

صواب	خطا	صفحہ	سطر
۴۴۸	۱۷۶	رقم	صفحہ
شول	شول	۵	۴۵۴
چون نظر	چون نظر	۱۳	۴۵۴
مد نظر	مد نظر	۱۰	۴۵۵
دیوار	دیوار	۴	۴۵۷
حیاض	حیاض	۱۶	۴۵۸
درہردو	درہردو	حاشیہ	۴۶۸
ہفتم	پنجم	عنوان	۴۷۴
شاهنواز خانی	شاهنواز خانی	۱۹	۴۸۱
مرشد قلیخان	مرشدخان	۱۲	۴۸۳
داعی	داعی	۲۰	۴۸۳
گدازش	گدازش	۶	۴۹۳
انزہاق	انزہاق	۹	۵۲۰
داشت	اشت	۱۰	۵۴۰

صواب	خطا	صفحہ	مطر
بنام آوری	بنام آوری	۱۴	۳۳۰
آوازہ	آوازہ	۱۸	۳۳۱
اودتسنگہ	اودتسنگہ	۱۱	۳۳۵
ناندیر	مادیر	۱۴	۳۳۵
۳۳۶	۳۷۶	عنوان	۳۳۶
نصرت آباد سکر	نصرت آباد سکر	۷	۳۴۴
نیمہ	نیمہ	۱۹	۳۵۱
بہرائیج	بہرائیج	۱۸	۳۷۱
(۲)	(۱)	حاشیہ	۳۸۰
یلنگتوش	پلنگتوش	۲۰	۳۸۵
شجاعت	جاعت	۵	۳۹۵
قیرہ روزگار	تیزہ روزگار	۸	۴۰۰
دل بای دادہا	دل پای دادہا	۹	۴۱۸
آجڑی	آجڑی	۲۰	۴۲۳
بای دادہ	پای دادہ	۶	۴۲۷
بہرہانپور	بہرہانپور	۱۴	۴۳۲
قوم الدین	قوم الدین	۱۴	۴۳۴
محمد	محمد	۱۱	۴۳۷
آمدہ	مدہ	۱۷	۴۴۲

صفحہ سطر	خطا	مترادف
۲۶۵ ۱۴	تار و زور	تازہ زور
۲۶۹ ۱۵	محمدتہ	محمد تنقی
۲۷۱ ۱۶	بلنگتوش	بلنگتوش
۲۸۰ ۹	کلال بار	کلال بار
۲۸۴ ۹	او، و تسنگہ	ارد تسنگہ
۲۸۵ ۱۵	مدورس	مدورس
۲۸۶ ۱۶	شاهزادہ محمد معظم	پادشاہزادہ محمد معظم
۲۹۷ ۱	۲۵۲۳	ملک
۲۹۷ ۵	سالیہر	سالیہر
۳۰۰ ۳	فتح البایہ	فتح البایہ
۳۰۳ ۱۹	نواحی جہان آبا	نواحی جہان آباد
۳۰۴ ۶	نظارت	نضارت
۳۰۵ ۸	ن	آن
۳۰۶ ۱۹	شو	شو
۳۱۵ ۱۰	دشتہ	داشتہ
۳۱۵ ۱۶	لوفتہ ای	گرفتہ ای
۳۱۶ ۱	ماساے	ملتمساے
۳۱۷ ۳	نامورس	ناموری
۳۲۳ ۵	برآرندہ	برآرندہ

صواب	خطا	صفحه	سطر
گده بیتلی	گده پتلی	۲۱۳	۴
بیساق	ییساق	۲۲۶	۵
یلنگتوش	پلنگتوش	۲۱۷	۱۴
ممتاز	ممتار	۳۱۷	۲۰
جمشید خان	ج شید خان	۲۱۷	۲۰
نضارت	نظارت	۲۲۰	۹
بتنی	پنی	۲۲۲	۵
یلنگتوش	پانگتوش	۲۲۳	۱۵
اودن سنگه	رودر سنگه	۲۲۸	۱
الحضرة	لحضرت	۲۲۹	۷
عزت	ءزت	۲۳۰	۲۰
گیتی	یتی	۲۳۵	۴
عرضه	عروضه	۲۴۱	۱۳
سنگمیدو	سنگمیز	۲۵۲	۳
یلنگتوش	پلنگتوش	۲۵۳	۱۵
شاهزاده بیدار بخت	پاد شاهزاده بیدار بخت	۲۶۱	۲
افضال	اضال	۲۶۱	۱۹
صوبه دار برار	صوبه دار	۲۶۴	۱۱
خطاب خان	خطاب	۲۶۳	۲

صفحه سطر	خطا	صواب
۱۸۱ ۲-۱	شده سرخس گردیدند	محمد اعظم بصوبه دارمی
	سیزدهم امیرالامراء از غیر	بنگاله سرافراز گردید و
	وکلائی پادشاهزاده اکبر آباد	و صفی خان بصوبه دارمی
	مقرر شد فرامین و خلاع	اکبر آباد مقرر شد فرامین
	مصحوب گرز برداران عز	و خلاع مصحوب گرز برداران
	ارسال گرفته	مزارسال گرفته
۱۸۱ ۱۹	شاهزاده محمد اعظم	شاهزاده محمد عظیم
۱۸۲ ۱۸	دیورانی	دیورائی
۱۹۰ ۱۳	رنتهور	رنتفهور
۱۹۰ ۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۹۴ ۱۵	سوجیت چتاران	سوجیت جیتاران
۱۹۶ ۱	اودوتسنگه	اودوتسنگه
۱۹۸ ۱۵	جمدة الملك	جمدة الملك
۱۹۹ عنوان	۱۰۹۲	۱۰۹۱
۲۰۴ ۲	گده پتهلی	گده بیتلی
۲۰۶ ۷	گادانی	کاروانی
۲۰۹ ۵	هاروند	بازوند
۲۰۹ ۱۲	هوجیت	سوجیت د
۲۰۹ ۱۷	هندر	بندر

صفحه	سطر	خطا	مواپ
۱۵۶	۷	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۵۶	۱۲	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۵۸	۳	بیدر ^(۱)	بیدر
۱۶۰	عنوان	سال هجدهم	سال بیستم
۱۶۰	۱۳	بخشی المک	بخشی الملك
۱۶۲	۱۱	مغرق	مغرق
۱۶۲	۱۷	رنجید بریل	رنجیر فیل
۱۶۲	(۲) حاشیه سوانی	باغ آغراباد	سواي باغ آغراباد و و نول باري تا - نمیکرده
		باشند (؟)	باشند
۱۷۸	۱۶۰	اقرار	اقرار
۱۷۸	۱۷	حصانت	حصانت
۱۸۰	۱۲	بالم	پالم
۱۸۰	۱۶	بیونانی	بیونانی
۱۸۰	۱۸-۱۹	عدالت و دیگر متصدیان	عدالت و دیگر متصدیان
		سرانجام مهمات آن مرکز	سرانجام مهمات آن مرکز
		دولت مقرر محمد اعظم	دولت مقرر شده مرخص
		بصوبه داری بنگاله سرافراز	گردیدند سیزدهم امیرالامرا
		گردید و صفی خان بصوبه داری	از تغیم و کلای پادشاهزاده

صفحہ سطر	خطا	مواہ
۱۰۱ ۵	پادشاهزادہ	پادشاهزادہ
۱۰۲ عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۳ عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۴ عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۸ ۱۴	پلنگتوش	پلنگتوش
۱۱۱ ۱۹	مفتخرخان	ملفتخاں
۱۱۷ ۱۹	بیدربر	بیدربر
۱۲۱ ۱۲	مجبرہ	مجرم
۱۲۳ ۷	محمد کبر	محمد اکبر
۱۲۵ حاشیہ	ن - دریک	دریک
۱۲۷ ۸	انوپستگہ	انوپستگہ
۱۳۷ ۶	تیہلداس	بیتل داس
۱۳۹ ۱۳	مرزبان	مرزبان ادیپور
۱۳۹ ۲۰	قوم الدین	قوام الدین
۱۴۵ ۶	دانکلی	دانکلی
۱۵۱ ۶	گلبر	گلبرکہ
۱۵۲ ۱۴	پلنگتوش	پلنگتوش
۱۵۳ عنوان	۱۰۸۶	۱۰۸۷
۱۵۵ ۱۰	رفندہور	رفندہور

صواب	خطا	سطر	صفحه
پدیرینجال	پدیرینجال	۱۸	۴۵
پدیرینجال	پدیرینجال	۵	۴۶
پدرود	پدرود	۲۰	۴۸
ممتاز الزماني	ممتا الزماني	۱۳	۵۳
خطه	خط	۲۰	۶۳
زبدۀ ابد	زبدۀ ابد	حاشیه	۶۸
ابوالظفر	ابوالظفر	۱۹	۶۸
مآثر	مآثر	۱۲	۶۹
اندوز	ندور	۲۰	۷۲
بنتِ سلطان مراد	بنتِ سلطان مراد	۶	۷۴
کوچِ سلطان	کوچِ سلطان	۶	۷۴
مَقْضِيَّ	مَقْضِي	۱	۷۶
نذر بار	نذر اباري	۷	۸۴
اتک بنارس	اتک بنارس	۱۲	۸۷
طاقت	ط قۀ	۴	۹۰
اجازت	اجازت	۸	۹۱
برسنگه دیو	فرسنگه دیو	۱۸	۹۵
بواعث	بواعث	۱۹	۹۵
جهانگیر	جهانگیر	۱۹	۹۵

صواب	خطا	صفحہ	سطر
دوازدهم	پانزدہم	۹	۱۸
سید	(۱) حاشیہ بیستصد	۹	
پریشانی	پریشانی	۱۱	۴
اعیانی	اعیانی	۱۱	۸
فروریخت	فروریخت	۱۹	۱۸
برسر	برسر	۲۲	۱۵
تاجہاء (۳۱)	تاجہاء	۲۴	۱۷
دادر	دادر	۲۵	۲۰
دادر	دادر	۲۷	۱۸
نادری	نادری ؟	۳۰	۳
روز	روز	۳۰	۱۴
۱۰۷۱	۱۰۷۰	۳۲	عنوان
نقور	نقور	۳۵	۱۱
ملفتخان	ملفتخان	۳۶	۴
تحف	تحف	۳۷	۱۱
پلاسون	پلاسون	۳۸	۱۸-۱۶
چوناگدہ	چوناگدہ	۴۱	۱۷
داشت	داشت	۴۴	۹
ایام	ایام	۴۴	۱۵

ملک و ملت قاموسِ دین و دولت بهشتی شجرِ معرفت و یقین
 قدسی نمرِ سعادت پذیرِ ختمِ معاشرِ سلاطین نظم مآثرِ عالمگیری
 اگر بر ساقی نامستعد خورده گیرند تکلیفِ فزون از طاقتِ او کرده
 باشند امواجِ دریا بسوزن نتوان شمرده - کوهِ بفاخن نمیتوان کند -
 از همچو من بے استعداد اینقدر هم زیاد - تَمَّ الکلام بعون ربِّ العباد -



کلام سبحانی و خواندن علم دینی براندوخته بصراح اعمال اوقات
 فیاض البرکات معمور داشتند - و بیست و هشتم ذی قعدة سنه
 سیزده جلوس والد ماجد محفوف ایزدی رحمت گردیدند *
 چهارمین نواب فلک احتجاب زبدة النساء بیگم بیست و
 ششم رمضان سنه یک هزار و شصت و یک از بطن بیگم بعالم هستی
 تشریف آورده بودند - و بطاعت دادار جهان و تحصیل ثمرات
 بیکران اشتغال داشتند - زوجه سپهر شکوه پسر داراشکوه - و در ماه
 رحلت حضرت بجنّت خرامیده اند - و خبر فوت ایشان بحضرت
 نرسیده *

پنجمین مهرانسا بیگم - سال ولادت ایشان سیوم صفر سنه یک هزار
 و هفتاد و دو (۱۰۷۲) از بطن اورنگ آبادی محل - سنه چهل
 و هشت جلوس والد ماجد مطابق یک هزار و یکصد و شانزده هجری
 (۱۱۱۶) بسرای آخرت رفته اند - زوجه ایزد بخش پسر مراد بخش
 اللهم ارض عنه *

* خاتمه *

مَنْتَ خدایرا عزَّ و جل * بیت *

این نقش که آرزوی من بهست * بر فوزِ عظیم یانتم دست
 مبتختان تمامی آثارِ اخبارِ قدوةِ اخیارِ اسوهِ ابرار ناموس

و شکسته درست نصیبه وافی حاصل کرده - و از بسکه همت قدسی نهیمت آنقدر شناس رتبه علم و هنر بجمع کتب و تصنیف و تالیف مصروف بود - و عذرا توجه بقرینه حال ارباب فضل و کمال معطوف در سرکار علیه کتابخانه گرد آمده بود که بنظر هیچ یک در نیامده باشد - و بسیاری از علما و فضلا و صلحا و شعرا و منشیان بلاغت دثار و خوش نویسان سخنکار باین ذریعه کامیاب افضال آن صدر آرای مشکوی عزت و جلال بودند - چنانچه ملا صفی الدین اردبیلی بموجب امر علیه در کشمیر سکونت گرفته بخدمت ترجمه تفسیر کبیر که مسمی بزیب التفسیر است اقدام داشت - و دیگر رسایل و کتب بنام نامیه ترتیب یافته است - وفات ایشان در زندگی حضرت سنه چهل و شش مطابق یک هزار و یکصد سیزده (۱۱۱۳) هجری *

در همین نواب قدسی القاب زینت النساء بیگم - سال ولادت آن قدسی سرشت غره شعبان سنه یک هزار و پنجاه و سه (۱۰۵۳) اتفاق افتاده از بطن بیگم - بیمن استفاضه انوار تربیت خدیو ملک و ملت با کتساب عقاید حقیقه و احکام ضروریه دینیّه بهره دارند - و خاتم از خزینه جود و احسان ملکه زمان و وظیفه خوار *

سیومین نواب ثریا جناب بدر النساء بیگم - تولد ایشان بیست و نهم شوال سنه یک هزار و پنجاه و هفت (۱۰۵۷) بوقوع آمده از بطن نواب بایی - باستفاضه خدمت حضرت شاهنشاهی سعادت حفظ

املاح ذات البین نمایند و از مخالفت و مغایرت باز خواهند داشت که در ائمه و افاضاد است و عظامه عجیب و غریب بیدان خواهند آمد و رحم بر محل خلاق بکنند که است مرحومه پابمال میشود و العاقبة للتقوی و الآخرة خیر و ابقی - اعملوا ما شئتم - آیه . پنجاهمین پادشاه زاده محمد کامبخش دهم شهر رمضان یکم هزار و هفتاد و هفت (۱۰۷۷) قدم سعادت توأم بر عرومه وجود گذاشته بودند از بطن بانی ادبپوری - ببرنات ارشاد و هدایت خدیو دین و دولت سعادت حفظ کلام مجید و تحصیل کتب متدراة نعمت همه برادران زیاده و مهارت زبان ترکی و نوشتن اقسام خط اندر خفته بودند - و دیگر اخلاق شجاعت و سخاوت که جبائی این برگزیده است تا کجا در حیطه تشریف آید - سیرم ذی تعدد بد انتقال حضرت بدو سال میادین رستنی و اسفند یاری در نور دیده بر صدر آموزش آرمیدند .

اناث - نواب قدس قباب نفیذ احتجاب زیب النسا بیگم - آن نورا طایفه نهال حشمت و اقبال دهم شوال سال هزار و چهل و هشت (۱۰۴۸) از بطن بیگم بدولت سرای دنیوی قدم گذاشته بودند - بمیامن ارشاد و هدایت پادشاه خدا آگاه حافظ کلام مجید شده در جلدی احوال این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت سی هزار اشرفی اتمام یافته بودند - و از تحصیل علوم عربی و فارسی بهره تمام براندر خفته - و از اقسام خطوط ذمتعلیق و نسخ

چهارمین محمد اکبر - تولد ایشان دوازدهم ذی الحجه سنه هزار و شصت و هفت (۱۰۶۷) هجری از بطن بیگم - در ظل تربیت حضرت بفضایل سنیه فایز شده بودند - فوت آن آرزومند آنکلی مسند سروری در ایران دیار سنه چهل و هشت عالمگیری - هر چند در صحاری ناکامی از خدمت والد ماجد فراری میگشتند اما دو چیز شاهد خیر عاقبت است - یکم آنکه حضرت میفرمودند که نماز بجماعت و جمعات از ترک نمی شود و از مخالفان دین باک ندارد - دوم در مشهد معلی محل کفش کن روضه منوره حضرت امام ثامن موسی رضا علیه التحیه و الثنا آن مغفور را مرقد نصیب شد - نوشتن نقل حسب الحکم که دانش دستور عنایت الله خان بشاهزاده بیدار بخت نوشته بود درین محل خالی از مناسبت نیست - چون منعم خان وکیل مهین پور خلافت دیوان شده دستوری کابل یافت بتقریب وصایا باو در باب غفلت نمودن از اراده فاسده بے فایده باطله اکبر ابتر خسروالدنیا و الآخرة که در فراه نزدیک قندهار رحل اقامت انداخته بگفته و الی آنجا جائی نمی رود و منتظر و مترصد است که اگر بحوادث و قضایای ناگزیر بشری امری رو دهد ایشان از کابل حرکت کنند او بامداد و اعانت ایرانی غول بیابانی بکابل یا ملتان بیاید؟ مثل الدین اتخدوا من دونه اولیاء - الایه بآنفرزند بهادر نیز که با والد ماجد عالیجاه خواهند بود بطریق وصیت گفته میشود که تا ممکن است

قور میگیزند۔۔ و بعد از مغرب با حیای مابین العشائین چراغ افروز
عبادت بوده صلوة عشا در ثلث لیل خوانده بشبستان عزت
می خرامند - و شب را بهمان وقیره ذخیره ذخیره میگذرانند -
خداوند کریم سایه این معظم مظهر اقتدای مورد انک لعلی
خاق عظیم را بر رؤس عالمیان متحد دارد *

سیومین محمد اعظم پادشاهزاده ستوده شیم - ولادت ایشان
دوازدهم شعبان سنه هزار و شصت و سه از بطن دلسر بانوبیگم
صبیه شاه نواز خان صفوی - قریب زرگی از غره جبین ساطع - و ستاره
هوشمندی از انقی احوال لامع - بحسن تربیت خدیو معنی و
صورت بذروه کمال عروج نموده از ملکات فاضله و صفات کامله
نصیبه وافی داشتند - و حضرت از اوضاع سنیه و اطوار بهیه آن
گوهر معدن خلانت بغایت محظوظ و معرور بودند - غریب شعله
منانت و ادراک - در معرکه نطانت و سخن رسی بهمه وادی
چالاک - با حضرت مرتبه مصاحبت بود - اکثر بزبان دربار
میگذشت میان مصاحب ببدل بدل نزدیک است - هجدهم
ربیع الاول بعد وفات حضرت بعد ماه و بیست یوم در معرکه آرابی
شجاعت داد جاستانی و جانفشانی داده زیب افزای صدر
رحمت و مغفرت گردیدند *

(۱) ن - شجاعت و عبرت از همسران ثابت قدم و بپاک -
دقیقه باب معنی آفرین - عالی فطرت دانش قرین - آن دیباجه دفتر
دانایی را با حضرت الخ »

که سامع را سیري از استماع نبود و نیست - و ماقبل آیات خواندن آیت بود منزل در شان آن برگزیده روزگار - ایام شباب بیشتر صرف تحصیل علمی فرموده علم را بعمل قرین ساخته بودند - و در علم حدیث شریف ثقات عصر ایشان را قدوة المحدثین میخوانند - و در فقهات تصحیح حدیث که استخراج مسایل از قرآن و حدیث می نمایند - سلامت و فصاحت تکلم عربی که عرب عربا می پسندیدند - بزبان ترکی و فارسی در نهایت زیبایی - در اقسام خطوط نوشتن مرتبه استادی و رسائی - اکثر شب را بادای نوافل و تقدیم وظایف و قراءت قرآن مجید و مطالعه کتب حدیث و تفسیر و فقه و سلوک زنده میدارند - صلوٰة فجر در اول وقت ادا میکنند - و بارتفاع یک نیزه گاه و نیزه بر مصلی جلوس دارند - بعد از آن بر غوفه نشسته منتظران دیدار را مایه راحت می شوند - و بشنیدن ملتزمات ستم رسیده ها بنیان انصاف را تاسیس میدهند و توقف بقدر مصلحت وقت اتفاق می افتد - بعد از آن محفل دیوان خاص یا دیوان عام را آرایش می بخشند - و مقدمات مالی و ملکی بوساطت دیوانیان و بخشیان عظام و دیگر متصدیان معروض می گردد - و مقاصد عالمیان انجام میپذیرد - بعد نماز بحرم سرا توجه میفرمایند و در تناول طعام و استراحت حفظ بدن و ابقای صحت منظور است - و بعد ادای صلوٰة عصر در دل مظلومان را مداوا مینمایند - و پیش از مغرب مجری بندهای

بود - هرچند احوال پادشاهزاده‌های ستوده خصایل و بیگمان عفت شمایل در ضمن سوانح اقبال پادشاه دین پناه در عالمگیرنامه و این اوراق خجسته وثاق گذارش یافته اینجا برخی حالات هر یک از ذکور و انات زینت افزای صحیفه یادگار میگردد *

ذکور - آرکین فروغ دردمان مجد و احسان پادشاهزاده محمد سلطان - ولادت ایشان از بطن نواب بائی چهارم رمضان سنه هزار و چهل و نه عز و توقیع یافته - بشراف آداب و احسان اوصاف متصف - بحفظ کلام مجید مستعد بوده از اثر کمالات خواندن و نوشتن عربی و فارسی و ترکی بهره وافی داشتند - و در مهارت که آن حضرت را اتفاق افتاده مصدر تردّدات شایسته شده داد شجاعت و دلیری داده اند - و در سنه بیست و یک جلوس حضرت اعلی خانان بسیر ریاض آخرت رفته اند *

دومین مهر سپهر جهانبانی فرزند رایت کشورستانی پادشاه جهان پناه محمد معظم شاه عالم بهادر - ولادت باسعادت ایشان سلح رجب المرجب سنه هزار و پنجاه و سه از بطن همان عقیقه محترمه اتفاق افتاده - آن منتخب صحیفه لیل و نهار باقتضای سعادت فطری و یمین تربیت ظلّ سعادت حضرت خدایگان از طواع صبح تمیز از خار شرافت نفسانی و کمالات انسانی نموده اند - و در مغرسن توفیق حفظ کلام ملک عالم یافته - از علم قرائت و تجوید تمتع وافی دارند - و نوعی بتزیل و ترمیل میخوانند

نکرده بهر رضای خدای عز و جل * نه چشم سویی غزال و نه گوش سویی غزل
 احتوای همه لطایف اخلاق آن برگزیده آفاق از حوزه تحریر بیرون
 و از احاطه تقریر افزونست چه جای گذارش این ستوه از شعور
 سراپا تصور

* ع *

من بکجا و این سر و برگ از کجا * ربّ اجعلْ دُنیاه مزرعَةً للعقبی -
 و آخِرَهُ خیراً اَمِنِ الْاَوَّلِ *

ذکرِ اولادِ قدسی نژادِ قدوسی نهادِ پادشاهِ با دین و داد
 از شرایفِ آداب و کرامِ صفاتِ خدیوِ کامل الذّاتِ حسنِ تربیت
 پادشاهزادهای والا گهر است که بمیامنِ توجّه ظاهری و باطنی
 آنحضرت بکمالاتِ علیّه و فضایلِ سنیّه فایز گشته از صلاح و طاعت
 و پرهیزگاری و قواعد و اطوارِ سروری و سرداری و صدقِ هنرهای
 کسبی نصیبه وافی داشتند - و بیدمنِ استفاضه انوارِ عنایاتِ پادشاه
 خدا آگاه حفظِ کلامِ الله و تحصیلِ قدرِ معتد به از مراتبِ علم و ادب
 کرده در نوشتنِ اقسامِ خطوطِ مهارت اندوخته زبانِ ترکی و فارسی
 نیکو آموخته بودند - و همچنین حجله نشینان مشکوی عزّت و
 سایرِ محتجباتِ استارِ عفتِ ببرکاتِ ارشاد و هدایتِ آنحضرت
 اکتسابِ عقایدِ حقّه و احکامِ ضروریّه دینیّه نموده همه بر سجدّه
 طاعت و حق پرستی و تلاوت و کتابتِ قرآن مجید و ادّخارِ
 حسنات و مبرّات اشتغال می وزیدند - حق (عم احسانه)
 آنحضرت را پنج پسر و پنج دختر از عقیقه محترمه کرامت فرموده

و تصانیف امام حجة السلام محمد غزالی رحمه الله عليه و انتخاب
مکتوبات شیخ شرف‌الدین مغیری و شیخ زین‌الدین قدس سرهما
و قطب محیی شیرازی رحمه الله و ازین قبیل کتب دیگر همواره
بقصد سی مطالعه درآمد - و از جلایل فضایل آن خدیو یزدان پرست
توفیق حفظ کلام ملک عالم است اگرچه از مبدعی حال دواست
و اقبال برخی از سرور کریمه قرآنی بارعایت مراتب قرات محفوظ
خاطر اقدس بود لیکن مجموع حفظ کلام الله بعد جلوس بر اورنگ
سلطنت اتفاق افتاد - و بجهت تمام وعزم ملوکانه بر لوحه خاطر
اشرف صورت ارتسام گرفت - تاریخ شروع حفظ شریف از عدد
حروف کریمه سَنَقْرُکَ فَلَا تُنْسَى بحساب جمل برده از رخ میگذاید -
و تاریخ اتمامش از اعداد لوح محفوظ جلوه ظهور مینماید - و خط
نسخ آنحضرت در غایت منانت و اسلوب بود و کمال قدرت در
نوشتن آن داشتند - و دو قرآن مجید بخط اقدس که مبلغ هفت
هزار روبیه بر لوح و جدول و جلد آن صرف شده بمیدینه منوره (علی
هاکذا افضل الصلوات و اکمل التحیات) مرسل شده - و خط
نصتعلیق و شکسته نیز بغایت خوب مینوشتند - و آنحضرت را
در مراتب نثر و انشا دسته تمام بود و در مهارت نظم و نثر
بهره نام آما بمردابی مستشهد صادق کریمه الشُّعْرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ
متمسک گشته توجه باستماع شعر بیفایده نداشتند تا بشنیدن
اشعار مدح چه رسد الا شعرے که مقتضی موعظت باشد بیت -

و هر سال مبلغی گلی بدین جهت داخل خزانه عامره میشدند و
 وا گذاشتن متروکات امرای عظام که مطالبه دار سرکار معالی نباشند
 از اعقاب آنها که متصدیان پادشاهی در ایام سلاطین سابق بغزوان
 احتیاط ضبط مینمودند و این معنی سبب آزار ماتم‌زدگان و اقربا
 و جیران میشد عفو فرموده بودند - و فرمان قضا امضا مطابق احکام
 شریعت غرا در باب اخذ حاملات در هر صوبه عزّ اصدار یافته -
 و مقدمات معارک که حضرت را پیش از جلوس و بعد جلوس
 بر اورنگ خلافت و جهانداري دست داده در ضمن قضایای احوال
 خجسته‌مآل منذرجست - در اینجا شمه از غرایب استقامت
 آنحضرت بر می‌نگارد که زمان ورود مرکب معالی در بلخ که
 عبدالعزیز خان مقابله آرای صف کارزار گردید افواج فراوان از مور و
 بلخ پیرامون لشکر فیروزی اثر حلقه زده بجنگ در پیوست در عین
 گرمی هنگام پیکار وقت نماز ظهر در رسید و آنحضرت باوجود
 التماس امتناع بندهای ظاهریین از مرکوب خاص فرود آمده
 صف آرای جماعت شده فرض و سنت و نوافل را بتعذیل ارکان و
 کمال حضور و اطمینان ادا کردند - و عبدالعزیز خان بمجرد استماع
 این خبر شجاعت اثر حیران استقلال مؤید من عند الله شده طرح
 جنگ نمود - و بر زبان گذراند که با چنین کسی در افتادن
 بر افتادنست - و از کمالات کسبیه آنحضرت که زینت بخش حالات
 و عبیه گشته تنبّع علوم دینیّه از تفسیر و حدیث و فقه است

نیاید و کس را استحضار و رانی و دستگیری وسیع و تتبع کافی در علم فقه نباشد استنباط نمیتواند نمود - لاجرم عزم پادشاه دین پناه یوران مصمم شد که گروهی از علمای مشهور و فضلی معروف هندوستان کتب مطبوعه معتبر آن فن را که در کتابخانه سرکار اقدس فراهم بود جلوه گاه انظار تتبع ساخته استخراج مسایل مفتی بها نموده از مجموع آن نسخه جامعه ترتیب دهند تا همگانرا استکشاف مسایل معمول بها بصورت و آسانی دست دهند . و سرکردگی این مهم اعم بقدره فضلی انام شیخ نظام تفریض یافته و همگی آن فریق بوظایف شایسته و مواهب ارجمنده کامیاب گشته چنانچه قریب دولت رویه صرف لوازم آن کتاب مستطاب که مسمی بقناری عالمگیر است گردیده و جهانیانرا از سایر کتب فقهی مغنی شده - از جمله عطایای عام آنست که یاج خلاصه و حکویات و وجوه راعداری و محصول اقمشه و دیگر اموال سایر خصوصاً حاصل تنباکو که مبلغ خطیر بود و عمده آن طرفه بے سترها بفاصول مردم باحتمال مخفی آردن تنباکو می نمودند - و در کل ممالک محروسه از فرقه محالین خصوصاً و عفو کردن بعضی وجوه مذکوره از کانه رعایا عموماً که مجموع آن هرساله زیاد بر مبلغ سی لک رویه میشود و مطالبات اجداد و نیاکان ملازمان درگاه که قبل ازین بر وفق معمول دیوانیان از تنخواه مناصب آنها بر سبیل تدریج وضع نموده بسوکار خاصه شریفه عاید می ساختند -

عنايات کامياب مني ساختند - و اوسط ايام سلطنت اخذ جزيه
از هندو مطابق شريعت غرا قرار يافته چنانچه در ممالك
محرومه بعمل آمد - و اين چنين حسنه غريب در هندوستان بهر
ازمنه بوقوع نيامده و هندو باين حد مهان نبوده اند - شرايف
خيرات و مبررات و ادرات آنقدر بمعرض وقوع و موقف ظهور
ميرسيد که از سلاطين و ملوک ماضيه عشر عشر آن واقع نشده -
و در ماه مبارك رمضان شصت هزار روپيه - و در شهر ديگر کمتر
ازان بمستحقان ميرسيد - و بلغور خانهاي متعدد در دارالخلافه و
و امصار ديگر براي قوت هجزه و مساکين مقرر بود - هر جا که
بجهت نزول مسافران و مترددان رباط و سرا نبود احداث يافته -
و ترميم مساجد ممالك محرومه از سرکار فيض آثار و امام و مؤذن
و خطيب معين بود - چنانچه مبلغ خطير و زر کثير مصروف اين
امر ميشد - و در جميع بلاد و قصبات اين کشور وسيع فضلا و
مدرسّان را بوظايف لايقه از روزانه و املاک موظف ساخته براي
طلب علم وجوه معيشت درخور حالت و استعداد مقرر فرموده
بودند - و چون همگي همت والانهت بران مصروف بود که
کافه اهل اسلام بمفتي بها مسايل علماي مذهب حنفي عمل
نمايند و مسايل مذکوره در کتب فقهيه بسبب اختلاف قضات
و مفتيان بارايات ضعيفه و اقوال مختلفه اينها مخلوط است و
معهدا مجموع آنرا يك کتاب حاوي نيست و تا کتب بسيار فراهم

چنین کلمات و وقوع امثال این امور نفس را ملکه تسلیم حاصل
 میشود - و هرگز امری از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد
 از آنحضرت بظهور نمی آمد - و طوایف فواحش از دارالخلافت مخرج
 شده بودند - و در کل ممالک و جمیع اقطار و اطراف ولایت محروسه
 این حکم محکم بنفوذ پیوسته بود - و امور احتساب برکافه انام از
 خواص و عوام بغایت در تنفیذ بود - و در نظم و نسق مملکت بدین
 وسعت جز حدود و سیاسات شرعیّه بکار نمی بردند - و هرگز باقتضای
 قوت غضبی و استیلائی نفس بانهدام و تخریب بنای حیات
 فردی از افراد نوع انسانی حکم نمی فرمودند - و احدی را هم یارای
 آن نبود - بمقتضای بایه شناسی و قدردانی با سادات عظام و مشایخ
 کرام و علمای اعلام مراعات مراسم اعزاز و احترام میکردند - و بمیامین
 توجه باطن فیض موطن آنحضرت دین حنیف و ملت منیف
 در سواد اعظم هندوستان بحدی قوت و رواج گرفته که در زمان هیچ یک
 از فرمانروایان پیشین مانند آن صورت نیامده بود - و هنوز
 اهل قلم یک قلم از عمل معزول گشته بودند - و جمیع معبد کفار
 و بتکدهای عظیم آن اشرار که عقل ظاهرینان از پیش رفت
 چنین کار دشوار متکبر بود منهدم و مندرس گشته - و بجای آن
 مساجد عالیه اساس یافتند - و آنحضرت جمعی از کفار را که
 بدلت سعادت جهت احراز شرف اسلام بحضور هدایت ظهور
 می آمدند خود تلقین کلمه طیبّه فرموده بغایت خلع و دیگر

بودند - و هر که از خوانندگان و نغمه سرایان و مطربان تایب میشد
 بروزانه و زمین مدد معاش خشنود می ساختند - میرزا مکرّم خان
 صفوی که از ماهران فن موسیقی بود بعرض حضرت رسانید که
 در حق سرود چه میفرمایند - بزبان دربار گذشت ^{لَا اِلَهَ اِلاَّ هُوَ} مباح -
 عرض کرد پس از حضرت اهل ترکیست باستماع - فرمودند بے
 مزامیر نمیتوانم شنید خصوص پکهاوج و آن بالاتفاق حرامست
 شنیدن سرود هم گذاشتم - و املا لباسهای نامشروع نپوشیده اند -
 و بطوروف نقره و طلا مطلقا استعمال ^(۱) نکرده اند - و هرگز در محفل
 قدس منزل حرف ناشایسته از غیبت و خبث و کذب مذکور
 نشده - و استادهای حضور مورد النور تلقین یافته بودند که وقت
 عرض در افطی که شایبۀ عیب باشد بعبارت حسنه تعبیر نمایند -
 و در انواع عدل و داد با گشاده پیشانی و نرم خوئی هر روز دو سه
 وقت استاده شده داد طلبان را که بے ممانعت ببارگاه معدلت
 جوق جوق راه می یافتند و از غایت توجه آنحضرت بے شایبۀ
 خوف و هراس عرض مطلب خود می نمودند داد عدل
 می بخشیدند - و اگر اظناب و مبالغه در کلام یا ادای خارج
 از آنها سر بر میزد املا بیدماغ نمی شدند - و اخم ^(۲) ابرو از آنحضرت
 ملاحظه نمی شد - بارها باریافتگان حضور پرنور جهت امتناع
 از مدور جسارتها معروض ارفع نمودند - میفرمودند که از استماع

بصرم میگردانیدند تا انقضای شهر منبرک بادای سدن و تراوین
و ختم کلام مجید و فرقان حمید بجماعت تا دو پهر شب با جماعه
صلحا و فضلا مشغول می بودند - و در عشره اخیره در مسجد
معتکف می شدند - و ادای مناسک حج که منتهای مبتغای خاطر
قدسی مظاهر بود اگرچه بمسبب بعضی موانع و عوائق بحسب
صورت در پوره توقف ماند لیکن در تدارک آن بعارمان حرمین
مستزمین آنقدر رعایت میشد که بمثابه حج کبری بود - و در مدت
سلطنت مبلغهای خطیر گاه هر سال و گاه دو سال و سه سال برای
سجاریان حرمین شریفین میفرستادند - و جمعی کثیره در آن
بقعههای شریف به نیابت طواف حج و سلامرسانی و تلاوت
در مصحف مجید که بخط آن پادشاه حق آگاه در مدینه منوره
است و تسبیح و تهلیل و ادای دیگر عبادات موظف بودند -
و ملکات فاضله و اخلاق کامله انسانی چنانچه باید در ذات مستجمع
الحسنات خدیو ملکی صفات متحقق بود - آنحضرت از طلوع صبح
تمیز از جمیع ملامی و مناهی مجتنب بوده از کمال عفت نفس
جز با حایل مستزعمه مقارنت نجسته اند - و بآنکه بزم آریان بساط
نشاط و نشاط آریان بساط انبساط از مطربان خوش آواز و سازندهای
دلفراز در پاینده سرور خلافت مصیر مجتمع بودند و در اوایل جلوس گاه
گاه سامعه افروز طرب میشدند و بغایت دقیقه یاب این فن بودند
لیکن از کمال توزع و پرهیزکاری از استماع آن احتراز گلی نموده

کرایم آداب و شرایف صفات و محاسن خصایل و محامد

شمایل خدیو کامل خداوند عادل عالم عامل

بافتضای سعادات فطری در مراتب دینی بکمال رسوخ
اتّصاف داشتند - و بمنزله امام اعظم ابوحنیفه (رضی الله عنه)
عامل - و بنای خمسۀ اسلام را کمایذبغی تاسیس و تشیید
می نمودند - و پیوسته با وضو و ذکر کلمۀ طّیبه و دیگر اذکار و ادعیۀ
مأثورۀ رطب اللسان می بودند - و صلوة مفروضه را اول وقت
در مسجد و غیر مسجد با جماعت - و جمیع سنن و نوافل و
مستحبات را بحضور و خشوع تمام میکردند - و در شهر روزهای
بیض - و در ایام هفته در شب و پنجشنبه و جمعه را صایم بوده نماز
جمعه در مسجد جامع بکافۀ مسلمین و عامۀ مؤمنین میگذاندند -
و در لیلای متبرکه با حیای شب میپرداختند - از ادوار فیض الهی
چراغ افروز دین و دولت میگشتند - و از غایت حق طلبی شبها
در مقصورۀ مسجد دولتیخانه صحبت باهل الله میداشتند - در خلوت
اصلاً آنکابر مسند نمیفرمودند - و زکوٰۃ شرعی آنچه قبل از جلوس
والا برای مآکل و ملبس خاص از وجه عدم شبهه بهم رسانیده
بودند و هرچه در ایام سلطنت بسبب جدا ساختن برخی از مواضع
دارالخلافه و دوسه محل نمکسار را برای صرف خاص بران افزوده
بودند هر سال بارباب استحقاق میدادند - و از اولاد اسجد نیز
حساب نموده بمستحقین میرسانیدند - و ماه مبارک رمضان را

آن حضرت بمیرِ باغِ مغفورت توجّه فرمودند من و عنایت الله خان
از استیلائی چنین داعیه کبری انتشارِ خاطر و توزیعِ باطن و ظاهر
داشتیم و دیوانِ لسان الغیب را بفال گشودیم این غزل برآمد * غزل *

تاز میخانه و می نام و نشان خواهد بود

سرِ ما خاکِ ره پیرِ مغان خواهد بود

بر زمینِ که نشانِ کفِ پایِ تو بود

سایه سجدۀ صاحب نظران خواهد بود

بر سرِ تربتِ ما چون گذری همت خواه

که زیارتگه زندانِ جهان خواهد بود

یاس غلبه گرفت - با خاطرِ پراکنده و حالتِ ملالت آگنده شب

بسر بردیم - صبح یکپاس روز برآمده قضیه ناگزیر رو داد - شب

شبهه باز یکجا بودیم - ملا حیدر قاضی آردو وارد شد - نقلِ فال کردیم

هرچند خواستیم بیت بیاد آید یاد نیامد - کتابها خواستیم بارها

بسته بردند صحبت آخر شد - بخواب رفتم می بینم گذارام بر قبر

افتاد - حضرت نصف قامت از آنجا برآمده اند مرا مخاطب

فرمودند که بیتی که از یاد رفته اینست * بیت *

بر سرِ تربتِ ما چون گذری همت خواه

که زیارتگه زندانِ جهان خواهد بود

* شعر *

آری

هرگز نمیرد آنه دلش زنده شد بعشق * ثبت است بر جردۀ عالم دوام ما

و آن مکان که بخلد آباد موسوم شده بمسافت هشت کروزه از
 خجسته بنیاد و سه کروزه^(۱) از دولت آباد واقع است - چبوتره سنگ
 سرخ قبر مقدس آن مسافر ملک بقا که طولش از سه گز و عرض از
 دونیم گز و ارتفاع چند انگشت بیش نخواهد بود تعوید^(۲) محفوفست
 که خاک پر کرده ریحان دران کاشته اند - تاریخ ارتحال رحمت مآل
 از آیه کریمه رُوحٌ وَ رَیْحَانٌ وَ جَنَّتُ نَعِیمٌ - مستفاد میگردد - و لفظ
 خلد مکان یاد از نام مغفرت ارتسام میدهد - ببرکات جنود روح
 ملایک و فود آن مورد مغفرت ربّانی شورش و خرابی که در حین
 نوایب عالم آشوب بر عالمیان میگذرد اثری ظاهر نشد - و چنانچه
 در اوان حیات آن زنده جاوید در مهد امن و امان زندگی میکردند
 بروساده تعیش کامرانی میسر آمد اللهم اغفره و ارحمه - مدت
 عمر گرامی نود و یکسال و سیزده یوم - ایام خلافت پنجاه سال
 و دو ماه و بیست و هفت یوم - حاشا چه میگویم عمر آن یگانه
 درگاه صمدیت را که شماره تواند گرفت - کسی که زندگی ابد و حیات
 هرمد یافته باشد از عمر او چه توان گفت - بر امثال این باطن بیداران
 اطلاق حرف مرگ از مرسوماتست

* بیت *

هرگز نمرده اند و نمیرند اهل دل

حرفیست نام مرگ بر این قوم ترجمان

مولع تحصیل کمال محمد اخلاص نقل نمود که شب جمعه که صباح

نماز جنازه ادا نمودند و نعش مقدس را در خوابگاه داشتند تا آنکه
 باشاره فرّاب تقدّس قباب زینت النساء بیگم دویمین صبیّه کریمه
 حضرت خلد مکل (انارالله برهانه) خلف ارجمند اکرم پادشاهزاده
 محمّد اعظم که بر بیعت و پنج گروهی اردویی معلی منزل داشتند
 روز شنبه سایه عاطفت بر سر سوگواران عالم گستردند آثار جزع و یقاراری
 وزاری و ماتم‌داری که مرکز از حلول هیچ سانحه دلخراش بخاطر
 هیچکس نگذرد ازان مرید پیرپرست و مصروف رضا جویری
 والد ماجد مشهور و معاین شد - روز دوشنبه نعش مطهر را برداش
 ارادت کوش گرفته تادیوان عدالت بحالتی که کس مبیناد مشایعت کرده
 روانه نمودند - خلاق را از بدین آن وضع نامرغوب دور از نهاد برآمد -
 طوفانهای گریه جوش زد - و زخمهایی گری در دلها آغوش
 برگشاد - همانا که دست تقدیر بر مفارق اهل عالم خاک میریخت
 که چنان یکناسی که فلک بهزاران تگ و پو ترکیب وجود او ساخته
 ذریعه انتظام ظاهر و باطن گردانیده بود رخ از عالمیان برتافت - و
 یگانه که روزگارش از تصرف فراوان لیل و نهار ذات مقدس او را
 بعرض ظهور آورده پیشوای جهان صورت و معنی ساخته بود
 چهره از جهانیان پوشید - بر طبق وصیت مرقد منور در محسن
 مقبره اسوه ارباب یقین شیخ زین الدین (رحمه الله علیه) که در حین
 حیات مرتسب فرموده بودند قرار یافت

* بیت *

قالیب خاکرا بخاک سپرد • جوهر روح پاک با خود برد

عصر پنجمشنبه فرد عرَضی حمید الدین خان بهادر متضمن برآوردن
 فیله بتصدّق و التماس حواله شدن چهار هزار روپیه قیمت آن
 بقاضی القضاات ملا حیدر جهت تقسیم بمستحقّین از نظر گذشت -
 بصاد رسید - و بر صدر آن در همان حالت که گوئی احتضار بود دستخط
 شد که این خاکسار را بمنزل اولّ زود رسانند - صبح روز جمعه بیست
 و هشتم ذی القعدة سنه پنجاه و یک مطابق سنه یکهزار و یکصد
 و هزده (۱۱۱۸) هجری که جهت ادای صلوٰۃ فجر برآمده بخوابگاه
 رفتند و بذکر مولی عزّ و علا اشتغال داشتند و باوجود غلبه مدهوشی
 و انزحاق روح باقتضای کما تعیشون تموتون انامل فیض شامل
 بعقد تبیج و تهلیل جاری بود - نزدیک بانقضای یکپاس آنروز
 زحمت اندوز موافق آرزوی آنحضرت که میفرمودند روز جمعه
 برای ارتحال ازین جهان طرفه عطیه ایست به نیروی توفیق
 و قوّت ایمان روی دل بجناب کدربا آورده خاطر از غیر حق برداختند -
 و طایر روح پرفتح بسیر حدیقه جنان پرواز نمود - و ازین حادثه کبری
 و داهیّه عظمی دوران لباس کدرت در بر کرد - و خرد و بزرگ را
 خاطر دستخوش تحسّر گردید - سایه کرم از سر زمانیان برداشته
 شد - خورشید فیض پرتو نور از عرصه جهان برگرفت - عالمیان را
 در نیمروز خرسندی شام غم افتاد - صاعقه محنت و بلا بر خرمن
 خرمنی خلائق ریخت اِنَّا لِلّٰه وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُونَ * قاضی و علما و صلحا
 موافق و صیّت آن محفوف انوار زحمت بتجهیز و تکفین پرداختند

سنه پنجاه باحمدنگر مقاسات مقر نزول رايات ظفرشمرل واقع شد - پس از يك ساله اقامت بر حكم تلون زمانه كه هر دولت را زوال اقتراست و زندگي با مرگ توأمان - اواخر شوال سنه پنجاه و يك شدت عارضه بر پيكر آرام جهان جان جهانيان بهمرسيد كه اكبر و اصغر از هول آن قالب تهی ميگردند - اما چون مصلحت سنج قضا بديامن حسن نيّت رافت طريقت كعبه آسايش خلائق اصلاح بعض امور امنيت در چند روز صحت قبله اهل عالم مشفق و ولي نعمت كائن بني آدم انديشيده بود مرض بصحت تبديل يافت - بدستور پيش چند مرتبه بدبوان مظالم برآمدند و باشغال كامروايي و كام نخشي مي پرداختند - در خلل اين ايام شاه خورشيد كلاه جمجاه بتدارك اختلال صوبه مالوا رخصت يافتند - و پادشاهزاده سلطنت نقش محمد كامبخش بصيانت صوبه دارالظفر بپجاپور روانه شدند - بفاصله چهارينچ روز تب شديد عارض شد و تا سه روز هرچند آن حالت اشتداد داشت بقوت نفس ارجمند و علوهيت بلند كه از سجايابي ذات تقدس سات بود هر پنج وقت براي ادای نماز بجماعت و بجا آورد اوراد و وظائف در عدالت گاه تشریف مي آوردند - و در هيچ ركنی از ارکان تقاعد نمی رفت - درين روزها اكثر اين بيت بر زبان راستی بيان می گذشت

• بيت •

بيك لحظ بيك ساعت بيك دم • دگر گون ميشود احوال عالم

حضور شده بوده بآستاندوسی ناصیه عقیدت نورانی نمود - منعم خان
نایب صوبه داری دارالسلطنه هزاره بوده پانصد و سی سوار
اضافه یانت *

خرامش قافله سالار راه حقیقت و مجاز - خدیو
جهانیان طراز - ازین مملکت فانی سرای کاروانی
بعالم قدس و ملک جاودانی

فرمان قضا جریان مالک ممالک تقدیر بنام مشتی بے هیچ
خاکی نژادان نیست نهاد از درگاه قهرمان جلال صادر میگردد که
یک چندی لباس ماتم در بر کنند و برپلاس سوگ نشینند - داغ
ملال سینۀ ایشان را بسوزد - ناخن کلال چهرۀ ایشان خراشد - روی
شاهی از دیده ناپدید گردد - صحبت غم مایه جانگهی باشد - ظل
ظلیل خایفۀ نبیل مظهر اتم رحمت مورد اعم مکرمت خود را از
مفارق جهانیان بر میدارد - مودّایی این حرف ملالت ظرف
جان خروش جگر خراش سائخه رحلت مغفرت آیت پادشاه
پادشاهان قبله خواقین دوران قانع خاری کفر و ظلام حامی دین
محمد علیه الصلوٰۃ والسلام حق آگاه حق بین تتمه خلفای راشدین
غفران پناه رضوان آرامگاه قطب دایره هردو جهان حضرت عالمگیر
خدمتگزار بعد تقدیم مراتب غزا و جهاد در انتزاع ولایات و هیعت
و کن از دست کفار حربی و تسخیر قلاع آن سرزمین شانزدهم شوال

هجری طرف آغاز گرفت

* ع * افسوس که آغاز توانجام ندارد * خدیو هردوسرا خداوند
اولی و عقبی بروفق سجده رضیه بادی طاعات و عبادات پرداختند -
و خلایق را کامیاب و کامران ساختند - محمد امین خان بهادر با همراهمان
از تنبیه مقاهیر سالم و غانم برگشته بمقامت استسعاد یافت -
بنسیم عنایت خطاب چین بهادر غنچه چین جبین آرزومندیش
گل گل شکفت - عزیزخان بهادر رو هیله بمقامت افزایش لفظ
چغتایی که خمیرمایه سرانوارچی بهادرخان پدرش بود زیب و
آذین بخت و دولت افزود - و میرزا بیگ پسر نصرت خان متوفی
که اسباب پیشکش مہین پور خلافت بدارگاه والا آورده بود بانعام
خنجر مرصع معزز شده رخصت انصراف یافت - جمده و کمر متکا و
پهلونچی مرصع قیمت پنجاه هزار روبیہ بیادشاهزاده مصحوف او
مرسل گشت - محمد امین خان چین بهادر اهل چهارهزاری یکہزار
و دوصد سوار - اضافہ سیصد سوار - عزیزخان بهادر چغتایی اصل
دو هزار و پانصدی - اضافہ پانصدی - سلیمان خان ولد خضرخان تبتی
اصل هزار و پانصدی - اضافہ پانصدی - خواجہ خان برادرزادہ و
داماد سیادتخان اغلان اصل هزار و پانصدی پانصد سوار - اضافہ
صد سوار - وملت صبیحہ امیرخان مرحوم با سلطان اعزالدین پسر
شاهزادہ معزالدین مقور شد - دہ هزار روبیہ جهت سرانجام بنومسی
الیہا مرحمت گردید - چین قلچ خان بهادر ناظم پنجاب طلب

شد - هزاري دو صد سوار بود اضافه دو صد سوار - ماندگاتها پسر
 راوكانهو متعینند فوج خان نصرت چنگ برای تسخیر قلعه
 مهنمت گده و پرنجهت گده بوعده یکسال همراه یسین خان تعیین
 شد - عنایت الله خان متصدی تن و خالصه بر قالی می ایستاد
 حکم اعزاز بخش صادر گردید درون کهنه می ایستاده باشد -
 مهتر مبارک سفیر روز رخصت معاودت خلعت و خنجر
 و فیل و پنج هزار روپیه نقد انعام یافت - یوسف خان قلعه دار
 و فوجدار قمرنگر بقلعه داری و فوجداری امتیاز گده از تغیر
 چین قلیچ خان بهادر ممتاز گردید - هزاري ششصد سوار بود اضافه
 پانصد سوار ذات - نواب قدسیه زینت النساء بیگم خون کم کرده بودند
 تصدق بها بایشان رسید از حضور دو هزار روپیه - از طرف شاه عالیجاه
 دو هزار و پانصد روپیه - از جانب پادشاهزاده محمد کامبخش یک هزار
 روپیه - حمید الدین خان بهادر چند سربچه چکن دوز بنظر در آورده
 بقبول سربلندی حاصل کرد *

ذریعه حسن انجام ماه بخشایش پیام در رسید
 سنه پنجاهم از سنین جلوس ناموس دولت و دین
 مهین بساط معرفت و یقین منقضي شد - سال پنجاه و
 یکم مطابق سنه یک هزار و یکصد و هجده (۱۱۱۸)

محل آن مغفور را بقلعه احمد نگر رساند - بچمنی بیگم صبیحه
آن مرحوم و سلطان فتحا قریبا و دیگر پسرانش جواهر و خواجه
ماتمی مرحمت شد - ستواد فلیه که در اسلام پوری بود بمقر
املی شفاقت - بیست و چهارم شهر ربیع الآخر تربیت خان بهادر
جانب رحمن بخش خیرا به تنبیه دردان مرخص گردید - ابرنصر
خان شایسته خان متعین بنگالا بصوبه داری اوده از انتقال میرزا
خان خان عالم مقرر شد سه هزار و دو هزار سوار بود اضافه پانصد سوار -
شیر سنگ قلعه دار و فوجدار راهیری از تغیر لودی خان قلعه داری
و فوجداری نبی شاه گده و قلعه داری چاکنه از تغیر عبدالله
تهانه دار سردل سرفراز گردید - هزار و پانصدی هزار سوار بود اضافه
پانصدی سیصد سوار - اعزال دین پسر شاهزاده معزال دین و محمد کریم
پسر شاهزاده محمد ظیم بومیه داشتند بهر یک چهل چهل اک
دام انعام شد - مهین پور خلافت بمحمد اخلاص کیش (که از فضل
حضرت اسمش بلفظ مقدس محمد مصدر شده و بمحمد اخلاص
اشتهار گرفته) خلعت خدمت و کالت فرستاده بودند در جناب
سپهر قباب تسلیمات بجا آورده - مهتر مبارک سفیر والی بلخ بتقبیل
سده سنیه روشن جبین گردید دوازده اسب و پنج اشتر پیشکش
آورد - بشاهزاده معزال دین بهادر در جایزه فتح ملک غازی دو
دالی خلعت و فیل و اسب عزرا سال یافت - محمد رضا پسر
علیهردان خان حیدر آبادی از انتقال پدرش بقلعه داری رامکده مقرر

انگشتر نگین زمره منقش باسم چین قلیچ خان بهادر بمومئی الیه
مرحمت شد - باقی خان قلعه دار اکبرآباد دو هزار و ششصد سوار
بود باضافه پانصدی سرافرازی یافته بزبان شکر گویا شد - کار
بعزایت است باقی بهانه - گیتی آرای بیگم و عقد آرا بیگم دختر
شاه عالیجاه و بخت اندسا بیگم دختر شاهزاده بیدار بخت بهادر بحضور
آمدند بهر کدام زیور قیمتی از ده هزار تا هشت هزار روپیه مرحمت
گردید - خان نصرت جنگ برای تنبیه دزدان جانب خجسته بنیان
جریده شتافت بنگاه همراه رام سنگه هادا بحضور فرستاد - ابوالخیر خان
قلعه دار و فوجدار جنیر پسر عبدالعزیز خان که بخطاب پدر نامور شده
بود بخدمت تولیت مقبره مقدسه اسوه العرفا میان شیخ عبداللطیف
قدس سره الشریف که در محله دولتمندان برهانپور واقعست
سعادت اندوخت - قمرالدین خان پسر محمد امین خان بعطای هرپیچ
یمنی و محمد حسن پسر مخلص خان مرحوم بمرحمت انگشتر مرصع
افتخار اندوخت - هفدهم ربیع الاول یک حقه سربسته جواهر
و یک بسته پوشاک خاصه بسطان دادار بخش و داور بخش
بتقریب تعزیت سلطان ایزد بخش و نواب مهرانسای بیگم صبیحه مخترمه
حضرت پدر و مادر مومئی الیهما مرسل گردید - بیست و نهم
ربیع الاول آخر شب معروض گردید که سلطان بلند اختر بعالم بقا
خرامیدن - خوجه مسعود خان دستوری یافت که سه پسر و خدمه

پانصدی سرافراز شد. جامع معقول و منقول بشمول عزت و
 همواری دلهای مقبول ملا حیدر استاد شاهزاده محمد عظیم که
 خدمت قضای دارالخلافه بار مفوض بود جهت تفویض منصب
 قضای اردی معلی طلب حضور پرور شده - درین ولا برهبری
 سعادت بدرگاه معلی رسید و بدان مرتبه عالییه مرتقی گردید -
 بالتماس خان نصرت جنگ زمینداری نومیدانه از تغیر رانده
 سنگه بر اجه رام سنگه هاده متعین خان موسی الیه مقرر گردید -
 قدوة اصفیا شیخ عبداللطیف قدس سره الشریف با طلاق کنیت ابوالفیاض
 برای خود مجاز بودند درینولا از راه شفقت و مرحمت شاه عالیجاه
 مسترشد گردیدند که باین کنیت مکنی باشند - خدا بنده خان
 خنسامان دو هزار و پانصدی هزار سوار بود پانصدی دو صد سوار
 اضافه یافت - غنیم لئیم را که بحکم والا بعد ازین دزدان میفریبند
 دو گروهی لشکر نمودار گردید حکم شد خان عالم و بخشی الملک
 صدرالدین محمد خان صفوی و دیگران رفته تنبیه نمایند - و چون
 پیش رفتها در عین گرمی مقابله عرضی کثرت طرف ملاعین بجانب
 اقدس فرستادند حمیدالدین خان بهادر و مطلب خان هردو بانعام
 تعویذ محفوظ نظر صیانت گردیده رخصت یافتند - و شیاطین را
 زده و برداشته باز آمدند - خان عالم و منور خان بعالی رکاب
 شاه عالیجاه رخصت و هردو بعنایت شمیر اختصاص یافتند -

از دل پرورد برآمد - مکرر میفرمودند که از فرزندان اعلیٰ حضرت
 من و آن مرحومه مانده بودیم اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ * بیت *
 جهان ای برادر نماند بکس * دل اندر جهان آفرین بند و بس
 واماندهای سرکار آن مبرور را باصناف دلدھی و رعایت خوشدل
 نمودند - حافظ خان میرسامان آن مرحومه را خدمت دیوانی
 دارالسلطنت لاهور از تغیر محمداسلم خان اعزاز بخشیدند - و بسید
 محمد نبیرہ قاضی محمداسلم مرحوم که استاد حضرت بود
 صدارت صوبہ مذکور مقرر کردند - خواجہ زکریا و خواجہ یحییٰ پسران
 سربلند خان خواجہ موسیٰ نوہ^(۱) شاهزادہ محمد معزالدین بملازمت
 اعلیٰ چہرہ بخت افروختند - بعطای خلعت و انعام نقد مباحی
 گردیدند - صبیحہ تربیت خان بہادر بانعام زیور قیمت چہار ہزار روپیہ
 فرحت آمای خاطر پدرش گردید - چین قلیچ خان بہادر بفوجداری
 فیروز نگر از تغیر یوسف خان و فوجداری تالیکوٹہ از تغیر قدرت اللہ خان
 نیز مقرر شد - محمد محسن برادرزادہ بخشیشی الملک میرزا صفوی خان
 تازہ از ایران دیار رسیدہ باستلام عتبہ عرش احترام جبین بخت
 مذکور نمودہ - بامۃ الحمید صبیحہ حمید الدین خان بہادر زیور قیمت
 دو ہزار روپیہ مرحمت شد - سرفراز خان ششہزاری پنج ہزار سوار بود
 در جایزہ تعاقب پیدنایک^(۲) ہزار سوار اضافہ یافت - جکیا دیسمکہ
 نصرت آباد اصل دو ہزار و پانصدی ہزار و پانصد سوار بود باضافہ

(۱) در تذکرہ چغتہ - نیسہ ہای || (۲) در تذکرہ چغتہ - پندتا نایک ||

برساحت احمدنکر انداختند - و عموم خلایق را بهجت اقدار
 ساختند - هفدهم ذی الحجه سنه مذکور منتهیان اقبال خبر رسانیدند
 که قلعه بششده بخش بزور بازوی مراست و شهابت خان نصر جنگ
 بحیطه تسخیر درآمد - و حواله داران قلعه را زده زده از آن حصار
 چرخ آثار یراق و سلاح بدر کرد - پادشاهزاده خورشید کلاه
 عاججه که بنظم و نسق صوبه گجرات اشتغال داشتند و بشنیدن
 خبر الحراف مزاج مقدس از فرط محبت و ارادت که بخد مت
 پیر و مرشد کائنات ایشان را سرمایه سعادت بود جهت رفع نگرانی
 و دریافت دولت ملازمت خدیو سپهر سر بر مهرانمر التماس آمدن
 حضور نموده بودند بموجب حکم شفقت شیم بیست و یکم
 شهر مذکور ناصیه اقبال بقدمبوس نورانی نمودند - شاهزاده
 والا کهر مستد بیدار بخت باستیصال مقاهیر که بسبب دیر رسیدن
 ابراهیم خان ناظم گجرات که از کشمیر بدان خدمت سرفراز شده
 طرف آنصوبه پراکنده گشته بودند و اما سعي بر میان انقیاد
 برستند - و خدمت انتظام صوبه برعانیپور بنجا بنجان و حراست
 صوبه مالوا بخان عالم جلی ایشان مقرر گردید - از واقع دارالخلافه
 بعرض و اتفاق خدام عرش مقام رسید که نواب تقدس احتجاب
 ملکه ملکی ملکات گوهر آرای بدکم همشیر خورد خاقان عاطفت گستر
 مهربان دل رو در نقاب مغفرت کشیدند - و در خلوت سرای
 مرحمت آرمیدند - حضرت را بمفارقت آن عقیقه کریمه آه سرد

زیب افزای زمان زینت اندای زمین گردید - غره شهر کرامت بهر
 رایات جلال را بدان مکان نزول واقع شد - و ایام متبرک را بطورے
 که در زمان شباب و صحت بصوم نهار و قیام لیل بادای فرایض
 و سنن و نوافل که سنّت قرار یخ از انجمله است بخاطر مسرور و دل
 معمور معمور داشتند - و چون تعیین شدهای انتزاع بخشوده بخش
 سیر و دورے نموده تحصیل مقصد را بروقت دیگر موقوف
 داشته برگشته بحضور آمدند ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ
 که بعد گرفتن رحمان بخش خیرا جانب خجسته بنیاد بتعاقب
 دزدان رخصت یافته بود بطلب حضور چهره امید برافروخت
 و در بهادرگده سعادت ملازمت اندوخت - نوزدهم شهر شعبان
 سنه مذکور که اعلام ظفر طراز سمت احمدنگر باهتزاز آمد
 خان مشار الیه باعزاز درخور مقرر شده بانتزاع بخشوده بخش
 دستوری یافت - و سواي فوج همراهی تربیت خان بهادر
 ضلع دار آن نواح نیز بامتثال حکم کمر بست - و ساهو پسر سنبهای
 جهنمی که در گلال بار امن آثار منزلش مقرر بود بیست و یکم شوال
 سنه مذکور نظر ببعض مصالح ملکی در فوج خان نصرت جنگ
 عین شده حکم شد خیمه او متصل دایره خان مومی الیه بزیا
 آرند و بعطای خلعت خاصه و دو ادراج قیمتی حلقه بگوش
 ولت گردید - و بندگان حضرت قیین شادی و مسرت شانزدهم
 ال سایه سخی جهانگشا بعد مرور مدت بیست و دو سال

صبح آن بدیوانِ مظالم برآمدند - جانِ وداع کرده اهلِ زمان در قالب آمد - فرمودند بیت شما مرا صحت کامل داد و طرفه طاقتی بجانِ بے توان آورد - تدابیرِ که در معالجات از حکیم حاذق خان بوقوع آمد مگر از پوزشکن باستانی نشان دهند - فحمد الله ثم حمده الله - و آن سنجدیده اطوار طالع مند در جلدی این خدمت عمده بزر سنجدیده شد و بعطای سرببج سر افتخار بلند نمود - حضرت بعد فراغ از استعمال چوب چینی که در مزاج و هاج نفع عظیم بخشید چین قلیچ خان بهادر را که در افراط آشوب جلد بارور رسیده بود بحفاظت صوبه متعلقه رخصت نموده شانزدهم رجب سنه (۱۴۹) چهل و نه بعزیمت طرف بهادرگده پای اقبال بر تخت آسمان گذاشتند - بقیه این ماه و شعبان در قطع مسامت بسرآمد - در اثنای راه قاضی اکرام خان را مدعی قضا در رسید - و بحکم فدا کسید - در فقاہت و دیانت نظیر نداشت - بندگانِ حضرت از پایه شناسی فقاہت و مرتبه سنجی دیانت بلفظ اعلم مرحوم یاد می کردند *

معادیت لشکر فیروزی ببهادرگده - سال چهل و نهم

از سنین کامرانی اختتام یافت - سال پنجاهم مطابق

یکهزار و یکصد و هفده هجری (۱۱۱۷) آغاز شد

گرمی بازار فیض سردی چشمه سار خیر ماه رمضان برکات آگین

حادثه ملک و ملّت بهم برآید - خلائق مرگ را بر حیات خود رجحان میدادند و دست بران نمی یافتند - شورش عظیم در اردو راه یافت - خبرهای موخش دل آشوب شایع شد - پست فطرتان کم حوصله کله گوشه هوس بر سر بیدارتی کج گذاشتند که درین قسم سرزمین فساد آگین که غنیم قابوطلب از هر طرف در کمین بود دست ایذا از سر آستین جرأت برآرند - ده دوازده روز این حالت امتداد داشت تا آنکه حیات بخش عالم جان تازه در کالبد دل دادها دمید و رفع سقم ذات ذات الصّحت سرمایه عافیت و سلامت جهان و جهانیان شد - و مفسدان فتنه جو و هرنه کاران بد خو خاک نومیدی بر فرق روزگار بد آثار خود بیختند - امیرخان نقل کرد روزی در نهایت ضعف زیر لب میگفتند * بیت *

بهشتاد و نود چون در رسیدی * بسا سختی که از دوران کشیدی

وز انجا چون بصد منزل رسائی * بود مرگ بصورت زندگانی
مرا که گوش بران اندین افتاد زود بعرض رسانیدم که حضرت سلامت
شیخ گنج (رحمه الله) برای تمهید یک بیت این همه ابیات
گفته و آن اینست * بیت *

پس آن بهتر که خود را شاد داری * دران شادی خدا را یاد داری
فرمودند باز بخوانید - چند مرتبه تکرار یافت - اشاره رفت نوشته
بدهید - نوشته دادم - مدّتی می خواندند - کرم بخش ناتوانان
رنج بردار خاطر بآرامان قوتی بآن پیکر آرام جهانیان عطا کرد که

روزها که بخشنده بخشش کندانه به بیجگرعی قلعه دار و حیلہ پردازي غنیم نابکار بتصرفِ جماعه اش رارقہ بود حمید الدین خان بہادر و تربیت خان بہادر را با فوج اردلاران باضافه مناصب و عطای انعامات و امدادِ خزانه خوشدل ساخته دستوری شتافتن بدانصوب بخشیدند *

بیان انحراف مزاج مقدس از منہج اعتدال

از اینجا کہ بر حکم تلوی زمانہ ہر صحت سقم افتراست - و ہر ملایم با ناملایم دست و گریبان - در چندن وقت کہ مردم را یک گونہ جمعیت دست دادہ بود بغتہ بسبب عارضہ جانِ جہان پیکر آرام جہانیان غریب اختلال و طرفہ ملال و کلالہ رو داد • بیت •

دست در گردن ہم شادی و غم سبز شود

گل بخار درین بادبہ کم سبز شود

آنحضرت در ابتدا بقوت نفس ارجمند و علو ہمت بلند کہ از سجایای ذات تقدس سمات است خود را مغلوب مرض نفرمودہ سررشتہ صلاح اندیشی از دست نمی دادند - گاہ خورشید سان از مشرق در بچہ عدالت چہرہ سعادت مینہ روندند - و اکثر مطالب ملکی بروساط عرایض و نوشتجات بعرض میرسید - و جواب باصواب در غایت متانت بخط قدسی تحریر می یافت - پس از آن در اشتداد انحراف مزاج و استیلاي وجع کمال گرانیہ در پیکر کرامت پرور بہم رسید - و گاہ مدہوشی رو میداد - نزدیک بود کہ از ہول آن

شرح اقامت لشکر امن معمور در دیواپور

چون مقصود عمده از تسخیر این بلاد رواج مراسم شرع در کفر آباد و ترفیه حال عموم عباد است چنان قلیچ خان بهادر با جمعی از جنود نصرت و وفود رخصت شد که به بند و بست نواحی شتافته رعایای را که از بیم و هراس باطراف دور دست رفته پنهان شده اند مایه جمعیت و دلدهی شود - و پیام معذرت و رعیت نوازی در دهد که بامکان قدیم خودها آمده آباد شوند - و از بعضی نخوت اندوزان تحصیل پیشکش نماید والا کیفر سرنمایی در دامن کردار شان گذارد - و نظر بر پیش رفت این امور و باز آمدن سکنه دل بای داد رحمت بخش خیرا و بذای قلعه و مسجدی در اینجا و انقضای موسم برسات حکم اصلاح شمیم صادر شد که در نزدیکی مکانه که قابلیت اردوی محلی داشته باشد بنظر درآرند - کارپردازان قصبه دیواپور سه گروهی رحمت بخش خیرا نزدیک دریای کشنا اختیار نمودند - و موکب گیهان نور در یک کوچ بدان مقام آمد - فی الحقیقت منزله بود منزله - جهانیان را سبب ترفه و آرام شد - و بدولت کفیل آرامش زمانیان آموذگی حاصل آمد - در مدت توقف آنمکان پیشکشها تحصیل شده بپایه سریر گردون نظیر رسید - رعایا باطمان خود برگشته آباد شدند - خیره سران تنذیه یافتند - و باهتمام خواجه مسعود محلی قلعه رصین و مسجدی دلنشین عمارت یافت - و سربراه در جلدو بمسعود خانگی نام برآورد - و در همین

هدی باضافه صدی پنج سوار سرفراز شد - قاضی اکرام خان باضافه
 صدی هزاری شد - چین قلیچ خان بهادر و محمد امین خان بهادر که
 بمکشت نواحی رفته بودند و مصدر کارهای نمایان شده و در تعاتب
 زاع از دام بسته تردد و تلاش فراوان نموده بعد جان بدر بردن آن
 شکسته پر بدشت آوارگی طلب حضور فیض ظهور شدند - اولین
 باضافه یک هزارى ذات از اصل و اضافه پنج هزارى پنج هزار سوار و یک
 کرور و پنجاه لک دام انعام و بخشش شمشیر میناکار و فیل -
 و دومین بمرحمت شمشیر و اضافه پانصدی که چهار هزارى
 یک هزار و دویست سوار شد بلند پایگی اندر ختند - و سید سرفراز خان
 بدخالی کمی پانصد سوار شش هزارى پنج هزار سوار شده خلعت
 خاصه و یک هزار مهر انعام یافت - دودون خان و حسن خان پسران
 جمشید خان متوئی اولین پانصدی سیصد سوار - دومین پانصدی
 دویست سوار اضافه یافته هر کدام هزار و پانصدی شدند - و مغولیه
 و اقوام دیگر از مسلمین و هند متعینه هردو بهادر باضافه و موهبت
 اسب و شمشیر و خنجر رعایت یافتند - فی الواقع جشن عظیم
 در برابر فتح فخریم راحت آمای خاطر جهان داور و عزت افزای بهادران
 دلار ارمنه قوه بفعل آمد - عموم مسلمین کسوت شادمانی را
 پدیده برد درش نمودند - رعایا و برابا و اشراف و سادات این
 سرزمین باستیصال کافر بدمال در جمعیت و کامرانی افزودند - و قلعه
 رحمن بخش خیرا نام یافت *

وا کردند - و این فتح عظیم بافضال خدیو عالمیان و اقبال جهانستان
 خداوند جهانیان نصیب خان نصرت جنگ فیروزی توأمیان شد - و
 باند رختن نام نیک نزد خلق و خالق چهره مراد در امثال و اقوان
 برافروخت - دوم روز که بتحصیل سعادت مجری آمد با نعم شمشیر
 مرصع و اسب با ساز طلا و فیل با یراق نقره سرفرازی یافت - داود
 خان بعطای شمشیر و اسب - و بهادر خان برادرش باضافه یکصد سوار
 و عطای نقاره - و راوداپت باضافه پسران^(۱) - و رام سنگه باضافه پانصدی
 فرق اعتبار برافراختند - تلاش نصاب میدان غزا حمیدالدین خان بهادر
 باضافه سید سوار و عطیه خلعت خاصه در مجاهدان مباحی شد -
 و تربیت خان بهادر باضافه دوصد سوار و نوازش نوبت - و مطلبخان
 و امان الله خان هر یک باضافه دوصد سوار و نوازش نوبت آواز
 نکو خدمتی بلند نمودند - سیف الله خان میرتوزوک که دران روز
 زخم بندوق زبور دستش شده بود بمرحمت یکصد مهر مرهم بهی
 حاصل کرد - روز دیگر مقرب الحضورت امیرخان و بخشی الملک
 میرزا صدرالدین محمد خان و دستور وزارت عنایت الله خان هر کدام
 باضافه پانصدی دولت افزونی مرتبت بدست آوردند - خواجه
 عنبر بخطاب خدمتگار خان - و خواجه بختاور بخطاب خانی و

(۱) همچنین در هر دو نسخه و در تذکره چغتای - راوداپت بندیده

و رام سنگه هادا و میرزا صدرالدین محمد خان و عنایت الله خان

باضافه پانصدی سرفراز شدند ۱۱

شهر محترم تکیه بر معنی حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ اللَّهِ وَمُنِینٌ نموده و تصویر
شخصِ نصر و ظفرِ پیر و مرشدِ ملک و ملّت را داور و بارِ تصدیق
کرده و از طرفِ جلالتِ موند داؤد خان را با برادرانش و از طرفِ
یکتاترانیِ ناور و جایی غزا حمید الدّین خان بهادر و تربیت خان بهادر
و دیگر دلداران بیورش مقرر کرد - و خود به پشتِ گرمی اینها سواره
ایستاد - عزّت و غیرتِ خردداران پیاده شده از دو جانب دریدند
و مخالفانِ مصداقِ وَ قَدْ فُتِنَ فِی قُلُوبِهِمُ الرَّعْبُ جنگِ بگریز نهاده
تابِ استقامت نیارزدند - و بنّبه خالی گذاشته سمتِ قلعه فرار
نمودند - و نصرتِ نصیبانِ نشیب و فرازِ یک‌کرده کوه را پیاده طی کرده
و خصم را کشته و خسته لوابِ ثبات و فتح برانراشتند - آن لعین و
مرغهای بیدین چون این دستِ بردِ حیرت‌انزا مشاهده کردند و
آن باطل‌کوشِ بدگیش دانست که حالا غیر از فرار مفرّی نمانده
روزانه تغلّیجیانرا و بروی بهادران ایستاده داشته با معشوقهای
روزِ بیفوائی خویش یعنی مرغهای بداندیش از آن طرفِ کوه
گریخت - و قریب بشام جماعه مذکوره آواره مر آتشِ بختان و مان
زده و مردّایِ شَرِّیونِ بی‌وَتَمَّ بَایَدِیم شده گریختند - و از بامد شدنِ
آتش و کم‌نموداریِ لخت‌سوخنها حَقِیقتِ کارِ رویِ روزِ افتاد -
داؤد خان و منصور خان و دیگران جانبِ مسکن او ناخفتند - همپو
بخشش از معموری خالی یافتند - پیش از رفتنِ خود مستشم‌خان را
در خانه مضبوط کرده بردند - بعد گشایشِ عقدِ ماجرا در بروی خان

قلعه دار گلبوگا و دیگر فوجداران و قلعه داران با جمعیت‌های شایسته رسیدند - حکم قضا امضا صادر شد که خان نصرت جنگ بتسخیر قلعه و گوشمال اشقیا پردازد - خان حکم دار جهان را کار بسته دوم روز ملازمت بملاحظه قلعه طرف پشته سلطان حسین و باقر خان رفت - زانجا مخالفان از آشیانهای پشته بشور و شغب تفنگ بدر بسته پیش قدمی نمودند - و بضرب دست بهادران سرچنگها خورده - و جمعی کثیر برخاک هلاک افتاد - بقیة السیف بے بال و پر بسوراخها درخزیدند و دیوار پشته قایم کردند - در آنروز اکثری از همراهان را داپت داد تهور داده بکار آمدند و زخمی گشتند - و جمشید خان بدجاپوری بضرب گوله سعادت شهادت یافت - و خان بقاصله کم از آن دیوار علم ثبات قدم افراشت - و بحکم قضایان حمید الدین خان بهادر و تربیت خان بهادر و دیگران برفاقت نصرت جنگ کمر خدمت بستند - و چین قلیچ خان مابین مورچال و لال تیکری به تذبذبه مخازیل نشست - بعد چند روز حکم شد بگشت اطراف قلعه با محمد امین خان و دیگر مغولیه بروند - و بخشی الملک میرزا صدر الدین محمد خان صفوی جای او را گرم دارد - نصرت جنگ در این مدت بسبب تصرف چند باوایی واقعه دامن کوه که خاک بسرکنان آب از آنجا می بردند آب بروی کار آورد و بگذاشتن کدکنها؟ و ساختن سرپناها نزدیک بدیوار رسید - تا صبح چهاردهم

طلبیده شهرت داد که پدیدیا دیوانه شده بدر رفت. و کشمیری از زبان مادرش پیام آورد که آن خبیث با شیاطین مرهفته سر خود گرفته بدر زد. حالا سوم سنگه بآمدن قلعه و سرگرم شدن با امور زمینداری رخصت یابد. قلعه در هفته خالی میکند. چنین بعمل آمد. کشمیری بمنصب سیصدی تحصیل نام کرد. هدایت کیش چند روزی اضافه و خطاب هادیخان یانت. آتش مورچال سردی گرفت. جنگ جویان طلب حضور شدند. چون آن غدار نکوهیده کردار دانسته بود که موافق حیل و حوائج من حضرت کوچ میفرماید سقیفه سازی و شعبده بازی صورتی خواهد بست. و این معنی نتیجه نداد. در خالی کردن قلعه و آمد و رفت مردم پادشاهی ایستادگی نمود. و باراد جنگ در فتنه جوئی بروی خود را کرد. ندانست که در ضمن این صاحب پادشاه صلاح اندیش چندین مصالح پیش رفت کار در نظر عاقبت بین ملحوظ داشته اند. و در چند روزه اطفای ناپروا قتال چه قدر آب بروی مقصد رسیده. قصه مختصر در توقف این مدت قدری خانه زادان اخلاص کیش بخشی الملک ذوالفقارخان بهادر نصر جنگ که از برهانپور برای رسانیدن خزانه طلب حضور شده بود با راود لپت و رامسنگه و فوج سنگین جلد رسید. و جلالت شعار داد خان که در چنچی به نیابت آن معالک مدار خدمت پادشاهی بتقدیم می رسانیده با بهادرخان و جمعیت فراوان سعادت زرد رسیدن اذدوخت. و یوسف خان قلعه دار قمرنگر و کامیابشان

و دیگر صاحب تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد - در خلال این حال آن محنتال در رنگ التماس عفو جرایم توطیه صلح انگیزخت - و خاك فتنه انگیزی بر فرق خود بیخت - یعنی بعد الغنی کشمیری بقال دست فروش که جز خدعه و زبان آوری جنس زیر بغل نداشت و بمکر و حيله خود را باو رسانیده بود التماس زندها جوئی مشتمل بر بعضی مطالب و ملتمسات نوشته داد - و آن ناشسته رو چون بعمدها و مقریان روشناس نبود التماس نزد هدایت کیش واقع خوان کل که گاه بتقریب روی حرفی داشت آورد و گفت برای سیر جانب قلعه رفته بودم جهت نماز شام مکث واقع شد - درین اثنا کسان ^(۱) بیدار رسیدند و بسته بردند - او بعد پرس وجو این التماس بمن نوشته داد - هدایت کیش این مقدمه بعرض بساط بوسان بارگاه خلافت رسانید - حضرت بوفور هوشیاری و تجربه کاری و ظهور منتهای کار و فریافتن قدر آن بيمقدار فرمودند ملتمسات قبول اقتراست - و پادشاهزاده بوساطت عرض این مقدمات مامور شدند - و آن بدسیرت برادر خود سوم سنگه را که زمینداری و نام پیدیا و منصب برای او می خواست بحضور فرستاد و آن شوم منصب و انعامات یافت - مکتشم خان ابن شیخ میر مدیون کشمیری را که بے منصب نشسته و در بروی تردد بسته بکربزت آن ناپاک بقاعه داری طلبداشته بود و بعد بحالی منصب با چند کس درون

(۱) پیشتر - پندرگذشت - و در نسخه دیگر هود و جا. نذر بدون نقطه زیرین ۱۱

همچنین باقرخان پسر روح اللہ خان بر پشتہ دیگر دیرے مردانہ
 برآمد۔ این جماعہ روز و شب پاسِ تقابلِ غنیم میداشتند۔
 و دستِ زورِش رو میکردند۔ بارِ جوہِ ہر روزہ ہجومِ افواجِ خصم شوم
 بر این مردمِ نزدیک بود کارے نمودار گردد کہ آمد آمدِ مرہتہ
 بکوملِ پندرِ شہرت گرفت۔ و بیست و سیوم ذی قعدہ دہناجادو
 و ہندو راو با پنج شش ہزار سوارِ نزدیکِ لشکر رسیدند۔ چون
 قبایلِ اکثرے در سایۂ حمایتِ ہوم بدسیرت بود لشکرِ پادشاہی را
 مشغولِ مقابلہ داشتہ از انطرفِ کویہ بدر بردند۔ و بآن بیہودہ کوش
 نصیحت گرشدند کہ باین جوقِ گران و جمعیتِ بسامان کہ ما و
 تو جمع آمدہ ایم با پادشاہِ پادشاہان عالمگیر قدرجیشِ قضا توان ناب
 برابر استادہ شدن نداریم۔ کویہ اگر آہنیں است می گدازد۔ و قلعہ
 اگر روئیں است می اندازد۔ زمینِ آباد خود را خراب مساز۔
 و ہمای زمینداری خود از پا مینداز۔ ببقیۃ مالِ نقصانِ مالِ غرور
 میارِ عرضِ خویش از تندبادِ خللِ نگاہدار۔ آن خانہ خراب جماعۃ
 مرہتہ را بارِ روزِ بد پنداشتہ بامدادِ یومیہ چند ہزار روپیہ تسلی
 نمود۔ زر از کیسۂ بدعاقبت رفت۔ از گویہ آنها چہ گشود۔ چند
 مرتبہ کہ باغواہی او از اطرافِ لشکرگاہ نمودار می شدند خستہ و
 ہلاک بکویہ می خزیدند۔ بارہا از پیش روی بہادرانِ آوردگاہِ جہاد
 میمدمین خان بہادر و حمید الدین خان بہادر و امان اللہ خان

خان ناظم معزول کشمیر بنظم صوبه احمدآباد از تغیر وکلای شاه
 عالیجاه ناموری حاصل کرد - اصل پنج هزاره پنج هزار سوار - اضافه
 هزاره هزار سوار - زبردستخان پهرش از تغیر وکلای شاه عالیجاه
 بنسق صوبه اجمیر امتیاز یافت - اصل سه هزاره و پانصد - اضافه
 پانصد هزار سوار - مذمّم خان دیوان سرکار مهین پور خلافت و دیوان
 صوبه کابل بخدمت نظم صوبه پنجاب نیابت و فوجداری جموں
 اصالة درجه اعتبار پیدموند - هزاره پانصد سوار بود پانصد هزاره
 سوار اضافه یافت - نوازش خان بصوبه داری کشمیر مقرر گردید -
 شاهزاده محمد معزالدین ناظم ملتان و تهتا را فوجداری لکھی
 جنگل از تغیر زبردستخان مقرر شد - حیات الله خان پسر چین قلیچ خان
 بهادر بعطای فیل و خنجر مرصع مسرور گردید - میرزا صفورخان
 بخدمت بخشیرگی سیوم عز امتیاز یافت - تربیت خان میرانش
 بقلعه داری نبی شاه گده و محی آباد تا دریای بهیمرا مقرر شد -
 هزار سوار سه بندی یافت - باقیخان بن باقیخان عم حمیدالدین خان
 بخدمت قلعه داری اکبرآباد از تغیر کامکارخان بحصار عزت درآمد -
 هزار و پانصدی بود پانصدی سیصد سوار اضافه یافت - تربیت خان
 میرانش بخدمت داروغگی توپخانه دکن نیز از تغیر منصورخان
 مقرر شد - پسرش محمد اسحاق به نیابت مقرر گردید - وزارتخان
 عرب شیخ محمد نام دیوان پادشاهزاده محمد کامبخش برای
 بندوبست دارالجهاد حیدرآباد رخصت یافت - دهم شعبان

فیروز جنگ رفت و آمد - بیست و دوم صفر رخصت پادشاهزاده
 محمد کامبخش بدارالجهاد حیدرآباد مقرر بود بمانع موقوف ماند -
 بچین قلیچ خان بهادر ناظم دارالظفر خدمات نصرت آباد سکھر و مدکل
 از تغیر برهان الله خان و کامل خان نیز مقرر شد - بسیف خان
 خدمات قلعه داری و فرج داری اعظم نگر و تلکوکن از تغیر
 چین قلیچ خان - و پانصدی هزار و سیصد سوار اضافه یافت - وصلت
 میزرا صفوی خان با صبیحہ معظم خان مرحوم قرار گرفت خلعت
 با سربچ و دوازده هزار روپہ نقد مرحمت گردید - بخشش الملک
 خان نصرت جنگ بعطای انگشتری نگین لعل قیمت پنج هزار
 روپہ آبرو حاصل کرد - بدهی مرورید قیمت هشت هزار روپہ
 و دیگر جواهر بزرگ عنایت الله خان عنایت شد - و آدراج و مرکب
 با دو دانہ مرورید بصبیحہ حمید الدین خان بهادر مرحمت گردید -
 سپہدار خان بهادر ناظم الہ آباد چہار ہزاری ۵۰۰ هزار سوار ہون
 ہزاری ذات اضافه یافت - فتح الله خان بہادر عالمگیر شاہی را
 تہانہ داری لوگڈہ از تغیر الله یار خان باضافہ دوسد سوار مقروض شد -
 بیست و چہارم جمادی الاولی فرمان طلب حضور ساطع النور بنام
 شاہ عالیجاہ کرامت صدور یافت - غرق جمادی الآخر خدمت
 صوبہ داری پنجاب از تغیر زبردست خان بوکلاہی مہین پور سلطنت
 مسرت افزای ایشان گردید - صوبہ داری برہانپور و خجستہ بنیاد
 از تغیر شاہزادہ بیدار بخت بہادر بشاہ عالیجاہ نامزد شد - ابراہیم

و فرستادنِ نعشِ بدارِ الخلافه و تدفین در مزارِ فایز الانوار خواجه
قطب الدین بختیار قدس سره دولت روپیه است - و شاه استماع
 نغمه و تماشای رقص که از جوانی بدان مولع بودند ترک کردند -
جواهرخانۀ سرکار مرحومه بتمامه نزد شاهزاده بیدار بخت بهادر
 فرستادند - و دیگر کارخانجات با زر نقد حواله متصدیان ^(۱)نجیب النساء
 * مثنوی *

بیگم نمودند

جهان چیست ماتم سراپه درو * نشسته دوسه ماتمی رو برو
 جگرپاره چند بر خوان او * جگرخواره چند مهمان او
 سید اصالتخان متعینۀ فوج مهین پور خلافت موجبِ طالب
 بحضور رسید و بالتماس ایشان پانصدی دوصد سوار اضافه یافته
 بدرجۀ هزار و پانصدی هفت صد سوار ترقی نمود - یعقوبخان
بتجویز ابراهیمخان از تغیر رحمان دادخان بفوجداری پکهای دهمتور
 و اضافه هزار سوار سرفراز شد - کانهوجی سرکیه پنج هزاری پنج هزار
 سوار بود - هزاری اضافه یافت - مریدخان پسر همتخان از انتقال
 دلیرخان بقلعه داری بندر سورت مقرر شد - حامدخان بهادر با خان
 فیروز جنگ برهم زدگی نموده بحضور رسید اصل دوهزار و هزار سوار -
 اضافه بابت کمی پانصدی پانصد سوار - باسدیو زمیندار چندین کرا
 باانعام فیل و منصب سه هزاری نو سرفراز شد - راجه ساهو
 بموجب حکم با جمعیت حمیدالدینخان بهادر بخانۀ خان

حافظ خان نسخه عزنس مصحح شد - رستم دل خان معزول فوجدار
 کرناٹک بلچاپوری بخدمت نیابت موبه داری دارالجهاد حیدرآباد
 از تغیر داروخان مقرر گشت - دوهزاری هزار سوار بود پانصدی
 پانصد سوار اضافه یافت - و چین قلیچ خان بهادر ناظم دارالظفر
 بلچاپور از تغیر او بفوجداری مژور منصوب گردید - چهار هزار
 چهار هزار سوار - اضافه دوهزار سوار پنج لک دام انعام - بیست و هشتم
 ذی قعدة از واقعه احمدآباد بعرض رسید که جهان زیب بانو بیگم
 محل شاه عالیجاه محفوف حجب مغفرت گردید - ثقات نساء
 باریبان خدمت آن مرحومه میگفتند دانه بقدر عدس در بیخ پستان
 راست ظاهر شد - چندی بمعالج پرداختند تا پهن و سطبر شد و
 حرارت از حدت آن گاه گاه استیلا می یافت - حکما بمداوا پرداختند -
 آخر موسی مارتین فرنگی گفت حاذقه از خویشتان من در
 دارالخلافه است اگر طلب شود و او ملاحظه نموده حقیقت بمن
 بگوید علاج زود خواهد شد - بعد رسیدنش بیگم بکوکه خود فرمودند
 او را طلبیده تحقیق عمر و شراب خوردنش نماید - کوکه پس از تحقیق
 معروض داشت چهل ساله است شراب می خورد - فرمودند یقین
 من شده است که ازین آزار که هر روز زیاده میشود جان بسلامت
 نمی برم نمی خواهم بدن من مناسب دست فاسقه گردد - هرچند شاه
 جد کردند فایده نکرد و مرض بدو سال کشید - تا زندگی بآخر رسید -
 خرج جمیع مصارف تجهیز و تکفین و خیرات نقد و طعام

ماه آسمان فیض شاه جهان خیر رمضان بركات ضمان بپورود
 مسعود خویش عالمیانرا شادمان ساخت - سال چهل و هشتم
 از سنین خلافت اختتام گرفت - چهل و نهم مطابق سنه
 (۱۱۱۴) یک هزار و یکصد و شانزده هجری آغاز گرفت

رونق افزای اریکه نشانی بنوازش احبای دولت و دین و
 گدازش اعدای شقاوت ترین اشتغال ورزیدند - و مدارج احرار
 سعادت و معارج ادراکِ مثنویات در نور دیدند - عزیرالله خان
 عم روح الله خان متوفی که از خجسته بنیان بعد فوت او طلب حضور
 شده بود بملازمت استسعاد یافت - هزاره سوار بابت کمی
 رستم خان نایب صوبه برار بالتماس خان فیروز جنگ بحال حکم
 شد - میورخان پسر امیرخان مرحوم هزاره پانصد سوار بود
 یکصد سوار اضافه یافت - تهورخان پسر صلابت خان مغفور داروغه
 قورخانه بخطاب فدایی خان در زمره فداییان نام برآورد - پادشاهزاده
 و سلاطین و امرا بتقدیم آداب تسلیمات مبارکباد عید الفطر اعزاز و
 امتیاز حاصل کردند - خیمه سلطان بلند اختر سراچه و اسبک
 بود بنابر صدور زلتی حکم شد تنبوا قلندری و احاطه قنات باشد -
 حافظ نور محمد میرسامان سرکار نواب ثریا جناب تقدس قناب
 گوهزارای بیگم ملتقط احیاء العلوم استکتاب و تصحیح نموده بجناب
 معلی هدیه فرستاد - بعطای فیل و یک هزار روبه نقد و خطاب

آوردن پیداده جنگی که عبارت از قلعه و ابن کبرا ست و افزونی
 عمارات شهر و زراعات فواح قوت و سطوت بهم رسانده در فتنه انگیزی
 و خیره سرب شریک غالب مرعنه و با او همداستان گردید - و
 چکیا پسر صلیبی پام نایک وارث زمینداری را بیدخل ساخته - و او
 خود را بدرگاه عالم پناه رسانید باختیار بندگی اعتبار اندوخت -
 پس از عرض مقدمات دست اندازی آن قوم خرابی لزوم بر اطراف
 و خرابی و ویرانی ادائی و اشراف موبک پادشاهزاده عالیجاه
 محمدانظم شاه باستیصال او رخصت یافت - در آنوقت ملازمت
 عالی نموده بلطایف الحیل جان و مال خود را بدائی هفت لک
 روبیه از پنجه غضب رهایی داد - و در زمان استیلا غاری الدین
 خان بهادر فیروز جنگ همان معامله پیش آورد - و هوا نمود طاعت
 نه لک روبیه من کل الوجوه پیشکش کرده از آسیب خود را مصون
 داشت - و از سه توجّه گیهان خدیو بگشایش قلاع عظیمه متعلق
 ولایت بلجاپور مصروف بود آن کوتاه نظر فرصت غنیمت شمرده
 خاک خزی و فکل بر سر خویش می بلخت - و آتش عصیان و
 طغیان برای سوختن خود می افروخت - تا آنکه بعد فراغ
 از انتزاع حصین مذکوره و گشودن چندین ثغور رسید
 سمت جنیر زمان کیفر کافر در رسید - چهارم رجب سنه چهل و
 هشت مرادق عظمت و جلال بدان سمت امراشته شد *

و پس از آنکه روح الله خان پسر خلیل الله خان از فتح آباد کوره گانرن در سنه سی و دو جلوسی بگرفتن رای چور مامور شد پیدیا برادرزاده و پسر خوانده پام نایک را که هنگام نزول الویه عالییه سنه بیست و هشت در احمد نگر باردوی معلی رسیده منصب یافته بود مصالح کار دانسته همراه گرفت - آن محکیل بعد گشایش رایچور بخان ظاهر ساخت که اگر اجازت یابد هفته بواکن کیرا رفته ساز و سامان درست نموده باز آید - این مکان دیهیه بود از توابع سکر - آبادیش بر کوهی واقع - پس از بر آمدن سکر از دست پام نایل مسکن و مقّر باطل اندیشان ترتیب یافته - خان شرم روی از ان گربز نیم چشم فریب خورده رخصت داد - و آن سیه روی تیره درون بعد رسیدن به پناه جا از وعده برگشت و بمدافعه نشست - و در استحکام آن مکان یعنی قمرغه بستن از دوازده سیزده هزار بندوق زن کوشید * شعر *

(۲)
مردمی کردن کی آید زان خرے کز روی طمع

چشم او بے مردمست و جسم او بے مردمی

و هرگاه خان بر او زور آورد هم بزور و هم بزر خود را مامون داشت - و چون زمانه خسیس پرور خواسته بود چندی بخار ریاست در دماغ خدیش می پیچیده باشد خان طلب حضور شد - و او در ظاهر با ظمار طور رعیت گری و پاس وضع مالگذاری زیستن گرفت و رفته رفته بفراهم آوردن مال و دیوار طلسم یکطرف کوه کشیدن و جمع

کهید^(۱) مضرب سادات اقبال گردید - بعد هفت و نیم ماه اقامت در موضع مذکور که بسعادت قدم سعید مسعود آبادش گریزند بواکن کیرا نهضت واقع شد *

توجه اعلام جهان پیمای بفتح واکن کیرا

در ایام نصرت اعتصام ظفر فرجام که پادشاه گانرکش در بند باندزاع قلعه واکن کیرا از تصرف بندهای لعین راهبچه فلامت فرمای در سوادش انراخته - و بهادران جانفشان بساط زد و خورد در بسط کشتن و بستن آن شقی انداخته - شهباز تیز پرواز طبل ثبات قدم بسرنای بوم شوم وزان نکت سراج سیر آهنگ فرموده - و این پرده سرایان نواهای ناموافق در مقام خلاف بلند کرده تیغ زبان سلامت نسان مکرر سطور فیروزی دستور که دیر بار در نیام گمنامی زنگ بست خموشی بود صیقلی از شگرف طالع آفتاب مطالع پادشاه پادشاهان وا گرفته خواست سر برآرد - سر دشمن عالمگیر زیر پا درآرد - یعنی بر فارسان میادین فطنت و خبرت صفدران معارک بطالت و غفلت معنی بابان لغات دانش و فرهنگ صلاح اندیشان کارخانجات صالح و جنگ روشن کند که برخی از مقدمات انتزاع نصرت آباد سکر از دست پام نایک و آمدن دیوچهر در دارالجهاد حیدرآباد بوساطت خانه زادخان پسر روح الله خان بدرگاه ملایک پاسبان و زود شنافتنش بمقر سقر نگاشته قلم اخبار اثر شده -

بیستم ماه مذکور سنه (۱۴۸) چهل و هشت نهضت فرمودند -
 مقرب الخدمت میرخان بخطاب موروثی پدرش امیرخان سرفرازی
 اندوخت - بر زبان گهربار گذشت پدر شما - میرخان که امیرخان شد
 در برابر عنایت الف یک لک روپیه در جناب اعلیٰ حضرت
 فردوس آشیان پیشکش کرده بود - شما چه میگذرانید - عرض نمود -
 هزار هزار جان فدای ذات مقدس باد - جان و مال همه تصدق
 حضرتست - روز دیگر مصحف مجید بخط یاقوت از نظر اقدس
 اطهر گذرانید - فرمودند چیزے گذرانیدید که دنیا و مافیها بهای
 آن نتواند شد - و شمول عنایت پادشاهانه بانعام فیل آن سزاوار
 مرحمت را بلند مرتبت گردانید - بانزد هم محرم بخشی الملک
 روح الله خان از جوانی و کامرانی تمتع ناگرفته بساط حیات در
 فرودید - خلاع ماتمی بخانه پسرانش خلیل الله خان و اعتقاد خان که
 ثانیاً بروح الله خان مخاطب شد عز اوسال یافت - بحضور کرامت ظهور
 تسلیمات بجا آوردند و مورد تسلیه خاطر غمگین گردیدند - و
 صبیّه آن مرحوم بحضور آمد - عنایت جواهر قیمیت پنج هزار روپیه
 تسلی افزای او شد - میوزا صدرالدین محمد خان از انتقال آن
 مغفور بخدمت بخشیدگرجی دوم مقرر گردید - و میرخان زاده خان
 مامور شد که تا خان مذکور از بنگاه بحضور برسد نیابة سرانجام دهد -
 خد ابنده خان بخدمت خانسانانی از انتقال آن مبرور سرمایه افزای
 عزت گشت - بیست و سیوم ذی حجه ساحت موضع

باطل آویزلی را کجا طاعتِ ستیز با گردان - بیدست و پا شده امان
 طلبیدند و بستم مالک الملك اجازت ے یراق بدر رفتن یافتند
 و شاعد چنین فتح غیب از جلابِ نُصْرُ مِنَ اللَّهِ و فَتَحَ قَرِيبَ رُوْنَمُوْد -
 غلغلۀ شادیانۀ شادی در جوش و خروشِ اسلامیان انزرد - آسمان
 تا رشتہای شعاعی آفتاب را تاب میدهد بدینگونه ریسمان باری
 نرد از شبِ تلاشان که بیک چشم زدن خود را بخورشید مقصد
 رسانیدند یاد ندارد - آرے ابن نگاہ سپہرتارِ خدیوِ مہر انسر عالمگیر
 بخدا رهبر است کہ چنانچہ بیک نفس یگہ جوانانِ عالمِ ظاہر را
 برشتہ امدادِ تابدِ خویش بر چرخِ کوہِ تورنا میرساند - یگہ تازانِ
 جهانِ باطن را در دمی باسعادِ جبلِ متینِ ہدایتِ خود بعرشِ
 برین می برآرد - قلعة فتح الغیب نامِ یامت - و خانِ بہادر
 بذوازشِ غیرِ مرقبِ عطیہ خلعت و فتح پیچ و دوشالہ از پوشاکِ
 خاصہ در امثالِ سرفراز شد - و امان اللہ خان باضافہ پانصدی دود
 سوار دو اسبہ بمنصبِ ہزار و پانصدی ہفتصد سوار فرق اعتبار
 ہر افراخت - و دیگران بمراحمِ درخور امتیاز یافتند - و چون بيمين نیت
 خیرِ طریقتِ خدیوِ دین و دولتِ خلائق را از تزامِ ہلاکت و
 تصادمِ فلاکت کہ درین سوزمینِ مقاساتِ آگین زمانِ نزولِ
 بارش پیش می آید نجات دست داد پادشاہ لطف اندیش
 رحم کیش طرفِ ملکِ قدیمِ بعزیمتِ چہارنی نواحیِ جنیر^(۱)

جهان پادشاهها این چه افصالت - عالمگیر اگر طرف کوه بیزد
 طرفهٔ موم شود - اگر کون و مکان بعد از تش کمر بزند در دم معدوم
 گردد - هر جا ظفریست سوی آن ظفرمند ازل شتافته - زیاده برین
 چه گویم چنین عقدی لاینحل بیگ نگاه. توجهش در آن واحد
 گشایش یافته - یعنی امان الله خان نبیرهٔ الله وردی خان جعفر که
 درین قبیلہ جگر دار - در فنِ جان سپاری نامدار است شب هنگام
 پانزدهم ذی قعدة سنه مذکور که نوروز طلوع نیپر سنهٔ هشتاد و
 نه قمری ولادت باسعادت عالمگیر جهان افروز بود از طرف خودش
 چند نفر پیادهٔ ماد لپه^(۱) را تحریر بران کرد که اولاً یک از آنها
 وداع جان گویان تا سنگچین قلعه رسیده و مالِ؟ نصرت مال
 بر سنگی مکم نموده با بیست و پنج نفر ازان جوق بمدد کند
 فتح پیوند بالایی کوه الوند برآمده داخل قلعه شدند - و آوازه گرفت
 و گیر در دادند - خان مزبور و عطاء الله خان برادرش و چند
 دست از جان شستها پاشنه کوب رسیدند - و حمید الدین خان بهادر
 که هر جانب کمین فرصت جویان میگشت بشنیدن این خبر
 بوضع پیش رفتها ریسمان در کمر بسته متعاقب در رسید - و کفار را
 که بمقاومت برخاستند ته تیغ بیدریغ آوردند - و بقیة السیف بارک
 خیزده در دولت بر روی خود فراز نمودند - اگرچه آسانئ این
 دشواری نیز کم کارے نبود اما دل باختها را کو تاب حملهٔ یلان - و

و بنحشی الملك را که بافزایش اغاضه ذات و سوار سه هزار و پانصدی یک هزار و پانصد سوار سرفراز است بعطای سربیع مرصع گران بها و الایبگی بخشیدند - و قلعه بقام نبی شاه گدّه نام آور شد *

بیان ظفر نشان تسخیر حصار تورنا بحسن مساعی جنون
فرامود خدیو آفاق گشا -

چون بغاضه چهار کوه قلعه گردون مانند تورنا واقعست بیست و هشتم ماه مذکور کار برداران دولت خیمه فلک قوایم را در سوادش امرا شدند و بهادران بهمان دستور دستوری یافتند که کمر سعی بر بسته آن نقطه را پرکاروار در میان گیرند - نقطه گفتنش نکته ایست - فلک الافلاک بر سطحش نقطه ایست - جامع عبارت بر بالای ادراک حصانتش نکته - شخص اشارت در طی مسافت رسانتش سربسنگ - طایر خیال در پرواز اوج رفعتش ببال - زبان وهم در بیان فسحتش لال - باین همه تربیت خان طرف دروازه اش بمورچال دوانی نشست - محمد امین خان بهادر جانب دیگرش راه برآمد بر محصورین بست - دیگر یقین داران اضلاعش را دور بستند - چاروشان بزوبین پاسداشتن سینّه بیهوده کوشان خستند - بامید انتزاعش حشم و غا نسسته * چو قبیلّه گرد لیلی همه جابجانشسته اما محمل لیلی مطلب بر نافت کوه فلک آسا - و دست قیس طالب بران بلندی بس نارسا - حرف تسخیر از صفحه اراده حاک - دیوان یقین انتزاعش پر از نقطه شک - عالم خدیو این چه اقبال است -

فرعون جی و هامان جی ناسرداران^(۱) میانجی امن طلبی را بخاند
بخشی الملک روح الله خان فرستادند - و بشفاعت خان مذکور
حکم داور جان بخش جهانستان صادر شد که بے یراق و سلاح بدر
روند - بیست و یکم ماه مذکور نشان اقبال نشانرا بدست خود
برفراز قلعه برآوردند - و خود بمغار خرابی و ناکامی فرو رفتند -
کوس عنوت پادشاه آفاق گیر مدای فتح در زمین و زمان انداخت -
و مقهوری فرورفتهای مغاک کفر و ظلام فرق سرفرازان سماک
اسلام را بفیروزمندی برافراخت - همانروز نصرت اندوز بخشی الملک
و حمید الدین خان بهادر و دیگر غزات از راه دروازه بقلعه در آمدند
گلبانگ گشایش چنین چهار قلعه سر بفلک سا را بلند کرده
مطابق حکم قدر توان کفار خذلان نشان را بدر کردند - و آن سور
آسمان غرور را ظفر مقرر لشکر اقبال پیکر فرموده معذی لَنَهْلَکَنَّ
الظَّالِمِینَ وَلَنَسْکِذَکُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ هُمْ بِمِزَاجِینَ قاطعه بیان نمودند -
حمید الدین خان بهادر را که پیش ازین بچند روز باضافه پانصدی
سید سوار سه هزار و پانصدی دوهزار سوار شده بود در جلدوی
حسن بهادری و صراحت دئاری نوبت آن در رسید که بعطای
نوازش نوبت نوبت اقبال در اقران نواخت - و تربیتخان بازی
گرفتن این دژ فلک رفعت باضافه پانصدی دوهزار سوار و
پانصدی یک هزار و هشتصد سوار شده در امثال بلند مرتبگی یافت -

حق را لبیک اجابت گفت - بخواندن آیه ترجیع تسلی بخش
خوبش گردیدند و بر زبان حق بیان رفت فتنه عظیم هندوستان
فرو نشست - خبر بنواب قدسیه زینت النساء بیگم فرستاده توره
ماتمی بساطن بلند اختر پسرش مرحمت شد - و تورهایی
تعزیت بساطن فکوسیر پسر گلان آن مرحوم در قلعه اکبر آباد
ورضیه النساء بیگم محل شاهزاده رفیع القدر و زکیه النساء بیگم محل شاهزاده
خجسته اختر صبیحه های آن مبرور مرسل گشت - حالا برید خامه
نگارین نامه قاصد گردید که طریق بیان سوانح تلمه از تسخیر قلعه
گردون شکوه راجکده پیماید - یاردهم سوال بهادران جان بناموس اندوز
رب ادخلنی مدخل گویان بر فراز برج برآمدند و درون دیوار
درآمدند - و فتنه طایفه را که بقدیم ممانعت یکش آمده بودند زده
و رانده در زندان قلعه درآوردند - و علم ثبات قدم در اینجا قایم
کردند - با آنکه زندانیان در پیچۀ مطارعت بر روی خود مسدود
نمودند چندی باند اختر توپ و تفنگ و بان و سنگ پای کمر
نیاردندی و ازینکه پناه نبود مجاهدان اکثر ابواب شهادت
بر وجه سعادت خود گشودند

• گشاد همیشان از میان فتنه کمر •

بمشاهده این جان سقایی و جان باری و غلبه و قوت با قدرت انبازی
کمر باطل کوشان اگر بکوه بود شکست - و سر خیره سران اگر
بر آسمان می نمود خست - بپای عجز و اضطرار و الحاح و عثار

از نظر انور گذشت و قاضی اکرام خان بعنایتِ فیل پیل بالا
 بالید - بجمیع بندهای حضور و صوبجات مرحمتِ خلاع بارانی
 آبرو افزود - رستم دل خان بخدمتِ فوجداری کرناٹک بیجاپور
 از تغیر ملابتخان مقرر شد هزار و پانصدی هزار سوار و کرور دام انعام
 داشت - پانصدی هزار سوار اضافه یافت - بخواجه زاهد ایلچی
 باخ روز ملازمت اشرفی صد مہری و روپیہ صد روپیہ مرحمت شدہ
 بود - روز رخصت بعطای خلعت و خنجر مرصع و پنجہزار روپیہ
 نقد دامن آرزوش پر شد - فرمان و خلعتِ نظم صوبہ مالوا ضمیمہ
 خجستہ بنیاد بنام شاہزادہ بیدار بخت عز صدر یافت - داؤد خان
 فایب نصرت جنگ بخدمت نیابت پادشاہزادہ محمد کام بخش
 بصوبہ داری حیدرآباد از تغیر مظفر خان مقرر شد - پنج ہزاری پنج
 ہزار سوار - اضافہ ہزاری ہزار سوار - مرشد یخان حارس صوبہ اودیسیہ
 و دیوان شاہزادہ محمد عظیم و صوبہ بنگالہ اصل ہزار و پانصدی
 ہزار سوار - اضافہ یافت پانصدی یکصد سوار - حمید الدین
 خان بہادر و تربیتخان کہ بہ تذبذب غنیم رفتہ بودند موجب طلب
 بحضور رسیدند - چہار شعبان بعرض رسید خان فیروز جنگ از صوبہ
 برار بہ تذبذب نیما سندھیہ و ستر سال بوندیلہ روانہ سمت ہندوستان
 شد - از عراض منہیان سرحد ایران دیار معروض بارگاہ جہانپناہ
 گردید پادشاہزادہ محمد اکبر کہ از عدم مساعدت طالع در صحاری
 ناکامی فراری میگردد و حالاتش در سنین ماضیہ بتحریر آمدہ داعی

هزارمی در صد و پنجاه سوار اضافه یافت - کامکار خان - معزول ناظم صوبه اودیسه باسلام عتبه عالیّه جبین کامیابی روشن کرد - حمیدالدین خان بهادر بانعام کلاه تبرک اسوه اصفیا میان عبداللطیف قدس سره الشریف - و تربیتخان بانعام خنجر مورد عنایت شده بتقدیه غنیم رجیم آواره سمت دریای کهور رخصت شدند - منعم خان که دیوانی سرکار مهین پور سلطنت از تغیر محمداسلم خان یافته بود بخدمت دیوانی صوبه کابل از تغیرخان مذکور شد - و او بدیوانی دارالسلطنه لاہور از تغیر سید میرک خان ممتاز گردید - پادشاهزاده محمدکامبخش بیست هزارمی ده هزار سوار بحال شده بودند پنج هزار سوار کمی بحال حکم شد - یارمی طالع علی نقی نواسه شاه عباس فرمانروای ایوان را باستان گرمبزیان که ملان و ملجی اقامی و ادانی هر دبار است رهبری کرد - از خزانه بندر مبارک سورتا پنج هزار روپیه خرج راه مرحمت گردید - و بعد رسیدنش بدرگاه خوافین پناه بمنصب سه هزارمی هزارسوار خلعت و اسب و فیل و جیفه مرصع ممتاز دوران گردید - و ملت محمد مسی الدین پسر سکندر خان بیجاپوری با دختر سنبهای جهتمی مقرر شد - زیور قیمت هفت هزار روپیه مرحمت گردید - کتخدایی راجه ساهو پسر سنبهای جهتمی با دختر بهادر جی انعقاد گرفت - کمربند مرصع و سرپیچ مینا و جیفه مرصع قیمت ده هزار روپیه مرحمت شد - نیاز رساله شاهزاده محمدعظیم بابت تولد صبیّه بخانه سلطان قرخسر

مخاص خان که سابق معتقد خان بود بقلعه داری اکبر آباد دستوری یافت - خان فیروز جنگ در جایزه تنبیه نیدما مفسد بخطاب سپه سالاری و باضافه دو هزار سوار از اصل و اضافه هفت هزار بی ده هزار سوار و کورور دام انعام باقصی معارج دولت ارتقا نمود - محمد امین خان بهادر سه هزار بی هزار سوار بود باضافه پانصد بی دویست سوار مرحله ثروت پیمود - دلیر خان متعینه فوج خان فیروز جنگ هفت هزار بی هفت هزار سوار - اضافه پانصد سوار - سپه دار خان ناظم اله آباد چهار هزار بی سه هزار سوار در جلدی حسن خدمت تنبیه مهابت بومی چونپور باضافه پانصد سوار درجه پیمای افتخار گردید - حامد خان بهادر برادر خان فیروز جنگ دو هزار و پانصد بی هزار و پانصد سوار - اضافه پانصد بی دویست سوار - راجه اندرسنگه سه هزار بی دو هزار سوار بود - اضافه یافت - رحیم الدین خان برادر خان فیروز جنگ اصل هزار بی دویست و پنجاه سوار - اضافه پانصد بی صد سوار - فتیحه الاکبر سید حسین سجاد نشین روضه قدوة العرفا میر سید محمد گیسودراز رحمه الله بانعام فیل و ده هزار روپیه نقد سجاد اعتبار بردوش افتخار افکند - محمد امین خان بهادر بمحافظت بنه گاه بهادر گاه رخصت یافته بعطای خنجر مرصع و اسب با ساز طلا مورد اعزاز گردید - خدمتگار خان خوجه طالب ناظر دولت سرا بازار فالج در بنه گاه مدتی گرفتار ماند - رخت بسزای آخرت کشاند - شاهنوار خانی جهیزنی حضرت قدیم الخدمت مبارک همت نیک نیت بود - مرحمت خان پسر امیر خان مرحوم

مقرر شد بعنایت خلعت و اسب اعزاز بهمرسانید - نسبت
شمسیریک نبیره آغرخان با دختر رامی جهنمی انعقاد
یافت سه انگشتری مرصع و خلعت مرحمت گردید - تقیخان
نبیره بهره مند خان با صبیحه شایسته خان کتخدا شد بعنایت زبور
پنج هزار روپیه ممتاز گشت - شایسته خان بفرجداري و قلعه داري
ماندو از تغیر نوازش خان پسر اسلامخان رومی مقرر گردید - میر
احمد خان دیوان سرکار شاهزاده بیدارخت بهادر به نیابت صوبه داري
خاندیس امتیاز اندرخت - رستم خان شروز بیجاپوري که نیابت
صوبه برار از طرف خان فیروز جنگ داشت درمقابله نیما بقید رفته بود
خلاص شده نزد خان مذکور آمد - منجمه هفت هزاري هفت هزار سوار
هزاري هزار کم حکم شد - پادشاهزاده و سلاطین و امرای عظام
بنادیه تسلیمات مبارکباد عید نظر تحصیل شادمانی نمودند -
کتخدایع راجه نیکنام با دختر رامی ملعون مقرر گردید خلعت
یافت - بداجی تهاه دار بوده ^(۲۱) پانچیکانون ابن عم سیدوی مطرود دو هزار
و پانصدی هزار و پانصد سوار بود باضافه پانصدی مکهود اقران شد -
سرفرازخان بنابر تقصیر از منصب برطرف شده بود
بالتماس پادشاهزاده محمدنا بخش شش هزاري پنج هزار سوار
بحال شد - سیف خان بن سیف خان فقیرالله معزول قلعه دار بلکانون
بخدمت نیابت چمن قلیچ خان صوبه دار بیجاپور مقرر گردید -

جای که کافر شقی از دریچه قلعه مرقوم تا انتهای پشته واقعه بصورت زاویه مثلث که آنرا زبانان اینکار سونده نامند وزیر هردو ضلع راستا و چپاش غارهاست که پیاده گذشتن نتواند دو دیوار استوار بسته آورده بر نوک برآمده - و سونده مکان بهم پیوستن دیوارهای برجی مستحکم تر بسته بر پشت پشته مکانی آن برآمده و اسباب جنگ آوری و کینه توزی مهیا کردند - چون کوه برج سی گز ارتفاع مضاعف ملسا دارد دمدمه کوه فرازی مقابل بر بسته تاسنگچین رسانیدند - در بزم مدت هر چند مکتورین سقطرین دمدمه برپا کردند کاره پیش نبردند و توپهای رعد آواز خانه دشمن برانداز که از چند جانب ببرانداختن برج و دیوارها نصب شده بود اکثر جا خلل دران بنای رصین انداخت *

الحال خامه سوانح نگار بتحریر مقدمات آغاز سال چهل

و هشتم مطابق سنه یک هزار و یکصد و پانزده

هجری (۱۱۱۵) از سنین دولت قرین پایه افزای

اریکه سلطنت و کامرانی می پردازد

مخزن اسرار الهی مطلع انوار نامتناهی ماه رمضان المبارک
مطرح اشعه میمنت و مسرت جهانیان خداوند و مهبط شوارق
انجاس مقاصد کافه آرزومند گردید - وصلت هدایت الله خان پسر
عزایت الله خان با صبیحه محمد افضل پسر فیض الله خان مرحوم

يك منزل ديگر سالخ شهر مرقوم تنگنای میدان پای قلعه را بروی
 خود فراخنا ساخت - قلعه را چکده نام کوهیست ثانی قلعه
 ذات البروج آسمان و بزعم بلندش همه جهات مافوق قلاع جهان -
 چرخ از هیبت طعنش شکم در دیده که میان تهی مینماید - زمین از
 ضربت پا قائم کردنش بگو خاکساری فرو رفته که تا قیامت سراز
 زیر قدمش بر نمی آرد - تیغش از فسان آفتاب سرتیز - کواکب از
 آتش زبانه اش روشنی ریز - خورشید روزی که از افق آن سر برزده
 می نازد که جایم بر اوج آسمانست - ماه شبی که بر فرازش گذرد از
 تیراکم شوامخ پاره پاره مانند کتان - دوره اش دوازده کوهست - در حصه
 ارتفاعش وهم و قیاس ستود - در خارزارهای دشوار گذار و غارهای
 دیو قرارش غیر از باد کسی را عبور نه - جز باران احدی را مرور نه - در
 سرفای ایام حکام عادلخانیه آنرا متصرف بود، اند - سیوای جهنمی ما را
 پس از استیلا گرداگردش سه طرف برآمده پست ترازان سه
 قلعه حصین ساخته دست منقرعان از تصرفش پرداخته - سهیلی
 و پدماوت سمت بالا کوکن واقعست و سه جویی طرف تلکوکن -
 چهارم شعبان سنه مذکور فرمان قضا دستور بعز صدر پیوست که
 باهتمام پیش قدم معرکه غزا - حمیدالدین خان بهادر و سربراهیم
 شجاعت شعار تربیت خان میر آتش لشکر ظفر رهبر باراد اعدا سوزی
 و خیل خانه اشقیابرا اندازی دامن سعی بر کمر کوه شکنی و
 سعادت اندوزی بریندد - هر دو اخلاص مند جدکار از طرف قلعه پدماوت

پارچه اقامت گویان بخان مذکور تکلف نمود - و هیچ گاه بهیچ وجه تا انتهای مدّت صحبت و رفاقت اظهار گله و بیدماغی ننمود - و در مهریانی و دلداری افزود - چندین کسان هم زیر آسمان بوده اند و مراحل عمر باین طریق انیق فرسوده - له الحمد فی الاولی و الآخرة - تمّ الکلام - پس از اقامت ششماه و هژده روز باوجود قحط و غلا از مهر خشک سالی و غربامرگی و ضعفانالی که گندم از مشاهده جگرسوزی آدم سینه چاک - نخود از دوربینی ماتمیان بیخود که نخواهد ماند و نخود میمانم بینی بر خاک ؟ - برنج از درد نیافت تباه حالان برنج - شاه گنج از افغان گدایان مالا مال درد گنج گنج بود - اما اگر آسمان برگردد بگردد عزم قدر جزم بر نمیگردد

* بیت *

مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد

قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد

دوازدهم وجب سنه مذکور رایات اقبال بتسخیر قلعه

را جگته بلندی گراشد

چهار گروهی این قلعه کتله واقعت که سرش بفلک رسیده - پایش تحت القری زیر کرده - هرچند از مدّت دوماه کارکنان در هموار کردن نشیب و فراز مساعی موفوره نموده بودند اما نظر زمینیان بآسمان کی برشود - و دست آسمانیان کجا بزمینیان رسد - باین بلند و پستی که داشت هنگام عبور قضا مرور جیش حشرونشان آسمانش زمینی کرد و زمینش آسمانی - در هفت روز لشکر قدر توان گذاره نمود بقطع

دیوانی بمطالعۀ قدسی درآمد - همافوقت بحمیدالدین خان بهادر حکم شد که رفته بامیرالامرا بگوید خوب واقع نشد شما بجای قدیم یا جای دیگر بروید کمره که پیشتر خیمه داشت بجای خود باشد - خان مذکور رفت و ابلاغ حکم نمود - امیرالامرا در قبول این معنی مکث کرد - خان بهادر از پیش ایشان برخاسته از راه اخلاص بخانۀ عنایت اللہ خان آمد و سرگذشت بیان نمود و گفت بهتر این است که نزد امیرالامرا رفته بگویید که برای من جا بهم رسید راضی باین نیستم که تبدیل مکان نمایند - عنایت اللہ خان گفت شما بموجب حکم نزد ایشان رفته بودید من به حکم چگونه توانم رفت - خان بهادر بحضور آمده این مراتب بعرض ارفع رسانید - فردا که وقت دیوان امیرالامرا بحضور آمد باهتمام خان قول حکم شد امیرالامرا را بخانۀ عنایت اللہ خان ببرد تا معذرت آنچه رفته بخراهد - حالاً اسدخان چند جان دارد که هراز حیّز امر برتابد سمعت و اطاعت گفت و جادۀ فرمان برداری بزرگان رتبت - امیرخان راقم را برای ابلاغ این پیام نزد عنایت اللہ خان فرستاد که چنین حکم صادر شده است اما اصلاح آنست جلد عرضی بکنید که آمدن ایشان موقوف شود - وسط روز رفتن بنده و آمدن امیرالامرا بخانۀ خان مذکور معاً اتفاق افتاد گفتن من موقوف ماند - از اتفاقات عنایت اللہ خان در حمام برد امیرالامرا آمد و دیوانخانه که هنوز فرش درست نداشت نشست - خان جلدی برآمد - امیرالامرا دست مرمی الیه گرفته برخاست و سوار شد بخانۀ خود آورد - یک تقویر

براینکه همت ظفر نهمت پادشاه گردون مولت بر تسخیر قلعه راجکده مقصور بود عزم مصمم براین قرار یافت که ایام برشکال در محلی آباد پونا بسر آید - و بعد انقضا آفتاب اراده از خاور نهضت بصوب مراد بر آید - هجدهم ذی الحجه مراجعت بمقام مذکور فرمودند - بیست و پنجم ماه مذکور عزم محلی آباد مخیم سرادقات فتح آیات گردید - از سوانح این ایام نادر مقدمه مندی از شیمه حفظ مراتب خانه زاد نوازی و قدر دانی و پاس مراسم فرمانفرمایی و قهرمانی پادشاه عادل کامل بحریه ساحل خیرات غیم هاطل منویات کارساز ضعفا خانه برانداز اقویا خدیو جهانگشا خداوند قضا امضا سالک مسالک نیستی و هستی واقف مواقف بلندی و پستی بسلك تکریر می آرد که هنگام نزول کرامت شمول خیام فلک احتشام درین مقام کیف ما اتفق دایره امیر الامرا در زمین پستی واقع شده - و خیمه عذایت الله خان ناظم منظام خالصه وتن بر مکان مرتفع - پس از مرور چند روز که خان مذکور موقوفه هم جای سراپردهای محل سرا ساخته بود بسنت خواجه سرای امیر الامرا گفته فرستاد ازین مکان برخیزید خیمه نواب اینجا استاده خواهد شد - خان جواب فرستاد خوبست تا جایی دیگر درین مثل که ناگزیر فرود آمدنست بهمرسد مهلت باید خواست - خواجه سرا تند ترک جواب ادا کرد - کام ناکام در همان نزدیکیها خیمه را بمکان دیگر نقل نمود و خیم امیر الامرا بران مکان استاده شد - این مقدمه از افراد اخلاص کیش واقعه نویس کچهری

پانصد سوار بود اضافه پانصدی پانصد سوار - چین قلیچ خان بهادر
 صریح دار بیجاپور خدمت فوجداری تلکوکی عادیخانی و اعظم نگر
 بلکان و تهاذه داری سانب گانو از تغیر سیف خان مقرر شد چهار
 هزار و سه سوار بود اضافه یک هزار سوار و کرور دام انعام -
 نیاز خان به نیابت خان مذکور مقرر شد - و پانصدی سید سوار بود اضافه
 پانصد سوار - مقرب الخدمت خانه زاد خان باتزایش لفظ میر در زمره
 امرا مصدر نشست - قلم وقایع رقم از تحریر بعضی مقدمات این سال فراغ
 یافته قاصد آن شد که مقدمه تسخیر کذالذ و دیگر سوانح بمعرض
 هیان آرد - فرمان قضا امضا صادر شد که بهادران قلعه گیر دشمن شکن
 بسرکردگی شهابت دثار تربیت خان میر آتش بالای کوه برآیند
 و محصوران را با آتش قهرمان جلال بسوزند و بمقرعه غضب وسطوت برانند
 خان مذکور توپهای خصم سوز کارسار بر فراز پشته مساذی برج حصار
 سپهر انبار برآرد و یک چنده دامن سعی بر آتش اعداسوزی و
 برج و باره براندازی زد تا آنکه جماعه کالانعام بل هم اهل را نهیب اقبال
 دشمن براندازی زده زده از مرتعشان دور کرد - دوم ذی الحجه
 آن حصن سریف کسبر سر انضمام با قلاع دیگر بر زمین تسخیر سود و
 بنام بخشند بخش در امثال نام آوری نمود - در واقع حصانتش
 برترید ایست که تا بخشند بخشند کمند گردد آنرا در حیطه انتزاع کی
 کشد - چون برسات در پیش بود و دشواری معابر از حد بیش - نظر

مرصع و جمدهر مرصع و اسب با ساز طلا زبده الامائل و الاقران گردیدند.
فتح دولت قول راجه ساهو را بموجب حکم بخد مت پادشاهزاده
محمد کامبخش برد - پادشاهزاده خلعت و اربسی انعام فرمودند -
بموجب حکم یرلیغ مطاع خیمه راجه ساهو نزدیک دولتسرای
پادشاهزاده ایستاده شد - حمیدالدین خان بهادر داروغه دیوان خاص
بنگله چوبی قابل نشستن در دیوان مظالم پیشکش گذرانید - سه
هزاری هزار و هفتصد سوار بود بعطای پانصدی سید سوار مطرح عذایات
گردید - میرخان ابن امیرخان متوئی برای کتخدایی با صدیقه بهره مند خان
بخجسته بنیاد رفته بود ملازمت نمود - اشیای مرصع قیمتی پیشکش
کرد - خلعت یافت - مدنسنگه برادر راجه ساهو بموجب حکم از بنگاه
رسیده بملازمت والا پیشانی بخت روشن کرد - پادشاهزاده عالیجاه
ضمیمه صوبه داری احمدآباد بصوبه داری دارالخیر اجمیر خوشدل
شدند اصل چهل هزار سی هزار سوار - اضافه ده هزار - اودیسنگه
قلعه دار سترلنا اصل سه هزار سی هزار و دوصد سوار - اضافه از مشروط
و بلاشرط پانصدی سید سوار - سیادتخان بن سیادتخان اوغلان
دو هزار سی دوصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه مرحمت شد -
غالب خان پسر رستم خان شرزه بیجاپوری سه هزار و پانصدی سه
هزار سوار بود - اضافه پانصدی پانصد سوار - اله داد خان خوشکی
بخد مت فوجداری منذر از تغیر رحمان داد خان مقرر شد هزار سی

طالب حضور قدردانی ظهور فرمودند - و باضافه منصب و افزایش
 خانی و خدمت بیوتاتی سرافرازی بخشیدند - که خدمتیها
 و کاربردهای فتح الله خان بهادر در فتح قلاع و استیصال غنیم
 نه آنقدر بر زمانهاست که خامه بتکرار پردازد - چون دلدۀ تعیناتی
 کابل بود و اکثر درین باب التماسی می شد بدست و سیوم مسرّم
 سنه مذکور بر آرزو دست یافت - دو هزار و پانصدی هزار سوار بود
 پانصدی اضافه یافته بغیران دلخوشی جانب کابل شتافت -
 محمدتلی تازه ار ولایت رسیده هزاری صد سوار و خطاب خانی و
 خلعت و دو هزار روپیه یافت - خواجۀ محمد که امانتخان خطاب
 یافته ضمیمه فوجداري سنکميز فوجداري بیضاپور نیز ممتاز و
 بعنايت فيل سرفراز گردید - بزوجه عبدالخالق عرب امام حضور
 پنج رقم جواهر مرحمت شد - آرادتخان قاعه دار گلبرگه اصل هزاری
 هفتصد سوار بود مورد عنایت اضافه سیصد سوار گردید - بخشای الملک
 روح الله خان مرحمت دوات سنگ یسم امتیاز یافت - ضیاء الله خان
 پسر عنایت الله خان بخدمت دیوانی اکبر آباد فرق عزت بلند کرد -
 بخشای الملک میرزا صدر الدین محمدخان بعنايت فيل و اسب
 و خلعت بلند مرتبه گشته بمحافظت بنگاه بهادر گده رخصت
 یافت - دو هزار و پانصدی هشتصد سوار بود پانصدی دو صد
 و پنجاه سوار اضافه یافت - راجه ساهو پسر سنبهای جهنمی بعنايت
 اربسی نگین یاقوت و پهنچي طلا مرصع الماس و پنج انگستری

ثروت پیمودند - چین قلیچ خان بهادر بنظم صوبه بلجاپور و عطای
 سرپیچ و اسب - و پسرش بانعام فیل و اسب سرفرازی یافتند -
 پادشاهزاده محمد کامبخش بعطای خلعت و سرپیچ مرصع
 سربلند شده مرخص گردیدند که نواب قدسیه زینت النساء بیگم را
 از اسلام پوری ببهادرگده بیارند - و صدرالصدر محمد امین خان
 در رکاب ایشان متعین گردید - ششم ذی القعدة سنه مذکوره فضایلخان
 منزوی پسر وزیرخان میر حاجی میر منشی و بیوتات و نایب
 خانسامان هواپسین خواب رفت - فضایل و کمالات دثارذوفنون روزگار بود -
 در حق خود میگفت مرد حاضر کوکار - و حضرت در حق او میفرمودند
 نیابت خانسامانی چنان سربراه نمود که گویا خانه روشن کرد -
 عبد الرحیم پسر فاضل خان مبرور که بعد فوت پدر از دارالخلافه
 باستلام آستان والا رسیده بود بخدمت بیوتاتی و مرحمت خانگی
 و اضافت منصب مورد اعزاز و تربیت گردید - و بهر زبان گهربار خدیو
 قدردان گذشت که فاضل خان علاءالملک و فاضل خان برهان الدین را
 حقوق خدمت در جناب معلی بسیار است - این خانه زاد را
 مطرح نوازش و تربیت می فرمایم - و فی الحقیقه او هم قابلیت
 و استعداد داشت - اما در چند روز جوانی و زندگانی را وداع
 گفت - و چون ازین سلسله بجز ضیاءالدین برادرزاده و خویش
 فاضل خان برهان الدین کسی نماند او را از دیوانی ارلکه چیناپتن

منتظران بذلِ عنایات را درخور پایه و مقام هرکدام چنانچه باید
و شاید بحسنِ آغاز و انجام برآوردند - شاهزاده محمدعظیم ناظم
سنگلا را نظم صوبه بهار از تغیر شمشیرخان ضمیمه خدمت سابق
مقرر شد - و خان مذکور بصوبه داری معظم آباد اوده افتخار
حاصل نمود - فجابتخان ناظم صوبه برهانپور و فوجدار بگلانه که
دو هزار و پانصد سوار بود و شیوسنگه قلعه دار راهیری که هزار و
هزار سوار بود - و سراندازخان نایب صوبه برار متعلق خان فیروز جنگ
که هزار و پانصد و پانصد سوار بود هرکدام باضافه پانصد و بلا شرط
امتیاز اندر خفند - مکشتم خان بقلعه داری نلدرک از تغیر قاسم خان
در حصار عزت درآمد - شاهزاده بیدار بخت بهادر ناظم صوبه
خجسته بنیاد بصاحب صوبگی خاندیس سرمایه افزای رفعت
گردیدند - اصل پانزده هزار و ده هزار سوار - اضافه دو هزار سوار -
خان نصرت جنگ به تنبیه مقاهیر سمیت برهانپور رخصت یافت
و بانعام متکای مرصع و چهار زنجیر نیل مفتخر گردید - سلطان
محمی السنه پسر پادشاهزاده محمد کامبخش بمنصب هفت هزار و
دو هزار سوار و عطای علم و نقاره راحت احبائی خویش افزودند -
شاهزاده محمد معزالدین صوبه دار ملتان و تهتا بارسال فرمان
و خلعت و جمده مرصع مله حسن خدمت استیصال بختیار
مفسد مورد ظهور مجری و تحسین شدند - درآوده هزار و هشت
هزار سوار بودند باضافه دو هزار سوار و انعام ده لک دهم درجه

سال چهل و هفتم (۱۴۹) سنه ۱۱۱۴ هـ

بشاهزاده بیدار بخت بهادر نوشته شد مناسب مقام است - محله که
خان فیروز جنگ که هفت هزار است از خانه خود نموده توب و
گچنال و شترنال و گهورنال و همه چیز آنقدر که باید بل نباید
سواي آنچه که از سرکار پادشاهی باو تعیین است داشت - چرا
شما که مضاعف او می یابید زر ها ضایع میکنید - و بے مصرف
صرف میزنمایید * مصرعه * آنچه در کار بود ساختنش خود ساز است *
* ع * اندک ماند و خواجه غره هنوز * بیت *

هیچکس نیست که در فکر دل خود باشد

عمر مردم همه در فکر شکم میگذرد

کشایش قلعه کندانه

بیست و چهارم رجب سنه چهل و شش اردوی گیتی نورد
بعزم تسخیر قلعه کندانه باهتزاز آمد - هجدهم شعبان پای آنحصار
بنزول لشکر ظفر مقرر سر بچرخ برین برآورد *

شروع سال چهل و هفتم از سنین میمنت قرین عالمگیری
مطابق سنه یک هزار و یکصد و چهارده (۱۱۱۴) هجری

محبوب سعاد و اتقیا مرغوب باریابان بارگاه کبریا ماه میام
برکات سیمما از افق چرخ خضرا بسان عالم آرا بیضا ضیا ادراک
سعادات و ثنویات بر فرق عالمیان منتشر گردانید؟ - مالک ملک
جسذات باذخار مبررات شهر کرامت بهر را بسر آوردند - و آرزوی

باین حال پراختلال در ده روز نصف از لشکر گذاره کرد. حضرت قصد رفتن بکنار دیگر فرمودند و کشتی سوار قدم بر سر دریا سوئند. دریا با هزاران اعتزاز در بای عرش سامی غلطید. و کشتی کشتی جواهر نثار بر درش فیاز می کشید. اعلام فیروزی ارتسام بیست روز دیگر هم در آن طرف توقف فرمود. تا لشکر باسرها بمیان توجهات پادشاه بحر و بر سلامت عبور نمود.

• چه باک از موج بحر آنرا که باشد فوج کشتیبان •

و از آنجا بر ساحل ممالک سایه اقبال افکند، قطع منازل تا اسعدنگر فرموده چند روزی در آن مکان بوده سوار بهادرگده را محیط دایره جلال گردانیدند. در اثنا قطع این منازل چهار گروه مسافت جریبی از ابتدا تا انتها دو رسته شان لشکر غازی الدین بهادر فیروز جنگ بنظر آفتاب منظر پادشاه پادشاهان قباة سلاطین زمان درآمد. خان معزاییه محاکمه را از بدگاه اسلام پوری بآراستگین نمایان و توزی شایان و ترتیب زیاده بر حالت نویذبان عظیم الشان و توپخانه مافوق طاقت سپهسرداران و از هر جنس پیشکش فراوان فرستاده بود. منجمه آن یک نیمچه برتبه قبول رسید. غازی بچه نامش مقرر گردید. و اکثر توپخانه دسرکار و الاغبط شد. و بموجب حکم قضا امضا بارتقه نقد گرفت که امرا زیاده برین توپخانه نداشته باشند. تحریر نقل فقره دستخط خاص که از روی آن حسب الحکم ارشاد مواد

مسافت در یکماه و هفده روز قطع نموده پای قلعهٔ نبی شاه درگ رسید
باز بهمان اصول قدیم دف خورشید در نوازش آمد - روزی طلبان آغاز
پا زدن کردند هنگامهٔ حرص و ولع گرمی گرفت - هوای دل سردی
از سربدر شد - باربردار از اطراف دوید - بارها از سر و گردن خلائق
برداشت

* بیت *

نفست اژدرهاست این کی مرده است * از غم بے آلتی افسرده است
مردم پس مانده هم بحال^(۱) که کس نه بنیاد لنگان لنگان میرسیدند و
می گفتند

* بیت *

چون سایه هم‌رهیم بهر سو روان شوی * شاید که رفته رفته بما مهربان شوی
پانزدهم شهر مذکور سرزمین برگانو بنزول الویة علیہ فر آسمانی
گرفت - پس از توقف یکماه و بیست روز بیست و چهارم شهر ربیع الآخر^(۲)
ایات زمین پیمای فلک فرسا با فر خورشیدی و حشمت جمشیدی
بعزیمت ناحیت بهادرگده در اهتزاز آمد - هر چند باران پادر دامن
نمی کشید و خبر طغیان دریای کشنا میرسید این موانع در برابر
عزم جزم پادشاهانه وقع نداشت نه گروه مسافت تا کنار دریا
در شانزده کوچ و مقام طی شد تا همه لشکر سر دریا آمد - چه دریا طوفان
قیامت - هر موجه اش بلاقامت - شروع دران شد که لشکر یک شمارش
از امواج دریا فزون است بران کشتیها عبور کند

* شعر *

کشتی نه که دوزخ فسرده * یک تابوت و هزار مرده

نوزدهم صفر پادشاه فلک نرفیل سوار از ناله گذشته بغافلۀ یلک کروه
 خیمۀ آسمان خرگاه زدند - در حجرۀ عدالت جایی نشستن یافتند -
 پادشاهزاده و دیگر دنیا داران را در خانهای خود مجال ایستادن هم
 نبود - حضرت کوه تسمیل دریا حوصله اکثر بزبان خیر بیان می آوردند
 ابرک میبارد و باد که میوزد مردم چرا حواس پای داده اند -
 و بخواندن و لَبَدُوا نَکْمَ بَشِيٍّ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقَصَ مِنَ الْأَمْوَالِ
 وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ - وَ بَشَّرَ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا
 إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ - تسلی بخش میشود - بارے بعد چند روز
 تاریکی اندرز درین منزل

• شعر •

• سحرگه خسرو خاور علم بر کوهساران زد •

• بدست مرحمت یارب در امیدواران زد •

یعنی قهرمان هفت اقلیم خاقان عرش عظیم آفتاب مهر تاب ماهچق
 لوامی فیض بپرا بر ساحت روزگار خسته حالان یافت - نیم جانهای
 پرموده افسردۀ کل کایفات تاریکی یافت - همگان بزبان حال گلبانگ
 عیش مقل میسرودند

• رباعی •

• دریاب که صبح عیش رخ نمود است •

• خورشید در بذل نور بگشود است •

• بگو بسپیده دم که پیستانی صبح •

• در سجده خورشید غبار آلود است •

تا درازدم شهر ربیع الاول که اردی محنت نوزد چهارده کروهی

بر سخت جاني خود تعجبها داشتند - (۱) روزی مظفرنام منصبدار
خاص جالو در سواري مجري کرد بعد وزون بدولت خانه فيض آمد
حميد الدين خان بهادر بشرف خطاب معزز گرديد - و دلارام
نام پرستارے بود قدیم الخدمت صبيّه را پرورش کرده در ازدواج
مظفر که امروز در سواري بنظر آمد ريش سفيد کرده داده بود - شما
این بيت را

* بيت *

دلارامی که داري دل درو بزد * دگر چشم از همه عالم فرو بند
* و این مصرع که *

بقلم جاي نويسانیده بر سنگ پرچين نموده بياريد - خان مذکور در چند
روز حکم اقدس را کار بست و از نظر انور گذرانيد - بر زبان گهرفشان
رفت حواله مظفر نماييد که بدار الخلافه رفته اين پارچه سنگ را
بر قبر دلارام مرحومه نصب نمايد - و پانصد روپيه انعام بار مرحمت
شد - و حکم مطاع بنام متصدیان دارالخلافه نوشته صادر گرديد که
طلب یکساله او را از خزانه صوبه مذکور بخواه دهند و پس از مرور
دو سال که برکاب سعادت رسيد طلب تمام و کمال و پنجاهي اضافه
يافت

* بيت *

قديمان خود را بيفرواي قدر * که هرگز نيابد ز پرورده غدر

(۱) اين نقل همين در یک نسخه آمده - و بحاشيه اش نوشته که -
بر حاشيه منقول عنه نقل مظفر نوشته اند اغلب که الحاقست - شخصه ديگر
در آن رقم کرده که هيچ الحاق نيست بمزاج و گفتگوي پادشاه مينمايد

در تذکره چغتای نیز این نقل آورده ۱۱

اینگہ تو گوی کہ ہمہ مرد مند • بیشترے گارو خورے دے د مند
 دولت مند ان در بہشت آسایش آسودہ ہر نحو خود را زیرِ کتل
 کہ اولین اقامتگاہ بود رساییدند بحسبِ فارسیدن کارخانجات
 مرکبِ ظفر کوکبِ مقوقف گردید۔ حکم شد ہستارسِ سحرلنا ہسپارند
 بعدِ ہفت روز بقارۃ کوچ منزلِ پیشِ بنوازش آمد۔ نالہ کہ درین
 منزل بود سوارچی حضرت را راہ داد۔ و دعا بردا بقو ہر دینِ خلائق
 گشاد۔ مدتِ درین مکان فروکش شد عرکہ بغرقاب فغا رفت رفت۔
 عرکہ زورِ قسمت آمد آمد۔ چون بمنزلِ دیگر آوازۃ کوسِ نم زدہ
 برخاست همان نالہ پیش آمد۔ طرفہ غدارے ترو بردارے کہ پیش خانۃ
 پادشاهی و دیگر پیمشانہ داران را۔ اول بحیلہ خواند۔ ثانیاً
 بطریقِ بیراہہ روی نوعی اسبِ زرنگی دواند کہ ہمہ را در صحرای
 درمادگی نساند۔ اصحاب الفیل بہزار سماجت و الکاح مالِ مغصوب را
 ارو مستخلص نمودند و دیگران طریقِ افسوس و دستِ بسرزدگی
 پیمودند۔ آخر الامر متفاوتِ یک کروز حضرت راہ چپ زدہ
 بملکاپور آمدند۔ درین منزل نالہ بکجروی سد راہ شد کہ نالۃ
 کس ہرگز نمی شنود۔ و بفراغِ خاطر شبِ دروز بادراز می غنود۔
 و درین شورِ مکشہ عاۃ رویہ سیرے بود۔ گاہ و ہیمنہ غلط نمودارے۔ تیر
 بارانِ بارش بر ہدفِ جانِ نواہان کارگر۔ طعنِ دل ستانِ بادِ
 صرصرِ قالبِ تہی فرمایِ حیم ؟ و مہایم و بشر۔ و خلائق اسبابِ تفرقہ
 یعنی اثاثِ البیت پی سپر کردہ بجمعیت روزگار میگذرانیدند و

* بیت *

عزّ صدور یافت

رباطی دو در دارد این دیرِ خاک * درے در گریوه درے در مغاک
نیامد کسے زان در اینجا فراز * که این در برویش نگردید باز

بیانِ معادوتِ رایاتِ نصرتِ سمات از سحرانا

بیهادرگده و بعضِ وقایع دیگر

بیست و پنجم محرم اعلامِ معادوت بفرخی و فیروزی بعزیمتِ
ناحیهٔ بهادرگده برافراشته شد - از کثرتِ بارش لاینقطع کتله را که
اردوی معلّی در ایامِ خشکی چندین روزها قطع کرده قیاس باید کرد
که درین موسم در چه مدّت پنی سپر کند - از نوعِ باربردار شتر قسم
بکلامِ عظیمِ وَ اِلٰی الْاَبَلِ کَیْفَ خُلِقْتُ خورده که اگر تا یلجَ الْجَمَلُ
فِی سَمِ الْخَبِیْطِ عمرش وفا کند و قوّت و قوّمتِ عوجِ بن عنق
یابد و موسی هزاران عصا بر سر و صورتش زند هیچگاه قدم درین راه
نخواهد گذاشت * ع *

گار بگجرات رفت خر بخراسان شتافت

فیل مدّهوش پیاده غرورِ تن و توش از سیه مستی بیهوش شده در
تحمّلِ بارِ گرانِ اردو قدم زد - کجکِ تو بیخِ زمانه انقدر خورد که
همچون خر در وحل فروماند - آخر کار آسمان هم متحمّلِ بارِ امانت
نتوانست شد قرعه بنامِ انسانِ ظلومِ جهول افتاد - کشید آنچه کشید -
احمال و ائقالِ تمامِ عالم را مزدورانِ سرباری می آوردند * بیت *

خدا بنده خان ار تغیر چین قلیح خان بفوجداری گرفتارک بیجاپور
 بدستور سابق بحال شد - محمدیارخان ناظم از دار الخلافه بفوجداری
 مرادآباد و اضافه پانصدی پانصد سوار اراصل و اضافه سه هزار و
 پانصدی سه هزار سوار و عطای بقاره کوس اعتبار و افتخار خواست -
 از منعم خان چون در رسیدن بکومک محمدامین خان تهاولے رفتہ بود
 بکمی دویصدی پنجاه سوار و تغیر خدمت فیلخانه معائب شد -
 حمیدالدین خان بہادر بخدومت مذکور مقرر گردید و دویزار و
 پانصدی ہشتصد و پنجاه سوار بود پانصدی در صد و پنجاه سوار
 اضافه یافت - مقرر نامہ ظفر با آنکہ خدمات متعدّدہ داشت
 و بذوشتن احکام مخفیّہ ضروریہ مامور بود بخدومت انشای نظارت
 نیز مجار گردید - و از تغیر او وادعہ نگاری بحافظ محمدحسن
 پسرش مقرر شد - و اوراقہ دار الخلافه معروض گردید کہ نواب
 تقدّس قباب ریس النساء بیگم رو در نقاب رحمت الہی کشید و در
 دولت سرای مغفرت نامقداہی آرامش گزید - خافان جهان را از
 مفارقت فرزند بجان پیوند دل غم اندود و دیدہ اشک آمود گردید
 و از بیطاعتی اختیارے نمازد - ناچار بمصابت ساختند - و احکام
 قدسیہ بنام سید امجدخان و شیخ عطاءاللہ و حافظ خان در بذل
 خیرات و صدقات و عمارت مضجع آنقدسی ذات کہ در باغ سی
 ہزاری از متروکات نواب جنت مآب صاحبۃ الزمانی قرار یافته

دولت زیارت و همانجا شب زنده داشتن احراز سعادت نمودند -
 بتقریبه مقدّمه پالکی سوار آمدن - شخصی در گلال بار معروض گردید -
 حکم شد بجز امیر الامرا و بهره مند خان و روح الله خان و خانه زاد خان
 و حمید الدین خان بهادر هیچکس پالکی سوار نمی آمده باشد -
 عزیز الله خان قوریگی از تغیر سزاوار خان قلعه دار قندهار شد هزار
 و پانصد سوار بود اضافه دوصد سوار - شاهزاده بیدار تخت
 بکراست خجسته بنیاد مامور شدند - و لطف الله خان ناظم انجا
 بصوبه داری برار نیابت خان فیروز جنگ دستوری یافت - و بد انجا
 نارسیده صحبتش با فرشته جانبر برار افتاد و با او بسیر رحمت زار
 شتافت باوصاف فضل و کمال شجاعت که مکرر مصدر کارهای نمایان شد
 اتصاف داشت و اکثر عمر خدمات عمده حضور پرنور و سپهداری
 افواج بیرون تمشیت میداد - رب اغفره - بیست و پنجم جمادی الآخر
 بهره مند خان میر بخشی برادرزاده جعفر خان خویش امیر الامرا باآزار
 فالج و دیعت حیات سپرد - بموجب یرلیغ کراست تبلیغ پادشاهزاده
 محمد کامبخش امیر الامرا را از ماتم برداشته بحضور مرحمت ظهور
 آوردند - بکلمات تسلی آیات دل خسته آن عمده مخلصانرا
 مرهم بستند و بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع از ماتم
 برآوردند - خان مرحوم امیر بود باوقار و حیا و تمکین مبارک محض
 پاک طینت دلنشین - رحمه الله - ذوالفقار خان بهادر نصر جنگ
 از انتقال آن مرحوم بخد مت میر بخشیگری فرق مباحات افراخت -

سه رمزِ ناواضحِ آن نوشته گذاشته‌ایم آنرا با این سفیدده استنباطِ
مطلب نماید - میرِ مذکور بیارویی دقتِ نظر و سرعتِ فکر و روزِ
مستورده مسطور را از پرده کمن بر فراز استخراج آورده مضمونِ
عرضداشت را معقل نوشته از نظرِ مقدس وجهه مستعدان قبله
سخن سنجان گذراند - بدرجه استحسان قرین شد - و نقش استعداش
بر کرسی نشست - در جلوه‌ی آن یکمهر بوزن پنجاه مهر و پانصد روپیه و
اضافه بیست سوار که چهارصدی سی سوار شد پایه عزت برآمد و
بیشتر کارش در قریبی بوده - غرضِ شوال فرخنده فال ایستادهای پایه سرب
سلطنت مصیر بادای تسلیماتِ عید فطر عزت و مسرت حاصل نمودند -
چون امیرالامراکمه داشت حکم عنایت شدیم عزّمدور یافت که از طرف
اندرون دیوان عدالت که الحال بموجب حکم آنرا دیوانِ مظالم
می نویسند برآورد در کثرت بتفاوت یکذراع از زینده حجه
بنسیند و سر تفاخرار سپهر بگذراند - تا سه روز نشست بار بدستور
قدیم می استاد - عنایت اللّٰه خان بعنایتِ فیل بلند مرتبه گردید -
و مختارخان ناظم اکبرآباد اصل دو هزار و پانصدی بود پانصدی
اضافه مرحمت شد - تربیت خان میرآتش اصل سه هزار و پانصد
سوار بود پانصدی اضافه یافت - دیانت خان مقصدی بندر سورت
بعنایت اضافه پانصدی دو هزار و یکصد و پنجاه سوار شد -
پادشاهزاده و سلاطین تسلیماتِ مبارکباد عیدالضحی بجا آوردند
دوازدهم شهر ربیع الآخر سرپردها باخیمه آثار مبارک استاده شد - حضرت

از فتوحات عظیمه می‌شمارند - روز دیگر شاهزاده را در افراط این انبساط
 بانعام یک لک روپیه نشاط اندوز گردانیده برای چهارونی طرف
 هوکری و رای باغ رخصت دادند - و فتح الله خان بهادر را بانعام
 جیعۀ مرصع و افزایش در خطاب بلفظ عالمگیرشاهی امتیاز
 بخشیدند - روح الله خان و حمید الدین خان بهادر هر یک بعطای
 دوصد سوار چهره اعتبار برافروختند - مقرب الحضرت خانۀ زاد خان که
 دوهزاری چهارصد سوار بود باضافۀ پانصدی و عطای فیل فری
 مباحات بفلک سود - منعم خان بداروغگی فیلخانه و اضافۀ ذات و
 و سوار هزاری سیصد سوار سرافراز شده با منعمان امثال همسری
 جست - عبید الله خان برادر خواجه لطف الله قدیمی و الاشاهی
 معزول قلعه دار اکبر آباد بسبب بعضی عوارض از منصب دوهزاری
 هزار سوار برطرف شد - میر ابوالوفا نبیره ضیاء الدین خان مرحوم
 برادر کلان خانۀ زاد خان از انتقال قدیم الخدمت فتح محمد قول
 ضمیمۀ خدمات سابق به تحصیل سعادت خدمت داروغگی
 جانمازخانه درجۀ اعزاز پیمود - جوهر لطافت فهم و ظرافت
 شعور که در طبع جودت یاور او مضمهر بود در حضرت خداوند
 جوهر شناس قدر افزا بکم مدتی جلوه ظهور نمود - حرفی از شعلۀ
 ادراک او طرف وقوع سر میکشد که عرضه داشت پادشاهزاده
 محمد معظم بهادر شاه بخط رمزی از نظر انور گذشت چون رمز معلوم
 نمیشد حضرت بیاض خاص بمیر مذکور حواله نمودند که دو

گرفته حصار را بِسَخَّرَلْنَا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفه فتح گلبانگ
 اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ سَخَّرَلْنَا بِکَوْشِ حَمَلَةِ عَرْشِ رَسَائِدِند - حبدا کوه
 و زمین این سرزمین که جز سبزه و گل اثری از کوه و زمین نیست -
 و تماشاگران ایزدی صنایع را غیر گلگشت این کوه و دشت و
 بستانسرا همرا نه - درختی ندارد که نفعی از او نتوان دید - گلی ندارد
 که در کاخ دماغ بوی فیضی از او نتوان شنید - هر دانه درین بهن دشت
 از شمار و عقایر خراج امصار خیز - هر خاکی از او در دامنگیری
 دلاویز - بالجملة بخت بیدار و طالع جاوید بهار پادشاه روزگار را
 نازم که حضرت آفریدگار این صنایع و بدایع را برای تفریح آن نخبه
 و دایع آفریده - و ار گل تا خار محکوم حکم آن بحد و مست سزا گردانیده -
 بدست و پنجم شهر مذکور پادشاه مظهر و منصور از راه مورچال
 فتح الله خان بهادر بدین قلعه تشریف فرمودند - ضابط خان
 بامصالحه شایسته بقعه داری نامزد شد - در استواری بیرون بیت •

حصار که مثلش ندید است کس

همین حصن سَخَّرَلْنَا هست و بس

لیکن از درون باعتبار عمارات و بستین و حیاض مزین هر قلاع
 دیگر ندارد و قابل دلچسپی نیست چون قلعه سرحدیست
 و ملک عظیم بالاگهات و پائین گهات تلکوکن بسبب تسخیرش
 ضمیمه ممالک محروسه شده - و پادشاهانرا هزاران مصلحت
 در ضمن هر امری مضمر است - گشایش آنرا دولتخواهان

از فتوحاتِ عظیمه می‌شمارند - روز دیگر شاهزاده را در افراطِ این انبساط بانعام يك لك روپيه نشاط اندوز گردانیده برای چهاروی طرفِ هوکری و رای باغ رخصت دادند - و فتح الله خان بهادر را بانعام جیعۀ مرصع و افزایش در خطاب بلفظ عالمگیرشاهی امتیاز بخشیدند - روح الله خان و حمید الدین خان بهادر هر یک بعطای دوصد سوار چهره اعتبار برافروختند - مقرب الحضرت خانۀ زادخان که دوهزاری چهارصد سوار بود باضافۀ پانصدی و عطای فیل فرقی مباحات بفلک سود - منعم خان بداروغگی فیلخانه و اضافۀ ذات و سوار هزاری سیصد سوار سرافراز شده با منعمان امثال همسری جست - عبید الله خان برادرِ خواجه لطف الله قدیمی و الاشاهی معزول قلعه دار اکبر آباد بسبب بعضی عوارض از منصب دوهزاری هزار سوار برطرف شد - میر ابوالوفا نبیرۀ ضیاء الدین خان مرحوم برادرِ کلان خانۀ زادخان از انتقالِ قدیم الخدمت فتح محمد قول ضمیمۀ خدمات سابق به تحصیل سعادتِ خدمتِ داروغگی جانمازخانه درجۀ اعزاز پیمود - جوهر لطافتِ فهم و ظرافت شعور که در طبع جودت یاورِ او مضمر بود در حضرتِ خداوند جوهر شناسِ قدر افزا بکم مدتی جلوه ظهور نمود - حرفی از شعلۀ ادراکِ او طرفِ وقوع سر میکشد که عرضه داشت پادشاهزاده محمد معظم بهادر شاه بخطِ رمز از نظرِ انور گذشت چون رمز معلوم نمیشد حضرت بیاضِ خاص بمیر منکور حواله نمودند که دو

گرفته حصار را بِسَخَّرَلْنَا - موسم گردانیدند و منتظران لطیفه فتح گلبانگ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَفَى سَخَّرَلْنَا بگوشِ حَمَلَةِ عرش رسانیدند - حبدا کوه
 و زمین این سرزمین که جز سبزه و گل اثری از کوه و زمین نیست -
 و تماشاگران ایزدی منابع را غیر گلگشت این کوه و دشت و
 بستانسرا پسزاند - درختی ندارند که نفعی از او نتوان دید - گلی ندارند
 که در کاخ دماغ بوی فیضی از او نتوان شنید - گردانه درین بهین دشت
 از شمار و عقایر خراج امصارخیز - هر خاکی ازو در دامگیری
 دلاویز - بالجملة بخت بیدار و طالع جاوید بهار پادشاه روزگار را
 نارم که حضرت آنریدگار این منابع و بدایع را برای تفریح آن نشیبه
 ودایع آنریده - و از گل تا خار محکوم حکم آن بمحکومت سزا گردانیده -
 بیست و پنجم شهر مذکور پادشاه مظفر و منصور از راه مورچال
 فتح الله خان بهادر بدیدن قلعه تشریف فرمودند - ضابط خان
 بامصلحتی شایسته بقعه داری نامزد شد - در استواری بیرون بیت *

حصارے کہ مثلش ندیداست کس

همین حصی سَخَّرَلْنَا هست و بس.

لیکن از درون باعتبار عمارات و بستاقین و حیاض مزین بر قلاع
 دیگر ندارند و قابل دلچسپی نیست چون قلعه سرحد بیست
 و ملک عظیم بالاگهات و پائین گهات تلکوکن بسبب تسخیرش
 ضمیمه ممالک محروسه شده - و پادشاهانرا هزاران مصلحت
 در ضمن هر امری مضمر است - گشایش آنرا دولتخواهان

مورچال همچو بادِ صرصر در تَرْدُ بودند چنانچه از غنیم باک
 نداشتند از آن شوخ دیده هم حسای بر نمیداشتند - فتح الله خان
 با عدم تبیّه راهِ یروش و افتادن دهابها و برهم خوردن کارها قرار داد
 اگر همه برو پرواز باید کرد یکمرتبه ببال باد و تگ برق برد بوا می برآمد -
 پسر ام بد سرانجام چون این همه مستوجبات خانه براندازی
 مشاهده کرد برهمدان برای درخواست بعضی ملتمسات و تفویض
 قلعه بخد مت وکلای پادشاهزادۀ فتح نصیب فرستاد - چند روز
 طریق پیام آوری و پیام بری بواسطت بخشی الملک روح الله خان
 و فضایل خان بیوتات که از حضور پرنور میرفتند در میان بود آخر
 هیچ التماسی غیر ازین بدرجۀ قبول جا نگرفت که خود با مکتوران
 جان بدر برد - و نوزدهم محرم نشانهایی شاهزاده و بخشی الملک
 بدست خویش بر فراز قلعه برآورد - و بیست و دوم محرم در پردۀ
 شب تاریک بدر شد - و بحکم پادشاه کریم رحیم کسی مزاحم
 حال او نگردید - صدای جاء الحق و زهق الباطل آهنگ دروۀ
 آسمان کرد - کافر فاجر بشنیدن وعده حق با مؤمنان یعنی حقاً
 عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ بزمین فرو رفت - هر چند سخنوران تاریخ
 این فتح مبین بمسامع بشایر مجامع رسانیدند لیکن الفاظ بے ساختۀ
 - فتح شد قلعه که یلنا؟ - بخاطر قبلة نکتۀ سنجان درجۀ قبول گرفت -
 و حضرت در قراءت قرآن مجید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا بِتَفَاوُلٍ

فکر بود غلط انداز از طرف برج دیگر یورش نماید که خلال این حال بحسن مصاعمی شاهزاده ظفر استقبالی رفونی قلعه که فی الحقیقه تسخیر کهنه عبارت ازوست دهم ذی الحجه گرفته شد - درین یورش کارهای دست بسته از راجه و مردم او بوقوع آمد - بالجمله فتیحه نمایان که مقدمات فتوحات فراوان حصول آن حصینه تواند بود بتایید خداوند جهان باقبال خدیو گیهان از ممکن غیب بمنصه ظهور آمد - از شکست این سد غنیمت رجیم اگر بکثرت یاجوج و ماجوج بود سنگ تفرقه در جمعیت او افتاد - و اگر قلعه در استحکام ثانی قلعه ذات البروج آسمان بود ازهم پاشید - زمانه انگشت تعجب در دهان که زهی طالع صاحب زمان - مظهر با صد چشم حیرت نگران که خیر اختر بخت فرمان - شاهزاده بعطای سپید مرغ سرفراز شدند - راجه باضافه پانصدی دوهزار سوار - و دیگر پادان باضافه و عنایات نمایان کامیاب گردیدند - اسد الله پسر سیف الله خان که در مرحلها فراخ گام می رفت و اخبار می آورد بمکرمات خطاب پدرش فراخ گام گردید - امر عالی شاهزاده صادر شد توپها پیش برند و دیوار قلعه را که نه در صانت و بلندی و سختی کوه همچو دیوار طرف فتح الله خان بهادر است براندازند - اما چه نویسم از آتش عنانی آب خانه خراب که قطره زنان دوا سیه تازان بے مانع و مزاحم جلد و چسبان رسید - و از پی روی چشم ناگشوده و سو برنداشته ده ده روز و بیست بیست روز یکمیدان میدوید - و با اینهمه کارکنان هر دو

سال چهل و ششم

(۱۶۵۵)

سنه ۱۱۱۳

جبد سنگه محافظ مورچال فتح الله خان بهادر و چند هزار پیداد
فوسقاده یاقوتخان متصدی و ندا راجپوری بتسخیر قلعه از طرف
کوکنی دروازه علم اطاعت حکم بر افراشتند - و به پیش بردن مورچال
و بر انداختن برج و باره بتصادم توپهای صاعقه بار شروع نمودند -
محمد امین خان بهادر بسبب عرض مرض طلب حضور شده - هر چند
فتح الله خان بهادر از طرف خود بشیرین کارهای فرهاد بر کرده
سنگین تر از دل معشوق دهابها بسته تا کمر برج رسانید و کوچهای
عزیمت ظفر تیمت از هر در درانید لیکن
* سینه بر سنگ نروید چه گنه باران را *

بهیچ نحو صورت کار مدنظر نبود و باوجود دمام زدن گولهای توپ شیردهان
و ترک بچلی که اگر یک بکوه رسد گرد از بنیداش برآرد جز چند سنگ
از آن برج نیفتاد - غنیم بتواتر و توالی از متواله صدمنی و دو صدمنی
ریختن دست نمی کشید - و چند شب برون برآمده بر مرچله
ریخت - خان بهادر بذاته بمدافعه آویخت - روزه خود در دهابها بستن
با مزدوران کار میکرد سنگی از بالا بر تخته چهار طسوج عریض میرسد
خورد می شکند خان از صدمت آن که بر سرش میخورد میغلطد
و مبلغ راه غلطان غلطان همی رود تا آب کجاده افتاده بود سد غلطیدن
و سبب رمق کشیدن میشود کمر و دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد
یکماه که از بستر فی الجمله تاب برخاستن پیدا کرد مرتبه بملازمت
اعلی آمده بعزایت سرپیچ خاصه سربلند شده باز سرکار رفت - درین

پی سپر نموده بیای کار کھیلنا که پشتک فلک پستی مستانی
 درواره حصانت آوازه مشرف ربونی واقع است رسید. گروه شقاوت بزره
 بالای آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کرده
 راه بیراهه روی بر روی خود گشوده بودند. بالجمله مدتی پرد
 صعوبت نقاب چهره پیش رفت کار بود تا پانزدهم شول
 ختم بالخیبر و الاقبال خیونان جان گفته با بهادران جان بناموس ده
 نام خریدار بران پشته درآمد و آن خرب ادبار را تا ربونی زده
 و رانده اران در و دیوار برآورد و بمکوشش و کشش از گشتهای پشتها
 نمودار کرد و راه بر قلعه نشینان مسدود نموده بر روی روزگار ظفر یابان
 اسلام فتح البانی نمود. حضوت بشنیدن این کارنامه پردلی خان مذکور را
 بخطاب امتیاز نصاب بهادر و انعام دهب و ارسال خلعت و فرمان
 سرفراز فرمودند. و دیگر همراهان جانفشان او را باضانه مناصب و
 شمشیر و کمر و فیل و اسب و خلع در اقران سولفندی بخشیدند. چون
 چون نظر صواب اثر معارک آرای ممالک گیر در دید عواقب امور
 از همه دیده دران دور بین^(۱) است آنچه خداوندان نظر بغور دریابند
 او در بادی النظر می بیند. و آنچه صاحبان عزم بکارش بدان پی برند
 او در اول قدم هزاران مرحله می سپرد. رای مشکلات حل فرما
 بران قرار گرفت که شاهزاده بیدار تخت از نبی شاه درگ رسیده
 فرق فرقد سا بزمین بوس برافراختند. و بالسكر همراهی خود و راجه

نواح را بآتش نهیب و تالان سوخته و بنّی و مواشی اندوخته
 بانسداد کوننی دروازه پرداخت - حالا خامه و قایع نگار باین در زده
 که خان بهادر توپ و جزایر برده بیای مردی همت کوچه تا سر
 غار حایل ربونی قلعه بود - حصاربان هم از توپ و تفنگ لاینقطع
 سر دادن روز و شب نمی آسودند و جان هر نوع اشخاص کارکن
 اجل رسیدگان کوچه سلامت میربودند - و بهادر با دل قوی و
 عزم جزم در کار بود و خانهای موافق و مخالف را به نیم جوی
 هم خریدار نه - غنیم که از دروازه قلعه پوشیده کوچه آورده بر ربونی
 بمکافعه دمی نشست چون دید که آن شهسوار دهاها بسته
 مقابل رسیده و میخواست بر زینه سوار شود سر از هوش خالی کرد و
 از حیوت رو بدیوار ماند و آهسته آهسته میخواند * بیت *

این کیست هواره که بلای دل و دین است

صد خانه برانداخته در خانه زین است

ناکام زینها را که از میان غار برآورده تا زمین مسطح زیر دیوار برده اند
 باندیشه باطل خانه آبادی خود خراب نموده - بهادر زینها از کجاوه
 ترتیب داده بر بالایی آن دهاها بسته بهمانقدم پیش پیش
 پیش قدمان میرفت - الحال موقع آنست که سطره از یکه تازیهای
 محمد امین خان بمعرض تحریر آورد - آن جدکار که بانسداد کوننی دروازه
 رخصت یافته بود بیامردی همت کوه ماچال^(۱) ؟ آسمان دنبال را

ریخت که سرهای مخالفان بجای خوشه‌های تاک آریخت و در کم مدّتی کارستانان درین کار بظهور آورد که در مراتق امور میادین اسب‌نازی پیدا نموده برای پادشاه سلیمان فر و لشکرِ محشران بزمِ تفرّج آراست. تا آنکه بیست و دوم ماهِ مذکور حضرت بمشاهدۀ کارنامه و ملاحظۀ حصارِ بیدر تشریف آوردند و به پیش بردن مورچال ترغیب فرمودند و جهتِ پشتِ گرمیِ لشکرِ پیش و پیش رفتنِ کارِ پیش از منزل برخاسته میدانان را که از قاعه نیم کرده فاصله دارد بیست و هفتم ماهِ مذکور مضروبِ دایره آورد نمودند *

غرةٔ رمضانِ برکاتِ اشتمال که آغازِ سالِ مبارکِ فالِ

چهل و شش مطابقِ سنهٔ یک هزار و یکصد

و سیزده (۱۱۱۳) هجریست

شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر که بگشتِ نواحِ بنه‌گاه و آمدنِ رخصت یافته بودند مأمور گردیدند که بازگشته اطرافِ نبی شاه درگ منزل گیرند. محمد امین خان صدرالصدور باضافۀ درسد سوار و عطای علمِ رایت امتیاز افراخته مرخص شد که از کذل انبه کهات بتلکون فرود مده سرزمین کفرآگین را تا دروازهٔ آن سمت کبیلنا زیرسم ستوران یلن قیامت زور آورد. و راه درآمد و برآمد بر محصورین قاعه مسدود نماید. و قریب تختان بموجب حکم بر در انبه کهات نشست. و محمد امین خان جَعَلْنَا عَلَیْهَا سَاقِلَهَا خوانان پرگنات و قریات آن

پیشتر از سوار شدن خود جزایران را به تنبیه اعادی
 سوختن فرستاده بود که بر راه قلعه اقامت ورزند و دران طرف هم
 از اشتعال آن غضب لهب راه گزیر بر خود بسته دیده ناچار بچنگله
 گریخته در زیر درخت و بوته پنهان شدند - درین اثنا که افواج
 پادشاهی دیگر از پی رسید و مردم منتشر شده اکثر اشقیای را زنده
 دستگیر می آوردند خان بهادر سنگها در کمرشان بسته در مغاک
 هلاک انداخت - بعد وقوع چنین فتنه نمایان (که معنی ناشناسان
 وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) میدانستند در مدتها دفع و رفع
 این مانع عظیم صورت خواهد بست و بقرب اقبال عالمگیر در چند ساعت
 چهره گشای مقصود شد (هر همان پشته ثبات قدم ورزیدن را علم معرکه
 فتح اندیشید - و خیم اقبال را دران ظفر مکان برپا کرد - آخر روز این
 مژده بمسامع بشایر مجامع رسید خان بهادر باضافه دود سوار و علم
 و خنجر مرصع - و حمید الدین خان بهادر بعطای کتار - و منغم خان
 بازعام اسب عربی باساز مطلقا که اسب او بکار آمده بود و عنایت الوش
 خاصه سرفراز گردیدند و بمکرمیت نمایان اضافه عموم برادرهای خان
 بهادر امتیاز خصوص اندوخت - و شب را بقایم کردن مورچال زنده
 داشته روز دوم پشته دیگر را که از انجا درون قلعه تیر و بندوق رسشت
 بدست آورد - توپهای آتشین دم کوهستوه را بر پشتهای سرکوب
 برآورد تا میان خانها و اعمار خانه نشینان بسوزد و بتراندازد و
 شروع در کوچه مسقف دواندن نموده طرح داربستی در باغ جهان

بهادر و منعم خان و اخلاص خان و راجه جیسنگه بیدر و مسلت
محاصره قلعه سپهر بنیاد بقدم انقیاد بسپهر - جمده الملت ششم ماه
مذکور بمرحمت والا خطاب امیرالامرا و قبضه خنجر مرصع و انعام
چهار هزار اشرفی و امتیاز قدمجوس سرفراز شده رخصت یافت -
و خان بهادر خصم سوز همان روز ظفراندوز بهاسلیقی انبال عالمگیر
و قلازبی هدایت پیر و مرشد دستگیر تکیه بر حکم و ان جندنا لهم
الغالبون نموده پیش از دمیدن سپید صبح با حمیدالدین خان
بهادر و منعم خان و چند یکه سوار هزاردل در دره داخل شد - و چون
کفار و خامت دثار بر پشت سرکوب قلعه که خان بهادر جای سرآوردن
توپ مطمح نظر داشت دیوار برجها محکم داشته و حصار روز بد
دانسته پیش قایم شده منتظر خان و مان سوزی خود نشسته
بودند پیش روی آنها گذاشتند - و حمیدالدین خان بهادر را بمحافظت
کمینگاه ضلع چپ استاده کرده خود طرف ضلع راست شتافته فقیله
اولین روز آنها را بباد تمکین خاموش نموده بذاته در انجماء
بیرون از شمار با سیزده چارده تن مهمتن فن یلک ناکاه همچو نیم ثاقب
بر سر شیطاین رسید و سرها از اجساد آن زیاده سران آواره کدووار از بیاره
برداشت و پشته را از کشته دو پشته نموده - حوبادبار از دین این
دست غیب و ناپید ازیب بیدست و پا شده کاتبم حمر مستدقرو
قرت من قسرة چاره جز فرار ندیدند و سراسیمه خود را از بالای
گربوها می انداختند خواستند جانب قلعه بگریزند - خان بهادر

زدن نیست - و اشجار بلند تنومندش بسان کفار سرادبار از هر سو
 آواره دارد و شاخها نوعی بهم بافته شده که مرور از آن بدشواری گذرد -
 و اگر مسلکی هم دارد پیاده بصعوبت می رود - چرها و مغاکها مانند
 دل غنیم از هیبت ورود این جیش عظیم بگو حیرت فرو رفته -
 جبال چون اشقیای سنگدل پای جرأت در زمین شقاوت فرو برده -
 خان بهادر مامور گردید که این عوایق و موانع را از پیش راه بردارد
 بسعی و اهتمام آن فرمان پذیر بیلداران سراپاتلاش تبردانان سر
 دشمن تراش سنگتراشان خاراخرش در عرض یک هفته دستکاری
 نمودند و کار از پیش بردند که پای عقل بسنگ دهشت خورد
 و در خارزار تحیر فرو ماند - اگر کوه پیش آمد کَالْعَيْنِ الْمَفْوُوشِ بباد
 رفت - و اگر نشیب و فراز سد راه گردید حکم بساط پیدا کرد - و اگر
 اشجار فلک توایم در راه ایستاد مانند خس و خاشاک از پا برافتاد -
 و آثارِ اللَّهِ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَا جَا نمودار شد -
 تا آنکه بعد از آراستگی جاده هموار که صد سوار برابر هم بسهولیت
 رود خان بهادر هر روز سراسر خیابان آن باغ هیجا سر کشیده از سر
 بردن اعدا و جگر شکافتن اشقیای سبزه میدرود و لاله میکاشت و خار
 ممانعت و مزاحمت یکسر از پیش پای سالکان طریق مطاوعت برمیداشت -
 سیّد شعبان المکرم بغضایت ترکش خاصه دشمنان را قربان سر
 ولی نعمت نموده رخصت یافت که جیوش فتح الهی خروش را
 بسرکردگی جمده الملک مدارالمهام اسدخان و زبافت حمید الدین خان

موسم برسات سمت هوکری و کوکاک و آنحدود رخصت یافته -
 در کم مدت چندین قلعه از دست کفار مستخلص نموده بودند بفرمان
 واجب‌الاذعان با لشکر خود از راه بورگانو بملاحظه قلعه کهیلنا
 سرے کشیده و قصبات و باری سوخته در همین منزل بمقامت
 خاقان اعظم شرف اندرختند - بسبب باران بزموسم در این مکان
 نالچسب چند روز با انواع تعب سرآمد - تا بوساطت فتح‌الله‌خان
 بهادر مزده‌رسان صاف شدن معبر بود درآمد و این چهار کوره مسافت
 که آوازه دشواری آن خلائق را در مغاک تهلکه انداخته بود
 بمآسانی که قیاس باور نکند پی سپر شد - و آردوی معلی با آن جهان
 احمال و اثقال بفراغبال گذاره نمود - شانزدهم شهر رجب دامن کوهی
 که بوسعت فضا و رفعت زمین صلاحیت تمکین موکب ظفرقرین
 داشت قرارگاه لشکر امن مستقر قرار یافت - از اینجا که کهیلنا سه و
 نیم گز هجست و بدین سبب که درین نواحی غیر از دوسه مرتبه
 عبور افواج معدود بادشاهی با چنین لشکر بسمان و حشرے
 که عرصه هفت اقلیم برگنجایی آن تنگی کند نرسیده تارک
 نصرت سکنه این اطراف بحوافر مراکب موکب ظفرمال پایمال اذلال
 نسله - بیان کیفیات اخطار و مهالت آن فزون از نیروی تقریر است
 یعنی در سراسر راه این کوهسار بیشه‌های دشوارگذار و جنگل انبوه
 خاردار واقع شده که آفتاب جهانگرد را از دورباش آن مجال چشمدک

و فکر حکمت آفرین چهره حقیقت آنرا از نقاب تعقید برآرند .
و اگر خیال اشکال سنگ راه قاصدان آمال گردد بے توقف و اهمال
بضرب تیشه حکم قاطع بردارند - و اگر تراکم اشجار افتاده راه بر
مترددین مآرب بشوراند بحدت تیر نفاذ امر بیخ و بن برآردنش
واجب شمارند - و اگر عقبات دشوارگذار مقاسات پیش آید هموار
کردن آنرا معنیع پیش پا افتاده دانند - و اگر تباعد شرق و غرب
حایل حصول مقاصد شود بسرعت تیر اقبال و روی آفتاب مثال
طبی ارض نمایند تا خلائق در ظل ظلیل رافتشان از تاب حوادث
برآساید - و مفارق گردنکشانش بسم سمند مواکب همتشان بفرساید -
بذابرآن * * فرد *

شاهزده کشور جلال * آتش زن دره ضلالت

قامع خارب شرک و ظلام جاوید بهار ریاض شرع و اسلام جهانبان
جهان پرور پادشاه عالمگیر آفاق گشا باستفتاح آن حصن سربلک سا
توجه فرمودند - و باین اراده بلند و قصد ارجمند شانزدهم جمادی الآخر
سنه چهل و پنج ریات ظفر اعتصام را از ظاهر حصار صادق گده باهتر از
آوردند - و در قطع دوازده مرحله ساحت ملکپور مضرب سرانقات اجلال
گردید و بمسبب عسیر العبور بودن طرق و مسالک ازین مکان تا آنده
کهاات و برداشتن حواجز و عقبات هفت روزه توقف واقع شد - شاهزاده
بیدار بخت بهادر که هنگام معاودت از نبی شاه بزرگ بگذرانند

این حدیث شگرف ای منشی معنی و حرف بسم الله این گوی و
 این میدان تا چه داری از حدت طبع و طلاق لسان - قلعه کهنلنا
 لفظ دشواری را معنی - شخص اراده تسخیر قهرمان را متمنی - کوه
 خاک شین آستانه جاهش - آسمان کوه آستین جامه خانه
 دستگاش - تصور امکان در انتزاعش مانند اخراج موافق فاسد مزمنه
 در نهایت اشکال - تصدیق آسانی از اندعاش همچو انتاج اشکال
 غیر منتجه محال - خورشید عزم آسمان سیران دامان سعی بر کمزرد
 از حسیض مغاکهای سر بر نیارزد - عمرهای زمین نوردان سرآمد
 مرحله از مراحل گریه اش نتوانستند بسر آورد - خیال سپهرتاز
 باراد بالا برآمدنش چرخهازد سر اوبسنگ آمد - وهم سبک و خواست
 دورش را محیط گردد کار نکرده ندگ آمد - لیکن از اینجا که هر در
 بسته را گشایش و هر محنت را آسایش و هر معما را تفسیر
 و هر رمز را تعبیر است و حلال مشکلات کشاف معضلات تعالی درک
 اوصاف عن اذهان المخلوقات ذات مستجمع الصفات پادشاهان
 عالمگیر گیتی نوردان امان تسخیر تاجداران کسور قوت و برتری
 تخت نشینان خطه سطوت و هروی را بدین جهت عقده گشای
 اختفا اریکه آرای ظهور گردانیده و دست قضایبوست این
 مظاهر شواهد و آثار لطف و قهر خود را بر ازمه مخلوقات چیر
 ساخته که در هر ممکن عقده لایحل باشد باشاره ناخن چرخ فلاخن
 برگشایند و هر زمان طلسم لاینکشف در نظر آید باسعاد رای رزین

در چهار روز بتسخیر آمده - تا چارچمن امکان بسحاب فضل
هر چهار فصل بهار است و چهار ارکان ناسوتیان بطذاب فیض
چارطاق نشین اعتبار - چار تار دوست نوازی و دشمن گدازی این
چار گوشه آرای جهانستانی سامعه افروز ساکنان چارسوی آفاق باد -
در خلال این ایام جمدة الملك مدارالمهام اسدخان بموجب
حکم مطاع از بنگاه باستلام عتبه فلک احترام شرف اندرخت -
و غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ از برار رسید - بحراست بنگاه
مقام نمود - مکر مخان منزوی موظف بشوق طوف کعبه عالمیان
از دارالخلافه آمده بدین سعادت فایز گردید - بعد مرور چند روز
مشمول مواحم عنان مراجعت بگوشه انزوا تافت *

گزارش مقدّمات فتح آیات تسخیر قلعه کهلنا

و بیان وقایع دیگر

قلم در بیان کیفیت کهلنا برداشتن نه طفلانه بازیست که هر
کرمز زبان لب بدعوی گشاید - علم در میدان انکشاف حقیقت
آن برافراشتن جان بازیست - هر تهی مایه همت کی از عهد چنیز
نقد از دست دادن برآید - بپای مردی سلم سعی ناقص بکنگره
عرش چرخ ائیر نتوان برآمد - بدست یاری کمند سست پیچ ترد
مرتقی شرفات آن فتوان شد - بر معارج مدعا صعود کس را رسد که
چون قلم سربازی نماید - و مانند اندیشه رسا فلک تازی کند - ای مسود

قلعه بدولت التفات نام آوران بتخصیرش نام گیر نام گرفت - و از آنجا لشکر اسلام باستخلاص چندین و نندن که بمقتاح و مفتوح چهار شهرت آراست پای در رکاب عزیمت گذاشت - آلا حصار چندین محصور گردید و در کم فرمتی حصاربان امان خواستند - نائیا قلعه و نندن که در مرتبت شمار چارمین و در منزلت اعتبار اولین است بدایره احاطه لشکریان حمیت توأمان درآمد - چهارپهلونشینان آن چار دیوار چرخ آثار خود را زندانی چار موج خطر دیده غیر از زهار جوئی راه چاره نیافتند - چهاردهم جمادی الاولی ناچار چهارگامه بدر رفتند - هر چند نام این متانت نظام در برابر این قلاع (که هر یک هم در استواری و پایداری غار نامداری بر رخسار روزگار خود کشیده دارد) ثبت میشود اما جای که و نندن در مراتب فوقیت و مرتبت آسمان پایگی خود را بسقاید ستارا و پرنالا چار چارگویی گذاشته زبان باثبات دعاوی حق او میگزاید و جبین ضراعت و استکانت در مقام گردن فراری او بحصانت و مکانت بر زمین درگاه ملک جاهش میساید - بنام شکر فی بخت عالمگیر جهانگسا بر چهار دانگ هندوستان فرمانفرما تابع سنن سنیه حضرت خیرالوری محب چهار یار باصفا که چنین چهار قلعه که شاهد دوران برای ریب چهار ابروی خودش برگزیده و بدولت ائانه و کوبه اش بر چاربالش بی پروایی از حدود حوادث بر آسوده نه در چهار ماه بلکه نظر بامداد غیب و سرعت افتتاح لاریب

گردد توجه فرمودند و بآن عزیمت ثواب تمیمت دوم شهر محرم الحرام
 الوبه سپهر پرچم قامت اعتلا برافراخت - و برارنده اعمال نقد
 حصول مآرب در دامن روزگار عالمگیر کشورگشا انداخت - فتح الله
 خان که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری گردن اعتبار
 برافراخته دارد مامور گردید که منقلا بشتاب و سر زیاده سری
 ارباب کفران بدست یاری تیغ کافرکش بردارد - آنجلادت آئین پیش
 شتافته کمر کوه نشینان هر چهار قلعه را زد - و جمعی از غنیم را طعمه
 صمصام خون آشام نمود - و مواشی بیشمار و بندگی بسیار بدست
 آورد از دید دست برد این زور بازوی دشمن کوب و از پی رسیدن
 موکب قیامت آشوب حصاریان وردان گداز جان بدر بردن غنیمت
 دانستند - دهم شهر مذکور قلعه را خالی گذاشته آواره دشت ادبار
 شدند و چنین حصار رصین بیلک صدمت مولجان قدر توان پادشاه
 دوران چون گوی زیر سم ستوران بهادران آسمان زور افتاد و بمناسبت
 اسمی که خان بهادر محمد صادق نام دارد صادق گداز نامش
 ثبت شد - جهان خداوند بیست و هفتم آن شهر ظاهر قلعه را
 که دو گروهی کهتانون واتعست باراد چهارونی مخیم سراقات
 اقبال فرمودند و از انجا خان بهادر را بالشکر گران بسرکردگی
 بخشی الملک بهره مند خان بتسخیر ناندگیر و چندن وندن
 رخصت نمودند - در ده دوازده روز قلعه دار ناندگیر رحم بجان
 خود نموده آن ممالک مدار را دید - و کلید بخان بهادر سپرد - و

شایسته خان بیجا لی منصب در هزار و پانصدی هزار سوار و خدمت
صوبه داری مالوه از تغیر مختارخان و اضافه پانصدی هزار و
پانصد سوار شایسته اعزاز گردید. از پیشگاه مکرمت فرمان مرحمت عنوان
بنام شاه عالیجاه که بحکم جهان مطاع در صوبه مالوا در قصبه دهار
جهانوی داشتند صادر گردید که جهت نظم و نسق صوبه احمدآباد
نهیست نمایند. وقایع نگار اقبال چون از ذکرش اجمال مقدمات
تمام سال فراغ حاصل کرد به ترمیق توجه ریاست جهانگشی
اربابی شاه درگ جانب کهنان اسب خامه را منعطف میسازد

گزارش فتح صادق گده و نام گیر و مفتاح و مفتوح

از آنجا که طرح ریز قضا فلك را بمصلحت آسایش عالمیان متیرگی
ساخته و سر زمین را بتدبیر آرامش جهانیان ساکن گردانیده محیط
اسرار خدائی مظهر انوار یکتایی زمین سر بر آسمان دیهیم و فرمانروای
شش جهت خداوند هفت اقلیم را گاه از راه پیش دانی
برای تربیت رعایا حرکت میفرماید. گاه از روش پیش بینی
جهت ترتیب مقاصد برایا امر بسکون میکند. پادشاه پادشاهان که
یکچند باراد انتزاع قلعه پرنلا در سواد آن اقامت داشتند
بصواب دید انتفاع خلاق سمت کهنان که دران مکن سیر علف
بسیار آذوقه هم خلق خدا آرام یابد و هم بآراده موکب ظفر کوکب
قلاع و ردان گده و نام گیر و چندن و مذن^(۲) از دست کفار مستخلص

خلعت و کمر متکا - و تربیت خان میرآتش خلعت و بانعام
 سربیش اعزاز اندوختند - خیراندیش خان کذبوه فوجدار اتاوا
 هفت لک دام انعام و فوجداری دهمونی نیز یافت - چین
 قلیچ خان بهادر بخدمت فوجداری کوناٹک بیجاپور از تغیر
 معمورخان مقرر گردید - چهار هزار و سی هزار سوار بود ششصد
 سوار اضافه بهره اندوخت - از سوانج صوبه احمدآباد بعرض
 معلی رسید شجاعتخان محمد بیگ ناظم بیستم محرم جهان گذران را
 وداع کرد - ناصیه اقبالش طرفه فروغ داشت - که از پست پایگی
 تا عروج باوقصای مراتب امارت غایبانه تحصیل مراتب دولت
 نمود - نقش راستی و درستی و سپاهگری و عمل داری در پیشگاه
 خداوند قدر دان درست داشت و هیچگاه لغزشی در نیافته
 و باکثر اخلاق کریمه متصف بود - ارشدخان دیوان خالصه بواسطین
 سفر رفت *

مقرر شدن عنایت الله خان بدیوانی تن و خالصه
 عنایت الله خان ضمیمه دیوانی تن از انتقال او بخدمت مذکور مقرر
 گردید هزار و پانصدی مد و پنجاه سوار بود باضافه مد سوار تحصیل
 اعزاز نمود - جمده الملک اسدخان که از بنگاه طالب حضور لشکر موفور شده
 بود چهارم ربیع الآخر بملازمت استدعای یافت - لطف الله خان از بیجاپور
 معزول شده بظم صوبه خجسته بنیاد و اضافه پانصد سوار سه
 هزار و دو هزار و پانصد سوار مورد الطاف گردید - ابونصرخان

کامبخش با پسران و سلطان بلند اختر بتقدیم تسلیمات مبارک باد
اعزاز حاصل نمودند - حکم شد بجای لفظ نذر آنچه پادشاهزاده‌ها
بگذرانند نبار - و آنچه امرایان بگذرانند نقار می‌نوشته باشند -
قطب الدین الیچچ توران که از حضور رخصت مراجعت یافته بود
بکابل رسیده در خدمت مهین پور سلطنت استدهای بندگی
درگاه نمود بمنصب هزارتی دو صد سوار سرافراز شد - بیست و یکم
ذی القعدة که در صحن دیوان خاص برق افتاده چهار آبدارخانه را
آسیب رسیده و رفت - و مردم دیگر در ضمان عاقبت مصون
ماندند - پادشاهزاده‌ها و سلاطین و امرای حضور و موبجات بارسال
وجوه تصدق ببارگاه جهان پناه تحصیل مسرت نمودند - حفظ الله خان
ولد سعد الله خان مرحوم صوبه دار تهتا مرحله زندگانی طی
کرده - در پسران خان مرحوم خالی از جوهره نبود - خانه زاد خان
پسر سعید خان بهادر شاه جهانی بالقماش شاهزاده محمد معزالدین
بنظم صوبه تهتا و فرجدارتی سیوستان منصوب گردید - دو هزارتی
هزار سوار بود پانصدی هشتصد سوار اضافه یانت - ملکت خان
ممنون عنایت خدیو خانداد پروری بخطاب خانم راه خان
بخت یاور گردید - اسمعیل خان مکها بفرجدارتی نبی شاه درگ
معین شد - اصل پنج هزارتی چهار هزار سوار - اضافه هزار سوار -
مستشم خان ولد شیخ میر دو هزارتی ذات بحال شده بود -
هزار سوار بابت کمی دیگر یانت - حمید الدین خان بهادر بمعنایت

بسرکردگی آن عالی نسبت و همدستی منعم خان مورچال تمام استقلال دوم روان کند - آن فرمان پذیر در عرض یکماه زمین سنگ آگین کوه فلک شکوه را سهل تر از خاک بریده کوچه بای دیوار رساند که عقل کوچه بند تعقل شد و قیاس کوچه نشین تحیر - محصورین درین هردو حصار هم بآتش افروزمی پیگار خان و مان خود میسوختند و بروز بد میساختند - اما چون بامعان نظر شیرین کاریهای این فرهادندان بیستون کارزار و تیزدستیهای ارغنون نوازان تهنک جان شکار مشاهده کردند ملاحظ حال بد مال خویش گردیدند که از یکطرف تربیت خان می خواهد زمین اعتضاد دولتشان بفلک برکند - و از طرف دیگر فتح الله خان فلک اعتماد مکنش بر زمین زند - محمد مراد خان با همراهان خود و خواجه محمد، اخشی لشکر پادشاهزاده والاگر محمد کامبخش می خواهند برج و باره بون گده را بباد دهند و لشکر محاصره فرصت فرار بآنها تنگ کرده و این پادشاه عالم گیر است که بملاحظه اشتداد برسات و نزول دیگر حادثات در عزم فلک جزمش خلل راه نمی یابد - و این لشکر است که تا کار خود نکند از پای کار بر نمی خیزد *

* بیت *

نگرداند عقیق از کارش الماس روی خود

دم شمشیر ماه عید باشد نام جویان را

بمقتضای قَدْ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ بر اتلاف عرض و ناموس خود
هراسیده غیر از ملائع عجز مفری ندیدند - و بوساطت تربیتخان

در اعدای سوختن سرگرم شد - باجمعه در کم مدتی پنج برج قلعه
 زند بر نصف از هم ریخت - و این نوین جدکار در شکست زمین
 خاراوار و دوازن کوچه در کوعسار کارنامه بروی کار آورد که کوچه
 تفرج و تعجب در چشم نظارگان دورد - قریب چند جریب
 زیر زمین را مجوف کرد، راه برآورد که سه جوان مسلح متصل هم
 محتوی القاصه توانند رفت و بفاصله چند گام نشیمنه که بیست
 نفر کاری در آن توازن نشست طرح انداخت - و هر طرف غریبا
 که مهیب نسیم باشد و روشنی آفتاب بتابد مرتب ساخت - و
 درین اماکن مردم توپخانه را نشاند که بضرب بندوق محصوران را
 نگذارند سراز دیوار برآزند - و این کوچه را زیر برجی که مضرب
 توپ بود رسانیده بنیادش آند در خالی کرد که جمع از بهادران
 درون چرکی میدادند و آسیبه از حقه و متوائه غنیم بآنها نمیرسید -
 و آخر کار این کوچه را زیر فسیل دیوارش برده درون قلعه رساند -
 لیکن ازینکه در پیش رفت کار توقف طاری بود و موسم برسات دست
 و گریبان رسیده و این سرزمین بسبب بدبوشکالی و حایل بودن
 چند دریای عسیر العبور و تصدیع رسیدن رسد قابل جهان
 دیگر بعضی نمکن لشکر ظفر مقرر نبود فتح الله خان که برای جبر
 شکستهای همراهان خودش بختیست بنیاد جمعیت آباد رفته بود
 و درین اثنا بحضور رسیده مامور شد که از اطراف لشکر پادشاهزاده

مروکب جاه و جلال پادشاه عدو بند دشمن مال شد - همان روز
فتح اندوز راقم وقایع دولت از دیوان حضرت لسان الغیب تغاول افتتاح
نمود این آفتاب مطلب طلوع از مطلع انافتش سرزد * بیت *
دل که غیب زمایست جام جم دارد
ز خاتم که دمی گم شود چه غم دارد

در واقع این خاتم سعادت نقش همیشه بنام سلاطین اسلام سکه زد
بود - سیوای جهنمی از حکام عادل خانیه انتزاع نمود بعد از آنکه
تمام اولکته دکن از لوث شرک کفر و فسقه پاک شد بحسن تردد
پادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه بدست تصرف غلامان پادشاه
سلیمان مکان رسیده بود که کافر بچه عفریت نژاد حربی زاده خدیعت نهداد
سندبهای شقی آنها بسبب کافر ماجرای محافطان و غفلت
و بیجگرئی قلعه دار یک چنده متصرف شده - والحمد لله علی
نصرة الاسلام باز بتسخیر اولیای دولت درآمد - القصه خان
نصرت جنگ رخصت یافت که هر طرف دزدان سر آوارگی
بر آرند بیای جلالت در سر آنها شتافته سر از تیشان بردارد -
شاهزاده والاتباع و دیگر عساکر جرّار پیش آمده بعضی از جنود
همراهی رکاب ظفر آمدن مرخص گردیدند که خیمه های خود را
آنطرف قلعه زند - و لشکر دریاموج دور هر دو قلعه را که هفت
کروزه بمساحت درآمده محیط گردید - باهتمام تربیت خان مورچال
کوزه قرار در پیش روی پا گذاشت - و توپهای صاعقه بار اجل کردار

ارتفاعِ ریاتِ خورشید شعاع بانتراعِ قلعهٔ پرنالا

شانزدهم رجب اردوی گدیان پوی طرفِ قصبهٔ مرتضی آباد
 مرج باهتزاز آمد - دریم شعبان منزلِ مذکور بفرِ نزولِ ارفع آراستگی
 یافت - بخشی ملکِ مخلص خان بن مفسکن خان بن قوم الدین
 خان صدر ایران برادرزادهٔ خلیفه سلطان مشهور بامراض شدید
 مبتلا شده چهارم شعبان جهانرا پدرود نمود - و در روضهٔ زبدهٔ المعرفه
 سید شمس الدین واقع قصبهٔ مذکور مدفون گردید - نجاتِ ذاتی
 با کمالاتِ کسبی جمع داشت - استغنا و آزادیِ جبلّی او بود - مکرر
 در حق او بر زبانِ گهرنثار گذشت که ما خلیفه سلطان جوان داریم -
 روح الله خان را انتقال او خدمتِ بخشیکری دوم سربلند شد -
 صف شکن خان از تغیر او قوریگی و بخشی احدیان شد - بگرامی
 داشت قدومِ برکات لزوم غرقِ پیدایشی حسنات شمس ایدوان سعادات
 و شهر الله الاعظم رمضان المبارک المکرم

آغازِ سالِ چهل و پنجم مطابقِ سنهٔ یک هزار و یکصد و دوازده

(۱۱۱۲) هجری از جلوسِ ابد قرینِ خدیو زمان و زمین

قصبهٔ مذکور محلّ توقّف گردید - و بعد انقضای آن سیوم
 شوال عامِ توجّه بانتراعِ قلعهٔ مرقوم و قلعهٔ پون گده واقع متصل
 آن که سر ارتفاع نگردون میساید و در حصاست و منازات کم از پرناله
 نمی نماید افراشته شد - دهم ماهِ مزبور در ظاهرش دروازهٔ آن
 حصارِ چرخ آثار بر دیای که زیر قلعهٔ توپرس میگذرد منزل

بجای او خدمت بیوتاتی را بیت الشرف پیش آمد خود ساخت - عنایت الله خان بخد مت دیوانی شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر بخت بیدار شد - بعرض والا رسید که هنوز در ایام قید طعام نبی خورند - از بدست که راجه ساهو بن سنبها بجای طعام شیرینی^(۱) و میوه و پکوان میخورد - حمید الدین خان باو پیام رسانید که شما در قید نیستید در خانه خود نشسته اید طعام می خورده باشید - نواب علیّه العالیه زیبت الدسا بیگم از بنگاه طلب حضور شده بودند دهم جمادی الاولی بسواری چودول دولت پیدا شدند - پادشاهزاده محمد کامبخش و سلطان بلند اختر باستقبال سعادت اندوخته بودند - فدایی خان صوبه دار بهار را فوجداری تهرت و در بنگه مقرر^(۲) شد دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار بود پانصدی بلا شرط اضافه یافت - چون بلبارس خان حاکم کاشغر فوت شد و خلل در بدویمست آن اوامه راه یافت ارسلان خان پسر شاه خان ابن عم خان متوفی که به بندگی درگاه پادشاه پادشاهان سرافراز است مستر شد گردید که بوطن بشتابد و بر آملک دست یابد - سردار خان از تعیناتیان رباب مهین پور سلطنت بکومک او اجازت یافت - صدراالدین محمد خان از تغیر معتقد خان بخد مت صوبه داری خاندیس و اضافه پانصد سوار دو هزاری دو هزار سوار بر صدر عزت بر آمد *

(۱) در یک نسخه - شیرینی || (۲) ن - در بهکیه - در بهکه ||

و ارتباط سر رشته از متحدات وقایع نگار است تا مقتهای شعبان سنه مذکور بدکارش می پردازد - ذوالفقار خان بهادر فرصت جنگ که به تنبیه کافر خیره سر و هفت جادون مامور شده بود ملعون شقی را مالتس بسزا داده بعثت علیه رسید. با داود خان و دلپت و رام سنگه و همراهیان دیگر مورد آفرین و مرحمت خلع و جواهر و اضافه و اعزاز قرین گردید - شاهزاده محمد معزالدین ناظم ملتان در جلدی استخلاص قلعه دهاور از تصرف زمیندار نابکار دوکوه دوهزاری هزارسوار اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزارگی شش هزار سوار دوا سید عز امتیاز حاصل کردند - و شاهزاده محمد عظیم ناظم بنگاله هزار سوار بابت کمی یافتند - حفظ الله خان ناظم تهنه دوهزاری دوهزار سوار بود بالتماس شاهزاده اضافه پانصدی یافت - فاضل خان ناظم کشمیر که نیابت صوبه داری لاهور قبول نکرده درخواست آمدن حضور ساطع الدور نموده مشروط نیابت دوسد سوار کم و ملتس منظور شد - در اثنای قطع راه که پیر هانپور رسید رخت بصرای آخرت کشید - صاحب کمال و مہذب و موقر و مستقیم احوال بود - غنایت الله خان مامور گردید جاگیر سه هزار سوار بیاد شاهزاده محمد کامبخش تنخواه دهد - بیاد داشت مجدد مزاحم نشود - خدا بنده خان بیوتات بنظم صوبه محمد آباد از تغیر عسکر خان و اضافه پانصدی پانصد سوار فرق اعتبار بلند کرد - و فصیل خان میرمنشی داروغه کتاب خانه

خیمه داشتند و گمان نبود که غیر موسم قطره آب تا قیام قیامت
 در آن خواهد دوید مصداقِ فَكَارَ النَّوْرُ سر برزد - یعنی شب بیست و
 هشتم شهر ربیع الآخر بارانِ بالادست می بارد - آبهای جبال
 رو بدان میگذارد - مردم در خواب غفلت غنوده مستی ناعاقبت بینی
 هوش از سرشان ربوده بیک ناگاه تا چشم برهم زده اند و سر از
 بستر بر کرده چه می بینند از هر ساحلش آب طغیان نموده است و
 در صحرا پهن شده خاکیان آبی گشته اند - خیام حبابی گردیده - از
 انسان و حیوان عالمی بغرقاب نیستی فرو رفت - باقی مانده ها
 بقید قید الماء اشد من قید الحديد در افتاده - اگر بقیه از شب میبود
 طغیانی زیاده بر چار پنج گری روز میکشید متذقسه جان بر
 نمی شد - فضل رب الارباب سپیده صبح دماند جان تازه از قالب
 مرده ها دمید - اَكْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي اَحْيَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا خوانده نشان
 خانه های خود می جستند و نمی یافتند - از مال و متاع دست
 شسته ناله زنان هر سو می شتافتند - طرفه اینکه در بعضی مثلها که بر
 پشت های بلند دوردست فرود آمده بودند هرگز خبر نشد که چه شد -
 سپاس ناممتهای کار ساز عاقبت خیر بخشا را که دولتخانه پادشاهی
 بر تبه رفیع برپا بود آسیبه ازین حادثه بگردش نرسیده * نظم *

زهی چشم دوران بروی تو باز * سر سرفرازان گردن فراز
 غم از گردش نا پسندت مباد * ز دوران گیتی گزندت مباد
 چون بعضی سوانح از ابتدای سنه چهل و چهار بتحریر نیامده

بنگاه قیام داشتند طلب حضور سعادت ظهور شدند - و بعد ملازمت
والا بطریق مدقلا جهت تسخیر قلعه پرفلا مرخص گردیدند - و سوای
فوج همراهی ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ در رکاب ایسان تعیین
شده - و بعد از چند ع قریب خل میز آتش نیز عنان امتثال انصوب
معطوف داشته - چون همگی همت خیر نهیت مظهر رانت رؤف
به مدت مصروف آرامش کافه انام است خاطر فیض مظاهر
ماه گردید که خواص پور اراینکه قریب یک روزه راه به بنگاه دارد
و لشکر رکاب را در صورت اقامت آن مکان فیض رفاه دست خواهد داد
بیست و ششم ربیع الاول سنه مذکور زمام عزیمت اردوی معلی
بدان سمت منعطف شد - و بعد وصل دران مقام فی الواقع خلایق را
بسبب یک گونه ارزانی غله و کاه و اکثر ما احتیاج جمعیت
فراهم آمد - و مستدعی دعای ازدیاد مراتب دولت و استحکام قوایم
سلطنت پادشاه پادشاهان نمونه مراحم حضرت رحمن شدند * بیت *

باز آمد رنگ مابر روی ما * باز آمد آب ما در جوی ما

ارنجا که زمانه غدار آب زبکاه دارد میخواید آب بر روی کار
زمانیان نیارد نمی گذارد دلمه بانشاط آب خورد - مشغول
کامرانی خود است گو عالم را آب برد

دنیا شکستد کشتی بحر حوادث است * در کشتی شکسته که آرمیده نیست
در دریای بی آب که نام قلب آن سراب سیراب است و اکثر
امرایان و لشکریان مثل دست راست و پدش رو هردو کنار و وسط

اندیشیده بودند متکمل بار محنتهای جانفرسای کوچ نمیتوانستند
 شد - لیکن از آنجا که رای جهان پیرای مشکل گشای متکفل
 آسایش بر ایست و اگر نمی خواستند منتقصی از آن هلاک جا
 بر نمی خاست پانزدهم محرم علم معادرت افراشته شد - و کام ناکام
 خانه بدوشان ائاث البیت بر خروس بار کردند یک کوچ دو مقام
 میشد تا پالان زدگان بے سامانی بهر روش خود را توانند رسانید - اکثر
 لشکریان مسافت پنج کروزه در سه منزل قطع نموده سردریای
 کشنا رسیدند - امواج غضب افواج جانورایی درو صف کشیده -
 سفینه چرخ و هلال از تلاطمش روی ساحل ندیدند - گرمروان وادی
 پیریشان گردی در چند روز از عبور دریای جان فرسایی فارغ شده
 بهزاران فسون و فسانه خود را بسایت گدھی و دیگر مواضع
 جواذب رسانیدند - نوزدهم صفر ساحت بهوسان گده مضرب خپام
 اقبال گیهان خدیو شد - باران بمنزل خویش رفت - یاران بقرارگاه
 جمعیت آمدند و شور دریاها و نالها فرو نشست جهانیان بکسب
 عافیت و آرام برخاستند - پادشاهزاده جمجاء رخصت یافتند
 که بملک جمعیت خاندیس شتافته در دارالسرور برهانپور
 اقامت گزینند - تا لشکر رکاب ایشان برآساید - و همچنین عساکر
 خسته حال باطراف و نواحی آباد ملک قدیم دستوری یافت -
 و بنواب صوبجات فرمان رفت که لشکری تازه زور برکاب فوج
 فیروزی بفرستند - شاهزاده بیدار بخت که بافواج متعینه بحراست

مَحْرَم الحرام محصورین را بے یراق و سلاح و مال و متاع از قلعه بدر کردند - و آن دارالاسلام که بحیله پدران بهایی سیرای جهنمی از تصرف بهجانبوریه رفته دارالحرب گشته بود مصداقِ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَّقَ الْبَاطِلُ شد - مساجدِ قدیم آبادی گرفت - کنایسِ جدید خرابی پذیرفت - و قلعه مذکور بمناسبتِ اینکه در سنه یک هزار و سی و پنج از مستحذاتِ ابراهیم عادل خانست و او بر چیز نو ساخته لفظ نورس (مثلِ نامِ کتابِ مآظهوری و نامِ شهرِ نورسِ ابراهیم و نامِ دامِ نورس) اطلاق میگرد - نورس نارا نامِ یاقوت - و در اعداد - هذا نصر الله - تاریخِ این فتحِ متین مبین میشود *

نهضتِ موکبِ معلّی جانبِ بهوسان گده

حالاّ قام طبلِ رحیل میزند بمرمنزلی که عزیمتِ آن دارد یعنی بعدِ گشایشِ نورس نارا الویة گیتی پیمای خواستِ طرفِ بهوسان گده بانگِ دیگرا شود - هر چند برآمدن از چنین بدمکانِ مقاسات نشان بر اغذیا و غزالی لشکر غنیمت بود اماّ ازینکه بسببِ حوادثِ زمینی و آسمانی نامِ باربردار از میدانِ اردوی وسیع الفضا نحرّی گم شده بود که کوههای نامبردار بردباری که دران سرزمین سیار بهم می رسد بخوفِ اینکه جای شترش سخره خواهند گرفت همچو شترِی که دامنِ کوه کمرِ همیش می کشاید زانوی بیطاعتی بر زمین زده و هیفته عجز خواباند - گردنِ تضرّع بر آسمان برکرد - لشکریان فروکش کردن دران مقام را نقدِ فراخ عیشی

خان مذکور نبود که در قلعه درآید میخواست بران سنگ برآید و مردم را قایم کند و توپ بالا برآورده دیوار براند از - درینوقت بذات خود متوجه شده که از زیر پشتوارهای چوب و کاه بالا گرفته پناه جا سازد - درین هنگامه زد و خورد سه چهار نفر از مغول و یک نفر بهلیه با کفار در دریاچه درآمدند - و دیگران هم این قصد داشتند قضا را بدوخته بمغله رسیده - بهلیه دل پای داده قسمی گریخت که دیگران را هم باخود آمیخت - درین فرصت کفار دریاچه را مضبوط ساختند و از بالای دیوار طوفان بدوق زنی و حقه ریزی برانگیختند و برای چندین روز باروتی را که در راه درآمد قلعه تعبیه کرده بودند آتش دادند - فقیرالله خان پسرزاده فتح الله خان و شصت و هفتاد کس دیگر جان دادند - و مردم بسیاری زخمی شدند - بقیه مردم سنگ بالا بسبب بے پناهی که از هر سه طرف بزنگاهست نتوانستند ایستاد فرو آمدند و جای قدیم را قایم کردند - لیکن از دبدبه این دستبرد آتش بجان کفار افتاد - و دود از نهادشان برآمد - صبح آن دو کس را که بآنها در قلعه رفته بودند از دروازه لشکر طرف پادشاهی راه برآمد دادند و فریاد الامان الامان برآورده خداوندی جناب پادشاهزاده را دارالامان گرفتند - و بهزاران ضراعت و ابتهال بامید استشفاع جبهه سا بودند - از آنجا که امور ملک گیری برای رزین آن نظر کرده صوابدید این کار ساز مقوض است و ملتمسات مقبول بموجب حکم قضا امضا مردم پادشاهزاده سیم

و چون که از تصور نگار مهبتش چشمه مسیره
 حیات نشسته و در تفکر طررز شد ایدش قامت خیمه باریک ناله
 لرزیده بر می آید روزی و شبان چون اشک یقیمان جاری بود -
 در محبت بدش خانه بآب داده در ناله و زاری • بیت •
 می نمی گفت بنین بیده آب • بجای میروزی ای خانه خراب
 بهشت بهشت طفیلی در پاهای و نرسیدن رسد از اطراف قحط را روز بازار
 بند و عیش را بند از روز شمار - بفازم باستقامت و استقلال خدیو
 دشمنی که خطر ازین مقام و مخافات بر خاطر نمونه لطف
 پتو میبوی و محبت موجودات خطور نمیکرد - و بدل دهی و
 در شبی که دوازده بدست می آورد - دست زورش را بر مقاهیر استیلا
 میداد تا آنکه خان مذکور مورچال را زیر سنگ بسیار عریض و
 محکم در زیر که از طرف بارانهای پانزده گز و از طرف ده گز مکانی
 بزرگ و قصبه رسانید اما بر آمدن برین سنگ بسیار دشوار - و اگر
 سنگ بدست آید گرفتن قلعه بسیار آسان - بیست و هفتم
 در آنجا چند زینه طرفی که ده گز است گذاشت و بهادران را
 برآمدن فرمود تا باطل ستیزان بر آنها هجوم آوردند و خود
 از آنجا که پنهانی بلند کرده بود با جماعه از پرده بر سنگ
 این میدان که تا در چینه قلعه است دو اسب بزرگ
 ۳۳ مصارعت و مصادمت نیارده بسر
 رسیدند - چون مرکوز خاطر

برورد مسعود طرف امرا و میمنت بخشی عالم و عالمیان گردید. نسیم
 صبحستان ظلّ الهی ریاض سعادت را سر و سهری باذخار حسنات
 و احراز مبررات شهر کرامت بهر را معمور داشتند. و سایه اعلام جود
 و احسان بر مفارق کافه انام برافراشتند. فاضل خان ناظم صوبه کشمیر
 مامور گردید که به نیابت مهین پرور خلافت بنظم و نسق صوبه
 دارالسلطنته پردازد. دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار بود باضافه
 پانصدی دوصد سوار امتیاز یافت. بجیسنگه دومی آبدیر ار انتقال
 پدر بخطاب راجه جیسنگه و برادرش بنام بجی سنگه نامور شد
 هزاره هشت صد سوار بود بعنایت پانصدی هزار و دوصد سوار
 پایه اعتبار او افزایش گرفت. چین قلیج خان بهادر بدعالتی پانصدی
 کمی چهارهزاره سه هزار سوار بلند مرتبت گشت. ستر سال
 بودند بقلعه داری اعظم تارا در حصار عزت درآمد. چهاردهم
 شهر ذی القعدة بقدر قدوم پادشاه اسلام پناه سوا اعتبار آن حصار
 حصانت مدار از سپهر ددار گذشت. در مسجد قدیم که از
 مستحبات ولایت بهمنیه که بحکم والاسفید کار شده بود دوگانه شکر
 بتقدیم رسید. گلبانگ دعای دین و دولت ناموس ملک و
 ملت سامعه افروز اسلامیان شد.

بیان انتزاع قلعه پرلی بحسن تدابیر پادشاه

ممالک گبر و سعی بهادران فرمان پذیر

بمرهبت و اهلب بیخواستند بخشا چون عالمگیر ممالک کشا خاطر

بحمیدالدین خان مقرر شد - خلعت خاصه با کمر متکلی مرصع
 مرحمت گردید - معروض ایستاد های حضور گردید که محمد امین خان را
 بفاصله یک ونیم کوه از لشکر ظفر پیکر با غنیم آویزش است اگر
 کومک برسد میتواند فدۀ باغیۀ برداشت - حکم شد حمیدالدین خان
 بهادر کومک نماید - بخشی الملک بهره مند خان و حمیدالدین خان
 بهادر که باز درین رسد طرف کهنانوں رفته بودند هرجا غنیم نمودار شد
 زده و برداشته رسد فراوان باردوی معلّی رسانیدند - و بعد ملازمت
 مورد تحسین و آفرین شدند - بهره مند خان بعطای متکلی زمرّد
 و حمیدالدین خان بانعام سربچ در تحف فرق مباهات افراختند -
 را بچند تهاذه در کهنانوں از اصل و اضافه دو هزار و سه هزار سوار ممتاز
 شد - بیستم شعبان مهین پور خلافت از تغیر ابراهیم خان بنظم و
 نسق صوبۀ دارالسلطنه لاہور مطرح عنایات بیکران گردیدند - شمشیر
 و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قریان بدلند اختر مرحمت شد -
 در خلوت تسلیمات بجا آورد *

آغاز سال چهل و چهارم از سنین سلطنت عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و یکصد و یازده (۱۱۱۱) هجری

درینوقت که زمانرا بوجود فیض آموذ پایه افزای تخت پادشاهی
 که بر ازمنه سابقه افتخار است - و زمینیانرا بدولت معدلت
 و کام بخشی اوسایۀ اعتبار بر فلک زرنگار - مظهر انوار مبارکی و بهی
 و مظهر آثار الصوم لی وانا آجزی به یعنی ماه صیام برکات ارتسام

گوربان گردید

• بیت •

ویاضِ نخت بشنید ازین ترانه شکر

که نقش سجده ام آخر بکوی شاه نشست

چون گشایش قاعه از ابتدای بیست و پنجم جمادی الآخر سنه
 چهل و سه لغایت سیزدهم ذی القعدة سنه چهل و چهار در فرصت
 چهار ماه و هجده روز صورت گرفته و جامع وقایع نگار بتحریر مقدمات
 تسخیر متوجه بوده حال سوانح دیگر که درین فرصت به وقوع پیوسته
 بر سبیل اجمال می نگارد - بیست و یکم جمادی الآخره چهارم
 اشرفی که جمده الملك بابت پیشکش فتح کلید فتح از بنگاه مرسل
 داشت بنظر انور ازهر گذشت - بخشش الملك مخلص خان
 پادشاهزاده محمد کامبخش را بموجب حکم خدمت شاه عالیجاه
 برد و بالتماس شاه حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده
 باشند - شیخ فرید پسر حمیدخان بظابط خانی سرافراز گردید -
 چهارم رجب شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر از تقبیه رامای شقی
 برگشته بهلازمت معلی سعادت اندوختند - نصر تبتک شرف
 ملازمت حامل کرد و بمطایای بیکران عز اخقصاص یافت - بیست
 و پنجم اخلاص خان که اذما منان خطاب داشت برای تلبیه رفته
 بوز بقامله گروهی از اردری معلی غنیم نمودار شد آبرو قوی دست
 داد - با پسر و یک پسر نجابت خان مرحوم درجه شهادت یافت و
 بسیار بکار آمدند و زخمی شدند - خدمت از انتقال آن شهید

شاه جمشید نشان قبول اقتران شد - و حکم بخشایش شیم کرامت
 مذکور یافت محصوران در ضمان امان از قلعه بدر روند - سیزدهم
 ی القعدۀ سنۀ مذکور اعلام فیروزی ارتسام بر برج و بارۀ قلعه کفر مقام
 درآمد - و شادیانۀ تهنیت و نوید آهنگ ذرۀ افلاک کرد - کمالش
 مگر ستارۀ بود بے نور بافتباص انوار پرتواندازی نظر تسخیر پادشاه
 ملک قدر خورشید شد - اقبالش بین ویرانۀ بود بدست بوم نژادان
 بدولت انصافش در ممالک محروسه بمعمری و آبادی نام برآورد -
 جهانیان بزبان استعجابت بیان بعرض خدیو زمان جهانگشای عدوبند
 دوست نواز دنیا بکام دین سرفراز رسانیدند

* بیت *

ای روی تو برق عالم افروز * مهتاب شب و ستارۀ روز
 ای چشم تو در دم نظاره * برق افکن خرمن ستارۀ
 بقلع قلاع کفار دست استیلای دراز - و در قمع اولکهای فجّار
 با رأیت منصور نصرت حق امتیاز باد - و چون بوساطت پادشاهزادۀ
 عالیجاه خورشید کلاه گشایش ستارۀ ابواب فرح بر روی عالمیان
 گشوده بنام قلعه اعظم تارا نزد ضیاءاندوزان بینش مرتبۀ نیر اعظم
 گرفت - روز دوم پادشاهزادۀ سو بهان را دست و گردن بسته بملازمت
 اعلای آوردند - حکم شد بند ازو بردارند و فرق ضراعتش را به بندگی
 درگاه کیوان جاه برفرزند - بتسلیمات منصب پنج هزار و دوهزار
 سوار خلعت و کتار و اسب و فیل و طوغ و علم و نقاره و بیست
 هزار روپیہ بر اقتران و امثال خود تفوق جست - و بزبان نیایش

بودند با پدر همراهی کرد - از دیدن این ناپدید غیب و مدد لاریب و
 مهابت اقبال و مخانت استیصال پسررام صاحب مدار خانه
 کافر از قلعه هفت کوهی ستاره برآمده بوساطت روح الله خان بامید
 فقر مائیم روی نیاز بدرگاه جهانیان بغاه جهان سرفراز آورد - سوبهان
 نگهبان ستاره که خالی از بهره هوشیاری و بخت یازوی نبود چون
 دید که دیگران در انجا کردن و کار خود پیش بردن سبقت
 خواهند نمود و دیوار قلعه از طرف مورچال تربیت خان هفتاد گز تا
 نصف برج افتاده و جمعیت بحیاره بناد گولهای توپ کرک بجلی
 و بیمروت رفته خصوصا ملک ضبط را که بر پشت کوه عقب
 مورچال پادشاهزاده سرکوب آورده اند عمارات قلعه منهدم می سازد -
 چهارم کس باتش نقب سوخته - فتح الله خان مورچال کوه ترار
 بر در حصار رسانیده میخواست بیک ضرب پنجه آهین دروازه را
 برکند و بیک صدمت پای فلک تمکین دیوار قلعه براندازد - غیر
 از روی ابتهال بر در جهان پادشاه آوردن مفرد از خزی و نکال لاحق
 حال بد مال خویش ندید - میانجی قضر و پناهجویی را در خدمت
 فلک تربیت پادشاه جمجاه محمد اعظم شاه فرستاد و آن نظر پرور
 رحمت ایزدی رحم بر جان چند هزار مخلوق از ذکور و اناث قلعه
 نموده در پیشگاه خداوندی کارگاه نمونه لطف اله استشفاع آن
 خون گرفته نمودند - شکر دادار جان بخش جهانستان که ملتسم

داشتند چون دیدند که برآوردن مردها از زیر کوه سنگ و خاک متعذر است و سوختن در دین بدآئین اینها واجب مرچله را که سراپا از چوب مرتّب بود همان شب بیه خبر آتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشتعل بود و آن همه آب از کجا که آن صحرای آتش را فرو نشاند - جمیع هند و بعضی مسلمین که فرصت برآوردن آنها نشده بود یکسر سوختند - زهی آتشکده دنیا که دوست و دشمن را دران از لهب فنا مجال نیست - و هیچکس در بوالعجبیهای آن یارای مقال نه * بیت *

این مرحله گرچه دلنشین است * هشدار که بادش آتشین است این نویسن جدار بامید فان و بیم جان که بنده را در حضرت پادشاهان می باشد در گشایش قلعه مساعی چند بکار برده که وهم تصور نکند - اما العبد یدبر و الله یقدر - سبحان الله شکر فکاری طالع بیدار - الله اکبر فلاؤزجی بخت جاوید بهار پادشاه پادشاهان مالک رقاب خواقین زمان که در مدت هشتاد و پنج ساله خلافت هر طرف روی اقبال گذاشت عالم عالم مآرب اقصی و جهان جهان مقاصد اسنی باستقبال شتافت - بیست و پنجم رمضان سنه چهل و چهار منتهیان دولت خبر رسانیدند که رامای شقی که طرف برار آواره دشت فرار و ادبار بود بخرابۀ خودش ناکام برگردیده بجهنم شتافت - دهم شوال سنه مذکور بعرض استاد های پایۀ عزّت مایه رسید که پسر پنجسائۀ او را که ناسوداران بسوداری خود برداشته

ازین بود که اعلیٰ حضرت خاقانی بمقتضای پیش‌بینی و پیش‌دانی حکم فرموده بودند که در کمر کوه خیمه برپا شود تا خود و پادشاهزاده در آنجا تشریف برند و بذات اقدس متصدی کار فرمایی شوند - چون تقدیر خواسته بود کار خود پیش برد تدبیر جمیع مدبران برین آمد که حضرت را بلجاج و الحاح مانع آمدند - آن روز هم سواری طیار بود اما بعد مرهم خوردن کار رفتن چه سود - آن قوۃ الظهور فتح و ظفر با دل قوی و عزم راسخ و جگر آسمان و حوصله دریا و وقار کوه مکرر بر زبان حق بیان میگذرائیدند یالیتنی کنت معهم فاموز فوزاً عظیماً - و بآن دل‌بای‌دادهای پیغام استقامت ارسام فرستادند که چرا خود را مغلوب واهمه و اضطراب ساخته اید - از غنیمت بر شما دستبرد نیامده - فکر کرده بودید پیش نرفت - نه آخر سقف می افتد - جماعه در خواب غفلت هلاک میشود - همداران روز شجاعت شعار سید سرفرازخان و مناجی و جمعیت بخشی الملک بهره‌مندخان را حکم شد که رفته برفاقت تربیت‌خان مرچله را قایم دارند - وارثان بعضی از زمین نوروتها که بسر وقت آنها توانستند رسید مردها و زخمیها را برآوردند و سر منزل رسانیدند - و دیگران بزبان حال گفتند و جان سپردند * بیت *

پی‌گم گشتگی ستاره ماست * بال عنقا کلید چاره ماست

عجب‌تر آنکه پیداهای بهلیه که از فرو رفتن برادران و فرزندان و یاران خویش بیدل شده بودند و از میرانش جگر سوختگی

ازین قیامت زلزله زینده آفت خزینه بتزلزل درآمد اکثرے در مغاک
تحت الثری نمودار هلاک جنارات فرورفتند و اعضایشان از هم
پاشید - بالجمله قریب دوهزار بهادر کار آمدنی پیدگار بکار آمدند - هر چند
راه وسیع مردم خود بخود راشد و دران حشر و نشر چند نفر از
پیدانها بالای دیوار دویدند و فریاد میزدند که بیایید اینجا کس نیست
لیکن از مردم مورچال از استیلا ترس و مخافت کیست که پای
تهور و جگر داری درین راه گذارد - کار از انتظام افتاد - کرده فاکرده
یکسان شد - ^(۲) با آنکه بعد مرور چند ساعت فرصت از دست
رفته مکتورین چون دیدند که متنفّس از انطرف نمودار نیست
بالای دیوار برآمده جای گرم را گرمتر و قایمتر کردند و آتش
بندوق زنی برافروختند - چون دمدمه نیز از هم ریخته بود و رهکلهها
افتاده و کارپردازان دست از کار برداشته مقابل که میتوانند شد -
در چنین وقتی تابش آفتاب شخص مقدّس پادشاه مهرافسر تمام دل
سرایا جگر پشت اینها گرم میداشت تا بر پشتهای کشتهها برآمده
داخل قلعه میشدند - آری بے کار فرما کارهاست ابدی - و بے پای
سردار دل دلاوران همچو اعضای بے سر - اگر اینها هم صد هزار اند
بے امداد یکے در شمار یکے نه - و اگر آن یکه بمیدان درآید بامداد
این صد هزار محتاج نیست درین هیچ شکه نه * شعر *

آفتابے بپاید انجم سوز * از چراغ تو شب نگرود روز

شجاعت پیشگی در عرض یکماه مورچال بزر و بونی قلعه رساند -
و تربیت خان بتدارك سمت فکریهای خویش که در کار زینت بردن نموده
طاقی در سنگچین قلعه حفر نموده از طرف چهارده گز و از طرف دوازده گز دراری
دیوار خالی ساخت در میان محصورین و بهادرانی که در آن طاق
چوکی میدادند پردا بیش نبود لیکن از طرفین هیچکس آن یکذرع
زمین را نمیتوانست بدی جرات بدهود - برین قرارداد که این همه
چوٹ برار باروت نموده دیوار را براندازد تا راه و اهل یورش
در قلعه بسهولت درآیند حکم ملک را روانی یافت که سواهی
سوار و پیاده و توپخانه و خاص چوکی و الوس افغان و که هر و دیگر
منعینه سابر و جماعه غیری و کرفانگی که شب و روز در اینجا حاضر
می بودند بخشی الملک مخلص خان و حمید الدین خان بهادر
باچند هزار سوار رفته انتظار فرصت دارند تا بعد سردادن نقب که
که نقد جان و روشن بقعه درآیند اینها کومک نمایند - صبح پنجم
ذی القعدة سال مذکور که شام جان رانی عالمی بود اولاً نقیله را
آتش دادند درون دیوار قلعه افتاد و جماعه کثیر از قلعه نشینان
سوحتمد و بگمان ایفکه این دیوار هم طرف درون خواهد ریخت
مردم منتهز یورش را خبر نکرد که خود را عقب کشید نقیله را
آتش داد دیوار همین طرف افتاد و برین چند هزار نفر مستعد سفر
کردهای سنگ و خاك ریخت و جماعه که در زیر مغارهای
کلین پناه جا ساخته در قابو نشسته بودند همانجا مقابر طیار یافتند و

گشایند از نزدیکی همان دمدمه در عرض چند روز بیست و چهار گز سنگ خارا را که نامش برج است خالی نمودند - و با این قوم پیاده پادلیه که در قلعه گیري يد طولی دارند دوهزار نفر بحکم قدرفر حاضر آمدند و يك لك و سي و شش هزار روپيه سه ساله طلب پیشگی بآنها مرحمت شد و اسباب برآمدن بر قلعه از زینده و مال و جامهای چرمین سامان یافت - آری طالب از هر در مطلوب جوید تا از کدام در راه برو گشایند *

دست اگر در کمر راهبر دل زد * بے تکلف بمیان دامن منزل زد و چون در نظر کارکنان تهیه این همه اسباب مفید قلعه گیري نبود تربیت خان از پای همان دمدمه که بارتفاع بیست و چهار گز ساخته بودند زینده روان کرد - وجه مصالح هزار کجوه و خریطهای ثاق و کرباس که از کم یابی روپیه چهارگزی بهم نمی رسید و هیمة صحرابصرف رفت خاکریز نموده نقب را در زیر قلعه رساند و بر بالای آن زینهای چوبی گذاشت لیکن پیشرفت کار جز این نشد که خان مذکور بر دمدمه سابق رهکلمها بر آورده بود و محصوران سر از دیوار قلعه نمیتوانستند برآورد و مجال بندوق زدن نداشتند و زیر دیوار پنهان نشسته سنگ میزدند و مقصد یورش که بهادران بر دیوار برآیند صورت نمی بست - حکم فرمان صادر شد که جلالت نصاب فتح الله خان بباشلیقی روح الله خان مورچال دیگر از طرف دروازه قلعه روان کند - پنجم شوال سنه چهل و چهار خان مذکور بمدد افکار صایده

نهنگ صولت بالا بردند - بے مبالغه آواز زهره گدازش دل مرنج
 خالی میسارد - و آتش جهان سوزش آهذین سینک بهرام را چون موم
 میگذارد لیکن این بصورت نمودار دیوار همه کوهیست بارتفاع سی گز
 که بالای آن شش گز مزر و سنگچین نموده اند دیوار نیست که در
 ارکاش تزلزل راه یابد - معینا چون مقر و منزل کار حربی بود
 بجمیع اسباب استحکام از توخانه و ذخیره و فزونی آب که چشمهای
 جاری عین موسم تابستان دارد و مردم کاری که نقد جانرا بر طبق
 فاسرگی و تبه کاری بردست داشتند معد و مهیا بود - و شب و روز بان
 و تفنگ و حقه و چادر و مشک و متواله متوالی میرسید و افواج
 نامعدود برونی بر رسد میریخت - و گاه گرد و پیش بیست کوهی
 که عیش مایه جادار همانست میسوخت - و چند بار از نهایت
 شوخی و خیرگی نزدیک بارو رسیده مالش بسزا یافت و خاک
 ادبار و فرار بر سر خود ریخت - و گرانی غله و گاه بموتبه کمال رسید
 در نظر ظاهرینان اسباب پرست افتتاح آن در گرد عقد امتناع بود
 و پادشاه موقی مؤید المجاهد فی سبیل الله بهمان دل قوی و
 و عزم راسخ اریکه آزادی کارفرمایی بودند - تا آنکه بغامله سیزده
 ذرعه از دیوار حصار دهمه مقابل برج بریاشد و در صرف مصالحش
 نام درخت در می و چهل کوهی نماند - و از طرف پادشاهزاد
 فلک جاه هر مورچال تا پای قلعه دوید و معینا حکم شد که نقابان
 سحر بردار بنیان قلعه ذات البروج فلک برانداز ببرین نقب دست

امثال و اقوان سر امتیاز تواند بلند کرد - مفصل مجمل اینست که
 سرآمد حصون حصینه ستاره نام قلعه که بر پشته کوهی قوه الظهر
 سپهر واقعست و سر آن کوه بثریا پیوسته و بیخش از ثری در گذشته
 بالای سرش ز ارجمندی * تابنده ستاره بلندی

بر پشت وی آسمان نموده * چون بر شتره حلی کبوده
 وفی الواقع آسمانیدست این ستاره بر آن تابان - جهانیدست جهانیان
 در درازی و پهنایش حیران - رفعتش از احاطه خیال افزون - فسحتش
 از چار دیوار قیاس بیرون - در وصف حصانتش گمان سر بسنگ -
 در بیان رصانتش خامه امکان لنگ - خورشید فور ستاره در
 ناصیه بخت خویش لامع داشت که آفتاب عالمتاب یعنی عالمگیر
 خدیو فتح نصیب ظفر نصاب بانترعاش از تصرف غنیم رجیم
 همچو شهاب ثاقب عنان یکران برق جولان توجه بصوب او معطوف
 داشتند - بیست و پنجم جمادی الآخره سنه چهل و سه پای قلعه
 بفاصله نیم کوه خیمه فلک کندان پادشاه جهان سر بچرخ کیوان
 بر آورد - و طرف دیگرش دایره گیتی رسعه پادشاهزاده زمانیان
 محمد اعظم شاه قرار گرفت - و جذور امواج محدود بسان دریای
 عظیم حوالی آنرا محیط شد - بموجب حکم قضا امضا تربیت خان
 میرانش با استعداد قلعه گیری و عدوسوزی مورچال روان ساخت -
 بهادران جهان گرد عالم نورد در چند روز تا کمرش رسیده دامن
 سعی گشایش بر میان جان محکم بستند - و توپهای از درمهابت

کارطلبان بار سال عطایای بیکران معزز و مفتخر گردیدند - و خان بهادر
به تعیناتی رکاب سعادت شاهزاده مامور گردید که آن منکوب مغلوب
هر طرف سر بر آرد بتنبیه نبیه گرد فتنه و فساد را فرو نشانند - در سفر
ملازم محمد اکبر عرض داشت متضمن التماس عفو جرایم و صندوقچه
عطر ارزندها را بدرگاه والا رسانید - خلعت و فرمان مصحوب فرستادها
بنام محمد اکبر صادر شد که تا بسرحد خود را نرساند عفو جرایم
صورت نمی بندد - و بعد از اینکه داخل ملک پادشاهی خواهد شد
فرمان عنایت عنوان صوبه داری بنگالا و دیگر مراحم والا بنام او عز
امدار خواهد یافت - چهار زندگی امامت خان متصدی بندر
صورت سفری شد - دیانتخان برادر کلان جای اولنگر انداخت -
سیف الدین خان صفوی بقلعه داری شولپور در حصن عنایت
در آمد - لطف الله خان بنظم صوبه بیجاپور امتیاز یافت دوهزار و
پانصدی یک هزار و چهارصد سوار بود باضافه پانصدی سیصد سوار
مهیبط لطف نمایان شد و بدواختن تربت صوبه داری بلند آواره گردیده
پیرایش کیفیت فتح حصار چرخ آثار ستارا و نمایش
شگرفی اقبال خدیو دشمن بند قلعہ کشا

مر ضمیر خورشید نظیر اختر شناسان دقیقه رس روشن است
که آریند آسمان بانجم زینت دهند زمین بمردم برافرازند کوه
بگردون و قاری پایه برتر کن حصار با ستواری در طالع هر مصنوع
میدمتی و کمالی برکتی و اقبال تعبیه فرموده که بدان دروخته مذبحه از

افراشت - از نزول دولت خانۀ آسمان آستان باین نزدیکی و وصول
خبر هیبت اثر کمر باطل ستیز اگر کوه بود شکست آرے * بیت *

ترا روزے که فیروزی کمر می بست دانستم

که کوه طاقت دشمن کمر دیگر نمی بزد

همان روز فریاد زنهارجویی برداشتند و عرض و ناموس خود بدر
بردن غنیمت انگاشتند - از آنجا که پیشگاه خداوند عاجز و از پناه و

مامن عجزه است حکم بخشایش شیم شرف صدور یافت که

مکصوران بے سلاح بدر روند و عرضۀ تلف تیغ بیدریغ نگردند -

شب هنگام روسیاهان فرصت بدر رفتن از حصار یافتند و سحرگاهان

روز مبارک یکشنبه دوازدهم جمادی الآخرۀ سنۀ مذکور آفتاب

تسخیر از مطلع آن کوه برآمد - و قلعه بنا مورعی کلید فتح بر اقران

سرآمد - دقایق و ذخایر بسیار و اسلحۀ بیشمار بتصرف متصدیان

سرکار عالم مدار آمد - شاد یانۀ شادی بلند آواز گردید - مبارکباد زمینیان

که این فتح فتح الباب فتوحاتست بگوش آسمانیان رسید - و غازیان

بعطای بیکران امتیاز یافتند - تاریخ گوی کوه کفر شکست بعروۀ انعام

بے اندازه از مغارۀ احتیاج سر بکوه غنا بر آورد - چهارم جمادی الآخره

بعرض مقدّس رسید که شاهزاده محمد بیدار بخت و ابا رامای

مقهور آنطرف دریای نریدا مقابلہ واقع شد جنگ عظیم در پیوست -

خان عالم و سرافراز خان مصدر ترددات نمایان شدند - مطرود بحال تباہ

بنه و بار بتصرف غازیان داده نیل فرار بر رو کشید - شاهزاده و دیگر

مسجد را بقدم فیض لزوم پُر نور فرموده درگاه شکر ادا نمودند - و
 بدعمور داشتن آن مکان خیرنیا و آبادی تهاغه مذکور فرمان رفت -
 رعایای فراری بامان و انعام تسائی یافته آباد شدند - و جمعی
 بکراست حال آنها مامور گردیدند - از آنجا تهاغه دیگر مسواری نام که
 مقر لشکریان اسلامست منزلگاه خدبو سلاطین غلام شد مقابلش
 بمساحت سه کوه خلال جبال حصینه قلعه متین واقع است
 بسنت گذه نام در تصرف غنیم بدسراجم بحصانت و رصانت
 مشهور آفاق - سیر محوری فسحتش بربرد اندیشه شاق - زه
 یارویی بخت پادشاه گردون تخت که هر طرف روی توجه آرد اقبال
 با استقبال آید - عدو همه کوه آهنین باشد بفتاب آفتاب قهرش موم
 گردد - فرمان قضا جربان بارقه نفاذ یافت که تربیت خان میرآتش
 بالای آن کوه فلک شکوه برجم شیاطین برآید - خان مذکور در دو روز کار
 دوساله پیش برد و مردم توپخانه را زیر دیوار قلعه رساند و توپ
 آتشبار محاذی برآورده مستعد دشمن سوزی شد - کفار قلعه نشین
 از توپ اندازی نمی ایستادند و آتشباری آبرویی خود را بر باد
 میدادند - بعد عرض این خبر مطابق حکم جهان مطاع دولت خانه
 سردریای کشفا که پای قلعه بتفاوت گروه میروند برپا شد و
 بر زبان حق بیان گذشت که پیش نهاده همت ما اربین حرکت
 بابرکت جز غزا امری نیست مرفاء لله و رسوله - ضیاع بقصد یورش
 پا در رکاب سمنه اقبال باید گذاشت و علم توجه بقتل کفار اشرار

زمین بجهانگیری برآمدند - اگر راقم روزنامه چه نازل و رکوب جمیع منازل مضبوط کند پای رخس قلم کندی نماید - بالجمله در بیست روز قطع مراحل فرموده سواد مرتضی آباد عرف مرچ را مضرب خیام اجلال نمودند - و تلخ کامی احتیاج آن بلده بحلاوت کامیابی بدل شد - پادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه که از پیدگانو طلب حضور پرنور شده بودند از انطرف رسیده در همین منزل خیر منزل بتحصیل سعادت قدمبوس سر بچرخ برین سوندند - و باصناف غذایات و الطاف و نوازش یافتن بخلعت خاصه و دهکده کی مرصع و اسب با ساز میناکار ابواب سرور بر روی دولت خویش گشودند - چون از اخبار مذهبان متحقق شد که رامی شقی طرف برار آواره دشت ابدار گردید شاهزاده و الاتبار محمد بیدار بخت مامور گردیدند که بنگاه خود را در مرتضی آباد گذاشته بتکامشی او شتابند - و سهامت دثار روح الله خان بانعام خلعت و شمشیر و حمید الدین خان بهادر بعطای خلعت و کتار سر بسپهر دوار برآورده فرمان پذیر شدند که از پرناله گده تا ستاره گده زیر سم ستور فلک زور آردند و نام و نشانی از آبادی نگذارند - در اثنای طی مراحل که نواحی پرگنده کر محیط دایره مالک جهان داور شد معروض گردید تهنانه پادشاهی در اینجا آباد بود غنیم عاقبت و خیم چون حال خودش خراب ساخته و مسجدی از مستحکومات پیشینیان واقعست بسان دل کافران بی چراغ مانده مسافت دو کوه بدانطرف قطع نموده و

هر سکونش شگونی و در هر حرکتش برکتی تعبیه رفته . عالمگیر
 ممالک پیرا عدو و دشمن کشور گنا پس از افانست چهار ساله در اسلام پوری که
 خلیق در مهد امن و امان آسایش یافتند و با انواع عواطف و احسان
 آرامش گرفتند با آنکه درین مدت هم افواج بیست و پنج امواج فیه باغیه را
 فرصت نفس کشیدن نداده لطیفه خوار قتل و اسیر میکردانیدند
 بظاہر افعای دل الهام مقابل و بشارت اکثر عرفای صاحب دل و اقتضای
 تدابیر ممالک گیر خواست بعزیمت ثواب بهیمنیت غزا و جهاد
 که ربط ساعه خیر من عباد ستمین سنه بقول مخبر صادق
 واقعست قدم جهان گشای در رکاب یکران گیتی نوردد گذارد - و اولکه
 و قلاع کافر حربی با مال سم سمند اقبال نماید - حکم سپهر بنیاد
 بدیدگونه رنگ نفاذ گرفت که گرداگرد قلبچه رصینه که از سنگ
 و گچ گرد دایره دولت پیش ارباب ساله احداث یافته بود قلعه
 خامی که دور آن دورنیم کره بمساحت درآید عمارت نمایند
 و این کار که عقلاً در ساله تمامست میگرفت در عرض پانزده روز
 بسمی صاحب اهدامان سربراه کار ترتیب یافت - و ثواب قدسیه
 زینت اندسا بیگم و والد پادشاهزاده با دیگر خدمه محل و متعلقان
 خلیق را در آن بنگاه امن و امان آرامگاه گذاشته جمده الملک
 مدارالمهام اسدخانرا با متعینه که بایستی بخواست مقرر فرمودند -
 پنجم جمادی الاولی روزت بهروزی آگین ساعتی سعادت آربین
 بسان آفتاب که بر بعاط آسمان بجهان گردی برآید بر بسط

و سیادتخان از تغیر عبدالرحمن خان بداروغگی عرض مقرر سرفراز
 شد هزارری دوصد سوار بود پانصدی اضافه یافت - صف شکن خان
 بوکالت مهین پور سلطنت مقرر شد - حکم والا عز اصدار یافت
 که سروپ سنگه ولد انوپ سنگه متعلقان راضی شقاوت گرا را از نزد
 ذوالفقارخان بهادر بحضور بیدار و متعلقان سیوای جهنمی که در
 مثل جمدة الملک می باشند حمید الدین خان از انجا آورده نزدیک
 راجه ساهو در گلال بار نگه دارد - حفظ الله خان پسر سعد الله خان ناظم
 صوبه تهده و فوجدار سیدوستان حسب التماس شاهزاده محمد
 معزالدین دوهزاری هفصد سوار بود سیصد سوار اضافه یافت -
 حمید الدین خان بهادر دوهزاری یک هزار و چهارصد سوار بود
 مورد عنایت اضافه پانصدی شد - ملتفت خان هزار و پانصدی
 دوصد سوار بود باضافه صد سوار مورد الطاف گردید - شیخ سعد الله
 از خدمت مشرفی خواصان تغیر شد - مسود اوراق میمنت و ثائق
 بداندخت ضمیمه خدمات سابق عز اختصاص یافت - خان
 نصرت جنگ بملازمت والا استسعاد یافت بعنایت خلعت و
 اسب و فیل و خنجر مرصع مورد مراحم شد *

عزم حضرت دین پناه باستخلاص قلاع کافر عاقبت تباہ

و فتح کلید فتح معروف ببسنت گتہ

مصلحت سنج قضا و قدر نظام عالم را باز بسته رای جهان آرای
 ظایل حق نایب نبیل قادر مطابق ازین راه فرموده که در

که شجاعت خان بملکت خان فرستاده بود از نظر گذشت -
 چون خالدار بود خوش آمد - بخان مذکور حکم شد بار بفرستد که
 که ظروف از قسم پیداله و کبابی ساخته بفرستد - موسی الیه ظروف
 مع شیع زاید تخت و حوض و چوکی یک تخت و سنگ فرش
 بسیار باسلوب و اندام در نهایت صفا ساخته فرستاد - و بدولت
 مذكور شدن سنگ رتبه جواهر یافت - وحید خان نبیره جگنای
 مشهور پنهان داری غورمند مقرر شد - سید صدی سید سوار بود
 چهار صدی چهار صد سوار اضافه یافت - ستوان علی که بدرگاه والا
 رسیده بود بفریب غول برگشته بختی از لشکر گریخت - تربیت خان
 میرانش و سید خان و شکر الله خان کاشغری و دیگران رخصت
 شدند که تعاقب نموده پیاداش رسانند - حاجی خان همشیره
 خانجهان بهادر بعد فوت برادر از دار الخلافه بحضور آمد - جواهر
 پنجهزار روپیه و نیمه آستین و دوشاله و دوهزار روپیه نقد مرحمت
 شد - نصر خان پسر خانجهان بهادر نه صدی پانصد سوار بود صدی -
 و ابوالفتح خان که پسر او هفت صدی سید سوار - سید صدی
 یکصد سوار اضافه یافتند - ضیاء الله پسر عیادت الله خان بابت تولد
 پسر پیشکش در حور گذرانید - مختار خان عمده التجار ابرار محمّد
 تقی را بهار مت مقدس رسانید مصحف مجید و لنگری غوری
 و زینت بیست و هفت طافه و عطر فتنه پیشکش آورد - روح الله
 خان بداد رنگی جلو از تغییر ذوالفقار خان بهادر معزز گردید -

کامگار خان و راجه مانسنکه ولد روپسنکه دوهزار و پانصدی بودند
هر کدام پانصدی اضافه یافتند - عبدالرحیم خان برادر خان فیروز جنگ
هزاری بود باضافه پانصدی سرفزاری یافت - دهم ذی الحجه
پادشاهزاده محمد کامبخش پیش از آمد و رفت سوار و الا بعید گاه
رفتند و آمدند - بیست و نهم بعد برطرفی تسلیمات بحالی منصب
بیست هزاری بتقدیم رسانیدند - ششم محرم چین قلیچ خان بهادر
از سمت کوته بعد ثنبدیه غنیم لثیم بدرگاه والا رسید - نظر بسرفزاری او
حکم شد بخشی الملك مخلص خان تا در قلعه اسلام پوری استقبال
نموده بهلازمه آورد و پانصدی دوصد سوار اضافه یافته بمرتبت
سه هزار و پانصدی سه هزار سوار عروج کرد - بیست و دوم
محمد ابراهیم ولد نجابت خان مرحوم که خان عالم خطاب داشت
بعد خلاصی از حبس غایبانه بمنصب سه هزار و دوهزار سوار
و خدمت فوجداری چونپور سرفراز شد - اذرنسنگه و بهادر سسنگه
پسران رانا راجسنگه اولین بمنصب دوهزاری هزار سوار - دومین
هزاری پانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند - محمد امین خان
بموجب نوشته خان فیروز جنگ معروض ایستادهای سرپر عرش نظیر
نمود که نگون بخت زمیندار اسلام گده از غابه افواج اسلام پور آواره
دشت ادبار گردید و اسلام گده بتصرف اولیای دولت درآمد - بلند اختر
جعلی را که در نواحی اله آباد پسر شجاع را نموده بود گرز بردار
بگوالپار رسانید و رسید بمهر قلعه دار آورد - بتقریب پیداله سنگ سریم

ندارد قد کشید - بالجمله بزرگان احسان‌توان مثل مخلص‌خان و ملتفت‌خان و عنایت‌الله خان مرحوم رحم بحال سید عزیز نموده امداد نمودند و در جناب اقدس هم باتفاق کلمه الخیر گفتند تا از بند رهایی یافت اما بار کمر نبست تا بر مرکب مرکب نشست - بموجب حکم خدا بنده خان بحفاظت نگاه رفت - و جمده الماک جهت ادای صاوة عید بحضور آمد - و پادشاهزاده محمد کامبخش روز عید سوار اسب در رکاب سعادت مسرت اندرز بودند - پیشکشها از نظر مقدس گذشت - کامیابی منتظران عدايت و رعایت صورت بست - سلطان بلند اختر بتسلیمات مبارکباد عید شرف اختصاص یافت - روح‌الله خان بعد تغیر داروغگی دیوان خاص با ضامه سرفراز شد - اصل دوهزار و پانصدی - اضاء پانصدی - هدایت‌الله خان ندر توکد پسر گذارید - منصور خان داروغه نوبخانه دهن معرض رسانید که محمد یوسف خان برادرش قلعه دار قمرنگر شخصه را که در آن نواحی اکبر باغی خود را و نموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاد - حکم شد حواله حمید الدین خان نمایند - بیست و نهم شوال پادشاهزاده محمد کامبخش در خیمه که بمقامه یک جریب بیرون گلال بار مرتب شده بود تشریف بردند - بیست و ششم ذی القعدة فرستادهای رانا امرونگه ناصیه بخت مسجد قدسی آستان روشن نمودند - یک فیل و دو اسب و نه قبضه شمشیر و نه پاجامه چرمی پیشکش آوردند -

مکرم خان خواجه مکرم علی مردان خانی داروغگی جواهرخانه دوم یافت. رستم بیگ خان چوکس از اقربای رستم خان بهادر شاه جهانی که تازه آمده در سلک بندها انحراف یافته بود بقلعه داری منگل بیده از تغیر یحیی خان مقرر گردید - حکم رفت شیم در باره پادشاهزاده مکرم کامبخش صادر شد که نماز ظهر در مسجد واقع دولتخانه حسن باری و نماز عصر همراه حضرت میخوانده باشند - مکرم امین نایب سربراه خان کوتوال مامور شد که میرک حسین دیوان و نایب معزول پادشاهزاده بمبالغ گلی از مال پادشاهی متصرف شده آنچه دیوانیان نوشته بدهند در چبوتره نشانده بوصول رساند - راقم بآن عزیز آشنا بود باکثر اخلاق حمیده اتصاف داشت اما سلیقه تقدیم خدمات نداشت - یکی از جمله غلطهای در جهان مشهور مدلل دوسه عزیز که نام آنها گرای نوشتن نکند باجلاف و اتباع بوصف کارکردگی و دیانت خوش نفس^(۲) بودند این هم باین نام دلی خوش میکند آخر پرده از روی کار برافتاد - در نیابت صوبه پسران فاخلف و آشنایان موروثی سراپاتلف و رفد فقیران چالاک دست و زبان که آن عزیز حلقه محبت اینها در گوش داشت اورا غافل و بکارنا آشنا دیده مال پادشاه و پادشاهزاده خوردند و دست آخر اورا تا چبوتره کوتوالی رسانیدند و خودها جلد باوطن رسیدند و این دست و دهان آبکش در میدان تهیدستی بالف هیچ

فیروز جنگ رسید و سواي جمعیت همراهي جمعیت متعینه شاهزاده و حمیدالدین خان با آنعمده نوکیشان تعیین گشته - مطلب خان بسزاولي مامور بوده باستماع این اخبار بر سر اورسید عالی اختلاف الروایات دستگیر خان شہامت نشان شده بجهنم رفت یا اردست همان مدعی گشته شد و سرپر شر ازطریق پلید بدست لشکریان خان فیروز جنگ افتاد و بدرگاه والا فرستاد * نظم *

بر نقش پای مور باعستگي خرام

زجیر فیل مست مکافات پاره است

و در جلدوي نکوخدمتي عنایات عامه علاوه تحسین و آدرین شامل حال آن منظور نظر انبال گردید - و مطلب خان هم باغمائنه پابصدي سرافتخار بلند کرد *

آغاز سال تمام اقبال چهل و سیم از جلوس عالمگیری

مطابق سنه یکهزار و یکصد و ده (۱۱۱۰) هجری

پناه اهل راز دستگاه اسحاب نیاز یعنی ماه رمضان برکات طراز درین اوان نوبی عنوان بسر وقت جهانبیان سایه میمنت پیدرایه انکند - پادشاه دین پناه خدیو حق آگاه جهت تقدیم صلوة جمعات و اعیاد و اعتکاف شوالپور را مظهر اشراقات جمال و کمال فرمودند - منصورخان مامور گردید که محل پادشاهزاده محمد کا بخش را از بدگاه بیارد - و معمورخان از انتقال آتش خان بخندست فرجداري کربانک سرفراز شد - حمیدالدین خان بهادر از انتقال

آن شقی را با دهنای جادو که رامای ملعون را بچنچپی می برد بنابر
 منازعت قدیم مقابلت افتاد غالب آمد- امرت راو برادر مانکوجی را
 که رفیق و یاور دهنای بود زنده گرفته پدای فیل انداخت و رامای را
 دستگیر نمود و دهنای جانے بدر برد - و فردای آن دست بسته
 حضور رامای ایستاد که من همان بنده ام گستاخی ازین راه واقع
 شد که شما خواستید دهنای را روکش من کنید و باعانت او خود را
 بچنچپی رسانید و حالا بهر خدمتی که بفرمایید بتقدیم میرسانم - و
 اورا خلاص کرده بچنچپی رسانید - و در مقابلت با ذوالفقارخان بهادر
 و احتیال و کربزت و وزیدن در اغرای پادشاهزاده محمد کامبخش
 و برهم زنی مقتدات تسخیر قلعه و دستگیر کردن اسمعیل خان مکها
 شریک غالب بود تا قلعه مفتوح شد - و بارامای از قلعه بدر شده جانب
 ستارا بمخاصمت دهنای که درانجا بود رسید و مقابلت رو داد - این
 مرتبه که زمانه دون نواز خسیس پرور دست از یاوریی او کشید و
 وزمان ادبار در رسید مغلوب گردید و شکست فاحش خورده
 بحال تباه با چنده از معرکه گریخته در زمینداری مانکوجی رسیده
 پناه باو می برد او بمرور باو پیش آمده در خانه خود جا داد
 لیکن زنش که برادر اورا کشته بود بشوهر و برادر دیگر خود باعث
 شد که زنده نباید گذاشت - مانکوجی اورا هر چند بدلداری رخصت
 کرد اما برادر او دمت ازو برنداشت در تعاقب فرصت جو
 میرفت - در خلال این ایام حکم تعاقب آن سیه روزگار بنام خان

پس از عرض این حالت حکم شد خیمه متصل جواهرخانه برپا
 نموده پادشاهزاده را بعزم تادیب در آن مکان کیفر نشان نگاهدارند
 و کوکبه را بزندان مکافات برند - پادشاهزاده از منصب برطرف
 شدند اموال و اسباب و ائانه و کوکبه دولت همه بضبط درآمد -
 بموجب حکم عمده نوکران ایشان از نظر انور گذشته و خلac یافته
 به بندگی سرکار جهان مدار عز اختصاص یافتند - درین ایام
 ظفر نرجام بحسن ضرامت^(۱) و شهامت غازی الدین خان فیروز جنگ
 سرسنتای تیز و زرگار بدسوانجام بدرگاه خدیو اولیانواز اعدا برانداز
 رسید و بقهرمان جلال در امصار عمده ممالک دکن بطور تشبیر
 گردید - بنده از حالات شقی در اکثر مقام بتحریر درآمده
 بقیه اینست که بعد از واقعه در دهیوی و شهادت همت خان
 بهادر خواست طوف چنچی آواره گردد حکم تعاقب او بنام
 حمید الدین خان بهادر رسید - مومنی الیه رفاقت روح الله خان
 گذاشته امتثال حکم را کار بست و جلد رسیده آویزشه بار نموده
 چند فیل بامت قاسم خان مستخلص کرده - ثانیاً بخان مذکور حکم
 رسید که شاهزاده بیدار بخت بتعاقب آن گمراه مامور گردیده اند بعضی
 متعیننه را که از فوج او تعیین رکاب ایسان شده اند گذاشته خود بحضور
 بیاید - با شاهزاده نیز آن برگشته بخت را آویزشهای قوی رو داد و هر
 مرتبه سلامت بدررفت - و در اثنای قطع مسامت چنچی

حضور بیارند - بخشی بخشیدند کور اورا بحرفهای چرب نرم ساخته
بود قریب دولتخانه پادشاهی آورده بود که باغواهی چندے از
کند بازگشت - او چه کند بختش ناسازگشت - خواجه محمد
روض باریابان حضور نمود نمی آید و تهیه سرتابی می نماید -
حکم شد پادشاهزاده اورا از لشکر امن مستقر بدرکنند - پادشاهزاده
زاد خود طلبیده در صد اشرفی و خیمه و باربردار رعایت نموده
رخصت کردند و برفتیش دالگران شدند - هنوز از دریا عبور نشده
بود بندگان حضرت پادشاهزاده پیام فرمودند که اورا با خود
بیارند و از جرأتی که کرده استشفاع نمایند - پادشاهزاده
اورا طلبیداشته باخود بدربار آوردند بعد معروض فرمان رفت
که خود بحضور بیایند و اورا در دیوان خاص بگذارند - پادشاهزاده
گفتند ما و این یکجا مجری میکنیم و بالابند خود را رانموده در کمرهم
بند گران بستند - پس از عرض این اداهای ناخوش حکم شد
در عدالت گاه بنشینند - بعد ازان بخشی المالک مخلص خان
بموجب حکم ابلاغ مقدمات ارشاد آیات نمود - چون زمانه دران وقت
توفیق اندرز پذیری از ایشان وا گرفته بود سخن خیر نشنیدند -
بحمیدالدین خان بهادر حکم شد که آن جلیس بد را از ایشان جدا
کند - پادشاهزاده درانکالت کنار خود برآوردند خان مذکور دست
ایشان گرفته خواست بگیرد زخمه بخان مذکور رسید و پادشاهزاده درکنار
حمایت ایزدی محفوظ ماندند و برسر آن بنس القریں آمد آنچه آمد -

که بعرض ایشان میرساند تیورے بود در جگر بعض ارباشان باریاب
 که خدمت پادشاهزاده میخواند فاراستان از راه حق دشمنی
 و باطل دوستی خواستند تیر پهلوسین خود را در سینه
 اخلاص خزینه اش نهند - قضا را هجدهم جمادی الآخرة شب هنگام
 که از دولتشاه پادشاهزاده عزم خانه خود داشت بداند بشه تبرای
 در اندای راه بانتهار قابو تیر دوزبان نیزه وار جانب او انداخت -
 چون حیاتش باقی بود حارس جان آن جان ستان را از گذشتن
 پرده شمش بار داشته دست او را سپرش ساخت والا آن آتش پاره
 اگر بر آهن خورده دود از نهادش برآورد و اگر آن زبان افعی
 خود را بر سنگ زده رگهایش بفشرد

* ع *

• دشمن اگر قویست نگهبان قویتر است •

بعد از آنکه این خبر بمسامع انصاف مجامع پادشاه ظلم کاه رسید
 باقتضای پرورده نوازی و بنده پروری

* بیت *

میارار ، پرورده خویشن • چون تیر تو دارد به تیرش مزین
 رای جهان آرای سویت اقتضا بر تحقیق و تفقیس این مقدمه
 قرار گرفت و حکم مطاع صادر شد که شگفته اردوی والا پنج کس
 از جماعه داران عمده نوکر پادشاهزاده را قید نماید و دست معی
 بتحقیق تیرزن برگشاید - کوتوال چهار کس را که از رضا طلبی بیای
 خود دستگیر آمدند بدست آورده معروض داشت کونکه پادشاهزاده
 خیال خیره سری دارد - حکم شد خواجه محمد بخش پادشاهزاده

خدمتِ جلیل القدرِ مِدارتِ کلِ هندوستانِ تحصیلِ سعادتِ کرد -
 بانعام سه انگشتری زمرّدِ میناکارِ نقره نقشِ سرفرازیِ درست
 نشانند - و محمد اکرم از خجسته بنیادِ برکابِ برکاتِ انتساب رسیده
 در محکمّه اعزازِ قبائله خدمتِ قضایِ اردویِ معلّی بنامِ خرد
 مسجّل نمود - هیبتِ الله عرب از حیدرآباد جنسِ پادشاهی
 آورده از فطرِ انور گذرانید از انجمله نهائیه بود بخطِ ملا عبد الله طبّاخ
 جلدِ اولِ آن بسرکار رسیده بود و حضرت خواهانِ جلدِ ثانی بودند
 یک زنجیرِ فیل و پنجاهی اضافه و هزارِ منصب و هزارِ روپیه
 در جلد و یانت - قطب الدّین سفیرِ بخارا باستان بوسِ والا چهره
 سعادت افروخت - بعطایِ خلعت و ده هزارِ روپیه و یک مهرِ دوصد
 مهری و یکروپیه دوصد روپیه روزِ ملازمت - و روزِ رخصتِ ماده فیل
 و پانزده هزارِ روپیه مایه ثروت اندوخت - زبردست خان ناظمِ صوبه
 اوده از اصل و اضافه بمنصب سه هزارِ دو هزار و پانصد سوار
 ممتاز گردید - فتح الله خان بگشتِ نواحِ پرینده مامور شده بانعام
 خلعت و خنجرِ میناکار معزز گشت *

رسیدنِ تیرِ پیاقوتِ خواجه سرا - و در برابرِ عملِ زشت

رسیدنِ بدکردارِ بادبِ سراى جزا

تیرِ تقریر در تفصیلِ این اجمال از لبِ سوفارِ اخبار بدین
 و تیره سر بر میزند - خواجه یاقوتِ ناظرِ پادشاهزاده محمد کامبخش
 از راست اعتقادی و دولت خواهی گاه حرفِ درشته درسته

میرآتش که برای برداشتن چهارنوی غنیم طرف برار رخصت شد
 دوهزار و پانصدی هزار و دوهصد سوار - و روح الله خان خانسانان بهمین
 منصب عز امتیاز اندوختند - محکم خان پسر شیخ میر مرحوم
 بعد برطرفی بمنصب دوهزاری هزار سوار بحال شد - چین قلیچ خان
 بهادر به تنبیه غنیم سمت کونه رخصت شد - بعزایت کمر خنجر
 کمر بندگی محکم بست - هدایت کیش بهولاناته جدید الاسلام
 پسر چهلومل بخدمت وقایع نگاری کل بعد جهنم واصل شدن پدرش
 دست و پای ترشد را نگار بست - فضل علی خان مرشد قلی خان
 بخدمت دیوانی صوبه ملتان امتیاز یافت - ملا ابوالقاسم در
 خجسته بنیاد بشرط تدریس روضه والده شاه عالیجاه یکروریده بومیه
 داشت بامداد طالع در سلک منصبداران نردکهنی منخرط شده
 باسم فضیلت کارش بیایه روشناسی و بخشیکری اول پادشاهزاده
 محمد کامبخش و دیوانی بیجاپور رسیده درایت خان خطاب
 یافت - میگفت طبع موزون هم دارم از هوشیاری نیزهوش تخلص
 میکرد - حمید الدین خان بهادر که برای انهدام بتخانه و تاسیس
 مسجد بیجاپور رفته بود مطابق حکم مصدر نکوخدمتی شده
 بحضور آمده مورد تحسین گردید و بخدمت ترقی مرتبت داروغگی
 غسل خانه عز اختصاص یافت - عسکر علی خان حیدرآبادی
 از تغیر رکلائی پادشاهزاده محمد کامبخش بخدمت صوبه داری
 برار نام برآورد - محمد امین خان بحضور ساطع الذور رسیده بیانتن

سرپیچ قیمت پنجاه هزار روبیه عز ارسال یافت - بیستم ذیقعه درگذشت
 راتهور بلند اختر پسر محمد اکبر را (که زمان آوارگی او در ملک
 راتهوران متولد شده و هنگام برآمدن از آنجا گذاشته رفته و راجپوتان
 نظر بشورش و آمیزش نگاهبانی میکردند) دست آویز عفو
 جرایم نموده باستشفاع جماعت خان ناظم صوبه احمد آباد
 بحضور مرحمت ظهور آورد - وقت ملازمت دست بسته آمد
 حکم شد بزد ازو بردارند و بعطای جمدهر موصع و خلعت و
 منصب سه هزاره دوهزار و پانصد سوار محسود اقران گردید -
 بلند اختر در خلوت تحصیل سعادت ملازمت نموده بعنایت
 خلعت و سرپیچ و مقرر شدن دایره در گلال بار مورد شفقت شد -
 ابوالفتح خان پسر خانجهان مرحوم بتقریب کتخدائی خلعت
 و اسب و رخصت دار الخلافه یافت - نیک نام خان پسر همت خان
 بن اسلام خان بخد مت بخشیدگري و وقایع نگاري فوج شاهزاده بیدار بخت
 بهادر مقرر گردید - باضافه صدی دوصد سوار هزاره سیصد
 سوار شد - چین قلیچ خان بهادر به تنبیه مفسدان ناگواری سمت
 بیجاپور پرداخته باستان بوس رسید - ستوان فلیه بوساطت منع خان
 بسجود قدسی آستان جبین آرا گردید - بمنصب شش هزاره
 پنج هزار سوار و نقاره علم امتیاز افراشت - بخشش الملک
 مخلص خان از اصل و اضافه سه هزاره دوصد سوار - و تربیت خان

بخدومت حسنات رتبت که بعد استعفاي شغل قضا و معارفات
 از سفر حجاز يك مرتبه بحضور پرنور نيامده در احمدآباد بود
 مصيوب نورالحق برادرش صادر گرديد - مرکوز خاطر مقدس
 بود که بعد آمدن بحضور اگر شغل مدارت اختيار کند باو
 مفوض گردد - آن عزيز اراده داشت که بطواف کعبه کرام احرام
 بزند در همان ایام مرض اشتداد گرفت و طرفی که جاذبه اش
 گریبان گیر بود جلد رفت رَبِّ اغْفِرْ - حَكِّمِ وَالَا بِنَامِ مُحَمَّدَامِينِ خان
 عز اعداریافت که جهت تقدیم این خدمت عمده از تعینانی
 فوج خان فیروز جنگ بدارگاه معلی بشتابد - ارشدخان ابوالعلا
 خویش امانت خان از تعینانی کابل بحضور رسیده بود از انتقال
 کفایت خان بخدومت دیوانی خاتمه سر عزت برانراخت -
 معروض بساطبوسان بارگاه والا گردید که امیرخان ناظم دارالمال
 کابل بیست و هفتم شوال جهان گذران را وداع کرد - امیر بود
 تمام خیر و عالیشان عمده فدویان و کاروانان خداوند پرست اخلاص نشان
 کارهای دست بسته او در نظم و نسق برهم خورده صوبه کابل
 در پیشگاه قدرشناسی و قدرافزایی خدیو قدردان خیل بایه
 اعتبار داشت - و ازینکه بحر خمراده حضرت و منابر تمسیت
 خدمات شایان ذات کرم الصفات او در عهد والا نمایان بود رفتن او
 موجب تأثر خاطر قدسی گردید - فرمان کرامت عنوان بنام
 مهین پرور خلعت متضمن نهضت نمودن بخدومانی صوبه کابل و

و دوگانه عید فطر بتقدیم آمد - جهانیا نرا کام دل حاصل شد - شاهزاده
 بیدار بخت بهادر از بهادر گده طلب حضور شده در دیوگانون منزل
 داشتند - بخششی الملک بهره مند خان و منصور خان میر توزک
 پذیرا شده بحضور لامع الذور آوردند پیش از برآمد دیوان در مسجد
 عادت ملازمت حاصل شد و بسمت پرنالا رخصت یافتند و
 و بانعام خلعت با سرپیچ و سرپیچ لعل و زمرد و پهنوچی مرصع و
 اسب و فیل مسرور گردیدند - و متعینه فوج همگنان بعنایت
 لایقه مورد مراحم شدند - بهاکو بنجاره که سابق بآستان معلی رسیده
 پنج هزاره چهار هزار سوار منصب داشت پس از ملحق شدن
 بعنیم رجیم باز بسجود عتبه علیه ناصیه آرا شده بعنایت منصب
 سابق و خلعت و اسب و فیل ممتاز شد * بیت *

این درگه مادرگه نومیدی نیست * صدبار اگر توبه شکستی باز آی
 قاضی عبداللّه بمرض فالج جهان را پدرود کرد - محمد اکرم از مفتیان
 موروثی دارالخلافه که قضای خجسته بنیاد داشت بخدمت
 قضای اردوی معلی طلب حضور سعادت ظهور شد - و عنایت الله
 خان مامور گردیده که چون دفتر صدارت جزو از دفتر دیوانیست
 تا مقرر شدن دیگر خدمت مذکور به نیابت سورب راه نماید -
 نه مدعی هفتاد سوار بود بعطای اضافه مدعی سی سوار مہبط
 عنایت بیکران شد - و بمقتضای شفقت پرورده نوازی و محبت
 خدا دوستی فرمان شوق عدوان بنام شیخ الاسلام متضمن آمدن

باضافه هزار سوار هفت هزار و هفت هزار سوار - و نصرت جدک
 باضافه هزار سوار پنج هزار و پنج هزار سوار فوق مباحات بقلک
 روزگار رسانیدند - و راو دلیت متعین نصرت جنگ که درین یساق
 محسن و مشاق بسیار کشیده اصل دو هزار و پانصد و سی هزار و سید صد
 سوار بود پانصد و دو سوار اضافه یافت - و قلعه مفتوحه بتسمیه
 نصرت گده امتیاز پذیرفت - اعتقاد خان که از تغیر مختار خان بنظم
 صوبه مستقر الخلافه اکبر آباد مامور گردیده پانصد سوار مشروط
 بلا شرط شده بعطای نقاره کوس امتیاز خواست - سیادت خان مرض
 وبا را گذرگاه نفا بعالم بقا خرامید - پسر بخطاب پدر مخاطب شد
 و او اقربای دیگر بعزایت خلعت ماتمی و اضافی خوشن
 گردیدند - خدمت داروغگی دیوان خاص از انتقال آن مرحوم
 بروح الله خان ضمیمه خاتسامانی مقرر گردیدند - و خلعت
 خدمت صدارت قاضی عبدالله پوشید *

آغاز سال مبارک فال چهل و دوم مطابق سنه

یکهزار و یکصد و نه (۱۱۰۹) هجری

کلید ارباب فتوحات امید اصحاب فیوضات یعنی ماه رمضان
 تمام برکات درین روزگار میمنت روز بازار و ذریعه فوز و نجات ارباب
 حاجات در رسید - پادشاه حق آگاه را باقصی مراتب حق پرستی و
 حق رسانی رسانید - بدستور سال گذشته شوالپور مضر بخیام والا گردید
 و شهر برکت بهر بمعمری طاعات و عبادات حسن اتمام یافت -

بر فرازِ حصارِ فلکِ اساسِ چنچپی که بر جبالِ شامخه بنا یافته و
 بر هائیرِ قلاع و اقطاع و اضلاعِ کرناٹک دارالجهاد بفرزنی ارتفاع و
 فراوانیِ آلاتِ نبرد و قلعه‌داری رتبهٔ تفوق و برتری دارد برآمده
 لوای غلبه و استیلا و علمِ تسلط و استعلا برافراخته جمع کثیر و جمعی
 غفیر از کفارِ سیه‌روزگار بر خاکِ هلاک انداختند - و رامایِ مطرد
 محصورِ تباہ که این قلعهٔ رفیعِ اساس را ماسن و پنده انگاشته بغرور
 پندارِ ناپایداری در انجا اقامتِ ناکامی و بدسرانجامی داشت از
 مشاهدهٔ صولات و سطوتِ جنودِ فیروزمند و استماعِ غرور و خروشِ
 جیوشِ نصرت‌پایوند مغلوبِ رعب و خوف گردیده جگرپاره و
 زهره‌چاک گشته عیال و اطفال و اموال و ائقال را در قلعه گذاشته
 یا هزاران خواری و بیقراری با سنتی منکوب فتنه‌ز راه فرار بپای
 ادبار سپرد - و بفضل و احسانِ بے‌پایان او سبکدانه و تعالی ششم
 شعبان آن حصنِ حصین که مشتمل است بر هفت قلعهٔ حصین
 قهراً و جبراً مفتوح شده در حیطهٔ ضبط و تصرفِ اولیای دولتِ
 قاهره درآمد - چهار زوج و سه پسر و دو دخترِ کافرِ بد اختر و
 متعلقان و یاران و یاورانِ کشتنی ماسور گردیدند - و صد قلعهٔ دیگر
 که عبارت از ملکِ کرناٹک است با چندین بنادرِ فرنگ ضمیمهٔ
 ممالکِ مکروه گردید - زمیندارانِ پُرزور پُرشور و شور حلقهٔ اطاعت
 در گوش کشیده پیشکشهای لایق بوساطتِ خانِ بهادر بعثت
 عرش رتبه ارسال داشتند - جمدهٔ المالك در جایزهٔ حسنِ خدمت

خدیوِ قدردان گذشت تمامِ عمر در راهِ بندگی و اخلاص جان نثار
 بوده اید مگر درین امر آرزویِ باقیست - زه اخلاص مدعی بنده و
 زه قدر بخشش خداوند - نوزدهم ماه مذکور داعی حق را لبیک
 اجابت گفت - امیر بود عالیشان مستجمع مراتب بر و احسان
 سپه سردار ممالک مدار - محفل او شانه عالی داشت جز او کم
 کس حرف میزد آنچه او میخواست خود میگفت دیگرانرا جز
 نعم جواب نبود - زیاده گری خوش نداشت - بیشتر ذکر مجلس
 او نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسب و فیل و ادویه مشتهی
 بود - کارهای دست بسته و مقدمات شجاعت بایسته آن سرگروه
 شجاعان آنقدر مستغنی از بیانست که بنده هم ازان
 بتحریر آید - بیستم جمادی الآخره اختر برج کامگاری پادشاهزاده
 محمد کام بخش بانتظام صوبه هزار خوشدل گردیدند - اصل بیست
 هزار بی هفت هزار سوار - سه هزار سوار اضافه مرحمت شد میرک
 حسین دیوان سرکار بنیابت و خست یافت - چون جمده الملک را
 بسبب مرض در دستخط کردن تهران بود نظر بکارروایی خلایق
 حکم محکم بنفان پیوست که عنایت الله خان دستخط نموده باشد -
 جمده الملک عرضداشت ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ از نظر
 خورشید منظر گذرانید و از فحوائی نصرت آسای آن معروض بارگاه
 عظمت و جاه گردید که درین ایام ظفر انتظام غازیان دین و مجاهدان
 اسلام بحدل و قوت کار ساز مطلق جلّ جلاله بقدم دلیری و دلوری

استاد گنجی نفس برین آب روان چیدست

پشته کوه که سلطنت خانۀ والاشکوه و خیمۀ شاه عالیجاه
 پادشاهزاده محمد کامبخش و دیگر اغنیا و غریبا بران برپا بود و
 چهل گز کمابیش ارتفاع داشت در اشتداد سه روز چهار گز
 خالی ماند - سوارپها شب و روز متعدد مهیا میداشتند - دریای
 معارف الهی قلم حقایق آگهی بجناب فیض نوال خداوند
 ذوالجلال فروغ جبین تصرع بر زمین ابتهال می افزودند که نصف
 شب سیوم بحر رحمت کریم آبرو بخش جوش زد آب رو بکمی
 گذاشت - خلائق از زندان قید الماء اشد من قید الحديد خلاص
 یافتند و گلیم زندگی از غرقاب نومیدی بر آوردند - هر چند شناوران
 محیط معرفت و ساحل نشینان لجه حقیقت خواندند * بیت *

بنشین بر لب جوی و گذر عمر به بین

کین حکایت ز جهان گذران مارا بس

اما کس نشنید السلام علی من سلک الصراط السدید - چون آزار
 خانجهان بهادر ظفر جگ اشدداد داشت وقت معاودت از شولاپور
 به بنگاه شانزدهم جمادی الاولی خانۀ او را بقدم شرف لزوم مشرق
 انوار فرمودند - مومنی الیه صاحب فراش بود از بستر نتوانست
 برخاست - حضرت بر مسند نشستند و او زار زار گریست که
 نمیتوانم عزت قدمبوس دریافت - و آرزوی خود ظاهر کرد
 میخواستم در معرکۀ جان نثار شوم و بکار حضرت بیایم - بر زبان

حیوت افزای جان فرسا جگرگاه هوش ربا در رسید که خاکبانرا از
مشاهده هول و هیبت آن جان بیه میرفت. و احدی را طاقت
نبود که نگاه طریش نیز تواند نمود. - ساعه فساعه جوش و خروش
و تلخی و تندگی درازیداد بود. اگر نگاه گوشه چشمی کسی را جانب
او می افتاد ترسان ترسان زیر لب میخواند * بیت *

دجله را امسل رفتاری عجب مستانه است

پای در زنجیر و کف بر لب مگر دیوانه است

از بهادر گداز بغامان سی کروه معسکر شاه عالیجاه بود. گنجهای کا و
و چوب پنبه‌ای که بیویاریان و سوداگران جمع کرده بودند پیریشان
ناشده روان روان می آمد. و اکثر دیهانت را نیز می سیل از بیم و
بن برداشته بود. انسان و حیوان روی دریا بر چهارپا سوار دوان دوان
بیچاره وار میبوس زندان کردار میروفتند. و اعداد مدعی شده گریه
و موش و سگ و خرگوش بر یکدیگر نگران بر جان خود را لزان دم
بر نمی آوردند و میگذشتند. بعد از این شدن آب و فرو گرفتن
صحاری مثل جهده الملک اسدخان و مخلص خان و دیگران که اکثر
نروتمندان کنار دریا منازل مرغوبه دلچسپ بصرف مبالغهای
گران ساخته بودند بدم سیل خرابی افت. صاحب دستکاهان
کشتی سوار اتقان و خیزان خود را بکنار سلامت رسانیدند. دیگران را
مال و جان مرده شو بود. دریا برده شد

* بیت *

دل بستگی خلق بعمر گذران چیست

از خدمت فوجداري سهارنپور تغیر شده بحضور آمد - بخد مت
 داروغگی قورخانه سرفراز شد - شاهزاده محمد عظیم بنظم عمد صوبه
 بنگاله و فوجداري کوچ بهار از تغیر ابراهیم خان شرف امتثال حکم
 دریافتند - و ابراهیم خان از تغیر سپهدار خان بصوبه داري اله آباد
 و یعقوب خان پسرش بفوجداري جونپور ممتاز گردیدند - بدستور
 کرامت ظهور هرسال خلع باراني بپادشاهزاده و شاهزاده و
 سلاطین و امرای عظام و اصغر و اکبر حضور و صیحات مرحمت
 گردید - معتقد خان نبیره لشکر خان شاه جهانی بحراست صوبه
 برهانپور از تغیر عنایت خان پسر سعد الله خان مرحوم مقرر شد -
 ذوالفقار بیگ پسر داراب بیگ گرزبدرار رشید برآمد - از مشرفی
 اصطبل بمشرفی دیوان خاص ترقی کرد - و ملقب خان و
 عنایت الله خان بعنایت انگشتری نگین یاقوت زرد امتیاز یافتند -
 اسمعیل خان مکها بخد مت فوجداري اسلام گذه عرف راهیری از
 تغیر عبدالرزاق خان لاری مقرر شد - و او بفوجداري کوکن عادلخانی
 معین گردید *

سانحه طوفان زای آمدن سیل از دریای بهیمر

از بدایح وقایع که بتموج وازدن دریای حوادث زای بے آب
 دولابی چرخ آتش بهار طوفان سحاب در آزمون جای جهان نمودار
 سراب بوقوع پیوست مرتبه ثانی سنج طوفانی نوح صبح روز
 عاشورا در دریای بهیمر است از کثرت بارانهای دوردست سیل

بهادر نذر تولدِ پسر گذرانید - مولود رحمن وردی نام یافت -
 فاضل خان از خدمتِ خانسامانی مستعفی شده از تغیرِ ابونصر
 خان بنظمِ صوبه کشمیر اعزاز یافت - خانه راد خان بخطابِ روح الله
 خان مامور گشته بمخدمتِ خانسامانی کلاه اعزاز بر سر اعتبار
 گذاشت - ابونصر خان از تغیرِ مکرّم خان بصوبه داریِ لاهور محتمل
 گردید - و خان مذکور طلبِ حضور شد - خدا بنده خان بمخدمتِ
 بیوتانیِ رکاب سعادت موردِ مراحم گردید - سروپ سنگه ولدِ راجه
 اودت سنگه پیش پدر رخصت یافت هفتصدی پانصد سوار بود
 سیصدی اضافه یافت و وجه الدین خان به تنبیه غنیم انیم سمت
 اننداپور رخصت یافت - چمن قلیچ خان بهادر پسرِ خان
 فیروز جنگ از پدر آزدگی مهم رسانیده احرام طوافِ قدسی اساس
 بست - چون نزد یک لشکر معلی رسید پس از توقف یکماه
 باریاب ملازمت معلی گردید - اخلاص کیش باعزازِ خدمتِ
 پیش دستی روح الله خان خانسامان بر امثال پیش دستی گرفت -
 شاهزاده بیدار تخت بهادر مامور گردیدند که نزد شاه عالمجاه
 به بهادر گدّه بر روند خلعت و اسب عراقی با سار طلا مرحمت شد -
 مطلب خان هزاری چهارصد سوار بود - پانصدی صد سوار اضافه
 یافت - اتمام خان الہ یار نام بمناسبت چشم در تیمار و اهتمام
 از تغیرِ اطف الله خان لخته بیگی شد - تهر خان پسرِ ملا بست خان

صوبه ظفرآباد مامور شده پیداشانی دولت بسجود عتبه والا منور نمود *

شروع سال چهل و یکم مطابق سنه یکهزار

و یکصد و هشت (۱۱۰۸) هجری

بدر آسمان فیض صدر دیوان خیر ماه رمضان مبارک سکونت
میمنت سیر درین هنگام شادکامی پیام دور از ضرر و ضیر از پرده
اختفا برآمد و برسر و دوش مسلمین سایه حسنات گسترد - و
پیرایه فیوضات بست - پادشاه جهان پناه برای تادیقه عبادات از
اسلام پوری عرصه شولاپور را برورد مسعود نورانی فرمودند - و شهر
برکات بهر را بفرخی و شادمانی زیب اتمام بخشیده دوگانه عید فطر
بتقدیم رسانیده مراجعت به بنگاه نمودند - پادشاهزاده محمد
کامبخش و جمده الملك و دیگر اکابر و اصاغر که در بنگاه بودند
بشرف ملازمت و گذرانیدن پیشکش معزز گردیدند - بخشش الملك
مخاص خان بتقریب تولد پسر پیشکش لایق گذرانید - مولود باسم
محمد حسن نامور گردید - عبدالرحیم پسر فاضل خان خانسانان از
دارالخلافه بآستان بوس رسید پدرش چند پارچه چینی خطایی
خوش قماش از نظر گذرانیده مورد تحسین شد - کفایت خان
میر احمد دیوان معزول صوبه بنگاله بخدمت پیشدستی دفتر
خالصه از انتقال رشید خان سرفراز گردید - هدایت الله پسر
عنایت الله خان پیشدست تن بخدمت میرسامانی نواب قدسیه
زیبت النسا بیگم از تغیر پدر مقرر شد - سبحان وردی پسر پلنگتوشخان

دیگر در ملاقات سلوکی که از من متوقع باشد بعمل نخواهد آمد - پس
 بارندادن او بجمع وجوه رجحان دارد - بعد رسیدنش بدارالشفافه
 و پیدای این مقصد نطلبید و بسرف و صوت از سرواگرد تا آنکه او عازم
 مقصد گردید - خدمت و قدر دان هم نظر بقدر خدمت و تدبیر و اخلاص
 از خورابی و خرد آرای او انعامی میفرمودند و تمشیت خدمات
 همده بار حواله می نمودند - خالی از کمال ظاهر نبود رازی بختلص
 میکرد دیوانه و مقصود دارد - در حال تدقیقات منفرجه مولانای
 روم خرد را یگانه میدانست خیر و موثق کریم الصفات بود -
 محمد بارخان که از حضور پونور بدارالشفافه رسید به یکهتری میگذرانید
 از انتقال او موقع نشین مسند سرداری شد - دوعزار و پانصدی
 هزار و بانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار امانه یامت -
 صدرالدین خان هزار و پانصدی بود پانصدی امانه یامت و بر صدر
 عزت برآمد - یکه تار خان پسر یکه تارخان بخدمت فوجداری
 احمد آباد کهروزه متعینه موبد الله آباد از تغیر عبدالصمد خان مقرر
 شد - تهور خان پسر ملاست خان بفوجداری سهارنپور شتانت -
 سترسال متعینه نوچ لطف الله خان بقلعه داری و فوجداری نصرت آباد
 ستهر از تغیر سرفراز خان مقرر گردید - خاتعالم ولد خان زمان فتح جنگ
 اعل شش عزاری چهار هزار سوار - امانه هزار سوار و مذور خان برادر
 او چهار عزاری دوعزار سوار - امانه پانصد سوار - فتح الله خان
 دوعزاری پانصد سوار - امانه دصد سوار - خانقزاد خان که بنظم

ارادت خان ابن اراد تخان بن اعظم خان مسمی بمبارک الله بخدمت
 فوجداری نواح خجسته بنیاد و از اصل و اضافه بمذنب هفتصدی
 هزار سوار بپایه ثروت صعود نمود - حمید الدین خان بهادر که
 بتعریک سنتای شقاوت گرا و برداشتن محاصره گدهی دودهیری
 رفته بود بحضور پرنور رسیده مورد تحسین و آفرین گردید -
 و بخطاب بهادر عز امتیاز یافت - و بالتماس او رستم دل خان و
 دیگر متعینه باضافهای درخور سرفراز گردیدند - شجاعت خان
 محمد بیگ ناظم احمد آباد را عروج بمنزلت چهارهزاری چهارهزار
 سوار دست داد - بعرض مقدس رسید عاقل خان ناظم صوبه
 دار الخلافت سفرگزین عالم عقبی گردید - بفقر و آزادی و استغنا
 و استقامت مزاج آشنا بود - بتبختر نوکری میکرد و با امثال
 متکبران میزیست - مهابت خان ابراهیم که بخدمت نظم صوبه
 دار السلطنه لاهور سرفرازی یافت در جناب خلافت درخواست
 نمود که بتفرج قلعه و عمارات دولخانه دار الخلافه فرج اندرزد -
 حسب الحکم پذیرایی ملتمس او بنام خان مومی الیه نگارش
 پذیرفت - در جواب نوشت که اورا بسبب بعض موانع نخواهم
 طلبید اول حیدرآبادی نه درین عرضه است که عمارات پادشاهی را
 بنظر سیرو تماشا بیند - دیگر ابواب جمیع اماکن جهت اینکه
 دست زده نگردد مسدود میدارند و امکنه مفروش نیست و
 تماشایی قابل این نه که برای او تصفیه باید داد و فرش باید کرد -

خم چو گردید قد افراخته میباید رفت
 پل برین آب چو شد ساخته میباید رفت
 هرچه درکار بود ساختنش خود سازست
 گو مشو کار جهان ساخته میباید رفت
 این سفر همچو سفرهای دگر مایب نیست
 رخت هستی ز خود انداخته میباید رفت

تربیت خان که به تنبیه مقاهیر سمت کوه مهادیو رفته بود
 ملازمت نمود - بیافتن خلعت عزتش افزود - اعتقاد خان پسر
 امیرالامرای مرحوم بخدمت فوجداري اسلام آباد از تغیر راجه
 بشن سنگه بنای دولتش مشیّد نمود - سیزدهم محرم شاهزاده
 رفیع القدر و خجسته اختر هر کدام هزار سوار اضافه یافتند - رام چند
 تهانده دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاري هزار و پانصد سوار سوار
 دواستبه سرفراری شد - دوندی راو آورد؛ تربیت خان بمنصب هزار
 و پانصدی و تهانده داري کوه مهادیو اعزاز یافت - راجه کلیان سنگه
 زمیندار بهدار که بقدرسی آستان رسیده بود مرخص گردید -
 هفت مدی چهارصد سوار بود دوصدی دوصد سوار اضافه یافت -
 خدابنده خان بخدمت میربخشیکری اول احدیان از تغیر مرید خان
 کامیاب شد - معروض بساطبوسان جلال گردید گرامی گوهر بحر
 انفصال بادشاهزاده محمد معظم بیست و دوم ذی الحجه بموجب
 حکم محکم صحت دارالامان ملتان سوار رخس عزیمت گردیدند -

آخر در چمنِ صوم غنچهٔ عید را بصد آب و تاب گل افشان محافلِ
 خداپرستان گرداند - خاقانِ دین پرورِ عالم پناه خدیوِ شریعت گستر
 خدا آگاه بتربیتِ نهالِ خداپرستی و رعیت پاسداری و تطریبِ
 دوحهٔ آخرینِ و هوشیاریِ ریاضِ دین و دنیایِ خویشتنِ خرم
 و ریان نمودند - غرهٔ رمضان جهتِ نگاهداشتِ صوم و ادایِ جمعه و
 نشستنِ اعتکاف و تقدیمِ صلوٰۃ عید از اسلام پوری بشولاپور عنانِ
 توجه معطوف داشتند - و تمام ماه بتادیقهٔ عبادات و انّخارِ حسنات
 در آن مگن بسرآمد - سلطانِ مکی السّنه پسرِ پادشاهزادهٔ مکه
 کامبخش ملازمت نمود بسرفرازیِ یومیّهٔ سرور افزایِ احبّای
 خود گردید - شیرافکنِ خان پسرِ شاهِ وردی خان بفوجداریِ نور از اصل
 و اضافه بمنصبِ هزار و پانصدیِ یکهزار و هفت صد سوار
 درجه پیمای اعتبار شد - آرسلاخانِ هزاری بود پانصدیِ اضافه یافت -
 تربیت خان بیافتنِ اضافهٔ دوصد سوار دوهزار و دوصد سوار
 شد - سید عظمی اللّٰه خان پانصدیِ اضافه یافته برتبهٔ دوهزار و نه صد
 سوار رسید - بخشی الملک مخلص خان دیوانِ صایب محتوی
 بر یک لک بیتِ بخطِ صایب از نظرِ خدیو همه دان خداوندِ قدردان
 گذرانید - چون اکثر اشعارِ آن منتخبِ جریدهٔ روزگار مشتمل بر پند
 و فواید است مستحسن افتاد - و مدتها غزل که مطلع و بیت الغزل
 و مقطعش اینست مذکور محفلِ مقدّس بود و صاحب طبعان اکثر
 تتبع میکردند

بدوست - خدیو قدردان خان جهان بهادر و دیگر پسرانش را بخلعت^(۱) ماتمی خان سپهدار از ماتم برآوردند و بکلمات دلایز تسلی آمیز موهب^(۲) دل خسته او شدند و چند کهر دلی از دست خاص کرامت اختصاص بآن عمدة الملک عنایت فرموده بزبان گهر نشان گذراندند مدتیست که ما بجای پان همین میخوریم - باقی بیگ پانصدی منصب یافت - اطف الله خان بخدمت اختدیگی از تغیر صف شکن خان و بخدمت داروغگی خاص چوکی از تغیر خاندان خان سرفرازی یافت - اخلاص کیش امین جزیه صوبه بیدر بخدمت امانت و فوجداری برگزیده اندوز از تغیر محمد کاظم مقرر شد چهارصدی پنجاه سوار بود صد سوار اضافه یافت - شاه عالیجاه بطرف بهادر گزده رخس عزیزمت رانند خلع با نیمه آستین و دالابند و متکای زمرد نگین لعل مرحمت شد - شاهزاده والجاه بعنایت خلعت و اورنسی - و جهان زیب بانوبیگم مانعام گلوآویز لعل خوشدل گردیدند - ملتفت خان داروغه خواصان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی درآمد سوار اعلا نموده محسود اقران گردید *

شروع سال چهارم از جلوس اقبال مانوس عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) هجری

درین زمان بهارتوانان آبپاری فیوضات خالق الاحسان اول

بقدم شهر رمضان ازهار خواطر دین یار انرا باغ باغ بشکفاند - و

و موصی الیهما از طرف خیمه و پوشاک و نقد امداد ضروری باعزه نمودند. و رعد انداز خان قلعه دار زیاده بر حالت خود در امداد کوشید و مایحتاج زیاده بر احتیاج از خانه هر کدام و اطراف و جوانب جمع آمد. غنیم که پس از حصول چنین غنیمت روانه خرابه خود شده بود خواست با همت خان بهادر که از راه کم جمعیتی با وجود صدور حکم تنبیه غنیم رجیم در بسواپتن فروکش کرده بود آویزش نماید *

* فوت همت خان *

خان بهادر که زیاده بر یک هزار سوار همراه نداشت بر سر کافر شقی رسید نزدیک بود که کیفر بدکردار در کنارش گذارد که یک ناگاه تیر بندوق بر جگرش خورد و همان ساعت جان بمالک الملک سپرد. و فیلبان خواسته بود برگرداند باقی بیگ سپه سردار خان در رسید بغیلبان گفت خان زنده است فیل پیش بران که غنیم را می بردارم مقابله کرد و خوب ایستاد اما بی سردار تا کجا باید قلعه را نزدیک بود دران درآمد و فوج غنیم بهیر را بدم تاراج داد و قلعه را چند روز محاصره کرد و این حرکت را بی نفع دیده برخاسته رفت باقی بیگ فرصت یافته بحضور آمد. حکم شد خانه زاد خان بنظم صوبه ظفرآباد و صف شکن خان بفوجداری همامونی و سید امالت خان بقلعه داری رن تنبهور و محمد سراد خان بفوجداری دوح و گورده بر روند. و دیگر لشکر باردوی معلی

موجب هلاک او گردید - روز سیم جان بیجاندار سپرد و از دست غنیم جانے بدر برد - و او با شتهار این خبر دریافت شد و محصورین بیدل و بیجگرتر - پودلان و جگرداران هر چند گفتند گرسنگی کشیدن و این خرابی مردن تا چند یکمرتبه خود را بر کافران هزیم شهادت نصیبانیم یا فتح نصیب در هر دو صورت میجانبست است از عذاب و مقارست ثواب - رؤسا قبول نکردند - و ازینکه اکثری بگرسنگی مردند و اسبان ده یکدیگر مانند کاه میخورند غنیم یلک برج را از بنیاد برانداخت و آوازه گیرودار از اطراف درانداخت - خانم رادخان ناکام به پناهجویی رفت و صلح برین قرار یافت که نقد و جنس و جواهر و اسبان و فیلان قاسم خان بسنقا بدهند و بیست لک روپیّه دیگر و پسر بالکش منشی معتمد و صاحب مدارخانه او اول باشد - چنین بعمل آمد - سنقا گفته فرستاد که مردم ے وسواس از قلعه برآیند و پیش دروازه دو شب اقامت درزند هرکس چیزی دارد بوی مزاحمت نیست از لشکر ما هرچه خواهند خرید نمایند - لشکر پادشاهی بعد سیزده روز از قلعه برآمد - مردم غنیم از یکطرف فان و از یلک طرف آب بمردم میدادند و دو شب بر دروازه قلعه بودند روز سوم خانم رادخان با رفقا بدرقه غنیم روانه بارگاه والا گردید - حمید الدین خان بهادر که از حضور و رستم دل خان از حیدرآباد بکومل محصورین دستوری یافته بودند متصل آدونی ملحق شدند -

در گرفت لشکریان نیز کمر همّت و جان فدائی محکم بسته مقابل
ایستادند اما تا سه روز نمودار میشد و جنگ نمیکرد تا چند هزار
پیاوه از جانب بومنی چیتل درک که از دست قاسم خان خس بدندان
بود قابو یافته بمخاصمت رسید - چهارم روز سپیده صبح ندیده
بود که پیاوه کاله ده چند سابق روی صحرای بروی سیاه خود سیاه
نمود و جنگ شروع شد - چون مصالح توپخانه اکثر بغارت رفته
و آنچه همراه بود خرج شده چند ساعت تک تک پای وهای و هوای
نموده بروز سیاه عجز نشستند - و از طرف کافر شقی چون
تگرگ تغذگ بارش داشت مردم بسیاری درینجا هم عرصه
تلف گردیدند - باقی مانده از چهار طرف راه بیرون شد بر خود
بسته دیده کام ناکام بزور داخل قلعه شدند - ثقات که دران
قیامت شورش بداته حاضر و مصدر کار بودند میگفتند که سیوم
حصه سپاه جنگی در هردو پیشخانه و در راه و سرتالاب علف
نیغ بدریغ کفار اشرار شده - غنیم قلعه را از اطراف محاصره کرده
و خاطر جمع نموده که اینها از گوسنگی خواهند مرد - روز داخل
شدن قلعه از ذخیره اینجا نان جوار و باجوه باصغر و اکبر کلّم
اجمعین و گاه چپّر نو و کهنه بدربار رسید - روز دوم نه بآدم نان
و نه باسبان جو - ازین درج درمان جان اگر رود گو رود - قاسم خان
چون تریاک مفرط بود و زندگیش بدان متعلق فقدان تریاک

تاخت - یلک کوره فرقه بود فوج غنیم که بمقابلہ مستعد بود نمودار گردید و جنگ شروع شد - خانہ راد خان که از خواب بیدار میگردد و این خبر میشنود بهیر و بنگاه و احمال و اطفال و خیم همانجا گذاشته جاد می شناسد - اربنکه کاله پیاده بندر قچی طرف اشقبا لائخصی بود و جمعیت و سوار نیز بے انتہا عظیم محاسبه واقع شد - و مردم بسیار از طرفین کشته شدند - و بارجون ثبات و استقامت سپاه و سواران و کشتن و خستن ارباب خدلان غنیم یکقدم راه عقب نمی رفت و در فرار او خلل راه نمی یافت - درین اثنا جوقی که کافر شقی علیحدہ مہیا داشت مربدگاہ و بهیر کہ عقب گذاشته بودند ریخت و ہمہ را بعارت تیغ و تاراج داد - چون این خبر بدیم در عین گرمی جدال و قتال بخانہ راد خان و قاسم خان رسید نزول در بنای ثبات اینہا راه یافت و باہم کدکاش نمودند جائیکہ پیش خانہ رفته بود قلچچہ دیرندبست و پیش او تالابہ بدانجا خود را باید رسانید - و یلک کوره راہ جنگ کنان شام سر تالاب رسیدند - در اوقت غنیم این حماء را خلیع العذار گذاشت و طرفی دایرہ زد - مردم بادشاہی کہ در قلچچہ بودند راہ درآمد ہر اینہا بستند - خان مشارلیہ و دیگران ماحضرہ کہ ہمراہ داشتند با دیگران سمت کردہ خوردند و تمامت سپاہ جزای تالاب خوردن دم برنیاوردند نام کالہ و دانہ برای اسبان و فیلان کہ میتوانند گرفت - ہمین کہ شب پردہ برگرفت غنیم روزیہا گرد و پیش اہسان را

دشت ادبار است و عبور او بغاصه هشتاد گروه از لشکر خواهد شد -
 حکیم والا بنام قاسم خان (که بسرداری سرزمین سرا لوی حکومت
 می افراشت و فی الحقیقت نیکو بنده تلاشمند بود بتقریب
 قریب بآذرئی رسیده) عزّ صدر یافت که با جمعیت خود را
 بر معبر مقهور رساند و باتفاق خانۀ زک خان و صفشکن خان و سید
 اصالت خان و محمد مراد خان و دیگران که با جمعیت شایان از
 منصبداران خاص جلو و خاص چوکی و جمعی کثیر از هفت
 چوکی و توپخانه از حضور کرامت ظهور تعیین شده اند حریقی مقهور را
 به تنبیه متنبّه نماید - بیست و سیوم جمادی الآخره مومی الیهما
 بر شش گروهی از راهی که معبر غنیم بود بیکدیگر رسیدند - چون
 اثاث البیت قاسم خان در آذرئی بود و خواست خواجه خانۀ زک
 خان و دیگرانرا نیز ضیافت خاطر خواه کند اسباب نماز را از خیم
 کرناگی باستعمال نیامده و ظروف طلا و نقره و مسی و چینی هر
 نوع از قلعه برآورده روز دوم با پیشخانۀ خود و دیگر امرای بغاصه سه
 گروه فرستاد - غنیم از آمدن پیشخانۀ خبردار شده جمعیت خود را
 بر سه توپ قسمت کرد جوقی برای غارت پیشخانۀ و گروهی
 برای مقابلۀ لشکریان و جمعی علیحدۀ مرتّب داشت - جوقی را که
 بر پیشخانۀ فرستاده بود چهار گروهی روز برآمده و بختند و بسپار را
 کشتند و خستند و آنچه بود بغارت بردند - یک ناکه این خبر بخان
 مومی الیه رسیده خانۀ زک خانرا از خواب بیدار نکرده خود بمقابلۀ

متولد شد. پانصد مهر نذر ار نظر گذشت. مولود روح القدس نام یافت.
 بیست و دوم محرم از دحقر نیک اختر محتارخان بنحانه شاهزاده
 محمد بیدار بست بهان بر سرست بهالم وجود خرامید. شاه عا ایچاه
 در حضور موفور السورر بادای تسلیمات مسرور شدند و پانصد مهر
 نذر گذراندند. نورسیده بقدر بخت موسوم گردید. بیست و دوم صفر
 محمد معزالدین و محمد عظیم هکام رخصت بمستقر الخلاء
 اکبرآباد بخدمت شاه عا ایچاه رفته هر کدام خلعت با بالاند و
 نیمه آستین و طره و مالای مرارید و قبل یافتند. وعلمت خدا بنده
 خان با صبیغه جمده الملك مقرر شد خلعت یافت. ذوالعقارخان
 بهادر اصل و اضافه تحصیل مرتبت پنجهزاری چهار هزار سوار
 فرق عزت ار فلک زرنکار بدر برد. بخشش الملك مهره مند خان
 بادر اک شرف منزلت پنجهزاری سه هزار سوار بلا شرط پایه اندیز
 عزت آمد. بخشش الملك مشاخص خان بهایه سه هزار سوار
 عروج کرد. حمیدالدین خان از اصل و اضافه بمنزلت دو هزار
 ارتقا گرفت *

مشر آشوب آفتی که بر خاندان خان و قاسم خان

بهادر از قضای ناگهانی رسید بطریق اجمال گزارش

می یابد و شمه می نگرد

چون بعرض بساط بوسان بارگاه فلک کارگاه رسید که منقاری بدوزگار

از گدایی ملک پراز دکل و خندان گران بار چسب ویرانه خرد گرمرد

سی و نه روز پنجشنبه در تسبیح خانه آمده بتقدیم آداب تسلیمات
 خلعت رخصت اکبرآباد که مصحوب خواجه منظور بدولت خانۀ
 ایشان مرسل شده بود معزز گشتند . و با حضرت در دیوان عدالت
 تشریف آورده بدولت قد مبوس معلی سر افتخار بر فلک
 سوند حضرت بتعظیم بوسیدن پیشانی مکرمت ارزانی نور جبهۀ
 ابروی اقبال افزودند و فاتحه خوانده پادشاهزاده را رخصت نمودند .
 محمد رفیع القدر و خجسته اختر همراه ایشان رخصت یافتند و
 محمد معزالدین و محمد عظیم را در رکاب نصرت نصاب گذاشتند
 و مامور گردیدند که پادشاهزاده را تا دایرة رسانند *

انتهاض الویه فلک فرسا از نواح دارالظفر بیجاپور

سمت موضع برهم پوری مسمی باسلام پوری

هفتم شوال از نورس پور و افضل پور لشکر ظفر پیکر منازل پیما
 گردیده هفدهم شهر مذکور عرصۀ موضع برهم پوری لب دریای
 بهیمرا از پرتو سخی جهانگشا مشرق انوار گردید . و بموجب حکم
 جمیع پادشاهزادها و شاهزادها و نوذیان تسلیمات مبارکباد ورود مسعود
 بدان مکان مسرت نشان بجا آوردند . در اثنای رسیدن بدولتخانه از
 سر خیدۀ شاه عالیجاء عبور افتاد - دورۀ دایرة بسیار کثرت بذظر آمد -
 حکم جهان مطاع بصدر پیوست جریب کش به پیماید و
 احاطۀ خیدۀ ایشان زیاده بر احاطۀ خیمۀ والاشاهی پیش از جلوس
 نباشد - از مبدیۀ کریدۀ روح اللہ خان بخانۀ شاهزاده محمد عظیم پسر

مهرین پور خلافت همیشه بردست راست می نشستند و در ایام انزوی ایشان شاه عالیجاه بدین مرثبت مرتقی شده بودند از طرف مهرین پور معروض گردید که روز عید در حق بنده حکم خداوند اعزاز بخش چیست - حکم شد پیش سواری بهینگاه رفته طرف دست راست خواهد نشست - بموجب حکم بعمل آمد - و قتی که سواری بر زینه رسید ایشان پیش رفته بمجرا و قدمبوس معزز گردیدند - حضرت بعد معانقه دست چپ ایشان بدست راست مبارک گرفته بر مصلا تسریف آوردند - بدین صورت نشستن مهرین پور بردست راست واقع شد - و بحضرت چسپان نشستند - شاه عالیجاه که عقب می آمدند و شمشیر خاصه بدست داشتند بعد گذاشتن بحضور اشاره بباروی برادر نموده خواستند فرجه بهم رسانند و دست راست نشیندند - نگاه حضرت مانطرف افتاد بدست راست دامن عالیجاه گرفته جانب دست چپ آوردند - دیگر کرا زهره نقدیم و تاخیر - بعد ادای صلوة که خطیب بر منبر برآمد بمچردن گزین نام مبارک دست عالیجاه گرفته برخاستند و مهرین پور اشاره رخصت سواری شد - ایشان از دروازه سیوم با پسران روند و حضرت از دروازه دوم برآمدند - زکوة العسا و صفیة الدساد ختران محمد اکبر که بموجب حکم بحضور رسیده بودند و علت اینها با شاهزاده رفیع القدر و محمد خجسته اختر مقرر شد - مهرین پور ساطنت نور حده ابتهت پادشاهزاده محمد معظم پنجم شوال سنه

نظرِ انور گذرانید و گفت آفتابه حضرت موسی است علی نبیِّنا
و علیه الصَّلوة و السَّلَام - حضرت بر آن نگاه انداخته بشاهزاده
محمد معزالدین و محمد عظیم دادند - دو سطر نقشه مانا بخط
در گردن آن مرقوم بود - شاهزاده گفتند پس این خط عبرانی
خواهد بود - بهادر طور حرف در یافته گفت عبرانی مبرانی
نمیدانم کسیکه فروخت همچو نشان داد - حضرت فرمودند اینها
حرف است چینیک بد نیست - ازان خان خوش همه خیر
نقلمهای غریب از فهم دور بر السنه و افواه مذکور است - چون این
مکانته راقم بیدواسطه شنید بیادگار نوشت - از مهب کرامت نسیم
عنایت وزید که ناظر خدمتگار خان مصحوب خواجه منظور خلعت
خاصه بمنزل قطب عزت پادشاهزاده محمد معظم رساند در تسبیح خانه
بتقدیم تسلیمات فرق سرفرازی بر آسمان سودند - و با حضرت
در دیوان عدالت آمده دوگانه شکرانه خوانده اجازت قدمبوس
یافتند - حضرت پیشانی مکرمت نشانی ایشانرا ببوسه دادن
مشرق انوار فیض فرمودند - و بعد تادیبه آداب انعام سرپیچ
الماس قیمت یکالک روپیه و شمشیر و دو اسب با ساز مینا
و طلا و فیل با ساز فقره و تلایر ایما رفت که بمنزل دولت بروند -
خدا بنده خان پسر امیرالامرا بعد فوت پدر از فوجداري بهراج
پسده سنیه رسیده خلعت ماتمی یافت - حمیدالدین خان یکصد
سوار اضافه یافته رتبه یاب هزار و پانصدی پانصد سوار شد - چون

بنظم موبه اکبر آباد از تغیر او بصوب امتیاز شغافت - خان زادخان از تغیر
مختارخان بخدمت میرآشهی جبهه پیش آمد برادر خسته دوهزار
و پانصدی بود پانصدی اضافه یافت - حکم کرامت شدیم عزامدار
یافت بششیان عظام مذهب تابنده کوکب سپهر عظمت پادشاهزاده
محمد معظم چهل هزاری چهل هزار سوار داخل سیاهه نمایند -
در حضور لامع الدور و موبسات فرمان رفت که هفون مطرود سوای
راچپوت یراق نه بدند و برفیل و پالکی و اسب عراقی و عربی
سوار نشوند - بیست و هشتم شعبان از قطب آباد کوچ شده
بیست و هشتم مرتبه پنجم نواحی دارالظفر جانب نورس پور و
افضل پور مضرب سوادقاب اقبال گردید *

آغاز سی و نهم سال نوی اشتغال جلوس عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و یکصد و شش (۱۱۰۶) هجری

ربیع فلک، زیست زمین ماه رمضان مركات فمبن مانند
ماه ربیان بدن سمین ار منظر نار ماه هفت آذین بسرقت
منظوران قدوم آن خوشخرام دلفشین جاوگر گردید - رونق افزای
ارباب دنیا و دین بفوارش احبای دولت و گذارش اعدای ملت
اشغال ورزیدند - و مدارج سعادت و معارج مثنویات در نوریدند -
ایام صیام را بدین جهت که برهن بوزی لیاقت افامت ندارد
درین نواحی بدولت خیر و احسان منقضي گردانیدند - خان جهان
بهادر ظفر جنگ روزه در عدالتگاه آفتاب چنبی خورد و مدد رار

اکبر آباد ارتقا حاصل کرد - بخششی الملک بهره‌مند خان چهارهزاری
دوهزار و پانصد سوار بود هژدهم ذی الحجه باضافه هزار
بر درجه پنج هزار اعلا گرفت - ذوالفقار خان بهادر چهارهزاری
سه هزار سوار بود باضافه هزار ذات بوالا منزلت پنجهزاری
معود کرد - بخششی الملک مخلص خان دوهزار و پانصد
ششصد سوار بود باضافه پانصد صد سوار بمنزلت سه هزار
هفتصد سوار عروج نمود - فاضل خان خانسلمان بیافتن پانصد
بوالا پایه دوهزار و پانصد پانصد سوار بالاتر آمد - بیست و هفتم
مفر اسمعیل خان مکها از دست غنیمت رهایی یافته بحضور رسید
براهداری ایزدی تا مرتضی آباد مقرر شد پنج هزار پنج هزار
سوار بوده هزار اضافی یافت - خانزاد خان بخدمت دار غمی
بندهای چوکی خاص ممتاز گردید - عسکر خان حیدرآبادی
بخدمت نظم صوبه اوده تعیین گردید - راجه بهیم سنگه پنجهزاری
بمقر اصلی شتافت - اعتقاد خان و ابوالعالی پسران امیر الامرا
و مرید هر دیوان سرکار آن مغفو هفتم جمادی الاولی بحضور پرنور
رسیده خلایع ماتمی یافتند - اخلاص کیش بعد انفصال بعض قضایا
که از حضور ناجین رفته بود بآستاندوس رسید - هشتم و نهم
بزرگ امید خان ناظم صوبه بهار از دنیا قطع امید کرد - اعتقاد خان
و ابوالعالی بعنایت خلایع از ماتم برادر برآمدند - و فدائی خان
بصوبه دارمی بهار از انتقال او رشته امید محکم نداشت - و مختار خان

برآمد و بران نشست - مردم تعاقب فیل نموده آوردند و خان بر سواری دیگر خود را بمعرکه حاضر کرد - آخر آن جان بباد داده باآتش روشن کرده خود سوختند و باجل در ساختند •

شروع سی و هشتم سال ظفرمال جلوس عالمگیری

مطابق یک هزار و یکصد و پنج (۱۱۰۵) هجری

بیاض صبح حسدات سواد شام خیرات ماه رمضان المبارک از منظر انبی آبروی اسلامیان ابرو بمنظران نمود - ابواب جهان جهان شادی بر منتهی صان قدیم صواب ازوم خود گشود - روح کالبد عدل و داد معنی لفظ صلاح و سداد بعبادت رب العباد شب و روز سعادت اندرزی نمودند - و بهیامین تحصیل خیرات و ثنوتات خورمی و خوشی نوبی و بهروزی شامل حال کرامت اشمال خویش فرمودند - از نوشته منہیان معروض والا گردید (میرالامرا شایسته خان ناظم اکبرآباد داعی حق را لبیک اجابت گفت - محاسن اخلاق و محامد شمایل آن عمده امرای عالیشان زیاده برین چه باشد که کلبانگ جود و احسان او عرصه آفاق را محیط بود - آثار خیر از قبیل رباط و جسر که لکها بصرف آن رفته در دور و چار دانگ هندوستان ازو بسیار یادگار است - از انتقال آن مبرور صالح خان پسر اعظم خان کوکه بخطاب سابق پدر فدایی خان مخاطب شده از فرجدار بی گوالیار بعظیم مرتبت صاحب صومعه

حالا مرد کو که تواند دم زد - سیف خان و سیدخان و مثل ایشان از رؤسا بخانه صاحب اقتداران مقرب خزیدند و بهزار زبان میگفتند ما نبودیم - بارے مدتها مغضوب و برطرف ماندند - بعد مدتی باستشفاع و التماس و الحاح بحال شدند - و نفس در گلو سوختند و پس زانوی ادب نشستند - در همین روزها خون گرفته چند قریب بیست نفر از ملازمان شاهزاده محمد معزالدین بافضل علیخان دیوان سرکار ایشان ناملایم پیش آمدند و از اوباش وضعی کار پرخاش بدین حد رسانیدند که هرکس از راه نصیحت پنبه بدر ساز گوش غفلت آنها گردید جز فضیحت جواب نشنید - و چون اینمعنی معروض گردید و در همین نزدیکی تقریب سادات نفرت افزای خاطر مقدس شده بود حکم قضا امضا صادر شده که حمیدالدین خان رفته آنجماعه را پاداش اعمال در کنار نهد - چون خان مذکور برسر آنها رفت کنار نگزیدند و خود را بر آتش سوزان زدند - بساط پروانه معلوم - اگر هزاران جمع شوند یک مشمت پر نتواند شد اما آن چند نفر مستعد آخرت سفر هرگاه برین هزار نفر حمله آور میشدند پای استقامت همه از جا میرفت و جز فرار ممالایطاق امرے بخاطر نمی گذشت - درین اثنا از هجوم و غوغا فیل سواری خان بهادر رم خورده از معرکه بدر آمد و تا یک کره طرف گنج پادشاهی برد - جوالهای کلان که دران غله انبار میکنند بنظر خان آمد همین که فیل از برابر گذشت خود را جمع نموده از حوضه

بودند روزی در راه یکجا میرفتند وقت که در می‌رسد بر حریف
 صحبت برهم می‌خورد - وفاق بنفاق تبدیل یافت - از دست امان الله
 بسید جمده رسیده - جان داد - سادات متفق شده بر دایره امان الله
 که در بنگاه شاه عالیجاه بود در رفتند - آنطرف نیز جمعیت فراوان
 جمع آمد و هنگامه برپا شد - بعد معروض مختارخان میرانش
 مامور گردید که بدانجا رفته تا مقدر است سعی در مصالحه کند -
 خان مذکور خواست که بموجب ارشاد اطفای نایب جلال نماید
 لیکن سادات از پرخاش ممتنع نمی‌گشتند - کیفیت معروضداشت
 بر فرد عرشی آیه کریمه دستخط شد - **وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**
اقْتَلَا فَاَعْلُوا بَيْنَهُمَا فَاِنْ نَفَتْ اِحْدَهُمَا عَلَى الْاُخْرَى فَقَاتِلُوا اِلَّی
تَبْغَى حَتَّى تَعْلَى اِلَى اَمْرِ اللّٰهِ - باره آفرور گذشت روز دیگر جماعه
 از سادات در دیوان عدالت طرف بیرون آمده ایستادند - حکم شد
 بقاضی القضاات رجوع نمایند تا آنچه موافق شریعت غرضاً مقرر شود
 بعمل آید - از زبان جماعه بشنید برآمد پیش قاضی نمی‌رویم
 با منازع خون می‌فهمیم - هر خاطر مبارک این حرف گران آمد
 آستینها برمالیده فرمودند جماعه که همیشه ضرب دست از من
 خورده اند و هدف طعن من بوده در برابر حرف موافق شرع
 چنین جواب می‌دهند هر قدر اینها باشند جمع شده بیایند - و حکم شد
 که از سادات مردمی که در خاغن چوکی و جالو قدیم اند همه برطرف -
 و از خیمه پیش دروازه غسلخانه که می‌نشستند همگنانرا بردارند -

رسیدنش بسلامگاه ملتفت خان که بحسب داروغگی خوامان
 قریب تخت مبارک بخت ایستاده بود آهسته خواند * ع *
 * در عفو لدنیست که در انتقام نیست *

حضرت دیرگیر زود بخش فرمودند بوقت خواندید - نظر توجه
 بسوی آن عمده نوپینان گماشته حکم قدمبوس فرمودند و سرِ اورا
 از خاک مخافت برداشتند - سپهدار خان پسر موکلتاش خان
 ظفر جنگ که از انتقال بزرگ آمید خان ناظم الہ آباد شده بود
 فوجداری جونپور نیز ضمیمه یافت سه هزار و پانصد سوار
 بود پانصد سوار و یک کرور دام دیگر انعام مرحمت شد - خانہ زاد خان
 که برادراری سمت کرة نمونه رفته بود بیست و دوم جمادی الآخره
 بحضور پرنور رسیده - شاهزاده بیدار بخت بہادر بہ تنبیہ غنیم رجیم
 رخصت شدند خنجر دستہ ماہی با علاقہ مروارید قیمت ۵۰ هزار روپیہ
 مرحمت شد - خان فتح جنگ و پسران و اقرباش و دیگران بہ تعیناتی
 مامور گردیده بعطای خلاع و اضافہ منصب و جواهر و اسب و
 فیل ممتاز گردیدند - و بیست و یکم رجب شاهزادہ محمد معز الدین
 محاصرہ پرنالہ گذاشته بحضور لامع النور آمدند - در خلوت با عزالدین
 پسر خود سر بر آستان والا گذاشتند - مختار خان بخدمت میرانشی
 اختر طالع برافروخت - نوازش خان رومی بخدمت حراست
 چکله مراد آباد بر مراد دل دست یافت - منصبدارے از سادات
 بارہ نوکر سرکار والا و امان اللہ نوکر معتبر شاہ عالیچاہ با ہم آشنا

مصطفی کاسی و دیگران اثاث الیبت خود را با قدری معتد
از نقد بفقرا و مساکین دادند - و میرزین العابدین دوازده هزار روپیه
بمستحقان داد - و عدایت خان بعد از غسل صحت تا یک هفته
جشن کرد بصرف بانزده هزار روپیه ضیافت مردم میکرد - و بیگم
مبلغ شصت هزار روپیه بنجف اشرف و کرملی معالی بطریق
نذر فرستاده - و مبلغ یک لک و بیست هزار روپیه بمستحقین
مکه معظمه و مدینه مشرقه و بنای دیگر از سوار مرهل کشت -
بیگمان و شاهزادگان زرهای معتده بآهل استحقاق رسانیدند - و تئیکه
حکیم الملک و فضایل خان از حضور کرامت ظهور رسیدند اندک
تهنیه بر او و بردستها برد - حکیم معجون الذهب داد از خوردن
آن درمی ظاهر شد - او بعرض رسانید بآل فیضت الحال بآئینه
برطرف میشود و اراجا روانه حضور شدم - بحکیم دوهزار اشرفی
و خلعت و نایل دادم - و بعضایل خان رعایتها نمودم - تم الکلام -
منورخان پسر و قاج جنگ باغانه بانصدی درجه سه هزار و پانصدی
دوهزار سوار طی کرد - علی مردان خان حیدرآبادی بقید غنیم
عاقبت و خیم رفته بود آزاد شد و غائبانه بمنصب پنجهازاری پنجهزار
سوار دلشاد - و جمده الملک که از چنچی برگشته مطابق حکم
در نصرت آباد سکر توقف داشت بیست و یکم جمادی الاولی
به موجب طلب بدرگاه معلی رسید - از مقصده کدورت اثر پادشاهزاده
محمد کامبخش و اعمه بسیار بخاطرش جاداشت روز ملازمت وقت

شبیه همه مردم مایوس شده متروک ترقیدن پوست بودند - بیگم و محمد بیدار بخت و گیتی آرا و بخت النساء و چندی از حرمها که دور پلنگ هاله زده بودند و من بین النجوم و الیقظه بودم که طرف پا روبرو شخصی نورانی که محاسن شریفش جو و گندم بود ظاهر شد و نزدیک ایستاده بزبان فصیح فرمود که تا حال هیچ نرفته توبه نصوح بکن حق تعالی شفای عاجل کرامت خواهد فرمود - گفتم بهر صیغه که ارشاد شود توبه میکنم و انشاء الله تعالی رجوع نخواهم کرد چنانچه بفرموده آن بزرگ صورت و معنی توبه کردم و طمانیت قلب محسوس شده و آن عزیز از نظر غایب گشت - بیگم و مردم را آگاه کردم و بشارت صحت دادم همان لحظه محتاج بول شدم - در یکمرتبه دو طشت کلان دفع شد و اثر تخفیف و فرح محسوس گشت تا طلوع آفتاب پنج مرتبه این قسم بول واقع شد و هفت حصه از ورم برطرف گشت - مردم میپرسیدند معلوم شد که عزیزه که بحکم شافی مطلق ظهور کرده بود که بود - گفتم بر من معلوم نشد که ایشان که بودند و چه نام داشتند - اما روز دوم از آذونی که از انجا چهل کروه بود شیخ عبدالرحمن درویش نوشت که امروز سه گهزی از شب مانده حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه و رضی الله عنه فرمودند که امشب توبه دادم و شفای او را از حق تعالی مسئلت کردم شفای عاجل نصیب خواهد شد اصلا وسواس نکند - بعد از صحت نوکران من مثل

بسماع بسایر مجامع نیز رسید و موجب خوشدلی حضرت و تحسین یابی تاریخ باب گردید. پنجم جمادی الاولی قرین فرحت و مسرت پادشاهزاده در دیوان خاص آمده بحضور اقدس نشستند و عبار کدورت لر صفحہ خاطر مقدس شمتند - حکیم الملک که در معالجه ید بیضا و کار مسیحا نموده باضافه هزاره ذات از اصل و اضافه چهار هزاره شده بر اقوان سر آمد - و شاه عالیجاه کیفیت آرار خود چنین بیان میفرمودند حکیم معصوم خان سه سال پیش از حدوث استسقا بالمشافه کنایه و به پیغام صراحه میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم و بقدر مقدور در حفظ صحت و دفع مرض کوشش مینمایم اگر چند روز دوا و غذا و احتراز از چیزهایی که مورت این مرض است بعمل آید خاطر جمع میشود - گوش بحرف آن مرحوم نکردم بعد از فوت او بدو سال در حوالی شدم که متوجه سمت چنجی بودم این آرار حادث شده هر چند حکیم محمد شفیع و حکیم محمد رضا و حکیم محمد امین سارجی بذل جهد مینمودند آرار شدت میکرد تا بجای رسید که دره آستین نردیلک بچهارده گره رسید تنگی میکرد - و دره پارچه پایجامه بیک گز و شش گره رسیده بود - آنچه لازم بود برعیز بون بعمل می آمد - بجای آب عرق کاسنی^(۱) و غلبه میخوردم - و حکما اربن راه که خوش نفس باشند میگفتند پادشاهزاده برهیز نمیکنند -

(۱) ن. و نادیان - و در تذکره چغتای - عرق نافوران - هم از مائرا عالمگیری نقل کرده

بیدار بخت بهادر و شاهزاده محمد والاجاه بملازمت مستلزم الصحت شفای دل حاصل نمودند - و چون هنوز صحت کُلّی حاصل نشده و حضرت خود می خواستند معالج و بیماردار باشند در خیمه که میان کلال بار متصل دیوان خاص جهت نزول ایشان مرتّب گردید و ایوان و دو حجره برای محافظت تعمیر شده منزل یافتند - محمد والاجاه شانزدهم بمنصب هفت هزار و دوهزار سوار و عطای علم و نقاره کوس افتخار بلند آوازه نمودند - خان زمان فتح جنگ از متعینۀ فوج پادشاهزاده بملازمت والا سر تفاخر بفلک سود - حکیم الملک که از حضور شفقت ظهور جهت مداوا و فضایل خان میرهادی میرمنشی برای تسلیه و مداوا بخدمت پادشاهزاده رفته بودند در رکاب ایشان معاودت نموده بار ملازمت معلی یافتند - حضرت هر روز یکمرتبه بدیدن پادشاهزاده میرفتند و خود و نواب قدسیّه زینت الدسا بیگم با پادشاهزاده طعام پرهیزانه میخوردند - و بخاطر داشت ایشان و اقتضای شفقت تا انقضای مدّت علّت هر دو کس را بر همان طعام اکتفا بود - له الحمد و المنة شافی مطلق بمیامن توجّهات مشفق ولی نعمت قبله دین و دولت از چنان مرض هایل پادشاهزاده را نجات داد و حیات نو بخشید - محمد سالم اسلام از نوکران ایشان بخلوص عقیدت

* مصرعه *

تاریخ صحت رقم زد

* شفای شه دعای پادشاه بود *

بیست و یکم ذی الحجه خان جهان بهادر ظفر جنگ کولتاش خان
 ناظم معزول دارالسلطنه لاہور بسجود قدسی آستان فاعیہ بزدگی
 آراست - ہمت خان بہادر پسرش صوبہ دار معزول الہ آباد باسلام
 عقبہ والا مقام تحصیل عزت خود درخواست - مامور گردید متعلقان
 شاہزادہ محمد معز الدین را نزد ایشان بیرونالہ برساند - حمید الدین
 خان بہ تنبیہ غنیمت رجیم رفتہ بود شانزدہم صفر بآستانبوس جبہ آرا
 شد - سابق بیرون کترہ می ایستاد عزت بخشی بدان اقتضا کرد
 کہ اندرون می ایستادہ باشد - عنایت اللہ خان بتقریب تعزیت
 ملا محمد طاهر کہ خالوی او بود بانعام بالابند شال در ہمسراں سربلند
 شد - بیستم شہر ربیع الاول عمدۃ الملک خان جهان بہادر بعرض
 ایستادہای پایہ سربہ عرش نظیر رسانید کہ ہمت خان را با سفتای
 مقہور تا سہ روز مقابلہ قائم ماند - بعد کشش و کوشش بسیار کانہ
 حربی مغلوب و خان مذکور منصور گردید - راجہ انوپ سنگہ
 بفوجداری نصرت آباد سگر و وعدانداز خان بقلعہ داری امتیاز گذہ
 آدرنی و سزاوار خان بقلعہ داری محمد آباد بدر و معمور خان
 بفوجداری بیر و سیوگانو مقرر و عطای اضافہ و انعام در خور
 حالت معزز گردیدند *

رسیدن عالیجاہ بحضور صحت ظہور

پادشاہزادہ عالیجاہ کہ بسبب عرض مرض طلب حضور
 موخر السور شدہ بودند دویم شہر ربیع الاول پادشاہزادہ محمد

خود در آوردند - و فردای آن خان بهادر اکبر و اصغر لشکر را
تسلیمی و دلاسا داده بر عایت فیل و اسب و خلعت و انعام نقد
خوشدل گردانید - و با غنیمت بارها جنگ نموده مصدر فتوحات
گردید - چون غلّه مفقود الاثر شد و سپاه را توانایی استقامت نماند
با منازع صالح گونه بمیان آورده کوچ کرده بملک پادشاهی در آمده توقف
نمود - درین اثنا احکام مطاعه متضمن رسانیدند پادشاهزاده
مصحوب محرم خان بحضور صادر شد - جمده الملک رهگرای درگاه معلی
گردید - و خان بهادر بعد مرور چهار ماه باز برگشته قلعه را محاصره کرد
و کار بر محصورین تنگ نمود - مقدّمات تسخیر قلعه و بدر رفتن رامای
شقی با سنتای حربی بجایش مرقوم قلم اخبار خواهد گردید •
بیستم شوال پادشاهزاده محمد کام بخش از چنچلی برکاب عنایت
و حمایت شاهنشاهی در پناه صیانت و حمایت الهی بحضور
ساطع النور رسیده در محل سرای دولت ماوا بوساطت نواب
قدسیّه زینت النساء بیگم بملازمت جناب خاصیت قبله و کعبه
دین و دولت پیشانی سعادت نورانی نمودند - نذر یک هزار مهر و نثار
یک هزار روپیه از نظر انور گذشت - یرکیغ واجب الانقیاد بنفاد
پیوست سرپیچ جواهر بهر امیر که مرحمت شده بجز روز مبارک
یکشنبه دیگر نبندد و بر همان اکتفا کند از خود دیگر نسازد و
سر پیچید

* بیت *

کرا زهره آنکه از بیم او * گشاید زبان جز بتسلیم او

دو هزار سوار نخواهد بود تکیه بر عون نصرت بخش حقیقی و تصور
 پدر و مرشد تحقیقی نموده با فتنه طاعیه معرکه آرا گردید - از
 پیکار برستان حملهای مرد آزما بروی کار آمد زد و خوردی قوی دست
 داد - قریب سه هزار نفر پیاده زیر سم ستور غازیان اسلام جان
 داد و سیصد سوار بر خاک هلاک افتاد - و خان بهادر فیل سواری
 تا در قلعه راند - حصاریان در بستند - درین ستیز و آویز یک هزار
 پیاده جهنمی حربی بجهنم رفت - به نیروی اقبال جهانگسا بهادران
 تیغ دودستی زدند و از خون دشمن گلگونه فیروزی بر چهره بخت
 کسیدند - مخالف تیره رو فیل عار فرار بروی روزگار خود کسیده
 پست بمیدان داد - از اسباب بهادر مخالفان یک هزار اسب ماده که
 گذاشته در قلعه خزیدند دست خوش تصرف اسلامیان گردید -
 قریب چهار صد اسب و چهار فیل از جنگ جوانان نصرتمند بضر
 گوله و زنبورک بکار آمد - و همین قدر کار طلبان از منصبداران
 جلو و فرقی دیگر بسعادت شهادت رسیدند - و کم کسی ماند که
 زخمی بر نداشت - بعون عنایت الهی قرین چنین فتح
 سترگ خان بهادر آخر روز به بنگاه رسید و جمعه الملت را دید -
 چون بر مسورت پادشاهزاده و صلاح اندیشان آگهی واقعی حاصل
 شده بود که هرگاه پدر و پسر بیایند زندان کیفر اعمال در آیند هر دو
 سوار شده بدولتخانه پادشاهزاده گستاخانه درآمدند و بیاس
 نملک خوارگی و خیر اندیشی پدر و مرشد مرشد اراده را باختیار

ل سي و هفتم

ر شب تار عزم رفتن قلعه دارند - پدر و پسر باستیلاي رعب و
هراس از جانب ملك الناس متروك گردیده با رؤساي لشكر
كندكاش نمودند و باتفاق همگنان چوكي و داروگير بر درياد شاهزاده
محكم تر شد و به مشورت يكديگر تهانه داران دور قلعه را طلب نمودند
دفعه واحده كه افواج از دور قلعه برخاست غنيم مطلع شده با تورك
جمعيت خویش بمقابله برآمد - هر طرف جنگ در پیوست -
جمعه الملک را در بنگاه محافظت پادشاهزاده و نصرت جنگ را
در مورچال فک و برداشتن توپهاي کلان و ديگر مصالح قلعه گيري
نه چنان پيش آمد كه کمک تهانه داران توانند کرد هرکس بتدبير
خود توانست رسيد رسيد و الا عرصه تلف گردید - اسمعيل خان مکها
سردار عمده كه عقب قلعه تهانه داشت بجنگ استقامت کرد
چون هجوم کفار بود بسعی و تردد و کمک سنتای شقاوت آما زخمي
شد - برداشته بردند و هرج و مرج عظيم سانج شد - نصرت جنگ
در برداشتن مورچال تعجیل کرد توپهاي کلان را ميخ زده از کار انداخت
و خود بقوت دل جمعيت موجود را ترتيب داده همه اشيا را
همراه برداشت و ببنگاه رسانید - درين ضمن غنيم رجيم از اطراف
خاطر جمع نموده فرحان و شادان و تازان و نازان با يك ملك سوار و بياده
بر دور نصرت جنگ رسيد - بنگاه ازان مکان دو کوه فاصله دارد و
ديوار قلعه پاو کوه - شوخي کافران از حد گذشت و مسلمانان را مرگ
حاضر آمد - در چنين وقت با خان بهادر و جميع سرداران زياده

جمدة الملك و نصرت جنگ و سرفرازخان اجازت نشستن یافتند -
و سید لشکر خان پسر سید خان جهان باره که نظر بهمچشمی
نصرت جنگ متوقع بود و خلاف توقع بظهور آمد رنجیده
از دیوان برآمد و بار درفت - این مقدمه را مردم بهادشاهزاده
به سعایت پدر و پسر با و نمودند و اینان بے توجهی پادشاهزاده
خاطر نشین او کردند - اسباب رنجش و بدسگالی مردم جمع شد و
این مراتب در بیدماغی و آشفتگی پادشاهزاده گرم خو افزود -
در این اثنا بواسطت بعضی سفهای عاقبت فیئذیش با رامی
جهنمی فله نشین مراسلات مخفیة در میان آمد - و مخالفان
بدکیش را بسنوح چنین دراعی مقصود دل و جان میسر شد
و دکان فتنه انگیزی و چاپلوسی و گردید و اغوا و اغوا را روزنارار پدید
آمد - نصرت جنگ از هر وادی خبردار که هزار روپیه یومیه
بجاسوسان درون فله میداد برین راز و نیاز واقعی آگهی یافته پدر و پسر
کیفیت بجانب خلعت معروض داشتند و بدرخواست اجازت
مجار گردیدند که راو دلپت بودند بده بدولتخانه پادشاهزاده شب
روز حلقه در باشد و بے رخصت جمدة الملك سوازی و دیوان
و آمدش مردم بیگانه نشود - آزردها بر ملا افتاد از اخبار متواتر
جاسوسان قلعه رو محقق گردید که پادشاهزاده بعلت عدم موافقت
با جمدة الملك و نصرت جنگ و مرافقت نوکران بد آهنگ خون

پرداختند - و چون بخشي الملك روح الله خان بانصرام اين خدمت
 مامور گرديد پادشاهزاده بامثال حكيم مطاع بكومك
 جمده الملك عذر توجه را انعطاف دادند - بعد وصول مكعب عالي
 بكهرپه احكام لازم الانقياد عز نغان يافت كه ايشان باجمده الملك
 بكومك ذوالفقارخان بهادر نصرت جنگ كه محاصره قاعه چنجي
 دارد و از هجوم غنيم لذيم و نرسيدن رسد كار برو دشوار است
 متوجه شوند - پادشاهزاده بقوت جواني و فريب خوشامد دوستي
 و عدم توجه باستماع حرف مردم صاحب تجربه آخريين از اول
 سواري تا آخر كه مسافت بعيد منزل بمنزل قطع ميشد و
 درين ضمن سير و شكار هم بود سوار اسب راه ميرفتند - بهره مند خان
 تقريبات انگيخته بچرب و نرمي رضاي خاطر مرشدزاده حاصل
 كرده روانه حضور كرامت ظهور گرديد - و جمده الملك باضعف
 قوت و فتور پيري ملاحظه رعايت ادب نموده بتصديق و ايندا
 ميساخت و دلگراني را بر خود هموار كرده اسب سواري تمام منزل
 بخارناخوشي در دل مي آمد ليكن چون گره شكوه دانه كلفست
 در زمين الفت - و آخر كار مخالفت غرامت و ندامت - كينه
 درون داران تنومندي ميگرفت و بواسطه بداندیشان سرگراني
 و ناخوشنودي طرفين هنگامه گرمي داشت تا عساكر عالي
 نواحي چنجي رسيد خان نصرت جنگ مراسم استقبال بجا آورده
 سعادت ملازمت حاصل كرد - پادشاهزاده بديوان خانه نشستند

پالکی آئینه از حضور مرحمت ظهور مرسل شد تا اوقات سواری
 بحفاظت و احتیاط تمام می آمده باشند - حکم معلی بصدر
 پیوست که سواهی کسی که پالکی او را از سرکار والا عنایت شده دیگر
 از پادشاهزاده و شاهزاده و امرا پالکی سوار در گلال بار نیاید -
 بعد چند جمده الملك اسدخان و مقرب الخدمت ملتفت خان
 دستوری سوار آمدن یافتند - وکیل رانی بدهنور عرضداشت و
 پیشکش او بدرگاه معلی آورده - سیصد هون نیاز گذرانید *

گزارش ساجه کدورت افزایی پادشاهزاده محمد

کامبخش که ابتلائی بود از نوازل آسمانی یا افترای

بود از طواری ناگهانی

ارانشا که نیرونگی صلاح و فساد زمانه و شگرفی رنج و راحت
 این کارخانه غریب اطوار عجایب آثار در بار دارد - و اصناف ذهاب
 و ایاب و انواع تحویل و انقلاب در جیب و کنار - فلک کج رفتار دهر
 ناهنجار لقمه حلوائی بکام کس نریزد که صد نواله زهر دران
 نیامیزد - و صبح عیش از دامنش سوزد که شام کدورتها از افق
 او درد برنیارد - تبیین این مقال نفرت مآل آنکه جمده الملك
 بعد فتح قلعه نندیل در کهریبه که سرحد کرناٹک حیدرآباد است
 چهارنی داشت پادشاهزاده از حضور پرنور بانتزاع قلعه واکن کدرا
 دستوری یافته باتفاق بخشی الملك بهره مندخان باهتمام آن مهم

مدعی شدن دیگر و در دعوی صادق برآمدن دیگر - و ازینکه پیش از رفتن آنسمت ظاهراً جمده الملك بجای خود گفته بود که تاحال بما کاری نفرموده اند اگر مامور شویم مردم خواهند دید ترکیّت چه میباشد - و این حرف بسمع اقدس رسیده بود خان مذکور و قابل خان داروغه کتابخانه مخاطب شدند که - ترکی تمام شد - چه مجلس است هر دو برگذارند بیگوش خورده * ع *

* دیگر بخود مناز که ترکی تمام شد *

این مصبره در فرمان مندرج شد *

آغاز سال سی و هفتم از سنین دولت قرین

جلوس عالمگیری مطابق سنه یک هزار و

یکصد و چهار (۱۱۰۴) هجری

درین زمان نصارت توأمان که آبیاری معدلت و انصاف نوازنده زیردستان گدازنده زبردستان عرصه روزگار را رشک بهار داد از ورود فیض آمود رمضان برکات ضمان جهت تفریح اسلامیان در چمن صوم غنچه مانند عید شکفت - و خس و خاشاک جور و اعتساف مشرکان سراسر از خیابان زمانه رقت - پادشاه پادشاهان بتقدیم مراتب عبادات الهی پرداختند - و امصار قلوب کافه رعایا و برابرا با بشمول الطاف و اعطاف مسرور و معمور ساختند - پادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه را که مرض استسقا عارض شده

بالابند کسوت عنایت در برگرداند - آنورخان داروغه خواصان پسر
حکیم علیم الدین و وزیرخان شاهجهانی بساط حیات پدید
بجز ظاهر در بساط چیزه نداشت - ملتفت خان داروغه آبدارخانه
چهاردهم رجب از انتقال او بخدمت مذکور و اضافه مدتی
پنجاه سوار مرتبه وزارت یکصد و پنجاه سوار مرتقی گردید - و در
تقرب و مزاجدانی محمود امثال شد *

از نوشته هرکاره معروض گردید که ذوالفقارخان بهادر بسبب
گرانیه غله که لشکرهای استقامت نمی تواند استوار کرد از مورچال
قلعه جنجی بغاصه درآورد - کوره برخاسته آمد - قبل ازین بمدتی
عرایض منہیان رسید که در محاصره قلعه بر ذوالفقارخان غنیم شوم
هجوم آورده - و رسد نمیرسد - اگر کومک برسد کارش از شدت آسانی
رسد - فرمان تاکید بنیان بنام جمده الملک که در بیدمال اقامت
داشت عز صدر یافت که جلد خود را بکومک پسر رساند - چون
از مومی الیه در زود شتاقی تفاعد رفته بود فرمان دیگر در عدالت گاه
بدستخط خاص زبیب تحریر میگرفت - از اتفاقات مسترر اوراق
خجسته رثاق حاضر بود می شنید بفضایل خان میرومنسی خطاب
میشد که ایشان خود را عاشق پسر میگیرند حالا که برو عرصه
تنگست در زود رسیدن تساهل و تراخی دارند و بزبان حال میگویند

* نظم *

ملک الموت من نه مهستی ام * من یکم پدروال محنتی ام

ايرج و اغافه پانصد سي پانصد سوار دوهزار سي هزار و پانصد سوار
بين الامثال معزز شد - عبدالحي مشرف فراشخانه بعرض
بساط بوسان حضور احسان ظهور رسانيد - موافق حکم دايره دولت
پادشاهزاده بايين دلنشين مرتب شده - بخدا متگار خان و
خدايمان حکم شد در سواري حاضر شده پادشاهزاده را
بدولت سراي رسانند - غره شهر ربيع الآخر کمال الدين خان
فوجدار هندون بيايه در جلدوي استيصال سرکشان آن نواح
باضافه پانصد سي پانصد سوار بمنزلت دوهزار سي هزار سوار رسيد -
اعتقاد خان پسر اميرالامراي مرحوم ناظم صوبه اکبرآباد بفوجداري
نواحي و اضافه دو صد سوار هزار و پانصد سي يک هزار و دو صد سوار
معزز گرديد - ذوالفقار خان بهادر بوالا مرتبت چهارهزار سي سه هزار
سوار عروج نمود - خدا بنده خان پسر اميرالامراي مرحوم بفوجداري
بهرابج مقور شد - نهصد سي چهار صد سوار بود صدی اضافه يافت -
ابوالمحمد خان بيجاپوري سه هزار سي هزار سوار بود پانصد سوار اضافه
مرحمت يافت - مختار خان سه هزار سي هزار و پانصد سوار منصب
داشت پانصد سي صد سوار بابت کمي بحال گرديد - حميد الدين خان
افيدال توانا بنظر گذرانيد هزار سي شش صد سوار بود باضافه دو صد سوار مکسود
امثال آمد - پانزدهم جمادي الآخرة پادشاهزاده محمد عظيم با نعام
شصت عدد چيره و جامه و سرپيچ و فوطه و نيه آستين و

در معاملات راست و درست و در رضا جویی خداوند چابک
و چست بود - محمد بدیع بلخی بعد برطرفی سه هزار
هفتصد سوار بحال شد - هزدهم حکم رامت شیم مروحه جنیان
شفقت و پرورده نوازی گردید که پادشاهزاده محمد معظم در
عده القاء آمده شرف مجری و زمین دوس در حضور موفور السور
می انداخته باشند - خدمتکارخان نظر غره محرم باضافه پانصد
یکصد و پنجاه سوار منظور نظر عزت گردید - طالع محمد یارخان
بیانین اضافه پانصدی دوهزاری چهارم سوار یاری کرد -
کاگرخان متعین فوج محمد کامبخش بتهانداری جنجی مقرر شده
باضافه پانصدی سیصد سوار هزار و پانصدی هفتصد سوار مقرر
شد - میر حسین مشرف گرزبران بدارالخلانہ رخصت یافت
که خادمین محل شاهزاده محمد معزالدین را بحضور بیارد - محمد
جمیل فرستاده حاکم حضرموت بر رخصت معادوت و خلعت
و دوهزار روپیه ممتاز گردید - بیست و سوم صفر شاهزاده رفیع القدر
و خجسته اختر معز گردیدند که همراه پدر عالیقدر برای نماز ظهر
در مسجد می آمده باشند - لطف الله خان و اصالت خان بتهانده
اسعدنگر رخصت شدند - دوهزار سوار بابت کمی بشاهزاده رفیع القدر
بحال شد - خواجه مبارک را بنیابت خدمتکارخان نظارت
سرکار پادشاهزاده محمد معظم مقرر گردید - راجه اودیت سنگه
زمیندار اوندچیه تعینات فوج خان فیروز جنگ بخدمت فوجداری

که بوقت جان سپردن بسرش رسیده باشی

خانۀ زاد خان خالف رشید و منظور آن مبرور باضافۀ پانصدی
سیصد سوار دو هزار می هزار سوار شد - و از تغیر مخلص خان
خدمت قوریگی عز اختصاص یافته موردِ مراحم بیکران گردیده -
بهره مند خان از انتقالِ مرحوم بعمده خدمتِ میربخشیکری سرفراز
و باضافۀ پانصدی پانصد سوار چهار هزار می دو هزار سوار ممتاز
گردید - و مخلص خان از تغیر او خدمتِ بخشیکری دوم و اضافۀ
پانصدی دو هزار و پانصدی هفتصد سوار چهارم امتیاز برافروخت -
عزیزالله خان برادر خانِ مغفور رتبه هزار و پانصدی ششصد سوار
دریافت - خواجۀ عبدالرحیم خان بسیر جفان قدم برداشت -
میر حسین امانت خان از انتقالِ او بر فرش بیوتاتی قدم گذاشت -
و عنایت الله خان از تغیر او بحکم والا نهمت بر تمشیتِ مهم دیوانی
تن گماشت - و بافزایش یکصدی بیست سوار بمنصب هفتصدی
هشتاد سوار مورد عنایت گردید - و همان نزدیکی خدمتِ
دیوانی صرفِ خاص ضمیمه یافت - و بعطای اضافۀ بیست سوار دیگر
فرقِ مباحات افراخت - ملابت خان از اشتدادِ بیماری رخصتِ
دارالخلافه خواست و بعد قطع چند مرحله از منزل زندگی
برخواست - درین مدت اکثر میخواند

* فرد *

خود رفته ایم و کنج مزارے گرفته ایم

تا بار دوش کس نشود استخوان ما

و شاه عالم روح الله روحهما از احمد آباد بمنزله اقدس رسیده بدستور
مقرر هوکدام خلعت و فیل و مدد خرج معتدله و رخصت مراجعت
یافتند - غرض ذیقعه درلیغ معلی بنام همت خان پسر خانجهان
بهادر ظفرچنگ ناظم صوبه اله آباد صادر شد که خود را بحضور
کرامت ظهور رساند - بزرگ امیرخان پسر امیرالامرا ناظم صوبه
بهار از تغیر او بنظم صوبه اله آباد و مظفرخان پسر امیرالامرا نیز
از تغیر او بفرود ری سرکار جونپور مرتقی مدارج اعزاز گشتند -
ممالک مدار روح الله خان از چارموجه انهمای هستی برآمده
غریق لجه نیستی گردید - و قطره بود بدربا پیوست - در نسب
آفتاب - در حسب سابق بهمه باب - با کثرت اخلاق نیک تهذیب
داشت - و بر فیض ربانی خلاق همت میگماشت - ارینکه پسر خاندان^(۲)
حضرت بهاصابت شعور و حدت فهم و حسن اخلاص متصف بودند مفارقتش
ببعضی انکار خاطر مقدس خدیو مهربان دل گرانی کرد - خداش
بخشاک - یکی از امارات عمده بخشیده شدن او باحتمال غالب
آنست که مظهر اتم رحمت رحمان^(۳) و جمیع صفات برگزیده
یزدان قبله و کعبه گیهان آخرین دم بعیادتش حاضر شدند و دعای
مغفرت در حق آن مسافر کردند - در اثنای حالت احتضار خواند

* بیت *

چه بفار رفته باشد ز جهان نیازمندی

شاهزاده رفیع القدر باضافه هزاره ذات هشت هزاره ذات هفت هزار
سوار اعزاز آراستگی یافتند - بیادری طالع شاهزاده محمد خجسته اختر
بمنصب هفت هزاره ذات نو سرفراز شدند - امانتخان
بخدمت حراست خجسته بنیاد از تغیر معمورخان جدیده
جمعیت خویش روشن کرد - و او بخدمت فوجداری اولکه بیور^(۱۲)
نامزد شد - اولین هزار و پانصدی ششصد سوار بود سید سوار - و در همین
هزاره پانصد سوار بود چهار صد سوار اضافه یافت - محمدخان
پسر سید مرتضی خان مرحوم که سابق حامدخان بود بخدمت
فوجداری میوات و اضافه پانصد سوار سه هزاره و پانصد
سوار نامور گردید - و عید الرزاق خان لاری حیدرآبادی بخدمت
فوجداری کوکن و نواح راهبره و اضافه هزار سوار چهار هزاره ذات
هزار سوار^(۱۳) و انعام اسب و فیل و نقاره مفتح شد *

کتبخدایی پادشاهزاده محمد عظیم

بیت و یکم شوال مناکحت شاهزاده محمد عظیم با صبیحة زکریه
روح الله خان پسر خلیل الله خان حسن انعقاد گرفت - احبای دولت
ایشان بیافتن سرپیچ و غنچه هزار روبیه و بازوبند هشت هزار روبیه و اسب
با ساز مرصع و فیل و اضافه هزاره ذات ده هزاره و پانصد سوار ازوالاجناب
خداوند اعزاز بخش کرم فرما سرور آما گردیدند - نتیجت الاما جد سید
محمد و سید محمد جعفر گجراتی سجاده نشینان روضه قطب العالم

دیرینه خانۀ ارام معتمد جهان گذران را وداع کرد - و در خیرخواهی
دولت وای نعمت و خدمت خلق باطن او با ظاهر موافقت داشت - خالی
از درد طلب و محبت فقر را بدرد - حمید الدین خان پسرش که
بنا بر ظهور آثار رشد مطرح عنایتست بخدومت کوتوالی و دیگر
خدمات از انتقال پدر کمر فرمان پذیری بر بست - خدیو دیندار
حق گذار بمسجدینۀ جهت ادای صلوة جمعه و جلوس
اعتکاف مقصّل دیوان خاص عمارت میسود^(۲۱) تشریف آوردند و
احراراً للثواب چندسنگ بدست مبارک برداشته پای کار آوردند *

آغاز سال سی و ششم مطابق یک هزار و یکصد

و سه (۱۱۰۳) از سنین دولت آگین عالمگیری

درین ایام که فلک نکامست و انبساط عام شهر کرامت بهر
تمام هدایت فیض نهایت عید صیام برکات انجام هذگامه آرای
تهنیت و نوید در رسید - خداوند جهان پادشاه خدیو
احتیاج را بمیامن کامیابی خود از جناب خالق رونق آرایت
کامرسانی خلایق افزودند - دوم این ماه شاعرانۀ محمد
معزالدین به تنبیه آواره سران سمت اسعدنگو مرخص گردیدند و
بانعام خاست با بالابند و سرپیچ و بیست و یک راس اسب
و فیل و اضافه هزارتی هزار سوار ده هزارتی سه هزار سوار از جناب
مکرم مذموم دولتخواهان خویش را مقصی المرام و شادنام گردانیدند -

مراعی داشتند - و همانجا برکضت طرفِ نصرت آباد سگر
 رخص گردیدند - بخشی الملک بهره مندخان (که از فوج
 ادشاهزاده محمد کامبخش حسب الطالب بحضور پرنور رسیده)
 یستم بملازمت اعلمی شرف اندوخت - هفتم جمادی الاولی
 در جلدوی گشایش قلعه فرمل ذوالفقار خان بهادر از اصل و
 اضافه بم منصب چهار هزارگی دوهزار و پانصد سوار بر فلک
 افتخار عروج نمود - نوزدهم شعبان سلاطین رفعت قرین اعزالدین
 و عزالدین پسران شاهزاده محمد معزالدین - و محمد کریم و فرخ سیر
 پسران شاهزاده محمد عظیم بملازمت اقدس شرف اندوختند -
 بافرایش یومیّه و عنایات لایقه و خلاع و جواهر چهره شادی
 انروختند - بیست و ششم شعبان اردوی گیتی نورد از دارالظفر
 باهتر از آمد و موضع قطب آباد را مرتبه ثانی پرتو ماهچه
 اقبال نورانی کرد - تا مدت اقامت درین مرکز امضیت برای
 ادای صلوات و جمعات و اعیاد بآن مصر جامع آمد و رفت میشد -
 رشید خان دفتردار خالصه برای گردآوری مال و تشخیص
 جمع بعض خالصات حیدرآباد مامور گردید - و منظور نظر
 تربیت عنایت الله مستوفی ایمه واقعه نویس کچهری
 خانسامانی به نیابت خان مذکور و خطاب خانی و اضافه صدی
 از اصل و اضافه هشتصدی پنجاه سوار سرفرازی یافت - سردارخان

بیارد - و در آری بسر دولت و رفعت محمد معزالدین و محمد عظیم هر کدام بمنصب نه هزار آری دوهزار هزار کامیاب گشتند - و محمد رفیع القدر بمنصب هفت هزار آری هزار سوار بقدر رفیع رسیدند - و محمد خجسته اختر عطای خلعت فرح اندوز گردیدند - و در دیوان عام بتسلیم این عنایات اختصاص پذیرفتند - حمید الدین خان بعنایت خلعت و قیل بلند مرتبه شد - بخشش الملک روح الله خان چهارم ذیقعه سمت نصرت آباد سکر خلعت رخصت پوشید - و متعینه او مورد مراحم گردیدند - تهرخان ولد ملابت خان بسزاولی فوج محمد کامبخش تعیین شد ، اصل هشتصد سیصد سوار ، اضافه یکصدی پنجاه سوار - لطف الله خان بعد برطرفی بحال شد - صف شکن خان تبع و خدمت پادشاهزاده محمد معظم را بعد رسیدن از دارالخلافه بخجسته بنیاد بحضور پرنور آورد - و از نوشتن منہیان معروض بارگاه والا گردید - بیست و یکم محرم جمده الملک احمد خان در گهر به ملازمت پادشاهزاده محمد کامبخش نمود - پنجم شهر ربیع الآخر پادشاهزاده و جمده الملک به جنگ پی رسیدند - هفتم در مسجد جامع آشفته سرے پریشان وضع شمشیر از غلاف کشیده طرف حضرت درید - قوادر دستگیر کردند - حواله ملابت خان شد - سیزدهم در سواری شکار پادشاهزاده محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت دولت ملازمت اقدس حاصل نمودند - و در تمام سواری شرف

مرحمت شمیم صادر گردید که هرگاه حضرت از منزلگاه سوار شوند خیمه دولتخانه با فرش و آیینی که مرتبت است ایستاده باشد - ایشان را از جای اقامت بدان تنزه مکان بیاورند و همه امکان بدهایند و هر جا ساعتی بنشینند تا جمیع جوایس و جوارح را از کسب انبساط و تفریح تغیر ذایقه مناسب هر کدام دست بهم دهد - چنین بعمل آید - پادشاهزاده بمحافظ فرمودند مراد پدار می باید تشنه دیدار را از سیر اماکن چه سیوی - تا رفته رفته وقتیکه خبر رحلت نواب یائی والد پادشاهزاده از دارالخلافه رسید از شرح دیوان خاص تا اقامتگاه ایشان هراچه ایستاده کرده و کوی درست نموده خود با نواب قدسیه زیفت النساء بیگم تشریف آوردند - و مراسم عزیت بجا آمد - بعد ازین بمدتی چهارم ذیقعد شرف ملازمت قبله دین دولت کعبه ملک و ملت حاصل کردند - پادشاهزاده مامور گردیدند که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارد باشند - و هرگاه حضرت برای ادای نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشانرا در مسجد دولتخانه جهت اقدام صلوٰه جمعه بیاورند - و همچنین گاه جهت تحصیل تزکیه و تصفیة ظاهر بموجب حکم حکام واقعه قلعہ تشریف میبردند - گاه بسیر باغ و تالاب شاه آب که از محدثات بندگان حضرتست کسب نشاط و ادراک انبساط مینمودند - و با جمله شده شده رفع حجاب شد - خواجه دولت مجلی مامور گردید که متعلقان پادشاهزاده را از دارالخلافه بحضور موفور السور

او گرداند - و او را از رنج مفارقت ما برهاند - در ضمن این حرف
 نادر اطفیه منظومست که خان مذکور بعرض رسانید که در گذاشتن
 اختیار حضرتت فرمودند بله لیکن حضرت مالک الملک
 (۱) بآهر حکمت ما را فرمان فرمای ربع مسکون گردانیده هر جا که از
 ظالم بر مظلوم ظلم می‌رود امیدوار می‌باشد که تظلم بها خواهد کرد
 و بدان خواهد رسید - برین شخص بنابر بعض عوارض دنیایی
 از دست ما ظلم رفته و هنوز وقت در نرسیده که خلاص کنیم
 مفرش جز بدرگاه دادر نیست - پس امیدوار باید داشت تا
 از ما قطع امید نکند و بخدا نبالد و اگر بنالد ما را گریزگاه
 کجاست - از آنجا که نزد مصلحت منجان قضا و قدر مقرر بود
 که انوار آن مهر سپهر عظمت بر آفاق خواهد ثابت و اورنگ
 سلطنت بوجود باسود او رونق خواهد یافت توجه خاطر خدیو
 کامل الادات مستجمع جمیع صفات بدان گرایید که آئینه آسمان
 مجد و اعتلای از محاق رنجوری و ابتلا برآید و بتواند ازین
 اشراقات فیض بر مفارق خلائق او را میسر آید - باحقیاط و اهتمام
 تمام که مگس^(۲) عارض حال آن بیمار آلام روحانی نگردد بتدریج و
 ترتیب معالجت فرمودند آری

* بیت *

اثر صحبت پاگان بود اکسیر حیات * چون هواراه بدل یانت نفس میگرد
 مرتبه بمحافظ مذکور روزی که از مقام بدوی کوچ شد حکم

روح الله خان و جان نثار خان هر کدام از اصل و اضافه بمَنْصِبِ
دو هزارى هفتصد سوار کامِ دل اندوختند - مِلابَت خان از اصل
و اضافه دو هزار و پانصدى هزار و دوصد سوار - و سید سیف خان
نورالدَّهْر از اصل و اضافه هزار و پانصدى هفتصد سوار و محمد یار خان
از اصل و اضافه هزار و پانصدى چهار صد سوار - و خدَمَتگار خان
هزارى دوصد سوار بارتقائى مدارج کامیابی رسیدند - لطف الله خان
بوقوع زلتم از منصب دو هزار و پانصدى هزار سوار برطرف شد -

نمایش و ستگاری تابنده اختر برج سعادت و

بختیاری پادشاهزاده محمد معظم از گرفتاری زندان

تادیب - و شفا یافتن از بیماری تالم و ترهیب -

بدستیاری تدائی مهربان طبیب

در عذقوان عتاب اجازت نبود که ایشان با پسران موی سر

باز کنند - شش ماه بویین حالت گذشت - ناظر خدمت خان

نایب اعلى حضرت که نظر بر تقدیم خدمت جرأت حرف داشت

درین مقدمه مبالغه از حد برد - آنزمان اجازت اصلاح دست داد -

بعد مدتها که شدت غضب کم کم شکست و مزاج دستخوش

شفقت غریزی گردید مراراً ادعیه ماثوره حواله سردار خان محافظ

میشد که بآن یوسف ثانی یونس زندانی برساند و بگوید باین ورد

اشتغال داشته باشد تا شفقت آفرین مهرگستر دل مارا متوجه خلاص

ایشان برانروخت - و عطای خلعت با سرپیچ و نیده آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگی و درات و مانک مرصع و بیست هر اسب با سازِ مینا و طلا و فیل با سازِ نقره و دولک روپیه نقد دامانِ آمالِ ایشان مالا مال شدن اندوخت - متعینۀ رکابِ مسرتِ انتسابِ بخشی الملک بهره مندخان و دیگر عمدها و مقصدیان سرکارِ بعنایاتِ جواهر و خلع و اسبان و انیال روی امید برانروختند - دیندار زمیندار اسلام گدۀ بعنایاتِ منصبِ هزارچی هزار سوار و خلعت و اسب و فیل و خطابِ راجگی و رخصتِ وطن بر اقران تفوقِ جمت - از عرضداشتِ راجه بشن سنگه که با کلیدِ طلا بدرگاهِ معلی ارسال داشته بود معروضِ باریابانِ بساطِ عزت گردید که گدۀ سوکر سیوم رمضان از دستِ کفار مستخلص گردید - و عامیان پامالِ خرابی گشته بزوابای ناکامی در شدند - درمِ شوال حمید الدین خان به تنبیه غنیم رحیم طرفِ سگهر رخصت یافت جیفۀ مرصع مرحمت شد - مختارخان میرانش بهمرزنش خیره سران سمتِ رای باغ و هوکری مامور و بانعام خلعت و فیل مسرور گردید - غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ و چین ^(۱) قلبخ خان پسرش بعطای ارسالِ ماده فیل اعزازاندرز گردیدند - لطف الله خان از تغیر ملامت خان بخدمت داروغگی ندهای چوکِ خاص مورد الطاف شد - مختلص خان قور بیگی و خانه زاد خان پسر

بیست و نهم شعبان بخشی الملک بهر مژده خدان که به تنبیه
غنیم رفته بود سعادت ملازمت حاصل نموده باضافه پانصدی
سه هزار و پانصدی دو هزار سوار اعزاز یافت - مختارخان بضرک
غنیم لایم مرخص گردید - مفتخرخان از تعیناتیش مامور شد
تا شولاپور رفته بازگشته واجب الاحترام شیخ الاسلام را که حسب الطاب
بطرف کعبه کرم و قبله کرام می آید بدرقه شده بپارد *

آغاز سال سی و پنجم از جلوس عالمگیری مطابق

سنه یک هزار و یکصد و دو (۱۱۰۲) هجری

درین هنگام که بمیان اقبال خدیو دوست نواز دشمن مال
دامن آمال خلائق بنفوذ جمعیت و امضیت مالمالست برورد
مسعود لطیفه غیبی و عطیه آسمانی یعنی رمضان میمنت ضمان
شروع سال طرب اشتمال سی و پنجم از سنین خیرمآل خلافت
خداوند جهان جوش افزایش شادمانی سراپا اقاصی و ادانی را
درگرفت - و از برتر ماهچه شیوع آثار دین و اسلام میادین
خواطر دینداران و اسلام شعاران نور آگین گشت - فهم این شهر
کرامت بهر فرورزنده اختر سپهر خلافت پادشاهزاده محمد کامبخش
باصلاح مفسد اولکه جنجی^(۱) و استیصال غنیم رجیم که درانسمت
غبار آلود ناکامی میگرد رخست یافتند - و اضافه پنج هزار سی هزار
سوار از اصل و اضافه بیست هزار پانزده هزار سوار چهره آرزوی

در عام معقولات یگانه - و در قرن شعر معقولات زمانه بود - و بدامادی
شاعران و سلف بودن با خدیو دوران عز انتساب داشت *

وفتن اسدخان طرف کشنا

عمده اخلاصمدان جمده الملك اسدخان نوزدهم صفر بامتنال
حکم مطاع به تنبیه غنیم عاقبت وخیم آوازه آنروی درجای کشنا
کسر حسن خدمت محکم بروحت - رعایت هیکل مصطفی
مجید باخانه مرمع الماس و خلعت خاصه و اسب پانصد مهربی
فرق اعزاز و افتخار بر آسمان سود - و عده های متعینه بانواع
بنایات و رعایات خلع و جواهر و شمشیر و اسب و فیل سرفراز
گردیدند - و دیگران عموماً در خور حالت خلع یافتند - ملتفت خان
داروغه جانشینخانه از انتقال خوجه حیاتیان وفا ضمیمه خدمات
سابقه تفویض خدمت تقریب رتبت ابدارخانه آبرو حاصل
کرد - محمدمنعم از تغیر از خدمت امانت هفت چوکی را
در بعه تحصیل امتیاز بدست آورد - چهارم جمادی الآخر سنه
سی و چهار از کلکه موسوم بقطب آباد الیه جهان فرسا کوچ
نموده بیرون قلعه دارالظفر محاذی دروازه رسول پور طرح اقامت
انگند - و این مرتبه چهارمست که سواد دارالظفر محیط دایره اقبال
میکرد - بیست و دوم رجب خان جهان بهادر از تغیر وکالی
پادشاهزاده عالیجاه بخدمت نظم صوبه پنجاب مامور گردید -
و همت خان پسرش از تغیر او بضمق صوبه اله آباد مقرر شد -

هر صوبه دوهزار روپيه اقامت گويان بخان مزبور رسانند - لطف الله خان
سمت تھانہ کھتاون^(۱) رخصت یافت - شيخ ابوالمکارم بتهانہ داري
بوده بانچگانون^(۲) مقرر شد - احمد آقا ايلچي قيصروم و ندرے^(۳)
سفیر والي بخارا و عبدالرحيم بيگ فرستاده حاکم کاشغر ناصيه
عقيدت بسجده درگاه آسمانچاه نوراني ساختند - و نیازنامهها و تحف
و هدايا مرسله مد رگزينان محبت و وداد از نظر والا گذرانيدند -
دامن آمل هر کدام با همراهان درخور رتبت و مقام روز ملازمت
و ایام اقامت و هنگام رخصت باصناف دهش و بخشش از خلاع
و جواهر نفيسه و اسب و فيل و نقود معتده مالا مال گرديد -
و نوادر و تنسوقات^(۴) هنر ارم مانند و جواهر و اجناس نفيسه گرانمند
با جواب صحايف بمسند نشينان اخلاص و اتحاد اتحاف یافت -
حميد الدين خان برسانيدن خزانه بفوج پادشاهزاده عاليچاه محمد اعظم
شاه فرمان پذير شد - مير نورالدين بقلعه داري مرتضی آباد مرچ
در حصن عافيت درآمد - جان نثار خان به تنبيه غنيم و انعام
خلعت و فيل سربلندي حاصل کرد - دیانت خان پسر امانت خان
بخدمت دیواني موبجات^(۵) دکن از انتقال موسويخان مرچ
نشست - خان مرحوم از نجباي ايران بحسب شرافت ذاتي
موسوي نسب - و باعتبار احياي دوده فضل و هنر عيسوي حسب -

(۱) ن - کھتاون || (۲) ن - بوده بانچگانون (۳) ن بدرے ||

(۴) ن - ملبوسات ||

سال سی و چهار (۳۷۶) سنه ۱۱۰۱ هـ

خجسته اختر را حمید الدین خان داروغه فیلخانه از خجسته بنیاد
برکاب سعادت آورد - شرف ملازمت میسر آمد - و حکم شد نزد
پدر باشد - و حمید الدین خان چون اخیال قره ارفظر کرم منظر گذرانید
باضافه سی سوار منظور نظر پیش آمد گردید - از نوشته مذهبیان
بعمرین والا رسید رستم خان شرزه که طرف قلعه ستاره بگشت
و سیر مامور بود مفسدان آن ضلع بر رو ریختند آویزش دیر ماند -
آخر شرزه مغلوب گردید - با عیال و اطفال باسیری رفت *

آغاز سال سی و چهارم از جلوس میمنت طراز عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و یکصد و یک (۱۱۰۱) هجری

درین وقت دور از مشقت زمایان بد بدین هلال رمضان اللهم آمین
علینا بالایمن و الایمان و السلامه و الاسلام خواندند - و آواز سرور و
شادی و نوبی و آبادی از چرخ اندر گذرانیدند - پادشاه خورشید کلاه
باشمغال فیضرسانی لرمی و متعدی پرداختند - و جهانرا با بیاری
معدلت و کامرانی رشک گلزار ارم ساختند - خواجه خدمتکار خان
از تغیر خواجه خدمت خان بخدمت اعتمادت نظارت
و داروغگی جواهرخانه پایه اعتبار بهم رسانید - و خواجه خدمت خان
تولیت روضه مقدسه اعلی حضرت فردوس آشیدرا گوشه انزوا
و ارنط ندوبت آن جناب رضوانآب مفتیهای صفتنا دانسته
باین سعادت فایز گردید - و حکم خدیو قدردان صادر شد که کارپردازان

منتزع شد - و پیغوله‌گزینان ادبار بدارالدوار واصل گردیدند -
 فوزدهم شعبان اردوی جهان‌نورد از بدری کوچ کرده بموضع کلکله
 نزول اجلال نمود امانت‌خان دیوان دارالظفر بخدمت دفتردارئی
 تن از تغیر حاجی شفیح‌خان افراد جمعیت خود فراهم آورد -
 ابوالمکارم بجای او مقرر گردید - خواجه عبدالرحیم خان از انتقال
 معتمدخان خدمت داروغگی داغ و تصحیحه یافت - بهادشاهزاده
 عالیجاه محمداعظم شاه خلعت و سرپیچ - وبشاهزاده بیداربخت
 خلعت و ترکش و کمان مرصع و اسب و فیل و سرپیچ و فرمان
 کرامت‌عنوان و خطاب بهادری عزراسل یافت - وبشاهزاده
 محمدمعظم پنج من گلاب و دو من عرق بیدمشک عنایت شد -
 (۱) ادوت‌سنگه از وطن رسیده بدرگاه والا جبهه‌سا گردید - بیافتن
 خلعت و خطاب راجگی در اقران سرسرفرازی برداشت -
 خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کواکلتاش بنظم صوبه‌الہ آباد و همت‌خان
 پسرش بصوبه‌دارئی اوده و فوجداری گورکھپور علم انقیاد حکم
 جهان‌مطاع برافراشته - عبدالله خان بفوجداری مادیر^(۲) از تغیر
 سزوارخان نام برآورد - سردارخان بفوجداری دوازده کورھمی لشکر
 امن‌مقرر مقرر شد - چهار صد سوار اضافه یافت - معروض پیشگاه
 والا گردید صفدرخان پسر اعظم‌خان کوکه فوجدار گوالیار برگدھی
 تاخته بود تیر بندوق اجل او را از تود باز داشت - شاهزاده

خود را بدریا انداخت - خان فریاد برداشت که غرق نشود -
بموجب حکم شنواران از میان دریا گرفته آوردند - حضرت
طرف درون رو آورده بسردارخان فرمودند شخصی ار بنگاله آمده و

خیال باطل در سرش پیچیده میخواهد مرید من شود • هندی •

توبی اینده باوری دینده که برے نلج • چو ها که دینمارای نوکل بندھے چهچ (۶)

اورا نزن میان مسدود مانع سهرندی بگریں و بگویند مرید کنند و کلمه

سرهندی بر سرش گذارند - کفی بالله شپیدا که در آن عصر هیچ

شیخ و فقیر غیر ارین پادشاه (که در جالب پادشاهی درویشی

نماید و درویشی را برین پادشاهی نیار آید) درین رتبه باشد .

که تربیت مرید نماید و اورا بمرتبه رساند - اما با قدرت

آسمان سیری خصلت او خاکساری - و با سروسامان ناز برگزینوی

صاحب بیازی • بیت •

بذد شاه شهانم که درین سلطنتش

صورت خواجگی و سیرت درویشانست

شانزدهم جمادی الاولی سنه سی و سه از عرایض اخبار نریسان

معروض بارگاه سلطنت شد که گدایی سنسنی بفرسطوت و صولت

شاهزاده قوی طالع محمد بیدارخت از دست کفار شقاوت دثار

(۱) ن کله (۲) ن حونا (۳) ن - کهده (۴) در تذکره چغتای .

نه عادی (۵) ن پچ ن - برکل - در تذکره چغتای . متکفل (۶)

الفاظ ابن دوفقر هندی مشکوک مانده - در تذکره چغتای نوشته و

این مرد و فقره برریان گوهر بار آوردند هر که میفهمد بر کمالات

صورت و معنی آن خداوند آشفته و واله میگردد •

که فیروزنگر نام یافت مستخلص کرد - خلعت و فرمان تحسین
 بنام او عزّ امدار یافت - و خانۀ زادخان پسرش از اصل و اضافه
 بمنصب یکهزار و پانصدی ششصد سوار ممتاز شد - شانزدهم
 شهر ربیع الاول اردوی معلّی از کوهرگانو بسمت دارالظفر بیجاپور
 رایت مراجعت برافراشت ^(۱) دوم شهر ربیع الآخر سنه مذکوره
 جهت اثبات اقامت فزای آن مصر جمعیّت مورد لشکر امن مستقر
 گردید و بعد مرور پانزده روز دهم جمادی الاول موضع بدری مضرب
 خیام اقبال شد - بخشی الملک بهرۀ ممد خان برلب دریای
 کشنا برای دایرۀ فلک شان مکن تنزه اختیار کرد - پسند طبع
 اقدس آمده باعث انشراح خاطر گردید - و خان مذکور بمرحمت
 انگشتری الماس آب و رنگ عزّت بروی امارت افزود - و مدت
 دوماه آن منزل دولت منزل مخیم عسکر فیروزی اثر بود *

روزے در دیوان عدالة العالیه صلا بتخان میر توزک اول شخص را
 از نظر انور گذرانید که التماس میکند از ولایت دور دست بنگاله باران
 مرید شدن رسیده ام امیدوارم که بمراد خود برسم - متبسم شده
 دست بجیب فیض برده قریب یکصد روپیه و چرن طلا و نقره
 بخان مذکور دادند که باو بدهد و بگوید از ما فیضی که تصور دارد
 اینست - خان باو رسانید - او آن عطیه را باطراف پویشان کرد و

(۱) ن - دهم - اما هر دو نسخه با عبارت آتیّه که - بعد مرور پانزده

روز دهم جمادی الاول الخ می باشد موافق نه || (۲) ن - انتساب ||

بیستم مفر اعتقاد خان تحصیل سعادت استلام عقبه فلک احتسام
 نموده در جلدری حسن خدمت باضافه ذات و سوار از اصل
 و اضافه سه هزار سی و هزار سوار و خلعت و اسب و ترکش مرصع و
 و کمان و سی هزار روبیه نقد و خطاب ذوالفقار خان بهادر اعزاز و امتیاز
 اندوخت - حکم خدیو غریب پرور عاجز نواز صادر شد که مادر
 سنبها زن سید و دیگر متعلقان آن جهنم ماوا را در کلال بار خیمها
 قابل گنجایش آنها مرتب نموده باعزاز و احترام فرود آرند -
 و متصل مثل جمده الملك مثل نارارادی مقرر شد که خدم
 و تبع او در آن مکان فرود می آمده باشند - و هر کدام بمسالنه درخور
 معزز گردیدند - ساهو نه ساله کلان پسر سنبها بهر فراری منصب
 هفت هزار سی و هزار سوار و خطاب راجگی و خلعت و جمده هر
 مرصع و اربسی و اسب و فیل و نقاره و علم لوی عزت در زمره
 راجهای عمده برافراخت - مدنمنگه و ادھوسنگه برادران خورد
 او بمنصب و عواطف درخور مطرح نوازش شده حکم شد نزد مادر و جد
 خود باشند و برای سرکار هر کدام متصدیان پادشاهی معین گردیدند -
 که به سرانجام امور خانه آنها پرداختند - قمر الدین خان پسر خان فیروز جنگ
 بحضور آمده بود - جمده هر مرصع و خلعت و رخصت انصراف
 یافته باضافه پانصدی دود سوار و هزار و پانصدی دوهزار سوار شد *

فتح راجی چور

بیست و هشتم مفر بخشی الملك روح الله خان قلعه راجپور

اسلام آباد چاکنه - و کمال الدین خان ولد اسلام خان والا شاهي
 بقلعه داري آنجا مقرر شدند - اخلاص کیش بخدمت وقایع نویسی
 کچهري خانساماني از تغیر شرف الدین شال امتیاز بر سر بست -
 و بعد از اینکه صلاحیتان التماس رسیدن بکعبه حضور پر نور نمود
 از تغیر او اعتماد خان بخدمت دیوانی و فوجداری بندر مبارک
 سورت طرفی از صورت جمعیت بر بست - جان نثار خان ابوالکرام
 بعطای خنجر بادسته و ساز یشم معزز گردیده به تنبیه غنیم رحیم
 رخصت یافت - دوم شوال بخشی الملک روح الله خان بانترای
 قلعه رای چور از تصرف کفره مقهور مامور شد - مختار خان تسلیمات
 نیابت او بجا آورده - پیش از دستگیر شدن سنبها اعتقاد خان که
 بتسخیر قلعه راهیری موطن و مخزن شقاوت اما رخصت شده
 بود پانزدهم محرم این سال ظفر اشتمال قلعه مذکور بتصرف
 اولیای دولت در آورد - و جمیع ناموس آن بے ننگ و نام از
 مادران و زنان و دختران و پسران او و رانای مطرود برادر آن مردود
 باسیری آمدند - و جمده الملک عرض داشت پسر متضمن این فتح سترگ
 از نظر ایستادهای سریر خلافت مصیر گذرانید - بعزایت خلعت
 خاصه و جیغه مرصع پر کلنگ اناقۀ عزت بر فرق بندگی گذاشت -
 شاد یانۀ فتح بلند آواره شد - و جمیع نوئیذیان عظام بادای تسلیمات
 مبارکباد و دُرانیدن پیدشکس ممتاز گردیدند - عبدالرحیم خان
 بیوتات مامور شد که بقلعه راهیری رفته ضبط اموال بدمال نماید -

و نحوه که برای پاسداری احکام او می‌کنند به تبعیت سنت سید
 اقدام نمود - و تمام شهر فیض‌بهر را باین وتیر و سعادت‌نخیر و حسن
 انجام بشسیده طرایف انام را بیدل اصناف الطاف و اعطاف
 کامیاب مآرب دارین گردانید - حاجی شفیع‌خان بدفتراری تن
 از تغیر موسوی‌خان اوراق پریشانی خود جمع نمود - و دومین از تغیر
 اولین بخدمت دیوانی دکن در سرمایه عزت خود افزود - بجمع
 بندهای حضور و صوبجات حلاع بارانی مرحمت شد - ابوالخیر خان
 پسر عبدالعزیز خان بخدمت قلعه‌داری راجکده جمعیت در بهست
 حاصل کرد - مختارخان از تغیر مخلص‌خان بخدمت میرآشتی
 چهار شادمانی برانورخت - و او از تغیر محمدیارخان خدمت عرض
 مکرر یافت - منظور نظر کرم میر عبدالکریم بجایزه بکودمندی کروره^(۱)
 گنج (که فراوانی و ارزانی برابر قحط و غلای حیدرآباد نمود فاحش
 کرد و در والا بارگاه مستلزم مجرا گردید) بخطاب ملتفت خان مورد
 التفات شایان - در امثال و اقوان بنام آوری نمایان شد - لایق تربیت
 حمیدالدین خان ولد سردارخان بخطاب خانی کامرانی اندرخته
 مرخص گردید که محمد خجسته اختر پسر پادشاهزاده محمد معظم را
 از خجسته‌بنیان بحضور لامع النور بیار - کامکارخان با جماعه
 متعینه مامور شد که خادمان محل محمد اعظم را بشاهجهانآباد
 برساند - مبارک‌الله ولد ارات‌خان نبدرف اعظم‌خان بقوجدارمی

بتاخت تعلقه زمينداري ماده خرس نامزد شد - و سنبهای
ابليس همتا دران ایام با خان مذکور و مطلب خان و شرزه خان
مقامتهای غالبانه نمود - و آخر مهم راني فاکامراني برگرفتن
جریمه نام پیشکش معتمد به انفصال یافت - و ازینکه نام او چنده
بر صفحه دوران مزبور ماند از دستبرد لشکریان قضاتوان مصون
ماند - از نوادر این است که هندو راو و بهرجی و دیگر چند نفر
از اسپران مذکور از چنان محبوس که عقل بدر رفتن بجز ساخت
با محافظان باور نکند گریختند - بعد معروض معالی بقیه هشتاد
نفر زندانی حضور رسیده بیاسا رسیدند - و لشکرخان از تغیر
عبدالله خان ناظم شده بود - وجیه الدین خان پسرش قلعه دار ارک
و فوجدارخان کوتوال بکمی مناصب معاتب گردیدند *

آغاز سال سی و سیوم از سنین خلافت

ابد طراز عالمگیری مطابق سنه یک هزار

و یکصد (۱۱۰۰) هجری

برید هلال فرخ فال شهر رمضان المبارک گلبازگ بر قدم زنان
از دار البرکات جنان بسروقت کافه منتظران در رسید - و صدای
مژده نجات و فلاح و ندای نوید ابتهاج و ارتیاح بارباب اذعان و انقیاد
در داد - اسوه مؤمنین و مستحقین خدیو زمان و زمین بوضعی که
خلائق اوار می پرستند پیوستش پروردگار خود اشتغال ورزید -

برر گرد آمده‌اند - و از چند گروهی این محال گذشته در حد
زمینداری رانی ناکامی بدینور درآمده است - خلی مذکور
انتزاع قلاع را موقوف بروقت داشته اول حسنعلی پسر کلان
خود را بدانصوب گمیل نمود - و خود پاشنه کوب سه شب دروز
ایلغار نموده در حد زمینداری ماده خرس متصل قلعه سبستان گذه و
جرا متعلقه او که در کنار دریای تم به در واقع است و آن غریقی
بحر ثبائی بدان پناهی بسته در جزیره فرون آمده بود - شب هنگام
بر سر گروه خندان پزوه رسید - و مصاص نلت انتقام بخون جماعه
بدانجام رنگین کردن اجل گرفته با بقع جهنم فرو رفتند - و جمیع فاسورانوا
مثل هندو را و ایلکوجی برادر سنبها و بهرجی و مابیا کهور پزوه
قریب صد نفر زیاده دستگیر شدند - و رانای گریزها دران شورش
و ادب سلاح چه باشد چیره و جامه و پامزار گذاشته نوعی بدر رفت
که هیچکس اطلاع نیافت - هر چند آن شهامت دثار مصدر
چنین خدمت نامدار شد لیکن بید نصیبی نقشش درست
نشست که در اسیر کردن کشتنی ازو اغماص بوقوع آمد - و
همچنین در ماده خرس مظنه پیدا شد که پنهان داشت و گذاشت -
در خبر اول که دستگیر گردید حمید الدین خان مامور شده بود
بمضور بیان - و بورور خبر ثانی حکم والا عز نفاذ یافت آساری
در قلعه اربک بیسپور محبوس باشند - و جان نثار خان با جمعیته فراوان

جمعیت واقع شده در لجنه مرکز اقبال گردید *
 از وقایع ظفر مشایخ این سال فرخی اشتمال دستگیر شدن
 اسراران رفیق روز بیغواهی رانای جهنم ماواست - شرح این مقال
 آنکه کافر حربی را که برادر کوچک سنبه است و در قید او بود
 بعد بجهنم پیوستن کافر خندان نشان بسرداری برداشتن - و او
 در راهیری بقدر استقلال بهمرسانیده پیش از تسخیر راهیری
 که ذوالفقار خان کار محاصره بر محصوران تنگ آورده بود در زمره
 لباس جوگیان بصورت ناشناس از قلعه گریخت - و حفظ سر رشته
 ننگ و نام را از گداشتن ناموس خود و برادر و پدر و جد بجا وجود
 * بیت *

فهم مراعات نکرد
 بدین آن بے حیثیت را که هرگز نخواهد دید روی نیکبختی
 تن آسان گزیند خویشتن را زن و فرزند بگذارد بسختی
 چون این خبر از عرایض منہیان به ثبوت پیوست حکم مطاع
 لازم الاتباع بنام عبداللہ خان بارہہ (کہ چندے به نیابت بخشی
 الملک روح اللہ خان هنگام طلب او بحیدرآباد بعد ازان اصالة
 ناظم بیجاپور بود و بموجب حکم بانتزاع دو قلعه رضین از مضافات
 بیجاپور کمر امتثال بسته داشت) عز صدر یافت کہ گمراہ
 عاقبت تباه اگر بد از طرف سر آوارگی کشد دستگیر نماید - جو اسیدر
 خبر تحقیق با و رسانیدند کہ مدتی پیغولہ گزین گمنامی بود
 درینولا قریب سیصد نفر کہ قلاوہ سداری بار گردن آنها

انعامات واقعه مرحمت نمودند (بلسکر ظفر اثر رسیده بملاقات پادشاه درویش درست راحت انداخته بیان نمودند که فقیر به نیت مشاهده مال حال کافر مواجهه روضه منوره سید اکثر مراتب می نشست - شب معاینه نمود که بمقتضای اراده که بطواف اماکن خیر مطاب دارند قطع راه میکنند و عبور بچبال دشوار گذار افتاده - جمع یار نصب میکنند و از من میپرسند کجا میروی اظهار داعیه نمودم گفتند خواهی از مدتها درین چبال جا گرفته - تو هم در گرفتن آن با ما ساعی باش - بعد صبح فقیر را بمحاطر رسید که بلسکر زود برسد - و تا اتمام کار کافر بدفرجام شریک غزات باشد - این حرف کرامت ظرف بانست تفریح خاطر مطهر شده - رسید مورد اعزاز و اکرام درخور شد - ده روز نگذشته بود مقصد دشواره عالمیان از ممکن غیب بمقتضای ظهور رسید - و همانروز که خبر آمد سید را طلبیده باصناف دلدهی و مدد خرج خوشدل نموده رخصت مراجعت دادند - در تادیبه شکر این نفع شکر ده هزار روبیه نذر روضه منبر که برای مستحقین و خدمه فرستادند - اللَّهُمَّ انصر من نصر دين محمد - و اخذ من خذل دين محمد - بیست و یکم جمادی الآخره از کوره گانو جهت ملاحظه اسلام آباد عرف چاکنه تشریف بردند - و پادشاهزاده محمد که پنج کوره پیشتر از ان دایره داشتند بدانجا رسیده اند اقدس در یافتند - همانروز بجمع است ایشان

داشت - و بفتوای ار باب شرع و ملت و صوابدید اصحاب
 دین و دولت سفک دم آن حربی قاطع الطریق لازم آمد بعد وصول
 مرکب ظفر نزل بیست و یکم جمادی الاولی سنة سی و دو بکوره گانو
 مسمی بفتح اباد بیست و نهم شهر مذکور بوساطت تیغ کافرکش
 با کب کلس که تا همه جا همراهش بود بدرک اسفل فرو رفت
 * مصرع *
 * کافر بچنگ جهنمی رفت *^(۱)

تاریخ شد - راقم وقایع ظفر مشایع این کلام خیر انجام را بتحریر
 مقدمه که طغرای منشور بیدار بختی خدیو آفاق گشا و عنوان
 جریده حق آگاهی این تمام صدق سراسر صفاست زیب اختتام
 میدهد که پیش از آنکه حرفه از اسر سنبها بر السنه و افواه نبود و
 این معنی از ممتنعات می نمود پیر نورانی صبح روی خورشید پیشانی
 نتیجة الاماجد سید فتح محمد از فرزندان اسوه اهل راز
 میر سید محمد گیسو دراز رحمة الله علیه (که عمر دراز بسپاه گری
 گذرانده در وطن خود احسن آباد گلبرگه مغزوی بودند و بندگان
 حضرت باقتضای نیاز که باسلاف کرام و توجه که باخلاف
 این طایفه عظام دارند سید بدیع الله^(۲) خلف رشید سید را که آثار فقر
 و صلاح از سیمایش هویدا و بجانشینی اکابر سزاست سجاده نشین
 روضه خود مقرر فرمودند - و سید و رجال چند دیه سیر حاصل سواي

(۱) عدد مصرع یک هزار و نه است مگر آنکه همزه را نیز

(۲) ن - ید الله

بحساب آورده شود

بر الواح خواطرشان صورت ارتسام گرفت - کجا سنبها و تمکن او
در حصن آسمان سیمای راهیری - کجا در کيفر کفران نعمت این
خواری و اسیری * بیت *

اجل راه سرکرد و افتاد پیش * کشان سوي دامِ فدا صیدِ خویش
هوچند بلاغت سنجان تواریخ متعدده بنظر سعادت اندرزان بارگاه
گذرانده مورد انعامات شدند لیکن تواریخ * ع *

* با زن و فرزند سنبها شد اسیر *

گذرانید عذابت الله وکیل محمد اعظم شاه چون طرف وقوع دارد
منظور و مقبول طبایع خاص و عام گردید - و بعدایتی مخصوص شد -
و خان منصور در جلدی این خدمت نمایان بخطاب خان زمان
فتح جنگ و انعام پنجاه هزار روپیه و خلعت خامه فاخره و
اسب با زین و سارِ مرصع و فیل با سار طلا و خنجر و دهب
با پردل مرصع و اضافت سواران از اصل و اضافه هفت هزار
هفت هزار سوار سر بچرخ برین سود - و پسرانش اخلاصخان بخطاب
خان عالم و خلعت و اضافت سواران از اصل و اضافه پنج هزار
پنجاه سوار - و شیخ میران بخطاب منصورخان و شیخ عبدالله
بخطاب اختصاص خان نامور گشتند - و احتراصخان و دیگر اقربا
و رفقا شهربلک بعطای خلع و مناصب سرفروزی یافتند - و چون
افزای آن مشرک بدکیش جهنم نصیب در برابر وصال و نکال که
از قتل و اسیر مسلمانان و هب و غارت بلاد اسلام بر ابقای او رجحان

دیوانِ عام بفرّ تشریفِ حضرت آراستگی داشت بحضور آوردند - حکمِ قضا امضا نفاذ یافت که بزرندان مکافاتش بزدند - و عثمان زمان حضرت از تخت والا فرود آمده و گوشهٔ قالی نشسته بادای سجدهات شکر سر نیاز بر زمین ابتهال آوردند - و دست دعا بدرگاه جزا دهند و اعمال و برآورده اعمال بر آوردند - سحاب تماشای کارخانه تقدیر بجوش آمد - قطرات عبودت از دیدهٔ عاقبت دیده ریزان شد * بیت *

کله گوشه بر آسمان برین * هنوز از تواضع سرش بر زمین

چون آن بدکیش سست عهد سابقا قدرِ مراحم این مظهرِ رحمت الهی نشناخته مرتبهٔ اول از حضور با پدر بدگهر خویش و مرتبهٔ ثانی از نزد دلیرخان مغفور براهِ غدر و احتیال گریخته همان شب چشم آن بے بصیرت از بینایی مایوس گردید - و روزِ دویم زبان مکیدت ترجمان کبکلس از گویایی * رباعی *

روزِ دوسه دست و پا گشایند ترا * تا در بد و نیک آزمایند ترا
دور تو فلک حصار از آینه کد * تا هرچه کنی همان نمایند ترا
انهم یکیدون کیدا و اکید کیدا قَمَلِ الْكَافِرِينَ اَسْهَلُمْ رَوْدًا - سبحان الله
عقد که در نظرِ عادت پرستان حصار امتناع افتتاح بگردش
کشیده بودند طرفهٔ بيمين نیتِ حق طوئیت پادشاهِ اسلام نوع
گشایش یافت که در ماندگان غفلت آباد نادانی را هر رشته
حل معضلات بدست آمد - معنی **إِنَّ اللَّهَ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ** -

سفلہ نواز سر ریاست بلذ داشت کہ با کب کلس مدبر و مشیر
 آن مدبر بے تدبیر بجهتم راه نمایی آن بے پیر (موکشان پای فیل
 سوار حی خان آورد - بیست و پنج کس از عمد هاش با زبان و دختران
 اسیر آمدند - و این خبر بهجت اثر در مقام اکلوج کہ ازان باز
 با سعد نگر مشہور زمان گردید بمساجح بسایر مجامع رسید -
 بحمدیدالدین خان پسر سردار خان شگندہ اردو اشارہ معلی
 صادر شد کہ پیش خان شتافته آن وحشی دشت جہالت را بدام
 اغلال و سلاسل در آورد - خان فیروز جنگ بتدابیر صایبہ ازان ملک
 برآمد - و با وبال عالمگیر هیچ یک از اعوان و انصار کافر دست و پا
 نتوانست زد - پنجم جمادی الاول کہ از اسعد نگر کوچ شدہ بہادر گذہ
 مخیم موکب ظفر پیرا بود بدرگاہ آورد - قہرمان جلال کہ نمونہ
 غیرت قادر بر کمال است بتعصب اسلام و حمیت دین صادر شد
 کہ آن محبوس زندان غوایت و ناکامی را از دو کرویہ لشکر گاہ
 تکتہ کلاہ نمودہ و رفقای او را لباس مضحکہ پوشانده بتعذیبات
 متنوعہ معدی ساختہ شتر سوارہ و دہل کوبان و فقیر زنان بارو و دربار
 در آوردند - تا اسلامیان را از دیدن آن حالت جان فزاید - و بیدیناذرا
 جان برآید - شبکہ صبحاش بدرگاہ آوردند بے مبالغہ شب
 شبہرات بود کہ هیچکس را از ذوق تماشا خواب تا روز نبرد -
 و روز روز عید کہ برنا و پیر را بتفرج چنین مسرت و شادی بسرآمد -
 القصہ آن قابل تشہیر قتل سزارا گرد تمام اردو برآوردہ وقتہ کہ انجمن

جایے کہ پیشکارِ تبه کار او کب کلس عمارات و باغات عالیہ بنا
 گذاشته بہ بسطِ بساطِ لہو و نشاط اشتغال دارد - خانِ شجاعت نشان
 از شولاپور (کہ تا انجا چہل و پنج کرۂ بود و عقبات و درہای
 کہ سیاحانِ جہان گرد بر بسطِ خاک چنان صعب و هولناک کم
 نشان دادہ اند حایل) در راہِ نمکخواری خداندِ حقیقی دست
 از جان برداشته و خیروبادِ عمر گفتمہ با معدودے از فداییان
 ناموس پرست ایلغار کرد - ہرچند جاسوسانِ برگشتہ بخت خبر
 کردند کہ فوجِ مغول رسید آن مستِ بادِ سفاکت و غرور بایمائی
 ابرو سر از تنِ آنہا برداشت - و بر زبانِ بطالت بیان میگذازد
 بیخبران دیوانہ شدہ اند فوجِ مغول درینجا میتواند رسید - با آنکہ
 خانِ شہامت نشان از تحمّلِ فراوانِ محن و مشاق بسرعت برق
 و تگ باد بسر وقت او رسید - و آن مطرودِ لعین باعتمادِ
 چہار پنجہزار دکنی نیزہ گذار حملہ آورد - قضا را تیرے از
 شست تقدیر بکب کلس رسید و باز دیک زوخورن آن حربادبار
 طریقِ فرار گزید - و آن روباهِ سرپرست در سوراخِ حویلی کب کلس^(۱)
 خزیدہ دانست کس اورا ندید - مذہیان خبر تحقیق بخان دادند کہ
 آن باطل ستیز بحویلی درآمده - خان بتعاقبِ گریختہ نپرداختہ
 حویلی را گرد کرد - اخلاص خان خلفِ او با جمع از بہادران برآہ
 زینہ درون درآمده آن کمینہ را (کہ یکچند بکمینہ پردازئی چرخ

سرانجام بعضی مهام در مقام مذکور متوقف بود گوش نوید نیوش جهان و جهانیان باستماع لطیفه غیبی که از دیوان مقرر آن بود کامیاب تمنا شد - عرب و کوس شادمانه فتحی که اسلامیان گوش بر آواز سزوح آن بودند آهنگ ذروه افلاک کرد - غلغله گلپانگ دعای دین و دولت پادشاه ملک و ملت عدویند قدر دولت با خروش ذکر کربیان بهم آمیخت - میامن معدلت و احسان خدیو گیهان بشارت امن و امان رسانید - فتنه فرو خفت - و ابلیس بهند افتاد - صریح تر گویم کافر حرمی سنبهای شقی نوز سر بخت اقبال بیژن پادشاه دشمن مال اسیر لشکریان شد - تبیین این داستان نصرت و فرحت نشان آنکه شیخ نظام حیدر آبادی مخاطب بمقر بخان (که از فنون سپاهگری و جگر داری نصیبه وافی داشته و بدین وصف با پسران و خویشان بمنصب بیست و پنج هزاره بیست و یک هزار سوار ممتاز) قبل ازین از بیجاپور بگشایش قلعه پرناله که در تصرف غنیم عاقبت و خیم بود مامور شده بود باقتضای ذواعی هوشیاری و خبر داری جواسیس خود را با آوردن خبر کافر مقرر داشت - ناگهان خبر واقعی باو رسانیدند که آن مے بهره از جوهر شعور بغابر نزاع با قوم بیدرگی که نسبت خویشی با آنها دارد از راهیری بقلعه کهیلنه رسیده بعد دار و مداره بآن طایفه ورا پرداختن خاطر از ذخیره آن قلعه در سنگمگیر نام

قیامت بود یا شور و با بود *

تاریخ این داهیة کبری است - پادشاه متوکل موفق مؤید درین مهملکه با دل قوی و عزم راسخ تماشایی کارخانه قضا و قدر بوده تاریخ مرقومه الصدر از دار الظفر بیجاپور برآمدند - شکر جان بخش جهان آفرین که پس از هفتة التهاب و اشتعال آن نایرة جانسوز انظفا پذیرفت - حضرت بنصر ربانی و تایید آسمانی تا منزل اکلوچ^(۱) طی مراحل نمودند - و چون آزار چشم خان فیروز جنگ در نظر معالجین صورت زود به شدن نداشت شاه خورشید کلاه با لشکر انجم شمار جانب اولکة غنیمت رخصت یافتند *

دستگیر شدن ستمبهای شقاوت آما و بیاسا رسیدن

آن جهنم مایه

تیر هلاکت تائیدی که از شست قادران ازان قضا بر هدف جان بدکیشان رسد نشانیست از زشتی کردار ایشان - و اخگر غضب شرر که بدم زنی دمه کارکنان قدر بخانه سوزی اختر سوختهایی بدگهر شعله ور گردد آتشیست پنهان در کانون سینه خلاف خزینة اینان - تیر نشان رس تقریر و اخگر چرخ سر^(۲) تحریر در تبیین این مقال از لب سرفار اخبار و زبان زبانة اشعار بدین وتیره سر بر میزند که در همان ایام ظفر فرجام که اردوی گیهان پوی جهت

دانه در بغل و کش ران پدید می‌شد - و تب و مد هوشی طرفه طاری گشته اثری
بر تدبیرات اطبا مترتب نمی‌گردید - کم کم می‌باشد که در روز کشتن عمرش
از لطمه و رطبه اجل سلامت برآمد - اکثر جاندا در روز و سه روز غریق
بحر نیستی گردیدند - و هر که نامه از هستی داشت و آسیبی بتوابع او
نرمیده هم از مساعد احوال و اخطار خود را نیست می‌پنداشت -
کاش این مقدمه یقینی در حالت اختیار بخاطر حضور
میداشت - بالجمله هیچ یک بحال دیگر نمی پرداخت - آواز نفسی
نفسی هر سو بلند بود - نیم جان دست از کاربار دنیوی برداشته
ساعت بساعت انتظار مرگ میکشیدند - پرستار خاص قدیم خدمت
باخلاص اورنگ آبادی محل - و محمدی راج پسر مهاراجه
جسونت سنگه که در محل پرورش یافته بعمر سیزده سالگی و
منصب عمده رسیده بود - و فاضل خان صدر و جمعی دیگر از عمدها
رخت بسواری آخرت برده - و اوسط الناس و آحاد از مهمل و
مشرک که بفان بیان تعداد کردن نتواند تخمیناً از لک هم کم
نباشد بقرارگاه اصلی شتافتند - بسیاری را ماده دماغی شده
چشم و زبان و گوش از کار رفت - در اعالی چشم زخم زخم چشم
بدهان روز جنگ رسید - از حالت ادانی که گفت و شنید - القصه
تاریخ نویسان باستانی تفصیل چنین حشر و نشر از هیچ عصر
ننوشته اند - کهن منزل فرسایان زندگانی این هرج مرج را که
تا دو ماه امتداد داشت ندیده و نشنیده - از اتفاقات * ع *

میراحم نمایان گردید - اعتماد خان خانسانمان بخطاب فاضلخان مطرح
تفضل شد - میو حسین پسر امانت خان بخطاب پدر نامورس
اندرخت *

گفتار در حدود مهلکه جاذبای ویا - و توجه عساکر

گیتی گشا - از دارالظفر بیجاپور بتسخیر ملک سنبها

خان فیروز جنگ که بعد از فتح امتیازگده برکاب سعادت رسیده
بود چند روزی باریاب حضور بوده باستیصال کافر خسران مال
رخصت یافت - و رای جهان آرای بران قرار گرفت که موکب
ظفرلوا باستظهار عساکر والا انتهای یابد - غره ربیع الاول سنه سی
و دو برای این رکضت مقرر شد - و بازبردار که بپرگنات دوردست
رفته بود طلب حضور گردید *

درخلال ایام منتصف شهر محرم الحرام غریب اختلالی باستیلائی
حادثه طاعون ویا جان گزای ناسوتیان گردید - برخلاف عادت
مزاج زمانیان بشورش و آشوب گرایید - رسم شادی برخاست -
زمانه بسوگ نشست - آفت اجل خواست تخم انسان یکسر
از مزرعه دنیا براندازد - و مرصع فنا نخل حیات جهانیان نکوهیده
از زمین برکند - نتوان گفت قیامت کبری بروی روز آمد -
قیامت گذشت که اصغر و اکبر را از هول آن جان برآمد * بیت *
زین مصیبت گشت برهم روزگار * رستخیز شد بعالم آشکار

آن بیهوده کوش از در عجز و اضطوار درآمده بعد اظهار ملت سائے که مرکز ضمیر ناقص داشت بحکم روح خبیثه که حصارش تن میکرد و پس از دید تعدیب و تشدید منتزع می شود بزور دست قلعه گشایان هژدهم شوال سنه مذکور از قلعه برآمد - و چنان حصن حصین فلک آئین با مضامین و توابع ارلوت حکومت آن ناپاک پاک گردید - امتیازگذاشته نام برآورد

• ع •

فتح آدونی نموده پادشاه دین پناه

تاریخ سال گشایش ثبت شد - بعد رسیدن عرضداشت خان فیروز جنگ حامل آن و سیادتخان بغایت خلعت قد اعزاز آراستند - شادبازده فتح بذوازش آمد - ایستادهای حضور موفور السرور باجارت تقدیم آداب مبارکباد مورد نوازش شدند - از آنجاکه هر مطیع و عامی را بدرگاه غفور بے انبار بار است - و این مظهر انیم بخشایش را بمصدق تحلقوا باخلاق الله همین شیوه و کردار - آن روسیاه را که بزور برص روی خود سپید میداشت و لایق طلب حضور نبود عطای خطاب خانی و منصب هفت هزاره هفت هزار سوار و فوجداري و جاگیرداري مراد آباد در امثال او سرخروئی بخشیدند - و حکم شد که تا ماند در نوسه خان فیروز جنگ باشد - و پسران و اقربانش بمدارج عظیمه مرتقی گردیدند - خان فیروز جنگ پس از تصرف ساز و سامان قلعه و ضبط و ربط نواحی پنجم صفر سنه مزبور بتسلیم آستان کرم بنیان جبهه اندای عرت شده در ارای خدمت شایان مورد

بافتتاح قلعه^(۱) بلکانون که از قلاع حصینت توابع ولایت بیجاپور است معطوف داشته در اندک مدت بروان کردن مورچال و صدمات توپخانه برق سطوت کاربر محصورین تنگ نمودند - آن گره بے سامان از دانش و توان که طی مسلک نا عاقبت بینی پیش گرفته خور و سال را (که پدرش از طرف بیجاپور، حاکم بود و پیش ازین بیکچندے فوت شده) بسرداری خود برداشته بودند - عاقبت کار پس از مشاهدت کوشش نارسای خود و عزم پابرجای لشکریان آفاق گشا امان خواستند - و قلعه با مضافات مفتوح شده اعظم آباد^(۲) ناه یافت - و آن طفل بتوسط مراحم شاه و الاجاه باستلام سدۀ سنیۀ مباحی دشته بعنایت منصب درخور ممتاز شد - و بسبب رسیدن ایام چهاونی شاه بحضور جمعیت ظهور رسیدند - و بهادر فیروز جنگ که بمحاصره قلعه آدرنی اشتغال داشت اولاً نام سعود غلام بدسرانجام را به پیام اخراط در زمره قولار درگاه خواقین پناه راهبری کرد - و ثانیاً بملاحظت بیدراه روی آن پیر نابالغ دست نهب و تالان دراز کرده اضلاع آبادان اولکه را نمودار کف دست ساخت - و بسوختن باری و کشتن اجل درفتہای که از قلعه قدم جرأت بیرون میگذاشتند و پیش بردن مورچال و هوش بردن متحصنان بسردادن توپ و تفنگ رعد مثال عرصه زندگی بر آن بے سرمایۀ دانش دیدۀ مور نمود - آخر الامر

لرمة الغافلین - نواب عصمت و عظمت قیاب مهرالدنسابیگم بر رفتن
 دارالخلافه اجازت یافتند لطف الله خان مامور گردید که ایشانرا
 برساند - سردارخان داروغه فیلخانه خلعت و یکصد سوار اضافه
 یافته از اصل و اضافه هزار و پانصدی پانصد سوار شد - سید
 ابوسعید قاضی معزول اردو رحلت کرد - نظام الدین و فیاض الدین
 پسرانش خلاج ماتمی یافتند - کوچه گرد تحصیل خطاب
 امان الله خان - ملتفت خان - شمشیرخان - صف شکن خان بخدمت
 عرض مکرر از تغییر سیادتخان مورد التفات گردید - شاهزاده
 دولت افزا از زندان زندگی فانی برآمده بنجاتسرای جاردانی
 جاگرفت - و بر طبقی اشاره والا در مقبره علی عادلخان پنجابپوری
 مضجع یافت - عنایت الله مسرف جواهرخانه بخدمت
 خاندانماتمی سرکار نواب تقدس بقاب تفره احتجاج زینت الدنسابیگم
 مطرح انظار تربیت شد - لشکرخان پسر خانجهان شاهجهانی که
 مذبذرخان خطاب داشت بحراست پنجابپور در دارالامان جمعیت محصور
 گردید - حمید الدین خان پسر سردارخان از تغییر پدر بخدمت داروغگی
 فیلخانه منظور نظر پیش آمد شد - پانصدی بود مدعی اضافه یافت *

الحال خامه فتح ختامه بترقیم دامتای فتوحات که بمیامین
 اقبال حضرت جهانستان پادشاهزاده گردون توان و فیروزجنگ
 بخت توأمان را دست داده می بردارد که پادشاهزاده بعد
 رخصت از کرباس سپهراساس به تنبیه سنبهای شقی عنان توجه

داشت عطیۀ خلعت و اسب و فیل و مهره در اعزازش افزود -
 مخلص خان میر آتش باوردن آب دریاى کشنا بشهر بیجاپور
 رخصت یافت - خنجر مرحمت شد - فضل علی بسر مرشد قلیخان
 قدیمی بافزایش خانى و خدمت واقعه نگارى کچهری دیوان اعلى
 سرفراز گردید - وقت مرحمت خطاب بر زبان دربار گذشت پسرید
 بر نام خانى میخواهد یا خطاب پدر - مومى الیه بلحاظ بعضی خواطر
 فضلعلیخان^(۱) اختیار کرد - فرمودند من و مادر و پدر من
 قربان علی - باین نادان بگوئید علی گذاشته قلى میشود -
 فضلعلیخان بهتر است - تحریر حرف دیگر مناسب این مقام بید
 مکرر آمده - هندی نژادى از روشناسان التماس بنظر انور گذرانید
 دو خانه از حفظ کلام مجید فراغ حاصل کرده اند امیدوار اند
 در حضور سعادت ظهور باستماع شرف اندوزند - بمقرع حکم شد
 شب هنگام بیار - چون حاضر شدند - و آن مقرب عرض نمود
 پسران فلان کس حاضر اند - فرمودند نام رافضی مگیرید - متعجب
 شد و گفت فلان کس است فرمودند آرى اگر شمارا باور نمی آید
 نام هر دو بپرسید رفت و پرسید و عرض نمود نام یک حسنعلى
 و دیگر حسینعلی - فرمودند که من و مادر و پدر من قربان علی
 هندوستانیا را باین نام چه مناسبت بغرض شوم صحبتی رفصه
 مبتلا میشوند راه راست گذاشته کج میخرامند اللهم نبهنا عن

(۱) در هر دو نسخه - مرشد قلى خانى و در تذکره چغتاء - خطاب پدر

خدای خواست که بر عالم ببخشاید

بفضل خویش ترا پادشاه عالم کرد

نوزدم ذی‌قعدة سر آن خیره سر بدرگاه آوردند * بیت *

در سر داری که باشدت سرداری * سر در سر آن کفی که سر داری

کامگار خان با صبیحة سید مظفر حیدرآبادی کتخدایی داشت

بعنایت خلاع و اسب و سهره قیمت ده هزار روپیه بساط نشاط

آراست - اعتمادخان برادرزاده علاءالملک ناضل خان خدمت

خانسامانی سرکار جهان مدار ارتغیر کامگارخان و باضامه پانصدی

یکصد سوار از اصل واضامه و هزاری چهارصد سوار و کلک و عصای دشم ممتاز

شد - میروزمعز بخطاب موسویخان و خدمت دفتر داری قن بجای او

خلعت اعزاز در بر کرد - خواجه عبدالرحیم خان خدمت بیوتاتی از

تغیر محسن خان خانه آباد عزت گردید - معتمد خان بجای او

داروغگی داغ و تصحیح یافت - اعتقاد خان بسبب فوت منکوحه

دختر امیرالامرا شایسته خان بعطای خلعت خامه و خنجر از

ماتم برآمد - ابوالحسن حیدرآبادی سه صبیحة داشت بحکم والا

اولین بجای از دراج سکندر بیجاپوری درآمد - دومین بعقد نکاح

محمد عمر پسر قدوة مشایخ شیخ محمد نقشبند سهرندی پیوست -

عنایت خان پسر جمدةالملک اسدخان با سیومی کتخدایی

(۱) این بیت همین در یک نسخه مصرع نانی کم است - غالباً

بعد از - که لفظ - در - از افتاده -

اَخَارِ سَالِ سِيّ وَ دَوِّمِ عَالَمِ گِیری از سنینِ خلافتِ

علیا مطابقِ سنهٔ یک هزار و نود و نه (۱۰۹۹) هجری

ابوابِ عیش و سرور بر روی امیدواران گشاد - مصلحتِ سنجان
 قضا و قدر از فیضِ داد و دهشِ پادشاهِ جهان پناه عالم آرا آئینِ نو
 بستند - و بسری پنجهٔ استیلائی نمودهٔ قهر و غضبِ الهیِ خابرِ مقهوری و
 بیدولتی در سینهٔ دشمنان شکستند - درین مدت قلاع حصینه
 نامحصور که باقبالِ بیزالِ خدیوِ عدو مال و حسنِ ترددِ فدویان
 عقیدتِ سگال از تصرفِ اشقیایِ بدمال برآمده اگر بنگارش
 تفصیلِ فتوحاتِ هر کدام رخسِ قلم تیز جولانی کند عرصهٔ تحریر
 تنگ میدان گردد - و چون سرانجام یافتنِ مهم راجه رام جاتِ حرامی
 مفسدِ بسرکردگی شاهزادهٔ جوان طالع محمد بیدار بخت و اهتمام
 خانجهان بهادر ظفر جگ و دیگر بهادران بے ریب و رنگ از
 معظّماتِ وقایع است - و مساعی و تردداتِ نمایان بکار رفته و کُشش و
 کوشش فراوان بمیان آمده - و مبالغِ معتدبه خرج شده نگارشِ شهٔ ازان
 لازم ذمهٔ اخبار نویس است - بیست و سیومِ شوال از عرایضِ مذهبیان
 آن عسکرِ فیروزی اثرِ بعرضِ پادشاهِ مهرانسر رسید که شقیِ حربی
 پانزدهمِ رمضان بزخمِ تیرِ بندوق جهنّم مقرر گردید - آن نواحی
 از فسادِ شقاوتِ نهداد و گزندِ کفرِ ناپاک پاک شد - و گروه‌آگروهٔ خلائق
 بزبانِ محمّدت و نیایشِ گرامی زمزمه‌سرا گردید

رتبه سلجی در حق آن مرحوم عنایت مفرط داشتند - همتعلقانش رعایتها مبذول فرموده نعش او را روانه ولایت نمودند که در مزار اسلامش مدفون گردید - و بعد سه مقام بزرین مقام نزهت نظام لشکر معلی جناح انقهار گشود - سیوم چمادی الاولی سوان گلبرگه بودید برکات آمون زینت ارم گرفت - بزیارت مرقه شریف قدوة الواصلین میر سید محمد گیسوند راز رحمه الله ثواب اندوختند - و جالباب ننگدستی سکنه آن مکان خیر از سرشان برانداختند - پس از هفت روزه توقف علم توجه بدارالظفر بختابور براراشده شد - بیست و دوم ماه مذکور آن شهر که بمرو بیدنها از اخذ ارفندی رادی نمودار شده بود بنزول آبادی شمیل مالک معموره دنیا پادشاه عالم آرا شک امصار اطراف و ابطار گردید - از هر صنف ساکنان و فقرا و گوشه نشینان که بسبب برهمزدگی شهر و دواخی باقصی موزنه احتیاج رسیده بودند از انصالت برآمدند - و بجمعیت دستاوه رسیدند - و زمزمه دعای از دیار عمر و دوات مرموز داسور دل خستگان نواخش سے درکن تابین ناره و دورانی رخسار شگورا غازه شب و روز میسرودند

• بیت •

خدایا مرحمت نظر کرده • که این سایه بر خلق گسترده
بهشتی درخت است آن بیکبخت • که در سایه اش پیش کردیم رخت
درس ایام میمنت و جوام سرمایه خیر و قاید سیر خلال رمضان
حسنات عالمیان از سنج سراسر فتوح •

شهر مذکور عرصه ظفرآباد بیدر را بسر آمد - بدین توانداری انوار
 عظمت و جلال رشک آسمانی پرند فرمود - کنار تالاب کشته‌خانه بآب
 آبرویابی از ورود فیض آمود دریا دریا بر خود افزود - درین مقام
 ابوالحسن (که از شهر حیدرآباد غیر از مسافت یک کروزه به محمدنگر در
 پانزده ساله حکومت سفرگزین نشده و سوارچی هرروزه برو دشوار بود)
 التماس گوشه نشینی نمود - حکم شد جانسپارخان اورا بدولت آباد رساند -
 و کارپردازان اسباب خورد و خواب که ناگزیر خودپروران^(۱) دنیاآباد
 دین خراب است برایش مهیا دارند - برای صرانجام ضروریات پنجاه
 هزار روپیه سالانه او مقرر گردید - زه بخشایش خداوند گناه آموز
 که خون گرفته را در مهد آسایش پرورش دهد و جرایم اورا بذیل
 عفو بپوشد

* شعر *

ماجرم و گنه کنیم او لطف و کرم * هرکس چیزے که لایق اوست کند
 تالاب مذکور را دجله گفتن مبالغه نیست هرکه بر کنار بزد
 شمالی طرفش نشیند از عمر خویش بیداساید - خوبی آب
 و هوا در هیچ جا بهتر از اینجا نیابد^(۲) - کشتزارها دران چشمه سار
 فیض چون بخت ارجمندان سرسبز است - کشاورزان منت
 از ابر نکشند - یکسال تخم فشانند چندین سال بدروند -
 هم درین منزل اسوة الاکابر خواجه محمد یعقوب جویداری ازکاروانی سرا
 برخاست - و بر جویدار جنت نشست - حضرت بمراعات

بمزاج رقاج پیش نهاد خاطر قدسی مظاهر چنان شد که رباب
 عایدات سمیت بلاد که فزونی فیض شمول بر آن مفتوح امور
 جهانبنایی باشد اعتقاد دهد ختمه نام حربی سنبهای حرامی (که
 با گمران طریق که خورامی سکندر و ابوالحسن عقد موافقت و
 مواخات غائبانه داشت - و باین دعاوی باطله خود را اعتدای و وقیم
 نمیکذاشت) در ارای نامر ماجرابی بکیفر اعمال رسد - در سمیت
 سعید و نارنج میمنت عهد غرق شهر ربیع آخر سنه سی و یک روز
 چهارشنبه شندعم بهمن ماه الهی پای جهان تسخیری و عذرگیری
 بر سر و چشم رکاب نصرت گذاشته عیان ادهم سپلک سیر سمیت
 خداداد را جانب بجا آور انعطاف بخشیدند - خان بهادر فیروز جنگ
 بخدست انزاع قلعه ادونی از تصرف مسعود - طرود حبشی
 غلام بدر سکندر (که در اوقات اختلال دولت افشانه صاحب اختیار
 مهمات گشته را صاحبزاده طریق کفران نعمت سپرده جز نام
 از حکومت باو نگذاشته بود - و عمده خزاین و دواب و امانه
 گزیده و جواهر نفیسه با خود برداشته در قلعه مذکور تحصن
 جست) مامور شد - بیست و پنج هزار سوار جرار بآن شهرت دثار
 متعین گردید - و شاه کواکب سپاه مستمد اعظم شاه مورد امانت
 انعام و انواع اکرام شده باستیصال سنبهای خذلان مآل رخصت یافتند -
 چهل هزار سوار آرمون کار در رکاب ظفرایاب ایشان تعین یافت - و
 آفتاب ذات اقدس و شخص مقدس آن سرکرد آفرینش چهاردهم

صورتِ نحسِ او بیزار - ندانم در ظلمتکده دلش این نور از کجا تافت که
از میلانستِ انور - از هر نصیبیه یابد - آری از دلِ تیره ابرگاه برقه
می تابد - مطابق حکمِ اعلی دوم ربیع الاول مسجد ریزی آستان
فلک شان جبهه افروز گردیده - و زیاده بر حالتش جای ایستادن
قد امتیازش برافراخت - بعد پنج شش روزه که بمجرا التزام
داشت فجأةً بسیر جهنم شتافت

* مصرع *

آنچنان بد زندگانی مرده به

پسران و اقربایش بمذامب مناسب سرافرازی یافتند - اولک سگر
بحکم نامی نصرت آباد نام یافت - سرزمیندست خرم و شاداب و
سیر حاصل - له الحمد از دستِ دو پیدتان مردم نام منتزع شده
ضمیمه ممالک محروسه گردید *

قد افرازی ماهچه لوائی مراجعت پادشاه

مهرافروز از ولایت دارالجهان حیدرآباد

سمت دارالظفر بیجاپور

از آنجا که آن ناموس ملک و ملت را بمقتضای پیش بینی
و پیش دانی ترتیب جهان و تربیت جهانیان منظور نظر
عالم آراست - و ازین ملک گیری و آفاق ستانی راحت تن آسانی
خویشتن مراد نه (۱) باوجود موافقت آب و هوای حیدرآباد

(۱) در یک نسخه - مردانه - و در دیگر - تن آسانی و خویشتن مردانه؟ ۱۱

ماند - و شخص او از نندباد اجل می پا نگردید^(۱) - خان مذکور بارشاد
 دار جهان پاس خان و مان او نموده نگذاشت که بر کافه ضایع
 رود - از قلعه برآمده خانرا دریافت - و در دم صفر ختم الله بالخیبر
 و الظفر سنة می و یکت قلعه تسلیم اولیای اسلام نمود - پس از
 بنیاد کهن دیر دنیا جای که بادگ نماز کس نیارسته بر زبان
 برد کوس مسلمانان نوع بلند آوازه شده که کوش باطل کوشان
 کر شد - عاقله الاسلام حق و الکفر باطل بگذید گردون پیچید -
 قوت بخش دل اسلامیان شد - خان مذکور بعد تعیین حارس قلعه و
 ضبط و ربط آن ناحیه اورا همراه گرفته بحضور ساطع النور آمد - در
 جلدوی نکو خدمتی بهغایات لایقه امتیاریافت - پدرش در گشایش
 قلعه گوینده چیره دستیها نمود - پسر هم در بدست آوردن قلعه سکه
 اربابان سنگهان پای که نهادند - و صایب فکری این رباعی
 بخاطر آورد

• بیت •

در دهر دو قاعه بد زهم مشکل تر • یکت قلعه گلکنده و دیگر سکر •
 آئین پدر پسر درامش بکند • آن قلعه پدر گرفت و این قلعه پسر
 پید^(۲) نایک اعجوبه بود غریب الخلقه

• بیت •

ز صیرای فتن مری غباری • ز دریای حسد نیلی بخاری

شب ار تشبیه او بروز سیاه نمسته - روز از هجوم آن سیاه ابر شب
 گشته - خرس و حوک را از نصیقتس هزاران عار - مرده شواز

بریاست آن سرزمین بلند داشت - و بسوداری دوازده هزار سوار و یک لک پیاده و تصرف حصون رضینه خصوص مسکن خودش که بمصانت مشهور زمانست سرهمسری با بیجاپوری و حیدرآبادی میخارید و دست هیچ یک باستیصال او نمی رسید - بلکه مسلمانان او را به پیشوایی پرستیده وسیله و فریاد رس روز بد می پذیرد اشتند چنانچه هنگام محاصره بیجاپور جرأت و جسارت او در فرستادن شش هزار پیاده جنگی با رسد شویاری و کشتن خان فیروز جنگ آن گروه را باسروهم مفصل سابق بتکریر آمده - و همچنین ن بدسگال در حین محاصره مکرر معاضدت حیدرآبادی نموده اسباب استیصال خود آماده ساخته بود) لشکر عظیم بسرکردگی خانه زاد خان خلف روح الله خان تعیین یافت که بملک او بشتابد - اگر قاید سعادت آن گم کرده را بدرگاه خواقین سجده گاه رهنمونی کند سعی در خرابی ملک و قتل و اسیر رعایا ننماید و الا کفر اعمال نکوهیده در کنارش گذارد - خان مذکور فرمان قضا جریان را کار بسته بملک او شتافت و بابلاغ احکام قضایایم آن وحشی جهالت دام را از خواب بیدار کرد - چون خلائی آن اولکه خرابی نصیب بود و عرض و مال او تلف - ناشدنی بآنکه ایمان بآمدن قیامت نداشت بملاحظه حکم قدر توان و مشاهد حشرگران إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ گوین پیام رسان شد که ملک بمالک املک میسپارد - و روی اطاعت و انقیاد بدرناه سلاطین پناه می آرد - عرض او از معرض تلف مصون

پانصد سوار بود یک هزار سوار اضافه یافت - میر عبدالکرم خدمت داروغگی جرمانه مقرر گردیده بازخواستهای دلخواه نمود - داروغگی نوکران پادشاهزاده محمد معظم (که در سرکار والا درخور پایه و مقام هر کدام بمنصب سرفرازی یافتند) بلطف الله خان مقرر شد - پسر مردی خدمت خان به عالی خدمت نظارت از تغیر سوارخان نظارت یافت - و سوارخان خدمت داروغگی فیلسانه از تغیر معتقد خان علو مرتبت حاصل کرد - و محمد مطلب بعزایت خانی مطلب یاب گردید *

فتح اولکه سگهر بحکم جهانبان حق یادر

چون خاطر ممالک گسلی شاهنشاه گیتی یوری از ضبط ولایت وسیع حیدرآباد و تصرف جمیع قلاع و فرستادن ناظران و ضابطان باطراف و جوانب و آمدن نوکران حیدرآبادی باستلام عتبه جلالت ارتسام و سرفرازی بشنیدن بقدر حالت هر کدام و پرداخت - به عزم راسخ و جزم و اائق تدخیر اولکه سگهر (که مابین بیجاپور و حیدرآباد واقع است و پیدایک نام از قوم دهیده بحکومت آنجا بدنام خواست پردازد این کافر بد همه چیز ؟ در نسبت کهترین اقوام اناعبد بسفله نوازی و کمیده پرداری دهر دون پرور سر زیاد سرب

(۱) و در سکه دیگر - دندانیک - این عبارت مطلب خیز بست .

در خافی خان نوشته - و حاکم آنجا پریه نایک نام که از قوم بدترین مرد در خوار دگی گفته میشد و مرزبان آنجا رونا بدو تعلق داشت الخ *

محمد منصور تازه از ولایت رسید - هرمه خاک آستان معلی را مایه
 روشنی چشم اعزاز نموده مکرمت خان خطاب و هزار و پانصدی
 هزار سوار منصب یافت - عبدالله پسر خوانده ابوالحسن
 بمکرمت منصب چهار هزار و چهار سوار سر اعتبار بلند کرد -
 لطف الله خان دوهزار و یک هزار سوار بود اضافه دوصد سوار در اعزاز
 او افزود - محمد یار خان پانصدی اضافه یافته بدو هزار و سیصد
 سوار عزت اندوخت - میر محمد امین پسر میر بهاء الدین برادرزاده
 قلیچ خان مرحوم بعد کشته شدن پدرش در توران دیار باتهام اتفاق
 انوشخان^(۱) والی ارگنج که با پدرزن خود عبدالعزیز خان حاکم بخارا
 منازعت داشت باستانبوس رسید - و خاک عتبه غریبانواری رتبه را
 سرمه دیده غریب دیده گردانید - و بتفضلات پادشاهی
 غریبانوار بیدوایان ببرگ و ساز بمنصب دوهزار و چهار سوار و
 خطاب خانی نام برآورد - مخلص خان پسر صف شکنخان که
 به نیابت پدر خدمت داروغگی توپخانه سرانجام میداد اصالة بدان
 خدمت و اضافه دوصد سوار که یک هزار و سیصد سوار شده معزز گردید -
 عنایت الله مشرف جواهرخانه چهارصدی پنجاه سوار بود ده سوار -
 و یارعلی بیگ چهارصدی چهل سوار بود پانزده سوار اضافه
 یافت - شکر الله خان خویش عاقل خان بخدمت فوجدار می
 یواحی جهان آبا از تغیر سیدی سیدی مقرر شد - پانصدی

که بر پاتری مهاگمتی شیدا گشته شهرت ترتیب داده
 بدهاگ نگر موسوم گردانیده - سپس باین نام شهرت گرفته - الحال که
 داخل ممالک محروسه شد ضمیمه صوبجات دکن گردیده
 دارالجهاد حیدرآباد مینویسند - آرامگاه است بر قطعه زمین
 و بهشت راحت جسم آرام جان - آباد وسیع تر از احاطه
 خیال - عمارات رفیع تر از پایه اندیشه - رطوبت هوا عذوبت و روانی
 جسمها شادانی سبز و بمرتبگی که پنداری گل و سبزه این سرزمین را
 آب و رنگ زمرّد و لعل است - لله الحمد چنین ملک دلکش
 ولایت خورّم و خوش بقصرّ اولیای دولت در آمده - از
 خار و خس غلوی بیدینان - لوٹ تصرّف کفرآیینان برآمد - تفصیل
 رو آوردن حیدرآبادیان بآستان کیوان نشان و سرفراز شدن بمنصب
 هفت هزاری تا پانصدی و نوکر شدی هذوران و پدشهران و
 کارگران از هر صنف اگر بنظر آید بے اغراق مجلّد دیگر باید -
 بالجملة نظر چند بدربا پیوست - بیست و نهم ذی القعدة اختر
 برج کامرانی پادشاهزاده محمدکام بخش بمخدمت صوبه داری برار
 طالع در گردیده - (۱) هزاری پنجهزار سوار بودند - پنجهزار سوار اضافه
 یافتند جمده الملت اسدخان و خان فیروز جنگ باضافه یک هزار سوار
 بعلا مرتبت هفت هزاری هفت هزار سوار مرقی شدند - مهابدخان
 باضافه هزاری هزار سوار عارچ معارج آسمان دولت گردید - پسران او

سابقه بمانکل موسوم بود - راجه اینجا دیورای نام داشت - بعد ازو
 بتصرف بهمنیه درآمد - پس از آنکه خلل در دودمان بهمنیه افتاد
 سلطان ^(۱) علی نقی قطب الملک غلام سلطان محمود بهمنی
 که حصار مذکور در اهتمام او بود متصرف آن ناحیه شد - قلعه
 بر کوهی واقع است که تیغش بر جوشن آسمان کارگر آید - آسمانپانرا
 در اینجا باز میزدیان پیوند بود - و در پائین حصارش باد و هم تسخیر
 هیچ یکی از قلعه گشایان به روز تلاش جز صرصر عزم جزم این عالمگیر
 دوست نواز دشمن گذار نوزیده - هیچ طرف شرفه ندارد که بعروه آن
 کمند اندیشه تواند قد افراشت - مگر کوهچقه بود که احیانا صاحب قدرتی
 توانسته دست سعی بلند کرد - در زمان پیش از جلوس که پادشاه
 آفاق ستان آن ولایت را پامال عساکر اقبال ساخته آخر بشیمنه
 عذر نپوشی از سر جریمه عبدالله قطب الملک در گذشته بودند -
 آن صید زخم دار بگمان آنکه مگر آن شکار افکن باز بدین نخچیرگاه
 سرے کشد حصار ^(۲) چنین گرداگرد آن کوه کشیده داخل
 حصار مذکور نموده خاطر مطمئن کرده بود - هر چند او بتنگ پا
 مسترایی هستی طی کرد - دیگری بجایش زخم کاری خورد

* بیت *

هر آن صید کز بن نخچیر گه جست * اگر بسمل نباشد زخمیش هست
 شهر حیدر آباد در در کوهی قلعه آباد کرده محمد قلی قطب الملک است

دولتمدار رباعی تاریخ بخدمتِ عالی گذرایید * رباعی *
 ای شاه جهان جهان پناهی کردی * فتح عجب از لطفِ الهی کردی
 از مصرع تاریخ شفو مزد نو * فتح البای ز پادشاهی کردی
 از آنجا که رحمتِ نظری و رامتِ جلی این نظر کردهای بخشایش
 بخشندگی بی ضمت است نفروند که آنخو گرفته را بجزای
 کردارش رسانند - بلکه باجارتِ حضرت اورا بدولتِ سویی خود
 آوردند - آخر همان روز هوای دولتخانه طعراشاده رساندند - و آن
 محبوس زندانِ گمراهی از مخافتی که بخاطرش میگذاشت امان
 یافته در خیمه که برای او تعیین یافته بود جا گرفت - و در آری
 قهر و غضب پرتو آفتاب اغماض بحالِ تباہ او تافت - و بزبان
 سپاس گویا شد

* بیت *

آخر مرا بخاکِ دره روشناس کرد * ممت گذار سجده پیشانی خودم
 الحمد لله چمن قلعه دیوگشا بتایید خداوندی خواسته بخشا
 در مدتِ هشت ماه و چند روز مستحضر اولیای ملک و ملت گردید -
 طرفه اینکه بعرض یکسال در همین ماه ذو قلعه که انفجاج آن اصلا
 در اندیشه صورت نپدید مقفوح شد - میر عبدالکریم تاریخ رفوع
 این فتح شگرف - فتح قلعه گولکنده مبارکباد - یافته مورد تحسین
 گشت - چون خواهم بنده ار استواری آنقلعه مقین - رغایب آن شهر
 دلنشین - آب و هوای آن سرزمین برنگارم بنای سخف متانت گیرد -
 صفتِ خاطر زینت پذیرد - روضه فکر حضرت یابد - گولکنده در ازمنه

الملك روح الله خان که بنظم صوبه برهم خورده دارالظفر بيجاپور
اشتغال داشت - مطابق يريغ قضا تبليغ دهم اين ماه بحضور
فتح ظهور آمده بتمنا رسيدند - و بپاي سرجهت احراز دولت
قدمبوس دويدند - بسرکردگی شاه جوان بخت امور تسخير قلعه
سرانجام يافتن گرفت - *

* فتح قلعه گولکنده *

نيم شبدي بيست و چهارم ذي القعدة که بخشي الملك
با جمعی از بهادران مثل بهادرخان و ديگران فرصت جويان
گرد قلعه ميگشت بسگالش سراندرخان بتذي بيجاپوري
که پيش از فتح بيجاپور بندگی درگاه معالی اختيار کرده
و باز بابوالحسن پيوسته معتمد او گشته بود از کهرکي متصل
نورچال سابق سالک مسالك فتح الباب ظفر شده قرين
جهان جهان نصرت عالمگيري داخل قلعه شد - و شاه مؤيد
منصور که جهت پشت گرمي اين جماعه بر درياي که پاي قلعه
ميگردد قيام داشتند بر مورچال رسیده شاديانه فتح بلند آوازه
فرمودند - بخشي الملك در حويلي آن گران خواب بستر سفاقت
رفته بے آنکه او و همراهانش حرکت مذبوحی نمايند دستگير
نموده بيرون آورد - و بنظر سعادت اندوزان شاه فتح نصيب در آورد -
عبدالولي پسر شيخ عبد الصمد جعفرخاني منشي سرکار

و میر عبد الکرم ضمیمه خدمات متعلقه خود خدمت کرده گنج
بغیابت خان مذکور سرانجام دهد - شریف الملک بیست
و چهارم شعبان را پسین سفر اختیار نمود - پسرانش بغیابت خلع
طمانیت پذیرفتند *

آغاز سال سی و یکم از سنین ظفر قرین عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نود و هشت (۱۰۹۸) هجری

درین ایام مبارک آغاز خیر انجام - گل سر سبد بهار اسلام -
هنگامه شکن خازنار بدع و ظام - شهر صیام میمنت ارتسام - بقدم عید
تمام امید سامعه افروز انام گردید - برگزیده خلائق زیاده بر سابق
شبان روز کمر همت بفرمان پذیری و داد پرستی بستند - و نزرین
پاسداری شرایع دین متین سینۀ آفت خزینۀ بیهوده کوشان خستند -
بساط هوسان مستفل عظم منزل را دولت تارک آرای بی تقدیم
تسلیمات مبارکباد شروع قرن دوم حاصل شد - دقت این ماه سوار
اشهب جهان پیمای جهت ملاحظه مورچال و دمدمه صف شکن خان
که در عرض مدت کم مرتبه دوم بکفره قلعه رسانیده تشریف
شریف ارزانی داشتند - و پیاده شده تا دو ساعت ملاحظه کیفیت
حصار نمودند - هم شاه خورشید کلاه محمد اعظم شاه که برای
اصلاح مفاسد همدستان پیش از چالش غنیم مالش از شولاپور
بدان سمت رخصت یافته تا برهانپور رسیده بودند - و بخشی

و عراقی و ترکی و کچیی و دو زنجیر فیل موردِ مَراحِم گردید - مَلِک
 منوّر و شیخ لاد و شیخ عبداللّه و پسرانش و اقربای او چند کس
 بخطابهایی عمده و مناصب شایان که هیچ کدام از چهارهزاری کم نیست
 و خلاع و علم و نقّاره و اسبان و فیلان سرفرازی یافتند - آسوجی
 دکنی که از طرفِ سنبها قلعه دار سالیهربود باستاندوس مفتخر شد -
 مکرمّت خلعت و علم و طوغ و نقّاره و اسب و فیل و بیست هزار
 روپیه رونق بخشِ آرزوی او گردید - سربلندخان برادرِ سرفرازخان
 بنوازشِ علم و طوغ و نقّاره بلند آوازه شد - مانکوجی از نوکرانِ
 سنبهای شقاوتگرا قلعه دار سالونه بعدِ انتزاع بر درگاهِ جهانمطاع
 نامیده بخت سایید - بانعام خلعت و منصبِ دو هزارچي هزار سوار سر
 بقلک سوده - هجدهم رجب محمدعلی خان خانسامان به نیستی سرا
 رفت - خالی از بزرگی و سترگ منشی نبود - هرکه باو میرسید
 کامیاب میگردد - صلاح و تقوی و دیانت و راستی و فراست
 داشت - کامگار خان باین خدمتِ عمده نامدار شد - و اعتقاد خان
 از تغیر او بخدمتِ قربِ منزلتِ داروغگی غسالخانه معزز گردید -
 افتخار خان ولدِ شریف الملک حیدرآبادی همشیره زاده ابوالحسن
 بملازمتِ اعلی و یافتنِ خلعت و منصبِ سه هزارچي هزار سوار
 تحصیلِ تفاخر کرد - شریف خان که بخدمتِ کروره گنج اردو
 و تحصیلِ جزیه هرچار صوبه دکن مقرر بود حکم شد خود سیر
 صوبجات نماید - تا مالِ جزیه موافقِ احکام شرعیّه بقید ضبط درآید -

ناکامی کونین اندوختند - و بکردارِ کفرانِ نعمت رسیدند - مدتِ محاصره بامتداد انجامید - رای جهانگشا بران قرار گرفت که گردِ قلعه گولکند قلعه از چوب و گل احداث یابد - در کم مدتی چوب صحاری و خاکِ بادی صرف شده قلعه طیار شده - و پاسبانان بدرازها نشستند - و بے دستک آمد و رفت ممنوع گردید - بهرور این مدت که زخمِ خانِ فیروز جنگ التیام یافت ملازمت نمود - عطای خلعت و ربه و جہلم خاصه و عصای مرصع در اقتدارش افزود - جراحاتِ رستم خان را عطیۃ خلعت اندمال بخشید - بهرام خان پسرِ مہابتخانِ مرحوم بضربِ گوله بکار آمد - فرجامِ برادرش خلعتِ ماتمی یافت - برادرِ جان نثار خان جان نثار شد - خانِ مذکور از عذایاتِ حضرتِ لباسِ جانے تارہ در بر کرد - شجاعتِ خان برادرِ صف شکن خان و میر ابوالمعالی بخشی فوجِ خانِ فیروز جنگ و بگہ نثار خان و سہراب خان و محمد حاکم و دیگر زخمیان و سوختگان را عواطفِ بندگانِ حضرتِ بہی و توانائی داد - بیست و ششمِ رجب شیخ نظام عمده نوکرانِ ابوالحسن را کہ سوارچی فوجِ بیرون گرد میکرد یارچی طالع و رهنمونِ بخت باسلامِ عتبۃ عرش مقام آورد - پانصد مہریک ہزار روپیہ نذر گذراید - بہر حمتِ خطابِ مقرب خان و منصبِ شش ہزاری پنج ہزار سوار و خلعتِ خاصه و شمشیر و خنجر با علائقہ مرورید و سپرِ مرصع و علم و نقارہ و صد ہزار روپیہ نقد و بیست اسبِ عربی

برابر کردم - بالجمله باهتمامِ اهتمام خان يتاقداران گرد و پيش
 نشستند - و متصدیانِ ائانه و کوبه کارخانجات بآن عظمت و شان را
 بیک چشمک زدن در حیطه ضبط آورده قطره بقلزم رساندند -
 اهتمام خان هزاري بود عنایت پادشاه بنده نواز او را بخطاب
 سردار خان و اضافۀ پانصدی - و حمید الدین پسرش را که دو صدی
 بود باضافۀ دو صدی پنجاه سوار برنواخت - در اثنای ایام مدید
 که از نقب رواندن باهتمام جمشید خان - و مال رسانیدن بمعنی
 عبد الواحد خان - و تشریف بردن حضرت بذات اقدس بمرحله خان
 فیروز جنگ براه دادمه قدیم - و تعیین نمودن نوئیان عظام بامریورش -
 و تمام روز سعی موفور بکار رفتن - و زخمی شدن خان بهادر فیروز جنگ
 و رستم خان - و جان دادن بسیاری از تلامذندان - و آخر روز فرستادن
 پادشاهزاده محمد کامبخش^(۱) با جمده الملك اسد خان - و یکطسوج پيش
 قدم نشدن مردم از بارش تغذگ و بان و چادر و حقه غیر از کشته شدن و
 زخمی گردیدن مقصد صورت نگرفت - شب در مرحله بسر برده
 اول فجر بپنجرانه به بنگاه تشریف آوردند - فکری دیگر بسیار
 بکار رفت - و زرهای معتدبه بخرچ آمد - و منافقان بیدین و دولت
 بصر مال با غنیم متفق شده شعبدها انگيختند - و درون همندان
 حرام نمک با او پیوسته ارايل روی ازو یافته هم بخند عش مایه اندوز
 خسارت بخت بدار بوار کشیدند - و بعضی بار سال غله نخایر

گماشت؟- تا رفته رفته نوشتجاتی که بواسطتِ خفیه نویسی مورچال
در قلعه گولکنده که میرسید بدستِ فیروز جنگ افتاد- و دیگر امارات
عِ اِخلاصی بر اثباتِ مدعا گواهی داد- خانِ مومنی الیه شمع از
مرحله خویش بحضور آمده از نظر گذرانید- و از خوردنِ زایی
ایشان و مقدّماتِ که در عقیدت و اخلاص نبود برخاطر اقدس
مصمم گردید- حیّاتشان برادرِ خودِ اهتمامِ خان را که بداروغگی
دیوان خانّه ایشان مامور بود طلبیده فرمودند- بپادشاهزاده
ابلاغِ حکم نمایند که شیخِ نظام حیدر آبادی امشب ازاد
شخصون بر لشکر دارد- ملازمانِ خود را پیش رویِ لشکر بفرستند
که بانسدادِ طریقِ آن جسارتمند مستعد باشند- و چون این مردم
بآنطرف خواهند رفت اهتمامِ خان گردِ خیمه شما باشد درین باب
بخانِ مزبور حکم رسانید- و هم چنان بعمل آمد- فردای
آن بموجبِ حکم ایشان را با محمد معزالدین و محمد عظیم
بدربار آوردند- حضرتِ بدیوان نشستند- بعد آمدن و ساعته
نشستن خطاب کردند که بعضی مقدّماتِ باسدخان و بهره مند
خان گفته شد- در تسبیح خانه باهم مطارحه نمایند- هر سه کس
چار ناچار رفتند- سلاح ار کمر ایشان گرفتند- تا خیمه برپا شود در آنجا
بودند- بعد از آن بحیمه آوردند- حضرت از دیوان برخاسته برآه
دیوڑهی پرستارِ خاص بمحل سرا آمدند- و هائی هائی گویان دهست
برهم در زانو زده می گفتند محنتِ چهل ساله را بخاک

تیر از سر راستی کمانرا کج دید * دیدی که چگونه جست از خانه او
 خردورانِ آزمون‌پیشه و آخربینانِ محمود اندیشه را اجتناب از
 هم صحبتانِ بد و احتراز از قربانِ پابیزون زن از حد حکمست
 واجب الامتثال - و امریست مقارن دولت و اقبال - اگر رقبه
 اطاعت بربقه این یرلیغ مماثل طاعت در نیارند - هرآینه خود را
 از دیوان فرمان‌فرمایی عقلِ دوران‌دیش بر آرند - و بزدانِ ندامت
 و شرمساری در آرند - پادشاهزاده را این جوهر فهم و فراست
 و درایت و کیاست که در ذات گرامی ایشان مودع است صحبت
 صاحبانِ ناهنجار و همنشینانِ بدکردار بجای رسانید که قبله و کعبه
 دین و دنیا ولی نعمتِ هر دو سرا را احتمالاتِ کارشکنی و بدخواهی
 که علتِ جانکاهی پادشاهزاده و تضرعِ طبع مقدس گردد بهم رسید -
 مدتها بقوتِ سعتِ حوصله اغماص میفرمودند - و نمی‌خواستند
 چنین مکروهی بافواذ افتد - در مقدماتِ برهم‌زدگی کارهای
 بلجاپور بعضی که پنهانی در قلعه پیامها بسکندر میبردند
 دستگیر شده به نیستی سرا رفتند - و بعضی ملازمانِ بدخواه که
 مؤمن‌خان داروغه توپخانه و عزیز افغان و ملتفتخان بخشی
 دوم و بندراین پرفتن باشد ایشانرا هردهم شوال از لشکر حکم
 اخراج شد - باین همه تیرگی بدروزگاری چراغِ خردوری و آخربینی
 از محفلِ ایشان برداشت - و در پیش‌رفتِ مهماتِ حیدرآباد
 غول فریب خوردن از ابوالحسن سفیه استیلا بر ذمه ایشان

(۱) حار؟ ناپدید شدن غله از چارسوی اردو در داد- از مردم شهر حیدرآباد متذکره زنده نماند- خانها و دریا و صحرا پر از مرده بود- و همچنین حالت لشکرگاه- شبانه گرداگرد دولت‌خانه پادشاهی انبار مرده‌ها می‌شد- روزانه کفاسان از صبح تا شام کشیده بر کنار دریا می‌انداختند- باز شب و روز همان هنگامه- زنده از خوردن میته انسان و حیوان اجتناب نداشت- و گروه گروه که نظر کار میکرد از لشکر مرده‌ها کوهچها نمودار بود- انراط باران لابنقطع گوشت و پوست را گذاخت- و الا تعقن هوا کار بقية المسيف زنده‌ها نیز می‌ساخت- بعد چند ماه که باران استاد پلهای سپید استخوان شبیه کوهچهای برف از دور سیاهی میکرد- فضل و کرم حق شامل حال باقی مانده‌ها شد که باران رد بکمی گذاشت- طغیان دریا بر طرف شد- از نواحی رسد رسید- بجای سردار خان کرور گنج سید شریف خان پسر قدوة المشايخ میر سید محمد قنوجی استاد اعلی حضرت که از فضل و شعور و دیانت بهره‌ور بود مقرر گشت- و بیمی نیت خیر نهست کفیل اوراق جهادیان گرانی بر طرف شد- و از زانی خاطر خواه عالمیان گردیده

گرایش پادشاهزاده محمد معظم بزرندان ادب-

بنابر کجروی از راه راست استرضای خلیفه الرب

باب مذموم و باش بیگانه او * در دام افتی اگر خوری دانگ او

و او هم نتوانست که محققه بتقدیم خدمت پرداخت - مستعفی
 شد - سید عزت خان بجای او کمر خدمت بر پشت - نیم شیی
 از غفلت و خودداری سرداران کارکن غنیم بردمدمه ریخت و
 توپ را بیکار کرد - و عزت خان و سربراه خان چپله و جماعه را که
 بدست افتادند بسته برد - صف شکن خان بدرطرفی منصب
 معاتب شده محبوس گردید - صلابت خان باز بخدمت میرآتش
 منصوب شد - لطف الله خان و جماعه چوکی خاص و دیگر
 بندهای کارطلب بمحافظت دمدمه مامور شدند - خان مذکور
 تا سه روز میان دریای که پای قلعه است بهنگامه استقامت
 کرد تا دیگر جمعیت رسیده غنیم را برداشتند - دمدمه را قایم کردند -
 بعد از دو روز عزت خان و دیگرانرا ابوالحسن سراپا داده رخصت
 انصراف داد - براه دمدمه برآمدند - لیکن از شدت برشکال و این
 بیوقت توقف و اهمال دمدمه اکثر برهم خورد - صف شکن خان
 مچکا داد که از طرف برج دیگر مورچال در اندک مدت بکنگره
 میرساند - و خلاص شد - چنانچه میگفت از قوه بفعل آورد *

در خلال این ایام از نوازل آسمانی بارش طوفانی دریای ماجرا؟
 طغیانی کرد - رسیدن رسد ازحوالی مفقود گردید - قحط را روزبازار
 بهم رسید - ماتمزدگی تازه شد - از مشاهده حالت بے نوایان
 ضعیف و ناتوانان هلاکت رذیف گندم سینه چاک گردید - نخود
 بیذی بر خاک مالید - برنج برنج افتاد - آه و فریاد غلام گرفتاران

اما دست زور قضا بالا - بعد از سه روز فوج اجل برو تاخت -
و چار دیوار زندگیش قار و مار ساخت - بهادر فیروز جنگ و دیگر پسران
و سیادت خان بمرگ آن مغفور جاوید بعنايت خلع و دیگر مراحم از
جناب ارباب آرای مکارم باقصی مراتب مآرب رسیدند - چهارم
شهر ربیع الآخر حکم مورچال بردن بارفته نفاذ گرفت - هر چند از بوج
و باره قلعه که بزعم ظاهر بیخان قلعه از آتش ترتیب یافته شبانه روز
لایق قطع توپ و تفنگ و بان درکار بود - اعدای هیئت روز
آتش افروزی جدل روز روشن را چون بخت خود تیره - و شب تیره را
بسان چشم خود سفید می داشت - لیکن نصیربان جدکار که
از سوختن و کشته شدن پروا ندارند و گوله توپ را طره مقتول
محبوب میداند بسرکاری صف شکن خان در عرض یک ماه
مورچال پای خندق بردند - چنین کار دست بسته که در سالها
صورت می دست طره سرانجام دادند - توپهای ازدهایی
فتح رهبر دشمن کوپ جهان آشوب محاذی قلعه نصب شد -
بصدقات آن ازدهاء ولت نهنگ مهانت ارکان قلعه از هم
میربخت - لکن شاهد آینه که روی مقصد دران جلوهر گرد
نمودار نمی شد - و بآنکه صف شکن خان دمد فلک دیده
درست کرده دنگر قلعه رسانیده توپ را بران برآورده بود از
نفاتی ورزی و کیفه تیزی با فیروز جنگ دست از کار کشیده
استعفا نمود - صلابت خان بجای او خلعت میرآنتی بامت -

مور گرد میته و چون مگس بر پاره شکر گرد آمده بضرب دستی بردارند -
 سپاه ظفر پناه حکم داور جهانرا کار بسته فراوان کشش و کوشش نمودند -
 بمثل - باد آمد پشه برخاست - جمالگی بحال تباه بنه و بار با عیال
 و اطفال با سیري داده برخاستند - اما درین ستیز آویز مردانه
 وجست و خیز متهورانه که قلیچ خان خود را در آن آتش بهار
 شربار در حصار همسر چرخ دوار جاوریز رسانیده میخواست
 همانوقت بقلعه درآید - و از عهده انتزاع برآید - چون کارکنان
 قضا و قدر خواسته بودند چندی ظهور این شگرف کارنامه در
 در عهده تعویق باشد - و بوقتش حل این مشکل پرده از روی سرانجام
 بردارد - گولۀ زنبورک بشانۀ خان شہامت نشان در رسید - و غیر از
 لطف الله خان که بهادرانه شریک تردن بود دیگرے بکومک هم
 نرسید پیشرفت مهمم اهم که عبارت از گشایش دژ آهزین در بود صورت
 نگرفت - و خان تمام دل و سراپا جگر با اعتقاد قوت قلبی اسب سوار
 از ان مهملکۀ جان نزار برآمده بدایره خویش آمد - بموجب یرایغ
 کرامت تبلیغ جهت قدرافزایی و دلنوازی فرارندۀ علم جهانستانی
 و جان بازی جمده الملک بعیادت رفت - در انوقت جراحان از شانۀ
 آن پیکر شجاعت روح شہامت استخوان ریزها می چیدند - و
 او باستقامت نشسته بے چین جبین با حضار مکالمت داشت - و
 بدست دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه دوز خوبے بدست آمده
 است - هر چند جراحان و معالجان بموجب حکم والا تدابیر بکار بردند

که زمان تخریب او در رسیده بود خواست باز ملک جاده اطاعت

و اعدای تشف ایمانی تاره دارد - ند انست • بیت •

باز این بی مثل ندعد نفع کشت را

در وقت بیبری اشک ندامت چه میکند

تیر از شست جست - قضای ز زمین بزمین نشست - بالچله ملتمسات او

درجه تلقی نگرفت - جوان آن خون گرفته شمشیر بود - پادشاه

خورشید سپاه بنصرت و فیروز بی قطع مراحل نه و نه و منفزای ارحمیه آباد

مقره موکب منصور بود - عروشه داشت عمده غارین قدردان نصیریان بهادر

فیروز جنگ (که بتسخیر قلعه ابراهیم نده از بلجیا پور رخصت یافته -

بعد از افتتاح آن حصار متین برآه حیدر آباد بهار مت اعلی شتافته)

متضمن رسیدنش بدانجا و تصرف شهر بهارگاه کیوان جاء رسید -

این معنی موجب تاحیس بنای قوت دل غزات و خانه براندازی

اعدادی بکبت سمات گردید - ز به شوکت انبیا خدیو عالمگیر -

خبر سطور اجل خداوند بهر سرور - بالآنکه غنیم سپاه زبده از حد

و مال بیش از عدد داشت آنچنان از خوف و هراس خون در

رگ او و رنقاش خشک گشته بجا ماند که در عرض طیب راه

چه طرف لشکر رکاب و چه سمت خان فیروز جنگ غیر از پای

قلعه صورت آدم خیال در نیامد - بیست و چهارم ربیع الاول یک

کرده قلعه مخیم عساکر نصرت مآثر گشت - فرمان اجل

عز و بر بامت که جمعیت آن رو به سرورت را از پای قلعه کن چون

عدت سپاه و استحکام چار دیوار حصار را پرده دیده آگاهی و قفل
زبان عذرخواهی نمود - ناگزیر بحکم * شعر *

* باید نواخت فرق خزانرا بچوب دست *

* بیرون نهند چون قدم کجروی ز راه *

بیست و نهم محرم از شولاپور بقصد زیارت مزار فیاض الانوار
اسوة الواصلین میر سید محمد گیسو دراز رحمه الله باحسن آباد گلپرگه
لوای فلک فرسای جهانگشای باهتزاز آمد - مکرر تحصیل
سعادت زیارت مرقد شریف نمودند - بیست هزار روپیه بسجاده نشینان
و سکنه از منزویان و مسکینان و محتاجان انعام شد - مزرع امانی
آن روز ایدگان شادمانی خرمنی یافت - پس از انقضای هفتة اعلام
فیروزی ارتسام سمت ظفرآباد بیدر سر بفلک برداشت - اردوی
ظفرچارسو بیست روز در آنجا توقف کرده - باشد که آن سیه مست
نشسته برگشته بختی از خواب پندار بیدار گردد - اصلا او را دولت رو
آوردن بمسلک قوم هدایت و برآمدن از تیرگی و خیم غوایت دست نداده
گیتی ستان جهان داور بنصر ربائی و قاید یزدانی دهم صفر به تذبذبه
آن بداختر پا در رکاب عدو سالی گذاشتند - از سنوح این رکضت که
برای تاف خانه دوصد ساله او داهیة بود کبری از بیم ترکناز سپاه
نصرت تلاش مفری جز قلعه بخیل باطلش در نیامد حصاری گشته
از حیرت چون تصویر رو بدیوار ماند - لب از خنده نومید - چشم
از گریه سرشار - سر از هوس خالی - زبان از گفت و گو بیدار - در یز دقت

حمیت دین یاری و غیرت جهان داری پادشاه پادشاهان پناه اسلامیان
 (که عزت او جز بر ارباب دین و ایمان نباشد- خواری او جز بر اهل کفر
 و بدعت نیاید - آب تیغ او روی زمین را از لوث خون فتنه جویان
 پاک شسته - چندانکه او بضرب شمشیر آبدار حصون متین گشوده
 بادبهار ی در چمن غنچه نتواند گشاد) بران اقتضا کرد که باوجود
 دست و تیغ عالمگیری نیست باقتضای ستوده شیوه اندرز و اشعار
 بسرانگست انتباه و ارشاد پنجه غفلت ارگوش او برآوردن - و ابواب
 درآمد دارالسلام هدایت مر روی آن تیره روزگار گشودند - مکرر امثلة
 هدایت و موعظت رسیده بنام آن حدان اقتران عزامدار یافت
 که از اختلاط کفر و شقاوت سیمای حربی و ارتباط فجور و مرتکب
 بدع و اغوا نصب برهمدان به پیسکاری اعانت کافر حربی اطوار
 مدارج مذاهبی و ملاهی؟ - و ادسلاک مناهج هرزه سرب و تناهی
 اجنبان نماید تا رعایای بیگناه بے موت بی سپهر مراکب موب
 اقبال نگردد - ششص او هم از فتنه باد خلل و تعرض خواری و ذال
 مصون ماند - ازانجا که بخت ازو مرگست - تبه کاری اغرا نمود خانه
 خود را بتاراج لشکریان شاهزاده محمد معظم که جهت دلالت او
 بسامرا اطاعت منور شده بودند داده - درانوقت بلطایف
 السیل یعنی فریقن بمواعید و چالموس و شیفتگی بانواع خدعه
 و مسوس خود را از چنگ ایشان خلاصی داد - و کثرت مال و

آسمان سودند - و مخدّرۀ تنقّ عزّت بعطیّۀ انگشتی و مالی مروارید
و آنوت مرصع خوشدل گردید - شانزدهم علی آقا سفیر شریف
مکّه معظّمه رخصت انصراف یافت - و خلعت و خنجر و اسب
و سه هزار روپیّه یافت - بعایشه دختر سکندر خان کلاه مروارید دوز
مرحمت شد - میر عبدالکریم مرتبه ثانی بخدمت امانت هفت
چوکی ممتاز گردید *

توجّه موکب جهانگشای ظفرلوا از شولاپور بصوب حیدرآباد
چون ابوالحسن سفینه بوالهوس قبیح دنیادار حیدرآباد باغواي
تیره بختی و برگشته روزگاری نظر از اساعت عاقبت و رداست خاتمت
پوشیده هذود مطرود را رائق وفاتق مهمّات حکومت نموده رسوم
آن طایفه شقی را رواج میداد - و بیدار و مسلك بیهوده گردی
و نادانی طایفه ایرانی غول بیابانی بحمايت آن گروه خندان پزوه
مرتّب انواع شغامت برملا بودند - و اسلام و اسلامیانرا رقع
نمیگذاشت - مساجد بیرونق بودند - و کنایس آباد - و اسباب
مشروعات مدورس بود - ابواب بدعات مفتوح - بافراط مستعی باد
غفلت شب را از روز فرق نمی نهاد - و بانهمالك بدصحتی و بدنهادی
دین را از کفر امتیاز نمی کرد - در اصناف ایدوا اغراره که از سندهای
جهنمی بحق پرستان می رسید معین و یاور بود - بدیدن یک
چشمک نارسا و شنیدن یک هرزه بے نوا چه مالها که بآن حربی
فرستاده بزور جبن و بے جگری خود را از دست برد او مامون میداشت -

پنجم شهر شوالپور دولت معمور بپرتو نزول فتوحات شمول مشرق انوار
 فرح و سرور گردید - حکم شد سکندر خان را با سوارچی پرده نشینان بازگاه
 عظمت می آورده باشند - و ماهی مراتب و چتر و غیره اسباب
 ریاست او را در قور سپارند - همان روز فیروز جنگ بتسخیر قلعه
 ابراهیم گده از مضائق حیدرآباد مرخص گردید - خلعت خاصه
 و فیل مرحمت شد - متعینۀ فوج فیروزی اوج دلیر خان و شوره خان
 و جمشید خان و مالوجی^(۱) و گوپال راز و کمال الدین خان و راوند پست
 و صف شکن خان و آقاعای خان و عبدانقادر خان و جهانگیر قلی خان
 و صوفی خان و اردت سنگه بهدوریه و سربراہ خان چپاہ و دیگر
 بیش منصب و کم منصب با نعام خلع و جواهر و اسب و فیل
 و اضافہ و خطاب و بذل اصناف اعطاف سر بچرخ دوار برآوردند -
 بیست و نہم ذی الحجہ بمیر قلعه شوالپور تشریف شریف ارزانی
 داشتند - پانزدہم محرم سور کتھادی سرپاسرور شاهزادہ بیدار بخت
 با دختر سعید اختر ممتاز خان کہ حسب و نسب او محتاج بیان
 نیست حسن انعقاد یافت - قاضی عبداللہ نکاح خواند - دولت
 رویہ کابین مقرر شد - شاهزادہ بعنایت و نہایت جد امجد خلعت و
 سر بچ لعل و اوربسی و مالی مرارید و یک لڑی^(۲) و ہشت
 انگش و یک لک رویہ و دو سراہب و قیل یافته فوق افتخار بر

(۱) ن - منوچی گہور پڑا و تشور سنگہ ہاڈا و شیو سنگہ و شچا اعنخان ॥

(۲) ن - نلڑی ۱

صفت گردید - خان مذکور بانعام فیل بر خود بالید - اخلاص کیش
خدمت پیشده ستمی میبر بخشی از تغیر یار علی بیگ و او به پیشده ستمی
بخشی دویم معزز گردید - راجه انوپ سنگه بفوجداری و قلعه داری
سکر ممتاز شد - عبدالواحد خان جانب ملک جدید - و قادر دان خان
بقاعداری مورچ - و قاسم خان طرف بسواپتن - و شینچ چاند
بقلعه داری آنجا رخصت یافتند - پانزدهم ذی حجه شانزده کس
از قبیلۀ سکندر خان که موافق قرارداد نیاگانش انگشت دست
چپ آنها مقطوع و محروم الارث بودند بانعام یکصد و پنجاه مهر
مورد ترحم گردیدند - و حکم شد که آن جماعه در شولاپور با عیال و اطفال
خود متوطن باشند - و در خور هر کدام وظیفه مقرر گردید - سپه دار
خان پسر خان جهان بهادر بخدمت صوبه داری لاهور (۱۱) از تغیر
مکرم خان مکرم شد - اعتقاد خان به تنبیه فوج فرستاده سندیهای
حربی که طرف منکمل بیده آواره بود رخصت یافت - و کلگی
موضع پرخانه کلنگ بر فرق عزت گذاشت *

مراجعت ایات نصرت سمات از دارالظفر بیجاپور

ورسیدن بشولاپور

بیست و دوم ذی الحجه قرین بهجت و شان مانی و فیروز ی
و کامران ی عزان یکران توجه از بیجاپور اعطاف یافت - بیست و

بمقدمه حسین و محمد باقر برادرزاده های اشرف خان خلع ماتمی
مرحمت گردید - شب هفدهم سکندر را بحضور سعادت ظهور
طلبیدند و از روی عاطفت حکم نشستن فرمودند - و سربیح الماس
و سه بیرو پان عذایت شد - آداب بجا آورده بزبان میپاسن گویا گردید

* بیت *

• ریاض بخت بخندید ازین ترانه شکر •

• که نقش سجده ام آخر به پیش شاه نشست •

روح الله خان بخدمت نظم و نسق بیجاور که بلقب دارالظفر
با صریحات عمده همسر شده فرمان پذیر گردید - باضافه هزار
ذات و سوار از اصل و اضافه پنجهزاری چهار هزار سوار موردِ مراحم
شد - عزیزالله خان بقعه داری - و محمد رفیع بدیوانی - و سعادت خان
بخشیکری و راقعه نگاری - و سیدی ابراهیم بکوتوالی و فوجداری -
و حاجی مقیم بداروغگی توپخانه - و زین العابدین و محمد جعفر
بداروغگی و امامت داغ و تصحیح - و ابوالبرکات بقضا - و محمد افضل
باحساب مقرر گردیدند - ششم ذی الحجه سکندر خان بااعام
ده هزار ریه مطرح التفات شد - خانزاد خان سمت مرج
رخصت یافت - همت خان بهادر ولد خانجهان بهادر خلعت نظم
صرب اله آباد در بر کرد - دو هزار و پانصدی دو هزار و دوصد سوار بود
هشتاد لک دام اعام یافت - کفایت خان حاتم جهت نذر بست
ملک جدید سمت سگهر - و جعفر خویش ار بدیوانی آن مثال

گشتند - فضل و کرم خدیو بنده نواز رکن السلطنه جمده الملک
اسد خان را بمسند نشیمنی مربع نشانده - خواجه وفا داروغه
(۱) سکسپج خانه مسند و تکیه گاه زربفت و سوزنی چکن زردوز برده
بود - هزار روبیه و خلعت یافت - معاف شد - حسن علی خان بهادر
عالمگیر شاعری بیماری شدید یافته از عالم درگذشت - گوی شجاعت
و سپه داری از اقران می ربود - و در خیر خواهی خلائق و گفتار
راست و کردار درست ضرب المثل بود - پسران او محمد مقیم
و خیر الله بعنایت خلّاع از لباس تعزیت برآهاند - و مهابت خان
بخدمت صوبه داری برار از انتقال آن مغفرت دثار گردید - خلعت
وزره و خود و راک شلوار و دبلغه مرحمت شد - و محمد صادق
خلعت نیابت مومی الیه یافت - یازدهم از دولت خانه واقعه
رسول پور کوچ شده متصل تالاب نیم کروهی قلعه محاذی دروازه اعلی پور
مضرب خیام سپهر احشام گشت - و در سواری همان روز قاعه ارک
با عمارات و فصیل شهر پذه مطرح انظار حضرت دثار گردید - نهم ذی قعدة
شمع محفل امارت و بسالت اشرف خان میر بخشی فرورسد - و گل حدیقه
درست فهمی و شکسته نویسی پژمرد - روح الله خان از انتقال او
چاربالش بخشیدگرمی اول را رونق داد - بهمه مسند خان از تغیر او
خلعت آرای بخشیدگرمی دویم گردید - کامکار خان از تغیر بهمه مسند خان
داروغه غسلسخانه - و قاسم خان از تغیر او میر نوزک اول شد -

مرضیه سکندر مستحسن افتاد - خورشید عاطفت و احسان ظلال
افضل بر حال او گسترد - و چغان خون گرفته بمیامن رافت و
جرم بخسبی اورو طه قهر پادشاهی که نمونه سخط الهی ست نجات
یافته کامیاب دارن شد - بختش بملازمت پادشاه پادشاهان خواند -
دربار عام بجای در خور قامت استادنش آراست - خلعت خاصه
و خنجر مرصع با علائق مروارید و پهل کتاره قیمت هفت هزار روپیه
و مایه مروارید با آویزه مرصع قیمت سیزده هزار روپیه و کلگی مرصع
و عصای مرصع سرفراز گردید - و بخطاب سکندر خان و سالانه لک
روپیه طالعش مدد کرد - در کلال بار خیمه برای بودن ترتیب یافته -
و جمیع احتیاج معدوده مهیا گردید - و سکندر بی که سکندر خان
خطاب داشت باز پاد الف مورد هزار افتخار شد - عبدالرؤف
و شریزه بملازمت اعلی تارک بندگی بر زمینی خجلت و سرافکنده
سودند - هر کدام بعطای خلعت و شمشیر و خنجر مرصع با علائق
مروارید و اسب با سار طلا و فیل با سار نقاره و منصب شش هزار
شش هزار سوار اولین بخطاب دلیر خان دومین بخطاب رستم خان
و باقی شده سرعزت بر آسمان بردند - مهتاب خان و شریف الملک
و مختار خان و سرافراز خان فیل - و قلیچ خان خنجر و اسب -
و اطف الله خان و غضنفر خان عام و طوغ - و صف شکن خان نقاره -
و عت خان شمشیر با سار مرصع - و قمرالدین خان خنجر مرصع
یافته از سحاب عنایات خدیو در بادل در اقران و امثال سر بهز

و گولهایِ توب چرخ آشوب از بالایِ سرِ مبارک میگذشت - میر
 عبدالکریم بحدتِ طبع بداهةً مصرعِ تاریخ * ع *
 فتحِ بیجاپور زودی میشود * بر پارچه کاغذی بقلمِ سرب نوشته
 از نظرِ ازهر گذرانید - حضرت بقال نیک برگرفته بزبانِ گهر نشان
 گذرانیدند خدا کند چنین باشد - الحمد لله افتتاحِ قلعه در همان
 هفته صورتِ انصرام گرفت * مصرعه * مبارک بود فالِ فرخ زدن *
 سیمِ ذی القعدة جلالِ چپاه بمجری حسنِ خدمتِ مورچال بستن
 بخطابِ سربراه خان در اقران امتیاز گرفت - چون غازیانِ و غاکوش -
 بهادران جان بذاموس فروش - توپ اندازان آتش بار - تفنگچیان
 در هلاکِ خصم اجل کردار - در مدتِ دو ماه و دوازده روز جمیع
 اسبابِ جان ستانی اعدا مهیا نمودند - سکندر و رفقاییش را که
 سعادتِ یاور و دولتِ راهبر و چند روز زندگانی دیگر هم بود
 امارتِ مرگ بچشمِ خود معاینه نموده دستِ بدامنِ استشفاعِ
 جرایم زد و به پناهِ زینهارجویی و دارالامان الامان گویی درآمد -
 چهارمِ ذی القعدة سنة سیه جلوسِ ارفع بر پیش طاقِ حصارِ چرخ آثار
 نقوشِ فتحِ پادشاهِ عالمگیرِ غازی نمودار گردید - و پیشانیِ بختِ
 اقوامی و ادانی این مملکتِ وسیع بنورِ اطاعتِ خلیفه برحق
 منور شد - اعلامِ اسلام که از دیرباز درین دیار منکوس بود سر
 بسرفرازی برداشت - در اطرافِ جهانِ فدایِ جَاءَ الْحَقُّ وَزَعَقَ الْبَاطِلُ -
 بگنبدِ گردون برخاست - بمقتضایِ جلالِ شمایلِ عزیزِ نیشی داعیه

خصوصاً برداخت - نوادرش خان بخدمت فوجداري و قلعه داري مندسور بعطاي خلعت رايست افتخار افراشت -
 سهراب خان بعطيه جیغه مرصع سرش با آسمان رسيد - سرافراز خان و دارود خان خلعت ملازمت يافتند - ابوالخیر ولد شيخ نظام از تغیر محمد شريف داروغگي جانمارخانه را وسيله تحصيل سعادت نمود - و محرر بمشرفي از تغیر دیندار اعزاز اندوخت - بمحمد مومن خويش ابرج خان از انتقال رضي الدين خان (که نظم صوبه برار به نيابت حسن علی خان داشت و در انذاي گفتگو با سپاه بعالم ديگر رفت) نيابت صوبه مزبور مقرر شد - ياردهم شوال قايم خان ترکش و کمان يافته بمورچال تعين گرديد - زخمهائي کمال الدين خان ولد دلير خان به شد - ملازمت نمود - بموهبت خلعت و شمشير و عصاي سراکي ؟ يشم رخم آرزويش التيام پذيرفت - اعتقاد خان از احمد نگر آمده بملازمت اقدس مفتخر گرديد - راجه بهيم سنگه بموجب حکم از اجدير رسیده بخاکبوس آستان معلی آبرو حاصل کرد - بيست و پنجم حضرت قدر قدرت آسمان مولت برای ملاحظه دمدمه که برابر بکنگره قلعه برده بودند و آثار تسخير هنوز در پرتو توقف بود بذات اقدس سوار تخت روان يعنی بر پشت يکوان سپهر توان تا کنار خندق تشريف آوردند - غريب هنگامه هاي و هوي سواري و از جانب قلعه شور و شغب بان و تفنگ سردادن گرمي داشت

بدستگیری ملازمتِ خدیوِ فلکِ بخت فخرِ کونین حاصل کرده
بمرحمتِ خلع سرافراز شدند - بهادر خان و راو ادوپ سنگه
ولدِ راو کرن خلعتِ ملازمت یافتند - بیست و یکم بهادر فیروز جنگ
روزِ ظفراندوزِ نزولِ لشکرِ فتح‌بهر بر سرِ پور سه کروهی بیجاپور
ناصیه بخت را بسجده اندازی افروخت - بانعام سی هزار روپیه و
ده اسب قیمتِ ده هزار و پانصد روپیه و فیلِ دشمن کوب با ساز
نقره و خلعتِ خاصه محسود امثال شده بجای شاهزاده
بیدار بخت رخصت یافت - و قمرالدین خان پسرش خنجر
مرصع با علاقه مرورید کمر در تحصیلِ عزت بردست - بیست و دویم
حکمِ قضاتوأم به پیش بردنِ مورچالِ کوه‌قار و تزلزل افکندن در
اساسِ محصورین و برانداختنِ برج باره از صاعقه‌ریزی و توپ اندازی
و انباشتنِ خندق تحتِ الذری بارقه نفاذ گرفت *

آغازِ سالِ سی‌ام از سنینِ ظفرآگین جهانگشای عالمگیری
مطابق یکم‌زار و نود و هفت (۱۰۹۷) هجری

درین ایامِ راحتِ فرجام مرده‌گذار فتوحاتِ کرامت‌نثار و
تهنیتِ فتوحاتِ میمنت‌شعار شهرِ صیامِ برکات‌آثار در رسیده -
آوازِ اخراجِ موادِ فاسدِ عصیانِ انام از ثغورِ قلوبِ صوابِ اسلام و
انهدامِ مآثرِ طغیان و ظلام در زمین و زمان انداخت - و بنشاطِ پدیدایی
عالمیان عموماً و نبشاطِ افزایی کعبه اربابِ ایمان خداوند گیتی ستان

سیدی مسعود و عبدالرؤف و شریزه نام سرداری بر آن سبکسر گذاشته
 حسابی از برنمیداشتند - و با صواب خود سری و خود را بی با خود ها نیز
 اعلام نفاق و خلاف می افراشتند - و او هم از شهر قدم بیرون نتوانست
 گذاشت - و شهر بان را هم از ناغنجاری و بد کرداری آزاده میداشت - و
 مغلوب کافر شقاوت قرین سنبهای بیدین گشته در اضرارے که از آن
 مقهور با سلامیان میرسید شریک بود - و بودایی عصیان با اقدام
 براه روی می پیمود - و حصن حصین بیجاپور را حصار روز بد خود
 می دانست - و نمیدانست که با انبال در افتادن بر افتادنست - و
 با بخت در آویختن عرض خود ریختن - لاجرم همت و الانهت
 داور آنای ستان دادار گردون توان با اعتماد تایید بزدانی هر تسخیر
 قلعه رفیع بنیان مؤیل منیع الشان نمودن قلعه ذات البروج آسمان
 مصمم شد - روزے اسوه مشایخ شیخ محمد نقش بند سهرندی
 بملاقات فیض آیات اریکه آرای حسنات راحت اندوخت - در اثنای
 مکالمات از حضرت پرسید که شنیده ام عنای توجه والا سمت
 بیجاپور مذعطف میشود - مرزبان گهر نشان گذشت آری ما ز سر
 سلاطین از مراتب دنیاری فایده که داریم تحصیل نامست - خواستم
 از فرزندان یکم حاصل کند میسر نیامد - میخواهم بروم - به بدقم که
 این دیوار چه طور حاجز نیست که از پیش بر نه بخیزد - رانیت جهان گستا
 دوم شعبان ارشولپور بدان طرف درجه بیمای تسخیر گردید -
 چهاردهم پادشاهزاده عالمجاه محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت

اعزاز شدند - و جمیع شاهزاده‌ها و سلاطین بعطای خلاع سرفراز شدند -
 پادشاهزاده سانج رجب روز سال‌گروه بانعام آرسی نگین لعل قیمت
 چهل هزار روپیه بر صدر شادمانی نشستند - مومن خان نوکر
 پادشاهزاده یک صد زنجیر فیل بابت ابوالحسن بدرگاه فلک‌اشتباه
 آورد - محمد معصوم حاجب ابوالحسن خلعت ملازمت یافت -
 قلیچ خان از ظفرآباد آمده فخراندوز ملازمت گردید - محمد مطاب
 از انتقال سیف‌الله خان بخدمت میرتوزکی امتیاز گرفت -
 محکم سنگه چندراوت از وطن بدرگاه والا رسید - بموعدت خلعت
 ممتاز گردید *

اعتلای الویه ظفرپورا از شولاپور بانهزاع

قلعه بیجاپور از تصرف باطل سران مغرور

الله‌احمد والہنہ از مبداء فیض بامداد جزو فتح عظیم
 ابواب قلاع مبارکباد پیدایی بر روی فکرت عالمیان گشوده اند - و باسعاد
 جیوش نصرت فخریم تصرف اقالیم نویدرسانی بر دست طبع
 دعاگویان این دولت جاویدنشان نامزد شده - زبان حقایق‌گذار
 به بیان سطرے از مآثر جهانستانی پادشاه عدل‌افزای ظلم‌گاه
 سامعه‌افروز جهانیان است - خامه وقایع‌نویس بذکار سطرے از
 نتایج عزم درست خدیو قلعه‌گشای عدوبند بینایی بخش دیده
 ممالک‌ستانان - از آنجا که سکندر دنیاوار دکن پی خجسته خضرے
 را بر و یاورنداشت با بختیات ریاست نتوانست رسید - شرکای دولتش

بمضور هدایت ظهور آورد - شرف اسلام دریافتہ یکے بسعدات اللہ
 و دیگرے بسعد اللہ نامور شد - آخر روز درم خواجہ مذکور بموجب
 حکم مقدس جہت اعلاي اعلام اسلام ہر دو را قیل سوارہ نشانہا پیش
 نوبت نوازان در شہر گردانید - نوزدہم خانچہاں بہادر برای تنبیہ
 مفسدان ہندوستان بموہبت خلعت خاصہ و شمشیر مرصع
 و اسب با سارِ طلا و قیل و دو کرور دامِ انعام معزز گشتہ سمیت
 اکبر آباد رخصت یافت - و ہوامی ہمتخان دیگر پسران
 و منورخان خلام یافتہ باخان شہامت نشان مرخص گردیدند -
 عبدالعزیز خان قلعہ دار جنیر از تگفانی ہستی بدرآمدہ بسیر
 درارنای نیستی رفت - ابوالخیر خان خلفش جای او گرفت -
 جاسپارخان فوجدار ظفرآباد کہ بمضور آمدہ بود خلعت انصراف
 یافت - و قاضیخان میر منشی و صدر نیز از تغیر خدمتخان داروغہ
 مرایض ضمیمہ یافت - میرحسن ولد روح اللہ خان بادختر امیرخان
 کتخدایی داشت عطیہ خطاب خانہ زادخانہ و خلعت و اسب
 با سارِ طلا سربازی شادمانی و برخورداری شد - اہتمام خان بمخدمت
 نظارت حرم سرای دولت از تغیر خدمتخان منظور نظر
 اعتبار و اعتماد گردید - بہرہ مند خان برفتن تہانہ ایندی کمر انقیاد
 بست - محمد مطلب نایب او سربرزمین خدمتگذاری نہاد
 پادشاخزادہ شاہ عالم بہادر بیست و پنجم رجب سعادت ملازم
 اندر خقند - بہرمت خلعت با گوش پدج و پنوچج مرصع آستین انشا

مورد الطاف گردیده به بیجاپور رخصت یافت بخت بلند بزمیداری
دیوگده و اسلام گده و انعام خلعت و آرسبی و اسب بخت یاوز گردید -
بلند افغان ملازم پادشاهزاده محمد اعظم شاه سرهای پسران پهنر سنگه
گور جهنمی فرستاده رای رایان ملوک چند بدرگه والا آورد - خلعت
یافت و حکم شد سرها نزد پادشاهزاده بدره ایماجی و نکوجی
آورده فضایل خان هرکدام خلعت و فیل یافتند - رای رایان
ملوک چند بمقر اصلی شتافت - از انتقال^(۱) او بهره درخان خلعت
نیابت صوبه مالوا یافت - پرستار خاص اورنگ آبادی محل از
دارالخلافه آمده هفتم جمادی الآخره بحرم سرای دولت و عظمت
رسیدند - پادشاهزاده محمد کا بخش تا دروازه قلعه سمت دیورهی
استقبال نموده آوردند - خانجهان بهادر ملازمت نموده - مومی الیه
و پسرانش و سید منور خان متعینند او خلعت یافتند - همت خان
پسر کالن او بعطیه خلعت و شمشیر و فیل مباحی گشته رخصت
بیجاپور شد - جسونت سنگه بوندیله خلعت و فیل و نقاره -
فاضل بیگ برادر پادشاه قلیخان باغی خطاب تهور خانی یافته
باخان مذکور تعیین گردیدند - بسید مبارک خان قلعه دار دولت آباد
خطاب مرتضی خانی مبارک آمد - میرحمت خان برسانیدن
خزانة بیجاپور مامور گردید - دو پسر^(۲) بنچل برادر رامرای مغشع
فاضل خان علاءالملک را خواجه عبدالرحیم خان نصف شب

پرستار خاص اورنگ آبادی محل بدرهان پور رخصت شده
 بعنایت خنجر مرصع با پهل کتاره و علفه مروارید بدست خاص
 کرم اختصاص مورد اعطاف گردید - سمرئی زمرّد جهت پرستار خاص
 حواله خان مومنی الیه شد - پسر خانبهان و روح الله خان باهم
 دست بسر شدند - حکم شد بعد ازین هیچ کس در حضور باید دیگر دست
 بر سر نگدارد - و اگر ازین حکم سرپیچد پا در غسل خانه نگدارد -
 میر جلال الدین ار جمله ملازمان عبدالعزیز خان والی بخارا
 (که بطواف مکه معظمه سعادت اندرز شده اراده داشت باستان
 ملایک پاسبان برسد و همانجا بجوار رحمت حق پیوست) بکعبه
 امید رسید - و بعهده خلعت و خنجر دسته طلا و یک هزار روپیه کام دلش
 حاصل گردید - هدایت الله پسر تربیت خان بعد فوت پدر بحضور رسیده
 خلعت ماتمی یافت - غره جمادی الاولی زین العادین از خویشان
 ابوالحسن باسلام سده سپهر احترام و مرحمت خلعت محترم شد -
 سر مادنا برهنه و تنه از ابوالحسن بوا نمود اطاعت و انقیاد بریده
 نزد شاه عالم فرستاد - ایسان مصحوب بهادر علی خان بحضور
 فرستادند - حمید الدین خان و جدار پتن بقلعه داری قدحار بحصار
 عزت درآمد - رستم بیگ معزول بحضور رسید - حوبلی حانظ
 محمد امین خان مرحوم واقعه دار الحلافه بمهات خان مرحمت
 گردید - سید زین العادین بقلعه داری و فوج داری شولا پور از انتقال
 سید انور خان چهره طالع منور کرد - مختار خان بعهده خنجر مرصع

قمرالدین خان که بحضور آمده بود بمرحمتِ فیل سربلند شده
 پیشِ پدر رخصت شد - مصحوبِ او خلعت و شمشیر پدرش
 مرسل گردید - احمد آقا یلچچی شریف مکه معظمه ملازمت نمود -
 خلعت و دوهزار روپیه انعام یافت - شانزدهم ربیع الاول مهابت خان
 و شریف الملک بغاصیه سابی عقبه علیه فرق عبودیت باوج
 سماک رسانیدند - خان مذکور بمرحمتِ خلعتِ خاصه و شمشیر
 و سازِ طلا و چهل و یک راس اسب و فیل و پنجاه هزار روپیه و
 نه توله عطر عَزَّ اختصاص یافت - و شریف الملک بموهبتِ
 خلعت و خنجر و دستة بلور و ده هزار روپیه و عطر هفت توله
 ممتاز شد - و پسرانش هدایت الله و عنایت الله بعطیه خلاع
 سرفراز گشتند - عبدالقادر دکهذی بمنصبِ دو هزارچی هزار سوار
 و فیل اعزاز اندوز گردید - اچالچی داساد سیوای مقهور بمنصبِ
 پنج هزارچی دوهزار سوار و روزِ ملازمت نقاره و علم و پهلوانچی
 مرصع و فیل ممتاز اقران شد - صف شکن خان داروغه توپخانه
 از بیجاپور آمده بود خنجر و فیل یافته همان وقت رخصت
 معاونت یافت - پانگکوش خان بهادر از بے سعادت بی بدطرفی
 خدمت و منصب معاتب شده - از تغیر او سلاح خان پسر وزیر خان
 شاهجهانی بظابط انورخان و خدمتِ قرب منزلت داروغگی
 خواصان نورافزای وجه تمنا گردید - سهراب خان از تغیر او بمیرتوزکی
 کمر خدمت بریست - بیستم ربیع الثانی خانجهان بهادر باوردن

بیست و دوم میر محمد بن محمد بن اسدخان خلعت ماتمی والد که
 در دارالخلافه فوت شد مرحمت گردید - رحیم بن از توران و حاجی
 میرزا رفیع خویش صف شکن خان مرحوم از ابران رسیدند - خلعت
 یافتند - میرزا محمد پسر حاجی قاسم نسخ نویس بجهت کتابت
 مصحف مجید بمونگی پان رفته بود و بعد اتمام بحضور آورد - یک هزار
 روپیه انعام یافت - بهرامند خان سمت پتن رخصت یافت -
 سکندر خان و دیگران با مومی الیه تعیین شدند - بسیادات خان
 داروغه عرض مکرر و فاضل خان صدر دوات سنگ پشم مرحمت شد -
 مختار خان ترکش و کمان یافته دهنده هیل سنگی مرخص گردید -
 هفتم صفر خانجهان بهادر از حیدرآباد آمده باستان بوس سرفراز
 گردید - حاجت یافت - سبحانجی و دیگر نه نفر دکنیان آوردند
 خان مومی الیه خلع یافتند - چهاردهم صفر رشیدخان جهت
 بندوبست بعضی محال رفتن هندوستان مامور گردید - حویلی
 مختارخان مرحوم واقعه دارالخلافه بسیادات خان مرحمت شد - فرمان
 عنایت عنوان بظام امیرخان صوبه دار کابل متضمن عطیه خلعت
 خاصه و اضافه هزاره ذات مرسل گشت - حاتم که سابق نوکر انا بود
 بفرحدری نود و بیستم سرفراز گردید - ^(۱) برج و کن قوام الدین خانی
 جدید الاسلام دیدار نام بخدمت مشرفی جای نمازخانه از تغیر
 احلاص کس و او بمشرفی عرایض از تغیر روشن رقم مقرز گردید -

دستگیر کرده بودند - دیگران همه بهادرانه شربت و آبسین نوشیدند -
 و فوجیاتخان و اصالتخان پسران سید مظفر را که قلیچخان از
 ظفرآباد بدرقه داده بود بسابقه معرفتی که با مخالف داشتند
 پس از ستیز و آویز پیاپی گریز بدرفته بشیخ نظام ملحق شدند -
 و مردم بسیاری که قافله گویان همراه بودند لا عن شیعی عرصه تلف
 گردیدند - و جواهر و خلایع مرسله و دیگر اسباب و متاع سوداگری
 و رهگذری بتصرف منازع رفت - پس از چهار روز میر عبدالکریم را
 مردم ابوالحسن از گولکنده بسرحد شهر حیدرآباد بمعسکر پادشاهزاده
 رسانید - خود را یکسو کشیدند - محمد مرادخان حاجب خبردار شده
 بخانه خود برد - در چند روز زخمهایش به شد - ملازمت پادشاهزاده
 نمود - و احکام ارشاد پیم که بگذارش زبانی حواله او بود برگذارد
 و از خدمت ایشان رخصت شد - باخانجهان بهادر که طلب
 حضور شده بود بآستان معلی رعید یازدهم ذی حجه محمد ابراهیم
 سرلشکر تجویز شاهزاده بمنصب شش هزاره شش هزار سوار و خطاب
 مهابلخان و شریف الملک سه هزاره سید سوار و محمد تقی
 و داود دو هزاره سید سوار و خطاب اعتبارخان سر عزت و افتخار
 بسپهر زرنگار رسانیدند - پانزدهم ذی الحجه سرافرازخان بآخرت سرا
 شتافت - پسرش خلعت ماتمی یافت - عرصه داشت فیروز جنگ
 متضمن فتح دمد مد بیجاپور از نظر والا گذشت - انگشتری زرین
 حواله سیادتخان شد که بخان سیادت نشان بفرستد -

از نصرت پادشاه غازی = گردید دل جهانیان شاد
آمد بقلم حساب تاریخ = شد فتح بیدگ ^(۱) حیدرآباد

سده ۱۰۹۷ هـ

بمهرت خلعت معزز گردید - پادشاهزاده شاه عالم بهادر باضافه
ده هزاری از اصل و اضافه چهل هزاری سی هزار سوار عز اختصاص
یافتند - میر عبدالکریم معزول داروغه خانمارخانه مامور گردید که
خلعت و جواهر بپادشاهزاده و شاهزادها و سلاطین و خانجهان
و اسراهم سرلسکرو دیگر امرای عظام متعیند رکاب پادشاهزاده
ببرند - محمد شفیع مشرف دیورهی و الدیار مشرف قرارلان و
میرهاشم ملازم پادشاهزاده و سید ابو محمد پسر مذکور خان و کلیان
پسر همدرا معمار که هر کدام بکای دستوری یافتند یکجا بروند بمذول
مدکال چهار کورهی حیدرآباد رسیده بودند که شیخ نظام حیدرآبادی
از طرفی با جمعیت زیاده بر کمیّت همچو سیل بوبرانند این شرمند
خانه آباد رو بهاد - هر چند باینها جمعیت نبود که مقاومت توانند
کرد از حرکت مذبح چه می گشاد هر کدام از نامبردها دست و پای
مردانه زدند - و غیر از میر عبدالکریم که زخمی شده در میدان افتاد -

(۱) درین و در تذکره چغتا این فتح در سنه یک هزار و نود و شش
هجری مذکور - و از ماده تاریخ قطعه بمعتمد عالی یک هزار و نود
و هفت بر می آید - و در خافی خان این فتح را در سوانح سنه هزار
و نود و شش و هفت آورده - و در مفتاح التواریخ در سنه هزار
و نود و هفت باستان قطعه مذکوره

بعنایت خلّاع مباحی شدند - و حکم شد که سر خیره سر را نزد پادشاهزاده بفرستند و ملوک چند بخطاب رای رایان و خلّاعت و اضافه از اصل و اضافه هفتصدی سرفراز گردید *

فتح شدن حیدرآباد بر دست شاه عالم بهادر

ساختن ذی القعدة عرایض شاه عالم بهادر و خانجهان بهادر متضمن فتح شهر حیدرآباد و متحصّن شدن ابوالحسن در قلعه گولکنده و سعادت اندرز گردیدن ابراهیم سرلشکر که سبّح نگین اوست * بیت *

* ز التفات پادشاه و پندت روشن روان *

* گشت ابراهیم سرلشکر خلیل الله خان *

محمد تقی و داؤد و شریف الملک یزنه^(۱) ابوالحسن و دیگران بملازمت پادشاهزاده و تجویز مناعب هر کدام و عرضه داشت ابوالحسن مستقوی بر مراتب عجز و الساج میرهاشم ملازم پادشاهزاده بپایه سرپر آسمان نظیر آورد - بساط بوسان محفل معلّی تسلیمات مبارکباد فتح بجا آوردند - گلبانگ نوازش نوبت سامعه افروز اولیای دولت و سامعه کوب اعدای نصیب مذلت گردید - حکم شد عرضه داشت ابوالحسن از نظر بگذرانند - میرزا اسمد^(۲) حاجی پسر حکیم فتح الدین عم حکیم متسن خان تاریخ فتح از نظر مکرمت اثر گذارند *

(۱) ن - نبیره (۲) یعنی میرزا محمد شیرازی ملقب بنعمتخان

متخلص بعالی - و در یک نسخه لفظ - حاجی - از آنکه او هجوگو بوده ا

شام اجل بران خون گرفته‌ها نمودار کرد - و جانداره از ضربت مصاص خون آشام جان بسلاست نبرد و عظیم شکسته بحال غنیم رویداد - بشصت و دو نفر منصبدار فرستاده فیروز جنگ که سرهای مقابیر آورد، بودند دوهزار و پیمه مرحمت شد - و بفیروز جنگ یک مهرب هزار مهرب اعزاز ارسال یافت - بیست و دوم ذی القعدة اعتقاد خان بتهانه داری ایندی تا کنار بهمرا خلعت رخصت یافت - از همراهانش سید نورالبحر باره بختاب سیف خان و دیگران خلایع و اسب و فیل یافته مرخص گردیدند - مرحمت خان بتهانه داری مدخل ماهین ظفر آباد و حیدرآباد رخصت شد - متعینه او بمرحمت خلایع اسب و فیل و نقد اختصاص یافتند - بهار سکه گور که از بیطالعی و خون گرفتگی در نواحی اوجین شورش انگیزته بود ملوک چند نایب و ملازم پادشاهزاده عا^{۱۱}لجاء محمد اعظم شاه به تنبیه آن خیره سر سواری نمود - او با جمعیت بسیار مقبل شد به قوی آویزش تیر و بباغی شقی رسید - برخاک هلاک افتاد - عرضداشت ملوک چند مستوفی این ماجرای ظفر پیرا از نظر انور گذشت - استاد علی حضور پرنور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند - ضابطخان که سابق از نوشته خفیه نویس این مقدمه بعرض والا رسانیده بود رعایت الله وکیل که عرضداشت ملوک چند از نظر انور گذرآید - و عبدالحمید ملازم پادشاهزاده که سر آن مخدول بحضور آورد

اگر از تحمّل آن بستوه آید شاید بکومک و خرج افواج دریا امواج
گسیل فرمودند - حکم والا صادر شد که داغ اسب سیوم و چهارم
به منصب داران صدی و چهار صدی رکاب و متعینۀ یساق باتساق
معاف - کارپردازان حضور پرنور اسبان از داغ برآورده در سرکار والا خرید
نمایند و نزد پادشاهزاده بفرستند تا بمردمی که اسبان آنها تلف
شده بطریق انعام بدهند - فیروز جنگ روز رخصت بمرحمت خلعت
و نوازش ماهی و فیل جهت برداشتن آن و چهار نشان و چهار
شتر بخشنی بردارند آن و اعزاز اجازت قدمبوس و مساس دست
کرم پیوست بر پشت آن کرم روزی دولت فرق اعتبار و افتخار بر فرقدان
سود - همراهیانش بعنایت و رعایت خلاع و اسب و فیل و اضافه
مورد الطاف گردیدند - فیروز جنگ بر مرکب برق و باد تازان خود را
بخشمت پادشاهزاده جهانیان رسانید - و بفیض احسان ضامن رزق
زمانیان کشت امید غلادیدگان خرّمی یافت - و شاه این لشکر
تازه زور را به تنبیه افواج غنیم که از قلعه بجنگ بیرون می آمد تعیین
فرمودند - قضا را در رسل پوره و قلعۀ سواک بیجاپور فیروز جنگ
فروکش کرده بود شش هزار پیاده جنگی فرستاده پیدنایک شقی که با
رسد و سرپاری بکومک بیجاپوری فرستاده بود و آنها بدزدی
شب هنگام راه می نوریدند نیم شبی بدانجا رسیده با احتمال اینکه
درین نزدیکی قلعه فوج بیجاپوری فرو آمده اند - فیروز جنگ روانمود
مذهبیان خبر آنها را فرست داشته هنوز سپیده صبح ندیده بود که

بدینگونه متاعب و مصایب بسیار دیده و کشیده اید - درین مقدمه
 چه اندیشیده اید - خان مومی الیه پاسخ گذار شد که نظر بر اصلاح
 لشکر و رفاه عموم خلق مصلحت در برخاستن است - هرگاه
 در مهم بالغ پادشاهزاده مراد بخش را بذایر بواعث شتی ناب
 و توان استقامت نمادد کام ناکام بحکم اعلیٰ حضرت فردرس آستان
 دست از محاصره و محاربه برداشته رهگرای حضور شده بود - آنچه
 بر خلق میگذرد ظاهر است و بصاحب عالمیان خود حکم رسیده -
 بعد ازین دیگران مشاطب شدند همگنان موافق رای خان
 مسأر الیه تادیقه جواب نمودند - پادشاهزاده فرمودند از خود گفتید
 از من بشنوید - محمد اعظم با دو پسر و بیگم تا جان دارد ازین مهلکه
 نخواهد برخاست - بعد ازین حضرت تشریف می آرند تجویز
 نعل میفرمایند رفقا را در بودن و رفتن اختیار است - بمیان
 پایداری آن مربع نشین چارالش مال اندیشی و جگوداری همگان
 باتفاق معروض داشتند * ع * هزار جان گرامی فدای همت باد *
 * ع * صلاح ماهه آنست کان تراست صلاح * آری عزیم جزم
 خداوندان ناموس ملک و ملت * ع *
 قضای آسمانست این و دیگرگون نمیکرد * چون مراتب عزیمت
 استقامت طریقت پادشاهزاده بدینگونه بعرض مقدس رسید نمودار
 کفیل رزق جهانیان اعظم مظهر رحمت رحمن شانزدهم ذی القعدة
 بهادر فیروز جنگ را لشکر گران و رسد ارشمار فراوان که کار زمین

یافت - و سیادت خان از تغیر او داروغه عرض مکرر شد - خواجه حامد ولد قلیچ خان خطاب و ماده فیل یافته مامور گردید که خزانه بلشکر محمد اعظم شاه رساند سیزدهم ذی القعدة قلیچ خان بصوبه دارعی ظفر آباد ادهم عزیمت راند - موهبت خلعت و زره و فیل بمنزل اعتبارش نشانید و امالتجان و نجاتخان پسران سید مظفر حیدر آبادی و اکرام خان و ناصر خان و سید حسن خان بهمراهی او مامور گشتند * ماجرای قحط لشکر شاه عالیجاه محمد اعظم شاه بعرض مقدس جهان پادشاه رسید که یکدانه گندم بصد آدم دام فریب میگسترند - و بخوف آنکه نخود نماده بخود میمانم تمام لشکر خط به بینی میکشد - هر روز بر مورچال هنگامه داروگیر برق سوز است - و معرکه زد و خورد آتش افروز - با افواج نواحی آویزشهای سخت رو میدهد و گل خواب و خور که لازم زندگیست هرگز بو نمیدهد - اجل را روز بازار است - و سرمایه معیشت از اطراف هیچ نمودار - حسب الحکم مطاع بنام پادشاهزاده عالیجاه زیب تحریر یافت هرگاه حال برین منوال است با افواج بدرگاه جهان پناه بیایند - پادشاهزاده بعد وصول حکم مجلس کفکاش با عده های آزمون کار آراستند - اول حسن عالی خان بهادر عالمگیرشاهی مورد التفات گردید که سرانجام مهم یساق موقوف بر اتفاق بندهای پادشاه بیست بدین مضمون حکم محکم از جذاب خلافت صادر گردیده - رای شما درین متمدنات صاحب و جنگ و شتاب و درنگ زین و متین است -

مهیظ لطف و احسان فرمودند - و اعادہی را بگدازش مورد قہر و حرمان نمودند - سکندر بی کہ بقوت طالع سکندری از ولایت ببارکاخ خدیو سلیمان جاہ آمدہ خالک آستان والا ہوسیدہ آیدنہ بشت را جلا داد باکرام خلعت و خنجر مرصع و دہ ہزار روبیہ محتشم گردید - در جنگ مورچال بیجاپور امان اللہ خان پسر اللہ وردی خان و فتح معمر خان پسر دلیر خان مردانہ شہادت و اہمین نوشیدند کمال الدین خان پسر دلیر خان و فتح جنگ خان میانہ گلگونہ زخم را بپیرایہ چہرہ جلالت نمودند بحسنعلی خان بہادر عالمگیر شاہی خلعت ماتمی امان اللہ خان مرسل شد در باروت خانہ فوج محمد اعظم شاہ آتش افتاد - قریب پانصد نفر بہلیہ و بند و قچی بہاد فدا رفت بیست و سیّم ایرج خان صوبہ دار و مید شیرخان تعینات فوج محمد اعظم شاہ بہ نیستی سرا رفتند - بہادر فیروز جنگ از احمد نگر آمدہ سعادت ملازمت حامل کرد خنجر دستہ شیرماہی از کمر کوہ و قرار بر آوردہ مرحمت نمودند - و نذر آن بہادر گذرانید بدست مبارک برداشتند - میرخان دیوان سرکار محمد اعظم شاہ بہ نیابت صوبہ داری برہانپور رخصت یافت - چہارم شوال سکندر بی مخاطب خانی و منصب سہ ہزاری سہ ہزار سوار فرق عزت بر امر اخت حسین علی خان بصوبہ داری برارار انتقال ایرج خان مقرر شد - رضی الدین بہ نیابت سر ریاست بلند نمود و لطف اللہ خان جہت اذیع بعضہ احکام ارشاد ارتہام بخندمت شاہ عالم بہادر رخصت

و پهل کتاره باعظم شاه - و سمرنی مروارید و پهنجی و فرغل بارانی
 برای پادشاهزاده بیدار بخت ببرد - مغلخان ناظم مالوا بیست و دویم
 و تربیت خان فوجدار جونپور بیست و هفتم از تنگنای دنیا بدرجستند -
 میر عبد الکرم بتقصیرے معاتب شده از داروغگی جازمازخانه
 • معزول شد - محمد شریف در ره بجای او تحصیل شرف کرد - بر زبان
 گوهر نشان گذشت که ما تعریک چندی فروش میمون باز تبنگ نواز را
 موقوف بر وقت داشته بودیم حالا که ماده خروس ببانگ آمد
 جای توقف نماند باوجود تعویق و تعقید مهمات بیجاپور مهین شعبه
 دوحه خلافت مامور گردیدند که آن مذکوب را مستاصل نمایند -
 و خانجهان بهادر ظفر جنگ که در تهنه ایدنی برسانیدن رسد
 لشکر شاه عالیجاه نشسته بود حکم شد تعیین رکاب پادشاهزاده
 بوده در تقدیم نکو خدمتی مصدر ظهور مساعی موفوره گردد *

آغاز سال بیست و نهم از سنین بهجت قرین عالمگیری

مطابق سنه (۱۰۹۴) یک هزار و نود و شش هجری

درین ایام کرامت ارتسام آیه هدایت پیرایه رحمت حضرت
 رحمن شهر رمضان - الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ عَالَم را بقر قدسی نازل
 برکات شمول بمنهج رشاد و سداد و هدایت ارشاد نمود - مظهر جمال و جلال -
 مهبط اقبال و اضال - نصیبه افزای محراب عبادت - رونق بخش معبد
 طاعت - تمام ماه را خیر مسا و فیض مباح بسر آوردند - اولیا را بنوازش

عرض داند بمسامع حقایق مجامع میروسانیده باشد - وجواسیس
 برای خبرگیری تقیّد داشتند - چون وقت استیصال حیدرآبادی
 نزدیک رسیده بود نوشته ازو بنام نوکرانش رسید که - ایشان بزرگ اند
 تا حال پاس مراسم بزرگداشت نمودیم حال که ایشان سکندر را یتیم
 و ناتوان دانسته بیجاپور را محاصره نموده کار بر او تنگ آورده اند
 واجب آمد که سواي جمعیت موثر بیجاپور راجه سنبها از طرف
 باقشون ارشمارانزون جهت کمک آن بیگس کمر سعی به بندد -
 و مابرداری خلیل الله خان پلنگ حمله چهل هزار سوار مستعد پیگار
 تعین نماییم - و بعینیم که ایشان کدام کدام طرف را مقابلت و مقاومت
 خواهند کرد - و آنها را که پیش چبوتره کوتوالی فرود آورده اند ازین
 معنی خسته خاطر نشوند نزدیک است تدارک بظهور آید - خان
 مذکور این نوشته بمطالعۀ قدسی درآورد - بنابرآن ششم شعبان گرامی
 گوهر لجه ساطنت بیدستی ظفر مشاق حیدرآبادی اشهب عزم فتح جزم
 سبک عنان گردانیدند - خلعت خامه و خنجر مرصع و منکا
 و بیست اسب مرحمت گردید - شاهزاده ها و سلاطین و امرای
 کبار بانعامات خلّاع و جواهر و اسبان و فیلان و اضافۀ منصب تارک
 عزّت و ثروت بر آسمان سودند - بیست و سیّم روح الله خان ار بیجاپور
 آمده بجای بهادر فیروز جنگ رخصت احمد نگر گردید - کامگار خان
 از تغیر خانه رادخان داروغه جلو از تغیر او مختار خان داروغه اصطبل
 شده بیست و هفتم شعبان دستوری یافت که خنجر دستۀ یشم با علاقه

پسر محمد شریف که پیش از جلوس قاضی لشکر فتح رهبهر می شد
 بخد مت منیع قضای حضور لامع الذور بلند پایگی یافت - بیست و نهم
 قمرالدین خان بخطاب مختار خان چهره ناموری برافروخت -
 قمرالدین پسر فیروز جنگ بافرایش خانی فرق نامداری بلند نمود -
 غره رجب شولاپور مخیم عساکر ظفر مآثر گردید اعتقاد خان جانب
 ظفر آباد مرخص گردید - و بسترگ دست آویز مرحمت خلعت
 خاصه و ترکش و کمان دشمنان را قربان سروای نعمت گردانید -
 و همراهیانش مطرح رعایت خلاع و شمشیر و اسب گردیدند -
 بهره مند خان بشتانن جانب حیدرآباد رخس عزیمت تاخت -
 هفتم رجب شاه عالم بهادر اسب سوار بدربار می آمدند شخصی
 شمشیر علم کرده جانب ایشان دوید - دستگیر گردید - بحکم معلی
 حواله کوتوال پادشاهزاده شد *

گذارش انتهای عساکر ظفر آثار بسر کردگی پادشاهزاده

والا اقبال - مهین ثمره شجره بسالت و جلال - شاه عالم

بهادر جهت تنبیه ابوالحسن سفیه بدمال

چون حکم شد: بود که محمد معصوم و محمد جعفر نوکران

حیدرآبادی بترجابت در اردوی معلی اقامت دارند در مثل

اهتمام خان کوتوال فرود آیند - و آنچه خود به حیدرآبادی بنویسند

و نوشته چای که از آنجا برسد اول بخان مذکور بنمایند - اگر مقدمه قابل

آن گل زمین را بقدم شادابی لزوم رشک بوستان ارم فرموده اند و ترمیم خرابیهایی آن حکم نموده اند - مقبره ملا بخشان مذکور نیز که بالای کوه واقع شده از نوادر عماراتست - هوای این حدوت چندان گرم نیست شبها احتیاج بلحاظ می شود .

ارتفاع اعلام فیروزی ارسام از احمد نگر جانب شولاپور دویم جمادی الآخر کار بردن ازان دولت ابد مدت پیشخانه ظفر شاه در روز بهروزی اندوز و ساعتی چهاره مقصد افروز از احمد نگر برآوردند و اطراف باغ فوح بخش مضروب خیم آسمان احتشام گردید - پنجم منزل مقر نزول والی موکب معلی آسمانی بایه شد ششم سید افغان بختاب سیادت خان مشهور و مسرور گردید - این سید گرمی حسب اوسناد خان فیروز جنگ از ولایت با او همراه بهند رستان غربا آرامگاه رسیده بامداد طالع درسلک بندگان عالی درگاه خلایق پناه انضراط یافت - و میامین خدبو قدر دان از حاضیف فرمایگی بمدارج عزت و نصرت و بلند پایگی ارتقا نمود - از جوجی عمرزاده سنبهای شقی مخدول بمنصب دو هزارچی یک هزار سوار و خلعت واسب معزز گردید - عزت الله خان بخدمت قلعه داری احمد نگر مامور شده بحصار عافیت درآمده هفتم بهادر فیروز جنگ باقامت احمد نگر رخصت یافت بمرحمت هیکل مصحف مجید و خلعت خاصه و بیست هزار روپیه سرفاخر بلند ساخت - و همراهانش بانعام خلع و خنجر مورد اکرام شدند - خواجه عبدالله

شهر احمد نگر پاو کروهی قلعه آباد است حصاره ندارد - بحسب
 عمارات و فزونیه آب نهر در هر خانه و کثرت آبادی زمانه
 قدیم السهیم بود دانشمند خان مرحوم که در زمان تجارت پیشگی
 درین جا مدتی بسر برده میگفت احمد نگر بر کشمیر مزینها دارد -
 حوالی شهر باغ فرح بخش و بهشت باغ غریب تماشاگاه بیست که
 صلابت خان در ایام جنون مرتضی نظام الملک بنام او ساخته -
 ابقاءً للآثر عرض و طول این هر دو باغ و کیفیت عمارت که خالی از
 ندرت نیست می نگارد - باغ فرح بخش دوهزار ذرع طول و عرض دارد
 که دوهصد و هفتاد و هشت بیگه باشد - میانه آن حوضیست پانصد
 و بیست و هشت ذرعه که نوزده بیگه می شود - آب نهر دران از پایان
 کوه پوشیده آورده اشد - وسط حوض عمارتیست بس رفیع و بدیع دو
 مرتبه - یکصد و شصت حجره دارد - گنبدی آسمان شان سرهمسری
 با او بر کرده - تیراندازان باوج آن تیر امتحان می پرتابند - و باغ
 بهشت طول سیصد و دوازده ذرعه دارد که صد بیگه خواهد بود - میانه
 آن حوضیست هشت پهلوی که آب نهر دران نیز آمده - و سطش عمارتی
 دارد بالفعل از کار رفته - لب حوض عمارت مطبوع و حمام مصفی
 قابل نزول اهل صفاست - پنج کروهی قلعه منزلیست مشهور که
 آنرا منجر سنبه یا منزل سبا - گویند در کمر کوه عمارت عالی اساس
 یافته - فواره باغ بارتفاع صد گز بیش بقوت آبی که از منبع کوه
 میرسد خود بخود لایذ قطع می جهد - خاقان زمان و خدیو دوران

طرفِ زهره پور بمقامهٔ نیم کوه و روح اللّٰه خان و قاسم خان بمقامهٔ
پار کوه مورچال دواندن آغاز کردند - زبانی هرگاه معرض رسید
بیستم جمادی الاولی راتهوران قلعهٔ سیوانه را متصرف شدند -
پردل ولد فیروزخان میواتی با جماعهٔ بسیار بکار آمد - و در کنار
دریای تم بهدر شرف بیجاپوری جانبِ لشکرِ محمد اعظم شاه قدم
جرات پیش گذاشت - پس از آویزش سخت جماعهٔ را بکشتن داده
روگردان گردید - هجدهم چیلّه از نزد محمد اکبر بادوراس اصب
پیسکش بدرگاه والا رسید - بار نیافت - بموجب حکم هر دیورهی
نواب علیه رفت - بیست و نهم سرلندخان خواجه یعقوب بساط
حیات درنورید (۲) *

سطرے از کیفیتِ شهر و قلعهٔ احمد نگر جهتِ یادگار تحریر
یافت - قلعهٔ احمد نگر هر روی زمین واقع است بنابر فرطِ حصانت
و متانت بنای آن کوه شکوه از تحت الثری گذشته - بے اغراق
اگر گویند این میخ کوه برای دفعِ لوزی زمین فرو کوفته اند بیجا
نیست - اطرافِ قلعه میدانست - درونِ قلعه عماراتِ عالیّه و باغی است
بطراوت که مزیر ته خانه ساخته اند بسیار غراست دارند - دورِ قلعه
خندق است زرف همیشه برآب - دو نهر از بیرون بقلعه آورده اند -

(۱) در هر دو نسخه بمقامه ۱۱ (۲) در يك نسخه بعد

ازین مرقومست - یعنی خویش مراد بخش ؟ (۳) در هر دو

نسخه - واقعه ۱۱

ت بسرافراز خان و فتح جنگ خان و کانهوجی و بسونت راو
 عزت ارسال یافت - بیست و پنجم وفادار خان نبیره سعید خان بهادر
 زبون ستخان معزز شده بحجابت بلخ رخصت یافته بانعام
 ت و جمعه هر و شمشیر و سپر با ساز مرصع و جیغه مرصع و ترکش
 ان و اسب و فیل و ده هزار روپیه و پانصد می یکصد سوار اضافه
 ت ثروت افراشت - ویلک زنجیر فیل قیمت هژده هزار روپیه
 دیگر تحف و نفایس مصحوب او بنقاوه خاندان بزرگشان
 سبحان قلی خان متحف شد - شفقت الله که سوار خان خطاب
 داشت مورد معافتی تقصیر شده بمیدرتوزکی دویم اعزاز یافت -
 شاهزاده خجسته اختر از اورنگ آباد آمده بیست و هفتم ربیع الآخر
 احراز سعادت ملازمت نمود - خلعت و باز بند مرصع مرحمت گردید -
 خواجه عبدالرحیم از حجابت بیجاپور بحضور رسید - و بانعام خلعت
 و فیل و پنج هزار روپیه مباحی شد - میر عبد الکريم بانضمام خدمت
 جانمازخانه بدارغگی نقش خانه نقش نکو خدمتی درست
 کرد - و راقم بمشرفی آن کارخانه رنگ عزت بر رو آورد - غره
 جمادی الاولی بهادر فیروز جنگ بادراک ملازمت مقدس بر مراد
 فیروز مند آمد - و بموهبت خلعت خاصه و خنجر مرصع و پنج اس
 اسب و هفت توله عطر گلاب با عده ها همسر بر آمد •
 معروض بساط بوسان بارگاه عزت و جاه گردید دوم جمادی الاولی
 دار محاصره بیجاپور شروع شد - خان جهان بهادر ظفر جنگ از

میکندشت) بیاد کرامت آمد آورد در سلكِ بندگان انشراط
بخشدند - و همانوقت مواعید نگاری روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند

* فرد *

* من که باشم که بران خاطرِ عاطر گذرم *

* لطفها میکنی ای خاكِ درت تاجِ سرم *

فوتِ دربار خان ناظر

دوم شهر ربيع الآخر دربار خان ناظر محل اردار می مدار روزگار دربار
جارید برقرار شقامت - نندد فدیمی بزرگ منش خیر موفق -
خیرخواه خلیفه برحق بود بهمان وضع جنازه اش طلبیدند و نماز
باماست خود برگذارند - و نعش را بدار الخلافه روانه نمودند - نظارت
بخدمتگاه ضمیمه خدمت عریضه و دوایی خانه بشیخ عبداللّه
پسر شیخ نظام تعلق گومت - هجدهم شجاعت خان حیدرآبادی پیمان
حیات پرکرد - ملک میران پسرش خلعت و منصب یافته
پیمان گسار اعتبار شد بدستم روح الله به تنذیه مفسدان نواحی پنجاب
بعطای خلعت خامه و کلگی مرصع و نقاره فقره لوائ عزت
برادر اخت - و مصوب او دولت و پنجاه هزار روپیه و جینّه پرخانه
الماس و سربچ الماس بشاه خورشید نده - و بقواب علیّه جهان زیب
بانوبیگم دولری مروراید - و تنکای مرصع بشاهزاده بیدار نشت -
وسمرنی نوالاجه - و دوازی مروراید بزباجاه والا شان - و سی

ان برفت - و هم ربيع الاول جميع بندهای حضور و صلیجات
خلاع زمستانی قامت عزت آراستند *

فوت بختاور خان

پانزدهم ربيع الاول بختاور خان داروغه خواصان داعی حق را
ک اجابت گفت - پادشاه قدر دان نظر بر حقوق سی ساله خدمت
صاحب رازدان مزاجدان - دستور منشی خرد سامان - سرپادانش
زرگ شان - متأثر شدند - بموجب حکم جنازه طرف عدالت گاه آوردند
بذات مقدس امامت نمودند - و قدمی چند به مشایعت برداشتند -
بفاتحه نایب و تقدیم خیرات و ختمات و فرستادن در دارالکفایه
بمرقدی که مهیا کرده بود روح مغفور را خشنود ساختند - با طایفه
علماء و فقرا و شعرا توجه مفرط داشت - و همت بکامیابی اینان
میگماشت - در مربوط نویسی و تاریخ دانی ماهر بود - امتیاز انساب
از مؤلفات و مصنفاتش نسخه مرآة العالم یادگار است مرغوب
الوالالباب - بے اغراق در صنف خود ممتاز - و در تهذیب اخلاق و
خیرخواهی خلاق بے انبار بود رحمه الله - پلنگدوش خان بهادر از
انتقال او بخدمت داروغی خواصان و حکیم محسن خان بداروغی
جواهرخانه و میر هدایت الله بداروغی طلا آلات سرفراز شد - محرم
اوراق خسته و نواقح مسدساتی را (که منشی و دیوان آن مرحوم بود
و مسودات احکام منقیه نگاشته او از نظر اصلاح خدایند هنرمند پرور

گوله بیست آثاری در میجاپور بخششی الملت روح الله خان رساند -
 اعتقاد خان بهائش خیره سران آوارا سمت پازیر و سنگمیز رخصت شد -
 رشیدخان پیشدست دفر خالصه جهت انفصال مقدمه جفا بزی
 باید در رخصت شد - پسران خاترمین خان از برهاتپور بعد
 فوت پدر بکاب سعادت رسیدند - بعنایات خلع و امانت منصب گرد
 غم و الم از چهره خویش پاک نمودند - آستان طرف نولکنده با روح
 نمایان و جمعیت پانصد سوار پادشاهزاده مسدکامیشش مرخص
 گردید - حمیدالدین ولد اهتمام حاکم خدمت داروغگی خاتم بند خانه از
 تغیر پدرش تخته طالع آراست - بیست و ششم صفر معروض احبابی
 دولت گردید غازی الدین خان بهادری قلعه راگیری را آتش داد، بقتل
 اذکر سرکرده های کفار و تاراج مال و متاع و تصرف ناموس و اسیری
 بندی و مواشی به نیروی اقبال پادشاه پادشاهان مصدر فتح نمایان
 شد - سید آوغلان مرده رسان بعزیزت میل با بر خود بالید و شاه مسد
 چویدار غازی الدین خان بهادر به تبدیل لباس از نزد خان مذکور آمده
 دامن آرزو بیدستی خلعت و دود روید پر کرد - خان شهادت نشان
 سلطان فیروز جنگ و عطای نقاره بر حاسدان فیروزمند آمده
 نوای نوازش در سپیدی سرا بلند نمود - و بمقتضی خان مذکور از
 بیش منصب و کم منصب زیاده بر صدر پنجاه خلعت مرسل گردید -
 چهارم ربیع الاول خاترمین خان مآوردن پرستار خاص اردو پوری مرسل

بیگی شده بعطای خلعت و فیل و اضافت پانصدی و
 پنجاه سوار از اصل و اضافه دوهزار و چارصد سوار علم
 و افرخت - حیات خان بخدمت امانت هفت چوکی از
 میر عبدالمکرم سرفراز شد - خدمتگذار خان رخت عمرته کرد -
 بدقلی پسرش بیافتن خلعت ماتمی رخت بر خود چیدگی
 نمود - خدمت داروغگی چیلها و منزل نزول بفتح محمد
 دیوافکن از انتقال او مقرر گردید - قاضی حیدر منشی رقم
 خطاب خان بر پیشانی خویش کشید - شیخ مخدوم منشی
 و صدر خطاب فاضلخانی را بدایه بالای شاه مانی نمود - حاجی
 اسمعیل سرآمد خوشنویسان عصر که فرامین خاص بخط گوهرین نمط
 او زیب تدویر می یابد بخطاب روشن رقم خطوط طاعتی
 برتبه رسانید - غرض صفر قاضی شیخ الاسلام بطواف خیرمطاف سجده گاه
 اقام مقصد دین مصعد اسلام مدعظمه و مدینه مشرقه زانها الله
 شریا و تعظیما رخصت خواست - درشاله پرم نرم و رساله آداب
 زیارت عنایت گردید - و صندوقچه عرضه نیاز بجزاب رسالت
 صلی الله علیه و سلم حواله موسی الیه شد که محتاجی باب شهابک
 خانده مطهره رسیده صندوقچه واکرده خریطه برآورده داخل در مشبک
 نماید و در زیر عتبه علیه گذارد - سهراب خان را در بوق از خان دستور
 یافت که توپ از دهایی که دشمن کوب کوبه یلک منی و سه ضرب توپ
 (۱) ن - روشن قلم (۲) ن - شبکه (۳) ن - رعد انداز خان

حضرت خانۀ ایشانرا به شریف شریف شرف آگین فرمودند - خاطر
 غمناک آنرا با عناق دلدھی تسلی بخشیدند - معروض عاقلان سدا جاہ
 و حال گردید رام سنگہ زمیدار چاندہ را انواع قاعرہ مغلوب و مذکور
 نمودند - چہارم ذی الحجۃ اعل و عیال گذاشتہ با دود سوار طرف
 کوتستان گریخت - اعتقاد خان و حمزہ خان و کشن سنگہ داخل
 چاندہ شدند - بیست و یکم ماہ مزبور رام سنگہ با سہ کس دیگر در قصبہ
 چاندہ آمدہ می خواست بتوبلی خود درآید - مرد بیک نام نوکر
 کشن سنگہ کہ محافظ دربارہ بود بمناعت برخاست - رام سنگہ زخم
 کاری حمد و ہار رسانید - مردم دیگر ہرور بختند و کشتند - و راہ بیک
 نیز روز دیگر در گذشت - ششم محرم خلعت و فرمان و نیل از
 جداب معلی کشن سنگہ عز آرمال یافت - و سنگہ زمیدار گذارہ
 بارسل خلعت بہاہی شد - بانوں بیک مشیر زاد قایم خان از بخارا
 رسیدہ با اہام شمشیر و خنجر سار طلا و دودہزار روپیہ و منصب
 ششصدی دودہ سوار فرقی عرت اتراخت - عبدالقادر خویش
 مخلص خان و حرم کہ قاہگ گذارہ از مقادیر مدافع و حوالہ عبدالکریم
 نمودہ ہند ہم محرم بدگاہ والا رسیدہ - پانصدی یکصد سوار باضافہ صدی
 پنجاہ سوار ممتاز شد - اہتمام خان سردار بیک از تغیر سیف اللہ خان
 باعتبار داروغگی فوارہ آبرو یافت - سید سید مظفر حیدر آبادی بحبالہ
 نکاح کامگار خان در آمد - خان مزبور بعطای خلعت سرخرویی حامل
 کرد - اعتقاد خان کہ ارچاندہ بحضور لامع التور رسید از تغیر پانگنوش

مخامت خاصه و پنج راس اسب سرفراز گردید قمرالدین
 بعنایت شمشیر و دیگر متعینه بموهبت خلّاع مباحی
 نهم فی قعه بمحمد اعظم شاه یکصد راس اسب ترکی و
 بصیغه مساعد مرسل گشت فخرالدین بتمناه داری سوپه
 الهادی خان بفوجداری چاکده و مرحمت خان پسر نامدار خان
 داری کوه نمونه رخصت یافتند بیست و ششم بخش
 ک روح الله خان بعنایت خلعت و جمد هرو اسب مور اکرام
 به تنبیه مفسدان مرخص گردید قاسم خان و محمد بدیع بلخی
 الهام الله خان و عبدالرحمن ملازم شاه عالم بهادر با یک هزار سوار
 و حیات ابدالی که از قندهار بحضور رسیده بود و دیگر متعینه
 برعایت اضافه و خلّاع و فیل و اسب و شمشیر و جیغه مفتخر شدند
 و هر کدام بداجی و اکوجی ملهاری و رازو سبحانچند فرستاده
 غازی الدین خان بهادر خلّاع مرحمت شد - شاهزاده دوات افزا
 بانعام سرپیچ لعل با آویزه مروارید فرق افتخار آراستند - کفایت خان
 حاتم بیگ بشد مت دیوانی صو بیات دکن خاعت اعزاز پوشید -
 عنایت الله مشرف جواهرخانه و خاعت خانه بشد مت وقایع نگاری
 و استیفای ایمه مورق تربیت و نوازش گردید - سلطان امید بخش ولد
 پادشاهزاده محمد کام بخش چهارم ذی الحجه بسرای آخرت خرامید -

(۱۰) ن - کوه سوپه ॥
 (۳) ن - انکوجی ॥
 منقوط ॥

گردید و نورالدین پسرش خلعت همراهی پدر معزز شد و کامیاب از
تغیر او بخشی قیواند از آن مقرر گشت پانگوش خان بهادر که
سالانه دار شده بود دوم شوال به عطای منصب کامکار شد بهرام برادر
جعفرخان پدر بهره مند خان در دارالخلافه نخبه پیر گور گردیده -
بجدة الملك اسدخان به لائقه همشیره زادگین آن مرحوم نیمه آستین
چکن روز که پوشیده بودند از بدن مبارک برآورده عطا فرمودند -
و بهره مند خانرا بخشی الملك اشرف خان از ماتم برداشته آورد -
مرحمت خلعت اشک غم آریده او پاک کرد هشتم شوال جشن
کنشد ابی شاهزاده محمد معزالدين نشاط انزاي خاطر اقدس گردید -
خلعت بالادست و جواهر ثمین قیمت يك لك و پنجاه هزار روپيه
و اسب با سار طلا و نيل با سار نقره بشاهزاده مرحمت گردید - جواهر
قیمت شصت و هفت هزار روپيه بسید الفسایم عنایت شد - بعد
نهار مغرب شاه عالم بهادر و دیگر شاهزاده های شاهزاده را بآیین
حشمت و شوکت جهان زیب و نرتیب و آراستگی دواسته چراغان
نظر فریب ارخانه خود بدولت خانه پادشاهی آوردند - حضرت سهرورد
بدست خود مر سر آن بیدار طالع بستند - و این شادی بروفق باعتمام
نواب قدسیه زینت الفسایم حسن سرانجام گرفت - در عمل دو پاس
هر دو عزت بدولت سرای عظمت و حرمت شاهزاده رسید -
بیست و یکم غازی آدین خان بهادر بتسخیر قلعه راهبری دستوری

آله آباد از انتقال سیفخان دستوری یافته باعزاز بخشی خدیو جهان
 مسند ریاست آراستند - محمد تقی ولد دارابخان و مطلبخان و
 دیگر قرباتیان مختارخان صوبه دار صوبه احمد آباد را که بهرگ او
 ماتم دار شده بودند - نوازش پادشاه خانه زادن نواز بعنایت خلاع
 از سوگ برآورد - قبيله بنی مختار باکثر خصایص جميله ستوده
 افواه والسنه اند - مختارخان درینها مستثنی و بخوشی همه چیز
 ممدوح بود - هجدهم رمضان روز چارشنبه قاضی ابوسعید شاهزاده
 معزالدین را با سید النسایبگم دختر مبارک اختر مرزا رستم پسر
 مکرخان در حضور حضرت و شاه عالم بهادر وقت عصر عقد بست -
 یک هزار روپیه و خلعت از جانب ایشان بقاضی رسید - معروض
 گردید که کفایتخان جعفر بے منصب بیست و دوم رمضان
 در دارالخلافه و سیفخان صوبه دار آله آباد بیست و پنجم بساط
 حیات در نور دیدند سلخ رمضان شگ شادی قدوم عید بهجت نوید
 سامعه افروز خلایق شد - غره شوال جهت ادای دو کانه فطراسب سواره
 بمصائی تشریف آوردند و آن مکان فزه را صبحستان جاه و جلال
 فرمودند چهارم صلابتخان از تغیر کار طلبخان محمد بیگ متصدی
 بندر سورت شد و او بفوجداري احمد آباد ممتاز گردید - و خانه زادن خان
 ولد همتخان از تغیر صلابتخان داروغگی بندهای جلو یافت عالم
 خان ولد اعظمخان کوکه بشد مت فوجداري و دیوانی بریلي معتمد

و بهادرانِ باناموس قلعبات و محلاتِ متعلّقه آن که از نصرتِ
غنییم لئیم و خیم تا این مدت بکوششِ فرادان و مساعدیِ نمایان
برآورده اند و ضمیمه قلمروِ محروسه گردیده - اگر مسترر نامه بنقاش
تفصیل آن پردازد دیگر دفتر باید باجمل بسند نموده - نام نامی
و آزار گرامیِ مروجِ قواعدِ دین و اسلام - قاصحِ بنیانِ بدع و ظلام
ممدود باستعانتِ ربِّ ودود •

آغازِ سالِ بیست و هشتم از سنینِ دولتِ والای عالمگیری

مطابقِ سنهٔ یک هزار و نود و پنج (۱۰۹۵) هجری

درین ارایِ کرامت نشانِ هلالِ زرینِ جناحِ شهرِ رمضان
سعادتِ مسایِ خیر صباح بر مفاتیحِ عالمیان پرتواندازِ نوز و فلاح گردید -
اریکه آرایِ دنیا و دین فرمانِ فرمایِ زمان و زمین تمامِ ماهِ بانزوا می
گوشهٔ مسجد ساخته جهان و جهانیان را روبرِ سایهٔ خورشیدِ راقص و
معدلت نور آگین نموده - دریمِ این ماهِ مغل خان از انتقالِ خانزمان
باتصیی پایهٔ عزّت صوبه داریِ مالوا صعود نموده بهو هبتِ خلعت
و فیل ذوالفقار نامِ ار اصل و افاضه سه هزار و پانصد می سه هزار سوار
درجه پیماییِ افتخار گردید پنجمِ سعادت خان معظّم خان خطاب
یافته از تغیرِ ار قوش بیگی شده شاعبر نام آوری را بر فرازِ دولت
پرواز داد حاجی شفیع خان بحراست اورنگ آباد از تغیرِ صفی خان
و اوبنظمِ مستقر الحافه اکبر آباد از تغیرِ مجتسم خان و اربنسق

همان است - بوزبان گهننثار گذشت خرافت ابوالحسن باید دید نوکر
اکبر را بحجابت فرستاده - بامسود اقبال نامه آشنا بود پیام ملاقات نمود -
بملاحظه شان و شوکت و مالداري و بذل آن بچارسوي خریداري گفته
فرستاد چرا آمدید - گفت شوق دیدار عزیزان آورد - جواب داد که
بسیار بد کردید تا آنکه بعد دو روز کوتوال بغتة بخانه او رفته
بجپوترة آورده - واثاثه و کوبه او را با فراوان نقد ضبط نموده - بعد مدتی
سیصدی منصب یافت - و عنان تعیناتی بصوبه بنگاله تانت -
بیست و هفتم رجب ثواب ثریا القاب ^(۱) زینب النساء بیگم از اورنگ آباد
بحضور سعادت رسیدند - پادشاهزاده محمد کام بخش و سیادت خان
و کامگار خان باستقبال رفته بحرم سرای عزت رسانیدند - بیست و یکم
شعبان پانصد مهر نذر تولد پسر محمد اعظم شاه از والدۀ سلطان والجاه
بنظر گذشت - ایستادهای بارگاه معلی تسلیمات بجا آورده - مولود
سلطان والا شان نام یافت بیست و نهم معروض گودید میرزا محمد
و بهاریداس جوهری که نزد قطب الملک رفته بودند میرزا محمد
ده هزار روپیه و فیل واوربسی - و بهاریداس هشت هزار روپیه و
فیل یافته نزد حاجب گذاشته آمده اند حکم شد باز دهند - رسید
دو کوچ و یک دختر و سه کنیز سنبهای شقی بمهر عبدالرحمن
قلعه دار بهادر گده بنظر مقدس درآمد - خانجهان بهادر ظفر جندگ
کوکلتاش و دلیرخان و غازی الدین خان بهادر و دیگر امرایان عظام

مرخص گردید - میرک خان فوجدار و آبنه جالندهر فوجدار کجرات
مقرر شد - سیزدهم شاه عالم بهادر از کوکن آمده سعادت کورنش یافتند -
بعطای خلعت و جواهر قیمت سه لک و نوده هزار روبه ممتاز
گردیدند - شاهزاده بعطای خلعت و جواهر سرافراز شدند - روح الله خان
و مذکور خان ملازمت نموده بمرحمت خلعت گرانقدر گردیدند -
منفل خان که بکوسک انورده سنگه و استیصال درجن سنگه رفته
بود مظفر برگزیده ملازمت نمود - بیاتن خلعت تحسین درجه
التمیز پیمود - حاجی مهناب حیدرآبادی بتقدیم سجده بندگی
روشنگر نامید بخت خود گردید - بیست و هفتم رجب محمدجعفر
حاجب قطب الملک سعادت ملازمت دریافت - این خرد پریار
استادزاده حافظ محمد امین خان است - رفته که از اکبرآباد بکابل
رفت بهبختارخان سپارش کرد که بامید بندگی ادرا از نظر
بگذراند - بعد گذشتن از نظر منصبه از سرکار محمد اکبر یامت - چون
حالی از ظاهره و قابلیت نبود بمرور دران سرکار جا کرده داروغه
فیل خانه شد - پس از بغی اکبر راه حیدرآباد گرفت که بلافا و گزانف
که چنین و چنانم و مامان امیر مرادیم و با فلان از خویشانند ام نزد
ابوالحسن و پیشکارانش امتیاز حاصل کرده بخطاب عین الملک
چشمه اعتبار خود انباشت - رفته که از خواست کسی را بحجاب
درگاه والا بفرستد دعاری باطله جعفر بگردنش امتان - چار و ناچار
بسفارت آمد و وقت ملازمت بهبختارخان عرض نموده که این

و مصحوب او بیست هزار اشرفی و یکصد راس اسب و پانصد نفر
شتر و بیست و پنج راس استر برای ایشان و پادشاهزاده‌های و
امرای متعینۀ خلع و جواهر و فیل و اسب مرسل گشت - و همان
تاریخ محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت و والایه بعطای خلع
و جواهر و اسبان و فیلان مخصوص گشته مرخص شدند صفی خان
بخدمت حراست صوبه خجسته بنیاد سرافراز شد بهره مند خان
از گلشن آباد آمده ملازمت نمود - بمرحمت فیل اعزاز یافت -
شجاعت خان ب خطاب صف شکن خان خلعت خاصه و جیغه و عام
و طوغ معزز گردیده سمت سری رنگ پتن مرخص گردید - یکصد
و دوازده نفر نوکران سنبهای حربی که در چبوتره کوتوالی محبوس
بودند بیاسا رسیدند - محمد یار ولد دلیر خان معموری معمور خان
خطاب یافته نزد پدر رخصت شد ششم جمادی الآخره سلطان
والایه بیومیه هشتاد و یک روزگی گردید دوازدهم در مشکوی
دولت پادشاهزاده محمد کام بخش خبر قدوم فرزند راحت آورده -
خواجه یاقوت خبر آورد - خلعت یافت - و پدای شاهزاده خلعت با
بالبند و طره مرصع مرحمت گردید حاجی اسمعیل خاص نویس که
تاریخ تولد - ولد محمد کام بخش - یافت - خلعت یافت - مولود باسم
امید بخش نامور شد - شجاعت حیدر آبادی چاره امید بر آستان
خجست سود - بمنصب پنج هزار سوار و خطاب شجاعت خان
مدارج عزت پیدمود - اعتقاد خان با فوج نمایان سمت ظفر آباد بدر

که در اجمیر بوده بسند^۱ سید رسید بیست و پنجم بخشی
 الملک اشرفخان تا در غلخانه پذیرفته شده بملازمت آورد -
 بیست و هفتم صفر محمد اعظم شاه و بیدار بخت ملازمت نمودند -
 هفتم ربیع الاول با تمام خلعت و جواهر اختصاص یافته سمت
 بهادر گدازه رخس عزیمت راندند - ملا بختان از نولکها آمده آمده
 خلعت یافت ماک چند دیوان سرکار اعظم شاه خلعت یافته مامور
 گردید شصت زنجیر نبل که بهادر شاهزاده ادهام شده با خود برد - صوفی
 بهادر بامید بندگی از کاشغر رسیده بر آستان خلیق ضامن سجده ریز
 شد - با تمام خلعت و خنجر بند با سار طلا و شمشیر و هزار روپیه
 سرافتخار را از زمین انکسار برداشت چهارم شهر ربیع الآخر
 رندولخان در مصاف اجل بکار آمد نهم شکرالله نجم ثانی بخطاب
 عسکرخان - و سید احسن پسر خاندوران بخطاب احسن خان - و
 محمد مراد ولد مرشد قلی خان بخطاب محمد مراد خان سرافراز
 شدند بیست و چهارم غازی الدین خان بهادر طرف پونا گدازه و نمونه
 رخصت یافت - بمرحمت ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو من
 طلا دامن امید پر کرد قمر الدین پسر نواسه سعد الله خان مرحوم
 چهارصدی یکصد سوار نو سرافراز گردید بیست و نهم محمد نعیم
 بخد مت دیوانی دارالخلافه مقرر شد پانزدهم جمادی الاولی بخشی
 الملک روح الله خان با فوج شایسته متعین رکاب شاه عالم بهادر شد -

بهادران نام برآوردند - برادرش محمد عارف بخطاب مجاهد خان و محمد صادق خوش^(۱)خطابی صادق خان نامدار گردیدند و بدلیت بودند یله و راجه اودت سنگه و دیگر همراهانش خلایع و فیل و اسب و اضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید میرهاشم ملازم اعظم شاه عرضه داشت تولد پسر و یک هزار مهر نذر بدرگاه سلطنت آورد - مولود فی جاه نام یافت - گلاه مروارید دوز و چشمک مرصع و اوی مروارید مرحمت شد - میر مذکور مورد انعام خلعت و پانصد روپیه گردید - خبر رسید که مقهوران طرف پتن آواره اند - نصف شب بهره مند خان ترکش و کمان یافته فرمان پذیر شد نوزدهم صفر عرضه داشت خان جهان بهادر از نظر اظهر گذشت که غنیم مقهور بلب دریای کشنا باراد فاسد جمع آمده بود - موسی الیه از سی کروه تاخته بآویزش سخت و مالش قوی گفار اشرار را زیاده بر شمار عرصه تیغ بیدریغ نموده مال و ناموس را دست خوش تاراج ساخت - فرمان تحسین عنوان بنام آن عمده بهادران عز اصدار یافت - و پسرانش مظفر خان خطاب همت خان و نصرت خان خطاب سپه دار خان و محمد سمیع^(۲) خطاب نصرت خان و محمد بقا^(۳) خطاب مظفر خان و جمال الدین خان داماد پسر اعظم خان کوکه خطاب صفدر خان هنگامه آرای عزت گردیدند - جمده الملك اسد خان

(۱) ن - جوشي || (۲) ن - محمد شفيع || (۳) در تذکره

حاجب حاکم شهر نو باستان ملائک پاسبان رسیده بار کورنش و خلعت و یک هزار روبیه یافت - وکلای زمیندار سرب رنگ پتن با پیشکش رسیدند - دود روپیه مرحمت شد - سید اوغلان بمعلّی بادشاهزاده محمد کامبخش تحصیل شرف کرد محمد صالح قاضی اورنگ آباد بخدمت قضای دارالخلافه و از تغیر او محمد اکرم مفتی رکاب بقضای انجا اعزازیاد شدند - میر عبد الکرم خدمت امانت همت چوکی بانضمام داروگی جای نمازخانه یافت سربلندخان خواجه یعقوب بمرزنش زیاده سران طرف بهادر گده خلعت رخصت یافت کامکارخان از تغیر مغلخان احتدییگی شده به تیمار خود پرداخت - شجاعخان پسر قوام الدین خان بسرافرازی خدمت میرانشی و مطلبخان بریاست بخشگیری احدیان چهره ثروت عزت افروختند - هم محرم روح الله خان به تنبیه غنیم طرف دریای تپرا و بهروزمندخان جانب آشتی^۳ نصف شب مرخص گردید معموارخان که دلیرخان خطاب یافته بر غنیم ناخت - و ظفر یافت - طالعش بموهبت خلعت و فرمان و طوغ و علم دواسبه شنافت شهاب الدین خان که غنیم ملعون را بتاختهای مکرر و آویزشهای سخت منکوب و زبون نمود بانزدهم محمد غازی الدین خان بهادر خطاب یافته بسرکردگی گردان و

(۱) در تذکره چغتای - محمد اکبر کنهو ۱۱ (۲) - ن تهنرا

- و در تذکره چغتای - نربدا ۱۱ (۳) - ن - آشتی ۱۱

فہمتِ موکبِ نصرتِ کوکب از اورنگ آباد طرفِ احمد نگر

غرّہ ذی قعدہ منزلِ کرن پورہ در سایہ سنّجقِ جہانگشا سعادت
 پذیرفت - آوازہ شلکِ مسامعِ کوکبِ اعادی گردید - گلبازگِ تسلیمات
 مبارکبادِ اولیائی دولت را فرحناک کرد - محمد اعظم شاہ و شاہزادہ
 بیدار تخت کہ بحضور آمدہ بودند نوزدہم ذی قعدہ بانعام خلعت و
 سربسج و فیل و نیمچہ افتخار اندوختہ سمتِ گلشنِ آباد رخصت
 یافتند پدم نایک زمیندارِ سکھر ملازمت نمودہ بعطیہ خلعت و
 شمشیر و جمدھر معزز گردید - زمینداری چاندہ از تغیر رامسنگہ
 بکش سنگہ مقرر شد سیم ذی الحجّہ قلعہ خام احمد نگر ساختہ
 دلیرخان مضروبِ خیامِ نصرتِ احتشام گردید - قاضی شیخ الاسلام پسر
 قاضی عبدالوہاب را باستعدادِ ذاتی و توفیقِ فطری الہی جذبہ
 دربرہود - چہارتکبیر دامنِ برافشادن از تعلقاتِ دنیوی برخواند -
 و باجودِ عنایاتِ حضرت و تحرّص بر عدم ترکِ خدمتِ قضائی
 کہ بر چنین کسان لازم الامضا ست عنانِ توجّہ از طرفہ کہ رفتہ بود
 نگرداند - چار ناچار بتجویزِ همان موقّق خدمتِ قضائی اردوی
 بسید ابوسعید سید حسیب و نسیب دامادِ قاضی عبدالوہاب
 مفروض شد - مومی الیہ از دارالتلاوہ آمدہ ملازمت نمود بانعام
 خلعت و شمشیر و جمدھر معزز گردید دہم ذی الحجّہ محمد خلیل

دعوی و سید راجو پدر میر سید محمد گیسو دراز و دیگر عارفان
 خدا قدس الله اسرارهم که اکثر آنها بارادت بارگاه سلطان اولیا
 برهان اصفیا حضرت نظام الحق والدین برارایک ارشاد اتکا داشتند
 زرارگاه خلابی است - بتکلیف محمدشاه ملکشجرنا پسر تغلق
 که قلعه دیوگده را وسط ممالک پنداشته دولت آباد نام کرده
 خواست دارالملک قرار دهد و سکنه دلی را باعیال انتقال فرموده -
 اعز و کرام نیز بدان سرزمین رفته همان جا آسوده اند - از آنجا
 بمسافت کم الوره نام جائی است که سابقا بفراوان^(۳) اعرام در شعب
 جبال نقابان سحرکار بطول یک کوه خانهای رفیع بنیان گذاشته اند
 و در تمامی اسقاف و جدار آن تمثالها گوناگون و بصورت درست
 تراشیده بالای کوه هموار می نماید گویی از خانها نشانی نمودار
 نیست - در آرمه سابقه که کهار اشرار بران دیار دست داشتند
 همانا که بانی این منازل علی اختلاف الروایات آنها باشند -
 نه جن معبد قوم باطل ستیز بود - الحال خرابه ایست مستقیم بنیان
 غیرت جایی عاقبت بیفتان در جمیع موسم خاصه رسات که آن کوه
 و صحرا از شادابی سبزه و شیرابی نمودار باغ میگردد - و آبسار
 بعرض صد گز می افتد مردم بتماشا میروند - بدیع شیرگاه بیست
 نظرفریب جز بدین تحریر ماهیت راست نیاید خامه تا کجا
 صفحه اخبار برآید •

از منصب هفتصدی چهارصد سوار بمنصب هزاری هفتصد سوار
از اصل و اضافه سربلند گردید - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر
زرنشان با ساز مینا و مرحمت اسب عراقی با ساز طلائی
صد مهری و یک زنجیر فیل بقیمت یازده هزار روبیه کامیاب گردید -
آتش خان بموجب حکم بلشکر محمد اعظم شاه رفته محمد هادی
پسر میرخان را بحضور آورد - اول حواله روح الله خان ثانیاً حماد الله

صلاحت خان بود بیست و پنجم رمضان حکم شد که در قلعه دولت
محبوس باشد سیم شوال مطابق یرلیغ معلی پیش خان دولت
شاه عالم بهادر از اورنگ آباد باراده استیصال سمت
و راندره و دیگر ملک غنیم بدمال شادیان ظفر فال نوا
برآورده دلیرخان افغان بیماری شدید کشیده بجای دیگر
در اکثر معارک بذاته مصدر ترددات نمایان شده - قوی
وزورمند بود غریب قوت اشتها و ضبط برالوس و یاری
از ابتدای عمر تا انتها داشت *

سطرے از کیفیت مزارات بزرگان دین و موضع الوره برگذار
لازمه ذمه خامه اخبارنگار است - هشت کروه از خجسته بزیاد و سه
کروه از قلعه دولت آباد مزارات تمام برکات حضرت شیخ برهان الدین
و شیخ زین الحق^(۲) و شیخ منتخب الدین زرنخش و میرحسن

(۱) ن - باعتراف درآمد و دیگر خیره سران غنیم را تنبیه نمایند -

شادیانه الخ || (۲) شیخ زین الحق محب الدین زرنخش ||

و ستایش خالق جن و انس افکند - قبله ارباب ايقان تمام ماه را
در مسجد دولت خانه با حراز خیرات و مبرات حسن انجام بخشیدند -
هفتم پادشاهزاده والجاه محمد اعظم شاه بموهبت خلعت و سرپیچ و
خنجر مرصع و فیل و یکصد راس اسب و دولت روبه مباحی شده
بیستی پنجپور رخصت یافتند شاهزاده بیدار بخت خلعت و سرپیچ
و کلمی و خنجر و فیل یافته با پدر عالیقدر مرخص گردیدند -
و سید شیرخان و اخلاص خان و کمال الدین خان و دیگر متعینده رکاب
پادشاهزاده با صناف عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه داشت عمده
امرا ابراهیم خان ناظم صوبه کشمیر معروض ایستادهای پایه سرپر
گردون نظیر گردید که حسن سعی فدایی خان پسرش قرینه نسبت از^(۱)
تصرف دلال زمیندار منتزع شده ضمیمه ممالک گردید حکم ظفر توأم
صادر شد بساطبوسان حضور پرنور تسلیمات بجا آرند و شایان
فتح بنواریش درآید - خان معظم الیه در جلدوی این فتح نمایان
باضافه دو هزار سوار از اصل و اضافه بمنصب پنجزاری پنج هزار
سوار - دو هزار سوار دو اسبه - کرور دام انعام - و ارسال فرمان مشتمل بر
کمال تحسین و آفرین و عطای خلعت خاصه و خنجر مرصع
پهل کناره با علاقه مرورید بقیمت هفت هزار روبه و مرحمت
اسب عربی دوصد مهربی با سار طه و یک زنجیر فیل از حلقه
خاصه بقیمت پانزده هزار روبه معزز گردید - و خلف رشیدش

خوشید جاہ محمد اعظم شاه واقعہ قلعہ مبارکِ خجستہ بنیاد
 بقدم اقدسِ اعلیٰ فرّ آسمانی گرفت - پادشاهزادہ بانعام یک انگشت
 قیمت در صد و هفتاد و پنج روپیہ و جهان زیب بانو بیگم بانعام
 مالی مروارید و آویز لعل قیمت چہارہ ہزار روپیہ و پیتی آرای بیگم
 صبیحہ شاہ مالی مروارید قیمت نوزدہ ہزار روپیہ و بیجاپوری
 محل کزہ موصع قیمت دو ہزار و دو صد روپیہ اعزاز و امتیاز حاصل
 نمودند - و از طرفِ شاہ پیشکش دولک و نوک و ہشت ہزار و چہار صد
 روپیہ بنظر انور گذشتہ قبول آن مایہ افتخار ایشان گردید - رنمست خان
 بہادر خان خطاب یافت بیست و نہم عرضہ داشت مغل خان
 بنظر بساط بوسان محفل معلی درآمد کہ آن شہامت اطوار بر
 بوندی برق ریز یورش گردید - تگرگ تیر و تفنگ تا سہ پہر ریزش
 داشت - آخر کار درجن سنگہ تیرہ رو سیاهی شب را پردہ کردارِ زشت
 خود نمودہ نیل عارِ فرار بر رخسار روزگار کشید و آذرودہ سنگہ
 با جمعیت خویش و دیگر بندگان پادشاهی داخل بوندی شد

شروع سالِ بیست و ہفتم از سنین دولتِ قرین

جلوسِ والای عالمگیری مطابق سنہ یکہزار

و نوں و چہار (۱۰۹۴) ہجری

بسم اللہ سورۃ اخلاص - فاتحہ کتابِ خلاص و مخلص - ہلال

رمضان برکات اختصاص پرتو فیض خاص بر مفارق گذران نیایش

• چنان پاره پاره شد اعضایی نیل • که هرباره گشته یک خال نیل •
 • درو استخوان جوهر فرد شد • همه جوهر استخوان گرد شد •
 • بدن لطف حق یاور شده دین • همین است حال عدویش همین •
 رشید خان بعرض رسانید که حکم شد پنجاه و دولک روبیه خرج گواهی
 ار امیرالامرا باریامت شود - مومی الیه نوشته که همگی هفت لک
 روبیه خرج شده مصالح دیگر کومکی بنگالا بود - حکم شد همین قدر
 باریامت نمایند یازدهم در مشکوی دولت شاه خورشیدکلاه از بطن
 پرستار عصمت دئار آتم کر نوزند از کتم عدم قدم بعرضه و چون
 گذاشت - یک هزار مهرار نظر انور گذشت - مولود مسعود باسم والاحیاء
 نامدار و کامگار گردید حاجی شفیع خان پدر اخت و تشخیص
 جمیع ملک جدید که خان جهان بتصرف اولیای دولت آورده
 رخصت شد قاضی حیدر منشی سیوا باران بندوقی رقم دولت
 بر ناصیه طالع کشید - بمرحمت خلعت و ده هزار روبیه و منصب
 دوهزارمی معتمد گردید - حکیم محسن خان بحکم خدیو خطاپوش
 جرم بخش همراه حراغه دارالخلافت بحضور هدایت ظهور رسیده
 از حبس تشویر برآمد میرزا صدرالدین بخطاب خانی و فوجداری
 رامکر صدرنشین عزت شد دوازدهم شعبان هارموضع و اوزرسی موزارید
 و دو زنجیر نیل که قطب الملک بخان جهان فرستاده بود و او بحضور
 مرسل داشت از نظر انور گذشت بیست و یکم یاتش خان

- * دگر فیل شد محشرِ اضطراب * چو شیطان که لرزد ز تیرِ شهاب *
- * شد از تیرِ شه شورِ مغزش زیاد * که در چاه سیماب برق افکند *
- * چو گردد که یکبار خیزد ز راه * قرین شد بطلّ همایون شاه *
- * علم کرد خرطوم فیل سیاه * که پیچد بیکبار بر اسب شاه *
- * ندادش امان قهرِ شاه دلیر * که خرطوم آرد ز بالا بزیر *
- * کشید از میان شاه تیغِ ظفر * ز مدّ نگه چابک و خلدتر *
- * پی زخمِ خرطوم او بیدویغ * برانگیخت رخس و علم کرد تیغ *
- * ز جلدی باندازِ میلِ عنان * کمیتِ شهنشاه جست آنچنان *
- * که زد شه بخرطوم او تیغِ کین * برونگی که گفت آسمان آفرین *
- * شد از زخمِ کاری چنان فیل پست * که چون سایه خفته در خود نشست *
- * چو از پا در افتاد آن فیلِ دون * غرورش چو خرطوم شد سرنگون *
- * سبک جست از اسب صاحبِ قران * شه جرأتِ آموزِ رستم دالان *
- * که بے شک دلیرِ پست در کارزار * بخشم پداده در افتد سوار *
- * ولّ شاه چون دید کان تیره روز * بسر میکند خاکِ نخوتِ هذوز *
- * علم کرد شمشیرِ نصرتِ قرین * ظفرِ گفت بر جرأتش آفرین *
- * دو زخمِ پیایی ز قهرِ آنچنان * بران فیل زد شاه صاحبِ قران *
- * که شد کارِ فیلِ سیه دل تمام * برو هستیِ حشر هم شد حرام *
- * شهنشه عدو را چو افکند زار * بیفشرد دامن زخونِ شکار *
- * دگر فیل شد محشرِ خاص و عام * کشیدند شمشیرها از نیام *
- * ز بس برهم از تیغها زخمِ رشت * هوا از سرِ فیل یکسو گریشت *

- * کجا شاه را التفاتے بفیل * خضر را چه پروا ز غول محیل *
- * بفرمود تا^(۱) وا گذارند کار * که دارد تماشا غرور شکار *
- * چو آن فیل زد چند گام دگر * قضا ریخت خاک حیاتش بسر *
- * اجل بر دماغش نمرود مید * که چون گرد و رنگ عمرش پرید *
- * دويد آنچنان رو بصاحب قران * که لرزد بر خود زمین و زمان *
- * بهر دید شد غبارت قرین * هوا تیره تر شد ز روی زمین^(۲) *
- * قضا گشت لبریز کلفت چنان * که افتاد بر هر دلی آسمان *
- * دعا بردعا ریخت از هر لبه * ز هر سینۀ جوش زد یارے *
- * برآمد بهم اسب و فیل و سوار * که ره یامش آن فتنه روزگار *
- * شهنشه چو آن فتنه نزدیک دید * کمان را ز قربان کشید و کشید *
- * بدست شد خصم افکن کمان * همای ظفر را شده آشیان *
- * شد آغوش سوار لبریز زه * کمان زد بر او ز پیکان گره^(۳) *
- * چنان صاف تیر از کمان شد رها * که ار هم پناشید موج هوا *
- * شده از کمان تا بفیل تباہ * باندازد تیر یک کوجه راه *
- * بهم سر نیارد موج هوا * هنوز از خلا در مکن زخمها *
- * که را کرد آن تیر قدرت نمای * چو بیگ اجل در تن خصم جای *
- * گرفت آنچنان جای در مغز فیل * که غواص لب تسنه در رود نیل *
- * درو دارک شاه والاشکوه * چو آتش نهان گشت در مغز کوه *
- * بحیرت ازان عقل پیرو جوان * که در کوه چون شد رگ کان نهان *

چون حویلی شاه و الاجاه مرمت طلب بود تا مرمت شدن در محلات متصل خاص و عام قدیم اجازت سکونت یافتند - محمد سالم اسلم نوکر سرکار عالی بزور طبع سلامت نشان مثنوی در بیان این مقدمه ندرت اقتران - گفته و از بحر شیرینی گفتار دراری آبدار شاهوار برکنار یادگار آورده - چندی از ان برشته تحریر درآمد

* مثنوی *

- * سیه مست فیله چو ابر سیاه * سراپا غرور آمد از پیش شاه *
- * چو ابره و از برق چالاک تر * چو کوه و از سیل بے باک تر *
- * بحیرت ازو هوش نظاره بود * که گنجیده در تنگنای وجود *
- * چو افتد گذارش بملک عدم * نماید درو باز جای قدم *
- * اگر سایه او فتد بر سحاب * نشیند بروی زمین همچو آب *
- * بهر گام از بار دستش زمین * فرورفته در خود چو خط نگیں *
- * چنان زور سنگینیش در قدم * که گاو زمین را شده شاخ خم *
- * چو زانو زند بر زمین وقت کین * ز مرکز فروتر نشیند زمین *
- * چو خرطوم را گاه بالا کزد * شکم را فلک پشت فرسا کزد *
- * سیه چاه و ازون حیرت فراست * که با طالع خصم شاه آشناست *
- * معلق بلایهست وحشت نشان * سزاوار آن خصم صاحب قران *
- * مگر بے ستون بود آن کوه تن * که شد فیلبان بر سرش کوه کن *
- * لب عرض زد موج از هر کنار * که می آید این فیل دیوانه وار *
- * اگر شاه فرمان دهد بندگان * بر آرند از مغز او عطر جان *

افسانها بیستین مژگان تمام شد • کوتاهی امل بهمین عقده بند بود
 اَللّهُمَّ اغْفِرْ - بمسامح بشایر مجامع رسید شاه جمجاه محمد اعظم شاه
 که از مقام کنار درباری نیز طلب حضور شده بودند با وجود شدت
 برسات و گل و لای بجنای تعجیل چریده رسیده اند - و بسبب
 قلت باربار خیمه بسیار مختصر همراه دارند - حکم شفقت شیم
 صادر شد خیمه از سرکار والا متصل مسجد عیدگاه استاده کنند •

آخر روز بعرض والا رسید که شاه در اثنای راه که بسوار اسب
 می آمدند ناگاه فیل فتح جنگ خان از شور مستی هر فوج دویده
 نزدیک بشاه رسید - تیرے حواله او فرمودند - نزدیک تر آمد - اسب
 سواری ے تابی کرد - از اسب فرود آمده مقابل شدند - و شمشیر
 بر خرطوم فیل رسانیدند - درین اثنا مردم رکاب که پریشان شده بودند
 مجتمع گشته بزخمهای منکر فیل را کشتند - پادشاهزاده مسجد کا مبخش
 و روح اللّٰه خان همان وقت رفتند - و چهار هزار روپیه از سرکار والا نثار
 کردند - و بانصد مهر پادشاهزاده از خود نثار گذرانیدند - و خان مذکور
 یکصد مهر و هزار روپیه از طرف خود گذرانید - پادشاهزاده بعد
 مرور یکپاس و چهار ساعت برگشتند - فردای آن روز که ملازمت
 بود پادشاهزاده با جمیع نربینان عظام تا هزار پی پیرو شدند - و هر یک
 علی قدر مراتبهم نثار گذرانیدند - و شاه بموجب حکم والا از دایره
 خود شادبانه نواخته در قلعه ارک رسیدند - پادشاهزاده بیدار سخت
 بحضور کرامت ظهور آمده بسعدت قدموس تارک عزت آراستند -

فقرامهربان چهار پسر و اهلیه آن مرحوم را بارسالِ خلاع و افزایشِ وظایف خوشدل فرمود - آن سرآمدِ عقلا را با کمالِ فضل طرفِ فقر غالب بود - و عقلِ معاش با عقلِ معاد جمع داشت - بندگانِ حضرت که با خرد توانایی و فقر آشنایی پایه‌سنجِ چنین کسان بودند هنگام اقامت در اجمیر تفویضِ خدمتِ صدقات در خور ملاّ بخاطرِ معلّی آورده فرمانِ شوقِ ترجمانِ بدستخطِ خاصِ بعزّ تحریر آوردند - و بمقرّبِ لحضرت بختاورخان که بمناسبتِ محبّت با گروهِ فضلا و فقرا واسطه عرضِ مطالبِ این مردم است مامور گردید که از جانبِ خود رقیه و بذکارش آرد - و ایامی این معنی نماید - بعدِ وصولِ فرمانِ و خطِ ملاّ در جوابِ بخانِ مذکور نوشت که زمانِ فراق است - نه اوانِ تحصیلِ شهره در آفاق - بامثالِ حکمِ جهان مطاع بحضورِ کرامتِ ظهور میرسد - بزیارتِ اسوه اصحابِ بهشت نخبه اربابِ چشت حضرت خواجه معین الدین قدّس سره و ادراکِ ملاقاتِ فیضِ سمات تحصیلِ سعادت می‌نماید - بندگانِ حضرت را این حرف از آن ممتاز دانشوران پسند افتاد - بموجبِ نوشته خود در اجمیر رسید و چند روز در حضور بوده مراراً با حرازِ صحبتِ فیوضاتِ مرتبت احتیاط حاصل کرد - و بسعادتِ زیارتِ مرقّدِ مطهرِ قدوة العارفین حضرتِ خواجه مستسعد گردیده برضایِ بندگانِ عالی حضرت رخصتِ وطن شد - و پس از رسیدن بوطن عاریتی در همان نزدیکی سفرگزنِ وطنِ اعلی گشت

کوس انتخاب در اقران نواخت و رودرسنگه ولد مهاسنگه بهادر و
 سید محمد علی همشیره زاد حانظ محمد امین خان مرحوم و خواجه
 بهاء الدین خویش سلیمان شکوه و دیگران خلام و اسب و نیل یافته
 با خان مذکور متعین گردیدند چهارم جمادی الآخر ایوب بیگ ایلمچی
 کاشغر خلعت و خنجر و دو هزار روپیه و رخصت انصرفت یافت - خواجه
 عبدالرحیم بجاپور مامور شد - خلعت و اسب و یک هزار روپیه
 مرحمت گردید سید عبداللہ ببحالی خطاب عزت خان خرسند
 گردید بدیوانی فوج محمد اعظم شاه تعیین شد دلیر خان و
 فاتح جنگ خان و دیگران که بیسای بجاپور تعیین شده بودند حکم شد
 تا رسیدن محمد اعظم شاه در حضور باشند کشور داس ولد منوهر داس
 گور بقاعه داری شولاپور سرقرار گردید شهاب الدین خان از سمت
 خیبر آمده بساعات ملازمت رسید چهارم رجب شاهزاده محمد
 معز الدین ارظرف آباد و پادشاهزاده محمد عظیم از بهرانپور رسیده
 بدولت ملازمت درجه پیمانی ساعات گشتند شاهزاده محمد
 رفیع القدر فطه نستعلیق بخط خود ار نظر انور گذرانیدند - سرپیچ لعل
 مرحمت شد سانج رجب که از عمر جاوید طراز شاه عالم بهادر
 چهل و یکم شروع شد بمرحمت طره مرقع بقیمت یک لک و پنچ
 هزار و یک صد و هشتاد روپیه عز اختصاص یافتند - معروض بارگاه
 والای گردید عمده فضایی اسوة فقرای ملاء عبداللہ پسر ملاء عبدالحکیم
 سیالکوٹی بجوار رحمت حق انتقال نموده - عذایت خدیو فضل و رحمت

روح الله خان از یساقِ کوکن بحضورِ برزور رسیده بعنایت خلعت و
 خنجر مرصع و یکتا راس اسب عربی سرافراز شد عزیز الله خان برادر
 او و نوازش خان رومی و اکرام خان دکهنی هر کدام بموهبت خلعت
 و فیل مورد نوازش گشتند - سید عبد الله بارهه عرف سید میان از
 متعینه او نوکر شاه عالم هزارگی شش صد سوار بضابطه پادشاهی منصب
 یافت سید نور محمد بارهه بخطاب سید خان نامور گردیده و سید مظفر
 از عمده های حیدرآباد که ابوالحسن قطب الملک آخرها باغواي
 ماند نا برهمن راتق و فاتق مهمات دولتش از کم خردی و پایه نشناسی
 محبوس داشته بود و بحکم قضایان حاجب پادشاهی آن
 سید حسیب را از دست او رعایی داده بحضور الامع الذور فرستاد -
 روز ملازمت باکرام خلعت خاصه و خنجر مرصع مکرم گردید - و دو
 پسرش بم منصب عمده و خطاب امانت خان و فجاب خان سرافراز
 گردیدند بیست و دوم جمادی الاولی هریسنگه برادر چترسنگه
 زمیندار گدهه باستان بوس معلی فرق اعتبار بلند نمود - قدرش
 بعنایت خلعت در همسران افزود سید احمد برادر حاکم مغرب زمین
 بمشرق دولت رسید - پیشانی طالعش باشرقات عنایات پادشاه
 خورشید فرور و منظور گردید - و بموهبت خلعت و خنجر مرصع و
 و انعام پنج هزار روپیه چهره امید بر فروخت مغلخان باستیصال
 درجن سنگه بد مال کمر امتثال بست و افزوده سنگه نبیره بهاوسنگه
 هاده رخصت بر ندادی یافته بنوازش خلعت و اسب و فیل و نقت

فتح جنگ خان و انعام چهل هزار روپيه محسود اقران گردید - برادران و اقربایش هولاک بخلعت و منصب در خور پایه اعزاز حاصل کردند بمانسنگه ولد روپسنگه فوجدار^(۱) مانقل پور فوجداری پرگنه بدهنور نیز از تغییر دلیت مقرر شد اودتسنگه پسر مهاسنگه بهدوریه بعد فوت پدر خطاب راجگی یامت صفی خان معزول صوبه دار بهار نوزدهم درگاه کیوان جاء رسید - چون بے هند حضور پنجاه و شش هزار روپيه از خزانه صوبه متصرف شده از ملازمت محکور ماند - و معاینان بموجب حکم دریا تشخانه بهره مند خان مقید نشاند و تا پانزدهم ربیع الآخر که زر وصول نمود حواله او بود مکرم خان پس از مجبوری دولت کورنش دوازدهم ربیع الثانی بادراک ملازمت افتخار یافت - خسرو بیگ چيله اموال حافظ محمد امین خان مرحوم از احمد آباد حضور آورد - هفتاد یک روپيه - اشرفی و ابراهیمی یک لک و سی و پنج هزار - و فیل هفتاد و شش رنجیر - اسبان چهار صد و سی و دو - شتر یکصد و هفده - استریک صد و چهارده - چینی از هر قسم ده صندوق - رهکله شصت و یک من سرب و باروت پنجاه و چهار من - چهارم جمادی الاول بعرض رسید که در حین سنگه^(۲) هانده بوندی را محاصره نموده متصرف شد هشتم محمد شریف ایلیچی والی بخارا در درگاه سلاطین پناه بار کورنش و خلعت یافت بخشی الملك

(۱) ن - فوجدار پور و مانقل ۱۱ (۳) ن - هانده ۱۱ (۲) در

تذکره چغنا - ده کور روپيه و هفتاد لک اشرفی الحج ۱۱

بدیوان نشسته به بندهای پادشاهی و نوکران خود سراپا عنایت نمودند و بهره‌مند خان مامور شد که هرگاه ایشان دیوان کذذد حاضر می‌شده باشد و ایستاده بماند پانزدهم روز یکشنبه بزم طرب افزای تزییم پادشاهزاده محمدکام بخشش با آرم بانو دختر نیک اختر سیادت خان صفوی حسن انعقاد گرفت و خدمت‌گار خان خلعت خاصه بانیمه آستین مرواریددوز و خدمت‌خان جواهر قیمت دولک و بیست و شش هزار روپیه بخانه پادشاهزاده رسانید - و تسایمات پنج لک روپیه نقد و دوراس اسب عربی و عراقی و فیل بحضور پرنور بتقدیم رسید - در مسجد بحضور حضرت قاضی شیخ الاسلام عقد بست - بعد انقضای یک پاس شب بدست مبارک بر سر آن بختمذ نیک سیر سهر مروارید بستند - و مطابق حکم جمیع نوپندان از دیورهی غسلخانه تا دیورهی محل زیب استار عظمت و عفت زیب الذسابیگم دو راسته در رکاب پادشاهزاده پیاده شده رسانیدند - و باقتران طوی و سرور جشن نشاطقرین زیب اقدام یافت - بیست و دوم حسین میانه از بزرگان نژادان بلجاپوری بیادری طالع و رهنمونی بخت بکعبه آمال و قبلا اقبال رسیده زنگ سجنجل تیره روزگاری بصیقلی سجده ریزی خال آستان فلک بنیان زدود - و تا دروازه غسلخانه آتشیان پذیره شده - وقت ملازمت اشرفیان از چپوتره آمده گفت خوش آمدید بهبود مدد نمود - بسرازمی منصب پنج هزار و پنج هزار سوار و علم و نقاره و خطاب

اجتماع خان مقرر بود - عبد القادر پسر امامت خان بمحمد خود گرفت
 که بمیدان چهارماه باتمام رساند - غرض صفر خانجهان بهادر سه کروی
 از اورنگ آباد باراد ملازمت رسیده بود - خلعت مصحوب پسرش
 نصرت خان عز ارسال یافت - و حکم شد بملازمت نیامده سمت بیدر رفته
 اقامت نماید - و طرف خبر آوارگی اکبر اتر برسد بتعائب برود -
 هردم خانجهان بهادر ببارگه والا معروض داشت که اکبر باغی از حد
 سنبهانی شقی برآمده بسواری چهار در تلام درباری فرار افتاد حکم
 معلی پیرایه نغان گرفت که ملازمان سرکار از منصب دو هزار کم
 وقت رخصت مقرر فائده خواندن نمی بوده باشند - مگر آنکه
 حضرت خود دست خیم بپوشت بفائده بردارند و قضات را بعد عزل
 خدمات باز بخدمت قضا منصوب نکنند پنجم ربیع الاول پادشاهزاده
 فیروزمند محمد اعظم شاه یک صد اسب عربی و عراقی و ترکی
 و کچی و صد شتر و بیست استر و فیل کوه شکوه و جواهر قیمت
 هشتاد هزار روپیه و خلعت قیمت دو هزار و هشتصد روپیه و دیگر
 پوشاک قیمت چهارده هزار و نه صد روپیه - و پادشاهزاده بیدار بخت
 و گیتی آرا بیگم خلعت و خلع بجمیع امرای متعینه ایسان علی قدر
 مراتبهم حواله سلاح خان شد - و مستقر شد گردید که هر یک از
 امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت بدهد - و بعد تقدیم آداب
 پادشاهی بخدمت شاه و الاجاء ببرند تسلیمات بجا آورند یازدهم
 بموجب حکم اقدس پادشاهزاده محمد کا منبخش در غسل خانه قدیم

سعدت اندوخت هدایت الله خویش خلیفه سلطان بدیوانی
 شاه جهان آباد مرخص گردید شکرالله خان بفوجداري سکن در آباد
 و کاملخان بفوجداري سهارن پور ممتاز شد محمد مسیح ولد همت خان
 از تغیر سلاح خان بخدمت میرتوزکی مقرر شد دوم ذی القعدة
 بعرض رسید غذایتخان فوجدار اجمیر جهانرا وداع کرد دوازدهم
 این ماه حمیده بانو بیگم والدۀ روح الله خان رودر نقاب عدم کشید -
 عاطفت خانہ زاد نوازي پادشاهزادہ محمد کام بخش و اشرف خان
 میرنیشی را بخانہ مومی الیہ فرستاد کہ از ماتم برداشته آورند
 خلعت بآن نوین عقیدت قرین و برادرانش مرحمت گردید تنق آرای
 عصمت و عظمت زینب النساء بیگم موجب حکم عنایت شیم خانہ
 او را بتشریف شریف دوات کاشانہ فرمودند پانزدهم ذی حجه
 کامیاب خان بخدمت بنشینگری دکن معزز گردیده بفوج
 خان جهان بہادر رخصت یافت سید محمد همشیرہ زادہ حافظ
 محمد امین خان مرحوم از احمد آباد آمدہ بملازمت و خلعت شرف
 اندوخت سبستان وردی پسر پانگتوشخان بہادر از دارالخلافہ
 رسیدہ ملازمت کردہ خلعت یافت ششم مسترم شہاب الدینخان
 بخدمت داروغگی گرز برداران از تغیر مکر مخان غایبانہ سرافراز گردید
 سید اوغلان بہ نیابت او امتیاز یافت محمد علی خان خانسامان
 بغابہ ضعف از کتہرہ پایین افتاد شیشہ گلاب و بیدمشک و چند
 انار بیدانہ مرحمت شد عمارت قلعہ شہر پناہ اورنگ آباد باہتمام

رحمه الله بکمبرگه رخصت شد. ماده فیل انعام یامت جمیع بندگان
حضور و صوبیات بمرحمت خلع بارانی آبرو حاصل کردند
شاهزاده محمد معزالدين بیست و ششم از برهان پور آمده بشرف
ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد رنمست خان برادر خضرخان
پنزی و داودخان و سلیمان خان برادرش پیشانی طالع بملازمت اعلی
برادر خاند و بمرحمت خلع عزت اندوختند سید مبارک خان قلعہ دار
دولت آباد بحضور رسیده خلعت و رخصت انصراف یامت
لطف الله خان بخدمت داورگی جلو خاص و چوکی خاص مخصوص
الطاف گردید ششم شوال شاهزاده محمد معزالدين خلعت و
مالی مرورید و مقتای زمره واسب جهان پیما و اعنائی هزار سوار
هشت هزاری شش هزار سوار پیرایه انتشار نموده به تنبیه خیره سران
سمت احمد نگر رخصت یافتند رنمست خان و داود خان و
غضنفرخان و دیگر متعین و اهل خدمات بعنایت اسب و خلع و فیل
معزز گسته مرخص گردیدند شریف خان صدر دوازدهم رخت
حیات بمراي اخوت کشید محمد عادل و محمد صالح پسرانش
خلع تعزیت یافتند شیخ مشدوم منسی بخدمت مدارت کل
خلعت اعزاز پوشیده و محمد صالح کنبوه از تغیر میور حسین
به پیشدستی مدارت معزز گردید سردارترین خدمت فوجداري
سبوهان یامت عزیز الله خان برادر روح الله خان بخدمت میورنوزکی
از تغیر محمد یار خان سرفراز شد اخلاص کیش بمشرفی جای نه از خانه

آغاز سال بیست و ششم از سنین دولت قرین عالمگیری
مطابق سنه یک هزار و نود و سیوم (۱۰۹۳) هجری

قدوم حسنات لزوم قانع بنیان وزر و وبال - رافع ارکان کرامت
و افصال - شهر رمضان مبارک فال - منتظران احراز خیرات و مبررات
را خوشحال ساخت - خداوند هفت کشور خدیو دین پرور اوقات
تمام عبادات بپاس مراسم نیایشگری ایزدی و دادارپرستی معمور
داشتند دوم این ماه حمید الدین خان ولد میرزا ابوسعید برادرزاده
نورجهان بیگم بخدمت فوجداری مונگی پتن از انتقال کرم الله خان
دستوری یافت - پسران خان متوفی بعنایت خلعت
شادمان شدند پنجم خلعت عنایت بنام یاقوت خان و
خیریت خان فوجدار اولاد دندا راجپوری حواله بهره مند خان
شد هفتم خان جهان بهادر کولکانش بموهبت خلعت خاعه با
که ریخت و اسب و فیل معزز شده سمت گلشن آباد رخصت یافت
جگدیورای برادر جادورای دکهنی ناعیه بنت باستان بوس معلی
و مرحمت خلعت روشن نمود دهم محمد تقی ولد داراب خان با
صبیه بهره مند خان کتخدایی داشت بعطای خلعت و اسب و سهره
مرزاید سرافراز شد صالح خان ولد اعظم خان مرحوم از تغیر
شهاب الدین خان بخدمت میربششی احدیان نامور گردید
سید یوسف از فرزندان قدوة الواصلین میر سید محمد گیسودراز

احمد آباد و خان زمان از تغییر او بنظم صورت مالوا شتافتند - و بموجب حکم مغل خان بجای خان زمان در برهانپور اقامت گزید مفتخر خان پسر فاخر خان از تغییر قمرالدین خان پسر مختار خان قراول بیگی شد و او بتعینات پدر رفت آنش خان از تغییر سلاح خان میرتوزوک مقرر شد کانهوجی دکهنی خاکی آستان معلای سرمه دیده آرد نمود - بموعدت منصب پنج هزار پنی هزار سوار قدش در همسرا بلند گشت بیست و چهارم شعبان خان جهان بهادر ظفر جنگ کرکلتاش از ایلشن آباد آمده بادران فیض ملازمت بهار خاصیت در طراوت و نظارت دیده و دل افزود - خلعت خاوه و خنجر مرصع و چهارده قاب الوش مرحمت شد سید مذکور خان بجای مغلخان رخصت برهانپور یافت میر عبد الکرم پسر امیر خان سرباری خواصان که پیش آرد او مرکز خاطر بیضا ضیا بود بخدمت داروغگی جاندانخانه از تغییر عبدالقادر پسر حافظ ابراهیم سعادت قرب خدمت کیمیا خاصیت اندوخت اخلاص کیش و افعه نگار ار شاگردان اسوه فضلا ملا عبد الله سیالکوٹی روز مبارک یکشنبه که بواسطت موسی الیه شرف اسلام تحصیل سعادت نموده باین نام خاص اختصاص گرفته منظور نظر تربیت است بمشروع ابتدای اعجاز مقرر شد .

زرنشان مرحمت گردید حیاتیخان جهت سزاوی پیورش قلعه رام سچ
 مامور شد هژدهم جمادی الآخره شاه جمجاه محمد اعظم شاه
 بنهضت سمت بیجاپور دستوری یافتند - و بیافتن خلعت و
 دوراس اسب و فیل و متکا و کلگی و پهونچی و اورسی موز
 مواهب گردیدند شاعرزاده بیدار بخت بموهبت خلعت و اسب
 و فیل و رخصت با پدر گرامی قدر اعزاز یافتند محمد پناه متبذای
 شاه پرخانه زمرد زین دستار نمود شمس الدین خان و دیگر
 تعیناتیان بعطای خلاع و اسب و فیل مطرح اکرام شدند شریف خان
 از تغیر قلیچ خان بعنایات پادشاه جهان بومدر صدارت قلمرو
 هندوستان نشست بسونت راو دکنی بافتخار منصب چهارهزاری
 چهارهزار سوار و اورسی مرصع سرگروه امثال خود شد عبدالله و
 عبدالهادی و عبدالباقی پسران افتخارخان بعد فوت پدر بحضور
 رسیدند بعنایت خلاع از سوگ برآمدند غره رجب معروض
 بساط بوسان محفل والا گردید بیستم جمادی الآخر پیمانده هستی
 حافظ محمد امین خان صوبه دار احمدآباد پر شد و بدراز نای
 نیستی در شد این عمده نویینان بدیانت و راستی تمام و تکبر
 و غرور و جدای تام و نیک سنجی و خیر سگالی پادشاه انام مستثنی
 بود - غریب حافظه داشت - هنگام صوبه داری احمدآباد در مدتی
 بسیار کم بسفظ کلام عجیب موفق شد مختارخان از انتقال او بنظم صوبه

داؤد خان که باشنداد بیماری در برهانپور بسترگزین بود بآخرتسرای
رحلت نمود و هشتم چمناجی زمیندار کهزک گنده نوکر سنبها
بیدارگاه خلایق پناه آمده خلعت یافت مکوند سفکه پسر پرتاب سنگه
زمیندار کالی بهیت بسبب زر باقی در قید خان جهان بهادر بود
به موجب حکم بحضور فرستاد هفت ساله بود چهاردهم جمادی الاولی
از قید خلاص شده خلعت انصراف برطن یافت شانزدهم یادگار علی
وکیل سکندر عادل خان دنیادار بیجاپور خلعت و دو هزار
روپیه و شیخ حسن وکیل سیدی مسعود بیجاپوری خلعت و
یک هزار روپیه انعام یافته مرخص گردیدند - وفیل و انگستری
پیشکش سکندر قبول نیفتاد حواله وکیل شد - محمد معصوم وکیل
قطب الملک دنیادار گولکنده ناسقان بوس و خلعت معزز شد -
پیشکش دولت و چهل و چهار هزار روپیه آورده او از نظر انور گذشت
بیست و سیوم جمادی الاولی شریف خان یکی رفتند غنیم نمودار شد -
زد و خوردی غایبانه بمیان آمد کفار نابکار بسیار بدار البوار رفتند -
و راهد خان چور آغاسی و سیف الله و احسن الله نبیره های معید خان در
مصائب نیکو مندگی ار گلگون زندگی بشاک سرانگندگی افتادند
قمر الدین خان قراول بیگی از زخم سه تیر بندوق نیده گاوے شکار
کرده آورد و بنظر گذرانید - طول سه گز و شش و نیم گره - قد درگز
و سه گره - و دم یک گز و سه و نیم گره - بیست و ششم روح الله خان
به تنبیه زیاده سران سمت احمد نگر رخصت یافت شمشیر

او مقرر شد هفتم معروض گردید که راتهوران برگزیده ماندل پور را
ناخند و مال و متاع بسیار برداشتند *

انتهاض الویه عالیہ از برهانپور سمت اورنگ آباد
غرة شهر ربیع الاول اردوی گیهان پوری از برهانپور جانب
اورنگ آباد نهضت نمود دوم شاهزاده محمد معزالدین از بهادرپور
رخصت یافتند که در برهانپور باشند - خلعت و سرپیچ و شمشیر
و فیل مرحمت شد خان زمان ناظم خلعت خاصه یافته در
رکاب ایشان متعین گردید حامد خان بیمار بود - مبارزت نمود -
نظر بر ضعف او بر زبان عاطفت بیان گذشت تا حصول
صحت تمام در برهانپور باشد - بالابند را از کمر مبارک گشوده زین
دستار او فرمودند شیخ جهان نواسه شیخ ابراهیم قدیم قلعہ دار و
فرجدار رخصت اسیر یافت بیستم محرم محمد اعظم شاه از اورنگ آباد
در مقام کنوری رسیده شرف قدسوس حاصل کردند بیست و سیوم
دولتشانه اورنگ آباد بقدم مسعود برکات آموذ گردید پادگدوشخان
بهادر از تغیر ابونصر خان قوریگی شد باب پاش دره و باغ فرمان داری
تشریف فرمودند - باغبانان از انعام عام بهره مند شدند کنورکش
سنگه و لد راجه رام سنگه در خانه جنگی زخمی شده بود - درازدم
ربیع الآخر بمقرر اصلی رفت پانزدهم بشن سنگه پسرش به منصب
هزاری چهارمده سوار جانی پدر گرفت هجدهم عذایت الله ولد
سعد الله خان بشتاب اخلاص خان متار شد چشید خان ولد

مشاریح کبار شیخ عبداللطیف قدس سره الشریف تشریف فرمودند -
 فاتحه خوانده از روح پورقوج آن برگزیده ارباب یقین
 استمداد - قهوجی اعادی دین مبین نمودند بیست و یکم رحمن فلی
 سفیر بخارا بدرگاه سلاطین پناه رسید - دو راس اسب و ده زوج دانه
 کیش و یک قطار شتر گذرانید - بانعام خلعت و پنچ هزار روپیه معزز
 گردیده رخصت انصراف یافت غضنفرخان مرخص گردید که خزانه
 بلاشکر محمد اعظم شاه رساند شهاب الدین خان بخدمت میرانشیگری
 احدیان ممتاز شد صلابت خان بهکالی خدمت و منصب
 بداروغلی توپخانه از تغیر بهره مند خان عزامه تیار یافت بیست و نهم
 ذی قعدة زمیدار چانده آینه پشت را بخاک آستان کیوان نشان
 جلا داد - چهار زنجیر فیل و نه راس اسب پیسکش گذرانید درم
 محرم بانعام خلعت خامه و اسب با سارطلا و فیل و سربیش زمره
 ممتاز شده رخصت وطن یافت از عرضه داشت خانجهان بهادر
 بعرض استاد عالی سربر سلطنت رسید که خان شهابت نثار
 قصبه سیواپور را قزاق نمود محمد شاه وک محمد علی خان
 داراشکوهی تسبیحت گولکنده سرافراز شد روح الله خان بتاخت بدگاپور
 مرخص گردید شهاب الدین خان و بندهای جلوه فتح معذور وک
 دلیر خان باو تعیین گردیدند لطف الله خان از تغیر کامکار خان راعه خولان
 شد هفتم صفر عبدالرحیم خان بخش سیب بساط هستی در نوبد
 مضجع او در لرنک آباد معتبره پدرش اسلام خان - کامکار خان بجای

تیره روز که سوزک و عجب سنگه برادرش و سانولداس و بهاریداس و کولکداس و دیگر عمده های در شمار کشتهای و زخمیان داخل اند بر خاکِ رُسوائی افتادند و بقیّه نیلِ عارفِ فرار بر روکشیده پشتِ بمیدانِ کارزار دادند - درین شگرف آویزه دلاوران و گردان بسیار درجه شهادت یافتند و سردارترین و شیرافکن و دیگران گلِ زخم را پذیرایه سعادت اندوختی نمودند خانِ چهدکار باضافه پانصدی سرِ اعتبار بلند کرد و دیگر ثابت قدمانِ معرکه پیگار برعایات افتخار یافتند بیست و یکم عبد‌الذبی بیگ روزبهانی بختابِ خانِی چهره شادمانی افروخته دارونه توپخانه دکن شد بیست و دوم نصف‌الذهار آتش در دو حجره باروت متصلِ اَرکِ قلعه برهانپور افتاد - مردم بسیار ضایع شدند و در همان شب بر دایره لطف‌الله خان کوه نزدیکِ لال باغ داکه ریخت - شش کس کشته شدند - بیست نفر زخم برداشته‌اند - متاع بتاراج رفت *

واقعۀ نگار خبیر نوشت که بخانه زمیندارِ پسر متولد شد بر سرش دو شاخ بقدر انگشت پیدا بود بعدِ دو روز مرد زنکۀ دختر زاید سر و رو سیاه بینی سرخ و سفید زنده است حسن عایشان از اسلام آباد آمده ملازمت نمود و بعطای خلعت و فیل و اسب معزز شده بیساقِ دکن رخصت شد رضی‌الدین خان که بموجب حکمِ والا مهماتِ خانه و افواجِ پادشاهی متعلقه او سرانجام میدهد خلعت یافته مرخص گردید بیست و نهم ذی قعدة بمزارِ فیض‌الانوار قدوه

بصبر و شکبائی پرداختند - و بتحصیل خوشنودنی مرحومه تدمه و خدم را باصناف مکارم و انواع مراحم نواختند از بک خان ندری که از منصب برطرف شده رخصت مکه معظمه گرفته بود هزدم رمضان جهان گدازان را بدرون نمود هفتم شوال مختار خان خلعت خامه ملارمت را زیب سرپایی خود نمود - روز دیگر مرحمت عصای دستگ یسم در اعزازش افزود نودهم معروض گردید که فوج اجل بر نوالدخان فوجدار شاهجهان آباد ناخت شکر الله خان از انتقال او خدمت مذکور را ذریعه نامداری خویش ساخت - بیست و چهارم قلیح خان بیساقی دکن رخس امتثال حکم دراند - و عنایت خلعت خامه و اسب و نقاره فرقی اعتبارش بکیوان رساند - شهاب الدین خان مامور گردید که تا رسیدن بهر بچنداری لشکر ظفر پیکر قیام روزد بعرض والا رسید که محمد اعظم شاه بیست و هشتم از بهر هانپور عزیمت اردبگ آباد نمود دهم ذیقعه بآن خجسته مکن رسیدند - روز یکشنبه دوازدهم ذیقعه رایت ظفر آیت پرتو سعادت بهر هانپور افکند معروض پیشگاه عظمت و جاه گردید سیزدهم ذیقعه اعتقاد خان با دیگر انواع قاهره بر سرانپوران ملعون که در میرتبه قریب سه هزار سوار جمع شده بودند ناخت - و آدیزه سخت دست داد - به نیروی اقبال جهانگشا بهادران حمله ای مرد آزما بر روی کار آوردند - پیکار پرستان از خون دشمن گالگونه فیروزی بر روی بخت کشیدند - پانصد نفر از مخالف

شدند جمدة الملک اسدخان بهمهراهی ایشان مامور گشته بعطای خلعت خاصه و خنجر مرصع و اسب افتخاراؤدوز شد و اعتقاد خان پسر اسدخان و کمال الدین خان پسر دلیرخان و راجه بهیم و پسرش و دیندار پسر نامدار خان که مرحمت خان شد و دیگران خلاع و جواهر و اسب و فیل یافته بتعیفاتی این فوج کمر امتثال بستند عنایتخان فوجدار اجمیر و سید یوسف بخاری قلعدار گده پتلی بخاعت رخصت معزز گشتند هفتم رمضان از واقعه دارالخلافه معروض گردید که ملکه ملکی ملکات جهان خیرات و حسنات جهان آرای بانو بیگم سیوم شهر مذکور چهره در نقاب عدم کشیدند - و در خلوت سرای جاوید آرمیدند - در محین روضه مقدسه اسوه اصفیا شیخ نظام الدین اولیا که در ایام دولت حیات خانه آخرت عمارت فرموده بودند مدفون گردیدند - حضرت را از سنج واقع همشیره کلان مهربان شفقت توأمان خاطر مکرر گردید تا سه روز نواختن نوبت موقوف شد - آن مسفوف حجب مغفرت بکرایم خصایل جود و شرایف شمایل احسان و حفظ آداب اخلاق با اکفا و صرف عنایات و اشفاق با عموم برابا انصاف داشتند - سایه فیض از سر عالمیان ناپیدا شد - مایه کرم از دست روزگار گم گردید - حکم عاطفت شمیم بصدرور بدوست القاب آن رحمت انتساب نواب جنت مآب صاحب الزمانی میفرستد، باشد - و بکم این بیت

* بیت *

درین برده با آسمان جنگ نیست • نه این پرده با کس هم آهنگ نیست

خلعت رخصت و اسب و ثکن مرمع یافتند - متعین رکاب ایشان بانعامات و عنایات مخصوص گردیدند سیزدهم شعبان بجمعه الملك اسدخان حکم شد جمعیت خرد همراه داده حکیم محسن خانرا بدار الخلافه رساند و رسد ممبر قولان خان طلبیده از نظر بگذرانند راجه بهیم برادر رانا جیسنگه نامید بندگی پیشانی نیار برادر دولت سون - مستمند نعیم خلعت تعزیت رانا راجسنگه برانا جیسنگه پسرش برده بود - آمده ملازمت نمود - چهار هزار روپیه نقد و دو سم اسب و نوزده تپان پارچه و چهار شتر یافته بود معاف حکم شد *

آغاز سال بیست و پنجم از جلوس والای عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نون و دو (۱۰۹۲) هجری

همای رزمی بال شهر رمضان مبارک فیل بر مفارق عالمیان سایه کرامت و انضال گسترد *

اهتزاز الویه جهان پدما از اجمیر بسمت برهانپور

درم شهر خجسته به حکم قضا و فغان صدور پیوست سراق انبال از باد اجمیر جانب دار السور برهانپور سر اعلا برآرد روز پنجشنبه پنجم رمضان از بلد مذکور بهزاران فرحت و سوز کوچ شده منزل دیورایی بعد نزول لسكر ظفر مقرر آراستگی یافت ششم رمضان شاهزاده محمد عظیم بموهبت خلعت خاصه و همرفی مرورید و خلجیر مرمع و شمشیر و اسب و فیل عز آختصاص یافته باجمیر مرمخص

مجلس طوی پادشاهزاده محمدکام بخش با جمیلۃالذسا عرف
کلیان کنور دختر امرچند همشیره جگت سنگه زمیندار مذوهرپور
بساط انبساط انعقاد گرفت - قاضی در مسجد خاص و عام
عقد بست - پنجاه هزار روپیه کابین مقرر شد شیر محمد کهوهانی
بخطاب شیرخان نامدار گردید غرض شعبان از عرضداشت خان جهان
بهادر بر بساط بوسان محفل دولت بظهور پیوست که اکبر در قلعه
بالی متصل قلعه مسپولی سکونت گرفته - دوصد سوار و هشتصد
پداده با اوست - سذبها بنام آنها مواجیه مقرر نموده *

نہضتِ عساکرِ ظفر موطن بسرکردگی نور حدیقہ
خلافت پادشاهزاده محمد اعظم بارادہ استیصالِ سنبها و
دنیا داران بیجاپور و حیدرآباد - و تنبیہ محمد اکبر از اجمیر
بدکن - و عنایتِ لفظِ شاه

بیسست و پنجم رجب پادشاهزاده بخطاب محمد اعظم شاه مسند آرای
نام آوری و طالع باوری شده با تساقِ یساقِ دکن متعین گردیدند
خد متناظر خان خلعت با بالابند و سرپیچ بخانہ ایشان رسانید -
و در خوابگاه تسلیمات بجای آوردند - و همانجا نیمہ آستین مروارید دوز
قیمت دولت و پنجاه و پنج هزار و چهارصد روپیه عنایت
شد - و شمشیر و دوسراسب عربی و عراقی فیل گچ مانگ و پنج
قلادہ یوز در دیوان مرحمت گردید - و سلطان بیدارنشت با پدر والا قدر

سال بیست و چهارم (۲۱۰) سنه ۱۰۹۲ .

از تغیر لطف الله خان بداروغی غسل خانه عز اختصاص یافت و
 او از تغیر شهاب الدین خان داروغه عرض مقرر شد از واقع مراد آباد
 بعرض والارسید کنیز الله خان و از زاهد خان کوکمراده نواب ذلت قباب
 نوابچاداد پادشاه بیگم ار مراد آباد هستی بی مراد برخاست طرفه
 نسبت تقرب در جناب پادشاه قدردان و خدمت بیگم صاحب
 داشت . بشهرانه و آزادانه زیست و بهیچ کس سر نیاز نرود نیارد
 خیر و موق بود باربار استحقاق رعایتها میکرد باسر دنیای
 اصنامی پرداخت و صحبت اوجز باصناف نواب و سباع و وحوش
 وظیور و سوام و هوم نادر که اراقصای امصار و بنادر برای او می آوردند
 نمی ساخت بالجمله غریب خاق بود آخرها که نیلها شد نیل اورا
 بر می داشت و گاهی که بحضور می آمد بدربار نمی آمد و سر سواری
 سواره مسجری میکرد و آفراسید بخان بقوجدار می مراد آباد از انتقال
 فیض الله خان مبرور بر مراد ظفر باب گردید چهارم رجب پادشاهزاده
 محمد اعظم و سلطان بیدار سخت بافتوران ظفر از یساق رانا بدرگاه
 جهان پناه پادشاه رسیده در خاوت بهار مت اقدس شرف اندوختند
 سیزدهم رجب سیدی یحیی شهر بانو دختر عادت شاه بیجا پوری را آورده
 محرم سرای حرمت رسانیده - و اورا بیستم رجب با پادشاهزاده
 محمد اعظم شرف همبستری دست داد - سهرة بعثه بودند - در مسجد
 خاص و عام قاضی شیخ الاسلام نکاح خواند و به تبعیت سنت مغیه حضرت
 خیر البشر علیه الصاوة والسلام پانصد درهم مهر مقرر شد بیست و چهارم

از آنجا که رانا بخاند شهنشاهت دثار دایر خان رفت خان مذکور اقامت گویان
از طرف خود باو رسانید پارچه نه تقوز و شمشیر مرصع یک قبضه و
سپر با گل مرصع و برچه‌ای منبت و نه سراسب و فیل یلک
زنجیر و به پسر رانا پارچه سه تقوز و خنجر مرصع و اوربسی مرصع و
بازوبند مرصع و دو سراسب ماقبت خان بعد عزل از فوجداری
غازی پور زمانیده فوجدار نواحی اکبر آباد شده بود - بر دیهه تلخه
زخمی شد نوزدهم جمادی الآخرة جان داد بیست و چهارم خاندن خان
پسر اعظم خان و داماد آصف خان که همراه شاه عالم بهادر از دکن آمده
تا این مدت در تعیناتی پادشاه زاده در رکاب سعادت بود بخندمت
صوبه داری برهانپور از تغیر ایرج خان مامور شده بانعام خلعت
و اسب با ساز طلا و اضافه یک هزار سوار پنج هزاری دوهزار سوار معزز
گردید سانج جمادی الآخرة شاه عالم بهادر از سوخت جیتارن^(۱) عنان
انصراف نافته بملازمیت اعلی کامیاب گردیدند تربیت خان بفوجداری
جونپور از انتقال افتخار خان که بعد تغیر از نظم صوبه اجمیر بندمت
آن سرکار نصب شده نفاخر اندوخت نظام الدین احمد از تغیر
شکر الله خان فوجداری سپرد یافت جانشینار خان از انتقال
میر محمد خان بقاعه داری بندر در حصار عزت در آمده بهره مند خان^(۲)

(۱) ن - جیتارن - و در بعضی - جا - و تذکره چغتای - سوخت

و جیتارن || (۲) در یک نسخه این و تذکره - بندر - یا - بیدر -

و در یک - بندر ||

لشکریان قیامت زور زیر گردید و تا سرحدش بود گریخت آخرکه اسب عزیمت و طاقت او تمام شد مقرری جز زینهارجویی و امان طلبی اورا نماند بد امان استشفاع پادشاهزاده کریم عطایه پیشه محمد اعظم دست عجز و ضراعت در آویخت و گذرانیدن پرگنه ماندل پورو بدهنور را عوض جزیه وسیله عفو جرمه آورد و ملازمت پادشاهزاده را ذریعه بختیاری خود اندیشید و باین دست آویز ناموس ملک و مال خود را محافظت کرد پادشاهزاده نظر مرحمت بحال آن شکسته بال نموده ملتزمات او معروض بارگاه جاه و جلال گردانیدند پادشاه جرم بخش عذر نیریش از سر تقصیرات او درگذشتند و خوشدلی پادشاهزاده را بر اثر اندیشه های خاطر مقدس مقدم داشتند - لهذا هفتم جمادی الآخرة رانا بر تلاب راج سه مندر بدولت ملازمت پادشاهزاده آبرو بخش کرم گستر آئے بروی کار خویش آورد - دایرخان و حسن علیخان پذیرا شده آوردند - پانصد اشرفی و هزده اسب با سار طلا و نقره پیشکش گذرانیده آداب بندگی بجای آورد دست چپ بحکم نشستن امتیاز روزی شد و عطای خلعت و شمشیر مرصع و جمدهر با پهل کتاره و اسب با سار طلا و نیل با سار نقره و بحالی خطاب رانا و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردیده رخصت انصراف یافت و بهمراهیانش یکصد دست خلعت و ده قبضه جمدهر مرصع و چهل راس اسب مرحمت گردید -

خان میرزا سفیر حاکم آرگنچ پانزدهم شهر ربیع الاول بهنگام ملازمت خلعت و کمر خنجر یافت هفتم ربیع الآخر وقت رخصت جیغۀ مرصع و پنجهزار روپیه و مهر پنجاه مهری و روپیه صد روپیگی یافت - و بانوشه خان حاکم اورگنچ شمشیر مرصع قیمت دو هزار روپیه مصحوب او مرسل گشت سالخ شهر ربیع الاول محمدی راج پسر جسونت سنگه از شاه جهان آباد باستان معلی رسید حمید خان ولد داروخان بفوجداری بهوج پور و میرکخان بفوجداری دوآبۀ جالندهر و مریدخان از تغیر شهامت خان بقلعه داری کابل و راجه ماندھاتا^(۱) بتهانۀ داری غور بند چهاردهم ربیع الآخر خلاع سرافرازی پوشیدند - سیف الله خان میربحر که بخدمت شاه عالم بهادر رفته بود و انعام نیافته - حکم شد پنجهزار روپیه از سرکار والا باو دهند و از نقدی پادشاهزاده وضع نمایند اشرف خان میربخشی و اعتماد خان پیشدست دفترترن دوات بلور در کمر بندگی بستند سالخ ربیع الآخر قلیچ خان از حبس نادیب برآمده ملازمت نمود شانزدهم جمادی الآخر خلعت اعزاز عظیم القدر خدمت صدرات مرتبه ثانی از انتقال رضوی خان در برکرد چون رانا از ملک و مسکن رانده شد و باتفاق حسن تاریخ وقوعی است * ع * که رانا رانده شد از ملک و مسکن * ضرب شلاق مستوفی از دست لشکریان اسلام و غاریان نصرت فرجام خورد و وطن هزارساله آن موش دشتی باکدکوب سم ستور

محمد اکبر هفتم جمادی الاول از نواحی بوهان پور گذشته بمملکت
 سندھایی حریمی زاده شقی درآمده و در بمواسار مدارا پیش
 آمده در تعلقه خود جا داد محمد مصطفی و دیگر پسران و برادران
 و خویشان همتخان بعفایات خلع از ماتم برآمدند اشرف خان از
 انتقال همت خان بخدومت بخشیکری اول شرف اختصاص
 یافت و کامکارخان ارتقا بر او واقع خوان و از تغیر او عفایت خان
 بیونانی و بدیع الزمان مهبت خانی که بموضع گادانی بخشش
 به بندگی درگاه والا مدد نموده رشیدخان خطاب یافته از تغیر او
 پیشدست خالصه شد بیستم محرم جامع الکمالات میور میور محمد
 قذوخی از دارالخلافه بحضور برنور رسیده راحت ملاقات خدیو
 حارثی البرکات فوا یافتند یک هزار روپیه و دو خوان میوه مرسل گشت
 بیست و دوم محرم شهاب الدین خان با جماعه تعیناتی خلع و
 خنجر و کلمی یافته مرخص گردید ابوج خان بیستم صفر بخدومت
 نظم صوبه داری برهانپور از تغیر خان جهان بهادر فوق اعتبار بلند کرد
 افراسیاب خان پسر اسلام خان از فوج داری دهم سونی بحضور آمد
 خلعت ملازمت دریافت میداد اشرف بلجائی خانی و خدمت
 میور سامانی ملکه ملک خلعت بیکم صاحب شرف اندرخت دهم شهر
 ربیع الاول فیض الله خان فیل و خلعت یافته بمیران آباد رخصت
 انصراف حاصل کرد و عفایتخان بخدومت فوج داری اجمیر سرافراز شد و
 رایت ادعای صرف مساعی جمیله در مالش را تهوران مقهور افراخت

بسیار را بدم تیغ بیدریغ خون آشامان داد - و هنگام گریختن زن خود را
 کشته بدر رفت دختر باچند ائامی دیگر اسیر آمدند قلیچ خان
 که بے اجازت پادشاهزاده بحضور آمد از ملازمت ممنوع گردید - اول
 اهتمام خان کوتوال اورا نظربند داشت بعد ازان حواله صلابت خان
 شد محمد ابراهیم شجاعت خان خطاب از همراهی محمد اکبر
 جدا شده بخدمت شاه عالم بهادر رسید - ایشان بحضور فرستادند -
 حواله اهتمام خان شد که در محاللات اکبری نظربند دارد حانظ
 محمد امین خان عرضداشت مرسل داشت که اول محمد اکبر
 با رانهوران از کوه دونگر در ملک رانا آمده عزم احمد آباد داشت
 درینولا جواسیس خبر رسانیدند که براه سورن گده از راج پبلی گذشته
 بدکن رفت سزاوار خان در ازای تقصیر با پسر مقید گردیده
 حواله جلال بیگ منکباشی گردید و محمد شفیع مشرف غسلسخانه
 که دران تقصیر ظاهر با او شریک بود در برطرفی منصب و
 خدمت باو شریک شد مغل خان بجای او اخته بیگی و بهره مند
 خان از تغیر او میرتوزک شد و مرزا محمد ولد مرشد قلیخان
 مشرفی غسلسخانه یانت تاپیداس پیشدست روح الله خان و
 بالکشن منشی او بعالت ضامنی گذارام عامل خانجهان بهادر که
 در صوبه اله آباد سرگردان وادی بغی و طغیان گردید - بتحویل
 کوتوال درآمدند عرضداشت خانجهان بهادر بدرگاه والا رسید که

که با محمد اکبر رفیق فساد بودند حکم شد خواجه منظور و محرم در گده پنهانی^(۳) و مرتضی قلی در الور و قزاقخان^(۴) در گوالیر و محمد حاتم ولد غضنفرخان در کاکره محبوس باشند و قاضی خوب الله و محمد عاقل و شیخ طیب و میر غلام محمد امروزه را که بر محضر اثبات خروج بر خلیفه وقت مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن و شلاق مستوفی بقلعه گده پنهانی فرستادند و جز اینان جماعه بسیاری بجزای حبس و شلاق رسیدند پادشاهزاده زبیب الدنسابی که نوشتهجات ایشان بنام محمد اکبر ظاهر شد ببطرفی چهارک رویده سالیانه ضبط اموال معاتب شده در قلعه سلیم گده محل سکونت یافتند سیزدهم محرم فخرجهان خانم دختر بر خوردار بیگ منصبدار بانور حدیقه آبهت پادشاهزاده محمد کامبخش شرف ازدواج یافت شانزدهم عفت مرتبت اورنگ آبادی محل و سلیمه بانو بیگم محل محمد اکبر بادیگر توابع روانه دارالخلافه شدند از واقعه فوج شاه عالم بهادر معروض گردید که ایشان بجالور رسیده اند و محمد اکبر به سانچور^(۴) قلیچ خان و افواج بتعاقب پاشنه کوب میروند - از نوشته وقایع نگار فوج پادشاهزاده محمد اعظم موضح بدوست که ایشان بر اراده شیخون آوردن - ویال داس دیوان رانا آگاه شده - دلور خانرا بوسر آن بدخواه فرستادند بچنگ پیش آمد - اجل گرفته های

(۱) ن خوده || (۲) و در بعضی بتیلی یا - بتیلی - (۳) قزاقخان ||

(۴) سانچور - نام جای در تذکره چغنه - نجیم عربی ||

* که رخت غنچه را وا کرد و نذرانست ته کردن *

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * ایستاد های حضور بتسایمات فتح
سرافراز شدند - شاد یانۀ شادی تایکپاس بنوازش آمد - محمد علی خان
خانسامان رفته کارخانجات ضبط نمود - د. بار خان ناظر نیکر سیر
و محمد اصغر پسران و صفیۀ النساء و زکیۀ النساء و نجیبۀ النساء دختران
و سلیمه بانو بیگم محل و دیگر متعلقان او را بحضور آورد - محتش خان
پسر شیخ میر مرحوم و معمر خان و محمد نعیم خان و سید عبد الله
محبوس زندان نافرمانی خلاص یافته بزمین بوس عقبۀ علیہ ناصیه آرا
گشتند - بهر کدام خلعت مرحمت شد شهاب الدین خان که
بتعاقب رفته بود مردم بسیاری را از پیروان و واماندگان شاهزاده
بقتل رسانید شاه عالم بهادر بتعاقب محمد اکبر رخصت یافتند
قلیچ خان و خانزمان و اذر سَنگه و رام سَنگه و سبحان سَنگه و دیگران
با ایشان تعیین شدند - پنجاه هزار اشرفی بشاه عالم بهادر و دولک روپیه
بشاهزاده معز الدین و سه هزار اشرفی بشاهزاده عظیم الدین و پنجاه هزار
اشرفی بمتعینۀ رکاب شاه عالم بهادر مرحمت شد - و روح الله خان
مامور گردید که خزانۀ مذکور ببرد هفتم محرم خدیو زمان و زمین
فتح قرین معارفت فرموده بعد از زیارت مرقد مطهر قدوة ارباب یقین
حضرت خواجه معین الدین قدس سره دولتخانه اجمیر را بتقدم
بهار آگین رشک خلد برین فرمودند نهم معروض گردید تہانہ دار
ماندل بتار آمد و قلعه را مفسدان متصرف شدند - در باب جماعہ

حیات در نور دیده نیک ذات کریم الصفات خیرخواه کائنات بود
ارباب علم و هنر از هر باب در محفل او معزز و باریاب بودند و
کامیاب می شدند بدو و بسر طبع موزون داشتند و رقوم فصاحت^(۱)
و بلاغت از نظم و نثر بر صفحه یادگاری می نگاشتند *

ششم محرم قبل از دمیدن سپیده صبح بمسامع بشارت مجامع
رسید محمد اکبر که از دو اتخانه پادشاهی بفاعله یک ونیم کوه
دایره نموده بود نیم شب عیال و اطفال گذاشته گریخت آری

* بیت *

نه هر که چهره برافروخت و لبری داند * نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و ننداشت * کلاه داری و آئین سروری داند
بنشان خدایی سایه نام برآوردن و عهد^(۲) ضمان بدهای خدا بار کرد
نه کار دست که هر کس کلاه گوشه سروری کج نهاد بر صدر جهان
جدانندی برآید - این فروب خورند غول سفهای تبه کار امری پیش نهاد
همت فساد طریقت نمود که بالفعل نظر بر طرف درخور حوصله
و زور بازوی او نبود تا انقراض رشته عمر جز ندانست و غرامت
سودای بر نداشت - و از حضرت ولی نعمت قبله دین و دوات
مستور ماند *

* بیت *

* صبا ارشدم فتواند بروی گل نکه کردن *

(۱) ن - مخدای * (۲) ن - بار گران ضمان بدهای خدا

بر سر گرفتن نه امریست »

محل نزول موکب فتح کوکب نمودند و در شامیانه و قنات^(۱) در ره نشستند - اخبار آمد آمد مخالف پی در پی می آمد - ارشاد می شد سبقت ننمایید آمدن دهید بعد از نماز ظهر شاه عالم بهادر بملازمت اقدس کامیاب دین و دولت گشتند - خیمه را که در دیورایی بود بموجب حکم آورده قابل قدوم اشرف مهیا نمودند - یلک پاس و دو گهری از شب گذشته حضرت بر سر سجاده طاعت قیام داشتند و شاه عالم بهادر را شرف حضور حاصل بود - بعرض اقدس رسید که پادشاه قلیخان از لشکر هزیمت اثر آمده بر در خاص و عام رسیده - بلطف الله خان داروغه غسلخانه حکم شد که بے یراق بیارد آن خون گرفته که ظاهراً اراده فامده هم مضمحل خاطرش بود در دیورهی غسلخانه رسیده در گشودن یراق مبالغه بسرحد لجاج رسانید - لطف الله خان رفته عرض نمود میگوید خانه زادم هیچ گاه بے یراق نیامده ام - فرمودند بایراق نیاید لطف الله خان تا برگردد - هراس بروی غالب آمد - خواست بدرزند ملک حرامی زنجیر پای او شد همین که قدم از قناتهای دروازه غسلخانه بیرون گذاشت مردم جلو خاص و چیلها برور یختند از بسکه چهل قد و زره زیر آن در بر داشت زخمهای کم کارگر افتاد - یک زخمه بحلقومش رسانید - فتنه دماغش خاموش گردید^(۲) پنجم بعرض رسید که همت خان بخشعی اول پسر اسلام خان بهادر قدیمی وانشاهی بساط

خیراندیشی او افزود دوم محرم عوضداشت فرزند کوکب سپهر
 بختیاری شاه عالم بهادر متضمن رسیدن بر تالاب رانا و زود سعادت
 اندوختن به لزمت والا بدرگاه کیوانجاء رسید آمدن و محمد علی خان
 و ابونصر خان و دیگران بطایفه سمت بهکروفته باز آمدند - همت خان را
 که بسدت مرض مبتلا بود بحراست اجمیر در قلعه گذاشتند سیوم
 محرم بعد ادای نماز جمعه و خواندن فاتحه در روضه معینیّه شرقها
 تکریم اراجمیر برآمده بسراوق اقبال که در موضع دیوایی که
 هربارچ گنبد دوار کشیده بود نزول اجال فرمودند - شهاب الدین خان
 که بقراولی رفته بود معروض داشت که فوج منازع در مقام کرکی
 آواره است بظان شب همانجاماند و بحضور نیامد بخشیان عظام
 موجودات جمعیت رکاب شاهزاده هزار سوار بعرض رسانیدند و
 بتربیب افواج مستورش گردیدند قول^(۲) و هراول و قراول ده هزار
 سوار - جوانغار و برانغار القمش شش هزار سوار - جواسیس خبر
 آوردند که پادشاهزاده بعزیمت مقابله قدم پدش گذاشته اما لسکریان
 دستخوش هراس گردیده اکثره بقابوی وقت میگریزند -
 کمال الدین خان و دیگران آمده باردوی معلی پیوستند - پنجم محرم
 بعد ادای نماز بامداد گوشمال فتنه سگال لازم دانسته سوار رخس
 نصر و ظفر سی و پنج جریب طی فرموده موضع دوباره را

قایم خان که به تنبیه سونک و درگداس و دیگر راتهوران که عزم رفتن گجرات داشتند طرف سروهی رفته بود - درین ولا که ملائنه بداندیش بهیئت مجموعی نزد پادشاهزاده رسیدند و رهبر تباهی و رفیق گمراهی شدند پادشاهزاده میرک خان را نزد خان مذکور فرستاده بتحریر عذایات و بذل رعایات آرزوی آمدن و استمداد ازو نموده - خان مذکور را که جمعیت کثیر باخود داشت و تا لشکر پادشاهزاده فاصله هم درمیان بود بهبود طلبی و مال اندیشی و طالع یاری رهنمون گردید که خود را با میرک خان در دو روز بطی مسافت شصت کوه برکاب سعادت رسانید - و تا دوسدی هر کدام از همراهانش باعزاز ملازمت معزز گردید - و بعطای خلعت و تحسین و آفرین بر همسران تقدّم جست و بفراوان ترقیات که بتدریج مرقوم خواهد شد بختش مدد فرمود - میرک خان که خیمه و اسباب در لشکر پادشاهزاده گذاشته آمد بمرحمت خلعت و دوهزار روپیه نقد و اعانه دوسدی پنجاه سوار شاد کام شد محمد عارف برادر شهاب الدین خان خلعت و اضافه یافت - بیش و کم منصب باضافها و خلّاع مصدر اکرام شدند - ساخ ذیحجه خدیو بداندیشان شکار سوار شده شان لشکر و مورچالها بنظر شوکت منظر در آوردند - بدلغار رسیدن و سر سواری ملازمت نمودن حامد خان که با بندهای چوکی خاص و متعینه دیگر بگوشمال درجستگه^(۱) مامور بود در حسن نیکو بندگی و

کرده بند برپا نهاده - حضرت شاهنشاهی را بظاہر رافتِ نظری و خیراندیشی فرزند از وقوع قضیہ مکروه دل بدرد آمد - خاطر مکتدر شد - قدارک این سانحه حوالہ عون ابردی نمودند و بدنع و رفع این نازائے ناگہانی توجہ فرمودند - بہرہ مند خان میرآتش مامور گردید کرد لشکر مورچال بندد و بمحافظت درعا مردم بگمارد و بر کوهچہای متصل دولتخانہ توپها برآورد و بمحافظہ محمدامین خان ناظم احمد آباد و دیگر نوپندان یرلیغ مطاع رفت کہ مستظہر بوده بخبرداری حضور خودہا قدم ہمت استوار دارند - درینوقت کہ جنود مذکورہ بہ تذبذب و سرزنش مفسدان و سرکشان متعین و منتشر است و در رکاب سعادت بندہای اہل خدمت کہ جمعیت این جماعہ زیادہ بردہ ہزار سوار نباشد شرب حضور دارند - اکثر ہر زبان گہر فسان میگذشت کہ بہادر وقت خوف یافته است دیر چرا کردہ بیست و نہم ذی الحجہ بمقرب سوارچی شکر وقت تشیف و مراجعت محاکم اکثر نوپندان و مورچال جمعدۃ الملک اسدخان و دیگران بنظر شہامت منزل پادشاہ سلیمان نو درآمدہ جمعدۃ الملک مامور شد کہ ہر روز آخر روز ملاحظہ مورچالہا میفرمودہ باشد و یرلیغ رفت وکیل پادشاہ زادہ و رکابی شجاعت خان واد فجاہتخان و پادشاہ قلیخان داماد عنایتخان را کہ در بیدارہ روی و بدسگالی رهنمای او شدہ اند بر قلعہ گدہ پتیلی محبوس دارند شہاب الدین خان پسر

بعد از تش کمر بندد - بدست یاری شمولِ نصرِ خدایی و فرطِ عون
جهان پادشاهی در دم معدوم گردد - هر جا ظفر بیست سوی این
ظفر مندا ازل شتافته و عقد های لاینحل بیک سرانگشت توجهش
در آن واحد گشایش یافته - مصداق این مقال ظهورِ شگرفی روزگار
میمنت دثار اورنگ آرای کشور اقبالِ مربع نشین بارگاه جاه و جلال
و انمود حالِ پراختلالِ محمد اکبر بدمال است که سرنوشت
ازای اوراقِ جمعیتش به تند بادِ عصیان ورزی ابتر کرد - وقوت
بخت برگشتگی سر پنجه طاقش پیچیده در وادی طغیان منشی

پای و سر رواند - مگر ندانست * بیت *

خرد گفت آن کس بود شهریار * که باشد پسندیده روزگار
نه هر خام دسته که مستی کند * بخامه زدن تیز دستی کند
هنگامه بر همزن بخردان سخته و خام کن تدابیر پخته رقم مشیت بر
پیشانی او کشید که تا دم آخر آسیمه سر گردد و بابتلای امراض
هوس و هوا بستر نشین شقایق دایمی باشد بیست و ششم ذی الحجه
از عرایض مذهبان و ناظر منظور و دیگر باخبران معروض بساط بوسان
بارگاه سده راشنباه گردید که پادشاهزاده باوجود جوهر دانش
و شعور بفریب راقهوران خانه خراب ملعون و بعض نمک حرام
خانه زاد آن طالع وارزون کمر بغی و خلاف محکم بسته باراد بدع قبت
مکاح و مقابله از دایره انقیاد بدرجسته و از نوکران پادشاهی
باخود موافقانرا اضافه و خطاب داده - و بعض را که مذاق قیاس

بخلمت ماتمی پدر سرافراز شد - آودت سنگه بهدوریه قلعه دار چنور
 شد بشهامتخان فرمان قلعه داری کابل ار انتقال سیدخان عز ار سال
 یانت ششم ذی الحجه لطف الله خان که از لاهور بحضور پرنور رسید
 بخدمت داروغگی غلخانه از تغیر عبدالرحیم خان مورد الطاف
 گشت و بعد الرحیم خان که خدمت بخشیدگی سیوم پایه افزای
 عزت او شد و ات سنگ یشم مرحمت گردید - و سزاوارخان از تغیر
 او اختد بیگی شد - ابوالقاسم ولد قاضی عارف پید شدست بخشیم *
 سیوم شال یانت - راجه سنگه و برنهی سنگه راتهور هر کدام خلعت
 و دو هزار روپیه انعام یافتند آغرخان برادراری کابل و نوازش
 نقاره کرس عزت نواخت - خلعت و اسب با ساز طلا حواله
 شهاب الدین خان شد که بقلیچ خان بفرستد - دیوانکن پسر دیانت خان
 معتمد خان خطاب یافته از تغیر شریف سخاں داروغه داغ و
 تصحیح شد - سلطان بیدار بخت سعادت اتمام حفظ کلام ملک علام
 اندر خند - مالای مروارید با آورده یاقوت یافتند *

بیان مخالفت پادشاهزاده محمد اکبر

باغواهی خانه براندازان بدکهر

الله اکبر این چه اقبال است - سبحان الله این چه انضال است -
 عالمگیر گیتی سریر اگر طرف کوه پرشکوه امور مستنعه الوصول
 یک نظر آفتاب قهر اندازد طرفه صوم وار بگذارد - و اگر کونین

بِعالَمِ بَقَايَکَ تَاخْت - مِیرِ عَبدِ اللّٰه و مِیرِ نَوَازِ اللّٰه و عَطَاءِ اللّٰه پِسرانش خَلعتِ
تَعزِیّتِ یافْتند - عاقِلخان بِخِشِ دُومِ بِنَظْمِ صُوبِۀ دَارِ الْخَلَفِۀ و عَطَايِ
خَلعتِ خَامِۀ و خَنجَرِ مَرصَحِ بَاعِلَاقَۀ مَرَوَازِیدِ کَلَمِیَابِ شُد - دُومِ شَوَّالِ
عُضْضِ فَرخان با چِهار صَد سَوَار و مَحْمَد شَرِیفِ خُوشِ مَنزَل و قَرادَانِ
رِخْصَتِ یافْتند کِه از اِجْمِیر تا تالابِ رَاجِ سَمَنَدَرِ مَنازِلِ مَشْخَصِ کُردِۀ
بِیابِند - دَهِمِ شَوَّالِ هَمّتِ خان بِخِدمَتِ بِخِشِ گِریِ اَوَّلِ سَرافِرازیِ
یافْت خَلعت و دُوبُتَۀ زَرِی بِخَانِۀ اش مَرسلِ گِشتِ دَهِمِ شَوَّالِ اِمَوالِ
مَعتمد خان دُوازِۀ لُک و پَنجَاحِ هِزار رُوبِیۀ سَوایِ جَوَاهِر و دُوابِ
از گُوالِیارِ بِحُضُورِ رَسِیدِ بَیست و شِشُمِ حَامِد خان بِه تَنْبِیْهِ مَفْسَدانِ
و اَتَمُورِ بِطَرَفِ مِیرِ تَیْۀ شَتافَت - از هَمِرهانِش شِهابِ الدِّینِ خان بِمَرَحْمَتِ
خَلعت و مَادِۀ فِیل و دِیگَرانِ بِرِعايَتِ خَلَعِ خُوشْدَلِ شُدند -
رُوحِ اللّٰه خان بِخِدمَتِ بِخِشِ گِریِ دُومِ فَرَقِ اِفْتِخارِ بِلندِ نَمُودِ عَرُۀ ذِی قَعْدِۀ
خَلعت و اسب و فِیل و عِلْمِ یافْتند بِخِدمَتِ پادِشاهزادِۀ مَحْمَدِ اکْبَرِ
رِخْصَتِ شُد - مَغلِ خان بِه تَنْبِیْهِ خَیوِۀ سَرانِ سَانِبِهر و دِیْنَدِوانِۀ
مَرخَصِ گُردِید - مِشْخَرِ بَیْگِ و لدِ اِسلام خان رُومِیِ بِخِطابِ نِوازشِ خانِ
و مَواعِیْتِ خَلعت و پُوشِیدِنِ لِباسِ مَتعارِفِ عِنْدِ مَورِدِ نِوازشِ
شُد - هِجْدِ هَمِ شَهرِ ذِی قَعْدِۀ مَحْمَدِ نَعِیمِ بِخِشِ سَرکارِ پادِشاهزادِۀ مَحْمَدِ
کامبِشِشِ با جَمْعِ عِیْتِ سَرکارِ اِیْشانِ خَلعت از سَرکارِ پادِشاهزادِۀ یافْت
و بِخِدمَتِ پادِشاهزادِۀ مَحْمَدِ اکْبَرِ شَتافَت مَدِ رَالِ دِینِ و لدِ قَوامِ الدِّینِ خانِ

(۱) نذیر بی بخطاب اورنگ خان و منصب دو هزار و هفتصد سوار سرهسری
 باقران برابر کرد - محمد امین بخطاب شاه قلیخان و حاجی محمد بخطاب
 میرخان اعزاز یافتند - هفتم جمادی الآخره پادشاهزاده محمد اعظم
 به چنور رسیدند و پادشاهزاده محمد اکبر سر سواری ملاقات نموده
 از چنور روانه سوجیت چنار^(۲) شدند - از واقعه دکن معروض
 ایستاده های پایه سریر سلطنت گردید که سیدوای شفی بیست و چهارم
 ربیع الآخر سنه بیست و سه ار سواری آمده باسفیلی گرمی در مرتبه
 خون رد کرد و بقعر جهنم فرورفت - ابوتراب که بانهدام بتخانهای
 انبیر رفته بود بیست و چهارم رجب بحضور رسیده معروض داشت
 که شصت و شش بتخانه دستخوش خرابی گردید - خواجه معتمد خان
 قاعدار گوالیار دهم شعبان ار حصار زندگی بدر رفت *

آغاز سال بیست و چهارم از سنین خلافت عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نو و یک (۱۰۹۱) هجری

فرارنده رایت صلاح و سداد فرورنده شمع توفیق و رشاد رمضان
 خیر ابتدای فیض انها چهره نزول آراست - غلغلۀ فوز به مراتب فلاح
 و نجاح در زمره اسلامیان برخاست قبله ارباب ايقان خدیو
 عالمیان بهاس نادیده مراسم ایزد پرستی روز و شب آن شهر مبارک
 را معمور و پر نور داشتند خدمتگذار خان بسر انجام بخشیکری و
 واقعه نگاری چیتور کمر خدمتکاری بست - یازدهم رمضان یکۀ تارخان^(۳)

رسید - نذر^(۱) بے اتالیق سبکا نعلیخان والی باغ آغوش گشای ادراک
مراد باراد^۱ ناصیه سای بر بارگاه جهان پناه میرسد - حکم شد پنج هزار
روپیه از خزانه کابل و همین قدر از خزانه لاهور باو بدهند - قلندر بے
سفیر باغ ملازمت نمود خلعت و خنجر و هزار روپیه نقد یافت -
حاجی شفیع خان از تغیر میر مغیث بدیوانی بنگال مامور شد -
شریف خان از تغیر او داروغه داغ و تصحیحه شد - حامد خان
به تنبیه خیره سران سوچیت و جیتان تعین گردید - محمد میرک
گزر بردار بخطاب محمد میرک خان امتیاز یافت - افتخار خان
بخدمت فوجداری جونپور از تغیر شجاعت خان سرافراز شد -
ملک خان برطرفی ببحالی^(۲) سه هزار سوار و فوجداری
غازیپور زمانیه معزز گردید غره جمادی الاولی بهمه مند خان داروغه
توب خانه که آنروی تالاب اناساگرد^(۳) باغ منزل داشت زیر سایه درخت
نشسته بود برق افتاد - خان جسته در حوض افتاد چند ساعت
ببخود ماند - بهوش آمد - بیست و یکم معروض گردید که خانجهان بهادر
باورنگ آباد رسیده ملازمت شاه عالم بهادر نمود - و ایشان عازم
عقبه بوسی شدند بیست و ششم جمادی الاولی شہسوار میدان کامٹاری
پادشاهزاده محمد اعظم و سلطان بیدار بشت بانعامات موفوره مورد
مراحم گردیده اشہب عزیمت بیداسی رانا سبک عنان گردانیدند -

(۱) در تذکرہ چغتآ - ندرتی ۱۱ (۲) موافق تذکرہ چغتآ -

و در ہردو نسخہ ابن لفظ نیست ۱۱

افبل کاشانه انداختند. مغل خان ولد طاهر خان از دکن بخاکبوس
 سده سنه شرف اندوز شده خلعت میرتوزوکی اول پوشیده -
 ملافتحان بسبب صدور زلّی از منصب برطرف گردید - بهره مندخان
 از تغیر او داروخته توپخانه و عبدالرحیم خان از تغیر او اخته بیگی
 شد حیات بیگ ولد باقی خان بخطاب خانی و خواجه کمال
 بخطاب خنجر خان و عبدالواحد ولد میرزاخان بخطاب میرخان
 نامدار شدند کامکارخان ولد هوشدارخان که از منصب برطرف
 شده بود چهار زخم جمدهر بشکم خود زد بمهرم القفات جگر خستگان
 رو بپای آورد دهم ربیع الاول وارث خان واقعه خوانرا که سیم میباید
 پادشاه نامه محرر خواه فصاحت ختامه اوست طالب علم
 سودایی که خان بحالش می پرداخت و میخواست از دست
 مردم اندازی بار نرسد و شبها نزدیک خود جامه خوابش
 می انداخت بزخم قلم تراش کشت *

پانزدهم ربیع الاول از عرضداشت شاه عالم بهادر به سامع
 بشایر مجامع رسید که در بیجاپور خطبه بنام نامی نامند نامی
 یافت - و سکه مبارک در زیب سیم و زر افزود - بساط بوسان بازگاه
 جاه و جلال تسلیمات مبارکباد بجای آوردند - شانزدهم ربیع الآخر
 پادشاهزاده محمد اعظم بموجب حکم یل منزل با سته بال هه شیر
 معظه مکرمه رفقه ایشانرا با پرستار خاص اورنگ آبادی محل
 بحرم سرای عزت و حرمت رسانیدند - بعرض خدیو غربا پرور اغذیه اواز

از جا رفت از منصب هزارچی هفتاد سوار و خدمتِ تقربِ ذریعه
و قانونگویی صوبه تهنیه با عبدالواسع دامادش برطرف شد و
بدرخواستش دستک یافت که بدار الخلافه برود - بعد رسیدنش
بفولادخان حکم شد که خانه او ضبط نماید بوضعی که از خانه
برآید بر اسب خود سوار نموده از شهر بدر کند - چنان بعمل آمد -
و در مدت تقربِ دو و نیم سال دوازده لک روپیه نقد سواي اجناس
و حویلی نو ساخته ضبط شد و او ببلهور رسیده رختِ عمر را نه کرد
فضایل خان از تغیر او داروغه داکچوکی شده پیاده زودرو پیام
کمرانی را بامصار دوردستِ اشتهار چهارگامه رواند و شیخ مخدوم
تنوی منشی پادشاهزاده محمد اعظم بتقدیم خدمتِ انشا منشور
طالع خود را بطغرای غرای عنایات پادشاهی آذین داد - بعطای
منصب پانصدی سید سوار و جمدهر ساده کار و نقد دو هزار روپیه
کامل اندوخت و ده ده چیره و فوطه و جامه وار و کمخاب لباس
اعتبار در بر کرد - ازان باز طالعش بارتقای منصب هزار و پانصدی
و خطاب فاضل خان و اعتلا بخدمتِ عمده صدارت در عروج بود
تا بگو نیستی فرورفت و فرسود - بجای او در خدمتِ پادشاهزاده
شیخ عبدالولی پسر شیخ عبدالصمد جعفرخانِ مقرر شد غره
ربیع الاول خطه اجمیر بنزول موکبِ اعلی فرورگ آگین گردید اول پیاده
بطوافِ روضه مقدسه قدوة الواصلین حضرتِ خواجه معین الدین
قدس سره سعادت اندوختند - باز سایه فیض پیرایه بر دولتخانه

صفر پادشاهزاده محمد اکبر باموج آراسته بمحافظت نواحی
چتر مامور گردیدند و بمطای خلعت خاصه و ملای مرورید و
جیفه مرصع و اسب و فیل مورد مکارم شدند حسن علی خان و
رضی الدین خان و غیره بعنایت خلع کامیاب گردیده با پادشاهزاده
رخصت یافتند حکیم شمساکه همراه دختر عادل خان بیجاپوری
بیارگاه والا آمده بود بیافتن خلعت خاصه و اسب با سار ملا و
فیل و منصب سه هزاره سوار و خطاب شمس الدین خان
و تعیناتی خان جهان بهادر بر مآرب دلخواه دست یافت *

معاودت موکب منصور بدارالخبر اجمیر از آون پور

چهاردهم صفر از آون پور اعلام نیروزی جانب اجمیر بلندی گراشد
عبدالله خان برطرفی سالنه دار بمنصب دو هزار سوار از تغیر
عبدالرسول خان بقلعه داره اکبر آباد در حصار عزت درآمد مکرّم خان
به تنبیه مفسدان طرف رنجهور رخصت شده فیل و خلعت یافت -
بیست و چهارم صفر پلنگوش خان بهادر برای آوردن پرستار خاص
اورنگ آبادی محل که همراه پرده نشین عظمت و عفت
پادشاهزاده زیب النسابیگم طلب حضور شده بوده مرخص گردید -
قابل خان میز مفسی برادر انوالفتح قابلخان قهری قدیمی والا شاهی
که برعایت قدم خدمت و مزاجدانی منظور انتظار قریبت و عنایت
شده بود بخت برگشتگی او را از راه برد - بلغزشهای بیجا قدم همتش

گذار تالاب حکم شد براندازند و بعرض والا رسید که حسن علی خان
بیست و نهم ذی الحجه از دره گذشته بر سر رانا تاخت و او خیمه
و اسباب گذاشته بدرزد و درین سفر غله فراوان بتصرف لشکریان درآمده
موجب ارزانی شد هفتم محرم حسن علی خان بیست نفر شتر بار
خیمه و غیره که از رانا بدست آمد بحضور آورد و معروض داشت
که بتخانه پدش حوای رانا و یک صد و هفتاد و دو بتخانه دیگر
واقع نواحی اودیپور مسمار شد - خان مذکور بخطاب بهادر عالمگیر
شاهی امتیاز یافت نهم محرم خان جهان بهادر بموهبت خلعت و
خنجر مرصع و اسب با ساز طلا مورد مرحام شده سمت مندسور^(۱)
رخصت یافت غره صفر خدیو دین پرور بدیدن چتور تشریف
بردند - یکم محرم شصت و سه بتخانه آنجا مسمار شد پنجم صفر
خانجهان بهادر از لهار آمده در چتور بشرف ملازمت رسید بعفایت
نیمه آستین که از بدن مبارک برآورده باو دادند قامت امتیاز
آراست هفتم صفر حافظ محمد امین خان ناظم احمد آباد بر رخصت
انصراف و عطای خلعت و اسب و فیل ممتاز گردید نهم صفر
خانجهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش خان از تغیر و کلاهی مهین پور
خلعت بتدبیرت نظم صوبجات دکن و انعام خلعت و جمدهر
مرصع و اسب و فیل مورد اکرام خداوند منعم شد شیخ سلیمان
داروغه عدالت بتخاب فضایل خان مورد تفصل گردید دوازدهم

از تغیر او داروغه نوبخانه و صالح خان از تغیر او داروغه غسلخانه
شد تهورخان بخطاب پادشاه قلیخان نامور گردید •

از واقعه دارالسلطنه لاهور عرض والا رسید سیدعلی اکبر قاضی
انجا که بنابر دیانت و حدت و صلابت که در طبع او مشتمل بوده
سر نیاز بکس فرو نمی آورد و بر خلاف وضع او سیدفاضل نام
همسیره زاده بعثت بخردی دست درازی و بدریانی داشت ناظم
و کوتوال آنجا از دست و زبان او بجان آمده بودند آخر پی جان او
افتادند - قاضی همدین فتنه و آشوب بامیر قوام الدین خان ناظم
بخفت و رسوایی تمام جان داد - ناظم و نظام الدین کوتوال از
مذنب و خدمت برطرف گردیدند - نظام الدین کوتوال در لاهور
بیدار رسید و قوام الدین خان طلب حضور شد پادشاه زاده
محمداعظم از تغیر او بنظم صوبه پنجاب و عطای طره و متکلی
مرصع رونق چارالش بختیاری افزودند - و لطف الله خان بنیابت
صوبه داری مصدر الطاف شد - و از تغیر او ابونصر خان خدمت
عرض مکرر یافت و قوام الدین خان در اجمیر بحضور رسیده در
محکمه شریعه خفتها میکسید تا آنکه پسر سیدعلی اکبر مرحوم
بشفاعت اعزه دربار به پیرانه سرش بخشوده از سر قصاص طلبی
درگذشت و خان همدان نزدیکی رحم بحال تبار خود نموده
جهان فانی را گذاشت تا دهم محرم بندگی حضرت بدیدن
قالب اردی ساگر ساخته رانا تشریف فرمودند - هرسه بتخانه واقع

شب و فراز و تعدد طرق و بعد مسافت و خوف راه گیران
 آن بخت و رهنمایی عقیدت یگ راست زمانه راهبر اورا بلسکر
 مزبور رسانید - تا خبر گرفته و عرضداشت آورده بهمانقدم برگشته
 از دو روز شب هنگام بحضور رسید و بهلازمت فایز گردید - بے
 است بخشیان تسلیمات اضافی دومی که هفتصدی شد و خطاب
 بی سرفرازی یافت و بعنایت فیل و کمان و ترکش خاصه
 اصاص یافته جهت ابلاغ احکام باز فرزند حسن علی خان مرخص گردید -
 ای پیش آمده مومی الیه همین بود و بعد ازین بیادری اقبال
 اورا پیش آمده یکی از بسیار بموقع ثبت خواهد شد سر بلند خان
 بخشی بیمار می ممتد کشیده چهارم ذی الحجّه عالم فانی را وداع
 نمود - آن ره گرای آخرت سرا در نویدن عمده بحسن ظاهر و باطن
 استگی داشت - رفتن چذین بنده اخلاص مذ در تأثیر خاطر اقدس
 زرد بیست و چهارم ذی الحجّه همت خان باله آباد رخصت سعادت
 فوت و پادشاهزاده محمد اکبر بمرحمت سر بیچ لعل قیمت چهل
 هزار روپیه سرافراز شده بجاذب اود پیور رخصت یافتند و بسرگردی
 حسن علی خان فوج به تنبیه و تعاقب رانا با سامان شایان و
 مصالح فراران تعیین یافت - و همراهان او بعذایات خلاع معزز گردیده
 رخصت یافتند شیخ رضی الدین سرگروه رفقاییش در این مبهم مصدر
 ترددات شده بخطاب خانی نام برآورده روح الله خان از انتقال
 سر بلند خان تسلیم میربخشگویی نمود نام خدمت مذکور نشد معایت خان

معروض باریابان حضور گردید که کسانِ رانا از دره دهباری برخاسته رفتند و حافظ محمد امین خان بعرض رسانید کسان بنده که برکوه برآمدند آنطرف دره کسی نمودار نشد رانا ادیبور را خالی کرده گریخت و دوازدهم ذی الحجه دره مذکور مضروب سردقات اقبال گردید حسن علی خان بتعاقب کافر مامور شد - و پادشاهزاده محمد اعظم و خان جهان بهادر بدیدن اودیبور اجازت یافتند روح الله خان و یکه تار خان جهت مسمار نمودن بتخانه عظیمه پیش حویلی رانا که از عمارات نادره روزگار و عمده باعث خرابی مال و جان پرستشگران نكوهیده گردار است رفتند - بیست نفر راجپوت مآچاتور که در بتخانه برای جان دادن نشسته بودند یکی از آنها بتقابل می برآمد چندی را میکشت و خود را بگستن میداد - بعد از آن دیگری می برآمد - همچنین هریست نفر مردم بسیاری را با اخلاص چیله معتبر ببقاخانه فرستادند و خود بسفر شتافتند - بتخانه خالی ماند بیلداران و تبرداران تصاویر را شکستند - چون در طالع میر شهاب الدین کوکب امارت و سرداری میخواست طالع گردد دهر یار و توطیه انگیخت نیم شبی که میر مذکور با جماعه تغلچیان دور دولتخانه قیام داشت بحضور پرنور طلبیده فرمودند چند روز است حسن علی خان بتعاقب کافر داخل دره شده و خبری نرسیده ترا باید بروی و خبر بیاری - بے توقف باجماعه تغلچیان راه اطاعت حکم والا سرکرد - باوجود عدم اطلاع بر کیفیت ملک بیگانه

سر آن زیاده سر بریده و تیر از سینه اش کشیده و جلد تاخته
 بجناب عالی رسید. تیر از نظر گذرانید و در مقام دعا خواند * بیت *
 بچاره انگ رود صیت حکم نافذ تو * چنانکه رفت خدنگت بسینه بدخواه
 پادشاهزاده ازان باز فرمودند که در جیب چند چرن و دو آنه و چهار آنه
 طه و نقره و تنگهای سیاه و خر مهره نیز میداشتند باشند - آره برای
 هر معذیه حرفه مصنوعست - و برای هر نقده مصرفی موضوع -
 در اکثر منازل عمال جاگیر شاه عالم بهادر و دیگر فویذیان اسب و شتر
 و استر بقیه مت می آوردند - و حلوان و مرغ میگذرانیدند - اما درین
 مدت هیچکاه مطبوخ میسر نشد مگر یک روز از خانه قاضی بالهور^(۱)
 مدار بر نان خشک و میوه خشک و سوبق بود - روزی شاهزاده نام
 کچه‌ری بر زبان آوردند همراهمان در سرا رفته پشتند و در قصعه
 مستعمل یعنی کدوره چوبی آوردند اگرچه پدر و پسر گرسنه بودند
 شاه نگاه کرده پسر را بشوردن اشارت فرمودند - خیره ماند و نشورد
 شاه تسلی کردند که انشاء الله الرّاق در دو سه روز نعمت الوش
 قبلا، دین و دولت حضرت ولی نعمت میسر می آید - زه نفاق
 حکم قضا همسر و زه اخلاص این بجان بنده فدویت رهبر -
 بیست و چهارم بقلاوزی بخت بیدار شاهزاده بیدار بخت بمنصب
 هشت هزار و دو هزار سوار سربلند شدند عابد خان غایبانه بختاب
 قایم خان سرافراز شد بانزد هم فی الحقیقه که از مازندل کوچ شد

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند -
 عرض کرد فدوی بر میدارد - گفتند ترکش خود چه کنی - عرض نمود
 ترکش خاص بر پشت می بدم - چنان کرد - پانصد سوار خوش اسبه
 در رکاب بودند و اکثر مردم بانعام اسبان خوشدل میشدند و
 دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک نفر چوبدار و یک نفر جربساکش
 و دو نفر گهربالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزی در
 خلال قطع مسافت که بر چارپایه چپر پادشاهزاده و شاهزاده
 بیدار بخت مربع نشین چاربالش حمایت و حراست الهی بودند
 شاهزاده را تشنگی غلبه کرد نزدیک بدی بهر چاه رسیدند
 آبکش تقدح آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت
 کردند - خبره سرے خون گرفته میدید دانست گرز برداره اشرفی
 بسیاری آورده سر راه ایستاد و بهیبت نهیب بر مزدوران زد که پیش
 نروید - ^(۱) پادشاهزاده متوجه نشدند - و مزدوران بمنع او ناستانند -
 شوخ دیده اجل رسیده بشدت پیش آمد پادشاهزاده تیرے ترکش
 کرده حواله اش نمودند * ع * میان سیفه نشت آنچنانکه
 دل میخواست * بداندیش سیه روم بر جانست و دیگر بر نخاست -
 مزدوران راه گرفتند - از فدائیل که بدنبال سوارئی اقبال
 سایه آسا پاشه کوب می رسیدند سهراب بیگ بر سر آن بدعاقت رسید
 تیر را شناخت که از کس است که هزاران جان دلداد کن قربان اوست

کیفیت ایلغار فلک مکنت و وقار پادشاهزاده محمد اعظم
 هفتم و مضان سنه بیست و دو از ولایت بنگالا تا درگاه والا
 باطاعت حکم قضا همسر و رهنمون قاید همت بمقصد رهبر
 طی نمودن این همه مسافت با وجود موانع مخافت از عظیم
 عزایم آن پیشرو روشن جهان پیمای سپهر خلافت است -
 مردم راست گفتار که دولت همراهی داشتند میگویند بعد از نصف
 شب سوار پالکی میشدند و استراحت میکردند مصطفی کاشی
 و لهراسب بیگ و قاسم بیگ و مانند آنها سه چهار کس بنوبت
 در جلو می آمدند بعد - از نماز فجر تا دوپهر سوار اسب بوده هنگام
 فرود آمدن اکثر اوقات زیاده بر دو سه کس نمی رسیدند - بتفاوت پدیم
 فراهم میشدند و بدل تمام اخلاص و زبان سپاس میگفتند * ع *
 چون سایه همزهیم بهر سواران شوی * بنگاه و خدمه محل و
 کارخانجات و میوه داری را با یک هزار سوار در پتنه گذاشتند
 متعاقب خواهد آورد از پتنه تا بنارس که در هفت روز قطع مسافت شد
 سوارچی نواب عالیه جهان زیب بانو بیگم همراه بود - میرخان و
 شاه قلیشان بخشی با دو هزار سوار مامور شدند که هودج عزت را
 منزل بمنزل بیاورند - ایشان بعد بیست و پنج روز رسیدند - پادشاهزاده
 از بنارس جویده شده در دوازده روز و یک پهر بیست و سیم
 ذیقعد پیشانی عقیدت و اخلاص بانوار ملازمت برافروختند - و آنروز
 شفقان کوره قطع شانت نموده - روزی که بوضع چپر بر چهار پایه پیکار

چهارصد مهر پیشکش بظفر مقدّس در آمد مولود بنام سلطان محمد کریم
 موسوم شد نهم عرغد داشت دلیر خان رسید که قلعه مدگل بیده
 از تصرف سیوای جهتمی برآمد غره شوال جهت ادای درگذشته
 عید الفطر مصلی منزل اقبال گردید - بنام سبحانسنکه فرمان
 تحسین مضمون گشایش قلعه سیوای عزّ مدور گرفت - حافظ محمد
 امین خان مرید دار احمد آباد بعزّ باطبوس جهت تفاخر آراست او و
 همراهانش بعنایات مخصوص گردیدند فاخر خان خلعت رخصت
 دار الخلافه مفتخر شد تهور خان خلعت و ترکش و کمان و یک
 زنجیر نایل یافته بضبط مانند و دیگر پروکات و اندر سنکه بتهانه داری
 مهمی و رکب خاتنه سنکه بتهانه داری موضع سیانه و دهامان و
 محکم سنکه میرته بتهانه داری قصبه پور مطرح انعام و خلاع شدند
 غره ذی القعدة عرض داشت پادشاهزاده محمد اکبر متضمن تولّد
 پسر و فرستادن نهصد مهر پیشکش از نظر انور گذشت -
 انبساط افزای طبع مقدّس شد مولود نیکوسیر نام یافت *

توجه موکب منصور از اجمیر بان دیپور

هفتم ذی القعدة اردوی ظفر چارسو از اجمیر جانب او دیپور
 بعزم گوشمال رانای نکبت مآل رهنورد فتح و نصرت شد - پادشاهزاده
 محمد اکبر همانروز از میرته آمده در مقام دیورانی بسعادت
 ملازمت رسیدند *

شده مرخص گردیدند سیزدهم امیرالامرا از تغیر و کلاهی پادشاهزاده
اکبرآباد مقرر شد فرامین و خلاع مصحوب گزیدن ازان عزرا سال گرفته
بیستم شعبان مستشم خان فوجدار میوات سرسواری سعادت کورنش
دریافت بیست و نهم شعبان بعد از دوختن سعادت زیارت روضه
مقدسه معینیه و گذرانیدن پنج هزار روپیه نذر محالات جهانگیری واقعه
کنار تالاب اناساگر بقدم اشراق ازوم عالمگیری مشرق شواق کرامت
و افصال گردید *

آغاز سال بیست و سیم دولت والای عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نود (۱۰۹۰) هجری

دیباچه دفتر نیک بختی و به سرانجامی طغرای منشور
عقد گشایی و بلند نامی شهر صیام خیرآغاز فیض انصرام بسر
وقت منتظران فوز و فلاح نزول تفضل شمول نمود - خدیو خدا آگاه
پادشاه عرش بارگاه تمام ماه را بصدرنشینی مسند حق پژوهی و
خلوت آرایی داد از پرستی رونق اتمام بخشیدند همت خان صوبه دار
الدآباد غرق این ماه شرف اندوز آستانبوس معلی گردیده و هم
بخدمت کوک برج بختیاری پادشاهزاده مستمداکبر رخصت
یافت و بانعام خلعت خامه و اسب با ساز طلا و حواله شدن
سر پیچ رنگین زررد که پادشاهزاده رساند مورد اکرام گردید هفتم
عزیز داشت شاهزاده مستمداعظم متضمن تولد پسر از دختر کیدرسنگه و

و راجسنگه با انبوه نا محصور بقعر جهنم فرورفت - فی الحقیقه
 راجپوتان دستبوس دیدند که بعد ازین کمر نبستند و تاز بستند
 اکثری سر و پای خویش به بیدان مرگی و چول نوردی خستند -
 دوم شعبان پادشاهزاده محمد اکبر از لاهور آمده ملازمت نمود
 خاعت و جواهر خاصه قیمت هفتاد و هفت هزار روپیه خواجه همت
 بخانه ایشان رسانید *

چالش لشکر گیتی نورد مرتبه نانی از دارالخلافه بدارالخیر اجمیر

هفتم شعبان سنه بیست و دو از جاوس والا سرادق عظمت
 و جلال باراد اقبال آماد سرزیش سرکشان و آرامش طاعت پیشگان
 سر بارچ فلک افراشت - همانروز پادشاهزاده محمد اکبر از منزل
 قصبه بآلم رخصت یافتند که پیشتر باجمیر بشتابند خلعت خاصه
 با بالابند و هفت سراسب مرحمت شد - و متعین رکاب ایشان
 هر کدام بمعانیات اختصاص یافتند - اعتماد خان برهان الدین بدیوانی
 دارالخلافه و میرهدایت الله بمحشیگری و واقعه نویسی و انلاطون
 بقلعه داری و عبدالله چلبی به بیوتازی و نورالحق پسر قاضی
 عبدالوهاب بمخدمت قضا و ابوسعید خویش قاضی بداروغه
 عدالت و دیگر مقصدیان سرانجام مهمات آن مرکز دولت مقرر
 محمد اعظم بصوبه داری بنگاله سرافراز گردید و صفی خان بصوبه داری^(۱)

متصدیان بسوکار والا ضبط نمودند بموجب حکم داخل کوئنه بیت المال شد - الاش هردو رانی و رنچپور رئیس راجپوتان و سی سرسرن آنها بشمار آمد و بقیه السیف ضلالت کیش که از دست فرستادهای کافرکش ضرب دسته نمایان خورده بیای مردی عزیمت رهنورد جان بدر بردن گشته بیست و چهارم جمادی الآخر بجودپور رسیده بودند باغواهی درگا و دیگر اهل شقاق دو پسر جعلی یکی رن مهتن که بجهنم واصل شده و دوم اجیت سنگه بر اجه جسونت سنگه مذسوب ساخته بمقتضای سرشت زشت از تبه رایی آغاز فتنه گرایی نمودند طاهرخان فوجدار جودپور که در ممانعت گریختها پا قایم نکرد بمعزولای و برطرفی خطاب خانی معاتب گردید - اندر سنگه که از بیجاصلی و ناقابلی نتوانست که از عهده نظم و نسق آن ولایت برآمده بتدارک این فتنه و فساد پرداخت طلب حضور شد بیستم رجب باغ خضرآباد بقدم بهارلنزم خضارت آمود بود - فوجی شایسته بسوکردگی سربلندخان بنزع جودپور از دست راجپوتیه خندان نشان تعیین یافت بیست و ششم رجب بعرض والا رسید که راجسنگه از نوکران راجه جمعیت نامعرد فراغ آورده با تهورخان فوجدار اجمیر مقابله نمود تا سه روز باهم جنگ واقعی در پیوست و کار از تیر و تفنگ گذشته سلاح کشید مدتی امتداد داشت - از طرفین پشتهای گشتهها نمودار گردید دست آخر تهورخان مغفرازی ظفر شد

نگذارند که خیال خام و اندیشه ناتمام توانند بظهور آورد
و اگر از راه خذلان سرشتی و بطلان پرستی جنگ و ستیز پیش
آیند تنبیه و گوشمال نموده بکیفر کفران نعمت رسانیده غبار
دمار از نهاد بے بنیادشان برآرند - تعیین شدها بموجب فرمان
واجب الاذعان کاربند گشته بلوازم اندرز و نصیحت از ترغیب و
ترهیب پرداختند - کفار نگوینار نکوهیده کردار چشم از بهبود کار و
سوی روزگار خود پوشیده در نبرد و پیکار کوشیده جمع کثیر سردر جیب
عدم کسیده بدارالبرار شتافتند - و جمعی از بندهای پادشاهی
بکار آمدند - راجپوتان جهالت نشان عرصه جنگ برخویشتن تلک
معاينه کردند - هردو زوجة راجه را که بزمی رجال در معرکه قتال و
جدال همراه داشتند بقتل آورده پسر دوم را که در خانه شیرفروش
مخفی نموده بودند همانجا گذاشته با کمال سراسیمگی و فرط
اضطراب مسالت فرار بکام ادبار پیمودند - فرلاد خان که بر حقیقت
پسر دوم مطلع شده بود او را از خانه شیرفروش برآورده بحضور
قدسی آورد - حکم شد بکنیزان راجه که امیر آمده اند بنمایند
نمودند اقرا کردند که پسر مهاراجه است - در محل نگاهداشته
حصانت و کفالت بمقتزمان سرکار ملکه زمان شاهزاده جهان
زیب الدما بیگم تفویض یافت و بمحمدی راج موسوم شد - و خان
مدکور روز دیگر زبور واشیلی طفل بهمرسانید - درین آشوب متاع راجه
و هر دو رانی و دیگر راجپوتان بدست تاراجیان افتاد - و آنچه

سونک و رکبنا تپه داس بهائی و رنجپور و درگداس^(۲) و غیرهم
 بدرگاه خلایق پناه عرضداشت نمودند که دو زوجۀ راجه آبستن اند
 و پس از رسیدن متعلقانش بدارالسلطنه لاهور از هر دو زوجہ
 پسر تولد یافتند و نوکران مسطور حقیقت ولادت هر دو پسر معروض
 داشته التماس اعطای منصب و راج کردند - حکم اقدس اعلی
 صادر شد که هر دو پسر را بدرگاه سپهبرارگاه بیازند و هرگاه پسران بسن
 تمیز خواهند رسید بعنایت منصب و راج نوازش خواهند یافت -
 و این گروه کوتاهفهم بدارالخلانہ شہجہان آباد آمدہ در التماس
 مرقوم مبالغہ و التجاج از حد گذرانیدند - درین اثنا یکے از آن دو پسر
 بپدر ملحق گشت چون بمسامع جاہ و جلال رسید کہ این طایفہ
 بدستگال از روی شقاوت فطری ارادہ فاسد دارند کہ راہ فرار سپردہ
 پسر دوم را با هر دو مادرش بچودھپور بردہ سر عصیان و طغیان
 برافراشته مصدر شورش و آشوب کردند - شانزدہم جمادی الآخر
 یرلیخ گیتی منقاد واجب الانقیاد نفاذ یافت کہ هر دو زوجہ مہاراجہ
 را کہ در حوای روبرسنگہ راتپور می باشند با پسر آورده در نورگتہ
 دارند و نولادخان کوتوال و سید حامدخان با بندگان چوکی خاں
 و حمیدخان پسر داؤدخان و کمال الدینخان پسر دلیرخان و
 خواجه میر کہ ملابتخان خطاب یافت با ملازمان رسالہ پادشاہزادہ
 سلطان محمد مرحوم این فریق ضال را ازین عزم وبال بازداشتہ

با سازِ مرصع و اسب با سازِ طلا و فیل و علم و طوغ و نقاره در اشباه
 خویش سر عزت بکوهان رسانید - و بگذراییدن بیسکش سی و شش
 لکت روپیده و قبول آن مقبول انتظار عاطفت گردید - سابق ضابطه بود که
 پادشاهان قسقه بدست خود بر پیشانی راجه‌های عظام میکشیدند
 و در عهد مبارک بر دامیه راجه رام سنگه اسدخان بموجب حکم
 قسقه کشیده بود - این مرتبه آنهم موقوف ماند بر تسلیم نقط
 بسند فرمودند عاقل خان از تغیر صفی خان بخدمت بخشیمگری
 تن ممتاز شد بیست و پنجم جمادی الاول دارا^(۱)بخان بنی مختار
 و دیعت حیات سپرد جانسپارخان برادر او و محمد خلیل و محمد تقی
 و محمد کامیاب پسران و لسگری خویش خان مغفور خلاع مامی
 یافتند و روح الله خان از انتقال او میرآتش و بهر ممدخان از تغیر او
 اخته بیگی و اعتقاد خان از تغیر او بخشی احمدیان شد از واقعه
 فوج رکاب پادشاه مراده محمد معظم معروض گردید که شرزه خان
 بیجاپوری ملازمت ایشان نمود - از جناب والا بخطاب رستم خان
 سرافرازی یافت و فرمان خلعت و اسب و فیل و علم و نقاره عز
 ارسال پذیرفت چون راجه جسونت سنگه هنگامی که در دارالملک
 کابل درگذشت پسرش نداشت بعد فوت او نوکران معتمد منارالیده

(۱) در مآثر الامرا مرقوم است که دارا^(۱)خان پسر مختار خان

سبزوار بیست و مختارخان از صادرات بنی مختار

وَ اجْعَلْ آخِرَتَهُ خَيْرًا مِنَ الْاُولٰٓئِ - درازدهم پادشاهزاده محمد اکبر
 جانبِ انور رخصت یافته باکرام خلعت خاصه با نیمه آستین و
 ترکش و قُربان و دوسر اسب با ساز طلا و سرپیچ مرصع و منگ محترم
 گردیدند محمد زمان لوحانی خطاب خانی یافت و شاه بیگلخان کاشغری
 بعدد الله خان مخاطب شد و افتخار خان و غیرهم باختصاص
 عذایات مخصوص گردیده همراه مرخص شدند هجدهم کذور جیسنگه
 پسر رانا بسرفرازی خلعت و سرپیچ مروارید و آویزه لعل و طرّه مرصع
 و اسب عربی با ساز طلا و فیل بین الامائل ممتاز شده رخصت
 وطن یافت - و برانا راجسنگه فرمان و خلعت و سرپیچ مرصع و
 بیست هزار روپیه عزّ ارسال پذیرفت بیست و چهارم شهر
 ربیع الآخر خانجهان بهادر از جوده پور بعد از انهدام بتخانها و آوردن
 چندین عرابه بار اصنام بیدارگاه اسلام انتظام شرف استلام عقبه
 عرش رتبه دریافت - مورد تحسین و آفرین گردید - حکم مطاع
 دینداری شعاع بعزّ صدور پیوست که اصنام و اوثان خدان نشان را
 که اکثر مرصع و طلائی و نقره و برنجی و مسی و سنگی بود در
 جلوخانه دربار عالم مدار و زیر زینهای جامع جهان نما بیدارند
 که پامال باشد - عده آنها افتاده بودند تا نام و نشان نماند بیست و پنجم
 اندر سَنگه واد راو رایسنگه نبیره امرونگه بمرزبانی جوده پور از انتقال
 جسونت سنگه عم خویش و خطاب راجگی و خلعت خاصه و شمشیر

مفتخر شد و کلابی رانا را جسنکه بگذرانیدن عرضداشت او از نظر
 ایستاده ای بساط حشمت اجازت یافتند درخواست کرده بود
 پسرش کنور جیسنگه فاصیله بشت نشاکبوسی آستان کیدوان نشان
 روشن کند ملتقم پذیرا افتاد و محمدنعیم برهنمائی او مامور گشت
 بیست و نهم صفر اندرسنگه ولد راو رای سنگه تا خیمه پذیره شده
 بکریاس فلک اساس آورد. طالعش ببار ملازمت و یافتن خلعت
 خامه و مالکی مرواید و زمرد و اُرسی سنگ یشم و پهلونچهی
 مرصع و ماده فیل یازری کرد فیض الله خان از مراد آباد و مختار خان
 از مالوه که بحضور رسیده بودند با اجازت معلی رخصت انصراف
 یافتند امان الله خان از تفریح معتمد خان بقوجدارئی گوالیار مقرر شد
 هفتم صفر اردوی گیهان پوی از اجمیر بدارالخلافه متوجه گردیده.
 غرة ربیع الاول دولتماده بنصارت قدوم بهار امارت رشک بوستان ارم شد •
 و چون همگی همت حق طوبیت خدیو دین پرور شریعت گستر
 مصروف تربیع شرایع اسلام و تخریب مراسم کفر و ظلام است
 و دیوانیان نظام حکم فضا امضا شرف صدور یافت از غرة ماه مذکور
 مطابق فرمان واجب الادعان حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم
 صاعزون - و موافق روایات شرعیّه از ذمیان حضور و صوابات جزیه
 بگیرند - و بعضی از فضایی عصر که بتسلیم دیانت آراستگی دارند
 به تمشیت این امر مهم مامور گردیدند - اللهم وفقه لما تحب و ترضی -

وَ اجْعَلْ آخِرَتَهُ خَيْرًا مِنَ الْاُولَى - دوازدهم پادشاهزاده مستمداکبر
 جانبِ اهور رخصت یافته باکرام خلعت خاصه با نیمه آستین و
 ترکش و قُربان و دوسر اسب با ساز طلا و سرپیچ مرصع و منگا محترم
 گردیدند مستمذمان لوحانی خطاب خانی یافت و شاه بیگشان کاشغری
 بعدد الله خان مخاطب شد و افتخار خان و غیرهم باختصاص
 عنایات مخصوص گردیده همراه مرخص شدند همچون هم کنور جیسنکه
 پسر رانا بسرفرازی خلعت و سرپیچ مروارید و آویزه لعل و طرّه مرصع
 و اسب عربی با ساز طلا و فیل بدین الامثال ممتاز شده رخصت
 وطن یافت - و برانا راجسنگه فرمان و خلعت و سرپیچ مرصع و
 بیست هزار روپیه عزّ ارسال پذیرفت بیست و چهارم شهر
 ربیع الآخر خانجهان بهادر از جوده پور بعد از انهدام بتخانها و آوردن
 چندین عرابه بار اصنام ببارگاه اسلام انتظام شرف استلام عتبه
 عرش رتبه دریافت - مورد تحسین و آفرین گردید - حکم مطاع
 دینداری شعاع بعزّ صدور پیوست که اصنام و اوثان خدلان نشان را
 که اکثر مرصع و طلائی و نقره و برنجی و مسی و سنگی بود در
 جلوخانه دربار عالم مدار وزیر زینهای جامع جهان نما بیدارند
 که پامال باشد - مدتها افتاده بودند تا نام و نشان نماند بیست و پنجم
 اندرسنگه واد راو راجسنگه نبیره امرونگه بمزبانی جوده پور از انتقال
 جسونت سنگه عم خویش و خطاب راجگی و خلعت خاصه و شمشیر

مفتخر شد و کلاهی را فنا راجسنگه بگذرانیدین عرضداشت او از نظر
 استادایی بمساطر حشمت اجارت یافتند درخواست کرده بود
 پسرش کفور جیسنگه ناصیه بخت بشاکبوسی آستان کیوان نشان
 روشن کند ملتسم پذیرا افتاد و محمدنعمین برهنمائی او مامور گشت
 بیست و نهم صفر اندرسنگه ولد راو رای سنگه تا خیمه پذیره شده
 بگرداس فلک اساس آورد - طالعش بیار ملازمت و یافتن خلعت
 خاصه و مالای مرواید و زمره و ارنسی سنگ بیشم و پهنچپی
 مرصع و ماده فیل یاری کرد فیض الله خان از مراد آباد و مختار خان
 از مالوه که بحضور رسیده بودند باجارت معلی رخصت انصراف
 یافتند امان الله خان از تغیر معتمد خان بفوجداری گویار مقرر شد
 هفتم صفر اردوی گیهان پوی از اجمیر بدارالشافه متوجه گردیده -
 غره ربیع الاول دولتخانه بنضارت قدوم بهار امارت رشک بوستان ارم شد •
 و چون همگی همیت حق طوبت خدیو دین پرور شریعت گستر
 مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب مراسم کفر و ظلام است
 بدیوانیان عظام حکم فضا امضا شرف صدور یافت از غره ماه مذکور
 مطابق فرمان واجب الاذعان حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم
 صاعرون - و موافق روایات شرعیّه از ذمیان حضور و صوبجات جزیه
 بگیرند - و بعضی از فضایی عصر که بحلیه دیانت آراستگی دارند
 به تمشیت این امر مهم مامور گردیدند - اللهم وفقه لما تحب و ترضی -

بودند بعد رسیدن لاهور دو پسر بتفاوت چند ساعت متولد شدند -
 شایسته خان از اکبرآباد آمده بیست و هفتم محرم ملازمیت نمود
 بیست و نهم محرم شاهرخ ملازم پادشاهزاده محمد اعظم عرضه داشت
 متضمن فتح گواهی بدرگاه آسمان جاه آورد - یک هزار روپیه اذعام یافت -
 مالی مرور بد نود و یک دانه قیمت دولت روپیه و طرّ مرصع قیمت
 بیست و پنج هزار روپیه برای پادشاهزاده از پیشگاه مکرمت و
 انضال بود هفتم صفر پادشاهزاده محمد اکبر از ملتان رسیده بسعدت
 زمین بوس و عطای خلعت با نیمه آستین و بالابند مستعود
 گردیدند از واقعه ملتان معروض گردید که عزت خان صوبه دار معزول
 تهنه بنیابت پادشاهزاده محمد اکبر بدانجا رسیده و صفی خان
 روانه لاهور شد سید عبداللّه بقلعه سیوانه جهت ضبط اسوار راجه
 متوفی رخصت شد امیر الامرا بدخشش خلعت خاصه با نیمه آستین
 و بالابند و خنجر مرصع و رخصت اکبرآباد مورد عاطفت گردید -
 دارالانشان که به تنبیه راجپوتیه کهندویه و انهدام بتخانهای عظیمه
 آن اشرار با فوجی شایسته از حضور دستوری یافته بود پنجم صفر
 بران مکان شورش نشان تاخت - سیصد و چند کس پای
 جهالت استوار کرده بجهنم شتافتند - و یکی جان بدر نبرد و
 بتنازه کهندویه و سانوله و جمیع بتخانهای آن نواحی بشاک
 خرابی افکند نه روز خان بشدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخار خان

رسید - بهر همت و خدای از تغییر لطف الله خان خلعت میر بشیرگری
احدیان ریخت طاهر خان بفرج داری و خدمتگذار خان بقلعه داری
چون عبود وطن راجه متوقی و شیخ انور بامبئی و عبدالرحیم
بنو ترابی آنجا مرخص شدند .

اعتلای الویه جهان فرسا مرتبه اول طرف دارالخبر اجپیر
ششم فی السجّه رباب گیتی نورد از دارالخلافه جانب اجپیر
انراشته شد کامکار خان بقلعه داری و فولاد خان بفرج داری و
اعتماد خان بدیوانی دارالخلافه مقرر گشته با دیگر متصدیان باعزاز
رخصت معزز گردیدند ششم مسترم خان جهان بهادر با حسن علی خان
و دیگر امرای نظام جهت ضبط ممالک راجه متوقی رخصت
یافتند سیزدهم کفور کش سده نبیره راجه رام سنگه از وطن رمدیده
ملازمت نمود روح الله خان از تغییر عبدالرحیم خان اختیاری
شد شانزدهم مسترم جمده الملک اسد خان از دکن آمده در مقام
کشن گذاشته بشرف به اعطای اقتضایالت هزدهم مسترم ساحت
اجپیر بنزول معلی مشرق افوار گردیده اول زیارت روضه مقدسه
قدوة المومنین حضرت خواجه معین الدین قدس سره را وسیله
ادراک سعادت نشانی نموده بعد از آن دولتخانه را بپرنو و زرد اشرفی آمود
نورانی فرمودند بیست و پنجم مسترم بموجب اظهار وکیل
مهاراجه متوقی بعرض معلی رسید که از دو زن او که حامله

سایه فیض پیرایه گسترده - خداوند عالمیان پیر و مرشد جهانیان
 بتادیه طاعات و تقدیم عبادات پرداختند و باحرارِ مَثُوبات و اذخارِ
 حسنات دین و دنیای خویش معمور ساختند - دهم حکم
 رفت شیم صادر شد میر مغیث که بدیوانی بنگاله میروید سرپیچ
 مرصع قیمت سی و پنج هزار روپیه برای سرافراز انجمن دولت
 پادشاهزاده محمد اعظم ببرد - روز سالگره بنو گل چمن ایهت
 پادشاهزاده محمد کام بخش که عمر گرامی ایشان بدوازده سال رسید
 مالی مروارید و سپر با گل مرصع مرحمت گردید خواجه محمد صالح
 نقشبندی بتقریب نسبت با دختر شیخ میر مرحوم خلعت
 یافت - خواجه تعزیت غیاث الدین خان بعد الرحمن خان و
 عبد الرحمن خان برادران متوفی و رضی الدین پسرش عنایت شد -
 بهره مزد خان و شرف الدین بمعنایت خلعت مامع والده از
 سوگواری برآمدند ابوالحسن خان بیجاپوری از تغیر تنبور خان
 بفرجدارئی اوده معزز شد داراب خان بتنبیه راجپوتان که بدبله
 و برانداختن بتنهانه عظیمه آن مکان با فوجی شایسته رخصت یافت
 بهره مزد خان به نیابت او معزز گردید - خواجه سمیرزا از تغیر او
 داروغه فیلعانه شد غرض شوال عیدناه را جهت ادای دوازده فطر
 رونق بخشیدند از واقعیه پیدسار بعرض والا رسید عید راجهای
 نظام مبارجه جسونت سنگه ششم ذی القعدة رخت شستی
 ذی الحجّه آداب دوازده عید شستی و انصاف بتقدیم

خوردن میته و دیگر محرمات خود را بارنه میدارند چهاردهم معروض
والا گردید جمده الملك اسدخان از برهانپور روانه اورنگ آباد شد
جان بیگ ولد سحبان بیگ آتش خان خطاب یافت - حکم شد
یکشنبه و پنجشنبه عذبتخان و کفایت خان برای عرض مطالب
دیوانی بحضور می آمده باشند - آسایش بانو دختر مراد بخش
زوجه خواجه محمد صالح در پرده عدم رفت - امیرخان صوبه دار
کابل بدست و هفتم شهر ربیع الآخر بمحال خدمت رسید - از
واقعۀ جونپور معروض گردید که هفدهم ربیع الآخر باران شروع شد -
بر ایوان شرق رویه که غیرتخان نشسته بود برق افتاد - شش کس
مردند دو کس بعد مدتی بهوش آمدند - و در پای خان مذکور
آسیب رسید محفوظ ماند پادشاهزاده محمد اعظم نوردهم
جمادی الآخر داخل جهانگیرنگر شدند - بموجب کاغذ مرسله
شفیع خان دیوان بدگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که بعد از
نسخه خواه دوازده ماهه امیرالامرا یک کرور و سی و دو لک روپیه زاید
تصرف شده - حکم شده که بر ذمه امیرالامرا داخل مطالبه نمایند *

آغاز سال بیست و دوم از سنین جهان آذین

دولت والای عالمگیری مطابق سنه

یکهزار و هشتاد و نهم (۱۰۸۹) هجری

همای اوج سعادات شهر رمضان تمام مرکات بر مفارق کاینات

نورالدین خان به نیابت پادشاهزاده بحراست صوبه اودیسسه مامور شد -
و سیف خان بصوبه دارئی بهار رخس عزیمت راند برادر خورد خان
مرحوم خانجهان بهادر را عنایت خانه زاد نوازی از ماتم برآورد -
با دو پسرانش خلاع مرحمت گردید - و بصالح خان و دیگر پسران
آن مبرور خلاع مصحوب گرزدار عزّ ارسال یافت - اموال متوفی
بیست و دو لک روپیه و یک لک و دوازده هزار مهر بضبط
درآمد - بهار گلزار خلافت شاه عالم بهادر با لشکره اختر شماره
ظفرستاره یازدهم شعبان معظم بمظّم صوبجات دکن دستوری یافتند
و بموهبت خلعت خاصه با بالابند مرصّع و مالای مروارید و
جیغه و سه سراسب و فیل با ساز طلا و یک لک اشرفی نقد و اصل
شش گزور دام - اضافه چهار گزور دام - سوای منصب مورّد عواطف
گردیدند - و شاهزادها باضافه مناصب و عنایات جواهر - و متعینّه
فوج ایشان هر کدام بعنایت خلاع و اسب و فیل سرفراز شدند -
قوام الدین خان ناظم صوبه لاهور را خدمت فوجداری جمون نیز
ضمیمه مقرر شد راجه جسونت سنگه بوندیده به تنذیه پسران چنپت
بوندیده مرخص گردید - بعرض خدیو فریادرس رسید که در لاهور غلّه
گران شد حکم شد ببلخ و رخانه بیست روپیه یومیه دیگر نیز مقرر نمایند -
از واقعه کابل بمساح قدسی رسید که والی بلخ و بخارا باهم
مذاکره دارند و هر دو جا گرانی غلّه بموتبه ایست که مردم از

بموجب حکم بملازمت شاه عالم بهادر رفت دود مهر و دو هزار روپيه
 نيار گذرانيد - بعد از معافه متصل مسند نشاندند و خلعت
 با چهارقب و خنجر دسته سنگ يشم عطا نمودند ششم
 جمادى الاولى اميرالامرا بخدمت نظم صوبه اکبرابان از تغيير
 حسن علي خان رخصت شد بانعام خلعت خامه و دوراس اسب
 عربى و عراقى مورد انعام گردید عبدالرحمن خان بخشى واقعه نويس
 دکن بتقصير اينکه آنچه بهادرخان از مرزبان تحصيل کرده بود
 بتعاوت داخل واقعه کرده از خطاب خانى برطرف شد - بهادرخان
 بعد عزل صوبدارى که از دکن بدرگاه جهان پناه رسیده بسبب مدور
 بعض زلات و تفصیلات عمده و تغلب در تحصيل و اصال پيشکش
 بمرطرى منصب و خطاب و ضبط اموال از نقد و جنس و اسباب
 و فيل معاتب بود - بفضل و ترحم پادشاه جرم بخشى عذرنيوش
 کرده او را ناکرده انگاشته و نظرعنايت و قدربخشى از بند قدیمی خود
 برنداشته ملازمت فرمودند يازدهم ربيع الآخر بام دولت عظمى
 فايز گردید و بدستور سابق به عالي منصب و خطاب درجه پيماني
 بخشايش و نوازش شد - و بموجب حکم عاقل خان بخدمت شاه عالم
 بهادر برد خلعت و خنجر قيمت هفت هزار روپيه ياست - معروض
 مقدس گردید اعظم خان کونه صوبدار معزول بمقاله عازم موند بهار
 بود درازدهم شهر ربيع الآخر در دهاکه با آخرت سرا شتافت - پادشاهزاده
 مسنده اعظم صوبدار منصوب از پنده جاد بدان صوبه تگرا شد - و

اعل و دوسر استب با ساز طلا و فیل با تلایر عنایت شد صفی خان
متعین خدمت ایشان گردید - عبدالرحیم خان نایب او شد - دختر
کیرتسنگه بحال از دواج شاهزاده محمد عظیم درآمد - شصت و سه هزار
روپیه جواهر و چو درل طلا و یک پالکی و پنج دولی با بالش نقره در وجه
جهیز مرحمت شد - و روز گنج دای پادشاهزاده بموهبت خلعت
خاصه و مالی مرورید و کلاهی مرمع مباحی گردید قمرالدین
و اد مختار خان خطاب خانی یافت - پیشکش عادلخان بیچ پوری
قیمت یارده لک روپیه درجه قبول و پذیرائی یافت *

عمده نویینان اخلاص نشان امیرالامرا شایسته خان از بنگاله بدرگاه
کیوان جاه رسیده در خاوت شرف ملازمت اندوخت - خلعت فاخره
و خنجر دسته یشم مرمع ساز میذا با علاقه و دهوپ ساز طلا مرحمت
شد - و عطای خاصه سنگ یشم که در دست مبارک بود در
قدر آن عزیزالقدر افزود - پیشکش امیرالامرا بسی لک روپیه نقد و جواهر
چارلک روپیه از نظرانور گذشت - از انچه ماهه ایفته بود تریوز مقابل
گذشتند خشک شد قطره قطره آب از او بیچکید - و صندوق یکطرف
آن فیل و یک طرف بز بسته بودند فیل فقرانست کشید و بز
صندوق را با فیل کشیده برد - بموجب درخواست امیرالامرا
مومنی الیه بمنتهای مبعای برگزیده های این دولت خداداد
معزز و معتز گردید که پالکی سوار تا غسل خانه می آمده باشد - و
بعد فوت شاد عالم بهادر نرمت بنوازند - خان گرامی مرت

خلع و جواهر مورد اعزاز گردیدند و هم آداب رفتن بمصلی جهت دوکته عید الضحی و اضحیه بتقدیم رسید بیست و ششم ربیع الاول مقدمه تاخت سیاهی جهنمی بر مونگی پتن معروض گردید *

واقعه نگار سورته نوشت مادیان بچه سه پازایید پای سیم متصل سینه است بهر سه پاره میروند - صبیحه مراد بخش باز دراج خواجه یعقوب برادرزاده خواجه صالح نقشبندی درآمد خلعت و اسب با ساز طلا و چیغه سنگ یشم و چهار هزار روبیه نقد و ماده نیل مرحمت شد - سر بلند خان اول بر دیوڑھی نواب قدسیه کریمه الخصایل بیگم صاحب جهت ادای آداب برد - بعد از آن در مسجد اکبر آبادی عقد نکاح شد مهر دولک روبیه - صبیحه سلیمان شکوه با خواجه بهار الدین پسر خواجه پارسا وصلت یافت - او نیز بهمین قدر رعایت مورد اعزاز گردید - سلطان الدین ولد سید محمد سجاده نشین قطب عالم رحمه الله برادرزاده و خویش صدر الصدور رضوی خان وقت رخصت با حمد آباد بانعام خلعت و ماده نیل و یک هزار روبیه معزز گردید - هفدهم قوام الدین خان بصوبه داری دارالسلطنه لاهور کامیاب شد - کامکار خان از تغیر رحمت خان بخدمت بیروتانی در اقران امتیاز حاصل کرد - سید محمد بیجاپوری از فرزندان حضرت غوث الاعظم که در انجا باعتبار تمام نامور بود بعقبه علیه رسید بسالانه شش هزار روبیه مطرح اکرام شد - بیست و پنجم جمادی الاولی پادشاهزاده محمد اکبر بنظم صوبه ملتان شرف اختصاص یافتند - خلعت خاصه و مالی مرورید و گلواریز

فرمودند این اعتقاد نخواهید کرد که سرآمد فضل چنین گفته مایانرا
خوفی که هست از عواقب امور است تا ببارگاه کبریا چه پیش آید -
لطف الله خان از انتقال او خلعت عرض مکرر پوشید - اشرف خان
از تغیر او بواقعۀ خوانی پرداخت محمد یار خان داروغۀ قورخانه
از تغیر امام وردی و او فوجدار سهارنپور و مسکن خان از
تغیر محمد علی خان داروغۀ چینی خانه شد بیست و هشتم
جمادی الاولی حامد خان بدرگاه والا رسیده بموهبت خلعت تعزیت
و داروغگی خاص چوکی از انتقال پدر درجۀ اعزاز پیمود و افتخار خان
از تغیر او باجمیر رفت - قوام الدین خان از کشمیر جذت نظیر بحضور
رسید بنوازش خلعت سرافراز گردید - عبدالرحیم خان از تغیر مغل خان
اخته بیگی شد - لطف الله خان مورد اعزاز گردید که در قلعه پالکی سوار
می آمده باشد وقایع نگار دکن معروض داشت که دلیر خانرا با منازعان
گلکذده آویزشه شست دست داد یک فیل بزخم بان بکار آمد - و بفیل
سورائی خان مذکور زخم تفنگ رسید - و خدمتکاره که عقب خان
برفیل نشسته بود بزخم بان جان در باخت - و آتش بان در گریبان خان افتاد.
از آب چهاگل فرو نشاندد - مردم بسیاری از مخالفان برخاک هلاک
افتادند - و جمعی کثیر از فوج خان بکار آمدند - جنگ کنان خبر لشکر
یافته شام بنجیه رسید ششم ذی الحجه شاه عالم بهادر از کابل آمده
به لزمت والا اختصاص یافتند بانعام خلعت خامه و جیغۀ مرصع مبدائی
شدند سلاطین و الانبار و دیگر امرای متعینند شاه عالم بهادر بعنایات

بیش قرار و بتورک میداشت - بندگل حضرت پیش از رحلتش
 بختادارخانرا بیپوشش احوال فرستادند - خان از طرف سید بعرض
 والا رسانید - آرزو داشتم در کار پیرو مرشد جان دربارم میسر نیامد
 در دل گره ماند - دیگران نرو جواهر میگردانند من چند جان بجای
 خود میگذارم بحتمل بکار حضرت بیایند - بعد فوت سید اکثر
 نوکرانش از منصب هزاره تا چهار بیستی در سرکار والا انحراف
 یافتند و پیادهای نیز در کارخانجات انسلک پذیرفتند ششم
 شیخ عبدالعزیز رو بخاوتکده بقا آورد - دو روز پیشتر بختادارخان
 راقم را جهت ابلاغ حکم نزد آن عزیزالقدر فرستاد که در استعلاج
 تعصب نمیباشد اگر راضی باشید از یونانیان هرکرا خواهید
 بفرستید و ازو مددرا نمایید وقتی که رفتم پهاو بو بستر داشت و مشغول
 تصنیف بود هرچه میگفت شاگردان رشید همچو میرهادی و
 محمدسعید اعجاز و دیگران می نوشتند پس از شنیدن حکم بمسود
 جواب داد که واقع در استعلاج تعصب نیست اما مرا بر کتابدانی
 این جماعه اعتماد نیست اگر کسی قابل خطاب باشد بسم الله -
 عبدالملک نام شخصی را که فی الجمله بر کتابدانی و حدس و تجربه
 و صلاح او اعتماد است برای معالجه اختیار کرده ام و حیات آنقدر
 متاع نیست که برای او این همه دست و پا بایزد غوطه خوردن نیست
 در آب از سر گذشت - محرز این مقولات بختادارخان گفت -
 گفت بنویس - نوشتم - بمطالعہ قدسی درآورد - حضرت بخان مذکور

مسعود بخت پسر سلطان محمد مرحوم مسافر ملک بقا شد -
از واقعه اوجین بعرض رسید کشتن سنگه ها را بملازمت پادشاهزاده
محمد اکبر آمد هنگام پوشیدن خلعت ناگهان پادشاهزاده گفت و گو
شد - جمدهر در شکم خود زده بجهنم سرا رفت - چهار خدمتکار او
پانزده نفر را کشته و کشته شدند پادشاهزاده محمد اعظم چهاردهم
جمادی الآخر به پتند رسیدند - و شاه عالم بهادر بیست و پنجم داخل
کابل شدند - قطب الدین خان و راجه اندرمن بودند یله بعالم دیگر
رفتند بعد الرحمن خان بخشی و واقعه نویسن دکن حکم و الا صادر شد
که خانجهان بهادر طلب حضور شده تا رسیدن صوبه دار دلیرخان
بخبرداری مامور گردید - مهمات اینجا بصوابدید او تقدیم یابد -
جمده الملك اسدخان بالشکر فراوان و سامان شایان بنهضت
دکن رخصت یافت *

آغاز سال بیست و یکم از سنین ابد قرین

سلطنت عالمگیری مطابق سنه یک هزار

و هشتاد و هشت (۱۰۸۸) شجری

مهرانگیر صبح دلاویز شام ماه صیام به روزی انتظام از مطلع
فیوضات خالق انام سر برزد - خورشید جلال و جمال الهی تمام شهر را
به نیک بختی و به سرانجامی زیب اختتام بخشیدند - سیزدهم
رمضان پادشاهزاده محمد اکبر از اوجین رسیده بجهنم سرا بملازمت
سعادت اندوز گردیدند خلعت با نیمه آستین و بالابند و پنج اسب

ملار خبر ملالت اثر رسید که سرور فنا آن فخل برومند و علا را
از باغ دنیا برداشته ببدیقه عقبی نشاند - باوجود قوت حوصله
حضرت را در سنج و اتعنا ناگزیر فرزند رشید پای قرار از جا رفته
دل پرغم و دیده پرزم شد - بروج الله خان خانه سامان و میدان تخان
و عبدالرحیم خان و شیخ نظام و ملا محمد یعقوب فرمان رفت که در
جوار روغنه اسره اولیا حضرت خواجه قطب الدین قدس سره
برحمت حق سپارند - و روح پاک آن مغفور را با تکاف ختمات
و بذل خیرات خشنود دارند - و لادش سنه یک هزار و چهل
و نه (۱۰۴۹) - مدت عمر سی و هشت سال و دو ماه - از عرشد داشت
پادشاهزاده محمد اکبر بعرض رسید بیست و هفتم داخل اوجین شدند -
سلطان عالی تبار پسر سلطان سپهرشکوه برحمت حق پیوست خلعت
ماتمی عطا شد چهارم ذی حجه اکبر آبادی محل اعلی حضرت
بنهانشانه عدم فرورفت ببخشی الملك سر بلندخان حکم شد
که تنخواه هشت ماهه و هفت ماهه موقوف نقدیان شش ماهه
تنخواه می یافته باشند پنجم صفر معروض گردید فضل الله خان که
تعیینات بنگاله شده بود نوکره بزخم جمدهر او را کشت نهم
سکندر شان . پسر پادشاهزاده محمد اعظم بساط هستی درنودید -
عرشد داشت خان جهان بهادر رسید قلعه نادرگ بیست و یکم ربیع الاول
بتصرف اولیای دولت درآمد هفدهم شهر ربیع الآخر سلطان

بندر کذب‌هایت از تغیر غیاث‌الدین خان مقصدی بندر سورت شد -
 نوگل حقیقه اقبال محمد کامبخش بسعدت اتمام حفظ کلام ملک
 علام فایز شدند بعزایت خلعت و دواسب با ساز طلا و سربیس مرصع و
 مالی مروارید و سپر با گل مرصع و ترکش با کمان و قربان مباحی
 گشتند خانه زاد خان از تغیر الی‌ارخان تهنه دار غزنین و از تغیر او
 الی‌ارخان قاعه دار کابل مقرر شد اعظم خان کوکه از تغیر امیرالامرا بنظم
 صوبه بنکاله عز اختصاص یافت - خلعت و خنجر مرصع و اسب
 پانصد مهوری با ساز طلا عطا شد عنایتخان خلعت پیشدستی دفتر
 خالصه از تغیر کفایتخان در برگرد مغل خان بعد برطرفی دوهزار
 هزار سوار بحال گردید فضل‌الله خان برطرفی ببحالی منصب و
 تعیناتی بنکاله نامزد شد *

ارتحال مغفرت اشتمال مهین ثمره شجره

سلطنت محمد سلطان بریاض جنان

* بیت *

جهان گرچه آرامگاه خوش است * شتابنده را نعل در آتش است
 ندیده کسی تا ابد زندگی * خدای جهانراست پایندگی
 از اینجا که هر بهاره را خزان دست و گردان است - و در برابر ذره
 راحت کوه اندوه نمایان - پادشاه زاده را مرض شدید عارض گشت
 مدتی بسترگزین بقیایی بودند - شفق شوال در تمام خاص شکار

اول و مکرخان از تغیر عبدالرحیم خان داروغه گرزبدران شد -
 سیدخان از تغیر افتخارخان بفوجداری بنگشات مقرر شد خان زمان
 بصوبه داری و قلعه داری ظفرآباد بیدر^(۲) مقرر گردید امداد بخت
 شاه بیگ خان کاشغری را بهند آورد خلعت خامه و خنجر با دستک طلا و
 علاقه مروارید و جیغه مرصع و سپر با گل طلا و ماده نیل و
 پنج هزار روپیه نقد و قتل ملامت یافت - و وقت قات و سه خوان
 نان و یکت منزل پالکی با فرش بخانه اش رسانیدند - بمنصب
 هزار و پانصدی و در صد سوار ممتاز شد کشتن سنگه وک
 رام سنگه از کابل آمده ملازمت نمود - چهارماهه رخصت وطن و
 خلعت یافت عنایت الله وک سعدالله خان مرحوم از تغیر
 حکیم محمد محسن بخشی شاگرد بیسه شد - فرمان صوبه داری
 اکبرآباد بنام حسن علی خان مصحوب گردیدار عزامدار یافت -
 محمد اسماعیل پسر جمعه الملک اسدخان با دختر امیرالامرا
 شایسته خان کتخدائی داشت خلعت و اسب با ساز مله
 مرحمت شد و با عتقادخان مخاطب گردید - کلگی و سهره از خود
 آورده بود بدست مبارک گرفته سلطان سپهرشکوه دادند در سرش
 بست کامیاب خان بفوجداری سهارنپور از تغیر محسن خان و او
 بفوجداری میوات از تغیر فولادخان مقرر شد حامدخان از تغیر سید
 احمدخان بصوبه داری اجمیر شد نعمت خواجه نعمت الله نامه آور
 والی بخارا چهار صد روپیه انعام یافت محمد قاسم خان متصدی

سرانجام نداده است بقیه عمر بدرس مشغول بود و فرز صاحبان
و رتبه سنجان مقبول - پادشاهزاده محمد اعظم بعزم آستان بوس از
صوبه ملتان روزی که باغ آباد رسیدند - ماه بانو پاندان و خوانچه و
دو گنجه و رکابی و اکالان سنگ یشم مرصع از پیشگاه عاطفت بایشان
رسانید - بیست و دوم ذی القعدة شرف ملازمت دریافتند خلعت با
سریچ و دیگر پوشاک خاصه و نه اسب مرحمت گردید سلطان
بیدار بخت و سکندر شان بعطای دو سریچ قیمت پنج هزار روبیه
سربلندی شدند بیست و چهارم ذی الحجه مرزبیدگ ملازم مهین
دو حقه ریاض سلطنت شاه عالم بهادر عرض داشت و یک هزار مهر بابت تولد
پسر بدرناه والا رسانید - مولود بمحمد همایون موسوم شد و سریچ مرصع
بایشان - و کلاه مرصع و عالی مروراید بسلطان مصحوب او مرسل گشت -
بیست و چهارم محرم امیرخان بتجویز شاه عالم بهادر از تغیر اعظم خان
کوه بخدمت صوبه داری کابل رایت کامیابی برافراخت ببخششی
الملك سربلندی خان درات سنگ یشم مرصع عطا شد منوهر داس
قاعه دار شوالپور پنجاه هزار روبیه پیشکش عطای خطاب راجگی
قبول کرد مقبول افتاد نوزدهم صفر المظفر پادشاهزاده محمد اعظم
بانتظام صوبه بهار از تغیر تربیت خان و موجب خلعت خاصه
و جمدهر و سریچ و کلمی و دو سراسب و پنج کرور دام انعام عز
اختصاص یافتند تربیت خان بفوجداری توعت و درپهنکه از تغیر
هادی خان مامور گردید داراب خان از تغیر روح الله خان میرنوزوک

دیوان عدالت میشد غرض شوال - فرخنده قال مصطفی مشرق انوار
 انضبال گردید - بتغلی آرزو مقدان روزی حصول گرفت پادشاهزادهای
 نامدار - لاطین و الانبار عمدتای دولت ابد پایدار مهبط مراحم سابقه
 آفرید نیر مطرح اعزاز و افتخار گردیدند اختر اوچ چال شاه عالم بهادر
 در اصل چهل هزاری بیست و پنج هزار سوار - اضافه پنج هزار سوار
کوکب برج اقبال پادشاهزاده محمد اعظم اصل پانزده هزاری نه
 هزار سوار - اضافه پنج هزاری ذات پلنگوشخان بهادر اصل هزاری
 پانصد سوار - اضافه پانصدی در صد سوار اعتقاد خان میرکل بعد
 برطرفی بمقصب دو هزاری هزار سوار بحال شد سید مصطفی
 ولد سید مرتضی خان پانصدی یک صد سوار منصب یانت غره
شوال روح الله خان از تغیر اشرف خان بخدمت خانسامانی عز
 امتیاز یانت پلنگوشخان بهادر از جهالت کارده بخود زد پانصدی
 در صد سوار کم شد کامکار خان از منصب برطرف گردید اسوه علمای
 کرام ملا عوض رجیه جهان فانی را وداع کرد - وطنش اخیسکت
 است از مضامین سمرقند در حوزه درس میر عوض تاشکندی از هم سبقان
 سابق و فایق بود - مدتی در بلخ بتدریس اشتغال داشت - سنه
 سیزدهم جاوس اعلی حضرت فودوس آستان بدرگاه فضلاپناه رسیده
 در زمره ملازمان انتظام یاقوت - بخدمت افتای اردو ممتاز بود او در عهد
 مبارک یکچند خدمت احتساب عسکر داشت و همچو او هیچ کس
 بیاد و کد و شدت و حدت و انهدام ابنیه فسق و فجور این خدمت

پادشاهزاده محمد سلطان بقدم پسر فرحت اذدوختند بمسعود بخت
 نام آوری یافت - غره رجب برادرزاده دولت آبادی محل بعقد
 پادشاهزاده محمد سلطان آمد دختر الله قلی ولد مراد قلی که هر
 سیوم رجب بشرف ازدواج پادشاهزاده محمد اکبر رسید - معروض
 جناب والا گردید محمد محسن پسر خان جهان بهادر در جنگ قلعه
 نلدرگ بکار آمد بیست و یکم شعبان بعد مراجعت از مسجد جامع
 که بر اسب سوار شدند به سعادت شمشیر علم کرده نزدیک رسید
 بندهای جلو او را گرفتند زخم گونه بانگشت مگر مخان رسید -
 گرز بزرگان خواستند که بکشند مظهر رحمت آفرید کار مانع آمدند
 نیم روپیه یومیه مرحمت فرموده برنقهور فرستادند بیست و هفتم
 شعبان آبدار بر زینهای مسجد جامع نزدیک رسیده سلام علیکم
 گفته حکم شد که حواله کوتوال نمایند *

آغاز سال بیستم از سنین سلطنت عالمگیری

مطابق یک هزار و هشتاد و هفت (۱۰۸۷) هجری

درین هنگام مبارک فرجام ماه صیام بقوی و بهروزی رو نمود
 ابواب فوز و فلاح بر روی عالمیان سیما قدوة حق طلبان اورنگ آرای
 مسجد و احسان گشود - انذار ایام خاومه از هفدهم روز و شب در
 مسجد غسل خانه تشریف داشتند - و در همان مکان نزعت نشان

درخواستِ تركِ منصب نمود پذیرائی یافت افتخارخان
بوجوداری بنگشات نامزد گردید بیست و نهم وقت مراجعت از
مسجد جامع اثنای فرود آمدن از کشتی و سوار شدن بر تختِ روان
و ازون بختی ازلی سرِ مردانِ گرو تیغِ سنگه دو خشت انداخت
یک بر تخت رسید بندهای جاو گرفته آوردند حواله کوتوال شد *

معادوتِ اردویی گیهان پویی

از لاهور جانبِ دارالخلافه

نوزدهم ذی الحجه از لاهور زیارتِ عالیات جانبِ دارالخلافه ارتفاع
پذیرفت کمال الدین ولد دلیرخان خطابِ خانی یافت درستدار
بانوبیکم حلیله پادشاهزاده محمد سلطان شانزدهم ذی الحجه
در سرای رستم خان پیرو فدا مخفی شد بیست و دوم مسرّم
دولتخانه دارالخلافه بنزول اشرف فروغ آگین گردید بیست و دوم
ربیع الآخر راجه رام سنگه از آشام آمده تاركِ مباہات بسجده استقام
معلی آراست مستغنی در چوکِ خاص و عام وقتِ سوار شدن
حضرت بر اسب چوبی انداخت از چترِ مبارک آنطرف افتاد
حواله کوتوال شد قزاقان آهوی یکریک سفید نظر گذرانیدند -
دوازدهم جمیع الاولی بخانه سپهرشکوه از بطنِ هودج آرای عصمت
و عظمت زبدۃ النسا بیگم پسر متولد شد عالی تبار نام یافت - حضرت
بدیدن آن نورسیده بمقرّل سپهرشکوه تشریف فرمودند پنجم جمیع الآخر

هفدهم گرامی گوهر لجه اقبال فروغ جبهه کرامت و انضال
 پادشاهزاده محمد معظم با جمع از کبار امرا و توپخانه دشمن ربا
 و خزینه بایسته و سامان شایسته بیسان کابل رخصت یافتند و
 بخطاب امتیاز انتساب شاه عالم بهادر و خلعت خاصه با نیمه آستین
 و جواهر قیمت دولت روپیه و شمشیر دو قبضه با ساز مرصع و سه
 هزار اسب شاه پسند عربی جهان پیمای عراقی با ساز مرصع و ترقی
 با زین نقاشی و یک لک اشرفی کام دل انداختند سلطان معزالدین
 بموهبت خلعت و کلگی مرصع و سربچه مرصع و اسب کوه رزم^(۲۱) نام
 با ساز طلا و شمشیر با ساز مینا و فیل با ساز نقره و ترکش و کمان
 و سلطان محمد عظیم خلعت و کلگی و سربچه و سمرنی و سلطان
 دولت افزا لکن یاقوت و سلطان خجسته اختر کزک زمره مرور
 مراحم گردیدند امیرخان و سیفخان و راجه رامسنگه و دیگر
 عمدتها به رحمت جواهر و خلعت و اسب مفتخر و مباحی شدند
 مغلخان از منصب دو هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار
 برطرف شد محتشمخان فوجداری سفارنپور یافت همتخان از
 تغیر حسن علیخان بصوبداری الہ آباد شتافت محمد شجاع
 پسر قیام الدینخان از ولایت آمده نامیده بندگی را بسجود قدسی
 آستان منور کرد بمنصب هزاری سیصد سوار امتیاز یافت سالانه
 عاقلخان مستعفی منزوی دوازده هزار روپیه مقبوض شد ابراهیمخان

پانصد سوار دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مختاریک
 پسر خور و او را باضافه سیصدی دو صد سوار هزار و چهار صد سوار
 برنواخت - اموال او سه لک روپیه و بیست هزار اشرفی و جذس
 در اوجین و شولاپور ضبط شده به پسرانش معاف فرمودند حکم شد
 مطالبه پدر خون جواب کنند بیست و ششم رجب اختر برج
 کامگاری پادشاهزاده محمد اکبر از انتقال اسلام خان بخدمت نظم
 صوبه دارنی مالوه رخصت یافته بعطای خلعت خاصه با بالابند
 و سربج لعل و دو سر اسب عراقی و عربی با ساز طلا و یک
 زنجیر نیل عز اختصاص یافتند ملا محمد طاهر سفیر وقت رخصت
 معادلت بانعام نیل و ده هزار روپیه و عصای مرصع دامن آرزو برگرد -
 پنجم شعبان ازدواج سلطان معزالدين با دختر میوزا مکرم خان
 صفوی انعقاد یافت - خلعت با چهار قب و مالی مروراید قیمت
 ده هزار روپیه و سمرنی ده هزار روپیه و نیل با تلایر مرحمت شد -
 پلنگ نوش خان بهادر روز کنج دایي بعنایت خلعت و سربج زمرد
 و اسب با ساز طلا و نیل با ساز نقره سرافراری یافت سلطان قلی
 بخطاب خانی و خدمت فوجداری اسلام آباد متعمر از تغیر
 مبارز خان میرکل سرافراز گردید دهم شعبان عمده نوینان اسد خان
 بغرز عظیم مرتبه خدمت جلیل القدر وزارت اعظم و خلعت خاصه
 و درات مرصع کار قیمت پنج هزار روپیه بر تمنای خاطر مظفر شد

باجمیر رفت قوام الدین خان بنظم صوبه کشمیر دستوری یافته
 بانتظام حال خود پرداخت گرامی گوهر دریای خلافت پادشاهزاده
 محمد سلطان بانعام جواهر هفت لک روپیه رنگ عنایت مهر آیت
 بر رخسار ثروت در اندزد بیاد شاهزاده محمد معظم طره جهومکه
 جواهر بقیمت نه هزار روپیه و پهنچپی مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه
 مرحمت شد عبدالرسول خان بخدمت قلعه داری کلبر^(۲) که در این
 سال مسخر اولیای دولت شده معزز گردید و حمزه خان بحراست قلعه
 کلیانی مامور شد - ایرج خان بفوجداری ایرج پور از تغیر خان زمان و
 طهماسب خان بفوجداری آره پنواره از تغیر معصوم خان مامور گردید -
 معروض استادهای حضور گردید اسلام خان ناظم صوبه مالوه که
 به تعیناتی خان جهان بهادر کولکناش مامور شده بود یازدهم
 ربیع الآخر در عین ترازو بودن جنگ با غنیم جای که خان مذکور
 بسرداری فوج هراول اقامت داشت قضا را وقت تقسیم آتش
 در باروت می افند فیل رم خورده یکر است^(۲) در فوج غنیم میروند
 مخالفان هجوم آورده گرد میگیرند و ریسمان عمار می برند
 بر زمین می افند او و پسرش علی بیگ خان را بتیغ بید ریغ
 ریز ریز میکنند

اجل راه سرگرد و افتاد پیش « کشان سوی دام فنا عید خویش
 مراحم پادشاهانه افراسیاب خان پسر گلانش را باغافه پانصدی

با فرش و بهمهرا هانش در هزار رویه مرحمت شد *

معروض شدنِ خیر تولّد پسر بخانه پادشاهزاده محمد اکبر
 که خجسته اختر نام یافته بود مسرت افزای خاطر خداوند مهربور^(۱)
 گردید مالی مروارید و کلاه مروارید و پنج تهاں پارچه مصحوب
 خسرو چيله مرسل گشت و دلیرخان خلعت و اسب و فیل
 و جمده مرصع یافته بیساقی دکن دستوری یافت. غیرتخان^(۲) از
 انتقال حسن بیگخان بهفوجداری جوینور رفت - ابراهیم خان از
 بهار آمده شرف سجده ریزی والا آستان یافت بیست و چهارم
 محرم حکم مرحمت شیم عزّ نفاذ یافت روح الله صحبت یسارل
 خلعت و خنجر مرصع و فرمان آفرین عنوان فتح موزنگ
 و صوبه داری اودیسه از تغیر رشیدخان و دو کرور دام انعام برکن
 السلطنه امیرالامرا ببرد و بوکیل خلعت مرحمت شد تدره الفضا
 ملا عوض رجیه که منزوی شده بود ببکالی منصب هزاري
 معزز شد هستخان از تغیر حسین علیخان بصوبه داری اله آباد
 و مرحمت خلعت و یک لک رویه رایات احترام افراشت -
 عبدالرحیم خان از تغیر او داروغه غمسخانه و روح الله خان از تغیر او
 اخته بیگی شد سرلنده خان که از منصب برطرف شده بود
 ببکالی سرلنده گردید دارابخان از اجمیر آمده ملازمت نمود -
 از تغیر ملتفتخان داروغه توپخانه شد سید احمدخان از تغیر او

را با محمد آداب قرین - تا حال بملاقات تمام حسنات خلاصه
 مکنونات خرسندی نیندوخته بود - از حسن ابدال احکام شوق پیدام بنام
 آن اعزاز نام رفته بود که بعد تشریف شریف بلاهور از وطن بدانجا
 بیاید مولوی پیش از ورود لشکر دوسه روز بلاهور رسید و چند
 مرتبه بادراک صحبت فیض خاصیت احتفاظ اندوز گردید - خلعت
 و دو صد مهر و ماده فیل یافته باعزاز و احترام تمام بمسکن خود
 مرخص شد یکه تارخان که بسفارت بلخ رفته بود بعد مرور چهار سال
 و سه یوم باستلام عتبه سپهر احترام و مرحمت خلعت جبّه
 بزدگی نورانی نمود پیشکش او یازده اسب و جنس پوستین و کارد
 از نظر گذشت - ملا محمد طاهر برادر سرآمد فضلا ملا عوض وجیه
 فرستاده خان آبهت دودمان سبستان قلعه خان همراه یکه تارخان آمده
 بمالزمت و خلعت و انعام هفت هزار روپیه شرف اندوخت
 اطف الله خان از تغیر فیض الله خان داروغه فیل خانه شد ترک تارخان
 خلعت و اسب و ترکش با قربان یافته برفتن کابل مامور گردید -
 چهاردهم ذی الحجه فروغ جبّه مجید و کرم پادشاهزاده محمد اعظم بنظم
 صوبه دارالامان ملتان رخصت یافته بانعامات ذیل تحصیل اعزاز
 نمودند خواجه طالب خلعت بشانه ایشان رسانید - شمشیر مرصع یک
 قبضه - اسب عراقی و عربی و ترکی دودم راس - فیل با نقره و ساز
 نقره دو زنجیر - یک کور دام انعام - سلطان بیدار بنشت خلعت
 و اسب و فیل - ملا محمد طاهر سفیر بلخ چهار هزار روپیه و پالکی

ابوالمحمد نواسه ابراهیم عادل خان پسر پسرخان که اکتساب علمی هم زودتر حل اوست به بخت یادری از بیجاپور آمده ناصیه غفیدت بمسجود قدسی آستان منور نمود - بمهریست خلعت ممتاز گردید و بتدریج بمذنب سه هزار و دو هزار سوار و خطاب خانی و انعام شصت هزار ردیه درجه پیملی اکرام شد - و برادران و پسرانش بمناصب درخور حالت اعزاز یافتند نهم امیرخان از بهار آمده بشرف زمین بوس رسید تربیت خان از تغیر او منصوب شد بیست و پنجم شیخ نظام بابی بهوت دی دختر راجه کشتوار را بهادشاهزاده محمد سلطان عقد هست *

مراجعت موبک جهانستان از حسن ابدال جانب دارا الخلفه پانزدهم شوال خیرمال برخی و فیروز از حسن ابدال کوچ شد نخستین منزل کاله باغ بفروغ نزل قدسی نورمتان اقبال شد اکثر منازل بسغل نشاط ازای شکار طی میگرداند - پانزدهم ذی قعدة باغ فیض بخش واقعه دارالسلطنه لاهور ورود نصارت آورد نمودار خلد برین گردید امانت خان حارس بهارمت افتخار یافت چون قاضی عبدالوهاب در دارالخلفه هجدهم رمضان پیلک اجل را لبیک اجابت گفت شیخ الاسلام پسر قاضی عبدالوهاب که بقضای دارالخلفه مامور بود موجب طالب بحضور رسیده از انتقال پدر بجا لیل القدر خدمت قضای لشکر معزز گردید قدوة الاماض مولوی عبداللہ سیالکوٹی پسر ملا عبدالحمیم مرحوم که فقر را با فضل همنشین دارد - و مکارم اخلاق

در آمد مرا بآواز مهیدب میگوید چرا می آیی برو - از وقایع دارالخلافه
بعرض مقدس رسید که نواب قدسیه پرنه ربانو بیگم خواهر علائق
حضرت از بطن قندهاری محل صبیّه میرزا حسین صفوی که
بتسبب عمر از جمیع فرزندان اعلیٰ حضرت ^(۱) کلان بود فانی سرا را
پدرود نمود و در جوار رحمت آسود - صفی خان ناظم و جمیع
متصدیان صوبه نعلش مرحومه را بباغی که معمار توفیق آن مغفوره
احداث نموده رسانیدند •

آغاز سال نوزدهم از سنین دولت قرین عالمگیری مطابق سنه هزار و هشتاد و شش (۱۰۸۴) هجری

شمسه ایوان فیض و احسان غره شهر رمضان سعادت توأمان از
منظر افق پیشانی نورانی را جلوه طلوع داد - ارباب ایمان خاصه کعبه
امصاب ایقان خداوند عالمیان مقدمش گرامی داشته برضاجویی
و خاطر داری آن ضیف واجب التکریم پرداختند - یعنی شبانه روز
بتقدیم عبادات و ادّخار حسنات در ساختند - روز عشرت اندوز عید
بزم جشن جهان افروز بآیین دلنشین آراستگی یافت - فرورنده کواکب
فلك سلطنت پادشاهزاده و سلاطین و باجمعهم خورد و بزرگ
نورین بزینت بتشی خلع قامت افتخار خود را زیب دو بالایی
دادند سیف خان فقید الله واک تربیت خان بعنایت بحالی خطاب و
خلعت خامه و شمشیر و منصب از گوشه اختیاری انزوا برآمد -

روانۀ کابل شد - چون آن خان شہامت دثار با جنودِ نصرت نشان در دفع
افغانان از مراتبِ تاخت و تاراج و تخریبِ مساکن و مواطنِ عامیان
چندانکہ ممکن بود معاصیِ جمیلہ بفعل آورد و نکوخدمتیہای
او مقرونِ تحسین و آفرین گشت باقتضای کرامت و افضال از
پیشگاہِ عظمت و جلال بختابِ اعظم خان کوکہ معزز و محترم گشت
ورایاتِ افتخار باوچِ بلندنامی اثرلخت چہارہم جمادی الآخر معروض
گردید کہ ہز سرخان تہانہ دارِ جگدلت را با امانتہ مقابلہ افتاد خورد
با پسر و دیگر بندہ ہای پادشاہی بکار آمد و عبد اللہ خویشکی تہانہ دار
با رنگ آب و سرخاب تہانہ گذاشتہ رفت بسیارے از ہمرہانش
اسیر و قتل شدند نہم شعبان از عرضہ داشتِ امیرخان بعرض رسید
کہ عالم و اسماعیل و دیگر افغانان شورش انگیزِ شاہِ جہان پور و کانت گولہ
بعد از استیلائی اقوامِ پادشاہی کہ بپناہِ قلعہ درآمده بودند دستگیر
شدند با ابراہیم خان کہ ازنگالہ میرسد روانہ حضورِ لامع النور میکنند -
بختاورخان بموجب حکمِ خداوندِ حق پرستِ حقایق آگاہ از منجمن
سرکارِ پادشاہی و پادشاہزادہا مچلا گرفت کہ سالِ نو اختراعِ تقویم
نمایند و ہمہ یون مضمون بصورتِ احکام رفت •

در چاہِ حویایِ محمد شفیع میرسامانِ پادشاہزادہ محمد سلطان
دلو فرو افتاد دو کس کہ پی ہم برای برآوردن درآمدند مردند
سیومی کہ درآمد از نیمتہ راہ فریاد برداشت کہ مرا برآورد بعد از
بیہوشی ساعتی سر برآورد و گفت بلایِ شیاعی در قعرِ چاہ بنظر من

شریت واپسین می نوشند و جمع کثیر با هر دو رفیق میشوند و اکثر سوار و پیاده از بی آبی و هیچ طرف را نیابی بیابان مرگ میگردند شکست فاحش رو میدهند - مصیبتی سخت بر خورد و بزرگ میگذرد - و مکر مخان با زندگی نصیبان دیگر برهنمایی واقفان آن سرزمین خود را بعزت خان تهاذهار باجور^(۳) میرساند مومی الیه که همیشه سرکوب^(۱) افاغذه بود با برادری خود باستقامت در انجا بسر می برد قدوم این جماعت را گرامی دانسته با انواع موافقت و دلداري پیش آمد - خاقان خانه زاد پرور را بکار آمدن کار طلبان خصوص شمشیر خان جوان سبب تأثر گردید و خدمت گاری عزت خان مستحسن افتاد حکم شد مکر مخان بزمین بوسی گراید - و بهشت خان فرمان تسائی عنوان با خلعت ماتمی عز اصدار یافت - سلخ ربیع الاول بشی الملک سر بلند خان با فوجی گران و مصالحه شایان مجموع ذه^(۲) هزار سوار بکفایت مهم آن اشرار نابکار دستوری یافت آغرخان به تهاذهاری جلال آباد - هزار خان به تهاذهاری جگدالک - فراق خان بتهاذهاری لغزات - الهداد بتهاذهاری غریب خانه^(۳) - سهراب واد گرشاسب بفوجداری دانگلی^(۳) - خنجر خان بفوجداری بزمگشات سرائری یافتند و حکم شد سفید خاک را مغول آباد و بازارک را فتح آباد می نوشته باشند - سوانح نثار فوج فدایی خان معروف داشت که خان مذکور شعبه ربیع الآخر از بدیش^(۳) لوتق

پیشدستی خالصه استعفا نموده بشدست حراست دارالسلطنت لاہور
 سرفرازی حاصل کرد - و کفایتشان پیشدست دفتر تن بشدست
 پیشدستی خالصه نیز بجای او منصوب گشت خان زمان ولد
 اعظم خان مرحوم بانتظام صوبه برار و از اصل و اضافه بمنصب
 پنج عزیزی سه هزار سوار افشار یافت - ابوالحسن دنیادار حیدرآباد
 بارسال پیشکش ننگ روپیه و جواهر و فیل مصوب قوام الدین
 حاجب اعزاز اندوخت مومی الیه وقت ملازمت و رخصت
 خلعت یافت روح الله خان بهسالی منصب هزار و پانصدی
 چهارصد سوار و فوجداري سہارنپور^(۱) منظور نظر عنایت شد تربت خان
 بشدست داروغگی بندہای جلو از تغیر مکرّم خان محمد اسحاق پسر
 دوم شیخ میر معوّز گردید مکرّم خان با برادر خود شمشیر خان
 محمد یعقوب با فوجی شایسته مامور گردید کہ از سمت کتل خابوش^(۲) بہ
 نذیبہ اناغنه پردازد بیست و ہفتم ربیع الاول بعرض رسید کہ او مکرّر با
 غنیم نبرد آرا شدہ اکثر موطن آنها تاراج کرد و اسیر آورد ریزہ
 شورش انگیزان اول خود را اندک نمودار کردند خان از آنها شمارہ
 ہرزداشتہ بے متابا خود را بر غنیم میزند نصحت فیروز مند میگرد
 سپس دو فوج نامعدود کہ دو طرف کمرکہ پنهان بودند بر او حملہ آور
 میشدند فراران کوشش بظہور میرساند شمشیر خان و میر عزیز اللہ
 داماد شیشمیر بجنبش رگ غیوت پای قبات میکم میگفتد و مردانہ

صدر جلیل القدر رضوی خان را از ماتم برادرش برداشته آورد - خلعت
تعزیت و رخصت دارالخلافه یافت *

نهم جمادی الاول پاشاهزاده محمد اعظم بقدم مولود مسعود
مسرور شدند - بسکندرشان موسوم گردید پادشاهزاده خلعت و
بسلطان مالای مروارید و بجهان زیب بانو بیگم ده هزار روپیہ مرحمت
گردید - هر ساله نذر که بمکه معظمه و مدینه منوره زادها الله
شرفا اتفاف می پذیرد این سال عابد خان بسعدت یاری میرحاج
مقرر شده خلعت رخصت پوشیده - قاضی القضاة قاضی عبدالوهاب
بسبب استیلای مرض برفتن دارالخلافه ممتاز گردید و سید علی اکبر
قاضی دارالسلطنه به نیابت مامور شد - عبدالله خان کاشغری که
در دارالخلافه بمیامن اعطاف خدیو مهربان بفرار بال و رفاه حال
معیشت میکرد ^(۱) هم شعبان مراحلی زندگی بسر آورد ناصر خان
و دیگر اقربانش بعذایت خلع از ماتم برآمدند بدست ونیم
معروض گردید که عبدالله قطب الملک دنیا دار حیدر اباد رخت هستی
در نوردید ابوالحسن برادرزاده و داماد او بر مسند پایه اندوزی ریاست
نشست - نامدار خان بپستالی منصب چهار هزار ری دو هزار سوار و
صوبه داری اوده از تغیر سعادت خان ^(۲) مولود الطاف گردید مختار بیگ
سیوسوی پسر اسم خان که بام آعلقان خان مذکور باوجین رسید غائبانه
بمنصب شفقصدی دومد سوار سواران شد - امالتشان از خدمت

در نوردید - ملتفت خان را انتقال او بداروغگی توپخانه غایبانه
ممتاز گردید خلعت مصحوب گرزبدرار مرسل شد چون خانجهان بهادر
سیوای جهنمی شقی را بقا خت های متواتر و ایلغار مکرر مغلوب
و منکوب نموده و در سرزنش و مالش دیگر سرکشان ولایت دکن
مساعی موفوره بنقدیم رسانیده و پیشکش از دنیاداران دکن و بجاپور
و حیدرآباد بتحصیل درآورده مرارا بحضور ارسال داشته در جلدوی
کارهای دست بسته و جایزه نکرده میهای بایسته عنایت خدیو
قدردان بند نواز بیست و سیم^{۱۱۱} شهر ربیع الآخر آن عهده پیش قدمان معرکه
زرم و پر خاش را بخطاب خان جهان بهادر ظفر جنگ کولکاش
نام آوری و باضافه هزاری ذات از اصل و اضافه هفت هزار
هفت هزار سوار و انعام یک کور دام برامثل و اقران سری و سرداری
بخشیده - و محمد صالح فرستاده او را که خزانه نقد و اسبان و فیلان
پیشکش آورده بود بمرحمت خلعت و همراهانش را بانعام یک هزار
روپیه معزز فرمود و بآن عهده الملک و پسرانش خلام ناخو و
اضانی نمایان و خطابه های شایان و فرمان تحسین و آفرین عنوان
مصحوب محمد میرک گرزبدرار مرسل گشت - و بانعماس آن رکن
السلطنه سنبها پسر سیرا بهطای منصب شش عزیزی شش هزار
سوار هشتاد لک دام انعام و تقاره و علم سرائراز شد خلعت و فرمان
مصحوب گرزبدرار مذکور عز اعدار بذیرفت اشراف خان خانه سامان

پسران مهابتخان معروض بارگاه والا گردید که او در مقام امن آباد
چهارم شوال با امن آباد آخرت شتافت مومی الیهما بطاب حضور معزز
و مطهئن شدند راکیوداس جهالا نوکر رانا بدرگاه خلائق پناه آمده
بیافتن منصب هفتصدی پانصد سوار طالعش یادری کرد مستشم خان
میرابراهمیم پسرکان شیخ میر بفوجداری لنگرکوت از تغیر ملتفتان سوافراز
شد - خلعت و عام واسب با ساز طلا یافت بیست و دوم ذی حجه
عابد خان بعد تغیر خدمت ملتان بدولت زمین بوس رسید میرعباس
برادر سیدسلطان کرلائی خویش ممد امین خان که رخصت وطن
درخواست نمود بموهبت خلعت و انعام دو هزار روپیه مباحی
شد اورنگ خواجه چوراغاسی هنگام رخصت بخارا خلعت و جیغ
مرصع و فیل ماده و ده هزار روپیه یافت - خواجه ممد ظاهر
نقشبندی پدر خواجه ممد صالح خویش مراد بخش در خلوت رخصت
وطن یافته با انعام پانصد مهر کام دل برگرفت - بکرم سنگد گوالیاری
بعطای خلعت و جمده مرصع واسب با ساز طلا بر اقوان ممتاز
شده بتهاننداری مقور گشت - و فرمان رفت که دو هزار و پانصد
ریاده کوهی با خون بدو - عنایت خان بفوجداری خیرآباد از تغیر
مبادد خان سوافراز شد - نهم ربیع الاول صف شکنخان بساط هستی

(۱) ن - جیغ مرصع و فیل ماده و ده هزار روپیه ممتاز شد خواجه
ممد ظاهر نقشبندی الخ (۲) ن - مکریم سنگد گوالیاری //

پانصدی هزار و پانصد سوار - کامکارخان و محمد علیخان هر کدام باضافه
 پانصدی دو هزار و پانصد سوار - و خواجه شاه بن خطاب شریف خان
 و کمال الدین ولد دلیرخان و باقرخان هر کدام باضافه دو صدی
 هزار و هفت صد سوار. سرافرازی یافتند - قاتلخان برهان الدین
 برادرزاده فاضلخان مرحوم بن خطاب اعتمادخان اعتبار یافت - محمد
 شریف منشی داروغه داک و دارالانشا برادر ابوالفتح قاتل خان
 قدیمی والا شاهی بمحافظ مناسبتها بن خطاب مذکور و باضافه صدی
 معز گردید بختاورخان از اصل و اضافه بارتقای منصب هزار و
 دو صد و پنجاه سوار اختیار شد - سید علی خاجب شریف مکّه معظمه
 زاده الله شرفا و محمد امین ساغر اسبان خلعت رخصت و پنج هزار
 روپیه یافتند قدوة خواجهای جویدار خواجه محمد یعقوب که
 بحسب شرافت و دامادی نذر محمدخان والی بلخ مورد فراوان
 مرحام خدیو قدر دانست بعنایت ده هزار روپیه اعزاز انداخت -
 و حکم شد سر هر ماه این مبلغ بخانه خواجه میرسیده باشد دلیرخان
 بعز بساطبوس اعزاز یافته از تغیر عابدخان خلعت نظم صوبه ملتان
 پوشید حسین بیگخان داماد علی مردان خان بقوجداري جونپور
 رخصت شد پرتوی سنگ زمیندار جمون بالودبخان بیساق کابل
 معین گردید محمد وفا ولد عبداللّٰه خان مرحوم بتهانداری گذر بشی^(۱)
 وکوهات خلعت رخصت یافت - از عرصه داشت بهرام و فرجام^(۲)

امانی و آمال برآمودند - فروغ پیدشانی مجد و احسان پادشاهزاده
 محمد سلطان بمنصب بیست هزار ری ده هزار سوار و موهبت خلعت
 با نیمه آستین و مالی مروارید و گلوآویز لعل قیمت چهارده هزار روپیه
 و یک لک روپیه نقد و دوسراسب با سار طلا و میخاودو زنجیر فیل با
 سار نقره و نقاره و طوغ و علم مورد مراحم گشتند - سرو بوستان جلال
 پادشاهزاده محمد معظم بعطای خلعت و مالی مروارید و گلوآویز
 لعل و طره مرصع و پنج لک روپیه نقد مایه مباهات اندوختند - طراز
 دامن اهلیت پادشاهزاده محمد اعظم قامت بختیاری بهرحمت خلعت
 با نیمه آستین برآراستند پادشاهزاده والا کهر محمد اکبر خلعت
 با نیمه آستین عزارسال یافت - سلطان معزالدین خلعت با نیمه آستین
 و سلطان محمد عظیم خلعت و هر کدام را منصب هفت هزار ری
 دو هزار سوار و طوغ و علم و نقاره مرحمت شد - رانا راجسنگه
 مرزبان بارسال خلعت خاعه و جهمهر مرصع و فرمان عذایت عنوان
 سر اعتبار بکیوان رسانید و مہاراجه جسونت سنگه بارسال
 خلعت خاعه مفتخر شد همتشان و اشرفخان خانسان و صدرالصدور
 رضوی خان و سید مرتضی خان و تربیت خان و عفشکن خان
 و خورن و بزرگ بساطبوسان بهرحمت خلع فرق افتخار
 بلند کردند بخششی الماکت سربانده خان باغافه پانصد ری چهار هزار ری
 در هزار و پانصد سوار - میرخان بعد برطرفی بخطاب امیرخان
 چهار هزار ری سه هزار سوار - قوم الدین خان باغافه پانصد ری سه هزار و

• غزل •

- ز درد دل چه نویسم که جوشِ ے تابِی ست •
- ز شوقِ جان چه نگارم که نامه سیمایی ست •
- شبِ خیالِ فراق که ریخت خونِ دلم •
- که تار اشکِ گلابی و دیده عذابی ست •
- چگونه شرح دهم حالِ دل که بیتابم •
- ز یادِ تابِ رخس دل نقانِ مهتابی ست •
- نشسته‌ام درین بحر تا خدا چکند •
- بکستی که ز یک قطره آب گردابست •
- نماند صورتِ رازِ دلم نهان عزت •
- که دیده صفتِ تصویرِ رنگِ پیشرویی ست •

آغازِ سالِ هجدهم از جلوسِ میمنت پیرانی عالمگیری
مطابق سنه هزار و هشتاد و پنجم (۱۰۸۵) هجری

درین اوقات فرخنده ساعاتِ لیل صیامِ بسانِ مهر مبارکی انتظام
به سرانجام پرتو بحالِ عالمیان افکند - خدیو دین پرورشهر سعادت انقما را
بصرم نهار و احوالی لیل زیبای انجام بخشیدند - مشاهده غرق
شوال بهجت اشتمال نور افزای دیده مذظران کامیابی گردید و
خجسته بزمِ جشن بفرادران زیبایی بدستور معهود مفقود شده
پیشکشهای پهن دیده از نظر انور گذشت - بخت یاوران بارگاه سلطنت
و بهره یاران پیشگاه عظمت بانواع نوازش و اصناف بخشش دامن

با او تعیین یافت بواسطتِ بختاورخان مستتر شد گردید که هرگاه
 بکوتل درآید اول فوجِ هراول گذشته آنطرف مقام کند روز دیگر
 بمیر و فوجِ غول بگذرند چنداول اینطرف مقام کند اگر برای
 بجز برانغار راه نباشد همراه فوجِ هراول بروند و فوجِ جرانغار با فوجِ
 بزداول عبور نماید بیست و هفتم شعبان مهتابتخان باستان بوس
 معالی شرف انداخته به تذبیه بیرسنگه زبیره تیهلداس کور رخصت شد -
 شیخ عبدالعزیز داروغه عرض مکرر تا این ایام بمنصب هفتصدی دوصد
 سوار رسیده بود اما از فوط تذبیر کارش پریشان معاشی کشیده با وجود
 رعایتهای جاگیر چند و انعامات نقد از پریشانی بر زمی آمد در
 تمشیت خدمت و آمد و رفت دربار که از مستوجبات بزدگیت
 تعلل می ورزید و همانا مشیت بر این رفته بود که ازین پایه و
 حالت بر نیاید = بیت =
 بدریا در آنکس که جان میکند = هم آنکس که در کوه کان میکند
 کس از روزی خویش در نگردد = باندازه خویش روزی خورد
 درخواست نمود که چندی بدار السلطنة لاهور بروی آید صدق پداریه -
 وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولًا إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ -
 آویزه گوش او فرموده بخلاعت رخصت معزز نمودند و حکم شد
 بطرف الله خان به زیارت او مردم را از نظر بگذراند بختاورخان
 افراد غایبانه بدستخط والا میرسانید باشد - آن مجموعه فضل
 دهم بعد رسیدن بدار السلطنة این منزل به بختاورخان نوشته

نم یافته روی او برطرف شده در خشنودی پیدا کرد دید؛ رمه کسید؛
 اوروشدایی پذیرفت - آری ثروت مندانی نسائین فرموده اند • بدت •
 که از بید و لقا بگریز چون تیر * سرا در کوی صاحب دلقان گیر
 آغرخان با نصرت خان و میرزا سلطان و جمعیت با ساز و سامان
 به تنبیه افغانه ^(۱) جرود و خیبر رخصت یافت - رای لعل چند را
 بتسخیص مقدمات خالصه صوبه کابل فرستادند - در رای ممالک گشایران
 قرار گرفت که پادشاهزاده ظفر یار محمد اکبر و عمده اخلاص پیشگان
 اسدخان برای کوهات بکابل بشتابند بیست و چهارم جمادی الآخر
 پادشاهزاده عطای خلعت خامه و تلگی بر کاندک و شمشیر و سپر مرصع
 و پنجاه سراسب عربی و عراقی و کوهی و ترکی و فیل با سار نقره
 کامیاب گشتند اسدخان بموهبت خلعت خامه و شمشیر و اسب و
 لیل سرافرار شد شهابخان و غیرت خان و سید منورخان و مبارزخان و
 سیادت خان و مفتخرخان و سزوارخان و کامیاب خان و محمد اسماعیل
 پسر اسدخان و عزایتخان و مفاخرخان و بهره مندخان و حیات بیگ
 و دلیر ولد بهادرخان و کنورکس سنگه ولد راجه رام سنگه و دیگر
 خانهازدان بعضی بخدمات و بعضی به تعیناتی مقرر شده هر
 کدام بمواهب خلعت و شمشیر و اسب درخور پایه و مقام سرافرازی
 یافتند هفتم رجب فدایتخان از تغیر مهابتخان بخدمت صوبه دارمی
 کابل خلعت فاخره اعزاز نصیبی پوشیده و فوج شایان با مصالح

همگنان یافت - چون از کسے شنیده باشد که این کس تقریب
 او بخدمت بختاورخان نموده بود پیش تنبوی من آمده ایستاده
 دوشاله بردوش - پیشواز دامن کزاری در بر - دامن بادله برسر - شلوار
 کمخاب در پا - دامن پراز اشرفی و رویه و زیور طلا با روی صد جا
 خم یافته و چشم رمده دیده - گفتم کیستی گفت من آنم که بدالالت تو
 و خان تو باین دولت رسیده ام گفتم مبارکت باد - نزد خان بروم
 ایشان هم رعایت کردند بعد دو سه روز دیگر بنظر حکم شد که او را
 بادختران بدارند خواجه سرایان پالکدها بردند و آوردند - این مرتبه یک
 هزار رویه کنیادان مرحمت شد - مردم محل دو چند اول نقد و زیور
 و انواع پوشاک دادند - و آب آسیای دیگر دران نواحی انعام شد - ناظر
 مامور گردید آسناد معافی محصول و عدم مزاحمت از جمیع ممنوعات
 از دفتر معلی درست کرده باو رساند - حکیم سنجاک بموجب
 حکم بمداوی چشم بختانه او میرفت بعد ازین بختانه پادشاهزاده
 محمد سلطان و محمد اعظم و محمد معظم و محمد اکبر و اسد خان
 و پانگوشخان بردند - از دولت مندان معتبر و معزز گردید - دختران
 کتند کرد - پسران عربان جاهای زرباف پوشیدند - شوهرش توان و تاب
 شباب بزم رسانیده بشیشی و پیشواهی ده نشینان نام برآورد - ایت
 الشَّباب يعود - که میست بے زوب اما یقین مشاهده شد که این عجزه
 زلیخا وار بدو ایت یوسف زمان جوان گردید بے مبالغه کنجملک دبه (۹)

بنده بے تصدی این حرف بخندمت خان توفیق نشان بختارخان
نقل کرد ایشان که بحضور پرنور رفتند معروض جناب اقدس
نمودند بر زبان شفقت ترجمان نمونه رحمت رحمن گذشت
خود بروید راه آب بگشایید و قدغن نمایید که کسی متعرض احوال
پیره زال نکرده بموجب حکم بعمل آورده اند - شب که پس از مرور
یك و نیم پاس خان بخانه آمد و حضرت بر خاصه نشستند
دوقاب طعام و پنج اشرفی بشیخ ابوالخیر ولد عمده فضلی کرام
شیخ نظام که او هم از بارابان بود حواله نموده فرمودند - پیش بختار
خان ببر او مسکن پیره زال را میدانسته باشد دلالت خواهد کرد بآن
ضعیفه سلام مابریان و معذرت خواه که توهم سایه مایی و از آمدن ما
ترا تصدیق رسیده بحال کن - شیخ نزد خان آمده بعد پرس و جو
(پیداده میدانست که بر پشته دیگر دهی واقعست درانجا کلبه
اوست) نصف شب شیخ را برد گند، پیر را از خواب بیدار کردند
مراتب معذرت و بحالی بجا آورد روز دیگر بدر بارخان ناظر حکم شد
هوارچی پالکی فرستاده بطلبند و بمحل بفرستند او در تمام امر نام
پالکی نشنیده پالکی و بانس نقره کی دیده - آوردند حضرت تفتیش
حالت او فرمودند عرض نمود دو دختر ناکتخدا و دو پسر برهنه سرو پا
دارد - شوهرش نیز زنده است دو مد رویه عطا کردند - دو شب
در محل بود آن مردم را اعجوبه بدست آمد نقد و زیور و لباس از

شدند راجه عنایت الله زمیندار را جور خلعت رخصت یافت هجدهم
ربیع الاول بخشی الملك سر بلند خان با بدیع سلطان و ناصر خان و جمعیت
شایسته به پیشاور رخصت یافت بیستم مه راجه جسونت سنگه
تهانه دار جمرو در منزل راول پندی از تهانه متعلقه خویش
پیش آمده خالك آستان معلی را صدل پیشانی نموده ممنون
بشت میمون خون گردید - خلعت خاصه و اربسی قیمت هفت
هزار روپیه مرحمت شد - و وقت رخصت بمحال متعلقه خدمت
بعطای شمشیر با ساز مرع و فیل با تلایر فوق عزت بلند
کرد دوم شهر ربیع الآخر دولخانه حسن ابدال را از فیض نزول
فروغ میمنت بخشیدند •

حکایت شیرین غرایب تضمین از حسن اخلاق و لطف اشفاق
ممدوح آفاق نایب نبیل رزاق علی الاطلاق می نویسد بعد دو
سه روز باغ حسن ابدال بورو کرامت آمود بهشتی درخت
دولت و افضل - بهارستان اقبال بود - کسان راقم بطریق شکوه
وا نمودند که زیر دیوار دولتخانه پادشاهی پیره الی آب آسیا
دارد و گردش او از آب است که از باغ برون آمده بناله
می بیوندد چون آن مکان متعلقه اهتمام عملة نظار تست بدست
باشتی (۹) آب بند کرده اند - هم مردم را از دست خوشی آرد
در ساندگی روی داده - و هم در تصیل روزی پیره زال تعطیل افتاد

یاردعم محرم رایت اقبال سمت حسن ابدال ارتفاع پذیرفت
 همت خان بخدمت داروغگی غسل خانه و صف شکن خان بداروغگی
 توپخانه از انتقال شجاعخان سرفرازی یافتند - ^{۱۲}صیفخان (؟) ناظم
 اکبرآباد بنظم صوبه دارالخلافه شاه جهان آباد مقرر شد - صوبنداری
 اکبرآباد ضمیمه قلعه داری بمعتمدخان تفویض یافت - فیض الله خان
 خلعت انصاف یافته بمرادآباد شتافت - اهتمام خان داروغه عمارت
 و دیگر متصدیان دارالخلافه بخدمت متعلقه رخصت یافتند
 قوام الدینخان با پسرش مامور گردید که بعد انقضای دو ماه خود را
 برکاب سعادت رساند شیخ عبدالعزیز فوجدار چکله سهند دلاورخان
 خطاب یافت - حکم شد سرانندخان با جمعیت دو هزار و پانصد
 سوار و مردم توپخانه برادر دامن کوه قطع منازل کند نامدارخان
 مورد عتاب برطرفی منصب شده بسالنه چهل هزار روبه موظف گردید
 محمد صالح پسر فدایخان خطاب خانی و رخصت نزد پدر یافت
 رحمتخان بیوتات جهات سرواهی عرس حضرت رسالت پناه
 صلی الله علیه و آله و سلم برفتن لاهور مامور شد - میرخان ولد
 خلیل الله خان از اینکه خدمت فوجداري ابرج قبول نکرد از منصب
 برطرف شد اسمعیل هوت زمیدار نواح ملتان بیست و نهم ربیع الاول
 رخصت وطن یافت - بخطاب خانی و امب ممتاز اقران شد
 افتخارخان و عقیدتخان بکرمک فدایخان بیست و جمون رخصت

علینخان پسرِ تقرّب خان بداروغگی کرکیزاق خانۀ مقرر گردید - میر
عبدالرحمن ولد اسلام خان مرحوم بحجابت حیدرآباد مرخص
گشت - دهم ذی الحجّۀ مراسم واجب الادای رفتن بمصلی جهت
ادای دوکائۀ عیدالصّحی واضحیّۀ بجا آمد *

کیفیت عبور از کتل و سرفرو بردن شجاعخان در
مغاک هلاک - و سربرافراشتن رایات جهانگشا جانب
حسن ابدال باوج سماک

به سامع حقایق مجامع رسید هجدهم شهر ذی القعدة شجاعخان
از کذاب گذشته بارادۀ عبور از کوتل کهرپه لشکر آراست افغانه که در
کمین فرصت بودند در تدگی کوه سر راه بر او تگ گرفتند هر چند
مبارزان آویزشهای سخت نمودند - و بهادران در کوششهای فراوان
تقصیر نکردند - چون تقدیر خواست جهای بمغاک نیستی فرورود
نتوانست چیرگی یافت - در اثنای زد و خورد کالای زندگی او
بغمایی شد - و در راه بندگی نقد جان نثار نمود - بقیه که از لطافت
افواج تکرک باران سنگ افغانه جان به سلامت برآوردند عنان گسسته
و شکسته در کاب به پیشاور برگشتند - خاقان بنده پور را از رفتن چنین بنده
اخلاص مند و بر شهنشودن آن فوج و دلشکستگی لشکریان خاطر متغیر
گردید و توجّه اقدس بانتهاض الوبۀ جهانگشا بدانرو تصمیم یافت -

خلعت و شاه نشین حاکمیت را از بعضی اذین و شک نه خانان چین
 گردانیدند - صباح عید دلفوار ساحت مصلی بغیر قدوم مبارک تارک
 به پیر رسانید - دست نول سپید آری حشمت بلند گردید - سر آرزو را
 بست شد - انجبر و اصغر با انواع نورش جوهر و نقره و خلع و اسب
 و ایل چهار آری نامرانی شدند - گرامی قدر پادشاهان عا و برادرده امرا
 بدرجه پیدمایی قبول پیشکشها - امت بذیر طالع گردیدند - احمد نوبی
 و امداد سخت میر قوام الدین صدر قلم و ابرون بودند خایفه سلطان
 وزیر صایب تدبیر اومان روی آن معالک رازمام گرفته مدارا تمام
 هندوستان نعمت نشان آورد - ششم شوال پیشته امتی بر زمین
 کیون تزیین مقررست سوده باشاوقات مراحم و لهجات متروم پادشاه
 غریب دواز قدر بخش نورانی نمود - بهرحالت خلعت خاتم و جدید
 مرتجع با پول گذاره و علاقه سروارید و شمشیر با سارنگ و سپر با کل
 مرتجع و عتاکلگی یشم و ده هزار روبیه نقد و بمنصب سه هزار
 هزار و پانصد سوار و خطیب ختمی بتدریج سرمایه اندوز مبادات شد
 و صدر الدین بسروش بدقتن خلعت و شمشیر با سارنگ و منصب
 هفت مددی یک عدد سوار عزت اندوخت - میر میراعلم وک شمع و بر
 سه دوت اندوز زیارت مکه معظمه راجعاً الله شرفا شده بطور آب اسالی
 معقن و مستحق منصب عرلر و بهصلت هوز سوار سرباز گردید -
 حکیم صبح خان بهایضی در پیرید - خلع مسمی معتمد
 میسن و دیگر بسیر و انوارش - رحمت شد - و از نیکو دوست

ادای درگاه عید الضحی و اضحیه بجا آمد - هر چهار پادشاهزاده
 دوات حضور داشتند - گوسفند حضرت قربانی کردند - و پادشاهزاده
 محمد سلطان شتر را بموجب حکم نحر نمودند - وقت مراجعت
 شخص دیوانه شکلی در جلو رسیده چوبی بر تاقیت برگوشه تخت
 رسیده بر زانوی مبارک افتاد گزیداران گرفته آوردند - حکم مظهر
 اتم رحمت پروردگار صادر شد مزاحم نشوند و گذارند - چهاردهم سنه
 ختان پادشاهزاده محمد کام بخش زیب سرانجام و حسن اقدام
 یافت - مانسنگه و مهاسنگ و انو بستگه پسران راجه رایسنگه بعد
 فوت پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند - بهر سه خلعت مرحمت
 شد - میرزا جان منوچهر فوجدار ایرج بساط حیات در نورید - حکم
 شد بخانجهان بهادر ماعی مراتب مرحمت فرمودیم خود بسازد -
 روح الله خان ولد خلیل الله خان بفوجداری دهامونی سرفراز شد -
 باقیخان بخشی صوبه دکن بوابسین سفر رفت - مرشد قلی خان
 جایش گرفت - شانزدهم مسترم معروض بارگاه والا گردید مهابتخان
 از باغ ظفر حوالی پیشاور کوچ کرده راه نور کابل شد - سرنامد خان
 مامور گردید سرشته دفتر و الاشاعی نیز نگهدارند - یازدهم شهر
 ربیع الاول بعرض معلی رسید دو ساعت پیش از دوپهر گرد آفتاب
 نهانگ نمودار از قوس قزح بهم رسید و تا شفت گبری ماند - سیزدهم

دیوانی استعفا نمود - حکم شد امانتخان دیوان خالصه و کفایتخان دیوان تن پایین تر از مهر دیوان اعلی مهر خود کرده مهمات دیوانی سوانجام میداده باشند - فرجام برلاس^(۱) با همسیره زاده چهارده پانزده ساله وصایت صبیحه خود قرار داده بود ثانیاً از بدخوبی و برهه زدگی همسیره که آن خاتون درین شیمه ناستوده یکتا بود نسبت برهمزد - درینولا که از فوجداری انگ معزول شده بحضور رسید آن مستوره پسر را تحریص میکرد که این بے ناموس نا فرجام را اگر در خاص و عام حضور پادشاه نکشی من شیر را بتو بکل نمیکند و معجز خود را بر سرش می انداخت که بیوش و در خانه بنشین - پسر امتثال امر مادر نموده در اثنای آراستگی خاص و عام بجلوس پادشاه در آن هنگامه و غوغا خود را بجای که فرجام استاده بود رسانیده بیک زخم کاری آن معمر موقر را بر بستر هلاک خواباند - و خواست که بدر زند اما خون ناحق نمی خوابد و مرگ او را نمیکند دستگیر شد و بزندان افتاد بعد رجوع بمحکمه شرعیّه و حکم قاضی چهارم ذی الحجه بحضور وارثان که زن آن مقتول و دخترش کوچ عایقلی برلاس بود باوجود درخواست پادشاه که از سر خون قاتل در گذرند و آنها اصلاً توفیق نیافتند بر سر حوض جلوخانه پدش خاغن و عام بقصاص رسید - و جسدش را بماندار که بر در قلعه رتبه سوار استاده بود حواله کردند - دهم ذی الحجه آداب رفتن نصایب جهت

تاورخان و خدمتکارخان شرف حضور داشتند -
 پسرده آرای هودج عصمت نواب زبدة النساء بیگم
 پسرشکوه پسر دارا شکوه در آمد - چهارمک روبیه مهر مقور
 بحضور اقدس قاضی عبدالنواب و ملا عوض وجیه
 دربارخان و بختاورخان حاضر بودند - سپهرشکوه بموهبت
 و سرپیچ مرصع و مالای مروارید و سپهر مروارید مطرح
 دید - ماکه تقدس نقاب گوهر آرای بیگم و حمیده بانو بیگم
 سوم کتخدانی پرداخته بودند - افتخارخان بعد تغیر از
 کشمیر به پیشاور رخصت شد - پادشاهزاده محمد سلطان
 ازده هزار روبیه - و سلطان سپهرشکوه بسالانه شش هزار روبیه -
 ایزدیشش بسالانه چهار هزار روبیه مورد مراحم شدند *
 بهارم ذی القعدة سیف الله مشرف قوشخانه بعرض رسانید
 نگاری در خواب دید که شخصی شمشیر برهنه در دست
 او مقابله میکند چون بیدار شد خون را زخمی و شمشیر
 برهنه یافت - شانزدهم پادشاهزاده محمد معظم مطابق
 الا بطوف مرقد مطهر برهان الاولیا حضرت خواجه
 محمد بن سعادت اندوختند - یک هزار روبیه نذر گذرانیدند - شانزدهم
 پادشاهزاده محمد سلطان نیز رفته باین سعادت
 نذر باز صد روبیه - غرض ذی الحجۃ اسدخان از نیابت

محمد معظم خدمت صوبه دارى دکن سرفراز شده بخطاب خانجهان بهادر
 نامور شد - خلعت خاصه و جمده هر مرصع مصحوب گرزداران مرسل
 گشت - اصل شش هزارى پنجهزار سوار دوا سبه سه اسبه و امانه هزار
 سوار - برسياك خدمت فوجدارى ميوات و خطاب كارطاب خان
 كاروبار مير ابراهيم داماد صفيه نانويكم كوكه ترقى گرفت - مرشد قلي خان
 از تغييرو داروغه داغ و تصحيحه شد - دياننخان كه در فن تنجيم نظير
 نداشت بسير عالم بالا قدم برداشت - ديوانكن و شيرانكن و رستم
 پسرانش اضافه و خلایق مانعي يافتند - ششم رمضان از جناب مظهر
 اتم رحمت پرويزگار حكم شفقت توأم صادر شد كه داراب خان
 پادشاهزاده محمد سلطان و سپهوشكوه را در ابوان خوابگاه بحضور
 مرحمت ظهور بيارد - بامداد بخت و اسعاد روزگار هر دو را دولت ملازمت
 ميسرآمد - بتشريف خلعت و سرپيچ زمرد قامت آرا و دستار پيرا
 گرديدند - پادشاهزاده محمد سلطان را بتقريب كدخدایی با درستدار
 بانو بيگم دختر مراد بخش بعطاي خلعت و شمشير و منكاي مرصع
 و اسب با زين مرصع سرافرازي بخشيدند - در خوابگاه حضرت بدست
 خود سهراب مرواريد بعثه بمسجد آوردند - قاضي القضاة قاضي
 عبدالوهاب بوكالت فضيل مآب ملا محمد يعقوب و بشهادت
 حقايق انتساب ميرسيد محمد قنوجي و جامع الكلمات ملا عوض رجيده
 عقد بست - دولت روپيه كابين مقرر شد شجاععلخان و شيخ نظام

دوم در ایوان فیض بنیان خاص و عام اورنگ آرای جلالت و
 بسالت شده بکامبخشی خلایق پرداختند - طراز دامن خلافت
 و کامکاری پادشاهزاده محمد معظم بعطای خلعت با نیمه آستین و
 مالی مروارید و صد هزار روپیه و فیل با سار طلا قیمت پنج هزار روپیه
 سرمایه شادمانی انداختند - و زیب محفل سلطنت پادشاهزاده
 خجسته شیم محمد اعظم بموهبت خلعت با نیمه آستین معزز گردیدند -
 پادشاهزاده ستوده سیر محمد کبر بشفق خدیو مهر گستر طر
 مرصع را زیب دستار افتخار نمودند - بنشی الملك اسد خان و
 خورد و بزرگ باریابان درگاه فلک پایگاه بانواع نوازش و اصناف
 بخشش از جواهر و خلعت و اسب و فیل و اضافه منصب دامن امید
 برآوردند - پادشاهزاده محمد معظم اصل بیست هزار پانزده هزار
 سوار - انعام سه کرور دام - و اضافه ده هزار پانزده هزار سوار - سلطان
 معززالدین روزانه دار اصل یکصد و پنجاه روپیه - اضافه پنجاه روپیه -
 سلطان محمد عظیم روزانه دار اصل یکصد روپیه - اضافه پنجاه روپیه -
 پیشکش پادشاهزاده های نامدار و امرای عالیه دار حضور و صوبجات
 قریب پنجاه الک روپیه از نظر انور گذشت - حاجب سکندر
 عادتشان دنیایار بیجاپور جواهر آلات و مرصع آلات قیامت چهارک روپیه
 بنظر انور درآورد - حاجب عبداللہ قطب الملک دنیایار حیدرآباد
 جنس و جواهر و ظروف چینی گذرانید - حکم شد عرض سه الک
 روپیه نقد میگردانیده باشد - بهادرخان از تغیر و کلابی پادشاهزاده

بهادرخان بمال شده تعین فوج خان مومنی الیه گردید - بسرو و قبایل خود را از بصره طلب داشت .

آغاز سال شانزدهم از جلوس سلطنت عالمگیری مطابق سنه یک هزار و هشتاد و سیوم (۱۰۸۳) هجری

درین اوان بهجت انقران برید خوشخرام ماه صیام از جذاب مکرمات و انعام آفریفتند انام برگزینند اهل اسلام فرمان واجب الاذعان کرامت عنوان مشتمل بر ادای حقوق صوم رسانید - اسلامیان بگرامی داشت آن عزیز مهمان و امتثال حکم محکم پرداختند - قباة دین یارزان کعبه ارباب ایمان مبارک شهر میمنت بهر را بتبیه اسباب روزه و بیداری شب و تراویح و اعتکاف زیب آبادی دادند - و ذخایر حسن عاقبت و خیر خاتمت گرد آوردند - غرة شوال فرخنده نال با جبین گشاده و روئے ناره خبر از قدوم عید سعید آورد - کوس و کرنای شادی و صدای مبارکبادی بر در دولت سرای خدیو جهانیان سامعه افروز آسمانیان شد - بآیین معهود خاص و عام و غسل خانه را آذین بستند - درازی دریای سلطنت و برگزیده های ایوان جلالت وقت سواری عیدگاه جهت نادیده تهنیت بر آستان دولت مستعد نشستند مهر منیر یعنی زیب افسر و سرور خدیو عالمگیر بر تخت فیل توأمان برآمده مصلی را مطلع انوار فرو و قار فرمودند - بعد مراجعت له عان التفات بر مشکوی عزت و حرمت یافت - روز

از دواج منعقد شد ملتفتخان که برای آوردن پادشاهزاده محمد سلطان
و سپهرشکوه بگوالیار رفته بود بیست و هفتم شعبان ملازمت نمود -
برای بودن هر دو گرامیقدر در قلعه سلیم گده جا تعیین یافت -
بیست و نهم منزل مهرسپهر بختیاری پادشاهزاده محمد معظم بقدم
میمنت لزوم مشرق انوار عاطفت شد از برج نزدیک پل دروازه
سلیم گده تا حویلی با انداز زربفت و اجناس دیگر فرش بود - ببدل
عزایت تشریف شریف و قبول پیشکش تارک مباحات زبند
صدر سووری از سملک بسماک رسید - پادشاهزاده محمد اکبر بیست
هزاری دوهزار سوار بودند باضافه دوهزاری ذات بر فلک افتخار عروج
نمودند بیست و چهارم شعبان خواجه جواهرخان نوریادار جواهرخانه
خامگی درگذشت - قدیمی غلام بارگاه کیوان جاه - و نسبت بحال غربا
خیرخواه بود فدایی خان سانج میرم از لاهور روانه پشاور شد -
محمد امین خان بیست و چهارم صفر بصوبه داری احمد آباد
گجرات مامور گردید شش هزار پنج هزار سوار بود پنج هزار
پنج هزار سوار بحال ماند - حکم شد بحضور تار سیده روانه محال خدمت
شود مهابتخان را که در اکبر آباد بحضور رسیده تعیین و ساقی دکن شده
بود نظر بر طور سلوک او با افاغنه فرمان رفت که بحضور نیاید -
اسلام خان که بسبب تعلل در طلب داشتن قبایل و پسر سید میری
خود مختاریک از منصب بر طرف شده و از دولت حضور محروم
گردیده در اوجین رحال ازمت انداخته برد بالتماس عهده املاک

بمسجد قدسی آستان آراستند خلعت خاصه و شمشیر با سارِ مرصع و مالی مروارید و اوربسی و یک لک روپیه مرحمت شد پادشاهزاده محمد معزالدین و محمد اعظم بعنایت گلوآیز سرافراز شدند و درم جمادی الآخر بمحمد صالح ولد خواجه طاهر نقشبندی که وصلت او با سایش بانو بیگم دختر مراد بخش مقرر شد خلعت و اسب با سار طلا و جواهر و کافیه مرصع و ماده فیل عطا شد - بحضور سربلندخان و قاضی عبدالوهاب و ملا محمدیه قرب مجاس عقد منعقد گردید بیست و ششم وزیرخان و محمد طاهر قدیمی بنده دولتشواه رهگرای خانه عاقبت شدند میرخان از انتقال از صوبه داری مالوه یانت و سربلندخان از تغیر همت خان مرتقی منزلت بخشیدگرمی درم شده - و همتخان بجای سربلندخان بصوبه داری مستقر الخانه اکبرآباد بمقتار گشت - و مغل خان از تغیر او قوش بیگی - و محمد طاهر قدیمی والا شاهی (که بحکم معالی دیوانی خانه حسن علی خان تمشیت میداد) بسبب حب گرفتار زندان گفتار بدآثار و کردار ناهنجار بود بیست و دوم رجب بحکم شریعت غرا و جد ملا عوض وجیه اسوة العلماء بقتل رسید بارگرا از سرش و اگر دید سلطان ایزد بخش ولد مراد بخش را که از زندان گولیبار بحضور پشت ظهور آمده بود شازدهم شعبان با ملکه عفت قباب مهرالنساء بیگم صبیحة مکرمة محترمة خدیو اتاق بحضور حضرت قاضی عبدالوهاب و شیخ نظام و بشنادرخان و دربارخان عقد

فرزند خواندن آن در دره فاخره بحضرت متکفل تربیت شده بودند
 انعقاد یافت - پادشاهزاده بانعام چهارلک رویه و خلعت خاصه
 بانیمه آستین و کلمگی و دھوپ مرصع و عمالا و سهره مروارید و دو اسب
 عربی و عراقی مسفل آرای خوشدلی گشتند - دوم ربیع الاول در
 مسجد بوکالت بندگان حضرت قاضی القضاات عبدالوهاب عقد بست -
 پنج لک رویه کابین قرار یافت - خواطر استاد های حضور الامع
 بمذمبه سرانی مبارکباد راحت آباد گردیدند پادشاهزاده بعد انقضای
 پنج بیزی شب باحتشام تمام سوار شدند - سرو چوبدار حشمت
 پادشاهزاده محمدا عظم و بخشی الملک اسدخان و میرخان و
 نامدارخان و دیگر نویدین و الاشان همراه بودند و از دو طرف دروازه
 دهای تامنزل نواب عالیله چوب بست نموده چو چو
 نظار فریبی آراستگی یافته بود - و تماشای عنکامه دلپذیر
 حیرت ناظران می افزود آنچه مراتب قوی و
 سرور را باید و شاید حسن سرانجام و بزم
 انبیا کثرت و شوق حرمت و عزت
 آمد معروض بساط بوسان بارگاه جلال
 مایین بجز درویشان خلعت پادشاه
 احرام کعبه مقتضود بسته اند نه
 (۱) در هر دو نسخه قوی - بنا
 دسته دار نویسد تا

فیل و اسب و آدم بر یکدیگر می افتد - درین حادثه هرچند هزار
 کس از فراز کوه بغارها افتاده نقد هستی درباختند محمد امین خان
 از فرط غیرت خواست که جان فزاری کند نوکرانش جلو گرفته او را
 از آن آتشگاه برآوردند - و دیعت حیات عبد الله خان پسر جوان رشید خان
 بران سپرده و چیزه از ناموس ناگرفته بحال تباہ بسبک عذابی
 تعجیل ده پیشاور آمد - این خبر نصرت افزا^(۲) درازدم محرم بمسامع
 حقایق مجامع رسید خبر شکستگیها حواله بتائید ادار کارسار نمود -
 و سابع محرم فدایی خان از لاهور روانه پیشاور شد - بیستم محرم
 سربلند خان بنظم صوبه اکبرآباد از تغیر نامدارخان مقرر گردید -
 ملتفتخان از تغیر او بداروغگی بندهلی جلو امتیاریامت - فیض الله
 خان خلعت خاصه و اسب با سار طلا یافته بمرادآباد عنان نامت -
 بعبد الله خان بیست هزار روبیه مرحمت گشت سیف خان مذروری
 باستعداد ملازمت و موهبت شمشیر و بحالی منصب کمر
 عقیدت بست *

پیرایش محفل ازدواج چراغ بزم اقبال پادشاهزاده

ستوده سیر محمد اکبر با سلیمه بانوبیگم

درین هنگام مسرت انجام مجلس کتخدایی پادشاهزاده
 جمشید منزلت با بلقیس مرتبت سلیمه بانوبیگم دختر نیک اختر
 سلیمان شکوه که ملکه جهان عفت نواب قدسیه گوهر آرای بیگم بمناسبت

شمنگامی، محمد امین خان و برگشتن از کتل خیبر
 دانش بینان حقیقت بین و هشیار خرامان راه یقین
 است که افتتاح طریق فتح و نصرت در قبضه اختیار قادر
 است - و انسداد این سلك دشوار گذار هم در حوزه اقتدار او - اعزاز
 از گله است از بوستان الهی جمال - اذلال جازگرا خار بست
 بیدای قهرمان جلال - تابنت مساعد است شخص را
 یار نامند - و چون روزگار از یادری دست کشید بدرگشته بختی
 تسو بگنجد - تفصیل این اجمال مصداق حال محمد امین
 خانست که با آن جاه و ثروت و آن شوکت و سطوت خواست
 که بنظم و نسق دارالماک کابل شتابد و افاغند شوش انگیز
 فتنه سرشت را چنانچه باید در یابد چون بسبب سوز وشت ازلی
 مقدر بود که کارها بعکس نتیجه دهد - سیوم میوم پدش از روزی
 که می خواست از کوتل خیبر عبور کند با وجود رسیدن اخبار
 که افغانان بآزار او اراده آن تَضوب دشمن کوب باستیصال آن گروه
 بدمال دره را مسدود نموده اند قدم جرات و جسارت استوار
 کرده حسابی بوز داشت و برداشتن آن اشرار کاره نیندیشیده
 روانه پیش شد - در خیال عبور از نفق بد زدنیشان بے تدبیر بایه که
 در عهد حضرت عویش آشیانی اکبر پادشاه برجکیم بوالفتح وزیرانشان کوک
 و راجه یوز گذشت بظهور می رسید - و افغانان از اطراف و جوان
 هجوم آورده به تیر و سنگ تار و تازی می کردند - افواج برهم می خورد

کارزار کارستانی که در باستانی نامهای کفار مثبت است از قوه بفعل
 آوردند . و با ملاح اهل هند مهلبارته که عبارت از کشته شدن افیال
 در زمگاه باشد درین معرکه مرد آزما بظهور آمد بهادران اسلام بنیروی
 همت حمله آور گشتند و تیغ بیدریغ خون آشام را از کشتن
 جسارت منشان لعل نام گردانیدند . حره صعب و رزمه شدید
 روی داد . جمیع مجاهدان خصوص رعاندان خان و حامد خان
 و بجایی خان مصدر ترددات شایان شدند . اکثری از بهادران چهره
 سعادت بگلگون شهادت رنگین کردند . و بسیاری مجروح شدند . عاقبه
 الامر باطل ستمگران رو برگیز آوردند . نصرتمندان بتعاقب گریختن پراخته
 فراوان دد سیر تا ذرا بر خاک هلاک انداختند . کم کسی از بقیة السیف
 جان بدر برده باشد فتح و ظفر بمیامن افعال خدیو دین پرور
 نصیب اولیای دولت شد . و آن سرزمین از لوک وجود شرارت امور
 کفار مطرود پاک گردید . غازیان نصرت شعار همغان فیروزی
 بزمین بوس سده سنیه سوافراز گردیدند . و بشنیدن تحسین و آفرین از
 زبان دربار سر افتخار بفالک دوار رسانیدند . رعاندان خان بخطاب
 شجاعت خان از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار
 نامدار شد حامد خان و بجایی خان و رومی خان و نجیب خان و
 جمیع خورد و بزرگ . تلاش و زران آن مصاف سترگ . باضافی نمایان
 و خلای امتیاز یافتند دهم ذی الحجه آداب تادیه صلوة عید القصری
 در عید و سنت اضحیه بتقدیم رسید *

و دیگر ارازل و اجلاف اصنافِ مستتره را چه در سر افتاد که کاخ
خود پرستی آنها پرود شد - نخوت عصیان منشی در دماغشان
جا کرده سر بردوش گرانی نمود - بپای خود صید دام فدا گشتند -
تدبیر این داستان آنکه گروه اندوه شقاوت پرور مفسدان سرزمین
میدوات ناگهانی چون دیوچه^(۲) از زمین جوشیدند و مانند ملخ از
آسمان ریختند - و میگویند آن بدآیدنان خود را زنده جاوید میدانند
و اگر یکی کشته میشود عوض او هفتاد تن دیگر بهم میرسد - القصه
فته باغیه قریب پنج هزار کس در نواح نارنول رخت عصیان منشی
پهن کرده قدم جرأت و جسارت پیدش گذاشتند - و دست نهب و غارت
بر قصبات و پرگنات دراز کردند - طاهرخان فوجدار تاب مقاومت
و مجادلت در خود ندیده بمصوّر آمد عزم جزم پادشاه عدوبند
کافرکیش بر استیصال کفار فجّار مصمم شد - بدست و ششم ذی القعدة
رعاند از خان بافوج توپخانه و حامدخان باجماعت خاص چوکی و
یانصدسوار تابیدنان سیدمرتضی خان پدرش و بیبی خان رومی و
نجیب خان و رومیستان و کمال الدین ولد دلیرخان و پودل پسر
فیروزخان میواتی و اسفندیار بخشی پادشاهزاده محمد اکبر با جمعیت
سوار ایشان بقتل و اسیر بدیدنان شرارت نشان فورمان پذیر گردیدند -
هرگاه افواج منصوره بدان مرز رسید فورق بدطریق بآغک جنگ
مستعد شده قدم جهالت استوار کردند - باوجود بی سامانی از مصالح

در چمن صوم شهر رمضان غنچه چون عید دلفراز نشاط افشان شگفت -
 و از آبیاری مکرمت و احسان خدیو جهان نهال آمال عالمیان ببار
 آمد - نخل مراتب و مناصب از فیض پادشاه مرحمت شعار نشرو نما
 گرفت . پادشاهزاده های کامکار و امرای نامدار باقسام عنایت نوازش
 یابند عقیقات خان خلعت نخلدایی با صیقل روح الله خان قامت
 انتشار آراست - کامکار و جعفر پسران هوشدار خان ناظم صوبه برهادر
 پسر ملتفتان عالمگیری ابن اعظم خان جهانگیری که همانجا بساط
 هستی در نور دیده بود باستان نوس شرف اندوز گردیده . مطرح انظار
 عنایت گشتند مختار خان از انتقال آن مبرور صوبه داری خاند پس
 بامت - و بجای او قلندر خان قلعه دار و فوجدار قنبر آباد شد محمدیار
 بهرحمت خلعت تعزیت اعتقاد خان پدرش - که بدیدن برادر خود
 امیرالامرا رفتابود . و همانجا بسیر عالم دیگر شنافت - از سوگ برآمد
 و بامیرالامرا خلعت ماتمی و فرمان موصل گشت - خان مرهور
 فقید دوست آزاد مشرب بود کلمات متفوعه و اوضاع مختصره او نه
 چندان بر زبانهاست که یک هم ازان بتحریر آید .

سانحه^(۱) عجیب افزایی خروج ست نامیان که آنها را

موندیه گویند *

بر تماشا ئیان شگرف کارگاه فلکی سفوح این سانحه حیرت افزاست
 که طایفه باغیه خون گرفته بے سرو پای زرگر و درودگر و گداس و دباغ

دهلي رحمہما اللہ تعالیٰ و انعام يك هزار و پانصد روپيه بسكذہ
 هردو قدسي مقام - عرۃ دلاگشاي دولتخانه بانوار قدوم فرخي ازوم
 مطلع خورشيد جہ و جلال گردانيدند بيست و ششم شعبان يك هزار
 مہر نیاز از طرف پادشاهزادہ محمد اعظم بابت تولد مولود مسعود از
 بطن بيگم بمنظر انور گذشت شاهزادہ بجوانبخت نامور گرديد - کامياب خان
 صفوي برطرفي ببيتالي منصب کامران شد - خان بزرگ خاندان
 عبداللہ خان را کہ پيش از نزول خير شمول گيهان خديو بدارالخلافة
 رسیده بود اسدخان و بہرہ مند خان بحضور کرامت ظہور آوردند
 بملاقات قدسي سمات فرحت اندوخت - دو هزار مہر و پنجاہ قاب
 طعام بمسکن او مرسل گشت - ميرخان کہ از منصب برطرف شد بود
 ببيتالي منصب مورد انتظار عاطفت گرديد - مير محمد مسعود بمنصب
 هزارمي چہار صد سوار و خطاب عقيدت خان چہرہ آرای عزت گرديد -
 بيست و چہارم شعبان پيشکش محمدامين خان دو صد و هشتاد دانہ
 مرواريد قيمت يك لک و پنج هزار روپيه و پنجاہ سراسب از نظر
 کرم بمنظر گذشت - و آن رکن السلطنة بذويد قبول مژت پذير طالع
 خود گشت .

آغاز سال پانزدهم از سنين فرمائروايي عالمگيري مطابق

سنه هزار و هشتاد و دوم (۱۰۸۲) شمري

دين اوان کرامت خداوند بخدمت فريض تقديم موجب واجب ممان

خطابا گردیدند. اولین بخدمتِ نظم‌نویسه کشمیر از تغیر سیف خان
که انزواگزین و از منصب برطرف شده و دومین بحراست قلعه
دارالخلافه از تغیر معتمدخان سزافراز شدند چهارم جنابانی‌الآخر
میرخان معزول صوبه دار اله آباد سعادت ملارمت اندوخت
لطف الله خان خلعت کتخدالی با صبیحه لسکرخان یاقوت کامکارخان
نزد امیرالامرا رخصت شد صوفی بهادر بخدمت حجاب‌النوشه خان
والی اورنگ رخصت شده بغایت خلعت و جیغه مرصع و شمشیر
و ترکش و سپر سزافراز شد نادمه آرخان بخدمت نظم صوبه اکبرآباد
و معتمدخان بحراست قلعه مامور شدند بمجامع خیرمجامع مجمع
کرم و مرجع کرام رسید که خان سامی مرتبت عبد الله خان از صفر
حجاز برگشته باران طواف قبله آرزو و کعبه نیاز رفته نورد است
بانتضای شیمه کزیمه مهمان نوازی و دلجوئی یک طراز مهر و خوان
و سرپوش لقره عنایت شد *

ارتفاعِ رِایاتِ مهرشعاع از مستقر الخلافه اکبرآباد

بدار الخلافه جهان آباد

دهم رجب از اکبرآباد جانب دارالخلافه توجه نموده منازل
بشغل نشاط انزایی شکار طی فرمودند غرق شعبان پر تو اقبال بر ساحه
خضرآباد افکندند چهارم پس از طواف مرقد شریف اسره اولیا
حضرت خواجه قطب الدین و قدوة اصغیا شیخ نصیر الدین چراغ

خلوت سرای عالمِ قدس آرامش گزید * بیت *

این نیز گذشت ازین گذرگاه • وان کیست که نگزد درین راه
 راهست عدم هر آنچه هستند • از آفت قطع او نرسند
 با این عقبه که دارد ایام • انجام که میکند هرانجام
 آن ملکه جهان عصمت بخصایل حمیده و شمایل پسندیده و مستبّت
 با گرمی برادر اتّصاف داشت - پادشاه جهان را بمهاجرت چنین
 محترمه شفیقه دل غمی و دیده نمی شد ناکام برضای قادر مختار
 پرداخته زاد و راحه بجا آورد خیرات و مثنویات بخشود و روح آن
 پاک نژاد مهیا ساخته متعلّقان مرحومه را از ذکور و اناث بفراوان
 عنایت و رعایت از لباس تعزیت بیرون آوردند و عمده خوانین
 محمد امین خان برای تفویض امر خیر وزارت طلب حضور لامع النور
 شد - هر چند در اصابت رای و رزانت و دیانت ضرب المثل است
 اما ناستوده شیمه رعونت و خودرانی هم فطری اوست - چون
 بالتماس بعض تکلیفات^(۲) شاقّه خلاف مزاج اعتدال سرشت مبادرت
 نمود بتسبب سرنوشت روز بدت نیز او را در پیش بود بیست و یکم
 جمادی الاولی بنظم و نسق صوبه کابل رخصت انصراف یافت
 و کاخ دماغش بانواع انعام خلعت خامه و خنجر یشم مرصع
 باعلاقه مروارید و فیل عالم کمان با هزار نقره روشنائی پذیرفت
 افتخارخان و مفتخرخان مورد عفو تقصیر و بسالی منصب و

خنجر مرصع و هفت هزار روبه استیاز یافت هوشدار خان از تغیر داؤد خان بخدمت نظم برهانپور مامور شد داؤد خان بملازمت استسعاد یافته بخدمت نظم الہ آباد از تغیر میرخان سرافراز شد خلعت خامه و اسب باسار طلا و فیل باساز برنجی یافت عذابتخان دفتردار خالصہ بمرحمت خلعت فوجداری چکله بریای سرافراز شد امانت خان عرف میرک معین الدین بجای او مقرر شد درات سنگ بلور یافت بمحمد یار ولد اعتقاد خان خلعت وصلت با صبیہ فرخ فال مرحمت شد محمد علی بیگ بمرحمت درہزاری دو هزار سوار و خطاب علیقلی خان و علم و نقارہ و جنس سی هزار روبہ طلا و نقرہ پیشانی عزت برانروخت یحیی پاشا کہ بجای حسین پاشا از طرف تخت نشین روم حکومت بصرہ یافته بود بمسبب دواعی کہ اورا پیش آمد جاگرم ناکردہ از انجا برآمد طالعش بانروختن چہرہ مراد در سرزمین ہند ریاض مانند یآوری کرد و بختش بزمین بوس درگاہ سلاطین پناہ رہبری نمود بموہبت خلعت خامہ تکہ دار زری و شمشیر و خنجر مرصع و دہ هزار روبہ جبہ امید برانروخت و بمنصب ہزار و پانصدی ہفتصد سوار سرافراز گردید خلع بارانی بیاد شاہزادہای عظام و امرای کرام و اکبر و اصغر حضور و موافقات مرحمت شد عابدخان بصوبہ داری ملتان از تغیر مبارزخان مرخص گردید روز پنجشنبہ ہفدہم جمادی الاول نواب عفت تباب روشن آرای بیگم ہم شیرہ بندگان حضرت رو در نقاب عدم کشید و در

لطف الله خان تا دروازه قلعه و اسد خان تا دروازه غسل خانه پذیره
 شده آوردند - تارکش بدولت زمین بوس از آسمان درگذشت - چهار
 راس اسب عربی و عراقی از نظر گذرانید و بعنایت خلعت و پیرش
 احوال بر خویشترن بالید. بدست و دوم محرم عفت مرتبت نورس
 بانو بیگم خورشید امن بندگان حضرت کوچ شاه نواز خان صفوی مسافر
 سیر واپسین شد داراب خان و خانه زاد خان پسران میرزا ابوسعید
 همشیره زاد نورجهان بیگم خلعت ماتمی یافتند دولت و سی هزار
 روپیه پیشکش امیرالامرا از فیل و دیگر تحایف و نفایس از نظر والد
 گذشت شاد کام چله از دیرین بندهای دولت ابد پیوند امانت حیات
 سپرد خدمات و خلاع بوا ماندهای او مرحمت گردید مهاراجه
 جسونت سنگه بعنایت فرغل بارانی و اسب پانصد مهری رخس امتیاز
 به تنانه داری چمرود درانده همدامه زندگی سرآمد ارباب طرب بسرامخان
 بسرامد - بهو بیت پیرش و خوشحال خان خلعت یافتند ضیاء الدین
 حسین و یادگار حسین و محمد حسین نواسه اشرف خان ملازمت
 کردند خلاع مرحمت شد از بس فریبی و تذومندی آنها بر زبان
 گزافشان گذشت هر روز یکرا بمجری می آورده باشند محمد علی بیگ
 ولد علی مرد انشان امیرالامرا از ولایت آمده جبین طالع بسپید آستان
 معلی روشن کرد خلعت و شمشیر و خنجر مرصع باعلاقه برآورد و ده
 هزار روپیه مرحمت شد میر محمد بن بوا در اصل نشان تازه از ولایت
 رسیده دوم ربیع الآخر چهاره ساعات بزمین بوس برآورد خت - بهو بیت

روز عید الفطر بعد معاودت از مصطفی سرور آری کام بخشی شدند
از دروازه دجش پادشاه در باب بخشش عالمیان یکم دل رسیدند - پیشکش
پادشاهزاده‌های و الاشکوه و امیرای اخلاص پزوه از نظر گذشت
اسدخان از انتقال لشکرخان یا نقسایب خدمت بخشیگری اول اعلام
سرفرازی برافراخت حسن علی خان به عنایت خلعت و اسب
مبایع شده بمحال خدمت شقاوت محبده شریف ابلجی بیچاره
بانعام بیست و پنج هزار روپیه و خلعت و اسب با ساز طلا شادکامی
اندرخت شیخ عثمان رکیل شریف مکه معظمه دوسر اسب عربی و
شمشیر بند و باز نقره پیشکش شریف از نظر گذرانیده خنجر مرصع
و ده هزار روپیه و اشرفی را موزن یکصد مهرب و روپیه موزن یکصد روپیه
خلعت یافت - بیست هزار روپیه شریف مکه حواله او شد
تسورات سید محمد رومی فرستاده حکام حبش از نظر گذشت و تم
ملازمت خلعت و وقت رخصت نیز خلعت و ده هزار روپیه مرحمت
شد پلنگپوش خان بهادر بمطای شمشیر و جمدهر و برجهی و سپر
ممتاز گردید و ارادت خان از تغیر روح اللخان خدمت آخته بیگنی
اعزاز یافت سعادت خان قاتل که بمعاودت حضور رسیده بود خدمت
متعلقه خود رخصت گرفت دهم ذی الحجه آداب ادای درگاه
عید الضحی و اضحیه بتقدیم رسید قواب قدسیه پرهیزبانو بیگم و
گوهر آری بیگم هر کدام بمهریست پنج هزار مهر خوشدلی اندوختند
محمد امین خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معالی رسید

دختر سنجر نجم ثانی میرزا محمد وکیل بنظر ازهر گذرانید - مولود مسعود با اسم رفیع الشان نام و نشان حاصل کرد سر بلند خان برسانیدن نواب بایی جیو بدکن رفته بود باز آمده ملازمت کرد مه‌ابتخان معزول صوبه کابل بعقبه فلك مرتبه رسیده بشرف ملازمت و پادوس مفتخر گردید - بزبان گهربار گذشت خوش آمدید و صفا آوردید بیست و پنجم رجب به یساق دکن رخصت شد بنوازش خلعت با نیمه آستین گردیدان دار و اسب با ساز طلا و فیل با تلایر معزز گشت بهرام پسرش بیافتن خنجر مرصع شاد کام گردید - راو روپسنگه ولد راو کرون و راجه امرسنگه ولد کشن سنگه و دلیرممت برادر و سهراب برادرزاده مه‌ابتخان و دیگر تعیناتیان فوج خان مذکور بعنایت خلعت و فیل و اسب و شمشیر و خنجر مباهیه گردیدند - حکم والا صادر شد که بر کشتی و پالکی پادشاهزادها و امرا زنجیره قور طرح فرنگی نمیدوخته باشند *

آغاز سال چهاردهم از سنین جلوس جهان آذین عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و هشتاد و یکم (۱۸۰۱) هجری *

درین اوقات فرخنده ساعات شهر رمضان در رسید ابواب برکات و حسنات بروجنات سعادت آیات کاینات گشود سال چهاردهم از سنین میمنت قرین ساطت خدیو زمان و زمین آغاز شد درات خانه را بدستور هر سال آیین بستن اسباب خوشی و خرمی آماده گردید -

از منصب استعفا نموده در دارالخلافه اقامت داشت بیست و هفدهم
 شهر ربیع الآخر جهان گذران را وداع کرد محمد ابراهیم و محمد اسحق
 و محمد یعقوب پسران شیخ میر برادرزاده های آن میرور بخلاف تعزیت
 و امانت دلدی از ماتم برآمدند از واقعه پشاور معروض گردید دهم
 ربیع الآخر محمد امین خان بدانجا رسید خلع بارانی باسدخان
 و مرتضی خان و عابد خان و حسن علیخان و طاهرخان و دیگر
 بندهای حضور و صوبجات مرحمت شد - حاجی احمد سعیدخان
 بخدمت دیوانی نواب کریمه الخصایل بیگم صاحب سرافراز شد
 لطف الله خان از تغیر او داروغگی عرض مکرر یافت فیض الله خان
 بخدمت فوجداری سنبهل از تغیر وکلای پادشاهزاده سرافراز شد
 و سر بلندخان از تغیر او قوش بیگی بیست و چهارم جمادی الآخر
 مطابق هفدهم آبان بر رونق افزایی جشن شمس بر تخت فلک پایه
 بلا جلوس فرمودند - پادشاهزاده های عالیمقدار و امرای نامدار
 بادای تهنیت در اعزاز و احتفاظ خویش افزودند - رعاندان خان که
 همراه فداییان رفته بود طلب حضور شده بمقامت استسعاد یافت
 معروض ایستادهای بساط عزت گردید که بیست و هفتم جمادی الاول
 سنه (۱۳) سیوای شقی حربی بر بندر سورت تاخته و چند ساعت
 بسوختن شهر و قتلان شهریان پرداخته بگام ادبار باز پس گردید
 عرض داشت در بحر جلالت پادشاهزاده محمد معظم متضمن ارسال
 یک هزار مهر بابت تولد فرزند عالی پیوند از بطن ذوالنسا بیگم

و چمد هر در خور مراتب مباحی شدند جانی خان به نیابت
 رعاند از خان بخدمت داور و گئی توپخانه زکاب مقرر گردید
 بیست و هفتم ربیع الاول دولت گشاند شمع شبستان اقبال پادشاهزاده
 محمد اعظم بقدرم پسر نیک اختر از بطن جهان زینب بانو بیگم بانوار
 شاد منانی منور شده فرخت افزای خاطر مقدس گردید - پادشاهزاده
 به نیابت خلعت و شاهزاده باشم بیدار بخت و کلاه قیمت ده هزار
 روپیه طالع یاور بخت بیدار شدند و بیگم بعطای مالی مرورید
 قیمت ده هزار روپیه و سمری قیمت هفت هزار روپیه خوشدلی
 اندر خت امانت خان عرف سید احمد خطاب خانی یافته بدیوانی
 صوبه بنگاله رخصت یافت خان والادردمان عبداللہ خان کاشغری بعد
 حصول سعادت زیارت حرمین شریفین معادرت باستان کرامت نشان
 نمود - دامن امیدش بانعام یک لک روپیه از خزانہ سوزت
 و مالوہ برآمود معروض گردید که دانشمند خان میر بخشبی ناظم و
 قلمہ دار دارالخلافہ دهم ربیع الاول رخت هستی بر بست - آن امیر
 نامدار از کبار فضایی روزگار بود - و اطوار زندگانش ستودہ اخیار و ابرار
 لشکر خان صوبہ دار ملتان که پیشور رسیده بود از انتقال او بشد مت
 بخشگیری اول لوائی کامیابی بلند کرد افضل چهار عزاری چهار عزار سوار
 امانہ عزاری عزار سوار مت خان بخشبی سیوم از تغیر اسد خان
 به بخشگیری دوم محتاج و معزز و مہجد شد نامدار خان بنظم صوبہ
 دارالخلافہ و معتمد خان بشراست قلمہ مقرر شدند سید امیر خان کہ

و مهر پادشاهزاده^(۱) دیانت خان می کرده باشند بیست و هفتم بگه تارخان
 بخندمت سفارت بخارا اعزاز رخصت حاصل کرد و اسب یکصد
 مهری و فیل قیدمت چهار هزار روپیه و جمده هر مرصع و شمشیر مرصع
 و جیغه مرصع مرحمت گردید ابل هزار و پانصدی پانصد سوار بود
 پانصدی صد سوار اضافه یافت و برای عبدالعزیز خان والی بخارا
 سوازی تحفه و نفوسوات هند فرودس مانند که قیمتش از دو لک
 روپیه زیاده است و پنج راس اسب تازی و چهار راس کچی مصبوب
 او مرسل گشت مغلخان از تغیرش خدمت میرنژکی و عصای
 طلا یافت مبارزخان از تغیر لشکرخان ناظم ملتان شد جهانگیر قلی خان
 به نیابت پادشاهزاده محمد اعظم بقرجدارچی چکله سنبهل سروراز
 گردید فرمان والا شان بنام عمده نوکینان محمد امین خان متضمن
 تفویض بندوبست صوبه کابل از تغیر مهابتخان عزامدار یافت -
 تربیت خان بصوبه داری اوده از تغیر فدایی خان مقرر شد و مومی الیه
 بحضور پرنور رسیده نظر بمصلحت مامور گردید که بگوالیار رفته اقامت
 ورزد خلعت رخصت یافته بدولت پابوس شرف اندوخت -
 و رعاند از خان داروغه توبخانه رکاب سعادت و راجه دیبی سنگه
 و بیبی خان دکنی و سید علی اکبر و رومیخان و کار طلب خان
 میوانی و بدیع سلطان بلخی و مرزا صدرالدین ولد میرزا سلطان
 و غیره همراهانش بعنایت اضافه و خلایع و اسب و شمشیر مرصع^۳

تادیب است باشند سر بلند خان ایشان را نزد پادشاهزاده محمد معظم بدکن رسانیده بپاید چون بیماری جمده الملك جعفر خان باشنداد و امتداد کشید پادشاه بذه پرور کرم گستر دو مرتبه اولاً جهت عیادت و ثانیاً جهت تعزیت بخانه آن عمده مختاصان تشریف فرمودند بیست و پنجم این ماه جمده الملك جهان گذران را بدرون نمود - مستجمع کرایم شمایل و شرایف خصایل بود - بعد از رحلت چنین نوین ارادت آئین خاطر مقدس تاسف و تأثر قربین گردید حکم شد تا سه روز یک صد و بیست قاب طعام بتعزیت داران رسانند - پادشاهزاده محمد اعظم و محمد اکبر مامور شدند که بشانه نامدار خان و کامکار خان پسرانش رفته مراسم پوسه بجای آرند و به تسلی و دلدهی عفت مرتبت فرزانه بیگم والدۀ مومی الیها پردازند - و برای هردو کس خلعت خاصه و بوالده اینها توره درخور حالتش فرستادند - و پادشاهزاده محمد اکبر هردو را از ماتم برداشته بمضور عاطفت ظهور آوردند - هر کدام بعطای خنجر مرصع بعلاقه مروارید و انواع نوازش و خاطرداری و برآوردن از سوگواری بر اقربان امتیاز یافتند بخشی الملك اسدخان و میرزا بهرام و بهره مند خان و شرف الدین پسرانش و القاتشان و مفتخر و مفخر و روشندل و غیرهم را خلعت ماتمی خان مزبور مرحمت شد بخشی الملك اسدخان بتعزیت نایب دیوانی سواراناز گردید و خنجر مرصع و دو بیوه بان بدست مقدس مرحمت گشت - حکم شد رساله پادشاهزاده محمد معظم نویسد

مطرح عتاب و موردِ برطرفی منصب و خطاب شدند شیرینک
 گرزبردار سلطان حسین را از درباری اُنک گذرانید - و بسزای^(۱) شدید
 میرابراهیم حسین را بلاهور رسانید اشرف خان از تغیر اولین بوالایمی
 خانسامانی رسید و مغل خان از تغیر دومین داروغه گرزبرداران شد
 و از تغیر او حاجی احمد سعید خان خدمت عرض مکرر یافت هفدهم
 بعرض والا رسید که دلیر خان زمین دار دیوگده را بدستور سابق بر^{۳۰} سال
 زمینداریش استقلال داده باورنگ آباد شتانت مخدومه تقی عزت نواب
 بایی که بموجب طلب از دارالخلافه روانه حضور شده بودند دوم
 ذیحجه به بهشت آباد سکندره رسیدند پادشاهزاده والاگهر محمد اکبر
 و بخشی الملك اسد خان و بهره مند خان باستقبال رفته بحرم سرای
 دولت رسانیدند دهم آداب رفتن بعیدگاه جهت ادای صلوة
 عیداضحی و قربانی بتقدیم رسید و بدوست محمد خطیب پارچه^(۲)
 خلعت و پانصد روپیه و به نعمت خان بکارل یک قبضه کارد بدستور
 مقرر انعام شد - بدلیرخان و داودخان خلعت و جمدهر موصع
 مصحوب گرزبردار شرف ارسال پذیرفت حاجی شفیع خان از تغیر
 مکرمت خان بدیوانی دکن و کفایتخان از تغیر او بدیوانی دفترتن
 مباحی گردید و شاه خواجه بجای او داروغگی داغ و تصحیه یافت
 عفت مرتبت نواب بایی^(۳) روانه اوزنگ آباد شدند حکم شد در روز نزد
 پادشاهزاده محمد سلطان پسر کلان خود که در گوالیار محبوس زندان

(۱) - ن یساول (۲) یارده خلعت (۳) ن - بایی جی //

دارند از جناب والای خدیوِ مهربان باقتضای شفقت و مرحمتِ
 غریزی مکرر فرامینِ مواعظتضمین شرفِ صدور یافت برین هم بسند
 نفرموده عظمت مرتبتِ نوابِ بانئی والدۀ ایشان را از دارالخلافه
 طالبِ حضور فرمودند که نزدِ پادشاهزادۀ خود رفته اگر شایبۀ از
 خود سربِ دریابند بمنہجِ راست گراییی رهنما شوند و افتخارخان
 خانسامانرا که جوهرِ حیثیتِ او خالی از فروغِ آگاهی نبود فرمان شد
 که نزدِ پادشاهزادۀ بروک و فراوان گوهرِ اندرزِ تاج و شیرینِ درخورِ
 آویزۀ گوشِ خردورانِ دوربین بگذارش زبانِ او حواله رفت
 مومئی الیه جلد و حسپان (۱) (؟) ره نورِ مقصد گردید و امانت برگذارد -
 چون پادشاهزادۀ را مشربِ اخلاص صافی بود و اخبارِ ناراستان لمعانِ
 صدق نداشت جز سر تسلیم بر زانویِ ضراعت نهادن و فرقی رضاطلبی
 را بسجده اطاعت آذین دادن جوابی نبود عرایضِ مشتمل بر
 انواعِ زاری و اظهارِ شرمساری بدرگاهِ قبلۀ دین و دولت مرسل داشتند
 و صرفۀ کار خود در خلافِ حکمِ خدایِ مجازی و خداوندِ حقیقی
 ندانسته پذیرایِ سعادتِ دارین گشتند - پادشاهِ عزیزپوشِ جرم پوش
 دیرگسل زود بیدوند فرزندِ ارجمند را موردِ انظارِ الطاف و اعطاف
 فرمودند - و بسببِ وقوعِ زلزله بر افتخارخان قوی دگران و نامهربان
 شدند بعد رسیدنش بدرگاهِ استان پناه آورد ملتفتان برادرش

(۱) در هر دو نسخه - حسپان - و غالباً جنجان بود (۲) - زای جز //

(۳) ن - آن زمین //

خرج از عهد اعلیٰ حضرت چهارده لک روپیه بردخل معروض داشت -
 حکم شد چهار کروز روپیه خالصه مقرر دارند و همین قدر خرج کاغذ
 اخراجات ملاحظه فرموده اکثر ابواب خرج از سرکار پادشاهی و
 پادشاهزاده و بیگمان کم نمودند بمسامع اقبال رسید که حسن علی خان
 در قتل و اسیر فسادمایگان و به تنبیه و تاراج اوطان و انقطاع
 نسل و تبار ایقان و انهدام قلعه‌های محکم بیدینان دقیقه از دقایق
 فرونگذاشته و شاه محمد نواز و صیدم^(۱) باوج و شیخ رضی الدین و لعل محمد
 و نذر محمد و دیگران را بر محال زمین داری مستقل گردانیده حکم
 عفايت شیم پیرایه صدور گرفت بحضور بیاید بیست و پنجم بملازمت
 والا سعادت اندوز و معافیت مقوله تحسین و آفرین چهره انروز گردید -
 بیست و هشتم از دار الخلافه خبر وحشت اثر واقعه هایل و بدرالذسا بیگم
 صبیحه کریمه خدیو جهان کدورت آمای خاطر مقدس گردید - شفقت
 والد ماجد بران رابعه اطوار آسیه کردار حافظ کلام رب الارباب حاربه
 ستوده اخلاق و اداب بیشتر بود - از صمیم القلب راضی بقضای قادر
 مختار بوده مراسم خیرات مبررات بتقدیم رسانیدند و خوشنودی روح
 پاک آن مرحومه حاصل کردند *

معروض بساطپوسان حشمت و جلال گردید که پادشاهزاده
 محمد معظم با کمال جوهر شعور از بدو هم نشینی و طبیعت پرستی
 بغریب خوشامد گویان فریفته شده اراده خود را بی و خود آرای

ان در مسجد سعادت اندوز ملازمت شد - او بعد از
 علوم عقلیه و نقایه و عروج بمعارج جامعیت در اکثر فزون
 یومیه قذاعت گزین و گوشه نشین در وطن بسر می برد
 بالآجای ارباب دول فرو نمی آمد چون در طالع او شهرت
 آمدت مثبت بود بلذتی فطرت و وفور قدرت و اتقان (۱۱) ؟
 و چاشنی الفاظ و توتیب فکر و دقت نظر و حدت طبع
 قوت لسان و رزانت فهم و ممانت وضع او ذریعه منظور نظر
 بیت شدن و مورد مرحمت گشتن در پیشگاه قدر دانی خدیو
 به سنج پایه شناس گردید - اولی وهله بمنصب چهارم صدي هفتاد
 سوار و مکرمت خلعت و پنج سراسب و شمشیر و جملہ
 و برجی و پالکی با ساز و اسباب اعزاز اندوخت و روز چهارم که
 برای عرض مکرر آمد باضافه صدي و سي سوار و خدمت داروغگی
 عرض مکرر از تغیر لطف الله خان افتخار اندوز شد - و بامتياز مراتب
 پیش برآمد بودن و در باره خاصه راه یافتن و با شیخ کس دست بسر
 نشدن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرق عزت برافراخت - از واقعه
 دکن معروض گردید که سید و امیر و رعی الدین قلعه دار پورندهر را بعد
 گرفتن قلعه دستگیر نموده بود بنشاور خان بدیوانیان حکم رسانید که
 بعد انچام سال مداخل و مختارج بعرض می رسانید باشد - و چهارشنبه
 جلد ثانی و تومین و خلاصه در غفلت خان افزونی
 در پیش در یک نشی و در دست دیگر خود این جمله بیست

سوار و خطاب فوارش خان مسرور فوارش گردید داراب خان داروغه
 بندوق خانه خاعه بخدمت داروغگی غسل خانه از تغیر عبداللہ خان
 فریق اعتبار افراخت بیونات^(۳۱) مستقر الشافہ اکر آباد نریخ غلہ بعرض
 پادشاه ظاهر و بطن مسرور - دین و دنیا معمور رسانیدند خردہ
 ہرنج سوکھداس (۱۴) نار - گندم (۳۵) - نخود (من ۲ نار) - روغن
 (۴ نار) - و اجناس دیگر ہرن قیاس - خلابی ترانہ شکر بقانون دعا
 می سرودند

رعیت پناہا دلت شاد باد • بمعماریت ملک آباد باد
 پانزدہم ذیقعدہ • مطابق ہند ہم نوروزین سل پنجاد و چہارم قمری
 از عمر جاوید طراز آغاز گردید - رسوم آرایش ایام جشن موقوف
 فرمودند - عملہ نقارخانہ معمور گردید^(۳۲) نوبت جشن کہ تمام روز می
 نواختند بدستور جشن مبارک یکشنبہ بعد مرور یک بہر می نواختہ
 باشند - بختا و خان داروغہ خواصان ہموہبت خنجر دستہ بلور ساز
 میفاکار طہ ممتاز شد سید امجد خان پسر میر سید محمد قنوجی
 خدمت احتساب و کلاب از انتقال قاضی محمد حسین یالت •
 ایستادہای حضور لامع الدور کہ با یک دیگر دست بسر می شدند
 فرمان پذیر گشتند کہ سلام علیک می کردہ باشند - نہم ذی حجہ
 ملا عبد العزیز عزت پسر ملا عبد الرشید اکر آبادی بر ساطت ہمت خان

(۱) ن - در یک نسخہ نرخ تحت السطور - و در یکہ خود نیست ||

(۲) همچنین در ہردو نسخہ ||

دوم در خاص و عام سربزرگ آسمان نظیر طلا گذرانیدند امیرالامرا
 علی مردان خان را که در وسط ایوان کیوان نشان نصب کرده بودند زیر
 جلوس افزوده بکام بخشی خلقی پرداختند پادشاهزاده محمد اعظم
 و محمد اکبر بعزایت خلعت مباهعی شدند - جمده الملك جعفر خان
 بموحدت خلعت و اضافت یک هزار سوار و انعام یک کرور دام افتخار
 اندوخت - راجه رام سنگه اصل چهار هزار و چهار هزار سوار دوا سبه سه
 اسبه بود بشرط تعیناتی آشام باضافت هزار سوار شاد کام گردید -
 کدور کشن سنگه راجه ولد رام سنگه بعطای سربچه مرمع سر مباهات
 بلند کرد حسن علی خان به بشرط پانصد سوار مشروط و موحدت
 نقاره کوس شادمانی نواخت اشرف خان و همّت خان باضافت
 پانصدی - میر تقی پورنده سه هزار و مملکتیان و مغل خان باضافت
 پانصدی ارج گیر درجه دو هزار شدند سزاوار خان و فضل الله خان
 هر کدام صد سوار یافتند بخشی الماک اسد خان و فیض الله خان
 بموحدت و راس اسب سوار تذکر افتخار شدند عبدالرحمن سلطان
 و بهرام سلطان هر کدام بانعام ده هزار روپیه دامن امید بر کردند -
 و شدمان خواجه ایلچی بلخ و خصت معاودت و بدست و پنج هزار
 روپیه نقد و خلعت و شمشیر مرمع قیمت پنج هزار روپیه و فیل
 با زین نقره و جامه وار یکصد و پنج ثوب و چند آغلی
 فوطه کبرانی همین قدر و بهرام الماس ده هزار روپیه انعام یافت
 باید وید زاده خان پنج تیرگی منصب یک هزار

وسرگران بودند این کافر تبه کار بکشتن او نقش نیکو خدمتی در خدمت
ایسان درست نمود و بعد از جلوس در جایزه کار دست بسته اجازت
تاسیس دیوخانه یافت و تخریب می و سداک رویه عمارت خانه خراش
کرد الحمد لله عالی دین الاسلام که در عهد میمنت مهد خانه برانداز
شرك و طغیان چنین امری شگرف منتفع الوقوع از ممکن^(۱)
عدم بعرضه ظهور آمد بدید این قوت دین یاروی و سطوت
دادار برستی نفس در گلی راجهای نسوت دثار سوخت و از
حبرت چون صورت رو بدیوار ماندند - اوئان و اصنام خورد و بزرگ
مکمل بجواهر قیمتی که در معبد مشرکان مجمع بیدینان منصوب بود
نایب آباد آورده در زیر زینهای مسجد ثواب قدسیه بیگم صاحب
مدفون گردید که لایزال پایمال باشند - و نام منوره اسلام آباد مسطور
داتر و مذکور السنه واقعه شد - ماه شوال خوشنمان از ابروی
ماه رویان از منظر افق جاوه نمود پیشکاران پیشگاه سلطنت بدستور
مقرر بارگاه دولت را آسمانی پیرایش و خسروانی آرایش دادند -
نوای شادیانه اقبال سامعه افروز جهانیان گردید ابر گهر بار جود و نوال
اورنگ آرای کرامت و افضال بر مفارق عالمان سایه فیوضات گستر
بعزم توحه مصلی بر فیل فلک توان سوار شده پادشاهزاده کامکار
مستد اعظم رابی مر مبارک جا داده عیدگاه را بفر قدوم حسمت لزم
زینت بخشید بعد معاودت بمشکوی دولت تشریف آوردند روز

آغاز سال سیزدهم جلوس والا مطابق

سنه یک هزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری

دربین آیام بهجت نظام مشاعده غره جبین مواهب واهب^(۱)
مندان یعنی ماه رمضان روشنی افزای بزم ارباب ایمان گردید سال
سیزدهم از سفین سلطنت مهر سپهر جلالت و احترام - خورشید اوج
نبالت و احتشام - بفرخی آغاز شد اورنگ آرای برکات اوقات تمام
حسنات را بادای طاعات و عبادات معمور داشتند پانزدهم حکم
دادرس مظلومان عز نفاق یافت که مستغنیان را از طرف درس
مانع نباشند محاکمان ملتسمات آنها را بر بسمان بسته بالا گیرند و از
نظر می گذرانیده باشند *

و همدربین شهر کرامت بهر از پیدشاه انصاف پروری و
اعتساف براندازی پادشاه حق آناه عدل افزای ظام کلاه نسیم صبحستان^(۱)
فتح و ظفر مسیحی دین حضرت خیرالبشر بر نیغ قضات بلایغ بتخریب
گذشت واقعه متبره مشهور بدیهره کیشورای صادر شد - و در
کم مدتی بسعی بسیار کار برد از ان قلع و قمع استوار بذای خذلان
از قوه بفعل آمد - و بجایش عالی اساس مسجد بصرف مبلغ
گران منذ زینت احداث یافت - ضلالت کاشانه از مستعد نایب
نرسنگ دیو بند یاه سراپا جهالت و ریو بود - در آیام پیش از جلوس
جهانگیر پادشاه جدت مکان بذابرواعت شتی بر شیخ ابوالفضل بے توجه

بحسن سعی و دلاوری و وفور جهد و بختیاری حسن علی خان
و جد شیخ رضی الدین پیشکار آن شهابت نشان بباد افرا اعمال زشت
گرفتار شد خان مذکور اورا و سنکی مفسد همراهی اورا مصحوب شیخ میر
قوم بدرگاه معلی فرستاد بفرمان قهرمان جلال در چمتوئی کوتوالی بزد
از بزد آن دن واجب القتل جدا گردید پسرو دختر کوکلا جهت تربیت
حواله جواهرخان ناظر شد و دختر در حباله نکاح شاه قلی چیله
بیش منصب روشناس درآمد و پسرش فاضل نام حافظی شد که نزد
حضرت حفظ دیگرے آن چنان قابل اعتماد نبود و سعادت استماع
قراءت حضرت حاصل می نمود شیخ رضی الدین از اشراف بها گلپور
بهار فاضل متبحر در مؤلفین فتاوی عالمگیری منخرط بود سه رویه
یومیّه می یافت چون در اکثر فنون دیگر هم دست داشت و سپاه گری
و عملداری و ندیمی و از هر جا خبرداری علاوه آن - بوساطت
قاضی محمد حسین جونپوری محتسب حضور پر نور و مقرب
الخدمت بختاور خان کمالاتش بعرض خدیو فضلائوز هذروان برد از
رسید بکصدی منصب یافت و رفقه رفقه باسعاد حسن علی خان
و امداد و حسن مساعی و سابقه طالع توأمان بمرتبه امارت و خانی
فایز گردید و مصدر کارهای عمده شده - دست آخر در مهد فنا
فرورخاید * ع *

متبره و از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار و عطای
 خلعت و شمشیر و اسب سرافراز شد امان الله پسر الوردی خان
 عالم گیر شاهي فوجدار نواحی اکبرآباد سیصد سوار اضافه یافته
 بامداد خان مذکور مامور گردید و دو هزار سوار برق انداز و هزار سوار
 تیر انداز و هزار بند و قچی و هزار بان انداز و بیست و پنج ضرب توپ و هزار
 بیلدار و هزار تیردار با خان مذکور تعیین شد عوشدار خان ناظم اکبرآباد
 ملازمت نمود غرض عبان وصول عرضدها شد تابنده اختر سلطنت
 مسعود معظم متضمن تولد پسر نیک اختر از بطن دختر روپ سنگه
 رانهور و ارسال یک هزار مهر طرب افزا شد - مولود دواست افزا نام یافت
 فرمان و جوهر قیمت صد هزار روپیه بیاد شاهزاده و ان نشان و
 شاهزاده و وادیه ایشان عزرا سال یافت هفدهم این ماه بزیارت مرقد
 مقدس حضرت فردوس آشدیای و مستغوف استغفار رحمت ممتاز الزمائی
 سعادت اندر خاند و بگردانیدن چهل چهار هزار روپیه نذر از طرف
 خود و هردو پادشاهزاده عماله آن مکان معالی را فرحناک ساختند -
 شجده هم این ماه با هزاران خرمنی و شاد کامی و بهی و نیک سرانجامی
 در آتشند قاعه اکبرآباد را طراح انوار فیض و مهبط آثار خیر
 فرمودند کوکب اجات شتی حوزی از رؤسای شورش انگیز و فساد پیشه
 سوز این پلند که عات کشید شدن عبدالباقی خان رجوع خبیث
 این نقیصه مطرود بود و پیرکده سعد آباد را فاسد و تاراج نمود

بر لب آب چون سربارچ گنبد زرنکار برداشت و بساعت مختار اعلام
 فیروزی جانب مستقر الخلافه اکبر آباد قامت عزیمت برافروشت در قطع
 مدارل کم روزی باشد که راحت شکار فرحت افزای طبع مقدس
 نمی شده باشد بیستم رجب انسانی سوار شکار کیفیت خیره سری
 مقرران موضع ربواره و چندرکه و سرخرد^(۱) بعرض والا رسید
 بموجب حکم حسن علی خان بران فتنه طایفه شبگیر کرد خون گرفتند
 تا دو پهر روز بجنگ تیر و تفنگ استقامت ورزیدند چون
 طاقت مقاومت در خودها نیافتند اکثری اربد گوهری بجوهر
 قبایل پوداخته سلاح کوتاه درآویختند اربندهای پادشاهی و رفقای
 حسن علی خان مردم بسیار درجه شهادت یافتند - و سیصد
 کس از جهنمیان بدارالبوار شتافتند - دو صد و پنجاه کس زن و مرد
 با سیری آمد و خان مذکور وقت عصا بحضور پر نور آمده کیفیت
 جنگ معروض داشت حکم شد بندی و مواشی بسید زین العابدین
 جایزدار آن موضع حواله نمایند صف شکنخان فوجدار متبرع ملازمت
 نمود حکم شد دوصد سوار نابینان خود مقرر نماید که محافظت
 رعایت دیهات نمایند و از مردم لشکر بر اهدای تعدی نشود و
 اطفال کسی با سیری دیارند نامدارخان فوجدار مراد آباد مطابق حکم
 بشرف ملازمت رسید یکصد مهر و یک هزار روپیه نثار و دو شاعین
 سیاه پیشکش آورد حسن علی خان از تغیر صف شکن خان نفوذاری

آتیّه مندرج خواهد گردید بمسود نگارین نامه نقل کردند که خان
بزرگ دودمان سبحانقلی خان بسیر پالیز مارا نیز همراه بردند ما و
رستم بے اتالیق طرفه یکجا نشسته بودیم میر شهاب الدین بما آمده ظاهر
کرد که پدرم می طلبد و از جناب عالی رخصت حاصل نمی شود
وقت که در رسیده بود ما و اتالیق در التماس این مقدمه متفق شدیم
و گفتیم که منشور هم نوشته طیار باشد که بعد اجازت دیری در تحریر
واقع نشود - وقت خوردن ماحضر که بحضور رفتیم التماس این
معذی نمودیم و اجازت حاصل کردیم میر شهاب الدین چند تقویر
پارچهای باب شال فرستاد پدر همان ساعت از نظر خان
گذرانید منشور بمهر خاص رسید فاتحه رخصت خواند بعد رفتن
چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند که تو بهندوستان میروی
مرد کلانی خواهی شد ما را از یاد نخواهی برد - آری نور فراست در
سرگردن بجای نذر کرامت تعبیه شده - میر مذکور را یاور بی پشت
بماجا و ملاذ نیازمندان هندوستان نزهت نشان آورد و بامداد طالع
و بمن تربیت و تفضل حضرت ظل رحمن پادشاه پادشاهان پایه
رفعتش از حیز بیدان برتر آمد ثروت و مکنات سلاطین بلغ و بشارا
جز نام توره با دولتش چه نسبت ذلک فضل الله یؤتیہ من یشاء ۵
کیفیت تشریف آوردن خود بدولت با کبرآباد برای

تنبيه خیره سران فسادپیشه خرابی نژاد ۵

چهاردهم رجب سنه دوازده بسیم خداوند گدیان صادق اقبال

درگاه بگذرانیدن پیشکشها سرمایه سعادت بکف آوردند - روشن
 سپهر خلافت پادشاهزاده محمد اعظم و محمد اکبر و امتیاز یافتگان بساط
 ابهت باصناف عنایات افتخار اندوز شدند اسلام خان بانعام یکصد
 طاقه زربفت اتاقه عزت بفرق افراخت شادمان خواجه سفیر بلخ را از
 دروازه غسل خانه فضل الله خان و هزار خان آوردند - سلام نیاز از تمام
 خان بزرگ و دودمان سبحان قلی خان ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده هزار
 روپیه خوشدلی انداخت صفی خان بصوبه داره اود بیه از تغیر
 تربیت خان دستوری یافت پانزدهم و شانزدهم زیارت اماکن مبتدئه
 جنت آستان ارم آرامگاه همایون پادشاه - وزیده اصفیا شیخ نظام الدین
 اولیا - و قدوة ساکنان بهشت خواجه خواجگان چشت خواجه
 قطب الدین بختیار کاکي ارشی قدس الله اسرار هم احترام سعادت
 نمودند و خدام هر سه مقام بانعام مبلغ معتدبه و بگذرانیدن تبرکات
 مرقه و مسرور شدند محمد بیار واد اعتقاد خان چهار صدي نو سرافراز شد -
 علی اکبر حاجب دنیا دار گوکنده سعادت ملازمت حاصل کرد
 یک هزار مهر و پانزده زنجیر فیل پیشکش آورد و اعانت بخت بیدار
 میر شهاب الدین ولد عابد خان را از ولایت بدرگاه جهان پناه رسانید -
 خان مذکور در وقت ملازمتش یک دست سپر با گل میفکار از نظر منور
 گذرانید - و میر مذکور بمنصب سیصدی هفتاد سوار سرفراز گردید - اسوة
 خواجهای جو بیار خواجه محمد یعقوب که مجمل حالاتش در سنین

دست بهره‌مند خان و دیگران چند چوب خورده تا چوکی سنگ مرمر
 رسید جمیل بیگ خواص چون در حال ضربت جدمهره در بغل او
 رسانید کارش باتمام رسید لاش مقتول برداشته بیرون اذلاختند -
 منصب مردم دنگل چپ و چیلهای چوکی آنروی^(۱) از پیش منصب
 و کم منصب کم گردید دو کروز دام از چکله حصار که در جاگیر
 تابنده اختر برج کامکاری پادشاهزاده محمد معظم تنخواه بود
 در وجه انعام مرحمت شد و عوض آن جاگیر در دکن تنخواه یافتند -
 بیست و پنجم بعرض رسید که چهار گیزی شب گذشته ستاره
 سمت مشرق از آسمان جدا شده جانب مغرب افتاد خانها از تابش
 او روشنی ماء گرفت بعد ازان آوازه ماندند غرش ابر برخواست -
 تا بباری شفقت گیدان خدیو در ریاض اخلاص جمده الملك جعفر خان
 ل غایت باین رنگ شکفت که هر چند جعفری بکمال شکفتگی
 رسیده اما صد برگ بهزار برگ و سامان بر صدر خوبی برآمده
 میر باغ آغز آمد و ذولبازی بروند - گل تسلیم را طرّه تارک عباسات
 ده بایمای عاطفت آما بتفرّج آن در نمونه ارم نزعیت خاطر
 رخت دهم ماه جمادی الآخر مطابق چهاردهم آبان جشن وزن
 می از بستن آیین چهره رنگین کرد سرور افزای خدیو کیتی پداری
 ماکویان ترقی دولت ابد سیمما گردید - سال پنجاه و دوم از عمر
 قریب شروع شد دامن آمد جهانیان برآمود برگزیده های

اندوخت - اسلام خان باضافه هزاره ذات هزار سوار و تفراده ده ماهه و پسرانش هشت ماهه نقد و معامی خوراک دراب همیشه و پسرانش تا دو سال چهره مراد افروخت - ^(۱)عبدالله خان بیست و نهمین منصب دو هزاره سوار و عطای خلعت و چمدن میثاکار و داروغگی فصل خانه امتیاز یافت - پانزدهم شهر ربیع الآخر عارضه تب شدید میرزا مکرم خان صفوی را از عرصه دنیا ناپدید کرد - معروض بساط بوسان قبله دین یاوران اسوه احد پسران گردید که بموجب حکم قضا امضا کار برد از آن بتخانه کاشی بشناتیه منهدم گردانیدند و دوم جمادی الاولی بکته تارخان و گروهر داس سیسودیه را بتقریب اهتمام پیش لاهوری دروازه جنگ واقع شد هندوی مذکور بجهنم رفت خان مزبور پنج زخم برداشت و از ^(۲)برادرش او چند مغل زخمی شدند بافتخار خان خانسانان حکم شد که محله شتران و گاو و اسیر در ساله دو مرتبه می نمود؛ باشد شانزدهم بعد نشستن حضرت بخاص و عام ملتفتخان و همت خان و روح الله خان با هم مکالمه داشتند - دلدار ولد الفت خان محمد ظاهر نبیره دولت خان که با ملتفتخان نقاره داشت ناگهان شمشیر بقوت هردو دست بر پشت خان مذکور زد همین که او روبرو شد سه ضرب شمشیر دیگر رسانید و او بر سپر برداشت و طعن شمشیر باو رسانید - درین اثنا همت خان شمشیر زد و فضل الله خان میرتوزرک چوب بر سرش نواخت ^(۳)سراجمه گردید و از

(۱) - عبدالله خان (۲) همچنین در هر دو نسخه (۳) - آسمیه سرا

خنجر مرصع و فیل با ساز نقره و تلایرو صد هزار روپیه نقد و منصب
پنج هزاره پنج هزار سوار و خطاب اسلام خان سرفرازی یافت و افراسیاب
بیگ ب خطاب خانی و منصب دوهزاره یک هزار سوار و علی بیگ
ب خطاب خانی و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار ممتاز شد -
حویلی رستم خان که منزلیست عالی با فرش و دیگر لوازم و کشتی
با فرش که سفینه سعادت سوار از راه دریا بمجرای پادشاه دریانوال
می آمده باشد مرحمت گردید - شان شجاعت و ریاست و درایت
و فراست از جبین طالع قرین او هویدا بود - خود با پسران طبع
موزونه هم داشت از دست * رباعی *

یک چند که سیر بینوایی کردیم * بردرگه کبریا گدایی کردیم
بردیم برسم هدیه لخته ز جگر * تا با سگ دوست آشنایی کردیم
از واقعه اذل بنارس بعرض والا رسید که چهارم صفر از شدت زلزله
بطول پنجاه گز در زمین غار افتاد هر چند سعی کردند عمق آن معلوم
شود نشد - از واقعه کشمیر معروض گردید سیوم صفر زلزله از شام
تا صبح ماند عمارات گهواره وار در تزلزل بود اما آسیبی نرسید - سید
منور خان پسر سید خانجهان باره ب فوجدار می گوالیار مامور شد رای
مکنند را پس از تغییر^(۲۱) خدمت بریلی تعینات بمکاله نمودند بنوکل
بوستان خلافت پادشاهزاده محمد کام بخش پسر فیل مرحمت شد -
راجه رام سنگه پسر میوزا راجه جیسنگه بعزایت یک هزار سوار کام دل

سده سنیّه نقد امانی و آمال می اندوزند - و چهره مآرب بنور کام بابی
و شادمانی می افزوزند - ملتجیان را ملجائیست منیع - و متوسّلان را
ملاذیست رفیع - تصمیم اراده اقبال آماده آن طالعمند در پیشگاه
مکرمات و احسان اوج پیمای استحقاق گردید - و از غایت رافت و
قدردانی ارتق بیک گزیندار مامور شد که در سهرند خلعت و پانکی
و ماده فیل بآن بخت باور رساند و امیدوار جلایل مراحم و جزایل
مکارم نماید که بخاطر جمع و دل قوی عازم حضور گردد - درینولا
پانزدهم صفر معروفی بارگاه حشمت و جاه گردید که حسین پاشا
بآغراباد رسید بموجب حکم اعزاز بخش فولادخان کوتوال تا مددوی^(۱)
و بخشی الملک اسدخان و صدراالصدور عابدخان و یکه تارخان میرنورک
تا لاهوری دروازه شهر پناه پذیرفته شده بدولتخانه والا رسانیدند -
و تا دروازه غسلخانه بخشی الملک دانشمندخان و اسدخان پیشوا
آمدند - آداب موافق دستور و ادب باریابان درگاه عظمت و جاه بجای
آورد و باجارت بوسه دادن تخت مبارک بخت و مسام دست
گرم پیوست بر پشت او سرش از پشت آسمان درگذشت آری * ع *

* چه غم آن پشت دولت را که دارد چون تو پشتی بان *

پنج هزار روبیه افراسیاب بیگ و علی بیگ پسرانش فیاز و یلک قطع
لعل قیمت بیست هزار روبیه و ده سراسب عربی پیشکش گذرانید -
بعطای خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع قیمت شش هزار روبیه و

فرصت یافته ضرب کاری جمدهر بمومی‌الیه رسانیدند و بهمان
زخم رشته حیات او منقطع شد بموجب حکم عدالت شیدم هر سه
نفر بے دین بد آئین سیداسه بیاسا رسیدند رکبنا تبه سنگه سیدسودیه از
رانا جدا شده باستاندوس معلی نام آوری اندوخت - بختش
بسرافرازی منصب هزارگی سیدسوار و انعام جمدهر قیمت
یک هزار روپیه یآوری کرد *

رسیدن گرامی مرتبت حسین پاشا حاکم بصره

بکریاس فلک اساس و فوز او بشرایف

مراحم خداوند قدرشناس

در سوابق ایام از عرایض اخبار نویسان سرحد ملتان بمسامع
حقایق مجامع خدیوگیهان رسیده بود که حسین پاشا حاکم بصره
بذابر بواعث نزاع و خلافت که او را با فرمانروای ممالک روم
بمیان آمد و یحیی پاشا بجای او تعیین گردید نتوانست دران اولکه
اقامت کرد و روی رفتن نزد قیصر هم نماز ناکام باغل و عیال و معدودے
از مالزمان جلای وطن اختیار کرده روی عزیمت بایوان دیار نهاد
پس از وصول دران دیار نیز بوی عنایت^(۱) نشمیده و گل التفات
نچیده عزم جدیه سایی بر آستان سپهر بیگانه جزم نموده منزل بمنزل
رهگراست - از آنجا که اقامتی و ادائی ربع مسکون بوسیله جمیل استقام

اسب با ساز طلامعز گردید سر بلندخان از تغیر همت خان بخد مت
 قوربیکگی سرفراز شد - محمد امین خان ناظم دار السلطنه لاهور رخصت
 معارفه یافت - معصوم خان معروض داشت که در فواحی مورنگ
 شجاع جعلی بهم رسیده شورش انگیزخته - فرامین تاکید تضمین بنام
 ابراهیم خان و فدایی خان صادر شد که اگر طرفه سر بر آرد سرش بر دازند
 صف شکنخان بخد مت فوجداری متهمه و دلیر همت ولد بهادر رویه
 به فوجداری ندراباری از انتقال عبداللّٰهی خان مباحی شدند بپرم دیو
 هیسودیه خلعت تعیناتی همراهی صف شکن خان یافت - سید
 عبدالزهّاب فرستاده مرزبان ماچین ملازمت نمود بموهبت خلعت
 معزز گردید صالح بهادر گرز برادر برای انهدام بتخانه ملازمت رخصت شد
 سیزدهم محرم بعد مرور یکپاس شب از راه باغ حیات بخش
 یاتش خانه که مسکن حقایق و معرفت آگاه شیخ سیف الدین
 سهرندی مقرب بود بنزول فیض شمول پادشاه غراناوار فقید دوست
 منظر انوار برکات گردید ساعتی بتذکار کلمات افادت آثار صحبت
 داشته و شیخ مذکور را در اقراش باکرام برداشته بدولت خانه
 تسریف آوردند - بعرض والا رسید که معبود رفود هفود اودهو بیراگی
 مطرود در چپوتره کوتوالی بکیفر اغوای فته باطله محبوس بود و
 دو کس از بیروان او قوه راجپوت جهت سعی خلاصی نزد قاضی
 ابوالکرام پسر قاضی عبدالوهاب آمدورفت داشتند - اثنای راه

بعد تقدیم مراتب سَدَّتِ اضحیّه دولت‌خانه پیرتو انوار ماهیچّه اقبال
 مذکور گردید بلندخان از دکن رسیده بسجود قدسی بارگاه جبین آرا
 گشت - حکیم ابراهیم بموجب حکم همراه عبداللّه خان کاشغری تا
 بندر سورت رفته بود - آمده ملازمت نمود میرزا مکرّم خان صفوی بعد
 برآمدن از لباس انزوا بے یراق ملازمت نمود عطای شمشیر کمر
 ارادتش محکم بست - حکم شد مراتب نه مدی تا در مدی غایبانه
 معروض می شده باشد - و از مدی تا بیستی استاده نماید -
 سیفخان از تغیر مبارزخان بصوبه دارمی کشمیر سرافراز شد - بیست و یکم
 ذی الحجّه بعرض رسید عبدالنّبی خان فوجدار متبرّه تنبیه مفسدان
 موضع سورّه پدش نهاک همت ساخته بر متمرّدان ناخته بود نشست
 فیروزمند می شود و سران خیره سران را به نیستی سرا می فرستد در
 اثنای جنگ تیر بندوق بمقتلش رسید چهره سعادت بگلگونه شهادت
 رنگین کرد - خیر و موفق بود شجاعت با عملداری جمع داشت - در
 متبرّا اثری از تاسیس عالی مسجدی گذاشت که مدتها نامش
 بر صفایح السنه خواهند نگاشت - محمّد انور برادرزاده و خویش او
 بخلاعت تعزیت امتیاز یافت - اموالش بضبط مقصدیان پادشاهی
 درآمد - نقد اشرفی نود و سه هزار - و روپیه سیزده و یک - و جنس
 چهارلک و پنجاه هزار روپیه - بیست و دوم رعاندان خان بخندمت
 استیصال زیاد سران نواحی معتقّر اختلافه مامور شده بمرحمت

ایستادهای بارگاه فلک آستان بعنایت خلّاع آراستگی یافت -
 دُرّة لتّاج سلطنت پادشاهزاده محمّد معظم یک قطعه لعل که عادلخان
 دنیادار بیجاپور فرستاده بود بحضور لامع التّور مرسل داشتند - پنج
 تانک و پنج سرخ بوزن آمد و بتعین قیمت بیست هزار روپیه رنگ
 تازه یافت - پادشاهزاده بمرحمت ارسال خلعت از حضور کرم خاصیت
 بالایی اقبال آراستند - دلیرخان در جلدی فتنه دیوگده از اصل و
 اضافه بمنصب پنج هزار و پنج هزار سوار بر امثال تقدّم جست - از
 واقعۀ صوئے الہ آباد معروض گردید الہوردی خان عالمگیرشاهی رخت
 هستی تربست - حسن علی خان و ارسلانخان و محمّدشاه و امان اللہ خان
 و هزارخان و حسین علی خان و سنجر برادرانش خلّاع تعزیت یافته
 بنوازش و عنایت و دلدهی مشفق کاینات از سوگ برآمدند -
 میرخان از انتقال آن مرحوم بصوبہ دارئی الہ آباد از اصل و اضافه
 بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار دواسبه و خلعت امتیاریافت -
 و معتقدخان از تغیر او بخدمت داروغگی بندهای جلو خلعت اعزاز
 پوشید - همت خان بخدمت داروغگی دیوان خاص اختصاص یافت -
 کامگار خان ولد جمعدۃ الملک جعفرخان بخدمت داروغگی جواهریار و
 لطف اللہ خان پسر سعد اللہ خان مرحوم بخدمت داروغگی ذاکچوکی
 از تغیر عاقلخان که انزوا اختیار کرده بود بعنایت بالابلند سربلند شدند -
 و بمیر شهاب الدین فرستادہ والی بخارا دو راس اسب مرحمت شد -
 دهم ذی حجّہ برای ادای مبارک عید اضحی بمصلی تشریف فرمودند

ندیدند بهلول خان میانه از دکن بآستاندوسِ معلی شرف اذ وخته
 بمنصب پنج هزاره چهار هزار سوار و خطابِ اخلاص خان بر اقرانِ
 خویش تفوق جست - مختارخان قلعه دارِ بیدر رخصتِ معاودت
 یافت - هفدهم ذی قعدة کسوف شد - ادای صلوة و عطای خیرات
 بدستور مقرر بعمل آمد - بعرضِ خداوند دین پرور رسید که در صوبه
 قندهار و ملتان خصوص بنارس برهمنان بطالت نشان در مدارس مقرر
 بتدریس کتب باطله اشتغال دارند و طالبان از هند و مسلمان
 مسافتهای بعیده طی نموده جهت تحصیل علوم شوم نزد آنجماعه
 گمراه می آیند احکام اسلام نظام بنظامان کل صوبجات صادر شد که
 مدارس و معابد بیدینان دستخوش انهدام سازند و بتائید اکید
 طور درس و تدریس و رسم شیوع مذاهب کفرآیینان برانندازند
 هجدهم ذی قعدة جشن وزنِ قمری راحت افزای عالمیان شد اورنگ
 خلافت بجای پای برتر فرمای دین و دولت سپهر مرتبت گردید -
 رسم وزن که از سنه یازده موقوف شده بعمل نیامد - سرود سرایان و
 نغمه پردازان از دولت بار مسرور ماندند - نوبت نوازان بدستور معمول
 کوس شادمانی بلند آوازه نمودند - سال پنجاه و سیوم از عمر ابد طراز
 حسن آغاز گرفت - پادشاهزاده محمد اعظم بعزایت خلعت و یک دست
 سپهر گلهای مرصع و پادشاهزاده واکبر محمد اکبر بعطای خلعت
 مسرور شدند - قامت اعزاز و امتیاز جمده الماک جعفرخان و دیگر

کشیدند و نگاه‌نویسب آرایشها نمودند - طلوع هلال بهجت اشتمال
شوال از اوج فرخی روز جمعه اتفاق افتاد - مصداق عیدان
اجتماعی یوم واحد - بظهور آمد روز دل‌افروز عید قدوم فیض‌لزم
عیدگاه را مطرح هزاران شوکت و جاه فرموده وقت معارفت نماز جمعه
در مسجد جامع جهان‌نما ادا نموده دولت‌خانه را مورد مسرت و
شادمانی کردند - روز دوم تخت مرصع را دولت آسمان پایگنی
بخشیدند - هنگام داد و دهش گرمی گرفت روز بازار بخشش و
بخشایش رونق یافت - پادشاهزاده‌های عالی‌مقدار و امرای نامدار
به تقدیم ادب تهنیت و گذرانیدن نثار مباحی شدند - پیشکشهای مردم
حضور و صوبه جات از نظر کرم‌منظر گذشت پادشاهزاده خجسته‌شیم
محمّد اعظم بعطای خلعت و از امل و اضافه بمنصب پانزده‌هزاری
ده‌هزار سوار سربلند و شادمان شدند - پادشاهزاده والا‌هر محمد اکبر سوار
مرحمت خلعت اندوختند - جمده‌الملک جعفرخان و محمد امین خان
و اسدخان و عبدالرحمن سلطان ولد پدر محمدخان و نامدارخان و
دانشمندخان و سید منورخان و دیگر بندها از اکابر و اصغر بعنایت
خلعت و اسب و قیل و اضافه و اصناف نوازش مورد مراحم گردیدند -
بدیع‌سلطان ولد خسرو سلطان بمنصب ده‌هزاری دود سوار چهار
اعزاز افروخت - امیرخان ولد خلیل‌الله‌خان از تغیر حسن‌علی‌خان
داروغه منصبداران جاوید - معتقدخان پسر نجابتخان که به تقصیر
از منصب برطرف بود دو‌هزاری دو‌هزار سوار بحال گردید - ابوالمحمد

از قلعه تا محل سرای پادشاهزاده پارچه بومِ طلا و بومِ ساده و بومِ نقره پانصد فرس بود تختِ طلا بجلوسِ مبارک رونق گرفت - و بساطِ بوسانِ بارگاهِ والا بتقدیمِ تسلیماتِ مبارکباد اعزاز اندوختند - حکم شد تا هزار و پانصدی بوساطتِ بخشیانِ عظام تسلیمِ خلاع نمایند و دیگران را داروغه خلعت خانه برای تسلیم بیاورد - پیشکش پادشاهزاده از اجناسِ جواهر و پارچه قیمت پنج لک روپیه از نظرانور گذشت بعد از آن بمحل تشریف برده بدولت خانه مراجعت فرمودند پادشاهزاده وقتِ سواری بیرون دروازه نقارخانه والا آمده دولت مجری دریافتند وقت مراجعت از اندرون غسل خانه بعزتِ رخصت رسیدند - سیزدهم عبدالرشید سفیر بولبارس خان حاکم کاشغر بملازمتِ عالی استسعاد یافته نیازنامه از نظر گذرانید حواله خدمت خان داروغه عرایض شد بیستم حکم والا صادر شد که پوششِ زربفت نامشروع است در ملبوسات باستعمال مردم نیاید *

آغازِ سالِ دوازدهم از همنین جلوسِ دولتِ والای

عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجری

درین اوقات خجستگی سمات مفتاح بر و احسان یعنی رمضان ابواب فیض و فضل و اعصابِ مئان بر رویِ عالمیان گشود - سالِ دوازدهم از سنین فرمانروایی خورشیدِ هدیه جهان گشایی آغاز شد - خدیو دین پرور ایامِ میام را بان خارج حسانات و ادوارِ مثنویات معمور داشتند - کارپردازانِ بارگاهِ حشمت بفرمانِ گدیانِ خدیو بارگاهِ اقبال را لگدونه آذین بر رخسار

قیمت شصت هزار روپیه و نقد دوازده لک روپیه سرافراز شدند -
 و بنواب قدسی خصال بیگم صاحب فیل سرور گنج قیمت پانزده
 هزار روپیه - و دو زنجیر فیل بجهان زیب جانو بیگم انعام شد پادشاهزاده
 بعد سرور پنج گهری شب در کمال شوکت و احتشام از حویلی خود
 بحضور پرنور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند قاضی عبدالوهاب
 بوکالت قدوة اصفیا میر سید محمد قنوجی و شهادت اسوه فضلا ملا
 عوض وجیه اخسیکتی و زنده عرفا شیخ سیف الله سرهزندی تمهید
 قواعد عقد نمود مهرشش لک روپیه قرار یافت - حضرت با پادشاهزاده
 بحویلی نواب فلک احتجاب بیگم صاحب سوار اسب تشریف آوردند
 امرای عظام تاعزار و پانصدی در جلو پادشاهزاده بودند بعد انقضای
 دوپهر و یک گهری شب حضرت با پادشاهزاده معارفت فرمودند - و
 طرف صبح هودج عزت و تنق آرای عفت بعظمت سرای
 پادشاهزاده آمد - در بیان جزئیات زیبا و زین جشن سرور آفرین - و
 تزییب چراغان روشنی افزای آسمان و زمین - و انعامات بزرگ
 و خرد بهره وران - و اخراجات لاتعد و لا تحصى - که درین کارنامه نشاط
 و بارنامه انبساط بروی روز آمد آیین بندگان ایوان فصاحت نقشه
 بآب و رنگ نمایان قرارند سامان داد - و فواستجان بزم بلاغت هارس
 سزای تادیه آن کولت قوتوانند کرد - همدغم شعبان راحت سرای
 پادشاهزاده برورد فیض آموز بندگان حضرت رشک فردوس برون شد

بابت تولد پسر از نظر انور گذشت بزمانه بیگ موسوم شد ببخشیدان
 عظام حکم والا عز نفاذ یافت که تا سیدصدی سواي اهل خدمات و
 زمینداران سواران برطرف نمایند - صف شکنخان از خدمت
 پادشاهزاده محمد معظم و مختارخان قلعه دار پرینده بحضور پررور
 رسیده بعز ملازمت اعلی شرف اذوختند *

بمقتضای اقتضای امر شریعت و اقتدای سنت رفع بدعت
 تصویر دو فیل سنگین مستوی القامت که بر عضاد تین دروازه قلعه
 ساخته استادان غریب صنعت منصوب بود و بهمین سبب آن
 دروازه را هتیاپول می گفتند حکم شد بردارند *

آرایش بزم کدخدایی^۶ شمع شبستان خلافت
 و جهانداري - سرو بوستان عظمت و کامگاری
 پادشاهزاده^۷ خجسته شیم محمد اعظم

بیست و هفتم رجب جشن عالمی تابان کدکب سپهر سلطنت
 رونق آغاز یافت - کوس شادی و کرناهی مسرت غاغله در زمین و
 زمان انداخت - و زمانیان را مسرور و شادمان ساخت - دهم شعبان
 بعد ظهر عدالت دیوان خاص فرمودند - پادشاهزاده بعنایت
 خلعت با چهار قبا و ده سراسیم عربی و عراقی و دو فیل با ساز
 طلا و تلیرو و شمشیر مرصع قیمت بیست هزار روبیه و سربلیم

مدت مذکور باحوال آن مقصد اسفندی شادکام و مقصی المرام مرخص
گشت. بحکم اقدس کاربردان پیشگاه سلطنت سامان لوازم و
مایلحتاج سفر بر وجه لایق نمودند. و یرلیغ کرامت نشان بصوبه داران
و حکام و فوجداران از دارالخلافه شاه جهان آباد تا بندر سورت صادر شد
که آن رفیع قدر را از حدود خویش بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران
بدستور هنگام آمدن معین شدند و از اول تا آخر مبلغ ده لک روپیه
از خزانه پادشاهی بآن گرامی مرتبت عاید گردید. عنایتخان دیوان
خالصه از اصل و اضافه بمنصب نه صدی یکصد سوار مورد عنایت
گردید. و شیخ سلیمان بداروغگی عدالت از تغیر میرحسینی از اصل
و اضافه بمنصب هفت صدی هفتاد سوار سرفراز شد. اسلام قلی میرآخور
عبدالعزیزخان والی بخارا بیانی منسوب بکزاری در امائل
امتیاز حاصل کرد. سید امیرخان صوبه دار معزول کابل ملازمت نمود
پانصد مهر و دو هزار روپیه نیاز گذرانید. بدریافت شریف قدمبوس و
و گذاشتن قوه الظهر ملک و ملت دست اعزاز پیوست بر پشت
او نقش از فرقدان گذشت. خوشحال خان و دیگر ارباب عشرت
بالعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت خوشدلی اندوختند.
و سید عثمان فرستاده شریف مکه رخصت معاودت و خلعت و نه هزار
روپیه و اسب با ساز نقره یافت. شفیع خان بخدمت دیوانی تن از تغیر
کفایتخان مقرر شده. طاهرخان صوبه دار معزول ملتان ملازمت نمود.
یکصد مهر و یک هزار روپیه نثار گذرانید پانصد مهر فرستاده مهلبانخان

خان بعد تغییر^(۱) خدمت فتح پور جهنچوار^(۲) از اصل و اضافه بمنصب
 دو هزار یلک هزار سوار امتیاز یافته بخدمت فوجداری متبره
 بحال گردید - محمدعلی خان بخدمت دیوانی نواب تنزه نقاب
 روشن آرای بانو بیگم سرافراز شد - حکم معدلت شیم بصوبه داران و
 فوجداران صوبه اله آباد و اوده صادر شد جماعه را که اطفال مظلوم
 را مجبوب میکنند تجسس نموده مسلسل و مغاول بدرگاه معلی
 بفرستند و تاکید اکید دانند که کسی مرتکب این فعل شنیع نگردد
 بیست و پنجم جمادی الاولی در انجمن خاص غسل خانه که برای
 جشن وزن شمسی بآئین خسروانی آذین یافته پایه افزای اورنگ
 سلطنت شدند - سال پنجاه و یکم از عمر جاوید طراز آغاز شد رسم وزن
 موقوف فرمودند پادشاهزادهای والامرتبت و امرای رفیع منزلت
 بادای تسلیمات مبارکبادی سرافرازی و خوشدلی اندوخته مورد
 مراحم و نوازشها گشتند - پیشکش پادشاهزادهای و بیگمان و نویدان
 بدرجه قبول رسید - فروزنده اختر برج خلافت محمد اعظم بمعذبت
 خلعت خاصه با نیمه آستین و سربچ مرصع قامت افتخار آراستند -
 و چون خان گرامی قدر عبدالله خان مدت هشت ماه قرین خرمی
 و شاد کامی و مشمول مراحم و تفقدات خسروانی در دار الخلافه بسر
 برده از محسن و مشاق سفر برآسوده و عزیمت طواف حرمین شریفین
 زاد عمار الله قدرا و جلالت پیش نهاد نیت ساخته بود پس از انقضای

از آسیب زلزله با سی هزار خانه وار بزمین فرو رفت - دهم ذی حجه
 جهت ادای درگانه عید الضحی قرین مبارکبادی بمصلی شریف
 بردند - هفدهم صفر این سال بهجت اشتمال عالی بزم وصلت
 گرامی گوهر لجه کرامت و افضل پادشاهزاده محمد اعظم با
 جهان زیب بانو بیگم صبیحه کریمه داراشکوه و نادره بانو بیگم دختر
 جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد کوچ سلطان پرویز برادر کلان
 اعلی حضرت که نواب فلک احتجاب جهان آرای بانو معروف به
 بیگم صاحب همشیره کلان حضرت آن عقیقه محترمه را بفرزندی
 برداشته اند در دولت سراي ایشان آراستگی یافت - جمده الملک
 جعفرخان و دیگر نوئیغان ساچی یک لک و شصت هزار روپیه
 رسانیده اند سیوم ربیع الاول لشکرخان از تغیر طاهرخان بخدمت
 صوبه داری ملتان سرفراز شد •

از واقعه صوبه بنگاله معروفی بارگاه والا گردید که اول غبار
 برخاست باز صورتی مهیب بسیار بلند قامت نمودار شد بعد چند
 ساعت که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم و جانور گشته
 و زخمی افتاده بودند - هفدهم شهر ربیع الآخر از واقعه جونپور بعرض
 رسید که از نهم شهر ربیع الاول بیست و دو روز علی الاتصال باران
 بشدت تمام بارید اکثر عمارات عالییه و دیوار شرقی قلعه بیست و دو
 ذراع منهدم شد و چند جابرق افتاده و چند کس از آسیب جان
 داده و بعضی بیهوش شده بیهوش آمدند شفاوی نمانده - عبدالنبی

از طرف ملکه زمان مالکه دوران بیگم صاحب جهان احسان
 اقامت بیست هزار روپیه و هجده تقویر پارچه و جمدهر مرصع^(۱)
 با پهل کتاره و پاندان مرصع با خوانچه طلا و پیکدان میدنکار و چوگره
 باور و دو مد قاب طعام و ارگجه و پان بر مراتب خوشدلی او افزوده
 بیست و پنجم ماه حضرت برخاسته در چشمه ایوان استاده بودند
 که جمدۀ الملک خان را با خود بحضور آورد نه ذراع فاصله بود خان
 آداب بجا آورد و حضرت دست برسیند مهر خزینه جهان آرا^(۲)
 گذاشتند و بموجب حکم در همان چشمه مقابل ایستاد باز
 تویغون عنایت شد - و بجمدۀ الملک فرمان رفت که جنگ نیلان
 عشرت انزای ایشان گردد و با خان همین جا نشینند و خود بخوابگاه
 تشریف بردند بیست و سیم ذی قعدة در انجمن خاص غسل خانه
 وزن مسعود قمری بآئین معهود بعمل آمد سال پنجاه و دوم
 از عمر ابد طراز آغاز پذیرفت - پادشاهزاده های والا قدر و امرای حضور
 و صوبه جات بمبراحم گوناگون نوازش یافتند - پدشکشهای لایق از
 طرف نواب قدسی شمایل بیگم صاحب و دیگر مختدرات تفتی
 حرمت و ذو کینان عالی شان از نظر انور گذشت غره ذی حجه رحمت بانو
 دختر مرزبان آشام بحالۀ ازدواج اختر برج عظمت پادشاهزاده
 مسد اعظم درآمد کابین ملک و هشتاد هزار روپیه شد و از واقعه
 صوبه تبتۀ معروف و الا گردید که قصبه سماوانی متعلقۀ بندر زمری^(۳)
^(۴)

سرخ پیاده بکثرت نقره رسید آرایش خاص و عام و تخت مرصع را
 جلالتزایی دیدند تیرگی کشیده نموده متصل کتھر طلا نشست نان و
 آب خامه که مرحمت شده بود نوش جان کرد و عصای مرصع
 مکرمت شده را بدست آویز راست اعتقادی بوسید و در بر گرفت -
 بعد مرور یکپاس و شش گھڑی بغسل خانه آمده محو تفرج رونق
 آن مکان فردوس نشان جهان زیب نظر فریب گردیده سمت دریا رفته
 نشست بعد ساعتی آفتاب قدوم حضرت از مشرق مشکوی دوات
 طالع گردید خان پیش آمده بعزت ادای آداب طور خود و تقدیم
 داب مصافحه اعزاز نصیب گردید - با قلیاس اشراقات عنایت و
 مرحمت چهره آمیزش بران ریخت - و کلفت و محنت غربت را
 خیر باد گفت - شادکامی و به سرانجامی را پایه برتر نهاد -
 قدر بخش گرامی قدر دان دست آن معزز را بدست کرامت پیوست
 گرفته بمسجد تشریف آوردند بعد مرور نیم ساعتی با کرام رخصت
 مکرّم گردانیدند یک تارخان و مبارزخان و خواجه محمد صادق
 بحویل رستم خان مرحوم که سر منزل عالمی دلفشین است و از سرکار
 خاصه شریفه فروش و دیگر لوازم آن مهیا گشته رونق و صفای تازه
 یافته بود رسانیدند بعطیّه یک لک روپیه نقد و جنس بیست هزار
 روپیه و هجده سراسب با هزار مرصع و طلا و نقره و جل زربفت که
 در دیوان خانه پیشتر مهیا کرده بودند سرور خاطر اندوخت روز دیگر
 بسیر باغ صاحب آباد با مخدرات رفته تمام روز مسرت اندوز بود -

و همت خان دو هزار و پانصدی یک هزار و دو صد سوار و لطف الله خان
هزار و پانصدی پانصد سوار سرفرازی یافتند محمد اسمعیل ولد
اسدخان بمنصب سیصدی نو سرفراز شد محمد یعقوب ولد شیخ میر
چهارصدی یک صد سوار بود دو صد سوار اضافه یافت ابراهیم خان
از تغیر لشکرخان بنظم صوبه بهار مقرر شد و از اصل و اضافه بمنصب
پنج هزار و پانصد سوار معزز گردید مهبت خان صوبه دار احمد اباد
کجرات شرف ملازمت دریافته بخدمت صوبه داری دارالملک کابل
از تغیر سید امیرخان مباحثات اندوخت *

از آنجا که این برگزیده دین یار را بالطبع به مراسم لهو و نشاط رغبت
نیست و از داد پرستی فرصت توجه به مراتب بزم طرب نه - حکم شد
سرآمد ارباب نشاط خوشحال خان و بسراعتشان و رس بین و دیگران
بمبجری می آمده باشند و بتقدیم رسوم غنا نپردازند رفته رفته بالکلیه
ممنوع شد - و نقش شنیدن نغمه از صفایح خواطر اقامی و ادانی
ممنوع گردید - هشتم شوال و انمولت عبدالله خان که بظاهر دارالشفا
رسیده در یکی از بساطین فرود آمده بود و از آنجا بکم مقدس
لوازم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم ماه مذکور زید امرای
عظام جمعه الملک جعفرخان و اسدخان تا بیرون شهر بدره شده
ببازگاه اقبال آوردند با معزز الیها سر سواری مصافحه نمود - تا
در وازه خاص و عام سوار اشب آمد - از آنجا برپالکی نشستند از کتفه

از تاب آفتاب اصلاح جوهر سنجان آب و رنگ دیگر پذیرد. غلام عمت
آن عارفان با اکرام ام که یک صواب بینند و صد خطا پوشند.

آغاز سال یازدهم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق

سنه هزار و هفتاد و هشت (۱۰۷۸) هجری

درین اران خجستگی انقران قدوم شهر رمضان سعادت ضامن
میدمت بخش جهادیان گشت سال دهم از سنین خلافت پدیرایه
اختتام گرفت و سال یازدهم بمبارکی آغاز شد کارپردازان بارگاه
حشمت باستعداد جشن سعید پرداختند - ایام صیام بتقدیم صوم نهار
و قیام لیل سر آمد - و هلال فرخنده شوال بر ارج خرمی برآمد -
ناموس دین و دولت - مشید ارکان شرع و ملت - واسطه امن و امان -
ذریعه نشاط و انبساط عالمیان - جهت ادای دوگانه عید نظر بمصلی
تشریف فرموده بعد مراجعت در دیوان عام رونق تخت مرصع نگار
بجلوس فیض آثار افزودند - پادشاهزادهای عظام و امرای کرام
بادای تسلیمات مبارکباد تارک آرا گشتند و بنوازش اضافه
و خلایع و خطاب مباهی شدند بیاد شاهزاده سترده شیم محمد اعظم
خلعت و دهرپ مرصع - و بیاد شاهزاده والا گهر محمد اکبر خلعت
عنایت شد و بجمده الملك جعفرخان خلعت و خنجر دسته بسیم
مرصع مرحمت گردید و دانشمندخان میربخشی بعنایت خلعت
و نایل و از اصل و اضافه بمنصب پنج هزار سوار امتیاز یافت
حکیم الملك از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی یک صد سوار

خطیر - فزون از حوصله سرایان قصیدو - سرانجام چنین کارها موقوف
فرمایش کارفرمایان قدر دان - و یاوران صایب فکر زبان دانست - و بے
وجود باسود اینان - تحویل طاقِ نسیان - افرادِ وقایع حضور و صوبه جات
فراهم آید تا حلّ این عقده تحریر بآسانی گراید - از بسکه شیفته
محبت و اخلاص را جزاین که - مقصد هر نحو صورت بندد و یاد کارے
بر صیقل دوران بماند - امرے دیگر مخطور نبود ملتئم من وزنی
پیدا نکرد بنده کمینه هم که حق نمک مالک ملکِ حسنات - پیر
و مرشد کاینات - بر ذمت عقیدت نهمت دارد و مدّة العمر حاقّه
بیرون در دولت بوده آنچه خود دیده و آنچه از ثقات ارباب معامله
آن وقت تحقیق کرد بقید تمذیق آورد - و چون این ظفرنامه
اقبال ختامه حاوی فتوحات پادشاه عالمگیر است تسمیه اش
مذبح عالمگیری که هم نام است و هم تاریخ اتمام - مناسب دانست -
هر چند خوان ناکشیده یک عیب است و کشیده مد عیب است -
اما بقدر استطاعت در خانه هر چه و مهمان هر که * بیت *

خود ساقی خود شدم درین دیر * تا منت کش نگردم از غیر
الحمد لله و الله طالع یاری کرد - منت بنصرتم کمربست - تا چنین
* جمله مقصود و موجز مفید - بامداد آن برگزیده وحید - جمع
آمد بستمل بوسیله جمیله تذکار نام اکثرے از اعزّه عاقبت بخیر
و ثواب حاصل کرد - امید که این قیمتی گوهر در پیشگاه خود صاحب نظران
قدر و قیمت قبول گیرد - و اگر تیرگی نقصان و خطا داشته باشد

خامنه بدایع نگار میرزا محمد کاظم سرآمد سخن سنجان فادره کاراست
و چون خدیو عالم صورت و معنی - واقف اسرار بلندی و پستی را
تاسیس بنای باطن مقدم بر اظهار آثار ظاهر بود راقم از تسوید ممنوع
شد پس از خرامش آن زنده ابد - خداوند ملک سرمد - در عهد
راحت مهد پادشاه جهان - قبله آمال جهانیان - ابرو گزین احسان -
درباب زخار بیکران - سلطان محققین و منفردین - برهان مجتنبین و
مجتهدین - حافظ کلام مجید - حامی دین حمید - مهر سپهر
جهان خداوندی و بنده نوازی - ابوالنصر قطب الدین شاه عالم بهادر
پادشاه غازی - که نوهار روزگار جهانداري - و نوروس اعصار بختیاری
است مجموعه فضایل و کمالات - فهرس نسخه سعادات - دیباجه
دفتر دانائی - فاتحه کتاب عقده گسائی بدر آسان امارت - صدر دیوان
وزارت - دستور حسن عمل - گنجور لطف ازل - فیض باب زیارت
خانه خدا - سعادت انتساب طواف مرقد رسول مجتبی - پاک طینت
روشن ضمیر - عنایت الله خان مرید خاص عالمگیری به استعداد
هیچمدان محمد ساقی مستعد خان را باعث شد که بسا حل چهل ساله
صادرات و واردات گفتار و کردار آنحضرت در پرده اختفا مانده و کارنامه
جهانداري و بارنامه عالمگیری بقید تدوین نیامده تو که از جام
معنی چاشنی بابی - و در اطرای مدحت عالمگیر وافی نصابی -
سلیقهات مستعد این است که ازین عهده برآئی - گفتم امریست

مکارم اخلاق مبعوث فرمود - و آن اعظم مظهر بخشایش الهی در جهان پروری و جهانداری آئین سجایای خداوندی را کار بست - و آنچه بر او از فیض نامتناهی وارد شد بر فرق آفرینش نثار نمود - و آئینده سینه صفا خیزند پیروان و تابعان را بمصقله انوار ارشاد و آثار سداد از رنگ و ظلمت جهالت پاک زدود - صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم - بار خدایا نه در ابتدا مرا گفتارے که شایسته حضرت تو باشد - و نه در انتها مرا کردارے که رجا را پناه تواند شد - رَبَّنَا آتِنَا لَنَا نُورًا وَ أَغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - و بالاجابة جدیر *

اما بعد بر ضمایر خورشید نظایر و الاشکوه - خرد پروران سوانح پزوه که پرده گشایان اسرار کهن دنیا - و دانایان اطوار جهان اعجوبه نما اند واضح باد که کتاب بلاغت نصاب و الاخطاب عالمگیر نامه متضمن وقایع ده ساله دولت ابد طراز خدیو خدا آگاه پادشاه ولایت پناه عادل کامل - عالم عامل

شاه که به گلشن جاوید * سرسبز از دست باغ آمد
بر تاج فشانده آستینها * بر تخت کشیده اربابینها
جبرئیل آدم صورت - سلیمان جبه عیسی سرپرت - قلایز سلوک - ختم ملوک - اسوة العارفين و المجاهدین - تلمذ خلفای راشدین - صاحب المجاهدات و المغازی - الذی عدل ساعة منه بعمل التقاین یوآزی - ابوالظفر محیی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه غازی - نگاشته

وَبَارِقْنَا - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بِالْقَمِيلِ وَالتَّكْمِيمِ



اَلْحَمْدُ فِي الْاُولَى وَالْآخِرَةِ - خامه به پیرایش حمدِ خداوند
 جهان آفرین زرمکار است که آغاز گفتارها ازوست نیک تفسیر - و
 نامه بذمایش شکر جهان آفرین همیشه بهار است که انجام کردارها
 ازوست سامان پذیر - ناتمامان را فیض هدایت او تمامی بخشد -
 تیرگیها بفور غایت او همچو آفتاب درخشد - حمن بدایت وابسته
 لطیف او تعالی - خیر خاتمت متعلق کرم تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ - گنجایی
 عبارات حمدش از حوصله حروف و صوت کلام بیرون - ادراک استعارات
 وصفش از احاطه خرد خردوران افزون - چون بمقتضای حکمت
 کامله خواست از اسرار بدایع قدرت شمع بر بشر جلوه دهد و بلطف
 بیخرد بخشای او را دل دانش آباد کرامت فرماید ناموس دولت
 جاوید ارتسام روشنگر آینده مهر و مایه اسلام - بهین نتیجه اصطناع عقل و
 نفس - مایه اعتدال ترکیب عناصر و اجرام - مهین فربه امتزاج ارواح
 و اجسام - رونق روزگار مرحمت خاغن و عام - مجموعه جامعه ذات
 و صفات - ادب فرمای قواموزن تعلیم کده مکونات را برای تبیین

در راه عبودیت دریاخته است - رای عالم آرا چنان اقتضا نمود که
یکم از عمدهای آستان سلطنت با لشکر از پیشگاه حضور بدفع
فتنه آن عاصیان مقهور معین گشته به بنگاله رود و برخی از عساکر
کومکمی آن صوبه نیز به همراهان خویش ملحق ساخته به تنبیه و
تادیب آن گروه خذلان پرتوه پردازد بذبران راجه رام سنگه بکفایت
این مهم معین گردید - بیست و یکم ماه مذکور بعنایت خلعت
و اسب با ساز طلا و جمده هر مرصع با علاقه مروارید مورد نوازش گشته
مرخص شد و نصرت خان و کیوتسنگه^(۱) بهورتیه و رکهنانه سنگه
میرتیه و بیرم دیو سیسودی و جمعی دیگر از عمدها و منصب داران
و هزار و پانصد احدی و پانصد برق انداز باو تعیین یافتند *

تمام شد انتخاب ده ساله



برسد از سرکار اشرف الملک به میان جمیع ضروریات و مباحث آن زمین قدر
 نموده و مبالغ پنجده هزار روپیه از خزانه آن صوبه داده هرگاه روانه
 درگاه سلاطین بشاه گردن خود همراه گشته خان مشأر الیه را ببارگاه
 خلافت رساند و بمقتدا همین خان صوبه دار لاهور نمیان شد که چون
 بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم اعزاز و اکرام بعمل آورده
 وظایف ضیامت مروجیه لایق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار
 خامه شریفه و مبلغی گرانمزد و برخی امتعه از جانب خود
 بدهد - و همچنین بمجمیع حکام و فوجداران که بر سر راه بودند حکم شد
 که جایجا مراتب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلقه خود
 بآئین شایسته بگذرانند - سیزدهم رجب دایم مذ خان از تغیر محمد
 امین خان بخد مت جلال القدر میربخشیکوی س. بلند گشته بعطای
 خاعت خاص و قامدان مرصع دواش یامت و درین ایام خواجه بهلول
 بقلعه داری گوالیار از تغیر معتمد خان منصور گردید بعنایت خلعت
 و اسب و خلیج و خطاب خدمت کار خانی مباهی شد و خدمتگار خان
 بخد مت گزار خان مخاطب گشت و درین اوقات از سوانح بنگاله
 بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دیگر باره از راه
 ناعاقبت ندیشی قدم جرأت از حد خود پیش گذاشته با لشکر انبوه
 و نواره عظیم بر سر گواهی که سرحد ولایت بنگاله است آمده اند مذابر
 عدم وصول مدد سید فیروز خان تهاذه دار آنجا آن دد سیرتان در قلعه
 گواهی استیلا یافته - و خان مذکور با اکثر همراهان بهرمانگی جان

رسد و از تغییر ابراهیم خان بصوبه دارچی انجا قیام نماید بدست پنجم
 جمادی الآخر جشن وزن شمسی بفعل آمد سال پنجم آغار طراز
 شد از نوشته وقایع نگاران صوبه کشمیر و عرضه داشت مراد خان
 زمین دار تبت معروض بارگاه خلافت گردید که خان والا دودمان
 عبدالله خان والی کانگر که بولدیرس خان پسرش بود مستولی شده
 بود با اهل و عیال و معدودی از ملازمان خودش غارت زده و
 به سامان بقصد توسل و التجا باین دولت فیض قرین روی عزیمت
 بدین صوب نهاده خواجه اسحاق که برسم سفارت نزد او رفته بود
 درین حالت باو ملاقی شده در دهائی ازان ورطه ممد شده است
 عنقریب بکشمیر خواهد رسید - حضرت شاهنشاهی باستماع این خبر
 از غایت رافت و قدر دانی خواجه صادق بدخشی و سیف الله را
 بجهت تقدیم مراسم مهمانداری آن سلاطه خاندان خوانین تعیین
 نمودند و یک قبضه خنجر و جیغ، مرصع و یکصد ونه سر اسب از
 عربی و عراقی و تورکی و چندی ازان با سار مرصع و طلا و در زنجیر
 نیک و برخی از ظروف طلا و نقره و قدری معادیه از سلیموسات و
 زئیب اثواب و خدمه و خوراک و نفایس فرش و سایر اسباب تجمل
 مخصوص آنها ارسل داشتند حکم فرمودند که فرستادهها بکشمیر
 شتافتند انجا بآن خان والا دودمان ملاقی شوند و تا رسیدن خان مستطور
 به پهنگاه حضور جمع نکردند و با داری قیام نمایند و بزایع گمنی مطاع
 به قدر خان مورد دار کشمیر بدرشد که چون بدان خطه ناپدید

عظیم رو داد سید تن از الملک معتبر الوسات اسیر شدند و چون این کیفیت بمسامع معلی رسید شمشیرخان و کامل خان بمواسب خسروانه سرافراز گشتند بیست و پنجم ذی قعدة جشن وزن قمری زینت ظهور گرفت سال پنجاه و یکم از عمراند قرین آغار پذیرفت و درین خجسته بزم پندشاعرانده محمد اعظم باضافه سه هزار و پانزده هزار و هفت هزار سوار مورد عاطفت گشتند و پادشاهراجه محمد اکبر هشت هزار و دوهزار سوار و عطای تومان طوغ و نقاره و آفتاب گیر مطرح انوار سرافرازی شدند و جمده الملک جعفرخان و بندغانی حضور و موهجات بمهرام گوناگون نوازش یافتند فرستادهای والی بخارا و بلخ رستم به و خوشی بیگ به غایات خلاع و نقد مباہی شده مرخص گردیدند - از آل تا آخر بسفیر بخارا دولت و بساجب بلخ یک الک و پنجاه هزار روپیہ عطا شد رموی خان بخاری بجای عابدخان خدمت جلیل اقدر صدات منصوب گشت تربیت خان مورد عفو تقصیرات شده از انتقال خاندوران بصورت داری اودیسہ رفت و از نوشتن مہمان برہابور بعرض معلی رسید کہ راجہ دیسلکہ از اورنگ آباد عازم حضور بود درین جا رسیدہ بیست و ہشتم محرم در گذشت - گیتی خدیو گذر رام سنگ خلف او را کہ مورد عقاب بود بخطاب راجگی و جمیع غایات مراد اخت و چون محمد امین خل ہولایت او غنہ مردود رسیدہ از مراتب دخت و تحریب مرطن انچه ممکن بود بفرل آورد - برامخ مطاع باو رفت کہ شمشیر حال را دران سوزنین گذاشتہ بلاور

بیست هزاری دوازده هزار سوار مشمول عاطفت گشتند و مهراجیه
جسونت سنگه و رایسنگه و صف شکن خان و سیف خان و سربلند خان
تعیین رکاب آن بلند مقدار شده بعدایات مبادات ندوز گردیدند و بهراجیه
جیسنگه فرمان رفت که دولت آستان تبروس در پند ه

شورش انگیزی افغانان یوسف زری

چون خبر طغیان و عصیان افغانه یوسف زری و بسرداری برداشتن
گدایه مجبور با لقب محمد شاه و بقتله انگیزی دکانچه گشتی
زرق و تلبیس مچالاک خبیث و ریاست بهاکوی سید روی
بمسامع جاه و جلال رسید بکامل خان فوجدار اثلث فرمان شد که
فوجداران و جاگیرداران نواحی دریای نیلاب فراهم آورده مهما
امکن بتعزیت آنها برآید و نامیرخان صوبه دار نابل بدایغ رفت که
ش شیرخان را با پنچ هزار کس بمداغه تعیین نماید کامل خان از روی
کارطلبی ننید رسیدن شمشیرخان نشده باستانان رزمه شدید
نموده ایوانی استیلا برافراشته تبهادهای پادشاهی را باز متصرف شد
هچدم ذی قعده شمشیرخان از دریای نیلاب گذشته طرف اثلث
آمده برابر ولایت یوسف زری از دریا عبور کرده بسوزمین اسمعیان
درآمد و آنها نیز در کوهستان درآمده متوجه فرست جاسارت بودند
در همین تاریخ محمد امین خان بمیرانشلی بمیرخان و قبدان خان و دیگر
امرا متوجه هزار سوار از پشتانه خلافت بد تفرقه آن اشرار دستوری
بوقت و بیس از رسیدن خان مذکور شمشیرخان را محصور ستیز و آویز

رو به دیگر هر ساله از کوهسنگه مرزبان اینجا قبولت گرفت و خطر از
 مهمات اینجا جمع نموده بموجب حکم گیتی طاع با عساکر فیروزی
 بار روانه دکن شد بمنصب پنج هزارگی پنج هزار سوار دو اسبه سه
 اسبه عروج نمود *

آغاز سال دهم از سنین خلافت عالمگیری مطابق

سنه (۱۰۷۷) هزار و هشتاد و هفت هجری

درین ایام ماه مبارک رمضان افاضه خیر و احسان نمود پیشکاران
 پیشگاه دولت بتأمین اسباب جشن پرداختند دهم شهر فرخی بهر
 پادشاهزاده والا که از بطن عفت سرشت اودیویری محل قدم به عالم
 ظهور گذشت از بی کامیاب آن نوگل گلین ملطت را به مسجد کامیابش
 مودوم ساختند گوهر انوار آیه پادشاهزاده مسدوم از
 دارالسلطنت لاهور مراجعت نموده بعضی ملازمت غیز گردیدند هلال
 فرخنده شوال از انقی سعادت رخ نمود تسلیمات تهذیب بجا آمد بعد
 مبادت از مصلی سرور اری کام بخشی گردیدند پادشاهزادهای
 گرامی مرتبت و اسرای عالی منزلت را مورد فضل و کرامت فرمودند
 نیکو خویش سبوا که ادراک شرف اسم نمود بعد سنت خنان
 بمنصب سه هزارگی دو هزار سوار و خطاب مسدقای خان مطرح
 نوایش گردید میرعماد الدین دیوان دعوات بخطاب رحمت خان و
 عزیز الدین خطاب بهره مند خان کامیاب شدند هفتم این ماه پادشاهزاده
 مسدوم معظم بمصوبه داری دکن رخصت یافتند و باغافه پنج هزارگی

المسلمين و نذائره و كباون و منگل سيد: مفتوح گردید و در خال
 بام چهلشهای سرور آرما و فبردهای گیتی گشا با ابوالفضل محمد نذیره
 ت تذبیه عادل خان و خواص خان و افواج نا معدود مذازع مراراً
 ت میدان واستیلا و غلبه مجاهدان ظفرلوا را بود و مکرر تمام محال
 علاقه بیجاپور بی سپهر تاخت و تراج گردید القصه عساکر منصور
 در پنج گروهی بیجاپور نزل نمودند - عادل خان قلعہ بیجاپور را استقام
 داده تا ایضا شکسته و چاههای بیواون را بزقوم نداشتند و معمولهای
 بیرون حصار بزمین یکسان نموده متحصن شده افواج را بمداغه
 جنون قاهره مقرر گردانید راجه چون قصد تسخیر قلعہ نداشت و از این
 جهت مصالح قلعہ گیری همراه نبود چند روز مقام کرده از اینجا کوچ
 نمود بیست و چهارم رجب اردیابی بهندرا گذشت دیانت زای
 معتمد عادل خان پیغامها مبني بر اعتذار و عجز با برخیز از مصیلات
 برآید آورد - چون موسم برشکال در رسید و یرایغ از حضور بذا راجه
 صادر شد که برسات در از رنگ آباد بگذارد لهذا تبریک بیکار متعالف
 نموده مراجعت کرد درین ایام دایم خان مطابق فرمان واجب الانان
 اول بولایت چانده رفت مابقی ملکر زمیندار خان مذکور را دید
 پنج اکت رویداده داد اکت کرور رویداده موسم جویانده جهت سواران
 در اکت رویداده سالیانده پیشکشی مقرر گردید و در اکت سالیانده با
 دیوگده بران شد - مابقی با نذیره اکت رویداده و در اکت سالیانده با
 نذیره و در اکت سالیانده با نذیره و در اکت سالیانده با نذیره

چون والی ایران از فتح آناد بهوای جسارت پیدای شقارت گرا
 عزیمت اصفهان نمود بعلمت ادمان عارضه خفای مهم رسانیده
 غره ربع الاول این سال سالخ ماه حیاتش در رسید و نزدیک موضع
 خارسمندان از کف ساقی اجل سائر معات در کشید - ارکان دولت آن
 دیار صفی میرزا پسر بزرگ او را بر مسند حکومت متمکن گردانیدند -
 بدست و چهارم جمادی الآخر در شکارگاه خاص شکار این خبرار
 عراض منہیان ممالک سرحد بمسامع جلال رسید فرمودند مرغوب
 طبع نوع دیگر بود چون مختقم حقیقی جزای کردار آن بدمنش داد
 اکذون فذوت و مروت اجارت نمیدهد که فواج بر سر ایران زمین تعیین
 یابد بر این مقام پادشاهزاده محمد معظم عز صدر ریاست که از لاهور
 پدش فروغه روزی چند در انبیا افامت گزینند بهادر خان از تعیناتیان
 رکاب پادشاهزاده ار راه برگشته بحضور رسید بنظم موبد اله آباد مرخص
 گشت راجه جیسدگ دیو خویش سیوا را دستگیر کرده به جناب معلی
 فرستاد حوائج عدایی خان شد و بدلات هدایت قبول اسلام نموده
 کامیاب مقام دارین گردید چون راجه جیسدگ بعد کفایت مهم سیوا
 با مواج فائز بنادیب عادل خان روانه شد بعد طی در مرادله ابوالمحمد
 بیدر پهلوان سرداران عادل خان با راجه معلی گردید و باند اس
 راجه پنجه را پی پنهان سوار مدصب یافته در سلک کوه کیان
 مشروط گشت و باشاره راجه و معی و تردد سیوا و دیو سرلسکر او

را خواست برهم زد پیدشدهای عمت نموده نخست پادشاهزاده
 مسعود معظم را با مہاراجہ جسونت سنگھ چہارم ہم ربیع الاول تعیین
 نمودند و فرمودند کہ خود نیز رایات ظرایات جانب پنجاب بہ اندازند -
 و چون تربت خان در مراتب سفارت مورد بعض تصدیرات شدہ بود
 از دولت بار ممدوح شد دہزدہم ربیع الآخر براہ دریای جون لوی
 نہضت از اکبر آباد جانب دارالخلافہ فراختند و بقطع چہارم منزل
 داخل شہر شدند ہشتم جمادی الاول مجلس وزین مسعود شمسی
 رونق گرفت سال چہل و نہم چہرہ آغاز افروخت - چہن امیرخان
 ناظم کابل چند مغل را بسطدہ جاسوسی گرفتہ بدو گاہ فرستادہ
 حضرت اعتماد خان ملا عبدالقوی را بتحقیق حال آنہا مامور
 ساختند خان مذکور یکے را بے اعتدال بند و زنجیر بشلوت طالبید آن
 متبہول ناگہانی از جان آمدہ خود را بخادم کہ در بیرون اسلیم
 او داشت رسانید و شمشیر ازو گرفتہ بوگشت و نموجے بخان مذکور
 رسانید کہ قطع رشتہ حیات او نمود نزد بکان آن تیرہ روز تار را بتقیغ
 انتقام گذرانیدند - خدیو عاطفت کسفر از رحمت چنان مدد قدیم
 التماس مناتر شدند و پسران و خویشانش را بہ عنایت خلعت و
 اعانتہ منصب تراختند منزل بدو اموی عظام جعفرخان باعزاز قدوم
 اشرف فیض آکین گشت بدشکس از جہراشور مجموع آلات بنظر قدسی
 در آورد خواجہ اسحاق کہ سال گذشت بہ پنجابیت ناشر و فوجہ ہستہ
 فہر آن ولایت بوگستہ برد و دگر بارہ شنیدہ انتظام سرخص کردید

امدار یافت که آنچه صلاح داند معروض دارد تا باو معامله رود پس از دو سه روز آن مژور از بیم قهر جگر باخته در چاره کار خود شد و توسل برفیع مقدار آن جسقه اظهار عجز و ندامت پیش گرفت درین اثنا عرضه داشت راجه جیسگنه نیز رسید که با او عهد و قول در میان آورده ام و بمهمات این حدود مشغول هست گذشتن از جرم آن مخدول باکثر مصالح اقربست بظاہر آن بفواد خان حکم شد که خبرداران را از منزل او بردارد کنور رام سنگه نیز از پاسداری غفلت ورزید - آن گریز محال تغیر وضع داده بیست و هفتم صفر یا پسر رگرای وادی فرار گردید کنور رام سنگه از منصب برطرف شد و راجه جیسگنه فرمان رفت که نیتوی فتنه جورا که بآن ضل مضل قرابت دارد و بالنسب راجه پنج هزار و پنج هزار سوار منصب یافته نزد اوست بحسن تدبیر دستگیر کرده بحضور بفرستد - چون بیاس سرانجام بعض امور توجه دارالخلافه مقرو شده بود ملکه آمان بیگم صاحب را با دیگر مستحبات استار عزت پیستمر بدانجا رخصت نمودند درین ولا از عرضه داشت تربیتخان که بسفارت ایران رفته بود مراتب بدباطنی و نادانی و جهل و تند خوئی و بلند پروازیهای فزون از اندازه پرد بل شاه عباس خسارت مال معروض بازگذاشت و جلال گردید که می خواهد بعزیمت سپهکسی و رزم آرائی بخراسان آید پس از رسیدنش بحضور نیز این احوال بگذاشت او و منہیان دیگر بر پیشگاه اعلیٰ پرتو ظهور افکند گوشمال آن سپهکر که بے باعنی آئین مخالطت را

و بهر کدام مخدّد تقدّس حجاب پرهیز باو بیگم و گوهر آرا بیگم یک
 لك روپیه عطا فرمودند و درین هنگام خزاینِ عامره را که کارپردازان
 در پنجم سال از قلعه اکبر آباد بقلعه دارالخلافه نقل کرده بودند دیگر
 باره همانجا نقل نمودند چون راجه جیسنکه سیوا را بحضور معالی
 فرستاده بود و او بظاهر مستقرّ الخلافه رسید فرمان شد کنور رام سنگه
 و مخلص خان پذیره شده باستان جال رسانند هجد هم ذی قعده
 رسم وزن در جشن قمری بذل آمد سال پنجاهم شروع جهان پناهی
 نمود سیوا با سنبها پسرش بدولت زمین بوس تارک مباءات
 افراخت يك هزار و پانصد اشرفی نذر و شش هزار روپیه نثار
 گذرانید و چون راجه جیسنکه سیوا را بموجب خواهش او
 بسده فلك احتوام فرستاده بود بندگن حضرت بر سوابق تقصیرات
 او نظر نکرده میخواستند که مورد نوازش فرموده بعد چند روز
 رخصت انصراف دهند چنانچه روز ملازمت جای مناسب برابر
 امرای رفیع المقدار ایستاد لیکن آن وحشی محرای جهالت که
 قواعد مجلس فلك تاسیس نمیدانست بگوشه رفته با کنور رام سنگه
 اظهار رنجش و ذلّ ناروا نمود و سر بے مغز آن مختلط بشورش آمد
 فرمان رفت بمنزل خود بروی و کنور رام سنگه او را نزدیک باو تاق
 خویش فرود آورد و سنبها پسرش را با خود بمحرمی می آورده باشد و
 نظر بر مکر و شیطنت آن غدار حیالور و مظنه قرار فوّه خان
 بیاداری مامور بودند و مشمور متعین این کیفیت بر راجه جیسنکه

بجا آوردند بعد وصول خبر کلفت اثر حضرت جهانپان و پادشاهزادها و بیگمان لباس ماتم در بر کردند و حکم شد در وقایم و مناشیر نام اعلیٰ حضرت بحضرت فردوس آشیانی مرقوم گردد - نهم ماه شعبان بعزم زیارت مرقده مطهره براه دریا روی توجه سمت مستقر الخلافه آوردند بیست و هشتم بحویلی دار شکوه فرود آمده روز دیگر رسم زیارت بجا آوردند و روز دیگر بقلعه تسریف آورده با فخره کریمه ریاض هشت بیگم صاحب و جمیع مختدرات سراق عزت مراسم پرورش و دلجویی بنقدیم رسانیدند و مجموع را از لباس کدورت برآوردند و بنابر بعض امور اقامت چندروزه مصلحت دانسته محتاجات استاز عظمت را از دارالخلافه طلب فرمودند درین ایام قلعه چانگام بسعی امیرالامرا مفتوح شده باسلام آباد موسوم شد - امیرالامرا و بزرگ امینخان پسرش و سایر سرداران بمواهب موفور معزز و مسرور گردیدند *

آغاز سال نهم از سنین دولت عالمگیری مطابق

سنه (۱۰۷۶) هزار و هفتاد و شش هجری

در این اوقات فرخنده ساعات شهر صیام در رسیده سرور مایه انام شد سال نهم جلوس والا خرمی آغاز کرد تا رسیدن عید سعید بارگه جلال را آذین بستند غره شوال نوای شادبانه شادی بلذی کرا گشت - حضرت بعد معاودت ارمصلی سربر آرای کامرانی گشتند - ملکه تنزه نقاب بیگم صاحب را بانعام يك لك اشرفي اختصاص بخشیده برسالانده ایشان که دوازده لك روپیه بود پنجاه لك روپیه افزودند

از نوشتهٔ مذهبیان اکبرآباد بظهور انجمید که حضرت اعلیٰ را دوازدهم رجب عارضهٔ حبس البول طاری شده شدت متزاید است و اطباء دست از معالجه کشیده اظهار یاس میکنند پیش نهاد همت آن شد که لوای نهضت بران جانب افرازند بنابر احتیاط بیست و سیوم ماه مذکور پادشاهزاده محمد معظم را پیشتر روانه فرمودند - اوایل شب دوشنبه بیست و هشتم رجب سختی مرض بر اعلیٰ حضرت متزاید گشت و روح پرفتوح آن خاقان سرافراز بروضهٔ جنان پرواز نمود - بعد سنج این واقعه ناگزیر بشارهٔ نواب تقدس قباب بیگم صاحب رعدا دانداز خان و خواجه بهلول^(۱) و سید محمد قذوجی و قاضی قربان درون غسلخانه حاضر آمده بتجهیز و تکفین پرداختند و نعش را از دروازهٔ برج مئمن بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار همراه گشته تابوت از آب جون گذرانیده بروضهٔ مهید علیا ممتاز الزمانی که برآورده معمار همت آنحضرت بود رسانیدند و نماز جنازه خوانده درون گنبد بجوار رحمت ایزدی سپردند - شاه جهان وفات کرد - یکی از نکتهٔ سنجیان تاریخ یافته - دیگر شعری سال تاریخ فوت شاه جهان • رَضِيَ اللَّهُ • گفت اشرف خان • مدّت زندگانی شفق و شش سال و سه ماه - ایام حکمرانی سی و یک سال و دو ماه - اواخر شب ارتحال در هفت کوهی این خبر بشاهزاده رسید اوایل روز دفن بشهر رسید مراسم تعزیت

با برخی از نفایس مصحوب خواجه اسحق مرسل گشت بدست پنجم
ربیع الثانی جشن وزن شمسی منعقد شد سال چهل و هشتم آغاز گشت
عمدهای حضور و صیبهجات بمواهب کامیاب گشتند - بدرخواست
راجه جیسنگه فرمان طلب بنام ملا احمد نایبه رکن رکین عادل خان
که جهت اصلاح کار مومی الیه نزد راجه آمده تمناي خدمت آستان
معلى در سر داشته انتهاز فرصت می جست عز صدر پاست
و غایبانه بمنصب شیش هزارى شش هزار سوار سرافراز گردید
از عرضه داشت سیف خان ناظم صوبه کشمیر یازدهم جمادی الآخر
بوضوح پیوست که مطابق حکم قضاتوام دلال محمل زمیندار
ولایت تبّی بزرگ باطاعت اسلام بیست یارر گردید و خطبه
بنام نامی دران دیار خوانده و سکه همایون رواج گرفت و مسجد
عالی احداث پذیرفت خان مذکور که در این مطلب تدبیر درست
بکاربرده بود از عاطفت خسروانه باضافه منصب و عطای خلعت
کام دل اندوخت و مراد خان زمیندار تبّی خرد که درین مهم
مصدر دولت خواهی شده بمرحمت خلعت ممتاز گردید هفتم
رجب پادشاهزاده والا تبار محمد معظم از دکن آمده سعادت اندرز
ملزمت گشتند از واقعه دکن معروض گردید که ملا احمد نایبه که روانه
حضور بود متقاضی اجل اورا بعالم دیگر ر بود - فرمان شد اسد پسرش
با بارماندگی بدرگاه اعلی شتابد *

بیست و سه قلعه تسلیم اولیای دولت نمود و هشتم ذی حجه
 بسلامت آمده ملاقی شد راجه باو معافه نموده نزد خود جا داده
 بجان و مال امان داد شمشیر و جمد عمر مرصع باو بخشیده تکلیف
 یراق بستن نمود و نزد دلیرخان فرستاده او نیز انواع رعایتها نمود
 و بموجب التماس عمده راجه فرمانی میدی بر بخشایش و خلعت
 عاطفت از جناب خلافت بنام او صادر گردید و سنبها پسرش
 بمنصب پنج هزار پانچ هزار سوار سرفرازی یافت - سرگروه راجه
 در صلح حسن خدمت از اصل و اضافه هفت هزار هفت هزار سوار
 دو اسبه سه اسبه علم امتیاز افراخت و پسرش رام سنگه که در حضور
 بود و دلیرخان و داؤدخان و رای سنگه و کیرت سنگه و غیره هم
 مورد انواع مواهب شدند چون عادل خان بیجاپوری در ادای
 پیشکش تهارن می نمود و در اعانت سیوا می کوشید یرایغ معلی
 راجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایته که
 از سیوا بتصرف آمده بتاخ و ولایت بیجاپور بشتابد و بمحاصره
 قلعه مقید نگشته دمار از نهاد جنود مخالف برآرد مسدود زاهد
 پسر قاضی اسلم بشغل احتساب رکاب مامور شد دستور اعظم
 جعفرخان بر گزار دریای جون منزله دکنشین بنا کرد بود
 خورشید خلافت بر تو عاطفت بران افکنده و آن عمده نوئیغان مراسم
 پالادار و نیاز بتقدیم رسانیده پیشکش گران از غرایب و نراد بظفر
 انور درآورد و شمع درین سال جواب نامہ عبد اللہ خان والی کا شفر

اسمعیل حاکم یمن ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسید و این جشن جهان افروز تا پنج روز هنگامه آرای نشاط جهادیان بود بعرض عاکفان سده خلافت رسید که اعتبارخان حارس اکبر آباد از حصار هستی آباد برآمد و عداند ارخان فوجدار فواحی بجای او معین گشت خدمتش بهوشد ارخان صوبه دار منظم شد هشتم ذی قعدة مهاراجه جسونت سنگه از دکن رسید بدربافت ملازمت چهارم اعتبار آراست هفدهم شوال جشن وزن قمری انعقاد یافت سال چهل و نهم آغاز جهان آرای نمود - بخشش و نوازش پادشاهانه سرانرازی بخشش بندهای حضور و صوبه جات گردید - ایلچیان مکه و حبشه و حضرموت بانعامات لایقه جنس و نقد کام دل اندوخته رخصت انصراف یافتند - دهم ذی حجه بقدم عید الفصحی آواز عیش بلند شد و نوزدهم در جشن عید گلای پادشاهزادهای بختیار و امروی نامدار برسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و میناکار طرب نشاط و انبساط از سر گرفتند معروض بساط بومان بارگاه عظمت و جاه گردید که چون بسعی فراوان و کوشش نمایان راجه جیسنگه و دلیرخان و دیگر پردان قلعه پورن دهر و رودرمل و دیگر قلاع سیوای بدسگال مفتوح گردید و آن خدای مآل دانست که آخر کارش باستیصال خواهد کشید پیش بینی را کار بسته کسان نزد راجه فرستاده امان استدعا نمود و بدهد و قول راجه از عاقل رسته

یافته داود خان از کومکیان راجه جیسنگه بصوبه داری خان دیس
مقرر شد فرمان رفت که یکی از اقارب خود در برهانپور گذاشته
خون عازم مقصد شود از عرضه داشت پادشاهزاده محمد معظم
مزد توک پسر در بیست و ششم جمادی الاول از بطن دختر
روپسنگه را ثور راحت افزا گردید مولود را بسطان محمد عظیم
موسوم فرمودند *

آغاز سال هشتم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه (۱۰۷۵) هزار و هفتاد و پنج هجری

درین اوقات همایون شهر کرامت بهر رمضان در رسید سال هشتم
فرمانروائی در رونق شروع افزود اسباب جشن مهیا گردید بعد مراجعت
از مصلی با عذاف مکرمت و احسان صید دلہای خلائق نمودند
حاجی احمد سعید که در سال چهارم جلوس برسانیدن مبلغ
شش لک و شصت هزار روپیه نذر حرمین شریفین زاده الله
قدرا و جلاله رفته بود جبہ ساری آستان خلافت شد و چاره سر
اسب عربی پیشکش گذرانیده سید بی بی فرستاد شریف مکه
معظمه دولت ملامت حاصل کرد صحیفه فیدر و سه سر اسب عربی
و تبرکات بنظر انور درآورد بعطای خلعت و انعام شش هزار روپیه
مباحی شد سیدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبد الله فرستاد
حاکم حضرموت به صحیف و تصیف بجناب معالی رسیدند بعطای
خلع و انعام نفع و سرمایه اعتبار انداختند و سه سر اسب عربی که امام

آغاز سال هفتم از سنین جلوس عالمگیری مطابق

سنه (۱۰۷۴) هزار و هفتاد و چهار هجری

در بنوقت دور از مشقت روست هلال ماه مبارک رمضان
اتفاق افتاد مقدمات جشن ترتیب یافت بعد معارفت از مصلی
سرب سلطنت آسمان پایه شد و بنوازش خسروانه کام دل پادشاهزاده
و امرا و اغذیا و فقرا حاصل آمد پیشکشها بنظر قبول اختصاص گرفت
ببست و یکم ذی قعدة جشن وزن قمری منعقد گشت سال چهل و هشتم
آغاز شد - عرضه داشت پادشاهزاده محمد معظم متضمن تولد پسر از
بطن والده محمد معزالدين بنظر اذور گذشت مولود باعزالدين موسوم
شد مصطفی خان خوانی بسفارت توران زمین رخصت یافت نامه
که دانسمند خان انسا کرده بود با نوادر مرصع آلات یک الک و پنجاه
هزار روپیه بعبدالعزیز خان والی بخارا و نامه باارمغان یک لک روپیه
بسیدخانقلی خان والی بلخ مرسل گشت اگرچه مهاراجه جسمونت سنگه
در استیصال سیوا و تخریب ولایت و تسخیر حصون آن مفسد
سعی موفور بظهور رسانید لیکن اثری که مطلوب اولیای دولت بود
مرتب نشد بنابران راجه جیسنگه با دیگر امرای نامدار بدفع او
معین گردید نوزدهم ربیع الاول جشن وزن شمسی انعقاد یافت سال
چهل و هفتم جلوه آغاز کرد پادشاهزاده و خوانین بمراحم پادشاهانه
اختصاص یافتند و معروض گردید که نجابتخان صوبه دار مالوه جهانرا
پدر و ذموم نظم مهم آنصوبه بوزیرخان صوبه دار خاندیس تفویض

و چهل و نه هزار روپيه باشد باریاب استحقاق اتفاق شود هفدهم ذی قعدة
وزن قمری بفعل آمد سال چهل و هفتم آغاز شد سایر عمده های
حضور و صوبه جات باقسام مواهب مباحی شدند فاضل خان پس
از فوز رتبه دیوانی بمرض شدید مبتلا شده بیست و هفتم شهر مذکور
جهان گذران را پدرود نمود برهان الدین برادر زاده او که تازه از ایران
آمده بود بعطای خلعت از ماتم برآمده مورد انظار تربیت شد -
بعد نشاط اندوز شدن از سیر جمیع اماکن کشمیر بیست و نهم مسموم
ازان فزعت آباد بصوب دارالسلطنة لاہور نهضت فرمودند جعفرخان
صوبه دار مالوہ جهت تفریض خدمت وزارت طلب حضور شد و
نچایب خان بجای او منصوب گردید هفتم ربیع الاول رایت ظفرآیت
پرتو سعادت بدارالسلطنة لاہور افکند - یازدهم ربیع الثاني جشن وزن
شمسی انعقاد یافت سال چهل و ششم از عمر همایون آغاز شد
عاقل خان که در لاہور منزوی بود بمکرمیت منصب دو هزار و
هفت صد سوار بار دیگر دولت بندگی حاصل کرد تربیت خان برسم
سفارت با جواب نامه شاه عباس که بدایک آورده بود و رغایب
ونوادر قیمت هفت لک روپيه رخصت ایران دیار یافت هفدهم
ربیع الثاني لوای توجہ بصوب دارالخلافة مرفوع گردید جعفرخان
در منزل بانی پست دوات زمین بوس یافت و بخدمت والی
وزارت سریلند گشت سابقه مذکور ساحت دارالخلافة بورود
مسعود کرامت آمود شد ۵

آب چناب اقامت گزینند و طاهرخان با برخی از امرا رخصت
 جاگیر یافت و صف شکن خان با جمعی مامور شد که پای کتل بهنبر
 بخبرداری دهنة کوه قیام نمایند و برخی امرا و ارباب خدمات ملازم
 رکاب بوده محمد امین خان و فاضل خان سه منزل از دنبال مرکب
 اقبال بیایند شانزدهم از بهنبر کوچ شد در اثنای عبور کوه پیرنجال
 دهشت مآل فیل بهمرکوبه یعنی خوف زده از پیش برگشته چون بالای
 ناگهان و بسان گردباد پیشان رو به بهنبر گذاشت و طرفه هرج و مرج
 بانسان و حیوان در آن تنگنا دست داد چند ماده فیل سرکار پادشاهی
 و باربردار مردم از صدمه آن کوه روان بغار هلاک افتاد و عرصه تلف
 نحوسه شد که از استخوان فیلان اثری نمودار نماند تا بانسان چه رسد
 و از سوز این واقعه هایلله خاطر اقدس پادشاه ذره پرور خیل بو حشت
 گرائید و از همان زمان در خاطر قدسی مظاهر مصمم گردید
 که بار سیر کشمیر متوجه نشوند بالجمله غرضی قعده روی توجه
 بگلشن کشمیر آوردند چون راجه رکه نانه متصدی مهمات دیوانی
 درگذشت یازدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضل خان مفوض
 گشت و افتخار خان بخدمت خان سامانی سراقازی یافت در عهد
 سلطنت اعلیٰ حضرت هر سال در پنج ماه مبالغه فقدا و نه هزار روپیه
 بواسطه صدرا صدور اتفاق می شد و در هفت ماه دیگر وجهی نبود
 حکم احسان توأم صادر شد که در پنج ماه بدستور سابق عمل نموده
 در هفت ماه دیگر هم ماه ده هزار که از سابق و لاحق ساله یکتا

آغاز سال ششم از سنین جلوس خلافت والای عالمگیری

بیست و پنجم ماه مبارک رمضان کارپردازان بارگاه سلطنت
لوازم جشن در باغ دل‌کشایی که آنروی دریای راوی واقع است
ترتیب دادند و حضرت همان روز لواي توجه بعزم کشمیر برانراخته
باغ مذکور را رشک بهار فرمودند و همان روز خبر رحلت خانسان
بعرض رسید پادشاهزاده محمد معظم بمسرمنزل محمد امین خان عز
قدوم فرموده او را بمحضر آوردند و بعطای خلعت از سوگواری
برآمد نماز عید در مصلاي خیمه بتقدیم رسید پادشاهزادهاي
کامکار و امرای نامدار از حضور و صوبهجات بغوازشها شرف
امتیاز یافتند سیوم شوال رایت ظفرآیت باهتزاز آمد *

از سوانح این ایام شبخون آوردن سیوای جهنمی بر دایه امیرالامرا
و بریده شدن سبابه او هنگام مقابله و شهید گشتن ابوالفتح خان پسر
ارست چون این معنی از غفلت آن عده امر واقع شد موجب عتاب
آمده صوبه داری دکن از تغیر او پادشاهزاده محمد معظم تفویض یافت
و امیرالامرا بصاحب موگی بنکاه از انتقال معظم خان مامور
گردید چهاردهم ماه مذکور قصد به بندر که از انجا داخل کوهستان کشمیر
می‌شوند فیض اندوز نزل اشرف شد چون بسبب توقف در لاهور
برف از راه پیرنیجیل زایل شده بود توجه موکب ظفرآیت بآن راه
مقرر گردید و حکم شد راجه جیسند و قبیله‌شان فرزند اردو در سواحل

که از جدا شوند و به بنگاله روند خان پس از وقوف این معنی
 رهین ملالت شده چهارم جمادی الاولی یک منزل پیش رفت
 بنا بر ضرورت اراده مصالحه و عزم معاودت مصمم نمود راجه که
 گرفتاری خود قریب میدید بدلیرخان توسل جست و مومی‌الیه
 خان‌خانان را از راضی ساخت و پنجم جمادی الآخر و کلاهی راجه
 رسیده پیشکش بیست هزار توله طلا و یک‌لک و هشت هزار
 توله نقره و بیست زنجیر فیل از سرکار و پانزده زنجیر فیل از
 خان‌خانان و پنج از دلیرخان و صبیحه راجه و دختر راجه سرزمین
 آشام که با راجه قرابت قریب داشت با چهار پسر از عمده‌های
 راجه که بودند آنها در بنگاله تا رسیدن تدمه پیشکش سوای
 آنچه آوردند معهود شده بود بلسکر ظفرائی رسانیدند دهم ماه مذکور
 خان‌خانان اردهنه کوهستان نامروپ^(۱) کوچ نموده رایت معاودت بصوب
 بنگاله انراخت و بیست و دوم بلکهوگر رسید و سیزدهم رجب از
 کجلی کوچ کرده بموضع پاندو^(۲) که مقابل گواهنی آنروی آب واقعست
 نزول نمود و رشیدخان را بفوجدهاری کامروپ فرستاده - درین ایام
 امراض او از مداوا گذشت و چون حال خود چنین دید عسکرخان
 را بتسخیر کوچ بهار که بیم نراین بار مستولی شده بود تعیین نموده خود
 جانب خضرپور روانه شد دوم رمضان المبارک از ششم سال جلوس
 در دو گروهی خضرپور داعی حق را لبیک اجابت گفت *

و آن ولایت بپسین شهامت خان مذکور از حضور اسلام‌ظهور
باسلام نگر موسوم گردید *

ذکر تتمه وقایع آشام

چون خانخانان سپه‌سالار جهت گذراندن ایام برسات در
متبرابور رحل اقامت افکند و تمام روی زمین را آب گرفت آشامیان
دلیری آغاز کردند و چون سپاه را مجال سواری نبود شوخی آنها از حد
گذشت و راجه هم از کوهستان نامروپ برآمد تهاوتا برخاست
و غیر از کرکانو و متبرابور جای در تصرف عساکر منصوره نماند و
آذوقه مفقود گشت و باینرسمیت هوا وبا بهم رسیده جمعی کثیر
بساط حیات درنوشتند و در جمیع ولایت آشام این حالت سرایت کرده
خالق انبوه از مخالفان نیز در کوهستان بدرکات جهنم پیوستند
و درین مدت قوت اهل لشکر و دواب برنج و گوشت ناکه از
مخالفان بسیار بدست آمده بود و چاره جز صبر نبود و منتظر انصرام
ایام برسات بودند در اواسط باران روی بکمی آورد و درین غم
کشتیهای آذوقه نیز رسید اواخر ربیع الاول که زمینها نمودار شد انواع
باطراف و نواحی تاخته دگرباره قتلای بیدریغ کردند راجه
بکوهستان گریخت و التماس مصالحت نمود خان سپهسالار قبول
نکرد عازم نامروپ گشت و در خالد این حال خان سپهسالار را اصراف
شدید؛ عدیده بهم رسید لشکریان از محنت و الم که ستوده آمده بودند
از خوف بفراموشی حیات او در چندان مکان مترازل شده خواستند

اندوخت - نوکران عادل خان که پیشکش آورده بودند خلع یافتند
مرخص شدند - تقریباً خان رخت ازین جهان برست - محمد علیخان
پسرش که بسبب تقصیرات پدر او نیز از منصب معزول گردیده بود
مورد بخشایش و عطای خلعت مامی و مرحمت منصب هزار
و پانصدی دو صد سوار گردید - سیف خان منزوی از سهرند برآمده
بعنايت خلعت و شمشیر و منصب دو هزار و پانصد سوار
سرفرازی یافت - غره جمادی الی جشن وزن شمسی منعقد گشت
سال چهار و پنجم شروع شد عالم بکام دل رسید عالمیان مضمون طالع
خوبش گردیدند - فجاءت آن که در سال اول بتقصیر معاتب
گشته بود دگر باره بمنصب پنج هزار و چهار سوار کامیاب گردید -
هفتم شهر مذکور لوای توجّه سمت پنجاب افراشته شد در منزل
کرنال فاضل خان میرسامان را رخصت فرمودند که با زواید اردو
و کارخانه جات از راه راست بدارالسلطنه لاهور رود و خود از سمت
مضامین پور شکاراکنان متوجّه شدند - دهم رجب دارالسلطنه
بقدمه همایون سر رفعت بگردون رسانید و چون اراده سیر کشمیر
مرکز بود خدمتکار خان را جهت ساختن طرق و ممالک فرستادند -
پانزدهم رجب قطب الدین خان خوشکی فوجدار چونانگذا
رای سنگه تیره سرانجام عم ستر سال زمیدار ولایت جام را که منشاء فساد
گردیده برادرزاده را پس از فوت را یمل پدرش بیدخل کرده بود
با یک پسر و عم واقربا که همگی سیصد تن بودند بدار الفنا فرستاد

آغاز سال پنجم از سنین دولت عالمگیری مطابق

سنه (۱۰۷۲) هزار و هفتاد و دو هجری *

درین خجسته هنگام قدیم فرخنده ماه صیام برکت بخش اقام شد
و بوظایف طاعات معهوده سپری گشت پنجم سال خلافت آغاز گردید
پیشکاران پیشگاه دولت بترتیب اسباب جشن و تهیه آتشباری
بطریق هر ساله پرداختند حضرت شاهنشاه روز عید بعد معاودت
از مصای شرف اندوزان حضور و سپهداران اطراف و امرای
صوبه جات را بعنایت و انعامات مطرح انواع نوازش گردانیدند و
پیشکشها بمحل عرض رسیده پیرایه قبول یافت روز سیم مزاج
مقدس از مذهب صحت منحرف گردید - گرفتن خون بسیار مورث
ضعف و استیلاي بیمهوشی می شد تا دهم ذی القعدة اینحالت
امتداد داشت درمعالجه از حکیم محمد امین و حکیم مهدی تدبیرات
شایسته بظهور پیوست و خیرات و مبرات مقرر دفع مرض و منقح
رفع احتیاج ارباب غرض شد - هفدهم غسل عاقبت نمودند دهم
ذی الحجه بمصلی توجه نمودند صغیر و کبیر غنی و فقیر جمیع عالم آرا
مشاعره نموده از فیض و عید بهره بر گردیدند شانزدهم جشن وزن قمری
مرتب گشت سال چهل و ششم آغاز شد مهتابستان از تغیر مهاراجه
جسونت سنگه بصوبه اریج کجرات مقرر گشته از اعلی واضافه
شهرزاری پنجم هزار سوار مورد لطاف گردید و محمودی خان بخاری از گوشه
انزوا برآمده به منصب دو هزار و پانصدی و چهار صد سوار سرفراز

کامروپ تعیین نمود. - خانخانان سوانجام این دو مهم اعم دانسته بدستوری حضور ظفر ظهور هژدهم ربیع الاول چهارم سال جلوس از خضرپور روانه شد و بمقام ماه مذکور شهر کوچ بهار را مرکز ریایات فتح گردانید و بعالمگیر نگر موسوم ساخته بیست و هشتم ماه مذکور بعزم تسخیر آشام از راه گهواره گهات لوای عزم افراشت و بعد تردد پنجم ماه ششم شعبان خطه کرکانون را که دارالمالک آشام است از پرتو ماعچه اسلام نور آگین نمود. - عظیم عزایم اشکریان دین یار و محسن و مشایق آنها در این سفر ظفر مآثر با عایت صدق اخلاص و قدریت خدیو مهرانسرو بدست آمدن غنایم لاتقصی از انواع اجناس و نقوش و دیگر اشیاء و تقریر عجایب و غرایب و بدایع و نوادر کوچ بهار و آشام از اشخاص احیا و اموات و اقسام اشجار و ثمار و نباتات و صکاری و بحار و خوراک و پوشاک و قلاع و عمارات بشرح و بسط تمام وانمودن نقوش در عالمگیرنامه مفصل ممدرجست تم الکلام. - چون کیفیت این فتح نامدار از عرضه داشت خان خاتان سپه سالار به سامع جلال رمید عواطف پادشاهانه محمد امین خان خلفش را در حضور به طای خلعت و خان ارادت نشان را بامدار فرمان تحسین عنوان و خلعت خاعه و انعام یک کروردیم و عطایای ترومان طبع عز احتصاص بخشیده .

بدستِ خاص و چهل و هفت آهو از دستِ جمعی که در باور
 رخصتِ صید یافته بودند از پا درآمد بقیه را حکم اطلاق صادر شد -
 بعرض رسید آلا آهوی بسیار بحیطه قمرغه درآمد بودند بهیئتِ
 مچهموعی رم خورده بر اهل قمرغه حمله کردند پنج کس را آسیب
 شاخ رسید و دو تن هلاک شدند قریب هزار آهو بدر رفت از غوایب
 سوانح که درین ایام بعرض رسید آنکه جمعی از اطفال در قصبه^(۱) سون پت
 ببازجی شاه و وزیر هنگامه آرا بودند از انجمه دو کس دزد برآمدند
 ششده نزد حکمران آورد او اشاره بسیاست کرد آن فاعوش چوبی که
 در دست داشت چنان بر سر هر دو زد که سر از هوای زندگانی خالی
 شد و آن لهر وجد گردید •

گفتار در فتح ولایت کوچ بهار و ملک آشام *

چون در اواخر سال هزار و شصت و هفت هجری (۱۰۶۷) بسبب
 بیماری اعلیٰ حضرت در جمیع سرحدات گرد شورش برخاست بیم نراین
 زمیندار کوچ بهار ولایت کامروپ متعلقه ممالک پادشاهی را
 بتصرف درآورد در این وقت جی دشیسنگه راجه آشام که ولایت
 خود را از ترکناز عساکر تصرف طراز ایمن بنداشت و نیز سودای
 تصرف ولایت مذکور نموده لشکر عظیم از راه خشکی بدولت
 (۱) این ست درمور نخته - ما دوعه امگیر نامه - سون پت بنای فوقانی
 (۲) غالباً فاعوشمان بوده [

ولایت پلانون را از متعلقات صوبه بهار بجنکهای صعب مفتوح ساخته بود باز سال خلعت کسوت مباحات پوشید سید امیرخان از تغیر مهابت خان بصوبه داری کابل سر بلند شد غرض حاجب فاضلخان از اکبر آباد رسیده برخه از جواهر و مرصع آلات که حضرت اعلیٰ فرستاده بودند از نظر گذرانید - دوم بعرض رسید خلیل الله خان صوبه دار لاهور که بعرض مرض بدارالشفاه آمده بود در گذشت روز دوم از فوتش پرتو قدوم بسم منزل بزم ماندنهای آن مرحوم افکند میرخان و روح الله خان و عزیز الله پسرانش و اقربای دیگر را خلعت مرحمت فرموده مشمول مواحم ساختند - و زوجة او حمیده بانو دختر ملکه بانو هم شیر مهاد عایا مقدار زمانی را بسالاف پنجاه هزار روپیه کامیاب نمودند ششم سنت سنیه خننه تاره نهال حسمت محمد اکبر بتقدیم رسید خواجه احمد حاجب بخارا را بعنایت خلعت و خنجر مرصع باعلاقه مروارید و انعام سی هزار روپیه برنواخته رخصت انصراف بخشیدند از اول تا آخر سفیر مذکور یک لک و بیست هزار روپیه عطا شد غرض شعبان هشتاد و پنج روپیل از فیضان شجاع فرستاده خانشادان و دو فیل از غنایم پلانون بنظر انور رسید *

از کیفیات شکار که همواره مسرت بخش طبع همایون میکردن تا کجا خامه و قایع بکار ضبط آن گراید که نمونه بسیاری که درین سال یکصد و پنجاه کنگ صید شاه بار بلند برآز گردید و ازین جمله شکار قمرغه بود که سیصد و پنجاه و پنج آهو بیضه دام درآمد هشت آهو

ارسال خواهد یافت بایلیچی مذکور از اول تا آخر پنج یک روپیه و بهمراندانش سی و پنج هزار روپیه عطا شد - عاقلخان استدعای انزرا نمود بسلانکه هزار روپیه موظف گشت درین هنگام جشن زین شمسی خدیو روزگار در رسید سالِ چهل و چهارم آغاز شد جهان مسرت آباد گردید جهانیان بکام دل رسیدند - قاسم آقا کس حسین پاشا دوازده هزار روپیه و خلعت و رخصت انصواف یافت و همراهان یک هزار روپیه یافتند و شمشیر مرصع برای پاشای مذکور مرسل گردید چهارم ربیع الثانی خواجه احمد پسر خواجه خاوند محمود ایلیچی عبدالعزیزخان والی بشارا بظاهر دارالخلافه رسید سیفخان و قبادخان پذیره شده او را بدارگاه اقبال رسانیدند نامه و سوغات از اسبان راهوار ترکی و اشتران فرو داده بختی و دیگر نکتف گذرانید - از انجمله یک قطعه اعل بیست و چهار هزار روپیه قیمت شد - عاطفت پادشاهانه آنروز او را بمکرمت خلعت و خنجر بآلاءه مروارید و بیست هزار روپیه و منزل سکونت بنواخت و درین اول میمنت توان صبیح راجه روپسنگه را که بشرف اسلام در آورده بودند و در محل تربیت یافته با فہال برومند گلشن افضل پادشاهزاده مہمدمعظم شرف ازدواج بخشیدند - آگهی بر تفصیل کیفیات این جشن جهان امروز متعلق بمطالعہ کتاب مستطاب دار حرکت تماشای آن انجمن کند چراغ دیده و دل بر امروز گوناگون احتفظ صورت و معنی بیندوزد تم الکلام چون دارد خان موبدار پتہ

خود نیز چند میراسب و غلام گرجی گذرانیده بعزایت خلعت
و پنج هزار روپیه مستمول نوازش گردید و چون بوداق بیگ سفیر
ایران بظاهر دارالخلافه رسیده بود روز سیوم عید اسدخان و سیف خان
و ملتفخان از بیرون شهر آوردند در دیوان خاص و عام باستانبوس مقرر
گشت - بعد ادای کورنش و تسلیمات نامه شاه که متضمن تهدیت
جلوس بود گذرانید بعطای خلعت و حیفه و خنجر مرصع و ارگجه
جشن با پداله و خوانچه طلا و پان با پاندان و خوان طلا اعزاز انداخت -
حویلی رستم خان جهت بودن و میر عزیز بدخشی بمهمانداری او
مقرر گشت - هفتم شوال سوغات شاه از نظر مقدس گذرانید از انجمله
شصت و شش اسب و یک دانه مروارید خاطان بوزن سی و هفت
قیراط بود و مجموع ارمغان بچهار لک و بیست و دو هزار روپیه
قیمت شد نودم ذی القعدة جشن قمری انعقاد گرفت و وزن
مسعود با آئین معهود بعمل آمد سال چهل و پنجم آغاز یافت
و اکابر و اصاغر حضور و صیحات باصناف کامرانی شادمانی
اندرختند - دهم ذی الحجه نوای سرور فزای عید ضحی سامعه پیرای
همگنان گردید عاطفت خسروانه ایلچی ایران را رخصت انصراف
ارانی داشته بانعام یک لک روپیه و عزایت خلعت و خنجر
میناکار باعلاقه مروارید و اسب بارین و لیجام طلا و فیل با زرین طلا و
ساز بقره و جل زربعت و یک زنجیر فیل دریائی و پالکی با سار
طلا مطرح انوار نوازش ساخت - و مقرر شد جواب نامه متعاقب عز

خورشید جبینان جلوه گر شد سال چهارم از سنین خلافت آغاز زینت
گرفت اگرچه روز سوبه آرائی بیست و چهارم رمضان است و سال
گذشته در آنروز آغاز جشن شده لیکن از آنجا که همگان را از رهگذر
صوم به مراسم انبساط رغبت نمی باشد آغاز این جشن از روز عید
قرار داده امتداد مدت تا ده روز مقرر فرمودند - و در مشکوی
دولت پادشاهزاده محمد معظم توادد پسر راحت آور شد بسلطان
محمد معزالدین موسوم ساختند - بعرض همایون رسید بوداق بیدگ
ایلچی شاه عباس ثانی فرمانروای ایران سانج شهر شعبان داخل ملتان
شد تربیت خان صوبه دار ضیافتها نموده پنج هزار روپیه نقد و نه نقوز
پارچه باو تکلف کرد در آنروز خایل الله خان ضیافتهایی پسندیده نمود
بیست هزار روپیه و خنجر و شمشیر میزکار و هفت نقوز پارچه از
نفایس هندوستان باو داده و چون بسرای باولی رسید الوش خامه
عذایت گردید و اشاره رفت که سیوم شوال بدولت زمین بوس برسد -
رویت ماء شوال مسرت بخش خواطر شد بدستور مقرر اسباب
جشن خسروانی باشکوه آسمانی ترتیب یافت بعیدناه شرف
حضور بخشیدند و پس از معاودت بنام بخششی خلیق پرداختند
پادشاهزادهای و اوتبار و نوئیذیان رفیع مقدار و راجهای عذیت شعار
و اسرای نامدار بعنایات و انعامات زیاده از اندازه مورد ظهور مباحم
و مکارم گردیدند قاسم آقایی رومی شرف تبدیل سده سنیه دریافتند پنج
اسب عربی پیشکش حسین پاشا بطور انور درآورد و از جانب

بنگاه والا گردید که حسین پاشا حاکم بصره عریضه مشتمل بر تهییدت
جلوس با اسبان غزنی نژاد مصحوب قاسم آقا کس خود باستان
سپهر بنیاد فرستاده بمصطفی خان متصدی بندر سورت یرایغ رفت
که چهار هزار روپیه مدد خرج بقاسم آقا داده روانه حضور نماید .
همدرین ایام ابراهیم بیگ فقیر سبحان قلیخان والی باغ با صحیفه
اختصاص و ارمغان توزان دیار باستان فیض مکن رسید چون مروض
مزمین داشت پس از چند روز درگذشت - همراهانش خلع و بیست
هزار روپیه یافته مرخص گردیدند *

چون در اکثر محال مملکت سپهرسپت غلا رو داده بود حکم شد
بغیر لنگرهای مقرر هر سال ده لنگر در شهر دارالخلافه و دوازده لنگر در
برگنات نواحی جهة مساکین ترتیب دهند - و همچنین در لاهور
مقرر گشت - و سواي نقود مستمره که در محرم و رجب و شعبان
و رمضان و ربیع الاول و ذی الحجّه انفاق می شود درین سال
مضاعف قسمت یافت و بامرا تا هزاری فرمان رفت که از جانب
خودها رواتب خیر مرتب دارند تا عسر بیسر مبدل نسد رسم
این خیر موقوف نشد *

آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری مطابق

سنه هزار و هفتاد و یک (۱۰۷۱) هجری *

درین ایام میمنت انجام هلال مبارک رمضان تابنده تر از جدیده

اخلاص خان خویسکی خزانة و جواهر و دیگر اموال شتیاع باپردگیان
او از بندگانه آورده بدولت زمین دوس مقور شد درین ایام قلعه چاکنه
از ولایت کوکن بسعی امیرالامرا صوبه دار دکن که بدفع سیوای مزور
مردود و انتزاع حصون ولایتش که بسبب انقلاب در حکومت بیجاپور
و کشتن افضل عمده بیجاپوریان متصرف شده دستوری یافته بود مفتوح
گشت و چند جا مردم آن مطرود را سزای واجبی داده نهانها نشاند
و درین اوقات جشن فرخنده شمسی جهان را میمنت
بخشید سال چهل و سیوم آغاز شد و عالمه بمیامن فیض و احسان
خدایو گیهان کامیاب گردید درینولا پرینده بے رحمت مسخره
مفتوح شد غالب نام که از طرف عادل خان حارس بود باران
بندگی درگاه والا پیام تفویض قاعه بامیرالامرا نمود و آن نواذین
معظم مختار خان را بقلعه داری فرستاده غالب را نزد خود طلبیده و از
پیشگاه خلافت بمنصب چهار هزاره و خطاب خانی و انعامات
دیگر مطرح نوازش ساخت درینولا برنهی سنگه زمیندار کوهستان
هری نگر مکتوبه مبني بر استدعای صفح جرایم و تعهد سپردن
سلیمان شکوه بر اجه جیسنگه نوشت و بالتماس آن عمده راجها
گذورام سنگه پسرش باآوردن سلیمان شکوه رخصت یافت و پنجم
جمادی الاولی بدار الخلافه آورد در قاعه سلیم گده جادانه بدست و چهارم
ماه مزبور مرتضی خان پادشاهزاده مسیح سلطان را با او بگوالیار
رسانید و مهتمه خان قلعه دار شد و چون از وقایع بندر سورت معروض

سپه‌دار بنگاله بخطاب والای خانخانانی و سپهسالاری بلندنامی یاسته
از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاره هفت هزار سوار دوا سده
سه اسبه و ارسال خلعت و شمشیر مرصع در جلدی دنع شجاع
هز مباحات اندوخت و عده‌های عساکر متعینۀ بنگاله و جمیع
صوبه‌داران و بندهای حضور لامع‌الدور باقسام عنایات و انعامات
سر بلند شدند نجات‌بخان که بنابر تقصیر مورد عذاب گشته مطرح ؟
بخشایش شده بود و بے یراق می‌آمد بعطای شمشیر نوارش
یاست منصور برادر عبداللہ خان والی کاشغر و مہدی برادر رادہ
خان مذکور کہ ازو متوہم گشته براہ بدخشان بمعیت آباد
هندوستان رسیدند بتقبیل سدہ سنہ فایز شدہ بدولت بندگی
سرافراز گردیدند پیسکش ملکہ ثریا جناب بیگم صاحب و دیگر
بیگمان و پادشاهزادہا از جواہرو مرصع‌الآت بنظر قدسی درآمدہ
پندہ برای انوار قبول شد در این وقت مقدم فرخندہ عبدالضحی
مسرت بخش دلہا گشت عاطفت پادشاهانہ جمعے کثیرا مورد
انظار احسان گردانیدہ راو کین بہر تہ کہ باغواہی داراشکوہ بے رخصت
از دکن بوطن خودیش شتافتہ بود در این هنگام امیرخان بدان سمت
دستوری یافت کہ اگر آن ہراس خوردہ دست قدامت بذیل
اعتذار زند ہمراہ خود سار و آلاہمت براستیصال او گمارد خان مذکور
چون بحدود بیگانہ رسید او آمدہ خان را دید و بوسیلہ شفاعت خان مذکور
بدرگاہ خاقان جرم بخش آمد و مورد بخشایش گشت ہمہ محرم

شدند - و چون طلوع تابشیر صبح عید چهره جهانیان برافروخت
عزم توجه به مصلی فرمودند و بعد از عید تا دو روز مراسم جشن
و سرور مهمل بود *

اکذون راقم سطور سرشته وقایع حضور قدسی سرور گذاشته
اگر بانتخاب سوانح ممالک شرقی و ترددات افواج قاهره
که به پاشایقی پادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان در ربیع الثانی
نخستین سال جلوس از اله آباد بتعاقب شجاع معین شده بودند
از روی آن کتاب پردازد حوصله این مختصر بگنجایی آن نمی سازد
لذا عذر تحریر از تفصیل آن مقدمات گردانیده بهمین قدر
بعند می نماید که از پاشنه کوبی عساکر ظفر آثار کار شجاع نوع
برگشته روزگاری کشید که سواي سید عالم باده کش از سادات باره
وسید قلی اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدودی دیگر هیچ
کس با او نماند و بعد از قطع مراحل ادبار و طی لیبهای
خونشوار بجزیره رخنگ ازل معمرهای عالم با ده و دام آن
مسکن کفر ضلالت توأم محسور گشت سرانجام کار او در منزل
خود مذکور خواهد شد *

در این هنگام سعادت انجام هفدهم ذی القعدة جشن وزن
قهری اعتقاد یافت از سنجیدن گوهر عنصر همایون میزان سرنار
بگردون انراخت سال چهل و چهارم آغاز شد رسم انعام عام گردید
پادشاهزاده ها باصناف عنایات مورد نوازش شدند معظم خان

وقت فرار شجاع بجهانگیرنگر از کرد خود پشیمان گشته بعنوانی که رفته بودند باکبرنگر آمده باسلامخان ملحق شدند. محمد میرک گری بردار خلعت با نادری (؟) از پیشگاه مرحمت بایشان برد و فدایی خان مامور شد که آن والایار را بحضور بیارد و چون نزدیک بعبه حضور رسیدند بیعت و پنجم شعبان الی یارخان پذیرا شده ایشان را از راه دریا به سلیم گده رسانید و خبرداری بمعتمدخان تفویض یافت.

آغاز سال سیم از سنین دولت عالمگیری مطابق

سنه هزار و هفتاد و هجری (۱۰۷۰) هـ

درین هنگام مبارک فرجام قدوم ماه صیام میمنت بخش ایام گشت بیست و چهارم این ماه بهجت اثر محفلی دلگشا و انجمنی والا ترتیب یافت کوشی شادی بمصاحف ساکنان افلاک رسید - نوای تهنیت از قدسیان بزمین و از السیان بپرخاوریان قد کشید - نخل مراتب و مفاصل نشو و نما گرفت - نهال آمل سرسبزی پذیرفت - درین روز عالم افروز خبر از هنگامه رسید که شجاع در جهانگیرنگر مجال ثبات نیافته ششم رمضان این سال که اوایل سنه ثالث از جلوس است بولایت رخسار آواره گردید و معظم خان داخل جهانگیرنگر شد و چون مقرر شده بود که از بیست و چهارم این ماه که جلوس ثانی دران روز واقع شده آغاز جشن کرده آنرا بعید فطر متصل سازند درین مدت بعنایت پادشاه ابرکف دریانوال احبابی دولت ار دور و نزدیک و بزرگ کامیاب

ملازمت اندوختند و پانزدهم ربيع الثاني مذاکمت ایشان با مستدر
از بنات اشراف خراسان حسن انعقاد گرفت چهارم جمادی الاولی
از گدازه مکتیسر بعزیمت اله آباد کوچ شد و درین ایام عرضه داشت
معظم خان رسید که او از آب گنگ عبور کرده باتمام مهم شجاع کمر
همت بسته و او از تانده که بنگاه خود ساخته بود عزیمت جهانگیرنگر
کرده چون مقصد اصلی ازین نهضت امداد عساکر بنگاله بود و خاطر
ازین مهم فراغت پذیرفت لهذا از منزل شمس آباد عذرا مراجعت
سمت دارالخلافه منعطف گردید و یازدهم جمادی الآخر قلعه مبارک
دارالخلافه از فرّ نزل همایون سر بارج سپهر افراخت از آنجا که همت
حق نهضت مصروف آنست که فرایض باجماعت در مسجد ادا شود
نزدیک بآرامگاه مسجدی مختصر موزون از سنگ مرمر منبت و
پرچین کاری الوان طرح انداختند در عرض پنج سال بصرف مبلغ
یک لک و شصت هزار روپیه پیرایه اتمام یافت - و عاقلخان بیانی
تاریخ آیه کریمه ^(۱) اِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا مِنْهُمْ گشت و درین
ایام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده مستد سلطان در

(۱) عدد این یک هزار و سی و هفت ست - و در عالمگیر نامه -

وَأَنَّ الْبَنِيَّ بَرَاوَت و نوشته که اگرچه زیب و زینت و تکلفات این
مهیض انوار برکات در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام یافت
لیکن اصل عمارت در سنة هزار و هفتاد و سه که عدد حروف این
آیت وافی هدایت مشعر بآدمت مرتب شده بود - نتیجی بدو میگویم
بازد یاد شش که عدد و اوست یک هزار و چهل و سه میشود بد عدد
مقتضود نگر آنکه در آن سه لام گرفته شود تا

کسانِ خانِ مذکور در تصرف داشتند و قطب‌الملک را خار طمع آزار میداد میراحمد خوافی مصطفی‌خان خطاب یافته بنظم آنستدرد رخصت یافت از وقایع صوبه کابل بعرض رسید که شیرالله ولد سعادت‌خان نبیره تربیت‌خان مرحوم بزخم جمد هر پدر را کشت فرمان شد مهابت خان ناظم او را مقید دارد - شمشیرخان بحراست ارب قلعۀ کابل بجای مقتول معین گشت از وقایع توران دیار بسمع اعلی رسید که چون میان سبستان‌قلی‌خان حاکم باغ و قاسم سلطان برادرش که ایالت حصار بار تعاقب داشت صورت بنفاتی مبدل شد سبستان‌قلی‌خان باطایف تدبیر او را از هم گذرانید چون از رفتن پادشاهزاده محمد سلطان طرف شجاع عساکر بنگاله را چشم زخم عظیم روداده بود با وجود اطمینان خاطر از سرداری معظم‌خان بر عایت آئین حزم بعد تمهید جشن دهن شمس آغاز سال چهل و یکم و از جود و احسان ملا مال فرمودن دامان آید مردم هشتم ماه ربیع الاول لوائی جهان‌گشا بصوب ساحل گنگ افراختند راجه جیسنگه بانعام یک لک روپیه مطرح عاطفت گشت و راجه جسونت سنگه بهتالیع خطاب مهاراجه مورد تفضل و جرم بخشی گردید - میرابراهیم ولد میرنعمان مغفور برسانیدن اجناس شش لک و سی هزار روپیه بشرفای مکه معظمه و مدینه منوره زادگاهش شرفا معین شدن و زعم موضع گذه مکتبسر مغزل اقبال شد دست دردم پادشاهزاده خجسته‌شیم محمد معظم با وزیرخان اردکن رسیده سعادت

درین هنگام بهادرخان داراشکوه را باستان فلک نشان آورد -
 در محلّ خضرآباد نگاهداشتند و چون بوجوه شتی ستردن
 غبار و چود او از ساحت کشور هست بود لازم آمد بیست و یکم
 ذی الحجه شب پنجشنبه چراغ زندگی وی خاموش گردید
 و در مقبره جنت آشیانی همادون پادشاه مدفون شد - و سیفخان
 مامور گردید که سپهرشکوه را بقاعه گوالیار رسانیده بمستقر الخافه
 معارفت نموده بصوبه داری انجا قیام نماید - راجه جیسنگه که از
 بهادرخان عقب مانده بود بعقبه سپهرآسا رسیده بعزایات ممتاز
 گردید و از یکه بکثرت ایلغار اسب بسیار از راجه و بهادرخان تلف
 شده انعام پادشاهانه راجه را بعطای دو صد اسب و خان مذکور را
 بعزایت یک صد اسب نوازش فرمود *

درین هنگام باکرام عام محصول راهداری رسد غلات و سایر
 اجناس برسبیل دوام معاف فرمودند بدین جهت از خالصه شریفه
 هرساله مبلغ بیست و پنج لک روپیه بخشیده شد و آنچه از کل
 ممالک متروکه معفو گردید مستوفی اندیشه از عهد ضبط بیرون
 نتواند آمد و درین ایام ذوالفقارخان قرامانلو چهارا پدرو نمود
 عزایت خسروانه اسدخان پسر و نامدار خان داماد او را بعطای خلعت
 از لباس کدورت برآورد - بشقارخان زمیندار داورمال زمینداری
 مرخص گردید و چون ولایت کرناٹک را معظم خان در مقام انتساب
 بتطب الملك مستخر کرده بود از حصون معظمه آن کنجی کونه را

نوشته ملک مذکور جلد رسیدن بهادرخان و بقید ضبط آوردن هر دو بموقف عرض بساطبوسان دولت رسید - امیرالامرا از تغیر پادشاهزاده محمد معظم بصوبه داری دکن سرولند گردید - و حکم شد عقیدتخان از تغیر عاقلخان حارس ارک دولت آباد باشد و خان مذکور وزیرخان درو کاب پادشاهزاده بحضور بیایند بیست و یکم شوال ششم سال شمسی پادشاهزاده محمد اعظم بود بعنایت سر پیچ مرصع و خنجر باعلاقه مرورید و پنج سراسب مورد انتظار عاطفت گردیدند. ملک جیون بازای حسن خدمت بعنایت ارسال خلعت و منصب هزاری درمد سوار و خطاب بختیارخان کامیاب شد قابل خان منشی اراده گوشه نشینی نمود بعطای پنج هزار روبیه سالانه سرافراز گردید - راجه راجروپ بکوهستان سری نگر رخصت یافت که پرنهی بت زمیندار انجا را بوعده و وعید بیم و امید داده سلیمان شکوه را از حمایت او برآرد از وقایع بنکاله بعرض رسید که شاه شجاع وقت رفتن از اکبرنگر جانب ناند اراده مفارقت از اوضاع آله وردی خان تفرس نموده او را با پسرش سیف الله بقتل رسانید درین هنگام حکم والا به بنای حصار شیر حاجی در قلعه اکبر آباد صادر گشت و در عرصه سه سال باهتمام اعتبارخان اتمام یافت - مجلس جشن وزن قمری بیست و سیم ذی القعدة ترتیب یافت ارباب استحقاق از وجوه زر وزن مبارک نقد مقصد اندوختند و اقامی و ادانی بعنایات خلاع و اضافی مناصب و انعام جواهر و اسب و قیل مقصد دل حاصل نمودند •

از کلام الهی چنین اقتباس نموده انَّ الْمُلْكَ لِلَّهِ يَوْمَهُ مِنْ يَشَاءُ -
چون لمعان افوار ظفر در شهر رمضان پرتو سعادت بر جهان گسترد حکم
معلى بنفغان پیوست که غره آن ماه را مبدأ سنین این دولت در
دفاتر و تقویم ثبت نمایند *

و ازین که پیشینان بدای جمشیدی و کسروی غره نوروزی
را از عیدهای بزرگ میدانسته رعایت رسم نشاط می کردند
پادشاه دین پناه فرمودند بجای جشن نوروزی هر سال در ماه
فرخنده رمضان جشن پادشاهانه ترتیب دهند و با همایون
عید فطر متصل ساخته مراسم انبساط بعمل آرند و این
جشن بجشن نشاطانروز مسمی گردید و بجهت رفع خبثات و منکرات
سرآمد دانشوران ملاعوض وجیه بخدمت احتساب سر بلند شد و
عروض سالانه پانزده هزار روپیه بمنصب هزاری صد سوار مورد اعزاز
گشت - الله الحمد که امروز بدولت دین پروری اریکه آرای سرزمین
تمام هندوستان از لوث بدع و اغوا پیراسته و مبرا است - در خیال
این ایام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده مسعود سلطان
که با معظم خان باستیصال شاه شجاع معین بودند بفرب او
فریفته شده بیست و هفتم رمضان با چنده از نوکران خود بر کشتی
نشسته بعزم روانت شاه شجاع طریق مخالفت پیمودند بیست و یکم
شوال مزید دستگیر شدن داراشکوه با پسرش سپهرشکوه
و بیست نهم رمضان در دست ملک جیون زمیندار داور و بر عمل

امن و امان با کفایت و حدود ممالک عزّادار یابد - و خدیو دریا نوال دست افضل گساده هر دوک از پادشاهزادهای والا نسبت عالی رتبت و بیگمان معظم و دیگر پرستاران خاص را با انعامات عالیّه نوازش فرمودند و نوکیشان عالیمقدار و سایر بندهای عقیدت شعار هر کدام در خور حالت و رتبت باضافه های گمايان و خطابه های اعزاز نشان سر مباحثات بر فلت سپردند و بزمه صلیحا و اتقیا و شعرا و ارباب طرب و نشاط و سرودسرایان انجمن انبساط انعامات لایقه و صلوات گرانمایه مرحمت شد و اشاره معلی بصدر پدوست که این جشن سعادت اذین بهمین آئین تا دهم ذی الحجه معتد بوده بمقدم فرخنده عید الصبی متصل باشد تا در عرض این اوقات جهانیان را کام دل بکنار آید و آرزوهای دیرین بمصوّل انجامد - تاریخ این جلوس میمنت قرین را ملاشاه بدخشی - ظلّ الحق - گفته و این گونه نظم سفته •

رباعی •

صبی دل من چون گل خورشید شکفت • کامد حق و غبار باطل را رفت
تاریخ جلوس شاه حق آئم را • ظلّ الحق گفت الحق این را حق گفت
و بکمال از فضلا پادشاه ملک هفت اقلیم و دیگر از نکته سنجان • ع • زیب
اورنگ و تاجها شاهان • یامنه و ملا عزیز الله خلیف ملا تقی اصفهانی

(۱) این لفظ در هر سه نسخه برای هر دو در کتب لغت بذال نخذ

(۲) در هر سه نسخه لفظ ملک نیست • (۳) در هر سه نسخه

غریب کوس شادی آهنگ ذروه افلاک کرد - و غاغله کلبانگ دعا
 با خروش ذکر گرویان باهم آمیخت خطیب بلاغت نشان بر مسند
 کرامت برآمده خطبه بلیغ بر خواند و جیب و دامن امیدش
 بندق مقصود برآمود چندان طبقهای سیم و زر بر نام والای خاقان
 دین پرور نثار کردند که از نثارچینی آن کیسه فراخ امل پر شد
 ایستادهای بساط عزت دست ادب بر تارک اخلاص نهادند و زبان
 بدعا و ثنای خلیفه زمان گشادند ابواب خزاین انعام پادشاهی
 بر روی جهانیان گشایش یافت و از خلعتهای رنگارنگ قامت
 تمنای پادشاه جوان آرایش پذیرفت *

و چون از زمان بیدشین بر اشرفی و روپیده کامه طیبه سکه میزدند و این
 مسکوک پیوسته مستعمل دست و پای مردم بود فرمودند که بجای
 این اگر کلمات دیگر بسکه درآرند بهتر باشد درین اثنا میر عبدالباقی
 متشخص بصهدائی این بیت زاده طبع خویش نوشته گذرانید * بیت *
 سکه زد در جهان چو بدر منیر * شاه اورنگ زیب عالمگیر
 بغایت پسند طبع اقدس آمد و حکم شد که یکروی اشرفی و روپیده را
 بنقش این بیت ناپذیر و روی دیگر را بنقش ضرب باد و سکه
 جاجوس و زینت بششند و منشور اقبال بطغرای غرای
 ابوانظور محی الدین مسند اورنگ زیب بهادر عالمگیر پادشاه غازی
 مزین گردید - و فرمان شد که منشور جلال مشتمل بر جاجوس و بشارت

انجا آمادہ مدافعت او گردید و داراشکوه طمع از تصرف
شهر برداشته بکالجی کولی التجا برد - نوزدهم ماه عمارات خضرآباد
از نزول مبارک فروغ گرفت و پانزده روز درین منزل بودند
و سلخ ماه مذکور داخل قلعه دارالخلافه شدند *

و چون جشن جلوس سعادت قرین نخستین بسبب عزیمت
یورش پنجاب و عدم فرصت مختصر قرار یافته بود و خطبه و سکه
و تعین لقب اشرف موقوف داشته لهذا درین ایام که مهمات
گیتی ستانی انتظام یافت حکم بناظران دولت صادر گشت که تهیه
لوازم جشن نمایند کارپردازان بآرایش محفل نشاط دست کوشش
گشودند و روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان
سال هزار و شصت و نه هجری (۱۰۶۹) مطابق بیست و پنجم
خوردان ماه الهی که عمر ابد طراز بچهل سال شمسی و عفت ماه
و سیزده روز و چهل و یک سال قمری و ده ماه و دو روز رسیده بود
خاقان سپهسور سپهرافسر - شهنشاه عالمگیر عدل پرور - دیبیم
کرامت آثار جهانبانی بر سر - و خلعت سعادت نگار کاهرانی در بر -
بر اوزنگ حشمت و جلال اجلاس فرمودند *

بیت *
شد از مشرق تخت شاهنشاهی * جهانقاب انوار ظلّ الهی
ز شاهنشہ نو جهان تارہ شد * تن ملک را بار جان تارہ شد
شب هند را صبح دولت دمید * بہر کلبہ آفتاب رسید

بطاعتِ الهی و ترویجِ شرعِ جنابِ رسالتِ پناهی و مسخِ آثارِ بدع
و منافی بچای می آوزند و از قدسی منشی باوجود کثرتِ جاه و
تجملِ لمتنه تن بغفلت و تن آسانی نداده بدوامِ آگاهی و ایزدپرستی
و عدلِ بروری و راحتِ گستری و پژوهشِ حالِ سپاه و رعیت
و قانونِ انصاف و سویت را فروغِ خلافت بخشیدند امید که پیوسته
کشورِ صورت و معنی از فرماندهی این خدیو دین پرور رونق پذیرد بان
روز دیگر که سلخِ جمادی الآخر بود راجه جیسنگه و بهادر خان را
بتکامشی^(۱) داراشکوه مرخص ساختند و چون خاطر از مهم^۳ داراشکوه
فراغت یافت چهارم رجب از اجمیر لوائی مرادیت برانراختند -
و از عرضداشت شاهزاده محمدسلطان بوضوح پیوست که شاه شجاع
روزه چند در مونگیر بود می خواست که چنده اقامت نماید
از هیبتِ قریب و وصلِ افواجِ قاهره روانه جهانگیرنगर گردید و
معظم خان داخل قلعه مونگیر شد بیست و چهارم شهر مذکور
رایاتِ جلال بفتح پور رسیده و ششم شعبان عزم توجه بداراشکوه
نمودند و از عرضداشت شاهزاده محمدسلطان معروض گردید که
شاه شجاع که پیدش ازین بجهانگیرنगर رفته بود چون جنود گردن شکوه
بدانجا نزدیک رسید او رخت بکشتیها کشید و جهانگیرنगर
بتصرفِ بندها درآمد - و بعرض رسید که داراشکوه از اجمیر
بکجرات رفته بار دیگر قصد تصرف داشت سودارخان از کومنیان

میربخشی داراشکوه و غیره عمدۀای لشکر او هدف تیر تقدیر گردیدند و از مجاهدان موکب جلال زبده توفیقان عقیدت کمال شایع میربضرب بندرتی که بر سینه اش رسید بدین شهادت فایز گردید و میرعاشم نام از اقوام شیخ میر که عقب او بر حوضه قیل نسمنه بود بحسن تدبیر آن شهید را در بر گرفته بومع نگاهداشت که هیچکس را بر قتل او خبر نشد تا جنگ با آخر رسید و داراشکوه تلاشهای دلیرانه مبارزان لشکر ظفر نصیب مشاهده نموده با آنکه مورچالهایی را استحکام داشت فرار اختیار نموده عازم گجرات گردید اینچنین فتح نمایان وقوع یافته پدربانۀ ملوک و ملات شد و حضرت شاهنشاهی باسماح این مرده فتح آسمانی مراسم شکرو سپاس نصرت بخش حقیقی اجرا آوردند پوشیده نیست که کم کسی از پادشاهان کشورستان را در عرض این قدر مدت این چنین محاربات خورانی و مصائب ساطانی اتفاق افتاده باشد این پادشاه فیروز بخش را باوجود اعانتی با اقتدار در عرض ساله این محاربات سترگ واقع شده به نیروی تأییدات ربانی همه جا غلبه و ظفر نصیب گردیده و در هر صف آرائی بقدر باروری نصرت نشان و ضرب تیغ سرافشان گوی سروری و نصب السبق بر تری ربوده اند - باین کوشش و شمت از نهایت خضوع این مراتب را به نیروی قدرت خویش نسبت نداده همواره بر زبان حق ترجمان میگذرد که این فتوحات از معجزات باذرات سرور لایفات ملیه و آله کرام التحیات میدانم و پیوسته شکر این نعمت ارجمند

گشت و درهمین منزل حکم ترتیب صفوف اقبال صادر شد و داراشکوه
 باستظهار رسیدن جسونت سنگه قدم جرأت پیش می گذاشت
 در خلال اینحال راجه جیسنگه ترحم بحال جسونت سنگه عصبان بژوه
 نموده و عفو و تصیر او را از مراحیم شاعنشاهی نموده بقبول این
 ملتسم سر بلند ی یافته مکدوبی مشتمل بر نوید عفو جرایم و زجر
 از عزیمت پیوستن داراشکوه بار نوشت و چون این مژده بار رسید از
 بیست گروهی جوده پور مراجعت نمود و چندانکه داراشکوه
 الحاج در طلب او کرد و سپهرشکوه را نزد او فرستاد سودمزد نیامد -
 مقارن اینحال رایات جهانگشا باجمیر نزدیک رسیده بود بالضرور
 داراشکوه دل بمکایه نهان و چون جرأت صف آرائی با عساکر
 اقبال نداشت دره کوهستان اجمیر را بر سر عرض مورچال بست
 و موضع دیواری که از اینجا تا اجمیر سه کوه هست و تا میل اقامت
 داراشکوه اندک مسافتی داشت مرکز رایات فلت نوسا گردید
 و نیز دیگر لشکر فیروزی اثر نیم کرده بدش آمده نزول نمود و از پیشگاه
 جلال بدتو اشارت یافت که توپخانه را بدش برده مجاهدان
 دشمن سوز شعله افروز کوشش کردند و از طرف اعادی نیز توپ
 و تفنگ روان شد

• بیت •
 ز هر سو نور پشت توپ و تفنگ در آتش نهان گشت میدان جنگ
 آنروز و آن شب و روز دیگر تا سه پاس نایب حرب و آوینش فیهالین
 اشتعال داشت و دران رستخیز به شاه نوازخان صفوی و محمد شریف

رایت توجه بتادیب جسونت سنگه و دفع داراشکوه برافرازند
 باکبرآباد تشریف نیاورده بیست و یکم ماه مذکور از باغ نور منزل
 بسمت اجمیر نهضت فرمودند و بیست و پنجم از شکارگاه رودپاس^(۱)
 کوچ شد شیخ میر و دلیرخان از تعاقب داراشکوه آمده بموکب منصور
 پیوستند و چون معارفت لشکر بامش رفته داراشکوه شد قدم در راه
 بیابان گذاشته بولایت کچه رسید و از انجا باجرات آمد شاه نوازخان
 صفوی پدر نواب رحمت نقاب مهد علیا دلس بانو بیگم که از جناب
 والا بصوبه دارم^(۲) انجا تعیین گشته بود با کمال دانائی سرشته همت
 ارفک گذاشته بار پیوست و داراشکوه مدت یکماه و هفت روز
 در گجرات بسر برده بیست و دو هزار سوار فراهم آورده غره جمادی الآخر
 از گجرات برآمده در اثنای راه از رسیدن نوشتنهای جسونت سنگه
 مسعر به تحریص او بآمدن اجمیر در پیش آمدن دلیر شد و هفتم
 جمادی الآخر نواحی هذرون مضرب سرادات جلال گردید و از انجا
 تا نصبه^(۳) نوده اقامت اتفاق نیفتاد و پانزدهم ماه مذکور امیرخان
 برادر شیخ میر که بموجب حکم مراد بخش را ار قلعه شاهجهان آباد
 برآورده بگوالیار رسانیده بود بمعسکر ظفر طراز پیوست •

صف آراییی لشکر ظفر اثر مرتبه^(۴) ثانی با داراشکوه و هزیمت او
 چون داراشکوه باجمیر رسیده آماده پیکار بود بیست و چهارم
 ماه مذکور شش گروهی تالاب رامسر^(۵) محل نزول عسکر ظفر پیکر

تا کمر است کشتیها ازان کنار عبور خواهد کرد بنابر آن صفشکن خان
از آب عبور نکرد و فردای آن از اثر گرد و غبار آن روی آب
ظاهر شد که داراشکوه کوچ کرد و مشتاقان کشتیها را از همان طرف
بردند این قسم فتح بکجباری مسعود صالح باطل گشت باجمله
داراشکوه از گروه سیوستان عبور نمود و صفشکن خان از همین روی
آب بتعاقب او در مرحله پیدمرد و از انطرف شیخ میر رسیده پیغام
نمود که صلاح درین است که از آب گذشته باینطرف آیند تا بانق
راه تعاقب سپرده شود لهذا صفشکن خان از دریا عبور کرد - و خبر
رسید که داراشکوه بتهته رسیده عازم گجراتست صفشکن خان از
شیخ میر سبقت بسته دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت و
داراشکوه از انطرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت و
صفشکن خان نیز در وقت روز پل بسته از دریا عبور نمود و در اثنای
این حال حکم بنام شیخ میر و دلیرخان و صفشکن خان رفت
که ترک تعاقب نموده بحضور برسند و چون خبر رفتن داراشکوه
گجرات بسمع والا رسیده بود از اند آباد معاودت نمودند و غرض
مادی از اول در منزل گذار گنگ خبر فتح اله آباد از عرض داشت
شاهزاده مسعود سلطان بسمع مقدس رسید - و از اینجا که تنبیه
رفت سده که عزم پیوستن بداراشکوه داشت تزم بود در ماه
از منزل که نام پوز مسعود امین خان میرانشی را با نه هزار
ساعتیصال او تعیین فرمودند و چون می خواستند که به درنگ

از شیخ میر جدا شده بجمعت بهکر روانه شد و شیخ میر در دو روز از آب عبور کرده پنجم صفر بدر از ده کروهی سگهر رسید و ششم ماه لشکر در اینجا نزول نمود صف شکن خان سه روز پیشتر به بهکر رسیده روز پیش از اینجا کوچ کرده بود ظاهر شد که داراشکوه احمال و انتقال در قلعه بهکر گذاشته سلح محرم روانه پیش گشته است و بقایه خزانه و احمالش در کشتیهاست و خود برای جنگل میروند از نوکران عمده اش داؤد خان و دیگر سرداران مفارقت نمودند میخواست که از سگهر بجانب قندهار رود اما بچدایی رفیقان و ناراضامندی اهل حرمش بسمت تهته عزیمت نمود صف شکن خان آغرخانرا باجمعی در بهکر گذاشته که کار بر متحصنان تنگ سازد و خود بطرف سیوستان رفت و نوشته محمد صالح قرخان قلعه دار اینجا بار رسید که داراشکوه به پنج کروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود رسانید و کشتیهایی خزانه او را سد راه شوید خلن مذکور بمحمد معصوم خویش خود را با لشکر پیش فرستاد که از کشتیهایی داراشکوه گذشته برکنار دریا مورچال سارد و بخود شباشب کوچ نموده از مکانی لشکر داراشکوه سه کروه گذشته مقصد کشتیهایی غنیمت نیست و خواست که از آب گذشته بدفع اعادی پردازد و چون کشتیهایی آنها پیش آمده مانع رسیدن کشتیهایی همراه او بود بمحمد صالح پیغام نمود که از انطرف کشتی بفرستد و خود نیز مساعدت نماید از توفیق خدمت نیافته پیغام داد که ازین کنار عمق آب

اتفاق افتاد دست نیاز بدرگاه اینک ظفر بخشش برآورده سپاس
 مراغب نامتذاهی بجای آوردند و با جنود مسعود از لشکرگاه شاه شجاع
 که نزدیک بتآب کهجوه بود گذشته منزل آرای اقبال گردیدند -
 و از آنجا همانروز پادشاهزاده محمد سلطان را بتعاقب شاه شجاع تعیین
 فرمودند تا بیست و ششمین این ماه دران منزل اقامت گزیدند -
 و بیست و هفتم از نواحی کهجوه کوچ شد تا سلج این ماه برکنار رود
 گنگ اقامت بود و در همین منزل معظم خان و دیگر نوئیمن عمده
 تعیین یافتند که با پادشاهزاده محمد سلطان ملحق شده بتعاقب
 شاه شجاع پردازند *

اکنون حقیقت لشکر که بسوگردگی شیخ میر و صف شکن خان
 بتعاقب داراشکوه معین شده بود گذارش می یابد که صف شکن خان
 چهارم محرم از ملتان بتعاقب شتافته از آب بیاه عبور کرده
 شنید که داراشکوه روانه پیش شده است لهذا خان مذکور
 متوجه پیش شد و چند روز که بانتظار وصول شیخ میر و
 دایرخان مقام داشت هردو لشکر بهم پیوستند و خبر رسید که
 داراشکوه در بهنگر از دریا عبور کرده بسنگر نزول نمود دولتخواهان
 مصلحت دران دیدند که شیخ میر و دایرخان باجماعاً همراه از آب
 گذشته از انطرف بجانب سنگر روان گردند و صف شکن خان
 با کومکین خویش ازین روی آب بسمت بهنگر شتاب تا از هردو سو
 تار تار از گنگ سازند روز دیگر بدیور مواجد صف شکن خان

عظیم واقع شد و خبرهایی موحش شایع گردید فتنه جوینان دست
جرات بکارخانه جات پادشاهی و اموال و امتعه امرا و سپاهی
دراز کردند و چون این خبر بمسامع جلال رسید اصلا از جا نرفتند
و اگرچه از لشکر قریب نصف متفرق گشته بودند لیکن پادشاه توفیق سپاه
نظر بر نقص کمیت لشکر نیفکنده متوجه میدان رزم گردیدند
و شاه شجاع درین روز قریب روز پیش تغیر داده صف آرا گردید و
از طرفین بان اندازی و جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال
اشتعال یافت و هنگامه برق افروزی و علسوزی گرمی پذیرفت

• بیت •

شد از برق کین گرم بازار جدگ • خورشید با ازدهای خدنگ
زس آتش کینها در گرفت • عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت
با آنکه درین روز نصرت اندوز چه شکستهای درستی اثر که بعسکر
فتح پیکر نرسید با وجود نبودن زیاده از دوهزار سوار در رکاب نیریزی مآب
بهر طرف که پادشاه توکل سپاه روی همت می آوردند و پای ثبات
و استقلال می نشردند تدارک فقر و اختلال می نمودند و
بظہر ظہیر دلیری و دلوری آنحضرت مجاهدان بهرام مولت
بکوششهای دلیرانه دمار از روزگار عادی جسارت شعار بر می آوردند
تا سلك جمعیت شاه شجاع ارہم ریخت - و عار نور بر خرد
پسندیده ازان معرکہ مرد آزما گریخت - و این فتح شگرف انبال
مات سپاه و لشکر بمحض تابد ایرانی و امداد جیوش سامری

و به موجب حکم دریا دریا لشکر بپوش آمد و قریب نود هزار سوار
مہیابی نبرد گردید حکم شد که اردوی معلی و دولتخانه والا در
همان جا که بود نزول اجال داشته باشد و در همین روز شاه شجاع نیز
بترتیب افواج خودش پرداخت و بعد از انقضای چهار گهری از
روز مذکور پادشاه ممالکستان مسافتی که تا لشکرگاه شاه شجاع
بود بنام نصرت پیموند و سه پاس از روز گذشته بفاصله نیم کره
صف آرا گردیدند شاه شجاع قدم پیش نگذاشته برخیز از توپخانه را
پیش فرستاد و تا شب از طرفین هتائمه جدال گرم بود و چون
شب رسید شاه شجاع توپخانه را باز پس طلبید گیتی خدیو بعد
فراغ از مراسم حزم و احتیاط و استقامت مورچالیا و تاکید خبرداری
در دولتخانه مختصری که دران نبردگاه ترتیب یافته بود نزول فرمودند
و در اواخر این شب سانس بظهور پیوست که ظاهر بیدان
آنها چشم زخمی عظیم دانستند و تفرقه بعساکر منصوره راه یافت
شرحش آنکه مہاراجه جسونت سنگه ضلالت کیش که بظاهر سربر
خط انقیاد نهاده و از نفاق باطن پیوسته فرمت افسان می جست
درین وقت که خدیو جهان او را سردار فوج برنغار ساخته بودند
قصد فرار نمود و شاه شجاع را از داعیه فساد خود خبر داد آخر شب
مذکور با تمام لشکر و سپاہ خودش و گروہی دیگر از رنجبورتان روگردان
شده نشست یار دوی پادشاهان و سید سلطان که سر راه بود
مردمش دست بغارت گشودند و بر لشکرگاه دست انداز بهایی

پروازند بنابرین شانزدهم شهر ربیع الاول از دار الخلافه رایب اقبال بدان
جهت افراشته شد * و بیستم ماه خبر رسید که لشکر منقلا نوزدهم
همین ماه باتاوه رسید شهنشاه جهان میدکنان طی منازل نموده سیم
ربیع الآخر بقصده سورون رسیدند و از آنجا که خدو جهان می خواستند
که مهم شاه شجاع بمدارا انجام یابد قدسی محیفه مبتنی بر
مراتب نصیحت فرستاده تا کیفیت مانعی الضمیر او بوضوح پیوند
لیکن چون بیقین پیوست که مدارا و مواسا با او نفع ندارد لهذا
پنجم ماه مذکور از سورون لواي توجه بمدافعه او برادر اخلند و به
پادشاهزاده محمد سلطان و عساکر منقلا فرمان شده که در جنگ
تعجیل نکرده انتظار وصول موکب همایون برند و مقدم ظاهر قصبه
کوره که پادشاهزاده محمد سلطان با لشکر منقلا نزول داشتند و
شاه شجاع بچهار گروهی آن رسیده توقف ورزیده بود مضرب سراق
نصرت گردید و معظم خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجه
آستان دولت گشته بود در آن تاریخ بموکب اقبال پیوست *

صف آرایی عساکر اقبال با شاه شجاع *

و چون شاه شجاع بقصد پیکار گام بدین نهاد و توپخانه
در پیش خود چیده عزم صف آرایی داشت روز یکشنبه نوزدهم
ربیع الآخر که روز سیوم وصول رایات عالمتاب بموضع کوره بود فرمان
جلال صادر شد که توپخانه را پیش نبوده در برابر فوج شاه شجاع
آتش نشان سازند و موکب نصرت پیرا لواي همت بمقابل و مقاتله برانرازند

بلاء و رخصت فرموده عزیمت ایلغار مصمم کردند و چون بمعرض
 رسید که داراشکوه در ملتان هم ثبات قدم نورزیده سمت
 بنگر روان شد و بسیاری از نوکرانش ازو جدا شدند و اسباب
 پرشانی او در تزايد است پادشاه ترک ایلغار کرده بآرام طی
 مراحل نمودند و تا ملتان هیچ جا اقامت نفرمودند و اگرچه چهارم
 محرم صف شکنخان از ملتان بتعاقب داراشکوه برآمده بود بمزید
 احتیاط شیخ میر دیزبانه هزار سوار بتعاقب معین گشت و درین
 هنگام بمسامح ولا رسید که شاه شجاع برادر اعیانی خداوند صورت
 و معنی که قبل از جلوس میمنت مانوس فیما بین ربط و اتفاق تام
 بوده از بنگاله برآمده عزم منازعت دارد لهذا دوازدهم محرم از
 ملتان لوامی مراجعت برافراخته شد و چهارم ربیع الاول قلعه مبارک
 دارالخلافه بفرزول نورآکین گشت و اخبار شورش انگیزی شاه شجاع
 پیایی رسید اگرچه مرکوز ضمیر انور آن بود که تا ممکن باشد
 باغراض گذرانند لیکن او بدام جسارت تا حدود بنارس رسیده عزم
 جنگ جوئی مصمم گرد تا کام حکم شد که پادشاه جوان محمّد سلطان
 از اکبراباد هجدهم ربیع الاول لوامی نهضت بدانصوب برافرازند -
 چون منواتر معزم گرد که شاه شجاع عین واحد قدم از حدود
 بنارس پیش گذارد مصالحت بران قرار گرفت که بنگران سربو
 توجه فرمایند و منتظر ورود اخبار شاه شجاع باشند اگر بسمت
 بوند معادیت نماید عساکر ماته را بفرستند و الا بغایت مهتم او

انبدال بجانب پنجاب بیرون زدند و پانزدهم ۱۰۴۰ خیر عبور لشکر
 منصور از آب ستلج و فرار مردم داراشکوه از عرضه داشت بهادرخان
 بعرض رسید و درین ایام سلیمان شکوه سر بکوهستان کشید
 و حکم معاودت اقوامی که برو تعین یافته بود صادر گردید داراشکوه
 بعد از رسیدن دارالسلطنت لاهور قریب بیست هزار سوار فراهم آورده
 و بشنیدن خبر عبور بهادرخان و خلیل الله خان از آب ستلج جمعی کثیر
 بسرکردگی داودخان بردریای بیاض تعین نمود که سد راه باشند
 و سپهرشکوه را نیز بتعاقب او فرستاد - بنابرین شهنشاه دانش آیین
 راجه جیسنگه و غیره را تعین فرموده ضمیمه آن جیش نصرت ساختند -
 داراشکوه پس از اطلاع بر اینحال ثاب مقاومت در خون ندیده از
 لاهور بسمت ملتان روان شد * و درین ایام مهاراجه جسونت سنگه
 از وطن آمده سر عجز و ندامت بر آستان دولت هود و خاقان
 مروت کیش بمراحم خسروانه امتیاز بخشیده از تسویر تفصیر برآوردند
 و بدارالخلافة رخصت نمودند - و بیست و چهارم ذی الحجه در منزل
 هیبت پور بیتی^(۱) از مرایض خلیل الله خان و غیره بوضوح پیوست
 که داراشکوه با سامان شایسته از لاهور برآمده در مدد آنست
 که با جنود ظفر پورا صف آرا گردید و ار سرداران عسکر نصرت پیکر
 نیز بدین ملاحظه کوتاهی در تعاقب واقع شده بود لاجرم درین
 منزل پادشاهزاده محمد اعظم را با زواید لشکر و کارخانه چات

فرست آن نداشت که داخل قلعه دارالخلافه گشته بسرانجام
 این امر جلیل پردازند بجهت ادراک ساعت در باغ آغراباد
 چند روزی اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت اقبال جلوس
 فرمودند و در آن روز مبارک انعاماتی که پادشاهزادها و نوینان
 عالیه دار و ارباب مناصب و سایر بندگان عزراختصاص یافتند
 از حیطه احصای درونست «فصحا» تواریخ بدیعه برای این جلوس یافتند
 از آن جمله آیه کریمه - أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ -
 است که سید عبدالرشید تقوی بدان ملهم گشته و دیگرے -
 سرفراز سرور پادشاهی - گفته چون لوازم این جشن ارجمند مختصر
 قرار داده اکثر مراسم بجلوس ثانی حواله نموده بودند درین
 جلوس خطبه و سکه و تعیین لقب اشرف بعمل درنیاورده موقوف
 داشتند و قبل از جلوس فوج همراه خلیل الله خان تعیین شد
 که بابهای درخان ملحق گشته بکنار آب ستیج رسیده بتدبیر عبور از آب
 مذکور پردازند و معروض گردید که سایمان شکوه از آن روی آب گذشت
 بسمت هردوار شتافته بتصد آنکه از راه سهارنپور بپدر ملحق گردید
 خداوند آفاق امیر الامراء عرف شایسته خان و شیع میر وغیره را
 تعیین فرمودند که بکفایت مهم او پردازند و دوم ذی القعدة سال
 هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) موافق پانزدهم امرداد سوادق

(۱) ۵۵۴ این تاریخ از هزار و شصت و هشت قریب بیست و نه روز است

(۲) ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹ - ۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵ - ۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱ - ۹۱۲ - ۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۸ - ۹۳۹ - ۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۲ - ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷ - ۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰ - ۹۸۱ - ۹۸۲ - ۹۸۳ - ۹۸۴ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱ - ۹۹۲ - ۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵ - ۹۹۶ - ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۹۹۹ - ۱۰۰۰

موسوم بعالمگیر رسول نمودند - و امرای عالی مقام و سایر ملازمان عتبه
 خلافت فوج فوج روی امید بدرگاه عالم بقاء آوردند و هر یک در خیر حالت
 مخصوص عاطفت گشت و بیستم لوی توجه بشهر و برافراختند و منزل
 داراشکوه فیض اندیز نزل گردید و بیست و یکم به مرض رسید که
 داراشکوه چهاردهم رمضان بدعای رسیده با آنکه پیش نهاد اراده و لا
 لازمست اعلی حضرت بود لیکن داراشکوه بنوشتهای پنهانی خاطر
 آنحضرت را موسوم انداخته بود خدیو دقایق شناس ترک آن
 عزیمت نموده بیست و دوم رمضان عازم داراشکوه شدند بیست
 و چهارم در منزل گهات سامی خبر فرار داراشکوه از دغلی معروض
 گردید و سانج ماه مذکور بهادرخان را بمقامب داراشکوه معین
 ساختند و چون مراد بخش از براءتدالی امباب سرکشی سرانجام
 می کرد و باندیشهای باطل در کدین انتظار فرصت کین بود
 لاجرم دهم ماه شوال در منزل مقبره او را دستگیر نموده خلاق
 را از شر و شورش رها کردند و بشیخ مبر سروده بقاء شاهجهادبان
 فرستادند چون بعرض رسید که داراشکوه بلا در روانه شد خدیو
 ممالک سقان عزیمت پنجاب مصمم فرودند .

و از آنجا که اختر شناسان فرخنده ساعت و نیز مبارک جوده

غره ذی القعدة سی هزار و شصت و هشت شبی (۱۰۶۸)
 و باقی بانهیم امیران مجتبه جلوس معهود میگزیند بودند و وقت

شعور جمعی با او بودند تزلزل در بنای سکونش افتاد از فیل
فرد آمد بواسط سوار شد و ازین حرکت بے هنگام لشکر او
پیشانی شده راه قرار پیدمود و نسایم نصر و تایید بر پرچم رایت
ظفر طراز وزید

قرین شد بهم این دو فاتح غریب * چو نصر من الله فتح قریب
از بدایع آیات اقبال این مورد الطاف ذوالجلال آنکه از داراشکوه
آنقدر سپه سالاران و سرداران بقتل رسیدند که در هیچ معرکه هیچجا مثل آن
کم نشان داده باشند تا بتابینان و سایر الناس چه رسد و از عساکر
نصرت قرین از عهد ها بغیر اعظم خان عرف ملتفت خان (که بعد
فتح از غلبه حدت هوا جان داد) دیگرے جان نداد * داراشکوه پس
از انهم با پسر و چنده از نوکران بوقت شام در مستقر السلاطه
بغم خنده خویش رسید و تا سه پاس شب بسر برده بسمت
دارالسلاطه شادماناناک رهگرا گشت *

از دولت عاریت طاقت رو * فلک داد خویش بگرفت ازو
و شاهنشاه فیروزی بواسط نصرت بخش حقیقی بجا آورده بمنزل شاه
انندی رسیده در خدمت داراشکوه که برپا بود شرف نزول ازانی داشتند
و روز دیگر بسوگر رایت ظفر ارتفاع یافت * و درین روز معذرت نامه
مستدما بر انداز وقوع قتال بخدمت اعلی حضرت فرستاده دهم ماه
مبارک عثمان باغ نور نزول و اقامه انبویاد از نزول همایون فیض اندوز
گشت و اعلی حضرت جواب معذرت نامه فرستادند - روز دیگر شمشیر

و قاسم خان و سایر لشکر پاکشاهی برآوردن نقد حیث از آن مهاله
غذیمت شمرند و شاهد فتح در آینه تیغ مجاهدان موکب جلال
جمال نمود و جمیع اموال و اسباب غنیم بقصر قرب درآمد و قریب
شش هزار کس از مقتولان غنیم باشاره والا بسمار رسید * بیت *

بگیتی است تا رسم فتح و شکست * چنین فتح کس را ندادست دست
و چون غرق رمضان المبارک از آب چنبل عبور فرمودند خبر
پیش آمدن داراشکوه از دهولپور بمسامع همایون رسید *

مصافحہ عسکر اقبال با داراشکوه و فرار او

ششم ماه مبارک رمضان نزدیک بلشکر او رسید به اصله دلت
و نیم کره توقف وزیدند داراشکوه در همان روز سوار شده از اردوی
خود قدری پیش استاد لیکن ترهیت وروشان خدیو جهان از انجا قدیم
جرات پیش نگذاشته تمام روز لشکریان خود را که همه مستح بودند
دران هوای سوزان تعذیب عظیم کرد و عالم از غلبه گرما و تشنگی
بعدم رسید و آخر روز بمنزل خویش رفت فردای آن قهرمان
جلال صادر شد که لوی عزیمت بسمت مستقر الخلاء اکبر باد
برافزارد * داراشکوه صبح همین روز که هفتم ماه مذکور بود در
سرزمینی که روز گذشته استاده بود صف کشید و بعزیمت حرب
استقبال موکب جلال نمود و از طرفین جنگ توپ و تفنگ گرم شد
و نایز قتال اشتعال یافت * رستم خان و راسقرسال و راجه رانی سنگه
راهنوز و غیره سران لشکر داراشکوه هدف تیر قضا گشتند و با آنکه

کوچ شد در اثنای راه مراد بخش که از احمد اباد احرام کعبه درات
 بسته بود آمده ملازمت نمود - بموضع دهر مانت پور که هفت کروهی
 اوجین واقع است و جسونت سنگه و قاسم خان بعزم مقابله بفاصله
 یک کروه در برابر آن دایره داشتند نزول فرمودند آن ضلالت کیش
 نام از حد خود پیش گذاشته آماده پیکار شد عرق غیرت پادشاهانه
 بمرکت آمد و روز مبارک جمعه بیدست و دوم رجب سنه هزار
 و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) بتسویه صفوف جدال
 فرمان داده حکم نواختن کوس جنگ فرمودند .

مقابل شدن جسونت سنگه با عساکر فتح مآثر و هزیمت او
 بیدار است شاه توکل شعار * سپاه ظفر را یمین و یسار
 سپاه ثبات و تامل همه * همه تن دل و دل توکل همه

و جسونت سنگه لوی جهالت و نکبت برافراخت و بعد از تسویه
 صفوف بعزم زرم سوار شد و تلاقی فتلین اتفاق افتاد اگرچه
 جذبه مذکور در کثرت یاد از توکم افواج ستاب میداد اما تیغ
 آتشبار میامدان ظفر شعار خرمین حیات گرفتاران غضب الهی را
 میسوخت و نالوک جان ستان دایران سینه نکبت خورنده
 آن هدف شده ای قهر قهر شاهنشاهی را میدوخت آخر کار
 جسونت سنگه عار و خوار بر خود پسندیده با معدود راه خورده بوطن
 خود مراجع پیش گرفته .

چنان بیدارک و هراسان گریخت * که ز قمار را از گرانگی گسیخت

مصلحت اقتضا کند متوجه دفع مراد بخشش گردد و بشعبد ساریهای
 داراشکوه ازین کامیاب مآرب سرمدی تغیر گرفته بمزاج اعلیٰ حضرت
 راه یافت عیسیٰ بیگ وکیل سرکار را بے صدور جرمه مستبوس
 ساخته ضبط اموال و امتعه او فرمان دادند و بعد از یک چنده
 بفتح این کار وارسیده او را از قید رها کردند و از شذایع اطوار داراشکوه
 که بیشتر باعث قهر خدیو اسلام شد میلان طبع او بآدین
 هذول و اشاعت طریقه اباحت و الحاد بود بنابراین حفظ ناموس
 دین و دولت واجب دانسته عزم ملازمت اعلیٰ حضرت و بردن
 مراد بخشش که مصدر اداهایی جاهلانه گشته بدین وقت دست
 استشفاع بدامن عاطفت خسروانه زده بود مصمم ساختند * و چون
 احتمال آن بود که جسونت سنگه و قاسم خان بمحاربه پیش آیند
 باقتضای حزم اسباب نبرد جمع ساخته غره جمادی الاولی سنه هزار
 و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) را اورنگ آباد بصوب برهانپور
 نهضت نمودند و بیست و پنجم ماه مذکور ظل ورود بساحت
 بلد برهانپور افکندند و عزم داشتند متضمن عیادت بخدمت
 اعلیٰ حضرت فرستادند تا یک ماه جواب نیاورد و اخبار مرحش میرسید *
 جسونت سنگه بتسریک داراشکوه خبرگی می نمود - روز
 شنبه بیست و پنجم جمادی الاخری لوائی توجه بصوب مستقر
 الشیخه اکبرانک برامراختند - و بیست و یکم رجب که از دیه پور

جهانبانی بازداشت و داراشکوه مهین پور اعلیٰ حضرت
غذیمت دانسته راه وصول خبرها باکناف و حدود مسدود
ت و باین سبب خللها بممالک راه یافت چنانچه مراد بخش
مهین پور اعلیٰ حضرت که صوبه دار گجرات بود بر تخت نشست
ماه شجاع پور دوم آنحضرت در بنگاله همین مسالک پیش
رفته بر سر پلنه لشکر کشید و داراشکوه بذابر خوفی که از سطوت
قبال خدیو رزگار داشت در اندراف طبع اعلیٰ حضرت ازین
بهره مخد سادات ازلی می کوشید و با انواع تسویلات برین آورد
که عساکر کومکری رباب شهنشاہ^۱ ملک رقاب را بحضور طلبیدند -
و باز دیشد آنکه در حین حیات اعلیٰ حضرت باستظهار آنحضرت
کار شجاع و مراد بخش بساز پس ازان بجمعیّت^۲ خاطر بهم آید
و تدابیر کار این برگزیده الهی^۱ پر داند آنحضرت را در عین اشتداد
مریض با تبر باد آورد - و راجه جیسنگه را با عساکر پادشاهی و سپاه
خون بسرناری سلیمان شکوه پسر کلان خویش بر شجاع زمین نمود
در همان ایام راجه جسونت سنگه را [که قریب با والد ماجد
اعلیٰ حضرت داشت و ازین راه خیل عظیم اعتبار گرفته خطاب
مهاراجگی یافته و راجه عمده شد و حناست] با لشکر فزادان بصورت
ماتره که سر راه دکن است فرستاد که سد راه باشند و قاسم خان
را با لشکر چنانچه مقرر نمرد که شعرة مهاراجه باو زمین بدو
(۱) واهی عامه پور بادشاه (۲) در سرحد مسدود نمودند

تخت جلالت و برقرری گردانید * بیت *

ز سه شاهی که از اقبال سرمد * چو تاج ار پادشاهان بر سر آمد
اما بعد شیرازه بند پایشان اوراق اخبار - محمد ساقی
مآثر عالمگیری نگار - باخود مطارحه نمود که چهل ساله وقایع را
در سلسله تحریر آورد؛ اگر با انتخاب مجمل ده ساله رقم زد؛ ناظم عقد لفظ
و معنی نفیس - میرزا محمد کاظم عالمگیر نامه نویس - پردازي و
مفتح مصدق خود ساری هم عنوان آن صحیفه گردد - و هم بر مستطالع
اخبار پنجاه ساله طریق تسهیل نمودار شود * منت خدا برا عز وجل
عمر و با کرد و وقت مساعد شد استنباط مقدمات ضروری باسلوب
مرغوب اتفاق افتاد - مِنْهُ الْبَدَأُ وَّ اِلَيْهِ الْمَعَاد *

ذکر مجملی در شرح بدایع وقایع که قبل از
جلوس والامقدمه طالع نیر سلطنت ابد مدت
گشته و سوانح ده ساله اقبال جهانگشا بعد
جلوس معلی *

چون کار پرداز ارل خواست که جهان کهن را از سرنو به معماری
دادگر و رونق دهد هر حادثه که در رمی انگیزت تمهید جهان آرائی
این سایمان فر بود * اجمال این سوانح آنکه هفتم ذی الحجه
سال هزار و شصت و هفت هجری (۱۰۹۷) مزاج صاحبقران ثانی
شاه جهان پادشاه عاری را ک پس ازین باعلی حضرت نامیده
خواهند شد در دار الخلافه شاه جهان آباد عارضه طاری گردید که از

مآثر عالمگیری *



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتخاب صحیف اعیان انس و جان - و القاطط لطایف انشای
 کون و مکان - حمد خالق ست که قامت سراپا استقامت انبیا را
 بشعلت هدایت و ارشاد کم گشتگان و ادبی ضلالت بشاهراه مطاوعت
 و احداث آرامت و درین کوه کرامت شکوه حضرت ختم رسل -
 هادی سبل - زبد آب و گل - خدمت جان و دل - واسطه
 ابداع عالم و آدم - محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را
 بسیار دسروری و بر شمه پیشوائی و قدر و ممتاز فرمود « بیت »
 ز سب نامی که در دیوان هستی « بر او نگرفته نامی پوشد سستی
 و سخطین ذری الزنادار را بآرایش دیانت سواهی قزوینچ دین اسلام -
 و تشریف بنای شقاوت اندای کفر و ظلم - برگماشت « و درین
 جماعه فیض اشاء آفتاب اوج سرب و سرفرازی - منتخب اعمال
 و افعال رسول چهارمی - عالمگیر بادشاه غازی - را روان افروزی

بختاور خان سرقومست محرر اوراق خجسته وثاق مسعود ساقی را
 (که منشی و دیوان آن مرحوم بود و مسودات احکام مخفیة نگاشته
 او از نظر اصلاح خداوند هنرپرور میگذاشت) بیداد گرامت آمود
 آورده در سالک بندکان انحراف بخشیدند - و همانوقت بوقایع نگاری
 روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند * بیت *

منکه باشم که بران خاطر عاطر گذرم

لطفها میکنی ای خاک درت تاج سرم

و در صفحه (۲۵۵) ازین نسخه مطبوعه نوشته میر عبدالکریم
 بانضمام خدمت جانمازخانه نقش نکو خدمتی درست کرد -
 و راقم بمشرفی آن کارخانه رنگ عزت بر رو آورد *
 و در صفحه (۴۰۷) آمده که شیخ سعدالله از خدمت مشرفی
 خواصان تغیر شد - مسود اوراق میمذ وثاق بدان خدمت ضمیمه
 خدمات سابق عز اختصاص یافت *

و در صفحه (۴۶۲) آورده - محرر نامه ظفر با آنکه خدمات
 متعدده داشت و بنوشتن احکام مخفیة ضروریه مامور بود بشد خدمت
 انشایی نظارت نیز مجاز گردید - و از تغیر او واقعه نگاری بجا نظ
 مسعود مستحسن پسرش مقرر شد *

سوانحات اقبال از یازدهم سال جلوس والا تا بیست و یکم سال
از آنرو که سوانح نگاران ممنوع شده بودند بجز این صحیفه کمتر بترتیب
سنوات درست و مفصل یافت میشود - خاقانی خان در اول سال
یازدهم از جلوس عالمگیری نوشته که - چون بعد انقضای ده سال
مؤرخان ممنوع از تطبیق احوال آن پادشاه عدالت کمتر دین پرور
گشتند مگر بعضی مستعدان خصوص مستعدخان بطریق خفیه
برخی از احوال مهم دکن را مجملآ بلا تذکار مکروهات که همان ذکر
فتوحات بلاد و قلاع را بزبان قلم داده - و بقدرا بین احوال چند سال
عشر ثانی و ثالث را مجمل نوشته تاریخچه که چهل سال باقی
مجمل و مفصل در آن درج باشد دیده و یافته نشد - لهذا از سنه
یازده لغایت سنه بیست و یک جلوس که بضبط تاریخ سال و ماه
بتذکار سوانح حکمرانی عشر ثانی حضرت خلد مکانی تواند
پرداخت سر رشته بدست نتواند آورد - اما بعده که بعضی و
تقصص تمام هراچه توانست مقدمات عمده لایق تحریر از روی
دفتر و قایع و زبان راویان ثقه و بعضی محرمان و مقربان قدیم بارگاه
آن خلد آرامگاه و خواجه سرایان کهن سال مجمل بتحقیق در آورد
و آنچه خود بعد حد تمیز رسیدن در مدت سی چهل سال
برای العین مشاهده نموده بصندوق حافظه سپرده بود بقید قلم
در آورد - انتهای *

در صفحه (۲۵۳) از همین مآثر عالمگیری مطبوع در فوت

نبدے از احوال مؤلف *



نام مؤلف محمد ساقی، لقب مستعدخان *

میرزا محمد کاظم ولد محمد امین منشی کتابی مسمی
بِعالمگیرنامه در سوانحات اقبال میزوشمت و بدسط تمام وقایع ساطانی
درج میکرد - مستعدخان گوید که چون پادشاه حق آگاه را تاسیس
بغای باطن بر اظهار آثار ظاهر مقدم بود راقم عالمگیرنامه که ناده ساله
احوال رسیده بود از تسوید معذوم شد - و پس از خرامش آن شاه
مخلد مکان بدارالبقا در عهد شاه عالم بهادر مستعدخان باشاره ذواب
عزایت الله و امداد او بفراهم آمدن افراد وقایع حضور و صوابیات
بقیه سوانح چهل ساله را بنید تذهیق آورده - و آنچه مؤلف خوشش
دیده و هرچه از ثقات ارباب معامات آن وقت تحقیق نموده هم
ثبت این صحیفه کرد - و او را مآثر عالمگیری که هم نام است و هم
تاریخ اتمام (۱۱۲۲) خواند - سپس از عالمگیرنامه مؤلف میرزا
محمد کاظم واقعات اولین ده ساله را باجمال انتخاب نموده در اول
نیم ساخت - بذیر آن دو خطبه درین صحیفه واقع شده *

۴۵۹ - ۴۴۸ - ۳۴۰ ..	هوکری	۲۷۴ - ۲۷۰ - ۲۵۸ - ۲۱۹ - ۱۵۸
۱۰	هیبت یورپنی	۴۸۱۴ - ۴۸۳ - ۴۴۳ - ۳۹۷ - ۲۹۸
۲۷۰	هیل منگی	۵۳۰ - ۵۲۸

ازالۀ چند خطائیکه در چاپ فهرست مردمان مآثر عالمگیری واقع شده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۷	۱۸۰۱۷	بچی سنگه	بچی سنگه ۴۲۴
		چمنی بیگم	۵۱۶
۸	۱۱	بلند اختر جعلی	۴۰۵
		بلند اختر جعلی	۴۰۵
۱۲	۲۰	چنیت بوندبیله	۱۶۹
		چمنی بیگم	۵۱۶
۱۶	۱۴	دادار بخش	سلطان دادار بخش بن ایزد بخش
۱۶	۱۵	دار بخش	سلطان دار بخش بن ایزد بخش
۱۷	۱۷-۱۶-۱۵	دیانت خان ۱۲۴	دیانت خان ۱۰۴ - ۱۲۴ - ۱۹۹
		شاهزاده دیانت خان ۱۰۴	۳۳۷ - ۴۱۲ - ۴۶۰
۳۲	۱۱	شاهزاده فیروز بخش ۴۷۴	شاهزاده فیروز بخش ۳۷۴
۴۰	۱	۵۳۴	۵۳۴ - ۱۷۷
۴۰	۱۱	۱۳۹ - ۱۶۷	۱۲۳ - ۱۳۹ - ۱۵۳ - ۱۶۷
۴۰	۲۰	۱۷۷	۵۳۴ - ۱۷۷
۴۵	۱۰	موسی مارقین فرنگی ۴۱۴	موسی مارقین فرنگی ۴۹۴
۴۶	۱۸۰۱۷	شاهزاده میرک خان ۱۹۹	۴۸۲ - ۱۹۹
		سید میرک خان ۴۸۲	

نورس پور ... ۳۷۰ - ۳۷۳
 نورس قارا .. ۴۲۸ - ۴۳۸
 نورگده .. ۱۷۷
 نولبازي .. ۸۹
 نولکمه اوده .. ۲۴۲
 نولکنده .. ۲۵۲
 نوميدانه (ن) ملوميدانه ۵۱۴
 نشا پور .. ۱۲۸

(و)

واکن کيرا ۳۴۴ - ۳۴۹ - ۳۹۱ -

۴۹۸ - ۴۹۲

وردان گده (يا) وردان گده ۴۴۲ -

۴۴۳

وندن .. ۴۴۳ - ۴۴۴

(۵)

هرات .. ۱۲۸

هردور .. ۹

هندون .. ۲۸

هندون بيانه .. ۳۵۱

هندوستان ۹۱ - ۱۱۰ - ۱۱۶ - ۱۳۰ -

ناتهوره (ن) ناتهوره .. ۵۹

نارنول .. ۱۱۵

نام گير .. ۴۴۲ - ۴۴۴

نامروپ .. ۴۳ - ۴۴

ناند گير .. ۴۴۳

نبيست (ن) قره تبت .. ۱۳۶

نبي شاه درگ ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۲

۴۴۷ - ۴۵۲ - ۴۵۴ - ۴۶۷

نبي شاه گده ۴۸۶ - ۴۹۷ - ۵۱۶

نيچف .. ۳۶۴

نرمل .. ۳۴۵

نرور .. ۳۸۱

نصرت آباد سکو ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۶۰ -

۳۶۴ - ۳۸۴ - ۴۹۰ - ۴۹۶ - ۵۱۳

نصرت گده .. ۳۹۲

نلدريگ .. ۱۵۵ - ۱۶۰ - ۴۷۰

نمونه .. ۲۴۲

نندوبال .. ۳۵۴

نوربازي .. ۱۶۴

نورس .. ۴۲۸

مذال ٢٦٦ - ٢٦٧	مذال ٢٦٦ - ٢٦٧
مذوب (ن) مذوب نمک ٨٦	مذوب آبل ١٢ - ١١٨ - ١٢٩ - ١٣٢
مذسور ١٨٩ - ٢٧٨	مذسور ٢٠٦ - ٢١٠ - ٢١٦ - ٢٦٥
مذلل بید ٥٩ - ١٨٢ - ٢٨٣ - ٣٠٣	مذلل ٣٦٢
مذهریز ٢١١	مذهری آبل عرف صرچ .. ٢٣٧
مذهر سنبه (یا) منزل سبا ٢٥٧	مذهر ٣٦٩ - ٣٧٠ - ٣٧١ - ٣٧٩
مذدن ٣٤٢ - ٣٤٣	مذرج ٢٨٢ - ٢٨٣
مذدر (ن) مذدر ٣٧٣	مذدری ٢١١
مذگیر ٢١	مذهر آبل ٣٨٩
مذر ٥٣١	مذهم آبل ٣٧٠
مذرنک ٨٨ - ١٥٠	مذناج ٣٣٢
مذیدانه ٥١٣	مذناج ٣٣٢ - ٣٣٣
مذنگی بکن .. ١٦٦ - ٢٢١ - ٢٧٠	مذمعه ٥٠ - ٥٦ - ١٠٨
مذرج ١٨٢	مذمعه ١٣٠ - ١٣٣ - ٢١٣ - ٢٧١
مذرفت گدو (ن) مهمنت گدو ٥١٢	مذمعه ٢٧٢ - ٢٨٥ - ٢٦٨
مذریا ١٦٣	مذمن ١٠ - ١١ - ٣٥ - ٧٣ - ٧٩
مذریقه ١٨٢ - ١١٥	مذمن ٨١ - ٨٢ - ١٠٣ - ١٠٥ - ١١٠
مذرات (ن) مبروات ٢١٥ - ١٢٣ -	مذمن ١٣٢ - ١٣٠ - ١٣١ - ١٣٩ - ١٥٧
مذرات ١٥٨ - ١٨١ - ٢٢٢	مذمن ١٦٦ - ١٠٣ - ٢٨٢ - ٢٩٦ - ٢٢٢

(م)

مادیر (ن) نادیر .. ۳۳۵

ماردار .. ۵

مالوۃ ۳-۴۷-۴۸-۱۰۵-۱۲۰-۱۵۱

۱۵۲-۱۷۴-۲۲۰-۲۴۶-۲۶۱

۲۷۳-۴۴۲-۴۸۳-۴۹۸-۵۱۲

۵۲۰

ماندل .. ۱۸۲-۱۸۵-۲۰۳

مازدل پور .. ۲۰۷-۲۱۷-۲۲۵

ماندو .. ۴۸۰

مانکل .. ۳۰۱

متهرة پور .. ۴۰۰-۷۵

متهرة اسلام آباد .. ۸-۸۳-۸۴

۹۲-۹۳-۹۵-۱۵۲

مسائلات اکبري .. ۲۰۴

محمد آباد بدر .. ۳۶۰-۴۳۲

محمدنگر .. ۳۰۹

محي آباد پونا .. ۴۷۵-۴۹۷

مصاص پور .. ۴۲

مدینه سفور .. ۳۶۴-۳۷۱

گه بڑه گهاٹ .. ۴۰

گهريه .. ۳۴۴

(ل)

لال باغ .. ۲۱۵

لال ٹيکري .. ۴۹۹-۵۰۳

لاهور ۸-۱۰-۱۱-۳۴-۳۵-۳۸

۴۲-۴۵-۴۷-۵۸-۶۰-۶۳

۶۴-۸۴-۱۰۲-۱۱۸-۱۲۱

۱۳۲-۱۳۶-۱۳۷-۱۴۴-۱۴۸

۱۴۹-۱۵۴-۱۵۸-۱۶۶-۱۶۹

۱۷۳-۱۷۵-۱۷۷-۱۸۰-۱۸۸

۱۹۱-۱۹۶-۲۸۳-۲۹۰-۳۸۳

۳۸۶-۴۲۳-۴۳۲-۴۸۲-۵۱۳

لکم وکر .. ۴۴

لکهي جنگل .. ۴۹۷

لہغانات .. ۱۴۵

لنگرکوت .. ۱۴۱

لولاقي .. ۱۴۵

لوگدو .. ۴۹۶

لہاور .. ۱۸۹

گده مکئیسر ۲۸ - ۲۹	کوراء مانوسمه به فتح آباد ۳۲۵ -
گده یتیلی (ن) یتیلی - یتیلی -	۳۳۳ - ۳۳۶
یتیلی ۱۹۸ - ۲۰۳ - ۲۱۳	کوروراء ۳۷۹
گدهی سنسنی ۳۳۴	کوراء مهادیو ۳۸۲
گدهی دودھیری ۳۸۳	کورکاک ۴۰۸
گذر ریشی (ن) گذرنسی ۱۴۰	کهدوب (ن) کهدوب به نقطه -
گلشن آباد ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۳۹ - ۲۴۳	غالبا کهندوت بقوتانی باشد ۱۹۳
گلپ بار .. ۳۹۵ - ۴۰۳ - ۴۰۷	کهرک گده ۲۱۸
گللال بار - شف کلال بار ۴۶۱ - ۵۱۱	کھانور (ن) کھانور .. ۳۳۷
گلبرکه ۲۲۲ - ۴۶۲ - ۵۰۳	کھانور ۳۸۲ - ۴۲۳ - ۴۶۲ - ۴۶۳
گوالیار ۱۸ - ۲۷ - ۳۳ - ۶۱۵ - ۸۷	کهرپه ۳۵۵ - ۳۵۱۵
۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۷۱۵	کھیت (ن) کھیت .. ۴۸۹
۱۹۵ - ۲۰۳ - ۳۳۵ - ۳۶۸ - ۴۰۵	کھیلنه (ن) کھیلنه ۳۲۰ - ۴۱۵
گواھتی ۱۶ - ۶۱۵ - ۱۷۳ - ۲۳۱۵	۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۵۱۵ - ۴۵۶
گولکنده ۹۰ - ۱۶۵ - ۲۱۶ - ۲۱۸	۳۵۷
۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۹۱ - ۲۹۶ - ۲۹۹	کھندیلہ ۱۷۱ - ۱۷۳
۳۰۰ - ۳۰۶	گ *
گورکھپور ۳۳۵	گجرات ۱۷ - ۱۸ - ۲۰ - ۲۱ - ۴۱ - ۷۱
گہات سامی ۸	۱۲۱ - ۱۹۹ - ۲۴۳ - ۵۱۲
گہاتم پور ۱۷	گده ۲۵۰

۳۳۰	کرورہ گنج (ن) کرورہ گری گنج	۱۵۷-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۵-۱۶۹	
- ۵۲-۴۷-۴۶-۴۵-۴۲-۴۰	کشمیر ۱۰	- ۴۶۵۰-۴۳۹-۳۹۴-۱۷۶-۱۷۰	
-۱۵۱-۱۲۵-۱۱۲-۸۷-۸۳-۶۳		۵۳۷-۴۹۷-۴۸۲-۴۷۲	
-۳۸۶-۲۵۷-۲۳۶-۱۶۵-۱۶۳		کاشغر ۳۲-۵۱-۵۷-۶۳-۷۹	
۵۳۹-۵۱۲-۴۹۷-۴۳۲-۴۲۴		۲۲۸-۲۴۲-۳۳۷-۴۳۳	
۱۷۲	کشن گڈہ	۱۱۵۸	کالہ باغ
۳۶۱-۳۳۲	کالہ بار-شف گڈہ بار	۲۲	کالچی کولی (ن) کالچی کولی
۵۱	کلبر	۲۲۸	کالی بہیت
۳۳۸-۳۳۵	کلکڑہ موسوم بقطب آباد	۱۴۴-۱۴۰-۳۹	کامروپ
-۴۰۷	کلید فتح معروف بدبست گڈہ	۱۴۶	کانت کولہ
۴۲۲-۴۱۱		۴۴	کجلی
۱۵۱	قلعہ کلیانی	۱۸	کچھہ
۱۲۹-۱۲۸	کمانون () کمانیون	۴۳-۴۰	کونانو
۱۵۸	کنہاہیت	۴۰۹	پرگڈہ کر
۴۷۱۴-۴۶۹-۲۵۰	کندانہ	۳۶۱۴	کربلا
۴۰۵-۳۹۶	کوٹہ	۳۹۲-۳۹۱-۲۷	کونانٹ
۳۸۷-۴۴-۴۰-۳۹	کوچ بہار	۴۲	کورٹال
۱۲	کورڈ	۲۳۹	کون پورہ
۳۴۷-۲۴۴-۲۳۷-۲۳	کوکن	۳۶۵-۲۴۶	کولہ نمونہ
۱۴۰	کودات (ن) کپوہات	۳۵۴	کونانٹ حیدر آباد

فرخ آباد ۵۹	صاحب آباد ۷۲
فیروزنگر ۵۱۳ - ۳۳۳	صادق گڈہ ۱۴۴۷ - ۱۴۴۳ - ۱۴۴۲
(ق)	صوبہ بہار ۷۱
قراولی ۲۰۰	صوبہ مالوہ ۳
قطب آباد ۳۷۰ - ۳۳۵	(ظ)
قصبہ پالم ۱۸۰	ظفر آباد ۱۱۴ - ۱۵۸ - ۲۴۸ - ۲۵۹
قصبہ آودہ ۱۸	۲۶۳ - ۲۶۶ - ۲۶۹ - ۲۷۱ - ۲۷۵
قصبہ کورہ ۱۲	۳۷۹ - ۳۸۵
قصبہ پور ۱۸۲	ظفر آباد بدر .. ۲۴۳ - ۲۸۷ - ۳۰۹
قصبہ سماوئی (ن) سماجی ۷۳	(ع)
قلعہ بہکر ۱۶	عالمگیرنگر ۴۰
قلعہ شاہجہان آباد ۱۸	(غ)
قمرنگر ۵۱۷ - ۵۰۲ - ۴۰۴	غازپور زمائیہ ۲۰۹
قندھار ۱۶ - ۲۴۹ - ۲۷۲ - ۴۱۱	غریب خانہ ۱۴۵
۵۳۷ - ۴۱۱	غزنین ۱۵۹
قنوج ۱۶۳	غور بندہ ۴۰۷ - ۴۰۶
(ک)	(ف)
کانل ۲۸ - ۳۸ - ۵۷ - ۶۱ - ۷۱ - ۷۶	فتحپور ۷۵ - ۲۱
۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۱۱ - ۱۱۷ - ۱۲۷	فتح آباد کورہ گاون ۴۹۱
۱۲۹ - ۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۴۶ - ۱۴۹	فتح العیب (ن) فتح العیب ۴۸۸

۳۸۷ - ۳۸۴ - ۲۲۳ - ۱۶۵

سهرند .. ۴۲ - ۸۵ - ۱۳۲ - ۲۰۹

مهیلی ۴۷۸

میدوانه ۱۷۳ - ۲۵۶

سیانه ۱۸۲

سیدوستان ۱۶ - ۱۷ - ۱۴۰۷ - ۱۴۰۰

سیدوگانون ۲۲۲ - ۳۶۰

(ش)

شاه آباد ۳۴۳

شاهجهان آباد ۳ - ۷ - ۸ - ۱۸ - ۷۶ - ۱۳۲ -

۱۷۷ - ۲۰۷ - ۲۱۳ - ۲۲۳ - ۳۳۰

شاهجهان پور ۱۴۶

شمس آباد ۲۹

شوالپور ۱۵۲ - ۱۵۷ - ۲۲۹ - ۲۵۸ -

۲۵۹ - ۲۷۲ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۸۳ -

۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۷ - ۲۹۸ - ۳۲۱ -

۳۳۹ - ۳۸۱ - ۳۸۵ - ۳۸۹ - ۳۹۲ -

۱۴۰۲ - ۴۱۲

شازنو ۲۴۰

(س)

سکهر ۱۵ - ۱۶ - ۲۳۹ - ۲۸۲ - ۲۸۳ -

۳۰۶ - ۳۴۰

سایم گده ۳ - ۳۳ - ۱۲۱ - ۲۰۴ -

سماوانی ۷۳

سمرقند ۱۵۶

سندوگر ۷

سنبل ۱۰۶ - ۱۰۴

سنسني ۴۹۸

سنکدیز ۲۵۲ - ۳۲۰ - ۴۷۲ -

سورت ۳۳ - ۳۴ - ۷۶ - ۸۳ - ۱۰۵ -

۱۰۶ - ۱۵۸ - ۲۴۷ - ۳۳۱ - ۴۱۲ -

۱۴۶۰ - ۱۴۸۲ - ۱۴۹۵

سوره (ن) بسره ۸۳

سوزقه ۱۶۶

سوزون ۱۱ - ۱۲

سوجت - چینارن ۱۰۹

سویه (ن) گره سویه ۲۴۹

سوکر ۳۴۰

سونیت ۳۹

سوزاپور ۹ - ۱۴ - ۱۵۳ - ۱۵۸ -

۴۷۱۴	مائبگانو	رای چور مسے بہ فیروز نگر - ۳۳۱	
۲۰۴۰	مانچور	۳۳۲ - ۴۹۱	
۱۹۵	مانبہر (ن) مانبہرہ	رحمن بخش خیرا ۵۰۶ - ۵۰۷	
۳۲۸	سبحان گڈہ	۵۱۱ - ۵۱۶	
۱۲۸	سبزولر	رخنگ ۳۱ - ۳۰	
۴۲۰۰ - ۱۵۱۳ - ۱۵۱۲ - ۱۵۰۱ - ۳۳۶	ستارہ	رسول پور ۲۶۵ - ۲۷۷ - ۲۸۱ - ۳۳۸	
۱۴۵۵ - ۱۴۲۵ - ۱۴۲۱		رتنپور (ن) بہمنور ۱۹۰	
۴۷۱۴ - ۱۴۶۱۵ - ۱۴۶۳ - ۱۴۵۸	سٹولنا	رن تپہور ۱۵۵ - ۳۸۹	
۱۴۶	سرخاب	روپباس ۱۸	
۹۲	سرخورد	رود گنگ ۱۵	
۵۱۶	سردل	رودرمال (ن) رودرمال ۵۰	
۲۰۵	سردن گڈہ	روم ۸۵ - ۱۱۰ - ۳۳۷	
۱۹۹	سروہی	روارہ ۹۲	
۳۳ - ۲۶	سری نگر	(ز)	
۲۴۳۰ - ۲۴۰	سوی نگر پتن	زہرہ پور ۲۵۶	
۹۳	سعد آباد	(ح)	
	سفید خاک (ثانیہ مسی) بمغل آباد	سابت گدھی ۴۲۹	
	۱۴۵	سالیہر ۲۹۷	
۲۲۳	سکندر آباد	سالوہ ۲۹۷	
۱۰۲	سکندریہ	سانولہ (درہر دو نسخہ) سانولہ ۱۷۳	

دیوراني	۱۸۲	۲۱۵ - ۲۲۳ - ۲۴۹ - ۲۷۵ - ۳۰۲
دیوگئون	۳۹۳	۳۳۰ - ۳۳۷ - ۴۰۰ - ۴۰۴ - ۴۳۴
دیوا پور	۴۰۷	۴۹۷ - ۵۱۹
دیندیوانه	۱۹۵	۲۶ - ۲۲۲ - ۲۳۷ - ۲۳۸
دیهرگ کیشورای	۹۵	۲۷۳ - ۳۰۹ - ۵۲۳
(۵)		
۵هاکه	۱۶۸	دوباره ۲۰۰
(ر)		
رائپور	۱۹۵ - ۶	دوآبه جالندهر ۲۴۴
رائه	۱۶۳	دوحد ۳۷۹
راج سمندر (ن) سمندر	۱۹۵	دودهیری ۴۰۰
راجگده؟ ۳۳۰ - ۴۷۵ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۸۴		دهرمات پور ۵
رام سنج	۲۱۹	دهولپور ۶
راجگده	۵۱۶	دہلی ۸ - ۱۱۹ - ۲۳۸
رامگر	۲۳۴	دهاموئی ۱۲۷ - ۲۰۶ - ۳۷۹ - ۴۴۱
رامدرو	۲۳۷	دشاملن ۱۸۲
راول پادی	۱۴۳	دهامور ۴۳۲
رائپوری ۲۴۸ - ۲۵۲ - ۲۶۰ - ۳۲۷		دهار ۴۴۲
۳۳۱ - ۳۴۷ - ۴۷۰ - ۵۱۶		دهیتا پور ۴۹۹
رای باغ	۴۵۹ - ۳۴۰	دیناپور ۴
		دیورانی (شرف دیورانی) ۱۹ - ۲۰۱
		دیوگده ۴۹ - ۸۲ - ۱۰۲ - ۲۳۸ - ۲۷۳

دریای بهنورا ۵۹	خارسمندان (ن) - خارسمندان ۵۸
دریای پیمرا .. ۳۷۳ - ۳۸۷ - ۴۹۷	خاندیس ۱۲ - ۴۸ - ۴۹ - ۱۳۴ - ۴۲۹ -
دریای بیاض ۱۵ - ۱۰	۴۳۳ - ۴۷۰ - ۴۸۰
دریای تپرا (ن) تپهرا .. ۲۴۰	خجسته بنیاد ۲۳۷ - ۲۴۳ - ۳۳۰ -
دریای تمهدرا ۲۵۶ - ۳۲۸	۳۳۶ - ۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۸۴ - ۳۹۴ -
دریای تهنه ۱۷	۳۹۶ - ۳۹۷ - ۴۳۶ - ۴۴۹ - ۴۴۱ -
دریای جون .. ۵۱ - ۵۳ - ۵۷	۱۵۶ - ۱۵۷ - ۴۷۳ - ۴۸۳ - ۴۹۳ -
دریای راوی ۱۵۵	۴۹۶ - ۵۱۱ - ۵۱۵ - ۵۲۳ -
دریای کشنا ۲۴۱ - ۳۱۳ - ۳۳۳ -	خراسان ۲۹ - ۵۶ -
۳۳۸ - ۴۱۰ - ۴۲۹ - ۴۶۷ - ۵۰۷	خضرآباد ۲۳ - ۲۷ - ۱۱۲ - ۱۷۹ -
دریای کپور ۴۸۲	خضرپور ۱۵۰ - ۴۴۰ -
دریای نر ۱۵۱ ۴۱۱	خلدآباد ۵۲۳ -
دریای نیرا ۲۳۰	خواصپور ۴۳۰ -
دریای نیلاب ۶۱	خیبر ۱۷ - ۱۳۶ - ۲۱۵ - ۴۲۸ -
دریای ننگه ۱۵۷ - ۴۳۳	خیبرآباد ۱۴۱ -
دکن ۳ - ۳۲ - ۴۵ - ۵۰ - ۵۲ -	(۵)
۶۰ - ۸۹ - ۹۹ - ۱۰۳ - ۱۰۷ - ۱۲۱ -	دانگلی ۱۳۵ -
۱۲۴ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۴۲ - ۱۵۰ -	دار ۲۵ - ۲۷ -
۱۶۱ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۲ -	دارالظفر ۳۳۸ - ۳۴۵ - ۳۷۰ - ۴۹۶ -
۱۹۲ - ۲۰۵ - ۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۴ -	دریای انک ۱۰۲ -

چیناپتن ۴۷۱

چیتل درگ (ن - خالد درگ) ۳۷۷

(ح)

حبش ۱۰۸

حبشه ۴۹ - ۵۰

حجاز ۱۱۲

حسن ابدال ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ -

۱۴۸ - ۱۴۹

حسن باری ۴۰۳

حضرموت .. ۴۹ - ۵۰ - ۵۰۰

حیدرآباد ۱۲۳ - ۱۳۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ -

۱۴۴ - ۲۱۱ - ۲۲۷ - ۲۴۴ - ۲۵۹ -

۲۶۶ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۸۴ -

۲۸۵ - ۲۸۸ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۳۰۱ -

۳۰۲ - ۳۰۴ - ۳۰۷ - ۳۰۹ - ۳۲۷ -

۳۴۵ - ۳۷۸ - ۳۹۷ - ۴۳۹ - ۴۸۳ -

۴۹۰ - ۴۹۴ - ۴۹۶ - ۴۹۷

(خ)

خابوش (ن) جالوس (ن) خابوش

(با) جازوش ۱۴۴

جنیر ۲۷۴ - ۴۸۸ - ۴۹۲ - ۵۱۵

جنگی ۳۳۹ - ۳۴۴ - ۳۵۰ - ۳۵۲ -

۳۵۵ - ۳۵۹ - ۳۶۲ - ۳۶۴ - ۳۹۱ -

۴۰۰ - ۴۰۱ - ۵۰۲

جوانا بازار ۱۶۳

جودھپور ۱۹ - ۱۷۲ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۹ -

جوناکدہ ۴۲ - ۲۳۸ -

جهان آباد ۱۱۲

جهانگیرنگر ۲۱ - ۲۹ - ۳۰ - ۱۷۰ -

(ج)

چانگام ملقب باسلام آباد .. ۵۴

چاکنہ ۳۳ - ۲۴۹ - ۵۱۶ -

چاندہ ۵۹ - ۲۱۶ - ۲۳۹ - ۲۵۰ -

چنور ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۴ - ۱۹۶ -

چناب ۱۵۶

چندرگ ۹۲

چادن ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ -

چاندکوا ۴۹۵

چیندرن ۲۰۹

چینور [شف چنور] ۱۹۴

٢٨٨ - ٢٨٦ تورنا	٢٢٢ (ن) نواد کړو
- ١٧٣ - ٨١ - ٧٣ - ١٧ - ١٦ تهته	٢٣٨ - ٢٣٧ - ٢٣٦ پون گده
- ٢٧٠ - ٢٤٠ - ٢٣٢ - ٢٠٧ - ١٩١	٥٩ بهلتن
٢٩٧	٢٦ - ٢٥ پير پچال
(٥)	٢٠٩ پيدمانو
٢٩ - ٢٦ لاندو	(٥)
(٦)	١٥ تالاب کچو
٢٢ جام ملقب باسلام نگر	١٨ تالاب رامسرن راميسر
٢٠٤ جالور	١٨٨ تالاب اودي ساگر
٢٠٧ جالندهر	٢٠٠ تالاب رانا
١٢٦ - ١٢٥ جالديک	٢٠٨ تالاب راج سمندر
٢٠٤ جرمانه	٢٠٩ تالاب مکتبه
٢٢٨ جرا	٥١٣ تالیکوټه
١٢٥ جلال آباد	٥٢ ثبت بزرگ
١٦٣ جلال پور	٦٣ - ٥٢ ثبت خورد
١٢٦ - ١٢٣ جمرون	١٢٣ - ١٥٧ ثروت
٢١٧ - ١٦٩ - ١٢٠ جمون	٢٧٢ تکران عاد لکھانی
- ١٧٠ - ١٥٠ - ١٢٠ - ٧٤ جونیور	٢٩٦ - ٢٧٨ - ٢٥٨ - ٢٥٢ نلکوک
- ٢٨٧ - ٢٦٥ - ٢٢٨ - ٢٦١ - ٢٠٩	٢٧٠ نوده بهیم
٢٨١ - ٢٠٥	٢٢٠ - ٢٠٣ - ٢٧٠ - ٢٢٠ - ٢٨ توران

پژده ۳ - ۱۱ - ۳۷ - ۹۳ - ۱۶۱ - ۱۶۸ -	۳۱۷ - ۳۱۵ - ۳۱۴ - ۳۱۳ - ۳۱۰ -
۱۸۳	۳۳۳ - ۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۲۰ - ۳۱۹ -
پدماوت ۳۷۸	۴۳۹ - ۴۱۲ - ۳۹۹ - ۳۹۵ - ۳۷۳ -
پرینده ۳۹۷ - ۷۷ - ۳۳	۴۸۰ - ۴۷۴ - ۴۷۱ - ۴۶۲ - ۴۴۱ -
پرناله ۳۹۳ - ۳۹۵ - ۳۹۰ - ۳۲۰ -	۵۱۸ - ۴۹۸ - ۴۹۴ - ۴۹۲ - ۴۸۳ -
۴۴۴ - ۴۴۲ - ۴۳۸ - ۴۳۴ - ۴۳۰ -	۵۲۰
پرناله گده ۴۰۹	بیدر ۱۰۵ - ۴۵۲ - ۳۸۰
پرنجهت گده ۵۱۷	بیدر (ن) پرینده ۸۱
پرلی ۴۲۵ - ۴۲۳	بیر ۳۶۰
پرلی گده ۴۲۵	بیر (ن) سرا ۳۴۷
پرگنه کر ۴۰۹	بیگاپور ۲۱۶
پرگنه سعد آباد ۹۳	بیدل مال ۳۵۲
پشار ۱۲۷ - ۱۲۵ - ۱۱۸ - ۱۰۶ -	بیشاپور ۴۷۲
۱۷۱ - ۱۳۳ - ۱۳۱	(پ)
پکلی دهمنور ۴۹۵	پانی پت ۴۷
پنچاب ۵۷ - ۴۲ - ۲۲ - ۱۰ - ۸ -	پاندرون باندو ۴۴
۴۹۷ - ۴۹۶ - ۳۳۸ - ۱۸۸	پالیز ۹۱
پالانوان ۳۸	پالسی ۲۱۱
پهنده ۵۰۴ - ۵۰۳ - ۴۹۹	پاریدر ۲۵۲
پوزندور ۹۹ - ۵۰	پدن ۲۷۲ - ۲۴۱

۲۰۷ بهادرپور	۱۷۱-۱۸۰-۱۸۳-۲۴۵-۲۳۳
۲۱۷ بهادرپور	۳۳۴-۳۸۵-۳۸۷-۳۹۲-۴۳۲
- ۲۲۲- ۲۳۵ - ۲۴۲- ۲۴۰ بهادرگده	۴۷۰- ۴۸۳- ۵۱۶
- ۳۶۳- ۳۹۳- ۳۸۸- ۳۸۶- ۳۸۰	۱۱- ۸۱- ۸۷- ۱۸۳
- ۳۸۱- ۳۷۲- ۳۷۱- ۳۶۸- ۳۶۷	۷۳ بندر لاهری
.. .. . ۵۱۱- ۵۱۰	۱۵۵- ۱۴۵ بنگشات
۲۵۷ نهشت باغ	۲۲۴- ۲۰۹ بندر (ن) بندر
۳۶۶ بهیمرا	۳۵۸- ۳۵۷ بنگاه
۳۰۲ بهای نگر	۲۴۵- ۲۴۷ بوندهی
۳۵۱ بهریج	بوده پانچگانون (ن) بوده پانچگانون-
۳۸۲ بهداور	بوده پانچگانون (ن) مدده پانچگانو
۴۲۹- ۴۲۸ بهوسان گده	۳۳۷- ۴۸
۳۲ بیگانیر	۴۴۸ بورگانو (ن) نورگانو
- ۱۴۲- ۱۲۳ ۵۹- ۵۱- ۲۳ بیجاپور	- ۱۵۰- ۱۴۸- ۹۴- ۷۰- ۳۸ بهار
- ۲۱۹- ۲۱۸- ۲۱۱- ۱۹۲- ۱۴۸	۱۵۷- ۱۶۸- ۱۶۹- ۲۲۶- ۳۳۸
- ۲۵۵- ۲۵۳- ۲۵۲- ۲۳۶- ۲۲۸	۳۶۹- ۴۳۳- ۴۷۰
۲۶۹- ۲۶۵- ۲۶۲- ۲۶۱- ۲۶۰	۴۶- ۴۵ بهابهر (ن) نهپهر
۲۷۷- ۲۷۶- ۲۷۵- ۲۷۳- ۲۷۱	۲۰۰- ۱۱- ۱۴- ۱۶- ۲۰۰ بهکر
۲۹۳- ۲۸۸- ۲۸۳- ۲۸۲- ۲۷۹	۶۵ بهورتیه
- ۳۰۸- ۳۰۷- ۳۰۵- ۳۰۴- ۲۹۹	۹۴ بهاکلیور

۳۹۰ - ۳۹۶ - ۴۰۹ - ۴۱۹ - ۴۴۵ -

۴۶۱ - ۴۷۰ - ۴۸۰ - ۴۸۳ - ۴۹۳ -

برعمپوری منسبی باسلام پوری ۳۷۳

بروشمن پوری ۳۷۳

بورگانو ۴۶۷

بریلی ۲۴۷ - ۱۱۰ - ۸۷

بسواپتن ۳۸۹ - ۲۸۳

بسنت گده ۴۱۰

بصره ۱۲۱ - ۱۱۰ - ۳۴

بگلانه ۴۷۰

بلغ ۱۴۰ - ۹۷ - ۹۱ - ۶۲ - ۳۴ - ۲۸

۱۴۹ - ۱۵۶ - ۱۶۳ - ۱۶۹ - ۲۵۵ -

۲۶۴ - ۴۸۳ - ۵۱۶ - ۵۳۱

بلغانون (ن) بلکانون ۳۱۵

بلغانون ۴۸۰

بندر مسورت ۸۳ - ۳۳

بنگالہ ۳ - ۱۱ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۸ - ۲۹

۳۰ - ۳۲ - ۳۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۶۴

۶۵ - ۷۴ - ۸۷ - ۱۰۵ - ۱۴۶

۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۰

۱۴۸ باغ فیض بخش

۲۱۷ باغ فرمان باری

۲۵۸ - ۲۵۷ باغ فرح بخش

۴۷۸ بالا کوک

۹۱ - ۸۲ - ۶۲ - ۳۸ - ۳۷ - بخارا

۱۰۴ - ۱۰۸ - ۱۴۱ - ۱۵۸ - ۱۶۹

۲۱۶ - ۲۲۶ - ۲۵۰ - ۲۷۲ - ۳۰۳

۳۳۷ - ۳۹۷

۵۱۲ - ۵۱۱ - ۴۷۴ بخش بخشنده

۵۰۷ بخش بخشنده بخشنده

۳۲ بدخشان

۲۲۶ - ۲۰۷ بدخزور

۳۳۵ بدري

۱۱۰ - ۶۲ - ۴۹ - ۴ - برهان پور

۲۱۲ - ۲۰۹ - ۲۰۶ - ۱۷۰ - ۱۱۴

۲۲۰ - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۲۱۵ - ۲۱۴

۲۷۲ - ۲۶۲ - ۲۵۲ - ۲۲۸ - ۲۲۲

۴۷۰ - ۴۳۲ - ۴۲۹ - ۳۸۷ - ۲۹۸

۵۱۵ - ۵۱۲ - ۵۰۲ - ۴۹۶

۳۰۲ - ۲۸۱ - ۲۷۸ - ۲۶۲ - ۱۴۴

۳۰۷

۳۵۰ ٹونڈیچہ

۵۸ - ۵۶ - ۴۷ - ۳۶ - ۳۵ ایرلن

۳۳۷ - ۲۱۰ - ۱۳۰ - ۱۲۸ - ۸۵

۵۱۳ - ۴۸۳ - ۴۸۲ - ۴۳۳ - ۴۰۶

۵۲۷

۳۵۱ - ۱۳۲ - ۱۲۷ ایرج

۱۵۱ ایرج پور

۲۵۲ ایندور

۳۶۹ - ۲۷۳ - ۲۶۶ .. ایندی

(ب)

۱۸ - ۷ باغ نور منزل

۹ باغ آغرا آباد

۷۲ باغ صاحب آباد

۴۵ باغ دلکشا

۸۴ باغ حیات بخش یاتش خانہ

۱۸۵ بالہور

۱۴۵ باجور

۱۴۵ بازارک (مسمی) بفتح آباد

۱۴۶ بارنگ آب

۲۰۴ اسور

۲۳۸ - ۲۳۷ اسلورہ

۱۴۱ حسن آباد

۵۱۷ - ۳۱۷ - ۳۱۶ .. امتیاز گڈا

۳۶۰ امتیاز گڈا آدوئی

۱۸۱ اناساگر

۳۸۰ اندور

۳۸۶ انداپور

۳۰۳ اورنگ

۳۶۹ - ۳۳۵ - ۱۷۱ - ۱۰۳ - ۷۵ اودہ

۱۵۲ - ۱۴۳ - ۱۲۱ - ۵ - ۳ اوجین

۳۷۰ - ۳۱۷ - ۲۶۶ - ۱۶۱ - ۱۶۰

۵۱۶

۱۶۰ - ۱۵۰ - ۹۰ - ۶۲ - ۵۹ اودیسیہ

۴۸۳ - ۳۸۲

۱۰۲ - ۶۳ - ۵۹ - ۴ اورنگ آباد

۲۲۳ - ۲۱۷ - ۲۱۶ - ۲۱۴ - ۱۷۰

۲۴۵ - ۲۳۰ - ۲۳۹ - ۲۳۷ - ۲۲۴

۲۵۵ - ۲۵۳ - ۲۴۶

۳۰۴ اولنگہ سکر مسمی نصرت آباد

۴۷۴ اعظم نگر بلگانون	۳۸۴ احمد آباد کنورہ
۴۹۹ اعظم نگر	۲۱۸ - ۲۳۹ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - احمد نگر
۳۱۵ اعظم آباد (ن) اعظم نگر	۲۵۸ - ۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۷۸ - ۴۹۱ -
۳۷۳ - ۳۷۰ افضل پور	۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۶ - ۵۲۰
۳۲۰ - ۳۱۹ .. اکلوج (ن) اکلوج	۳۲۵ - ۲۷۸ .. احسن آباد گلبرگہ
۱۸ - ۱۱ - ۷ - ۶ - ۴ - ۳ اکبر آباد	۱۹۰ - ۱۸۹ - ۱۸۷ - ۱۸۶ - ۱۸۲ آدیپور
۵۷ - ۵۵ - ۵۳ - ۵۰ - ۳۸ - ۲۶	۳۲۹ - ۲۳۰ ارک
۱۱۲ - ۹۸ - ۹۶ - ۹۳ - ۹۲ - ۹۱	۲۰۷ ارکنج
۱۵۸ - ۱۳۲ - ۱۲۱ - ۱۲۰ - ۱۱۸	۳۸۲ - ۲۱۵ اسلام آباد
۲۰۹ - ۱۹۰ - ۱۸۱ - ۱۷۳ - ۱۶۸	۳۳۱ - ۳۲۶ اسلام آباد عرف چاکندہ
۳۵۱ - ۲۸۳ - ۲۷۴ - ۲۴۶ - ۲۴۴	۴۰۵ - ۳۴۰ - ۲۷۳ .. اسلام گڈہ
۳۷۴ - ۳۷۳ - ۳۷۰ - ۲۶۹ - ۳۶۸	۴۷۱ - ۳۸۵ - ۳۸۱ .. اسلام پوری
۴۸۴ - ۴۸۱ - ۴۷۲ - ۴۶۰ - ۳۹۲	۵۱۶ - ۴۰۸ - ۴۰۵
۵۱۵ - ۴۹۷	۳۸۷ .. اسلام گڈہ عرف راہیری
۳۰ - ۲۶ اکبر نگر	۴۰۵ اسلام پور
۸۲ - ۷۵ - ۵۸ - ۳۱ - ۲۹ - ۱۷ اسلام آباد	۳۵۰ - ۳۴۶ - ۳۲۲ - ۳۲۰ اسعد نگر
۱۸۱ - ۱۵۳ - ۱۵۰ - ۱۱۲ - ۱۰۰	۴۶۸
۳۳۵ - ۲۸۲ - ۲۴۷ - ۲۰۵ - ۱۸۷	۵۸ اسمہان
۳۸۴ - ۳۶۵ - ۳۶۰ - ۳۴۸ - ۳۳۸	۲۸۱ اعلی پور
۴۹۶ - ۴۸۱ - ۴۰۵ - ۳۸۷	۴۳۸ - ۴۲۵ - ۴۲۴ - ۴۲۱ اعظم نگر

فهرست اسامي بلاد و قلاع و کوه و باغ و دریا واقع در

مآثر عالمگیری بترتیب حروف تهجی *



ابراهیم گده ۲۸۸ - ۲۸۴	(الف)
ابک ۱۲۶ - ۹۱	آب بیاض ۱۵
اثاره ۱۲ - ۱۲۱	آب چنبل ۶
اجین ۳۶۹	آب مثلج ۱۰ - ۹
اچمیر ۱۸ - ۱۹ - ۲۱ - ۵۰ - ۱۵۱ -	آب گنگ ۲۹۹
۱۵۸ - ۱۶۵ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ -	آب چناب ۴۹
۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۲ - ۱۸۸ - ۱۹۰ -	آب جون ۹۲
۱۹۱ - ۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۰۶ -	آب پاش دره ۲۱۷
۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۲۳ -	آشام ۳۹ - ۴۰ - ۴۳ - ۴۴ - ۹۴ -
۲۲۹ - ۲۴۲ - ۲۷۸ - ۴۷۳ - ۴۹۷	۷۳ - ۹۷ - ۱۵۴
احمد آباد ۵ - ۷۱ - ۱۲۱ - ۱۶۶ - ۱۸۲ -	آره پنواره ۱۵۱
۱۸۹ - ۱۹۹ - ۲۰۵ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -	آغر آباد ۸۶ - ۸۹ - ۱۵۷ - ۱۶۲
۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۴۷ - ۳۴۸ - ۳۸۳ -	آدونی ۳۰۸ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۶۳ -
۳۹۴ - ۳۹۵ - ۴۶۱ - ۴۴۲ - ۴۷۳ -	۳۷۵ - ۳۷۸
۴۹۴ - ۴۹۷	آبنه گهات ۴۴۷ - ۴۵۲

(ي)

يحيى خان روسي .. ۱۱۵ - ۱۱۶

يحيى پاشا ۸۵ - ۱۱۰

يعقوب خان .. ۳۸۷ - ۴۹۵

يکه تاز خان ۷۲ - ۸۶ - ۸۸ - ۱۰۴ -

۱۱۴۹ - ۱۸۶ - ۱۹۴ - ۲۹۶ - ۳۸۴

يلنگتوش خان بهادر ۱۰۸ - ۱۳۵ -

۱۵۲ - ۱۵۶ - ۲۱۷ - ۲۲۳ - ۲۵۰ -

۲۵۳ - ۲۷۱ - ۳۸۵

يوسف عليه السلام ۱۳۵

يوسف خان .. ۵۰۲ - ۵۱۳ - ۵۱۷

سيد يوسف ۲۲۱

يادگار حسين ۱۰۹

يادگار علي ۲۱۸

يار علي بيدگ ۲۸۳ - ۳۰۳

ياقوت خان ۲۲۱ - ۴۵۵

خواجه ياقوت ۲۴۳ - ۳۹۷

يسين خان ۵۱۷

يحيى ۲۱۰ - ۳۰۳

خواجه يحيى ۵۱۳

سيد يحيى ۴۹

يحيى خان دکه نبي ۱۰۴



۳۶۴ هدایت خان	۳۸۶ وجه الدین خان
۵۰۲-۵۰۱ هدایت کیش هادی خان	۳۲۹ وجیه الدین خان
۳۹۶ .. هدایت کیش بهولانته	۴۰۶ وحید خان
۲۵۰-۲۲۷ هرسنگه	۳۸۱ شاه وردی خان
۱۴۶-۱۴۵-۹۰-۸۲ هنر-خان	وزیرخان ۲۶-۲۸-۴۸-۱۲۰-
۹۰-۲۷ همایون شاه	۳۵۲-۲۷۱
.. ۷۱-۸۲-۸۴-۸۸ همت خان	۴۷۱ وزیرخان میرحاجی
۹۸-۹۸-۱۰۵-۱۲۰-۱۳۲	وزارت خان عزت شیخ محمد ۴۹۷
۱۳۹-۱۵۰-۱۵۳-۱۸۱-۱۸۷	وفادار خان زبردستخان ۲۵۵
۱۱۵-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۶-۲۲۳	خواجه وفا ۲۸۱
۲۴۷-۲۷۳-۲۷۴-۲۸۰-۳۳۵	وندرا راجپوری ۴۵۵
۳۳۸-۳۶۰-۳۷۹-۳۹۵	(۵)
۴۹۵	۱۵۷ هادی خان
.. ۲۸۲-۳۶۰-۳۷۹ همت خان بهادر	۱۸۳-۱۶۴ .. . میرهادی
۴۰۰	۴۸۵ هاشم خان
.. ۱۸۰ خواجه همت	۲۶۸-۲۶۷-۲۶۱-۴۰ میرهاشم
۵۰۰-۳۲۹-۳۲۸ .. هندوراو	هدایه الله - و مایه - هدایه الله خان
۱۱۰-۹۳-۵۳-۵۰ هوشدارخان	۲۲۳-۲۷۱-۲۷۲-۳۷۵-۴۰۴-
۱۱۴-۱۹۲	۴۷۹
۲۶۸ میرا معین	۲۵۳-۱۸۰ میرهدایه الله

نامدار خان ۲۷ - ۸۰ - ۹۲ - ۱۰۳ -	مهد علیا ممتاز الزمانی ... ۳۸
۱۰۵ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۳۲ -	پادشاه زاده مهرالسا بیگم ۱۲۰ -
۱۴۳ - ۱۶۳ - ۲۱۳ - ۲۴۹ -	۳۱۴ - ۵۱۵ - ۵۴۰
نادره بیگم ۷۳	جاجی مہتاب حیدر آبادی .. ۲۴۴
ناصر خان ۱۳۳ - ۱۴۳ - ۲۶۳ - ۳۳۹ -	مہاسنگہ ۲۲۶ - ۱۲۷
نجاتخان ۳۲ - ۴۲ - ۴۵ - ۴۷ - ۴۸ -	مہاسنگہ بہ دورہ راجہ ۲۲۶ - ۲۲۸
۸۰ - ۱۶۳ - ۱۹۸ - ۲۲۷ - ۲۶۳ -	مہتر مبارک ۵۱۶ - ۵۱۷
۲۶۹ - ۳۲۲ - ۴۷۰ - ۵۱۲ -	میرخان ۳۸ - ۸۲ - ۱۱۰ - ۲۳۷ -
نجات خان مخاطب بہ خان عالم ۴۰۵	۲۶۲ - ۴۷۳ - ۴۹۳
نجیب خان ۱۱۵ - ۱۱۶ -	میرخان مخاطب بہ امیرخان ۱۱۲ -
نجیب: النما بدگم (ن) بخت النسا ۴۹۵	۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۳۲ - ۱۳۹ -
نخبہ النسا ۲۰۳	۱۸۳ - ۴۸۹
نذر بی (ن) بدر بی ۳۳۷	میرسامان ۴۲
نذر محمد خان ۴۰ - ۸۰ - ۱۰۰ -	میرزا جان منوچہر ۱۲۷
نرسنگہ دیو بندیلہ ۹۵	میرزا جان ۱۹۴
نصرت جنگ ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۹۲ -	میرک خان ۲۴۴ - ۲۰۷
۴۲۲ - ۴۳۹ - ۴۸۳ - ۵۰۳ -	شاهزادہ میرک خان ۱۹۹
نصرتخان ۶۵ - ۱۳۶ - ۲۲۴ - ۴۰۶ -	سید میرک خان ۴۸۲
۵۱۸	میرزا خان خان عالم ۵۱۶
نصرتعلی مخاطب بسپہدار خان ۲۴۱	(ن)

۲۷۳ - ۲۲۰

منعم خان ۳۹۵ - ۴۳۷ - ۴۵۰

۴۵۱ - ۴۵۹ - ۴۶۲ - ۴۸۲ - ۴۹۷

۵۱۹ - ۵۳۷

شیخ منتخب الدین زربخش ۲۳۷

خواجده منظور ۲۰۴ - ۲۷۱ - ۲۷۳

مناجی ۴۱۸

موسوی رضا ۵۳۷

موسویخان ۲۳۰ - ۲۳۷

موسوی مارئین فرنگی ۴۱۴

مؤمن خان ۲۷۵ ۲۶۳

نهایت خان ۲۸ - ۳۸ - ۴۱ - ۷۱

۷۶ - ۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۲۱ - ۱۲۷

۱۲۹ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۴۰ - ۱۴۱

۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۹۶

۳۰۲

نهایت خان ابوالعزم ۳۸۳

نهایت بومی ۴۸۱

نهایت ۳۲

نکیم ۳۱

ملفت خان ۳۶ - ۸۸ - ۹۷ - ۱۰۱

۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۴۱ - ۱۴۲

۱۵۰ - ۲۰۹ - ۲۹۳ - ۳۱۴ - ۳۳۸

۳۵۲ - ۳۵۴ - ۳۸۰ - ۳۸۷ - ۴۰۴

۴۰۶ - ۴۰۷

ملفت خان خاندزاد خان . ۴۴۰

ملکد بانو ۳۸

ملوک چند ۲۷۳ - ۳۴۲

ملوک چند (ن) تکوک چند مخاطب

بدای ریان ۲۶۶ - ۲۶۷

ملک نمور ۲۹۷

نماز خان صوبدار شیر .. ۶۳

نمصور ۳۱

نمصور خان ۳۹۳ - ۴۰۲ - ۴۰۴

۴۱۷ - ۵۰۴

نورمرداس ۱۵۴

نورمرداس گور ۲۲۸

نور خان ۱۳۶ - ۱۶۳ - ۲۴۴ - ۲۶۸

نور .. ۳۶۵ - ۳۸۳ - ۵۱۳

نور .. ۸۰ - ۸۷ - ۱۳۶

۱۹۵ - ۲۰۵ - ۲۲۰ - ۲۲۶ - ۲۲۷ -	مظفرخان محاطب بدست خان ۲۴۱
۲۳۵ - ۲۴۰ - ۲۴۶ - ۲۴۶ - ۲۶۱ -	معصوم خان ۸۴۰ - ۱۵۱
۱۷۱ صیرمغیت	۳۶۲ حکیم معصوم خان
۱۰۳ مفاخر	معظم خان ۱۲ - ۱۵ - ۲۱ - ۲۵ - ۲۷ -
۱۳۶ مفاخر خان	۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۵ - ۴۹۶ -
۱۰۳ مفتخر	معتمد خان ۳۰ - ۳۳ - ۶۱۵ - ۱۰۵ -
۲۳۹۰ ۲۲۰ - ۱۳۶ - ۱۱۱ -	۱۱۲ - ۱۳۲ - ۱۷۳ - ۱۹۵ - ۳۱۲ -
۲۸۲ حاجی مقیم	۳۳۵ - ۳۸۷
مکرم خان ۱۵۲ - ۱۹۰ - ۲۲۳ - ۲۲۶ -	معتمد خان ۸۰ - ۸۴ - ۳۰۴ - ۳۸۷ -
۱۴۵ - ۳۸۶ - ۲۸۲ - ۲۴۷	۴۳۳ - ۴۸۱
میرزا مکرم خان صفوی ۸۳ - ۸۸ -	معمر خان ۲۰۳ - ۳۴۷ - ۳۶۰ -
۱۵۲ - ۵۲۷	۴۰۲ - ۴۴۱
مکرم خان محمد اسحاق ۱۴۵ - ۱۵۵ -	سلطان معزالدين ۳۵ - ۱۲۳ - ۱۵۲ -
۱۵۸	۱۵۳
۱۰۲ مکرم خان	میرزا معز مرصوي خان ۳۱۲ ..
۸۷ رای مکرم	معمر خان محاطب بدلیرخان ۲۴۰
۲۱۸ مکرم سنگه	خواجه معین الدین ۱۷۲ - ۱۹۱ - ۲۰۳ -
۲۵ ملک جیون	۲۲۹
۲۶ ملک جیون ملقب به اختیارخان	مغل خان ۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۲۰ -
۲۵۴ ملک میران	۱۵۳ - ۱۵۹ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۹۲ -

۳۱۳ - ۲۴۲

مرحمت خان ۲۴۶ - ۲۶۶ - ۲۷۳ - ۴۸۱

مرید خان .. ۲۰۷ - ۳۸۲ - ۴۹۵

مریددشر ۳۶۹

مسعود ۲۷۶

خواجه مسعود ۵۰۷

خواجه مسعود خان ۵۱۵

مسعود بیجاپوری ۲۱۸

مسعود حبشی ۳۰۸

شاهزاده سلطان مسعود بخت ۱۵۵ -

۱۶۱

سید مصطفی ۱۵۶

مصطفی خان ۲۴

مصطفی کاشی .. ۱۸۳ - ۳۶۳

مطلب خان ۲۴۰ - ۲۴۷ - ۳۲۹ -

۳۸۶ - ۴۰۲ - ۵۰۵ - ۵۱۴

سید مظفر ۲۲۷ - ۲۶۱

سید مظفر حیدرآبادی ۱۵۰ - ۲۶۳ -

۳۱۲

مظفر خان .. ۳۴۸ - ۴۶۵ - ۴۸۳

خلص خان ۱۵۵ - ۲۵۰ - ۳۰۳ -

۳۱۳ - ۳۳۰ - ۳۴۶ - ۳۶۶ - ۳۷۴ -

۳۸۱ - ۳۸۵ - ۳۸۸ - ۳۹۵ - ۳۹۶ -

۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۱۶ - ۴۲۲ -

۴۳۴ - ۴۸۱ - ۵۱۵

مخلص خان قوریگی .. ۳۴۰

مدنسنگد ۳۳۲ - ۷۳

سلطان مراد ۷۴

مراد بخش ۳ - ۴ - ۵ - ۸ - ۱۸ - ۱۲۰ -

۱۲۴ - ۱۴۱ - ۱۶۶ - ۱۷۰ - ۵۴۰ -

شاهزاده مراد بخش ۲۶۴

مراد خان ۵۲ - ۶۳ -

مراد بیگم ۲۵۰

مراد قلی گهر ۱۵۵

مرتضی خان ۲۳ - ۱۰۶ -

سید مرتضی خان ۱۱۵ - ۱۲۸ - ۱۳۹ -

۱۵۶ - ۱۶۳ - ۳۴۷

مرتضی قای ۲۰۴

مرتضی نظام الملک ۲۵۷

مرتضی قای خان ۱۲۴ - ۱۲۷ - ۲۰۵ -

خانہ ۴۰۳

محترم خان ۱۵۸ - ۱۵۳ - ۱۴۵

۱۸۱ - ۲۰۳ - ۲۴۶ - ۳۹۶ - ۴۰۴

۴۷۰ - ۵۰۱ - ۵۰۴

محترم خان میر ابراہیم .. ۱۴۱

شاہ زادہ سلطان محی السنہ ۳۸۱ -

۴۷۰

میر محمود عقیدت خان ۱۰۹ - ۱۱۳

محترم خان ۳۶۷

محترم خان ۳۳ - ۷۷ - ۸۱ - ۱۱۵ -

۱۶۷ - ۱۷۶ - ۲۱۴ - ۲۱۹ - ۲۲۰

۲۴۷ - ۲۶۰ - ۲۷۰ - ۲۷۲ - ۲۸۰

۲۸۴ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۹ - ۳۴۰

۳۵۱ - ۳۶۵ - ۳۹۶ - ۳۹۹ - ۴۷۰

۳۷۴ - ۳۹۶ - ۴۴۲ - ۴۶۰ - ۴۹۸

محترم خان (ن) ممتاز خان ۱۷۴

محترم بیگ .. ۱۲۱ - ۱۴۳ - ۱۵۲

محترم بیگ نوازش خان .. ۱۹۵

شیخ مخدوم تقوی فاضل خان ۱۹۱

شیخ مخدوم ۲۲۲ - ۲۵۱

۱۸۱ - ۱۹۵ - ۲۰۴ - ۲۱۱ - ۲۲۳

۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۳۰ - ۲۴۰ - ۲۴۳

۲۴۵ - ۲۴۹ - ۲۵۲ - ۲۷۳ - ۲۹۵

۳۰۲ - ۳۲۹ - ۳۴۴ - ۳۵۵ - ۳۵۰

۳۵۴ - ۳۵۹ - ۳۶۴ - ۳۸۱ - ۳۸۵

۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۴۰۱

۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۲۲

۴۲۳ - ۴۳۳ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۶۱

۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۳ - ۴۸۰ - ۴۸۲

۴۸۳ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۹ - ۵۱۷

۵۲۵ - ۵۳۸

محترم خان ۱۶۵ - ۳۱۲

حکیم محسن ۱۳۰

حکیم محسن خان ۲۱۲ - ۲۳۴

۲۵۳ - ۲۶۷

محکم سنگہ میروٹہ ۱۸۵

محکم سنگہ چندراوت ۲۷۵

محرم ۲۰۳

محرم خان ۳۵۹

محرم خان حوledge محمد علی وردان

پادشاهزاده محمد معظم (و گاه)	۳۷۳-۳۷۴-۳۸۰-۳۸۶-۳۸۸-
نوشتند (شاه عالم بهادر (و گاه)	۳۹۶-۴۰۹-۴۱۳-۴۲۰-۴۲۲-
نوشتند (شاه عالم (و گاه) محمد	۴۳۵-۴۴۲-۴۷۳-۴۹۲-۴۹۴-
محمد معظم بهادر شاه ۶ - ۱۹ - ۲۸ -	۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۵۱۲-۵۱۴-
۳۱-۳۵-۳۷-۴۵-۴۸-۴۹-۵۲-	۱۱۵-۵۱۷-۵۳۶-
۵۳-۵۷-۵۸-۶۰-۶۲-۷۷-	پادشاهزاده محمد اکبر ۳۸-۶۲-
۸۲-۸۹-۹۳-۱۰۰-۱۰۳-	۷۰-۸۰-۸۱-۹۰-۹۷-۱۰۲-
۱۰۶-۱۱۳-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۵-	۱۰۳-۱۱۵-۱۱۸-۱۲۱-۱۲۳-
۱۲۸-۱۳۵-۱۳۹-۱۵۱-۱۵۳-	۱۲۸-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۹-۱۵۰-
۱۵۶-۱۶۱-۱۶۵-۱۶۷-۱۶۸-	۱۵۲-۱۵۵-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۶-
۱۶۹-۱۷۶-۱۸۵-۱۹۲-۲۰۰-	۱۷۳-۱۷۵-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-
۲۰۱-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۷-	۱۸۷-۱۹۰-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-
۲۰۹-۲۲۷-۲۲۸-۲۳۷-۲۴۴-	۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-
۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۹-۲۶۲-	۲۱-۲۱۴-۲۱۵-۲۴۵-۲۵۶-
۲۶۷-۲۶۸-۲۷۲-۲۷۴-۲۸۶-	۲۷۲-۳۹۵-۴۱۳-۴۸۳-۵۳۷-
۲۹۲-۳۰۴-۳۳۰-۳۳۵-۳۴۱-	پادشاهزاده محمد سلطان ۱۱-۱۲-
۳۴۴-۳۴۸-۳۵۰-۳۷۰-۳۷۱-	۱۳-۱۵-۱۷-۲۱-۲۵-۲۸-
۳۷۲-۳۸۲-۴۵۹-۴۶۴-	۲۲-۱۰۲-۱۲۱-۱۲۴-۱۲۵-
شاهزاده محمد زین العابدین ۵۱-۸۷-	۱۲۷-۱۳۵-۱۳۹-۱۴۸-۱۵۱-
۱۲۷-۱۵۹-۱۶۲-۱۶۳-	۱۵۳-۱۵۵-۱۵۹-

شاهزاده محمد سلطان ۵۳۵	ملا محمد طاهر ۱۴۹ - ۱۵۲ - ۲۲۸
پادشاهزاده محمد (وگانه نوشته) محمد ۳۶۰	
اعظم شاه (وگانه) عالیچاه (وگانه)	شاهزاده سلطان محمد معزالدین ۳۵ -
شاه عالیچاه (وگانه) عالیچاه	۴۸ - ۱۲۰ - ۱۳۹ - ۲۰۳ - ۲۱۷
محمد اعظم شاه ۱۰ - ۲۶ - ۶۲ -	۲۲۲ - ۲۲۸ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۹۵ -
۷۰ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۷ - ۸۰ -	۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۵۰ - ۳۶۰ -
۸۱ - ۹۰ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۰۳ - ۱۰۵ -	۳۶۵ - ۳۶۷ - ۳۷۱ - ۳۷۳ - ۳۷۴ -
۱۰۵ - ۱۱۳ - ۱۲۰ - ۱۲۳ - ۱۳۵ -	۱۰۷ - ۱۲۲ - ۱۴۰ - ۱۴۷ - ۱۴۹ -
۱۳۹ - ۱۴۳ - ۱۴۹ - ۱۵۶ - ۱۵۷ -	۵۱۳ - ۵۱۶ - ۵۱۸
۱۶۱ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۳ -	شاهزاده سلطان محمد عظیم ۱۰۹ -
۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۳ - ۱۸۶ - ۱۸۸ -	۱۳۹ - ۱۹۷
۱۹۱ - ۱۹۲ - ۲۰۴ - ۲۰۸ - ۲۱۰ -	شاه محمد نواز ۱۰۰
۲۱۱ - ۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۹ -	شاهزاده محمد خجسته اختر ۱۲۸ -
۲۲۴ - ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۳۰ - ۲۳۶ -	۱۵۰ - ۱۵۳ - ۲۵۵ - ۳۳۰ - ۳۳۶ -
۲۳۷ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ -	۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۵۰ - ۳۷۲ - ۳۷۳ -
۲۴۵ - ۲۴۹ - ۲۵۶ - ۲۶۱ - ۲۶۲ -	۳۸۲ - ۴۸۴
۲۶۳ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۷۳ - ۲۷۶ -	شاهزاده محمد همایون .. ۱۵۷
۲۹۸ - ۳۰۸ - ۳۲۳ - ۳۲۶ - ۳۳۰ -	شاهزاده سلطان محمد کریم ۱۸۲ -
۳۳۵ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۴۴ - ۳۵۳ -	۳۴۵ - ۵۱۶
۳۶۰ - ۳۶۲ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۷۲ -	شاهزاده سلطان محمد .. ۱۷۷

محمد کاظم ۳۸۰	محمد مؤمن ۲۷۸
میرزا محمد کاظم .. ۱۶۳ - ۶۸	محمد صادق ۴۴۳ - ۲۸۱
محمد حسن ۵۱۵ - ۳۸۵	خواجہ محمد صادق ۷۲
حافظ محمد حسن ۴۶۲	محمد صادق خوستی (ن) جوشي
محمد یوسف خان ۴۰۴	مخاطب به صادق خان ۲۴۱
محمد افضل ۴۷۹ - ۲۸۲	محمد سمیع نصرت خان .. ۲۴۱
محمد مکي الدين ۴۸۲	محمد بقا مخاطب بمظفر خان ۲۴۱
محمد اخلاص ۵۲۳	محمد حاکم ۲۹۶
محمد اخلاص کیش ۵۱۶	محمد قلی ۲۵۱
محمد رضا ۵۱۶	محمد قلی قطب الملک .. ۳۰۱
حکیم محمد رضا ۳۶۲	محمد قلی خان ۴۷۲
حکیم محمد مسکن ۱۵۸	محمد منصور مکرم خان ۳۰۳
محمد جعفر ۲۴۴ - ۲۵۱	محمد مطالب ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۳۰۴
سید محمد جعفر گجرانی .. ۲۴۷	محمد مطلب خان ۳۰۴
خواجہ محمد ایمانخان .. ۴۷۲	محمد عمر ۳۱۲
سلطان محمد عظیم ۱۲۳ - ۱۵۳	محمد منعم ۳۳۸
سلطان محمد بهمن ۳۰۱	محمد متیم ۲۸۱
سید محمد سجاد نشین .. ۱۶۱	محمد بدیع بلشی .. ۲۴۱ - ۳۵۰
میرزا محمد وکیل ۱۰۷	محمد جمیل ۳۵۰
خواجہ محمد طاهر نقشبندی ۱۴۱	محمد مراد خان ۳۶۱ - ۳۷۱ - ۴۳۷

محمد عاقل ۲۰۴	محمد حسین ۱۰۹ - ۲۸۲
محمد عارف ۱۹۹	قاضی محمد حسین .. ۱۴۸ - ۹۴
محمد عارف میچاھد خان .. ۲۴۱	محمد وفا ۱۳۰
محمد ایغور ۲۰۳	محمد شفیع .. ۱۴۶ - ۲۰۵ - ۲۶۵
محمد مسیح ۲۰۶ - ۲۲۳	حکیم محمد شفیع ۳۶۲
محمد پناہ ۲۱۹	محمد شجاع ۱۵۳
محمد عادل ۲۲۲	محمد محسن .. ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۵۱۳
محمد اسلام ۵۱۴	حکیم محمد محسن ۱۵۸
محمد بہا م اسلام .. ۲۳۱ - ۳۶۱	محمد قاسم خان ۱۵۸
قاضی محمد اسلام ۵۱۳	محمد نعیم (گاہ بزیارتی) خان ۱۶۳ -
محمد اسلام خان ۴۸۲	محمد سعید اعجاز ۱۶۵ - ۱۹۵ - ۲۰۳ - ۲۱۲ - ۲۴۲
محمد رفیع (جائے) حاجی محمد رفیع	محمد زمان خان لوحانی .. ۱۷۵
۲۷۰ - ۲۸۲	محمد خلیل ۱۷۶ - ۲۳۹
شاہزادہ محمد رفیع القدر ۲۲۸ - ۳۱۴۰	محمد نقی .. ۱۷۶ - ۲۲۱ - ۲۴۷ - ۲۶۷
۳۵۰ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۸۲	محمد باقر ۲۸۲
۴۸۴	محمد کامیاب ۱۷۶
میان محمد رفیع سرھندی .. ۳۳۴	محمدی راج .. ۱۷۸ - ۲۰۷ - ۳۱۸
محمد ہادی ۲۳۷	محمد حاتم ۲۰۴
محمد اکرم .. ۲۴۰ - ۳۹۳ - ۳۹۷	
محمد غازی الدین خان بہادر ۲۴۰	

محمد عابد مخاطب بد نوازش خان ۹۷

محمد اسماعیل مخاطب باعتبار خان

۱۵۸ - ۱۳۶ - ۷۱

محمد ساقی (و جائے) محمد ساقی

مسند خان .. ۶۸ - ۲۵۳

محمد یعقوب .. ۷۱ - ۱۰۶

خواجه محمد یعقوب .. ۹۰ - ۱۴۰

ملا محمد یعقوب ۱۲۰ - ۱۲۴ - ۱۲۵

۱۶۰

محمد انور .. ۸۳

محمد میرک .. ۳۰ - ۱۴۲

محمد یار (و جائے بزیادت لفظ خان)

۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۴ - ۱۶۳ - ۱۶۵

۲۲۲ ۳۰۳ ۳۳۰۰ ۳۴۱ - ۳۵۰۰

۳۸۴ - ۴۶۲

محمد دبار مخاطب بد معمر خان ۲۴۳

محمد ارادیم .. ۱۰۶ - ۴۰۵

محمد ارادیم شجاعت خان ۲۰۵

محمد ارادیم خطاب خان .. ۲۶۱

محمد اسحاق .. ۱۰۶ - ۴۱۷

حافظ محمد امین خان ۱۸۲ - ۱۸۶

۱۸۶ - ۱۹۸ - ۲۰۵ - ۲۱۹ - ۲۲۳

۲۲۶ - ۲۲۸ - ۲۴۴ - ۲۷۲

محمد امین خان بہادر مخاطب بچین

بہادر ۵۱۸

محمد شریف ۱۹ - ۱۰۸ - ۱۴۰ - ۱۹۵

۲۲۶ - ۲۵۹ - ۲۷۸

محمد شریف درندہ ... ۲۶۱

محمد علی خان ۴۲ - ۴۵ - ۱۳۰

۱۴۰ - ۱۶۵ - ۲۰۳ - ۲۱۶ - ۲۲۳

۲۹۷

محمد علی خان (ن) محمد امین

خان ۲۰۰

محمد علی خان دارا شکودی ۲۱۶

محمد علی بیگ مخاطب بد علی نالی

خان ۱۱۰ - ۱۰۹

محمد محمد علی ۲۲۸

محمد زاهد ۵۱

محمد شاہ .. ۶۱ - ۸۲ - ۲۱۶

محمد شاہ ملک جونا ۲۳۸

شیخ محمد سرهندی ۲۷۶ - ۲۱۲	مبارز خان ۷۲ - ۸۳ - ۱۰۴ - ۱۱۰
محمد معصوم ۲۷۵ - ۱۶	۱۵۲ - ۱۳۶
محمد صالح ۱۷ - ۱۲۰ - ۱۴۲ - ۲۲۲	مبارک الله ۳۳۰
۲۴۰	سید مبارک خان ۲۲۲
محمد صالح خان ۱۳۲	سید مبارک خان مرتضی خان .. ۲۷۳
محمد صالح توخان ۱۶	مجاهد خان ۱۴۱
خواجہ محمد صالح .. ۱۴۱ - ۱۶۶	شاهزادہ سلطان محمد .. ۱۶۱
محمد امین ۱۴۰ - ۲۰۳	محمد غزالی ۵۳۲
حکیم محمد امین ۳۱	مرزا محمد .. ۲۰۵ - ۲۴۵ - ۲۷۰
میر محمد امین ۳۰۳	میر محمد خان ۲۰۹
حکیم محمد امین سارچی ۳۶۲	مرزا محمد حاجی ۲۶۷
محمد امین خان (و جالے) بزیادتی	خواجہ محمد ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۳۷
لفظ بہادر آمدہ ۱۷ - ۱۵۰ - ۱۵۵	سید محمد .. ۲۲۳ - ۳۴۷ - ۵۱۳
۱۶ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۴ - ۸۰ - ۸۴	سید محمد قنوجی ۵۳ - ۷۸ - ۹۸
۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۱۱ - ۱۱۳	۲۹۲ - ۲۰۶ - ۱۲۴
۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۴۱ - ۳۹۴	سید محمد بیجاپوری ۱۶۶
۳۹۶ - ۴۰۵ - ۴۲۳ - ۴۵۲ - ۴۵۳	سید محمد رومی ۱۰۸
۴۵۵ - ۴۶۲ - ۴۷۱ - ۴۸۱ - ۴۸۶	میر سید محمد گیسودراز ۲۲۱
۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۳	۲۸۷ - ۳۱۰ - ۳۲۵ - ۴۸۱
۵۰۶ - ۵۱۵ - ۵۱۸	شاہ محمد ۲۵۲

۲۱۰ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۶۲
 ۲۸۰ - ۲۸۹ - ۲۹۱ - ۳۰۳ - ۳۰۴
 ۳۱۴ - ۳۳۷ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۴
 ۳۵۰ - ۳۸۰ - ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۴۱۲

۴۴۱ - ۴۶۱

لعل محمد ۱۰۰
 رای لعل چند ۱۳۶
 لودی خان ۵۱۶ - ۱۴۰
 لبراسب بیگ ۱۸۳

(م)

مندانانیا ۵۱۷
 راجه ماندانا ۲۰۷
 مانسنگ ۱۲۷ - ۲۲۶
 راجه مانسنگ ۴۰۵
 ماء بانو ۱۵۷
 سادنا بردمن ۲۷۲ - ۲۲۷
 مانجی ملار ۵۹
 مانکوجی ۴۰۱ - ۲۱۷
 مالوخی (ن) مانوخی کهور پرا ۲۸۳
 مایا کهور پرا ۳۲۸

مروکلتاش خان ظفر جنگ .. ۳۶۵
 کیرتسنگد .. ۱۲۸ - ۱۶۷ - ۱۸۱
 کیرتسنگد بیورتید (ن) راتپور ۶۵
 (گ)

گوشاسپ ۱۴۵
 گرومرداس سیدسودیه ۸۸
 گنگارام ۲۰۵
 گوبال ۲۸۴
 گومر آرای بیگم ۵۵ - ۱۰۸ - ۱۲۵
 ۴۶۳ - ۵۱۲

گینی آرای بیگم ۲۲۴ - ۶۳۵ - ۳۶۳
 ۵۱۵

(ل)

شیخ لای ۲۹۷
 لشکر خان ۷۱ - ۷۴ - ۱۰۴ - ۱۰۵
 ۱۰۸ - ۱۱۲ - ۳۱۴ - ۳۲۱
 سید لشکر خان ۳۵۶
 لطیف اللہ خان ۷۱ - ۷۲ - ۹۹
 ۱۰۶ - ۱۰۱ - ۱۱۲ - ۱۳۲ - ۱۴۱
 ۱۶۵ - ۱۷۲ - ۱۸۸ - ۱۹۱ - ۲۰۱

۱۴۸ راجه کشتاور	۳۵۰ کانر خان
۱۴۴-۱۲۶-۱۰۲-۷۶ کفایتخان	۴۹ کامل
۱۵۹-۱۷۵-۳۹۴	۴۹۶-۲۲۳-۶۲-۶۱ کامل خان
۲۴۷ کفایت خان جعفر	۱۱۵-۱۱۲-۱۰۳-۸۲ کامگار خان
۲۸۲ کفایت خان حاتم	۱۹۲-۱۷۲-۱۶۶-۱۵۶-۱۴۰
۲۴۹ کفایت خان حاتم بیگ	۲۵۰-۲۴۵-۲۴۰-۲۱۹-۲۰۶
۳۸۵ کفایت خان صیر احمد	۳۳۰-۳۱۲-۲۹۷-۲۸۱-۲۶۰
۲۹۸ کلیان	۴۹۷-۴۸۲-۴۰۵
۳۸۲ راجه کلیان سنگه	۲۴۸ کامیاب
۱۴۵-۱۲۵ کمال الدین	۲۲۳-۱۵۸-۱۳۶-۱۱۳ کامیانخان
۲۰۰-۱۷۷-۱۵۴ کمال الدین خان	۵۰۲
۲۸۳-۲۷۸-۲۶۲-۲۳۶-۲۱۳	۲۵۵-۲۲۰ کانہوجی
۳۵۱-۳۳۱	۴۹۵ کانہوجی سرکیت
۱۷۵-۱۷۴ کنور جیستنگه	۵۱۷ وکانہو
۶۲-۵۶-۵۵-۳۳ کنور رام سنگه	۱۷۵ کچسنگه
۲۱۷-۱۳۶-۹۷ کنور کشن راجه	۲۲۱ کرم الله خان
۱۷۲ کنور کشن (ن) بشن	۲۷۴-۱۰۷-۳۲ راوکرن
۶۰ کوکسنگه	۱۶۱-۱۵۸-۱۰۷ کنش سنگه
۹۴-۱۳۰ کوکلا جانی	۲۵۰-۲۳۹
۲۱۵ کوکلهاس	۲۲۸ کشور داس

قلندر خان ۱۱۴

قلیچ خان ۱۹۶-۱۹۹-۲۰۳-۲۰۴

۲۰۵-۲۰۷-۲۱۴-۲۱۹-۲۵۰

۲۶۳-۲۶۹-۲۷۵-۲۷۸

۲۸۰-۲۸۹-۳۰۳

سلطان قلی خان ۱۵۲

سید قلی اوزبک ۳۱

قمر الدین ۲۴۳-۲۴۹

قمر الدین خان ۱۶۷-۱۸۰-۲۲۰

۲۵۹-۲۷۱-۲۷۷-۲۸۰-۳۳۲

قمر الدین مختار خان ۲۵۹

قندهاری محل ۱۴۷

قوام الدین خان ۱۳۲-۱۳۱-۱۴۴

۱۵۱-۱۶۳-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۹

۱۸۸-۱۹۵-۲۴۰-۴۳۴

میر قوام الدین ۱۳۰

قیام الدین ۱۵۳

(ک)

کار طلب خان میوانی ۱۰۴

کار طلب خان مستند بیگ . ۲۴۷

حاجی قاسم ۲۷۰

قاسم سلطان ۲۸

قاسم بیگ ۱۸۳-۱۸۴

قاسم آقا ۳۶-۳۷

قاسم آقا رومی ۳۵

قادر داد خان ۲۸۳

قباد خان ۳۷-۶۱

قدرة الله خان ۵۱۳

قاضی قربان ۵۳

قطب الملک ۲۷-۲۸-۱۲۳-۲۱۸

۲۳۴-۲۴۴

قطب العالم ۳۴۷

قطب الدین ۳۹۷-۴۴۰

قطب الدین خان ۱۶۱

قطب الدین خان خوشکي ۴۲

خواجه قطب الدین (وجائے) خواجه

قطب الدین بشنزار (وجائے)

خواجه قطب الدین بشنزار کاکي

۶۰-۱۱۲-۱۲۵-۱۶۰-۴۹۵

قطب مستی شیرازی ۵۳۲

۱۵۸ - ۸۶ - ۵۶ - ۵۵ فولاد خان	۲۴۹ فخرالدین
۱۹۱ - ۱۷۸ - ۱۷۷ - ۱۷۲	۱۰۶ - ۱۰۴ - ۸۴ - ۳۰ فدائی خان
۲۱۴ - ۲۱۲	۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۳۲ - ۱۳۶ - ۱۴۵
۹ قوچدرخان	۲۳۶ - ۳۶۹ - ۴۳۳
۴ فیاض الدین	۱۰۳ فرزانه بیگم
۱۱۸ - ۱۰۶ - ۹۷ فیض الله خان	۹۱۰ فرخ فال
۱۷۵ - ۱۴۹ - ۱۳۲ - ۱۲۹	۳۸۲ - ۳۴۵ شاهزاده فرخ سیر
۳۷۹ - ۲۱۰ - ۲۰۶	۲۹۶ - ۱۴۰ فرجام
۶ - ۱۱۵ فیروز خان میدوئی	۱۲۶ فرحام برلاس (ن) بولاش
۵ سید فیروز خان	۲۰۴ - ۱۴۵ فراق خان
۴ شاهزاده فیروز تخت	۴۸۵ فرمون جی
۲۶۹ - ۲۶۶ - ۲۶۵ فیروز جنگ	۵۰۶ فرید خان
۳۳۹ - ۳۹۴ - ۲۸۴	۴۲۲ شیخ فرید خان
(ق)	۴۰ - ۸۸ - ۹۰ فضل الله خان میرقوزک
۳ - ۱۱۰ - ۲۶ قابل خان	۱۶۰ - ۱۵۹ - ۹۷
قابلخان برهان الدین مخاطب باقمه	۳۱۳ فضل علی خان
خان ۱۴۰	۳۹۶ فضل علی خان مرشد قلی خان
۲۴۹ - ۶ - ۵۰۴ - ۳ قاسم خان	۲۷۳ - ۲۶۶ - ۱۹۱ فضائل خان
۳۷۵ - ۳۷۴ - ۲۸۳ - ۲۸۱ - ۲۵۶	۴۷۱ - ۴۵۷ - ۴۳۲ - ۳۶۳ - ۳۶۱
۰ - ۴۰۰ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۶	۴۲۷ فقیر الله خان

فاضل بیگ محتاط بد تهر خان ۲۷۳

فاضل خان علاء الملک ۲۷۳ - ۳۱۲ -

۴۷۱

فاضل خان برهان الدین .. ۴۷۱

سید فاضل ۱۸۸

فاخر خان ۱۸۲ - ۲۲۰

فتح معبود خان .. ۲۱۶ - ۲۶۲

فتح معبود ۲۵۱

سید فتح معبود ۳۲۵

فتح معبود قول ۴۵۱

فتح جنگ خان ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۵۵ -

۲۶۲ - ۳۶۴

فتح الله خان ۳۸۴ - ۳۹۷ - ۴۱۵ -

۴۲۰ - ۴۲۵ - ۴۲۷ - ۴۴۳ - ۴۵۷

فتح المذخان بهادر ۴۴۸ - ۴۵۵ -

۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۷۳ - ۴۹۱

فتح دولت قول ۴۷۳

حکیم فتح الدین ۴۶۷

شاهزادو فتحا قربا ۵۱۶

فرمان خانم ۲۰۳

ملا عوض وجید ۲۵ - ۷۸ - ۱۲۰ -

۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۴۹ - ۱۵۰

میر عوض تاشکندی ۱۵۶

عبدی بیگ ۴

(غ)

غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ

۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۲

۳۴۰ - ۴۰۰ - ۴۳۱ - ۴۴۵ - ۴۶۸ -

۴۹۲

غالب ۲۳

غالب خان (ن) عالی خان ۴۷۳

غضنفر خان ۱۹۵ - ۲۰۴ - ۲۱۶ -

۲۲۲ - ۲۸۰

غیاث الدین خان .. ۱۵۹ - ۱۷۱

غیرت خان .. ۱۳۶ - ۱۵۰ - ۱۷۰

(ف)

فاضل خان ۳۸ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۷ -

۱۴۰ - ۲۵۱ - ۲۷۰ - ۲۷۴ - ۳۱۸ -

۳۶۱ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۴۲۳ - ۴۲۴ -

۴۶۱

۲۸۵ علی آقا	۶۰ عزیزالدین صاحب بهرہ مدد خان
۳۱۴ علی عادلخان بیجاپوری	۳۶۵ - ۳۶۵ شاهزادہ عزیزالدین
۳۵۲ حکیم علیم الدین	۴۳۲ - ۴۴۴ عسکر خان
میر عماد الدین صاحب برحمت خان	۳۶۹ عسکر خان حیدرآبادی
۶۰	عسکر علی خان حیدرآبادی ۳۶۶ -
عنایت اللہ خان ۶۸ - ۱۵۸ - ۲۴۹ -	شیخ عطاء اللہ ۴۶۲
۲۶۶ - ۲۷۱ - ۳۰۳ - ۳۱۴ - ۳۲۳ -	میر عطاء اللہ ۱۹۵
۳۶۵ - ۳۶۹ - ۳۸۵ - ۳۸۷ -	سید عظمت اللہ ۳۸۱
۳۹۰ - ۳۹۳ - ۴۰۴ - ۴۰۶ - ۴۴۲ -	مقدار آرا بیگم (ن) عفت آرام ۵۱۵
۴۳۳ - ۴۴۱ - ۴۶۰ - ۴۷۲ - ۴۷۵ -	مقید تلخان ۲۶ - ۱۱۴ - ۱۳۲
۴۷۶ - ۴۷۹ - ۴۹۶ - ۵۰۵ - ۵۱۷ -	علی اکبر حاجب ۹۰
۵۲۴ - ۵۳۷	سید علی اکبر ۱۰۴ - ۱۴۳ - ۱۸۸
عنایت اللہ خان صاحب باخلاص خان	علی بیگ خان ۸۶ - ۸۷ - ۱۵۱
۲۱۷	علی بقی ۴۸۲
راجہ عنایت اللہ ۱۳۳	سلطان علی نقی قطب الملک (ن)
عنایت خان ۷۵ - ۹۹ - ۱۱۰ - ۱۳۶ -	سلطان نفلی قطب الملک ۳۰۱
۱۴۱ - ۱۵۹ - ۱۷۰ - ۱۹۸ - ۲۰۶ -	علی مردان خان ۹۷ - ۱۰۹ - ۱۴۰ -
۲۱۳ - ۲۲۳ - ۳۱۲ - ۳۸۷	۵۱۶ - ۳۶۴
خواجہ عنبر صاحب بخد متکار خان	علی بن ابی طالب رضی اللہ تعالیٰ عنہ
۵۰۵	۲۶۳

۲۱۶ شیخ عبداللطیف
 ۵۱۴ شیخ عبداللطیف ابوالفیاض
 میدان عبداللطیف (وجائی) میان
 ۵۱۵ - ۴۸۲ شیخ عبداللطیف
 ۷۶ سید عثمان
 ۱۰۸ شیخ عثمان
 ۲۱۵ عجب سنگد
 ۱۹۱ - ۱۴۵ عزت خان
 ۱۱۳ عزت خان (ن) عدت خان
 ۲۵۸ عزت اللہ خان
 ۲۹۱ .. . سید عزت خان
 ۳۶ میر عزیز بدخشی
 ۲۹۳ عزیز افغان
 ۴۹۹ عزیز خان رودیلک
 ۵۱۸ عزیز خان بہادر رودیلک
 ۵۱۸ عزیز خان بہادر چغتائی
 ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۳۸ عزیز اللہ خان
 ۲۸۲ - ۳۶۱ - ۴۶۱ - ۴۹۳
 ۲۴ سید عزیز اللہ
 ۱۴۴ میر عزیز اللہ

۲۳ میر عبدالباقی
 ۲۷۱ - ۲۵۰ - ۲۲۴ - ۲۲۰ عبدالقادر
 ۲۸۴ عبدالقادر خان
 ۲۵۰ عبدالکریم
 ۲۵۱ - ۲۴۰ - ۲۲۰ - ۲۴۰ - ۲۵۱ میر عبدالکریم
 ۲۶۹ - ۲۶۸ - ۲۶۱ - ۲۵۵
 ۲۷۹ - ۲۸۵ - ۲۹۸ - ۳۰۰ - ۳۰۴
 میر عبدالکریم ملقب بد ملتفت خان
 ۳۳۰
 ۲۶۶ عبدالحمید
 ۱۴۸ مالہ عبدالحمید سیالکوٹی
 ۲۸۰ - ۲۷۶ عبدالرؤف
 ۲۹۹ عبدالولی
 ۱۹۱ شیخ عبدالولی
 ۳۸۷ - ۳۴۷ عبدالرزاق خان لاری
 ۸۴ سید عبدالروباب
 ۱۲۸ شامزادہ عبدالروباب
 ۱۱۱ - ۸۴ - ۷۸ - ۱۱۱ قاضی عبدالروباب
 ۱۲۰ - ۱۲۳ - ۱۲۵ - ۱۲۳ - ۱۲۸ - ۱۲۸
 ۱۸۰ - ۲۳۱

۲۹۹	شیخ عبدالصمد جعفرخان	۲۲۸	عبداللہ خورشکی
۹۳ - ۸۴ - ۸۳ - ۷۴	عبدالنبی خان	۱۴۶	عبداللہ چلیبی
۲۱۵	عبدالنبی بیگ روزبہاتی مخاطب خان	۱۸۰	ملا عبداللہ طباع
۱۱۰	عبدالرسول	۳۹۷	میر عبداللہ
۱۵۱	عبدالرسول خان - ن - عبدالرشید خان	۱۹۵	عبدالرحمن
۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱	عبدالعزیز خان	۲۴۹ - ۲۴۵	عبدالرحمن سلطان
۲۷۲ - ۲۷۴ - ۳۰۳ - ۳۳۰ - ۵۱۵	شیخ عبدالعزیز مخاطب بدلاور خان	۹۷ - ۸۰ ..	عبدالرحمن خان
۱۳۲ - ۱۳۷ - ۱۶۴	۱۳۲ - ۱۳۷ - ۱۶۴	۱۷۱ - ۱۶۸ - ۱۶۱	۱۰۷
۹۸	ملا عبدالعزیز عزت	۳۶۳	شیخ عبدالرحمن درویش
۱۶۴	عبدالملک حکیم	۱۳۱	میر عبدالرحمن
۱۲۸	عبدالامین	۴۷۱ - ۳۸۵ - ۱۷۲	عبدالرحیم
۱۹۱	عبدالواسع	۱۶۰ - ۱۵۸ - ۱۵۰	عبدالرحیم خان
۱۹۲	عبدالواحد مخاطب بہ میرخان	۱۶۵ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۹۲ - ۱۹۶	۲۱۶ - ۳۳۱ - ۴۰۵
۳۹۵ - ۲۸۳ ..	عبدالواحد خان	۳۳۷	عبدالرحیم بیگ
۲۱۹	عبدالہادی	۲۵۵ - ۲۲۸ ..	خواجہ عبدالرحیم
۱۴۹	عبدالہادی خان	۳۱۲ - ۲۷۳	خواجہ عبدالرحیم خان
۲۱۹	عبدالہادی	۳۴۹ - ۳۳۵	عبدالصمد خان
		۳۸۴	

عبدالحی ۳۵۱

عبد الرشید ۸۹

سید عبد الرشید قنوی ۹

ملا عبد الرشید اکبر آبادی ۹۸

عبد الغالی عزت ۴۷۲

عبد الله ۵۱۶ - ۲۱۹ - ۱۲۳

عبد الله خان ۵۱ - ۶۳ - ۷۱ - ۷۵

۷۵ - ۸۳ - ۸۸ - ۹۸ - ۱۰۵ - ۱۱۲

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۴۳

۱۹۰ - ۲۲۷ - ۲۲۹ - ۲۳۵

عبد الله قطب الملك ۱۴۳ - ۳۰۱

۳۰۳

خواجہ عبد الله ۲۵۸

سید عبد الله ۴۹ - ۱۷۳ - ۲۰۳ - ۲۰۵

سید عبد الله بارہ عرف سید عیدان ۲۲۷

شیخ عبد الله ۲۵۴ - ۲۱۷

شیخ عبد الله مختار بختیاری خان

۳۲۴

قنوی عبد الله ۲۸۳ - ۳۱۲ - ۳۱۳

نعمت عبد الله سید کوشی ۱۴۸ - ۲۲۰

(ع)

عابد خان ۶۲ - ۹۰ - ۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۴۰

۱۴۱ - ۱۴۳

عابد خان مشاطب بہ قلیچ خان ۱۸۵

صدر الصدور عابد خان ۸۶

عادل خان ۳۳ - ۴۲ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۸

۵۹ - ۸۲ - ۱۲۳ - ۱۶۷

عادل شاہ بیجاپوری ۲۱۰

عاقلمخان ۲۶ - ۲۹ - ۳۶ - ۴۷

۸۲ - ۱۵۳ - ۱۶۸ - ۱۷۶ - ۱۹۵

۳۰۳ - ۳۸۳

عالم ۱۴۶

سید عالم ۳۱

سید عالم بادکش ۳۱

ملیشہ ۲۸۵

شامزادہ سلطان عالی قباد ۱۵۴ - ۱۶۰

قنوی عارف ۱۱۶

شاہ عباس قنوی ۳۵ - ۴۷

شاہ عباس ۳۸۲

میر عباس ۱۳۱

۳۴۴ - ۳۴۹ - ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۳۸۳ - ۳۸۴

۳۹۳

خواجہ صلاحیت خان ۱۷۷

صوفی خان ۲۸۳

صوفی بہادر ۲۴۲ - ۱۱۲

صیف خان ۱۳۲

(ض)

ضابط خان ۴۵۸

ضیاء الدین حسین ۱۰۹

ضیاء الدین خٹن ۴۷۱ - ۴۵۹

ضیاء اللہ خان ۴۷۲ - ۴۰۶

(ط)

طاہر خان ۲۶ - ۷۴ - ۷۶ - ۱۰۶ - ۱۰۶

۱۱۵ - ۱۷۲ - ۱۷۹ - ۱۹۲

خواجہ طاہر ۱۲۰

خواجہ طالب ۱۴۹

طہماسب خان ۱۵۱

شیخ طیب ۲۰۴

(ظ)

ملاظہری ۲۲۸

۵۰۳ - ۵۰۵

صفشکن خان ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۷

۴۹ - ۶۱ - ۷۷ - ۸۴ - ۹۲ - ۱۳۲ - ۱۳۲

۱۳۹ - ۱۴۱ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۸۰ - ۲۸۰

۲۸۱ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۶ - ۲۹۸ - ۲۹۸

۳۰۳ - ۳۱۴ - ۳۴۴ - ۳۷۵ - ۳۷۹ - ۳۷۹

۳۸۰ - ۴۰۷ - ۴۳۴

صفی میرزا ۵۸

صفی خان (ن) صیف خان .. ۹۰

صفی خان ۱۴۷ - ۱۶۲ - ۱۶۷ - ۱۷۳ - ۱۷۳

۱۶۶ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۲۲۹ - ۲۴۳ - ۲۴۳

۲۴۶

ملا صفی الدین اردبیلی .. ۵۳۹

میرزا صفوی خان ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۵۱۳ - ۵۱۳

صفیہ دانو بیگم ۱۲۴

صفیۃ النساء ۳۷۲ - ۲۰۳

مقدور خان ۳۳۵

صلاحیت خان ۱۸۷ - ۱۹۲ - ۲۰۵ - ۲۱۶ - ۲۱۶

۲۲۷ - ۲۴۲ - ۲۴۷ - ۲۵۸ - ۲۵۸

۲۹۰ - ۲۹۱ - ۳۳۱ - ۳۳۳ - ۳۴۰ - ۳۴۰

شیخ میران مخاطب به منورخان ۳۲۴

شیخ میر ۸ - ۹ - ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ -

۱۷ - ۱۸ - ۴۰

شیخ گنجی ۵۰۹

شیخ سزگده ۵۱۶ - ۴۷۰ ..

(ص)

صالح خان ۱۶۱ - ۱۸۸ - ۲۲۱ - ۲۴۷

صالح خان مخاطب به فدائی خان ۲۶۸

صالح بهادر گزبردار ۸۴

حکیم صالح خان ۱۳۰

صائب ۳۸۱ - ۳۸۲

خواجه صادق بدخشی ۶۳ - ۷۴

صبدم باوج (ن) صدم ۱۰۰

صدرالدین ۱۳۰ - ۱۱۵

صدرالدین خان ۳۸۴

میرزا صدرالدین ۱۰۳

میرزا صدرالدین خان ۲۳۴

صدرالدین محمد خان ۴۳۳ - ۴۳۱

۴۷۲ - ۵۱۴

میرزا صدرالدین محمد خان ۳۸۱ -

شمشیر بیگ ۴۸۰

شمس الدین خان ۲۱۹

میدد شمس الدین ۴۳۴

حکیم شمس مخاطب به شمس الدین

خان ۱۹۰

شهربانو ۲۱۰

شهنمت خان .. ۱۳۶ - ۱۹۶ - ۲۰۷

شهاب الدین خان ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸

۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۰۶ - ۲۱۰

۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۸

۲۴۰

میرشهاب الدین ۸۴ - ۹۰ - ۹۱ - ۱۸۶

شیرالد ۲۸

شیربیگ ۱۰۴

شیرافکن خان ۱۲۴ - ۲۱۵ - ۳۸۱

شیرزمان خان ۴۳۱

میدد شیرخان ۲۳۶ - ۲۶۲

شیخ الاسلام ۱۳۸ - ۲۱۰ - ۲۲۵

۲۳۹ - ۲۵۱ - ۳۳۱ - ۳۶۳

شیخ جهان ۲۱۲

شیخا عتوان مخاطب بمقشکفخان ۲۴۳	سیدالمنسا بیگم .. ۲۴۷ - ۲۴۸
شیخا عت خان محمد بیگ ۳۸۳ - ۴۴۱	سید خان ۱۵۸ - ۱۹۶ - ۳۶۷ - ۴۰۶
شیخا ع ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ -	سیر سید ۲۹۴
۳۸ - ۸۴ - ۴۰۵	.. * ش *
شاه شیخا ع ۳ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴	شاهنواز خان صفوی ۱۸ -
۱۵ - ۲۱ - ۲۵ - ۲۶	۱۹ - ۱۰۹ - ۳۳۸ - ۵۳۶
شرف الدین .. ۱۰۳ - ۱۷۱ - ۲۳۱	شاه خواجه ۱۰۲
شیخ شرف بحیثی منیری ۵۳۲	شاهجهان پادشاه ۲
شریف خان ۱۹۶ - ۲۱۸ - ۲۱۹ -	شاهجهان شاه مخاطب بشریفخان ۱۴۰
* ۲۲۲ - ۲۹۷	شاه بیگ خان کاشغری مخاطب
شفقة الله مخاطب بسزاوار خان ۲۵۵	بعدالله خان .. ۱۵۸ - ۱۷۵
شفیع خان .. ۷۶ - ۱۷۰	سلا شاه بدخشی ۲۴۵
حاجی شفیع خان ۹۰۲ - ۲۳۴	شاه خان ۴۳۳
۲۴۶ - ۳۳۰ - ۳۴۵	شایسته خان ۹ - ۱۵۸ - ۱۶۷ - ۱۷۳ -
شکرالله خان ۲۰۹ - ۲۱۴ - ۲۲۳ -	۳۱۲ - ۳۶۸ - ۴۸۰
۳۰۳ - ۴۰۶	شادمان خواجه ۹۵ - ۹۷
شکرالله خان لجم ثانی مخاطب بمسکر	شادکام چیلہ ۱۰۹
خان ۲۴۲	شیخا عت خان ۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۱ -
شمسیدر خان ۲۸ - ۶۱ - ۶۲ - ۱۴۴ -	۱۳۲ - ۱۹۸ - ۲۴۰ - ۲۴۳ - ۲۵۴ -
* ۱۴۵ - ۳۱۴ - ۴۷۰	۲۹۶ - ۳۹۵ - ۴۰۶

۱۴۲ - ۱۶۶ - ۱۸۲ - ۳۳۲ - ۳۰۷

۴۲۸ - ۴۳۵ - ۴۷۸ - ۴۸۰

سیف‌الله ۲۶ - ۶۳ - ۱۲۵ - ۲۱۸

شیخ سیف‌الله سرخندی .. ۷۸

سیف‌الله خان ۲۰۷ - ۲۵۰ - ۲۷۵

۴۵۶ - ۵۰۵

شیخ سیف‌الدین سرخندی .. ۸۴

سیف‌الدین خان صفوی .. ۴۱۲

سیفستان ۲۷ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۲ - ۵۲

۶۱ - ۸۳ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۴۷

۱۵۳ - ۱۶۶ - ۳۶۷ - ۴۷۴ - ۴۸۰

۴۹۶

سیف خان فقیرالله ۱۴۷ - ۴۸۰

سید سیف خان نورالدین .. ۳۴۱

سیادت خان ۱۳۶ - ۱۶۰ - ۲۴۵

۲۶۳ - ۲۶۶ - ۲۷۰ - ۲۹۰ - ۳۱۴

۳۱۶ - ۳۱۷ - ۴۰۷ - ۴۱۳

سیادت خان لوتیان ۴۱۳ - ۵۱۸

سیادت خان مختار بی‌عشتم خان ۲۴۶

سیادت خان صفوی .. ۲۴۵

سلاح خان مخاطب به انور خان ۲۷۱

سنگی ۹۴

سنبها ۵۱ - ۵۵ - ۲۰۶ - ۲۱۱ - ۲۱۸

۲۲۳ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۵۸ - ۲۷۶

۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۹۷ - ۳۰۸ - ۳۱۴

۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۴ - ۳۲۵

۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۱ - ۳۳۲

۴۲۳ - ۴۳۵ - ۴۷۲ - ۴۸۲ - ۵۱۱

سنگا ۳۵۷ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۷۸ - ۳۸۳

۳۹۱ - ۴۰۰

سنجر ۸۲

سوپه‌کرن بوندیلک ۱۶۳

سوپهان ۴۲۰ - ۴۲۱

سونک .. ۱۷۷ - ۱۹۹ - ۲۱۵

سورم سنگد ۵۰۱ - ۵۰۲

سهراب ۱۰۷ - ۱۴۵

سهراب بیگ ۱۸۴

سهراب خان ۲۵۱ - ۲۷۱ - ۲۷۸ - ۲۹۶

سورا ۳۳ - ۳۵ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۵

۵۸ - ۶۰ - ۶۶ - ۱۱۱ - ۱۲۸

مکندر خان ۲۷۰ - ۲۸۰ - ۲۸۲

۲۸۵ - ۲۸۴ - ۲۸۳

مکندر بی مخاطب بخان .. ۲۶۲

مکندر ۲۶۰ - ۲۷۵ - ۲۷۹ - ۲۸۰

۲۸۲ - ۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۱۲

مکندر عادل خان ۲۱۸

شاعرزاده مکندر شان ۱۲۳ - ۱۵۷ - ۱۶۰

شیخ سلیمان ۷۶

سلیمان شکوه ۳ - ۹ - ۱۰ - ۲۶

۳۳ - ۱۱۸ - ۱۶۶ - ۲۲۸

شیخ سلیمان مخاطب بقاض خان ۱۸۹

سلیمان خان ۵۱۸ - ۲۲۲

سلیمه بانو بیگم ۱۱۸ - ۲۰۳ - ۲۰۴

سلطان حسین مشهور بملنگ (ن)

بلنگ ۴۹۹

سلطان حسین ۵۰۳ - ۱۰۲

میرزا سلطان ۱۳۶ - ۱۰۴

مسلطان الدین ۱۶۶

مید سلطان کر بلائی ۱۴۱

صلاح خان .. ۲۲۰ - ۲۲۳ - ۲۲۴

سرافراز خان ۲۵۵ - ۲۶۹ - ۲۷۸

۲۸۰ - ۴۱۱ - ۵۱۳

سردار ترین ۲۱۵ - ۲۲۲

سرفراز خان ۳۵۶ - ۳۸۴ - ۴۸۰

سید سرفراز خان .. ۴۱۸ - ۵۰۶

سردار خان ۴۷۰

سردار خان بنی بیجاپوری ۲۹۹

سروپ سنگه ۳۸۶ - ۴۰۷

سزوار خان ۹۷ - ۱۳۶ - ۱۶۳ - ۱۹۶

۳۳۵ - ۳۶۰ - ۴۶۱

سعادت خان ۲۸۲ - ۲۸

سعادت خان (ن) سعادت خان ۱۴۳

سعادت خان قاتشال ۱۰۸

سعادت الله ۲۷۴

سعد الله ۲۷۴

شیخ سعد الله ۴۰۷

سعد الله خان ۸۲ - ۱۵۸ - ۲۱۷

۳۸۷ - ۴۰۷ - ۴۴۰

سعید خان ۲۱۸

سعید خان بهادر ۲۵۵ - ۴۴۰

سپه‌دار خان ۲۸۳ - ۳۹۵ - ۳۸۷ -

۴۸۱ - ۴۹۶

مترسال ۴۲ - ۳۸۴

مترسال بوندیلد .. ۴۲۴ - ۴۸۳

راوسترسال ۶

ستوان فلید .. ۳۹۵ - ۴۰۶ - ۵۱۶

سکبان بیگی شغاب باتش خان ۱۷۰

سردار خان ۲۱ - ۲۹۲ - ۳۰۴ - ۳۱۴

۳۲۲ - ۳۳۰ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۴۱ -

۳۴۵ - ۴۳۳

سربراد خان ۲۹۱ - ۴۰۳

سربراد خان چیلد ۲۸۴

سر بلند خان خرابه توسی ۵۱۳

سر بلند خان خواجه یعقوب ۲۴۰ -

۲۵۶

سر بلند خان ۶۱ - ۱۰۳ - ۱۰۶ -

۱۰۷ - ۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۷ - ۱۳۲ -

۱۳۳ - ۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۵۰ - ۱۵۷ -

۱۶۰ - ۱۶۳ - ۱۶۶ - ۱۷۱ - ۱۸۲ -

۲۱۷

زین العابدین ۲۷۲ - ۲۸۲

میر زین العابدین ۳۶۴

سید زین العابدین ۹۲

شیخ زین الحق (ن) شیخ زین الحق

محب الدین زربخش .. ۲۳۷

شیخ زین الدین .. ۵۲۲ - ۵۳۲

• • •

ساهر ۵۱۱

راجه ساهر ۳۳۲ - ۴۰۷ - ۴۳۳ - ۴۷۲ -

۴۷۳ - ۴۸۲ - ۴۹۵

سانولداس ۲۱۵

سبجان قلی خان ۲۸ - ۳۴ - ۴۸ -

۹۰ - ۹۱ - ۱۴۱ - ۱۶۳ - ۲۵۵

سبجان سنگد ۱۸۲ - ۲۰۳

سبجانچی ۲۷۰

سبجان وردی ۲۲۳ - ۳۸۵

رار سبجان چند ۲۴۱

شادزاده سپهر شکوه ۱۰ - ۱۱ - ۲۵ -

۲۷ - ۱۲۱ - ۱۲۳ - ۱۲۵ - ۱۵۳ -

۱۵۸ - ۱۶۰ - ۵۳۰

راوروستنگه ۱۰۷	روح الله خان ۱۱۴-۱۰۸-۸۸-۳۸
• ز •	۱۲۷-۱۴۴-۱۵۰-۱۵۲-۱۵۷
زاهد خان .. ۲۱۸-۲۱۰-۹۷	۱۶۰-۱۶۳-۱۷۶-۱۸۶
خواجه زاهد ۴۸۳	۱۸۷-۱۹۵-۲۰۳-۲۱۶-۲۰۵
پادشاهزاده زبدة النسا بیگم ۱۲۵-	۲۱۸-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۷-۲۳۰
۱۵۴-۵۴۰	۲۳۷-۲۴۰-۲۴۲-۲۴۵-۲۴۹
زبردست خان ۳۹۷-۴۹۶-۴۹۷	۲۵۲-۲۵۴-۲۵۶-۲۶۰-۲۷۲
زکیه النسا بیگم ۲۰۳-۳۷۲-۴۸۴	۲۷۴-۲۸۱-۲۸۲-۲۹۹-۳۰۵
خواجه زکریا ۵۱۳	۳۲۷-۳۳۱-۳۳۲-۳۴۱-۳۴۴
زلیخا ۱۳۵	۳۴۷-۳۴۸-۳۵۵-۳۷۳-۳۸۶
زمانه بیگ (ن) پرمایه بیگ ۷۷	۳۹۲-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۴-۴۰۶
پادشاهزاده زیب النسا بیگم ۲۲۳-	۴۰۹-۴۱۵-۴۲۰-۴۲۵-۴۳۴
۲۲۵-۴۶۲-۵۳۸	۴۵۷-۴۵۹-۴۶۱-۴۷۲-۴۸۵
پادشاهزاده زینت النسا بیگم ۲۴۸-	۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۳-۵۰۰
۳۱۴-۳۴۳-۳۵۹-۳۶۱-۳۸۵	شاهزاده روح القدس .. ۳۷۴
۴۰۸-۴۴۳-۴۷۱-۴۸۴-۵۱۷	رومی خان ... ۱۰۴-۱۱۵-۱۱۶
۵۳۹	روپسنگه ۲۲۶-۴۰۵
پادشاهزاده زیب النسا بیگم (ن)	روپسنگه راتهور ۱۴۹-۹۳-۱۷۷
زینت النسا بیگم ۱۹۰-۲۴۵	رودر بیگه ... ۲۲۸
زین خان کوهه ۱۱۷	راجا روپسنگه ... ۳۷

خان ۹۹ - ۱۷۱ - ۱۹۰ - ۲۱۵ ..

۲۶۲ - ۲۷۸

رعانداز خان ۵۰ - ۵۳ - ۸۳ - ۱۰۴ -

۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۳۶۰ - ۳۷۹

شاهزاده رفیع الشان ۱۰۷

رکھانده سنگد . میرٹھ ۶۵

رکھانده سنگد میسوریہ ۸۵

راجد رکھانده ۴۶

رکھانده داس (ن) رکھانده .. ۱۷۷

رکھانده سنگد ۱۸۲

رنجیور ۱۷۷

رنجیور رائس ۱۷۹

رنست خان مختاطب بد بہادر خان

۲۳۵

رنست خان ۲۲۲

رنستمن ۱۷۹

رضیۃ النساء بیگم ۳۸۳

رندولف خان ۲۴۲

روشن رقم ۲۷۰

روشن آرای بانو بیگم .. ۷۵ - ۱۱۰

رحمن وردی ۳۸۶

رحمن داد خان ۴۷۳ - ۴۹۵

رستم خان ۶ - ۳۶ - ۷۲ - ۸۷ - ۱۲۴ -

۱۵۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۴۹۳

رستم بے ۶۲ - ۹۱

رستم بیگ ۲۷۲

رستم بیگ خان چرکس ۴۰۳

رستم خان شریف ۳۳۶ - ۴۷۳ - ۴۸۰ -

رستم دلخان ۳۷۸ - ۳۸۳ - ۴۳۹ -

۴۸۳ - ۴۹۴

رستم خان بہادر شاہجہانی .. ۴۰۳

میرزا رستم ۲۴۷

رس بین ۷۱

رشید خان ۴۰۴ - ۱۵۰ - ۲۳۴ - ۲۵۲ -

۲۷۰ - ۳۴۵

رضویخان ۱۴۳ - ۱۴۳ - ۱۴۳ - ۱۴۳ -

شیخ رضی الدین ۱۴ - ۱۰۰

شیخ رضی الدین بدشکار .. ۱۴

شیخ رضی الدین ۱۸۷

رضی الدین (وکلاء رشید) رضی الدین

دیندار ۲۱۳ - ۳۱۴	رانا ۱۴۱ - ۱۷۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۹
راجہ دیبی سنگھ ۱۰۴	۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹
ذوالفقار خان قوامی ۲۷	راجہ راجسنگھ ۱۳۹ - ۱۷۴ - ۱۷۵
ذوالفقار بیگ ۳۸۷	۲۱۲ - ۲۰۵
ذوالفقار خان بہادر نصرت جنگ (وگاہ	راجسنگھ ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۹۶
- نوشہ) ذوالفقار خان - و (جائے)	راما ۲۷۳ - ۳۵۶ - ۳۵۹ - ۳۹۱ - ۴۰۱
ذوالفقار خان بہادر ۳۴۵ - ۳۵۱	۴۰۷ - ۴۰۹ - ۴۱۱ - ۴۱۹ - ۴۲۲
۳۵۲ - ۳۵۵ - ۳۶۹ - ۳۷۴ - ۳۹۰	۳۸۰
۴۰۱ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۳۰ - ۴۳۲	رائہوران ۱۹۷ - ۲۰۵
۱۱۵۲ - ۱۵۶۱	راجہ رام جات ۳۱۱ - ۳۹۸
شاہزادہ ذی جاہ ۲۴۱	رام چند ۳۸۲ - ۴۲۳
* ر *	رایمل ۴۲
راجہ رامی سنگھ ۶ - ۴۲۰ - ۵۱ - ۱۲۷۰۶۱	راو رای سنگھ ۱۷۴ - ۱۷۵
راجہ راجروپ ۲۶	سید راجو ۲۳۸
رامسنگھ (وگاہ نوشہ) راجہ رامسنگھ	راکھو داس جہالا ۱۴۱
۵۱ - ۵۶ - ۶۵ - ۸۷ - ۹۷ - ۱۳۶	رحمت بانو ۷۳
۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۸ - ۱۷۲ - ۲۰۳	رحمت خان ۱۳۲ - ۱۶۶
۲۱۷ - ۲۳۹ - ۲۵۰ - ۳۳۲ - ۵۰۲	رحیم الدین خان ۴۸۱
۵۰۵ - ۵۱۴ - ۵۱۵	رحیم بی ۲۷۰
	رحمن قلی ۲۱۶

راودولیت ۲۸۴ - ۵۶	دربار خان ناظر .. ۲۰۳ - ۲۰۴
دلارام ۴۶۵	درجن سنگه هاده (ن) شانده ۲۲۶ -
دولت خان ۸۸	۲۲۷ - ۲۳۵
دولت آبادی محل .. ۱۵۵	درجنسنگه (ن) درجیسنگه .. ۱۹۹
خواجه دولت محلی .. ۳۴۳	درجنسنگه .. ۲۴۴
شامزاده دولت افزا - جائے - سلطان	دلیرخان ۱۵ - ۱۷ - ۱۸ - ۴۴ -
دولت افزا .. ۹۳ - ۱۵۳ -	۵۰ - ۵۱ - ۵۶ - ۸۲ - ۱۰۲ - ۱۱۵ -
۲۴۶ - ۳۱۴	۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۵۰ - ۱۵۴ - ۱۶۱ -
دوست مسعود خطیب .. ۱۰۲	۱۶۵ - ۱۷۷ - ۱۸۲ - ۲۰۸ - ۲۰۹ -
دوستدار بانو بیگم .. ۱۲۳ - ۱۵۴	۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۲۸ - ۲۳۷ - ۲۳۹ -
دوندی راور .. ۳۸۲	۲۴۵ - ۲۶۲ - ۲۷۸ - ۲۸۴ - ۳۲۳ -
دهنا جادو جائے - دمنچادون ۳۰۱ -	۳۸۱ - ۴۱۵
۴۳۲ - ۵۰۰	دلیرخان معمولی .. ۴۴۳
دیانت زای .. ۵۱	دلیر دمت .. ۸۳ - ۱۰۷
دیانت خان ۱۲۳ - ۱۶۶ - ۳۳۷ -	دلس بانو بیگم .. ۱۸ - ۵۳۶
۴۱۲ - ۴۶۰	دادار .. ۸۸
شامزاده دیانت خان .. ۱۰۴	دل محمل (ن) قضا اترام محمل ۵۲
دیوانگن .. ۱۲۳ - ۱۶۶ - ۲۵۱	دل زهر بندر .. ۲۳۶
راجہ دیوانی .. ۳۰۱	ت کتور (ن) کتور .. ۱۲۸
دو .. ۴۶۰	ت .. ۲۲۶ - ۲۳۱ - ۳۳۲

۲۲۲ - ۲۷۸ - ۴۳۲ - ۴۳۹	خسرو سلطان ۸۰
۴۸۳ - ۴۹۴ - ۵۰۲ - ۵۰۵-۵۰۴	خسرو بیگ ۲۲۶
داود ۲۶۷ - ۲۶۹	خضر خان ۲۲۲ - ۵۱۸
شاهزاده دراز شکوه ۳ - ۴ - ۶ - ۷	خلیل الله خان ۹ - ۱۰ - ۳۵ - ۳۸ - ۸۰
۸ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷	۱۲۷ - ۱۳۲ - ۳۴۷ - ۳۸۹ - ۴۹۱
۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۵	خلیل الله خان ۲۶۰
۲۷ - ۳۲ - ۵۴ - ۷۵ - ۱۲۵	خایفه سلطان ۱۳۰ - ۲۲۳ - ۴۳۴
دلراب بیگ ۳۸۷	خلیجرحان ۱۴۵
سلطان دادلرخش ۵۱۵	خوشحال خان .. ۷۱ - ۷۶ - ۱۰۹
دلراب خان ۹۸ - ۱۰۹ - ۱۲۳ - ۱۵۰	قاسمی خوب الله ۲۰۴
۱۵۷ - ۱۷۱ - ۱۷۳ - ۲۲۱ - ۲۴۷	خواص خان ۵۹
دانشمند خان ۴۸ - ۶۴ - ۷۰ - ۸۰	خوشی بیگ ۶۲
۸۶ - ۱۰۵ - ۲۵۷	خواجه خان ۵۱۸
دادلرخش ۵۱۵	خواجه میرزا ۱۷۱
دادلرخش ۵۱۵	خیر الله ۲۸۱
دربار خان ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۲۹ - ۱۳۵	خیرت خان ۲۲۱
درگا ۱۷۹	خیر اندیش خان کنبه ۳۴۱ ..
درگاداس راتهور .. ۳۹۵ - ۴۹۸	• • •
درگداس (ن) درگداس راتهور ۱۷۷	داود خان ۱۰ - ۱۶ - ۳۷ - ۴۹ - ۵۱
درگداس ۱۹۹	۱۰۲ - ۱۱۰ - ۱۷۷ - ۲۰۷ - ۲۱۸

خان میرزا ۲۰۷

خانزاد خان ۲۵۲

خواجہ خاوند ۳۷

خانعالم ۳۸۴ - ۴۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۴

حاجی حاتم ۴۰۶

خدمت خان ۷۹ - ۲۲۵ - ۲۷۴

۳۰۴ ۳۴۱

خواجہ خدمت خان ۱۶۳ - ۲۳۶

خدمت گار خان ۱۴۲ - ۱۲۵ - ۱۲۹

۱۶۳ - ۲۱۱ - ۲۲۵ - ۲۳۱

۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۷۱

خدمتگذار خان ۱۹۴ - ۲۵۱

خدمتگذار خان مخاطب بد خدمتگذار

خان ۶۴ - ۱۷۲

خدمت گار خوجه طالب .. ۴۸۱

خواجہ خدمتگذار خان ۲۳۶

خدمتگذار خان ۳۵۱ - ۳۷۱ - ۳۷۴

۳۸۲ - ۳۸۶ - ۴۰۴ - ۴۲۲

۴۶۲ - ۴۸۱ - ۵۱۴

خسروچیلد ۱۵۰

۱۵۱ - ۲۴۵ - ۳۳۵ - ۳۶۰

خان فیروز جنگ ۲۵۸ - ۲۸۸

۲۹۵ - ۲۹۶ - ۳۰۲ - ۳۰۵ - ۳۱۶

۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۳۲ - ۳۵۰

۳۶۵ - ۳۸۶ - ۳۹۴ - ۴۰۲ - ۴۰۵

۴۶۱ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۸۰ - ۴۸۱

۴۸۳ - ۴۹۳ - ۴۹۵ - ۴۹۸

خان فیروز جنگ مخاطب بد خان

زمان فقیہ جنگ ۳۲۴

خان بہادر فیروز جنگ ۲۹۵ - ۳۰۸

خان بہادر ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۷

۳۹۱ - ۴۱۲ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱

۴۵۳ - ۴۵۵ - ۴۷۶ - ۴۸۸

خان نصرت جنگ وجائی خان بہادر

نصرتچنگ ۳۵۵ - ۴۰۷ - ۴۳۵

۴۷۰ - ۴۹۶ - ۵۰۳ - ۵۰۵

۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۵ - ۵۱۷

خان خاتان .. ۴۰ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵

خان زمان خان ۲۰۹ - ۲۵۲

خاتمان ناظم ۲۱۱

خانه زادخان مخاطب بروج الله خان ۳۸۶	۴۸۵ - ۴۸۷ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷
خواجه خانه زاد خان ۳۷۵	۵۰۰ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۸
میرخانه زاد خان ۴۸۹	۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۷ - ۵۲۱
خاندوران و جائے مخاطب باحسن خان	حیات بیگ ۱۳۶ - ۱۹۲
۲۴۲ - ۶۲	حیات خان .. ۲۱۹ - ۲۵۱ - ۲۹۳
خانچہان بہادر و گادہ نوشتہ خالچہان ۱۲۷	خوجہ حیات خان و فا .. ۳۳۸
۱۲۸ - ۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۶۰ - ۱۶۱	حیات الله خان ۴۹۷
۱۶۹ - ۱۷۲ - ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰	قامی حیدر - گادہ نوشتہ قامی حیدر
۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۱۱ - ۲۱۶ - ۲۱۸	منشی مخاطب بخان ۲۳۴ - ۲۵۱
۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۳۴	ملکہ حیدر ۵۱۴ - ۵۲۱ - ۵۲۴
۲۴۱ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰	• خ •
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۸۲	خانزمان ۱۴۴ - ۱۵۱ - ۱۵۸ - ۲۰۳
۲۸۳ - ۳۳۸ - ۳۸۰ - ۳۹۵ - ۴۰۶	۲۲۰
خانچہان بہادر ظفر جنگ ۲۵۵ - ۲۶۱	خانزمان فتح جنگ .. ۳۶۱ - ۳۸۴
۳۱۱ ۳۴۸ - ۳۷۰ - ۳۸۹	خانه زادخان ۱۰۹ - ۱۵۹ - ۲۴۷
مید خان جہان بارہ ۸۷ - ۳۵۶	۲۶۰ - ۲۸۲ - ۳۰۵ - ۳۳۳ - ۳۴۰
ممدۃ الملک خان جہان بہادر ۳۶۰	۳۴۹ - ۳۶۵ - ۳۷۰ - ۳۷۴ - ۳۷۵
خالچہان شاجہانی مخاطب بہ منور	۳۷۶ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۴
خان ۳۱۴	۴۴۰ - ۴۵۹ - ۴۶۱ - ۴۹۰
خانچہان بہادر ظفر جنگ کوکلتاش	خانه راد خان مخاطب بہ میر ۴۷۴

میر حسین مخاطب بخاند زاده خان ۲۷۴

میر حسین .. ۲۲۲ - ۳۱۷ - ۳۵۰

میر حسین امانت خان .. ۳۴۹

میراک حسین .. ۳۱۰ - ۴۰۳

حفظ اللہ خان ۴۰۷ - ۴۳۲ - ۴۴۰

حکیم الملک ۷۰. ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۴

حمزہ خان ۱۵۱ - ۲۵۰

حمیدہ بانو بیگم ۳۸ - ۱۲۵ - ۲۲۳

حمید خان .. ۱۷۷ - ۲۰۷ - ۴۲۲

حمید الدین - وجائے - حمید الدین

خان - وگڑہ حمید الدین خان

بہار ۲۲۱ - ۲۵۲ - ۲۷۲

۲۱۵ - ۳۱۴ - ۳۲۲ - ۳۲۸ - ۳۳۰

۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۴۰ - ۳۴۴ - ۳۴۶

۳۵۱ - ۳۶۰ - ۳۶۷ - ۳۷۱ - ۳۷۴

۳۷۸ - ۳۸۳ - ۳۹۶ - ۳۹۹ - ۴۰۰

۴۰۲ - ۴۰۴ - ۴۰۷ - ۴۱۰ - ۴۱۶

۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۰

۴۵۱ - ۴۶۱ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۵

۴۶۳ - ۴۶۶ - ۴۶۸ - ۴۸۲ - ۴۸۳

۱۲۰ - ۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۵۸ - ۱۶۸

۱۷۲ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۹۰

۲۰۸ - ۲۱۵ - ۲۶۲ - ۲۷۸

حسن علی خان شاهی

۱۸۹ - ۲۱۲ - ۲۶۳ - ۲۸۱

حسن بیگ خان ۱۵۰

حسنعلی ۳۱۳ - ۳۲۸

حسن خان ۵۰۶

سید حسن خان ۲۶۳

شیخ حسن ۲۱۸

نیر حسن دولوی ۲۳۷

حسین پاشا ۳۴ - ۳۵ - ۳۷ - ۸۵

۸۶ - ۱۱۰۰

حسین علی خان ۸۲ - ۱۵۰

حسنعلی ۳۱۳

حسین بیگ خان ۱۴۰

حسین میاند بیجاوڑی مخاطب بفتح

جنگشیاں ۲۲۵

سید حسین ۴۸۱

نیر حسینی ۷۶

چمناجی ۲۱۸	جهان زيب بانو بيگم ۷۴-۷۸-۱۰۵-۱۴۳
چترمل ۳۹۶	۱۸۳-۲۳۵-۲۵۴-۳۸۰-۴۹۴
چين قليچ خان - وگلا چين قليچ	جهان بانو بيگم ۷۴
خان بهادر نورشته ۳۴۰-۳۸۶	جهان آراي بانو معروف به بيگم صاحب
۳۹۵-۳۹۶-۴۰۵-۴۲۳-۴۲۵	۷۴-۷۸-۲۱۳
۴۳۹-۴۴۱-۴۶۲-۴۷۱-۴۷۳	جهانگير قليخان .. ۱۰۴-۲۸۴
۴۸۰-۴۹۴-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸	جهانگير پادشاه ۹۵
۴۹۹-۵۰۳-۵۰۶-۵۰۷-۵۱۰	چيسنگه (ويشتري) راجه چيسنگه -
ح *	وگلا - ميرزا راجه چيسنگه ۳-
حامد خان - وگلا نورشته حامد خان	۱۰-۱۹-۲۱-۲۷-۲۸-۳۳
بهادر ۱۱۵-۱۱۶-۱۲۸-۱۲۹	۴۵-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲
۱۵۸-۱۶۵-۱۹۵-۱۹۹	۵۵-۵۶-۵۸-۶۲-۸۷-۱۲۸
۲۱۷-۳۴۷-۴۸۱-۴۹۵	۴۲۳-۴۵۰-۴۵۴
خواجه حامد ۲۶۳	رانا چيسنگه ۲۱۲
سيد حامد خان ۱۷۷	جبي دهچسنگه ۳۹
حانم ۲۷۰	چيگا ۴۹۲
حكيم حاذق خان ۵۱۰	ملا چالان ۹۱
حافظ خان ۵۱۳	شيخ چاند ۲۸۳
حسن علي خان ۸۰-۸۲-۹۲	چترسنگه ۲۲۷
۹۴-۹۷-۱۰۰-۱۰۶-۱۰۸	چديت بونديله ۱۶۹

جگدیواری ۲۲۱
 جگتا ۴۰۶
 جلال چیلده مخاطب بسربرالا خان ۲۷۶
 جلال بیگ ۲۰۵
 میرجلال الدین ۲۷۲
 جمیل بیگ ۸۹
 جمال الدین خان مخاطب بصقدر خان
 ۲۴۱
 جمشید خان لیچاپوری ۵۰۳
 جمیلہ الناعرف کلیان کنور ۲۱۱
 جمشید خان ۲۱۷ - ۲۸۳ - ۲۹۵ - ۵۰۶
 جمعدۃ الملك ۲۸۹ - ۳۳۱ - ۳۳۲ -
 ۳۵۲ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ -
 ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۳ - ۳۸۵ -
 ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۴۰۵ - ۴۰۷ - ۴۲۲ -
 جمعدۃ الملك مخاطب بالمیر ذمورا ۴۵۰
 جنادر خان ۹۳
 خواجہ جنادر خان ۱۲۱
 جون رشید خان ۱۱۸
 شاهزادہ جون تخت ۱۱۳

جان نثار خان ۲۹۶ - ۳۲۸ - ۳۳۷ - ۳۴۱
 جان نثار خان ابوالکام ۳۳۱
 جان بیگ آتش خان ۱۷۰
 جانی خان ۱۰۵
 جادواری ۲۲۱
 جسونت سنگد (وگلا نوشتہ) راجہ
 جسونتسنگد (وگلا) مہاراجہ
 جسونتسنگد ۴ - ۵ - ۱۰ - ۱۳ -
 ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۸ - ۴۱ -
 ۱۴۸ - ۵۰ - ۵۷ - ۶۱ - ۱۰۹ -
 ۱۳۳ - ۱۳۹ - ۱۶۹ - ۱۷۱ - ۱۷۵ -
 ۱۷۶ - ۱۷۹ - ۲۰۷ - ۳۱۸ -
 جسونت سنگد ہونڈیلہ ۲۷۳
 جعفر ۲۸۲ - ۱۳۱ -
 جعفرخان و بیسترجا جمعدۃ الملك
 جعفرخان ۴۷ - ۵۱ - ۵۷ - ۶۲ - ۷۰ -
 ۷۱ - ۷۳ - ۷۴ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ -
 ۸۱ - ۱۷ - ۱۰۳ - ۲۴۸ - ۳۶۱ -
 جیکھا دیس سنگد ۵۱۳
 جگت سنگد ۲۱۱

۱۴۱۸ - ۱۴۲۰ - ۱۴۳۰ - ۱۴۳۵ - ۱۴۳۷ -

۱۴۴۱ - ۱۴۵۲ - ۱۴۶۰ - ۱۴۷۴ - ۱۴۷۸ -

۱۴۸۲ - ۱۴۸۳ - ۱۴۸۵ - ۱۴۸۶ - ۱۴۹۷ -

۱۴۹۸ - ۱۴۹۹ - ۱۵۰۳ - ۱۵۰۴ - ۱۵۰۵ -

۱۵۰۸ - ۱۵۱۱ - ۱۵۱۳ - ۱۵۱۶ -

ترکناز خان ۱۵۱

ترنیک ۱۴۳۸

تقرب خان ۱۴۲۰ - ۱۴۱۱

تقی خان ۱۴۸۰

صیرتقی ۹۷

تغلق ۲۳۸

نورخان (۱۷۱ - ۱۷۳ - ۱۷۹ - ۲۸۲ -

۳۱۴ - ۳۸۴ - ۳۸۶

نورخان مخاطب بیادشاه قلیخان ۱۸۸

نورخان مخاطب به فدائی خان ۴۹۳

تیملداس ۱۳۷

تیغ سنگه ۱۵۴

• ج •

جانسپار خان ۱۷۶ - ۲۰۹ - ۲۷۴ - ۳۰۹

جانسپار خان بنی مختار خان ۴۳۹

پرتپی سنگه زمیندار .. ۳۳ - ۱۴۰

پرتپی پت ۲۶

پرتپی سنگه راقور ۱۹۶

پرهیزبانویدگم ۱۰۸ - ۱۴۷

پردل ۱۱۵ - ۲۵۶

پرتاب سنگه ۲۱۸

پرمرلم ۱۴۲۰ - ۲۵۷

سلطان پرویز ۷۴

پندر ۵۰۰

پیدنایک (ن) نندنایک (ن)

پیدمانایک ۲۶۵ - ۳۰۴ - ۳۰۶ - ۵۱۳

پیدیا ... ۴۹۱ - ۵۰۱ - ۵۰۲

• د •

نایداس ۲۰۵

تربیت خان (وگاه نوشته) تربیتخان

بهار ۲۸ - ۳۵ - ۴۷ - ۵۶ -

۵۷ - ۶۲ - ۹۰ - ۱۰۴ - ۱۳۹ -

۱۴۴ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۵۷ - ۲۰۹ -

۲۶۱ - ۲۷۲ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۹۵ -

۴۰۶ - ۴۱۰ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۱۶ -

۱۵۷ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۹۶ - ۲۱۰ -

۲۱۹ - ۲۲۴ - ۲۳۰ - ۲۳۶ -

۲۳۹ - ۲۴۲ - ۲۴۳^۲ - ۲۵۴ -

۲۶۱ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۸۴ -

۳۱۱ - ۳۳۴^۲ - ۳۳۵ - ۳۴۴ -

۳۶۰ - ۳۶۳ - ۳۶۵ - ۳۷۴ -

۳۸۶ - ۳۹۳ - ۳۹۵ - ۴۰۰ -

۴۰۹ - ۴۱۱ - ۴۲۲ - ۴۲۶ -

۴۳۳ - ۴۴۷ - ۴۵۲ - ۴۵۴ -

۴۶۱ - ۴۶۶ - ۴۷۰ - ۴۸۰ -

۴۸۳ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۸ -

۵۱۲ - ۵۱۵ - ۵۳۷

راجہ یزید ۱۱۷

* پ *

یادشاد بیگم ۲۱۰

پانزی بہاگہ نئی ۳۰۲

پام نایک .. ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲

خواجہ پاریسا .. ۱۶۳ - ۱۶۶

یدم نایک ۲۳۱

یخاچی ۲۳۹ - ۳۸۰

عمدة الملک بہادر خان .. ۱۲۱

بہادر علی خان ۲۷۲

بہادر سنگد ۴۰۵

بہادر جی ۴۸۲

بہادر خان ۲۷۳

بہرام خان ۲۹۶

بہرجی ۳۲۸ - ۳۲۹

بہاکو بنجارہ ۳۹۳

خواجہ بہلول (ن) بہلول ۵۳ - ۶۴

خواجہ بہاء الدین ۱۶۳ - ۱۶۶ -

۲۲۸

میر بہاء الدین ۳۰۳

راجہ بہام سنگد ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۷۸ - ۳۶۱

بیم نواب ۳۹ - ۴۴

بیرم دبومیسوردیہ .. ۶۵ - ۸۴

بیر سنگد ۱۳۷

شادزادہ بیدار بخت (در بعض جا)

محمد بیدار بخت (در بعض مقام)

سلطان بیدار بخت (پڑاوشا)

بیدار بخت بہادر ۱۰۵ - ۱۴۱ -

۸۱ . . . بهلول خان میانه	۲۷۰ . . . خانی موسوم بدیدار
- ۱۰۳ - ۱۰۲ - ۸۹ بهره‌مند خان	۳۶۹-۳۶۵-۳۴۸-۵۴ نزرگ امید خان
- ۱۷۶ - ۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۳۶ - ۱۱۳	۱۰۹ - ۷۱ بسرام خان
- ۲۱۶ - ۲۰۹ - ۲۰۵ - ۱۹۸ - ۱۹۲	۲۵۵ - ۲۱۹ . . . بسونت راو دکهنی
- ۲۴۳ - ۲۴۰ - ۲۲۶ - ۲۲۵ - ۲۲۱	۲۱۷ بشن سنگه
- ۲۹۴ - ۲۸۱ - ۲۷۴ - ۲۵۹ - ۲۴۸	۳۸۲ - ۳۴۰ راجه بشن سنگه
- ۳۴۹ - ۳۴۵ - ۳۴۰ - ۳۲۹ - ۳۲۳	بکرم سنگه گوالیری - ن - مکرم سنگه
- ۳۹۳ - ۳۷۴ - ۳۶۹ - ۳۵۵ - ۳۵۴	۱۴۱ گوالیری
- ۴۷۳ - ۴۶۱ - ۴۴۳ - ۴۲۳ - ۴۱۸	۸۳ بلند خان
۴۸۰	۲۷۳ بلند افغان
۹۷ بهرام سلطان	۴۰۵ بلند اختر جملي
۲۴۸ - ۱۴۰ - ۱۰۷ بهرام	۴۳۹ - ۴۲۳ - ۷۹ - ۶۳ بلبارس خان
۱۰۳ میرزا بهرام	۲۷۳ بنچل (ن) بنچل
۱۰۹ بهویت	۲۹۳ بندرابین
۲۴۵ - ۲۱۵ بهاری داس	۴۷ - ۳۶ - ۳۵ بوداق بیگ
۲۲۷ بهار سنگه هاس	- ۲۷ - ۲۶ - ۲۱ - ۱۰ - ۹ - ۸ بهادر خان
- ۲۶۰ - ۲۵۸ - ۲۵۵ بهادر فیروز جنگ	- ۲۷۷ - ۱۶۸ - ۱۳۶ - ۱۲۳ - ۵۸
۲۹۰ - ۲۸۸ - ۲۷۷ - ۲۶۴ - ۲۶۲	۵۱۸ - ۵۰۵ - ۵۰۲ - ۲۹۹
۳۱۸ - ۳۱۵	۶۱ بهاکو
۲۶۶ بهار سنگه گور	۵۸ بهلول

۱۲۵ - ۱۲۴ - ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۴۰	ازوب بیگ ۲۲۸
۱۴۶ - ۱۶۴ - ۲۲۹ - ۲۴۴ - ۲۵۳	ایماچی ۲۷۳
۲۷۰	ایلکوجی ۳۲۸
خواجہ بختاور خان ۵۰۵	ایزد بخش ۵۴۰
بختیار خان ۹۹	ب .. .
بخت بلند ۲۷۳	بانو بیگم ۵۵
بخت النساء بیگم ۳۶۳	باقیخان ۱۲۷ - ۱۹۲ - ۴۹۷ - ۵۱۵
بختی الملک ۴۸۶ - ۴۸۵	باقی بیگ سپه سردار خان .. ۳۷۹
بدیع سلطان ۱۳۳ - ۸۰	باقی بیگ ۳۸۰
بدیع الزمان مہابت خان متضابط	باقرخان ۵۰۳ - ۵۰۰ - ۱۴۰
برشید خان ۲۰۶	بائی بہوت دی ۱۴۸
بدیع سلطان بلشی ۱۰۴	بائی اردیپوری ۵۳۱ - ۵۳۸
مید بدیع اللہ (ن) بد اللہ .. ۳۲۵	بالکشن ۲۰۵
راو بدو سنگھ ۵۱۴	بالنرن بیگ ۲۵۰
برهان اللہ خان ۴۱۶	باسدیو ۴۱۵
برهان الدین ۴۱	بچی سنگھ ۴۲۴
شیخ برهان الدین ۲۳۲	بچمنی بیگم ۵۱۶
برخوردار بیگ ۲۰۴	سیرخان ۱۴۸
برق انداز خان - وعدہ انداز خان ۲۵۱	بختاور خان ۱۴ - ۱۸ - ۱۱ - ۱۲۰
برجہ وکن (ن) برجہ وکن (ن) قوام الدین	

اندو سنگه ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۹ -	۱۱۰
۱۸۲ - ۲۰۳ - ۲۰۵	ایمانخان ۲۲۴ - ۳۱۷ - ۳۳۵ - ۳۳۷ -
انرود سنگه ۲۲۷ - ۲۳۵ - ۲۴۴	۳۴۷ - ۳۹۳ - ۴۱۴
راجه اندو من برندیل ۱۶۱ . . .	امام وردی ۱۶۵
اردو بیراگی ۸۳	امداد بخت شاه بیگ خان کاشغری ۱۵۸
اورنگ خواجه چور اغامی ۱۴۱ . .	امرجند ۲۱۱
اورنگ آبادی محل ۲۰۴ - ۵۴۰	امرت راو ۳۰۱
اورنگ خان ندری ۲۱۳	امه الحمید ۵۱۳
اودت سنگه بهدوری - ن - بهدوانه ۱۹۹ -	امر سنگه ۱۷۵
۲۲۶ - ۲۴۱ - ۲۸۳	راجه امر سنگه ۱۰۷
راجه اودیت سنگه ۳۵۰	رانا امر سنگه ۴۰۴
راجه اودت سنگه ۳۸۶	مید امجد خان ۹۸ - ۴۶۲
اودیت سنگه ۴۷۳	انوشه خان ۱۱۲
اهتمام خان ۱۳۲ - ۲۰۵ - ۲۲۳ -	انوشخان - ن - نوشه خان ۳۰۳
۲۵۲ - ۲۷۴ - ۲۹۴	انوسنگه ۱۲۷ - ۴۰۷
اهتمام خان سردار بیگ ۲۵۰	راو انوپ سنگه ۲۷۷
اهتمام خان مختاغب سردار خان ۲۹۵	شیخ انور ۲۷۲
اهتمام خان الہیار ۳۸۶	انور خان ۳۵۲
اهتمام خان قول ۴۷۶	مید انور خان ۲۷۲
ایرج خان ۱۵۱ - ۲۰۶ - ۲۰۹ - ۲۶۲ -	راجه انوپ سنگه ۲۸۳ - ۳۶۰

الديار خان ٢٩٦	افراسياب خان ١٥١ - ٢٠٦ - ٢١٠
اليام الله خان ٢٤٩	افلاطون ١٨٠
امان الله ٨٢ - ٩٣ - ١٧٤ - ٣٦٥ - ٣٦٦	اقتشار خان ٤٦ - ٨٨ - ١٠١ - ١١١
امان الله خان ٢٦٢ - ٣١٤ - ٣٨٧	١٢٥ - ١٣٢ - ١٥٤ - ١٥٨ - ١٦٥
٤٨٨ - ٥٠٠ - ٥٥٥	١٧٣ - ١٧٥ - ٢٠٩ - ٢١٩ - ٢٩٧
امير خان ١٨ - ٣٢ - ٣٨ - ٥٧	اكبر پادشاه ١١٧
٦١ - ٨٠ - ١٤٦ - ١٤٨ - ١٥٣	اكبرابادي محل ١٦٠
١٥٧ - ١٧٠ - ٢٢٠ - ٢٧٠ - ٢٧٤	اكبر باغي ٢٠٤
٣٩٤ - ٤٧٣ - ٤٧٦ - ٤٨١ - ٤٩٣	اكرام خان دكهنى ٢٢٧
٤٩٩ - ٥٠٥ - ٥٠٩ - ٥١٨	اكرام خان ٢٦٣
اميرالامراء ٤٥ - ٥٤ - ١٠٩ - ١١٢	اكوجي ملهار ٢٤٩
١١٤ - ١٥٠ - ١٥٩ - ١٦٨ - ١٧٠	قاضي اكرم خان ٤٨٣ - ٥٠٦ - ٥١٠
١٧٣ - ١٨١ - ٢٣٤ - ٢٤٨ - ٢٥١	الفت خان ٨٨
٣٦١ - ٣٧١ - ٣٨٢ - ٤٦٠ - ٤٦١	الد ودي خان .. ٨٢ - ٩٣ - ٢٦٢
٤٧٥ - ٤٧٦ - ٤٩٩	الد يار خان ١٥١ - ٣٠
سيد امير خان ٣٨ - ٧١ - ٧٦ - ١٠٥	الد داد ١٤٥
امانت خان عرف سيد اسماء خان	الدراد خان ٢٧٣
نصرت خان ١٠٥ - ١٢٦	النقات خان ١٠٣
١٤٣ - ١٤٨	الد قلى ١٥٥
امانت خان عرف ميرزا معين الدين	الد ودي خان جعفر ٢٨٧

اعتماد خان ۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۴	حاجی اسمعیل مخاطب بروشن رقم
۱۵۶ - ۱۶۳ - ۲۵۹ - ۲۷۸	(ن) قلم ۲۵۱ - ۲۴۳
۲۸۳ - ۲۹۷ - ۳۱۲ - ۳۳۱ - ۳۵۱	امام اسمعیل ۵۰
۳۶۹ - ۳۸۲ - ۳۹۲	خواجه اسحاق .. ۵۲ - ۵۷ - ۶۳
اعتماد خان مخاطب به روح الله خان	قاضی اسلم ۵۱
۴۸۹	اشرف خان ۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۹ - ۱۳۹
شاهزاده عزیزالدین ۴۸ - ۳۵۵ - ۵۱۶	۱۴۲ - ۱۵۶ - ۱۶۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷
اعتماد خان ملا عبد الباقي ۵۷	۲۲۳ - ۲۲۵ - ۲۴۲ - ۲۴۸ - ۲۸۱
اعتماد خان ۱۷۲ - ۱۷۶ - ۲۰۷	سید اشرف ۲۰۶
۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۴۳ - ۲۵۰ - ۲۵۲	امالت خان ۱۰۹ - ۲۲۷ - ۲۹۹
۳۱۲ - ۳۳۱	۲۹۹ - ۳۵۰
اعتماد خان برهان الدین .. ۱۸۰	سید امالتخان ۳۷۵ - ۳۷۹ - ۴۹۵
اعتماد خان مخاطب بذوالفقار خان	اعتبار خان ۵۰ - ۲۹
بهادر ۳۳۲	اعظم خان عرف ملنفت خان ۷ -
اعتماد خان مخاطب بفاضل خان ۳۱۷	اعظم خان جهانگیری ۱۱۴
سید اغلان مخاطب بسیدات خان ۲۵۸	اعظم خان ۲۰۹ - ۲۲۱ - ۲۴۱
سید اوغلان .. ۲۲۳ - ۲۴۰ - ۲۵۲	۱۴۳ - ۳۳۰ - ۳۸۳
افضل ۳۳	اعظم خان کوک ۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۸
افضل علي خان ۳۶۷	۲۴۷ - ۳۳۵ - ۳۶۸
افراسیاب بیگ ۸۷ - ۸۶	اعظم شاه ۲۶۱

اسد الملك ۳۵۶

بخشي الملك اسد خان ۸۶ - ۹۷

۱۰۲ - ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۱۴۸

جمود الملك اسد خان ۱۵۸ - ۱۶۱

۱۷۰ - ۱۹۸ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۴۱

۲۷۰ - ۲۸۱ - ۲۹۵ - ۳۰۲ - ۳۱۲

۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۴ - ۳۸۸

۴۰۸ - ۴۴۱ - ۴۴۵ - ۴۴۹

اسلام خان ۳۰ - ۸۸ - ۹۰ - ۱۲۱

۱۳۱ - ۱۴۳ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۲۰۶

۲۱۶ - ۳۳۱ - ۳۹۵

اسلام قلي ۷۶

اسلام خان رومي .. ۱۹۵ - ۳۸۰

اسلام خان بهادر ۲۰۱

اسفنديار ۱۱۵

اسويي دكهنې ۲۶۷

اسمعیل ۱۴۶

اسمعیل دوت خاني ۱۳۲

اسمعیل خان نمنا ۳۵۶ - ۳۶۱

۳۸۷ - ۴۰۱ - ۴۴۰

اخايس كيش ۲۲۰ - ۲۲۲ - ۲۷۰

۲۸۳ - ۳۳۱ - ۳۶۹ - ۳۸۰ - ۳۸۶

اخايس خان .. ۲۳۶ - ۳۲۱ - ۴۵۰

اخايس خان مشاطب بخان عالم ۳۲۴

اخايس خان مشاطب بادشاه خان

۴۲۲

اخايس خان ميانده ۴۹۹

ادومنگد ۴۳۲

ارساين خان .. ۸۲ - ۳۸۱ - ۴۳۳

ارتق بيگ ۸۶

ازاد خان ۱۰۸ - ۲۳۰ - ۳۸۳ - ۴۷۲

ازاد خان مسمي بد مبارک الله ۳۸۳

ارجوجي ۲۵۸

ارشاد خان ۴۴۱

ارشاد خان ابوالعلاء .. ۳۱۴

اسد خان ۲۷ - ۳۶ - ۷۱ - ۸۰

۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۳

۱۲۵ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۵۲ - ۱۷۶

۲۰۰ - ۲۷۶ - ۴۷۶

اسد ۵۲

۳۶۹ ابوالمعالي	۱۸۰ ابوسعید
۲۹۶ میر ابوالمعالي	۳۱۴ ۲۳۹ سید ابوسعید
۴۵۹ میر ابوالوفا	۲۴۷ قاضی ابوسعید
۲۳۴ آثم کر	۲۲۱ - ۱۰۹ میرزا ابوسعید
۱۷۹ اجیت سنگه	۱۹۶ ابوالقاسم
۲۷۱ اچلاجی	۳۹۶ ملا ابوالقاسم
۳۲۷ - ۲۷۱ احمد آقا	۲۲۷ ابوالحسن قطب الملک
حاجی احمد سعیدخان ۴۹ - ۱۰۴ -	ابوالحسن ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۲۴۴ - ۲۴۵ -
۱۰۶	۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۲ - ۲۷۵ - ۲۸۵ -
۳۸ - ۳۷ حواجه احمد	۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۹ -
۱۵۸ - ۱۵۰ سید احمد خان	۳۰۳ - ۳۰۸ - ۳۰۹
۲۲۷ سید احمد	۲۱۲ ابوالحسن حیدرآبادی
۵۲ ملا احمد ناینه	۲۸۲ ابوالبرکات
میر احمد خوافی ملقب بمصطفی خان	۲۷۸ ابوالسیر
۴۸ - ۴۸	۵۱۵ - ۳۳۰ - ۲۷۴ خان ابوالحیر
۴۸۰ میر احمد خان	۱۳۴ شیخ ابوالسیر
۲۱۸ احسن الله	۹۵ شیخ ابوالفصل
۲۴۲ سید احسن مخاطب باحسن خان	۳۳۵ ابوالمکارم
۳۲۴ احترام خان	۳۳۷ شیخ ابوالمکارم
۳۳ احلام خان خروشکی	۸۴ قاضی ابوالمکارم

فهرست اسمای مردم واقع در مآثر عالمگیری

بترتیب حروف تهجی *

بسم الله الرحمن الرحيم

* الف *

حافظ ابراهیم ۲۲۰	آغرخان ۱۶ - ۱۳۶ - ۱۴۵ - ۱۹۶
حکیم ابراهیم ۸۳	۴۸۰
شیخ ابراهیم ۲۱۷	آقا علی خان ۲۸۴
میر ابراهیم .. ۲۸ - ۱۲۴ - ۱۳۰	آسایش بانو بیگم .. ۱۲۰ - ۱۷۰
میر ابراهیم حسین ۱۰۲	آتش خان ۲۲۰ - ۲۲۵ - ۲۳۷
ابوالفتح خان .. ۴۵ - ۳۱۵ - ۴۰۶	۴۵۲ - ۴۰۲
ابوالفتح قالیخان تقوی قدیمی والاشادی	آمنخان ۲۰۹
۱۴۰ - ۱۹۰	آئی بیگم - ن - مادی .. ۱۶۳
حکیم ابوالفتح ۱۱۷	آزرم بانو ۲۲۵
ابوالمحمد .. ۵۸ - ۵۱ - ۸۰ - ۱۳۸	ابراهیم بیگ ۳۴
ابوالمحمدخان شجاری ۱۷۱ - ۳۵۱	ابراهیم خان ۶۳ - ۷۱ - ۸۴ - ۱۴۶
مید ابوالمحمد ۲۶۸	۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۶۳ - ۲۳۶ - ۳۸۷
ابوالنصر قطب الدین شاه عالم ۶۸	۴۲۳ - ۴۱۵ - ۴۹۶ - ۵۱۲
ابونصروخان ۱۸۸ - ۲۰۰ - ۲۱۱ - ۳۸۶	ابراهیم ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۸۲ - ۳۲۸
ابونصرمنان شایستهخان ۱۴۴ - ۵۱۶	ابراهیم عادل خان .. ۱۴۸ - ۳۲۸

مصحف

- ۴۵۲ آغاز سال چهل و ششم از جلوس والا
 ۴۶۳ معاودت رایات نصرت سمات از سخر لفا بیداد رگده
 ۴۶۹ گشایش قلعه کندانه که بخشنده بندش نام یافت
 ۴۶۹ شروع سال چهل و هفتم از سنین میمنت قرین عالمگیری
 ۴۷۷ ارتفاع رایات اقبال بتسخیر قلعه راجکده که نبی شاه گده نام یافت
 ۴۷۹ آغاز سال چهل و هشتم از سنین دولت قرین
 ۴۸۶ تسخیر حصار تورنا
 ۴۹۰ توجه اعلام جهان پیما بفتح واکن کیرا
 ۴۹۳ سال چهل و نهم از سنین خلافت
 ۵۰۸ بیان انحراف مزاج مقدس از منهج اعتدال
 ۵۰۸ معاودت لشکر فیروزی بیداد رگده و آغاز سال پنجاهم
 ۵۱۰ از جلوس والا
 ۵۱۷ آثار سال پنجاه و یکم از جلوس خلافت
 خرامش قافله سالار راه حقیقت و مجاز خدیو جهانیان طراز
 ۵۱۹ ازین مملکت فائی بعالم قدس جاودانی
 کرامت آداب و شرایف صفات و محاسن خصائل و مسامد
 ۵۲۵ شمایل خدیو کامل خداوند عادل عالم عامل
 ۵۳۳ ذکر اولاد قدسی نژاد پادشاه با دین و داد
 ۵۴۰ خاتمة الکتاب

۳۸۳	رحلت عاتل خان رازی
۳۸۵	شروع سال چهل و یکم از جلوس خلافت
۳۸۷	ساخته طوفان زای آمدن سیل از دریای بهیمرا
۳۹۲	آغاز سال مبارک فال چهل و دوم جلوس والا
					رسیدن تیر بیدقوت خواجه سرا و در برابر عمل زشت رسیدن
۳۹۷	بدکردار بادبسرائی جزا
۴۰۲	آغاز سال تمام اقبال چهل و سیوم از جلوس عالمگیری
					مزم حضرت دین پناه باستخلاص قلاع کافر عاقبت تباد و فتح
۴۰۷	کلید فتح معروف به بسنت گنده
۴۱۲	پیرایش کیفیت فتح حصار ستارا
۴۱۳	آغاز سال چهل و چهارم از سزین سلطنت عالمگیری
۴۲۴	انتزاع قلعه پرلی که نورس تارا نام یافت
۴۲۸	نهضت موکب معلی جانب بهوسان گنده
					ارتفاع رایات خورشیدشعاع بازانتزاع قلعه پرنه که
۴۳۴	نبی شاه درک نام یافت
					آغاز سال چهل و پنجم از جلوس والا
۴۳۴	مقرر شدن عفتیت الله خان بدیع الزمان و خاتمه
۴۳۵	فتح صادق آند و نام گیر و مفتاح و مفتوح
۴۳۵	تسخیر قلعه که دینا که پشترنا نام یامست

۳۲۷	دستگیر شدن و انانی چہلم مارا
۳۲۹	آغاز سال سی و سیوم از سنین خلافت
۳۳۲	فتح رای چور
۳۳۴	آغاز سال سی و چہارم از جلوس والا
۳۳۸	رفتن اسدخان طرف کشنا
۳۳۹	آغاز سال سی و پنجم از جلوس عالمگیری
۳۴۱	رستگاری پادشاهزادہ محمد معظم از زندان
۳۴۴	آغاز سال سی و ششم از سنین دولت عالمگیری
۳۴۷	گنجہائی شاهزادہ محمدعظیم
۳۵۳	آغاز سال سی و ہفتم از سنین دولت ترین جلوس والا
۳۵۵	گذارش سانجہ کدورت افزایی پادشاهزادہ محمد کامبخش
۳۶۰	رسیدن عالیجہ بحضور صحت ظہور
۳۶۸	آغاز سال سی و ہشتم از جلوس عالمگیری
۳۸۰	آغاز سی و نہم سال جلوس
				انتہای الیہ فلک فرسا از نواح بلجاپور سمت موضع
۳۷۳	برہم پوری مسمی باسلام پوری
				محشر آشوب آتہ کہ ہر خانہ زاد خان و قاسم خان بہادر ار
۳۷۴	قضای ناگہانی رسیدہ
۳۸۰	فوت ہمتخان و شروع سال چہام از جلوس اقبال مانوس عالمگیری

انتهاض عساکر ظفر آثار بسرکردگی پادشاهزاده شاه عالم بهادر

۲۵۹ جهت تنبیه ابوالحسن سفید بدمال

۲۶۱ آغاز سال بیست و نهم از سنین بهجت قرین عالمگیری

۲۶۷ فتح حیدرآباد بر دست شاه عالم بهادر

اعتدای الوند ظفریدرا از شولاپور بانتزاع قلعه بیجاپور از

۲۷۵ تصرف باطل سران مغرور

۲۷۷ آغاز سال سی ام از سنین ظفر آگین جهانگشای عالمگیری

۲۸۳ مراجعت رایات نصرت سمات از دارالظفر بیجاپور و رسیدن بشولاپور

۲۸۵ توجه موكب جهانگشای ظفرلوا از شولاپور بصوب حیدرآباد

گرایش پادشاهزاده محمد معظم بزنندان ادب بنابر کجروی

۲۹۲ از راه راست استرضای خلیفه الرب

۲۹۸ آغاز سال سی و یکم از سنین ظفر قرین عالمگیری

۲۹۹ فتح قلعه گولکنده

۳۰۴ فتح اولکد سکر بمقام جهانبدان حق بارر

۳۰۷ مراجعت پادشاه از ولایت دارالجهاد حیدرآباد سمت بیجاپور

۳۱۱ آغاز سال سی و دوم از سنین خلافت علایا

گفتار در حدوث مهلت جانربای و با - و توجه عساکر گیتی گشا

۳۱۷ از بیجاپور بتسخیر ملک سنبها

۳۱۹ دستگیر شدن سنبها و بدست رسیدن او

- کیفیت ایامار پادشاهزاده محمد اعظم ۱۸۳
- معاودت موکب منصور بدارالخیر اجمیر از آدیپور ۱۹۰
- آغاز سال بیست و چهارم از سنین خلافت عالمگیری ۱۹۴
- بیان مخالفت پادشاهزاده محمد اکبر باغوالی
- خانہ بر اندازان بدگھر ۱۹۶
- نہضت عساکر ظفر موطن بسرکردگی پادشاهزاده محمد اعظم
- باراد استصیال سنبھا و دنیا داران بیجاپور و حیدرآباد
- و تنبیہ محمد اکبر از اجمیر بدکن و عنایت لفظ شاه ۲۱۱
- آغاز سال بیست و پنجم از جلوس والا ۲۱۲
- اھتزاز الویۃ جہان پیمہ از اجمیر ہست برھانپور ۲۱۴
- انتھاض الویۃ عالیہ از برھانپور سمت اورنگ آباد ۲۱۷
- آغاز سال بیست و ششم از سنین دولت قرین عالمگیری ۲۲۱
- حملہ فیل ہر محمد اعظم شاه و تیر و شمشیر زدن ایشان ہراو ۲۳۰
- شروع سال بیست و ہفتم از سنین دولت قرین عالمگیری ۲۳۵
- نہضت موکب نصرت کوکب از اورنگ آباد طرف احمدنگر ۲۳۹
- آغاز سال بیست و ہشتم از سنین دولت عالمگیری ۲۴۶
- فوت بہتار خان غفر اللہ ۲۵۳
- فوت دربار خان ناظر ۲۵۴
- ارتفاع اعلام فیروززی ارتسام از احمدنگر جانب شولاپور ۲۵۸

- آغاز سال شانزدهم از جلوس سلطنت عالمگیری ۱۲۲
 آغاز سال هفدهم از جلوس دولت والای عالمگیری .. ۱۲۹
 کیفیت عبور از کتل و سرفرو بردن شجاعت خان در مغای
 هلاک و سر بر افراشتن رایات جهانگشا جانب حسن
 ابدال باوج سماک ۱۳۱
 آغاز سال هجدهم از جلوس والا ۱۳۸
 آغاز سال نوزدهم از سنین دولت قرین عالمگیری .. ۱۴۷
 مراجعت مرکب جهانستان از حسن ابدال جانب دارالخلافه ۱۴۸
 معارفت اردوی گیهان پوی از لاهور جانب دارالخلافه .. ۱۵۴
 آغاز سال بیستم از سنین سلطنت عالمگیری ۱۵۵
 ارتحال مغفرت اشتمال مهین ثمره شجره سلطنت محمد سلطان
 بریاض جنان ۱۷۹
 آغاز سال بیست و یکم از سنین ابد قرین سلطنت عالمگیری ۱۶۱
 آغاز سال بیست و دوم از سنین جهان آذین دولت والا ۱۷۰
 اعتلای الریه جهانفرسا مرتبه اول طرف دارالخیر احمدیر .. ۱۷۲
 اجراء حکم جزیه گرفتن ۱۷۴
 چالش لشکر گیتی نورد مرتبه ثانی از دارالخلافه دارالخیر احمدیر ۱۸۰
 آغاز سال بیست و سیم دولت والای عالمگیری .. ۱۸۱
 فرجه مودب منصور از احمد میر بادشیر ۱۸۲

- ۶۱ شورش انگیزی افغانان یوسف زئی
- ۶۶ آغاز مآثر عالمگیری
- ۷۰ آغاز سال یازدهم از سنین دولت عالمگیری
- آرایش بزم کدخدائی شمع شبستان خلافت و جهاننداری
سرو بوستان عظمت و کامکاری پادشاهزاده خجسته شیم
- ۷۷ محمد اعظم
- ۷۹ آغاز سال دوازدهم از سنین جلوس والا
- رسیدن گرامی مرتبت حسین پاشا حاکم بصره بکریاس
- ۸۴ فلک اساس و فوز او بشرایف مراحم خداوند قدر شناس
- کیفیت تشریف آوردن خود بدولت بآکبرآباد برای تنبیه
- ۹۱ خیره سران فساد پیشه خرابی نژاد
- ۹۵ آغاز سال سیزدهم جلوس والا
- ۱۰۷ آغاز سال چهاردهم از سنین جلوس والا
- ارتفاع ریات مهرشعاع از مستقر الخلافه اکبرآباد بدار الخلافه
- ۱۱۲ جهان آباد
- ۱۱۳ آغاز سال پانزدهم از سنین فرمانروایی عالمگیری
- ۱۱۴ سانسق تعجب افزای خروج ست نامیان که آنها را موندید گویند
- ۱۱۷ قصه دشمنکامی محمد امین خان و برگشتن از کتل آخیر
- ۱۱۸ اردو ام پادشاهزاده محمد اکبر با سلیمه بانو بیگم

* فهرست انتخاب دهساله *

* و مآثر عالمگیری *

صفحه

	ذکر مجملہ در شرح بدایع وقایع کہ قبل از جلوس والا
	مقدمہ و طلوع نیز سلطنت ابد مدت گشتہ و سوانح
۲	۱۰ سالہ اقبال جہانگشا بعد جلوس معالی
	مصاف عسکر اقبال با داراشکوہ و فرار او و صف آرائی عساکر
۱۲	اقبال با شاہ شجاع
۳۰	آغاز سال سیوم از سنین دولت عالمگیری
۳۴	آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری
۳۹	گفتار در فتح ولایت کوچ بہار و ملکت آشام
۴۱	آغاز سال پنجم از سنین جلوس خلافت والای عالمگیری
۴۳	ذکر تسمیہ وقایع آشام
۴۵	آغاز سال ششم از سنین جلوس والا
۴۸	آغاز سال ہفتم از سنین جلوس عالمگیری
۶۶	آغاز سال ہشتم از جلوس والا
۵۴	آغاز سال نهم از جلوس والا
۶۰	آغاز سال دہم از سنین خلافت عالمگیری

